اُصول کافی

تألیف

مرحوم ثقة الاسلام کلینی (ره)

با ترجمه و شرح فارسی

جلد چهارم



اصول کافی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اصول کافی

تألیف

مرحوم ثقة الاسلام کلینی (ره)

با ترجمه و شرح فارسی

آیة الله شیخ محمد باقر کمره‌ای

جلد چهارم

کتاب ایمان و کفر



شرکت چاپ و انتشارات اسوه

نام کتاب : اصول کافی (ج ٤)

مؤلف : ثقة الاسلام کلینی رحمه‌الله

مترجم : آیة الله محمدباقر کمره‌ای

ناشر : انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)

لیتوگرافی : تیزهوش

چاپ : اسوه

نوبت چاپ : سوم

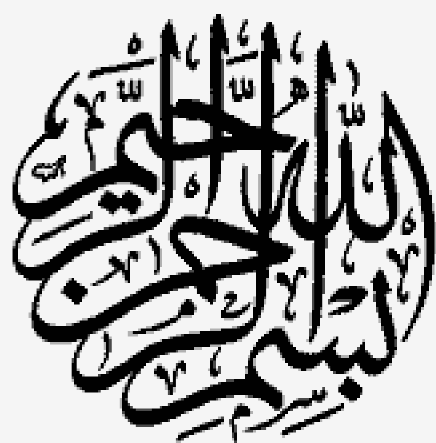
سال نشر : ۱۳۷۵ هـ. ش

تیراژ : ۵۰۰۰ دوره

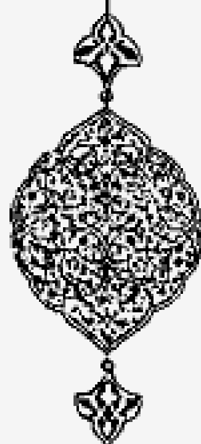
بهای دوره : ٦۵۰۰ تومان

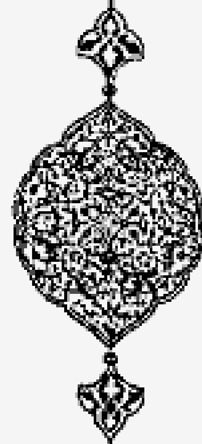
تهران ، ص. پ ۶۸۴ـ۱۳۱۴۵ ، تلفن ۶۴۱۸۲۹۹ و ۶۴۱۸۰۹۹ ، فاکس ۶۴۱۸۰۲۲

قم ، ص. پ ۳۹۹۹ـ۳۷۱۸۵ ، تلفن ۵۲۲۱۲ و ۵۵۰۸۰ ، فاکس ۶۱۷۷۵۷


بسم الله الرحمن الرحيم


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

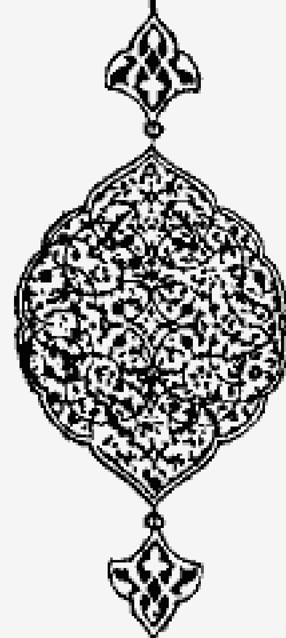


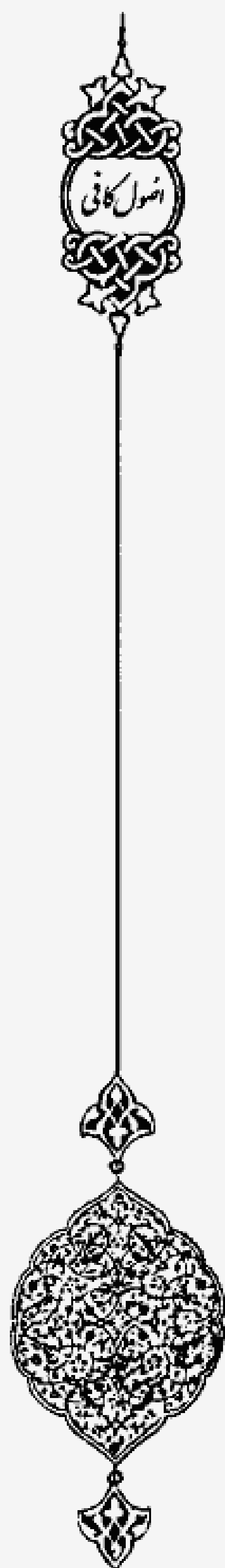



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب

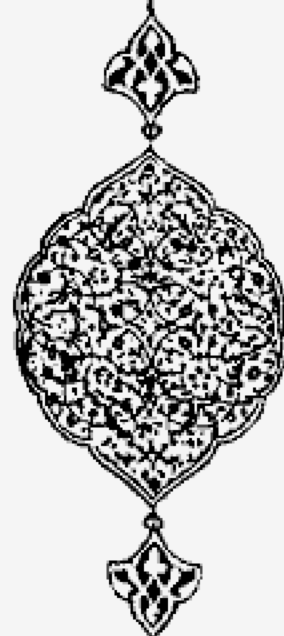

اصول کافی




اصول کافی

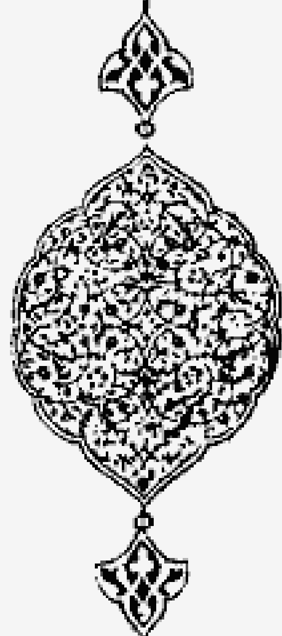

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


اصول کافی



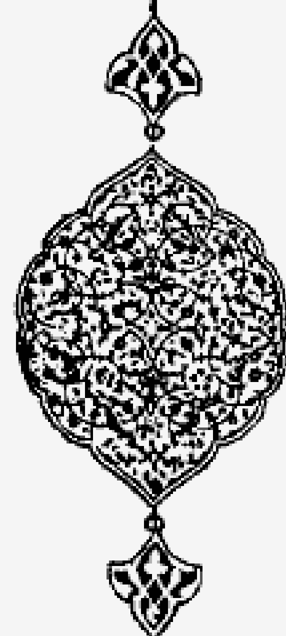

اصول کافی






اصول کافی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



اصول کافی

كتاب الايمان والكفر

کتاب ایمان و کفر

بابُ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ وَالْكافِرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ: قُلُوبُهُمْ وَأَبْدانُهُمْ، وَخَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَ[جَعَلَ] خَلْقَ أَبْدانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ، وَخَلَقَ الْكُفّارَ مِنْ طِينَةِ سِجِّينٍ: قُلُوبَهُمْ وَأَبْدانَهُمْ، فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ، فَمِنْ هٰذا يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكافِرَ وَيَلِدُ الْكافِرُ الْمُؤْمِنَ، وَمِنْ هٰهُنا يُصِيبُ الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ وَمِنْ هٰهُنا يُصِيبُ الْكافِرُ الْحَسَنَةَ، فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَحِنُّ إِلىٰ ما خُلِقُوا مِنْهُ وَقُلُوبُ الْكافِرِينَ تَحِنُّ إِلىٰ ما خُلِقُوا مِنْهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِالْغَفّارِ الْجازِي، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ

باب در سرشت مؤمن و کافر

۱ ـ از علی بن الحسین (ع) فرمود:
به راستی خدا عز و جل پیغمبران را همه از سرشت آسمانی آفرید چه دلهای آنها را و چه پیکرهای آنها را و دلهای مؤمنان را هم از همان سرشت آفرید و پیکر آنان را از نشیب آن و کافران را از سرشت سیاه چال زندانی آفرید، چه دلهایشان را و چه پیکرشان را و میان هر دو سرشت در آمیخت و از برای این است که مؤمن، کافر زاید و از کافر مؤمن بر آید و از این جا است که مؤمن به بدکرداری افتد و از اینجا است که کافر به خوش‌رفتاری رسد، دلهای مؤمنان شوق‌مند باشند بدانچه از آن آفریده شدند و دلهای کافران شوق‌مند باشند بدانچه از آن آفریده شدند. [۲]

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود: به راستی خدای عز و جل مؤمن را از سرشت بهشتی آفریده و کافر را از سرشت دوزخی و

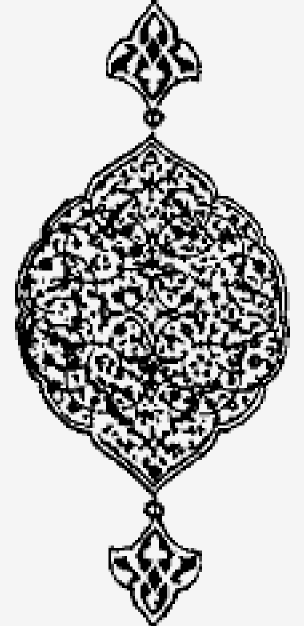


اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ الْكافِرَ مِنْ طِينَةِ النّارِ، وَقالَ: إِذا أَرادَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ، فَلا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلّا عَرَفَهُ وَلا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْمُنْكَرِ إِلّا أَنْكَرَهُ؛ قالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: الطِّيناتُ ثَلاثٌ: طِينَةُ الْأَنْبِياءِ، وَالْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ إِلّا أَنَّ الْأَنْبِياءَ هُمْ مِنْ صَفْوَتِها، هُمُ الْأَصْلُ وَلَهُمْ فَضْلُهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ الْفَرْعُ مِنْ طِينٍ لازِبٍ، كَذٰلِكَ لا يُفَرِّقُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ شِيعَتِهِمْ.

وَقالَ: طِينَةُ النّاصِبِ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، وَأَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرابٍ لا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيمانِهِ وَلا ناصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ وَلِلّٰهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: جُعِلْتُ فِداكَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ طِينَةَ الْمُؤْمِنِ؟ فَقالَ: مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِياءِ، فَلَمْ تَنْجَسْ أَبَداً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ وَغَيْرُهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنا مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيِّينَ، وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنا مِمّا خَلَقَنا مِنْهُ وَخَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ، وَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنا لِأَنَّها





فرمود: چون خدا عز و جل خیر بنده‌ای را خواهد جان و تنش را پاک کند و خیری را نشنود جز آنکه آن را بداند و بفهمد و هیچ بدی و زشتی را نشنود جز آنکه آن را بد دارد، گوید: شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: سرشت بر سه گونه باشد:

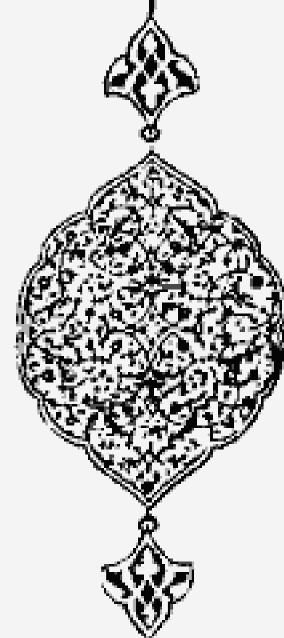
۱ ـ سرشت انبیاء: مؤمن هم از همان سرشت باشد جز آنکه پیغمبران از برگزیدهٔ آنند و در آن اصل باشند و بر تری دارند و مؤمنان فرع آنند از سرشتی بایست آن، از این رو خدا عز و جل میان پیمبران و پیروانشان جدائی نیندازد و فرمود:

۲ ـ سرشت ناصبی است که از سیاه چال بدبوئی است.

۳ ـ مستضعفان که از سرشت خاک معمولی باشند، مؤمن از ایمان خود برنگردد و ناصبی از بد کیشی خود و مستضعفان وابستهٔ خواست خدایند.

۳ ـ از صالح بن سهل گوید: به امام صادق (ع) گفتم: قربانت خدای عز و جل سرشت مؤمن را از چه آفریده است؟

فرمود از سرشت پیمبران، و هرگز پلید نگردد.



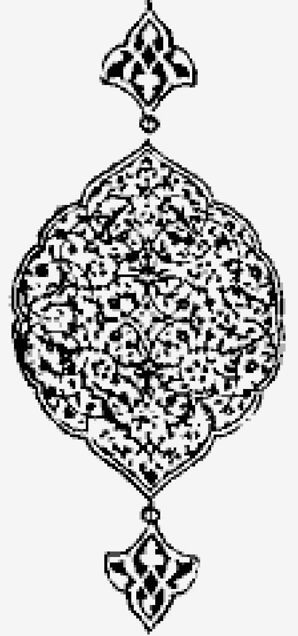
٤ ـ از ابی حمزهٔ ثمالی گوید: از امام باقر(ع) شنیدم می‌فرمود:

به راستی خدا جلّ و عزّ ما را از أعلیٰ علّیّین آفرید و دل شیعهٔ ما را از آن آفرید که ما را آفرید و تن آنها را از درجهٔ نازلتر آفرید، دل در هوای ما دارند زیرا دل آنها با ما هم‌سرشت است، سپس این آیه را خواند (۱۸ ـ ۲۱ سوره مطففین): «نه، هرگز، به راستی



خُلِقَتْ مِمّا خُلِقْنا مِنْهُ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ((كَلّا إِنَّ كِتابَ الأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ * كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ)) وَخَلَقَ عَدُوَّنا مِنْ سِجِّينٍ وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَأَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ، لأَنَّها خُلِقَتْ مِمّا خُلِقُوا مِنْهُ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ((كَلّا إِنَّ كِتابَ الْفُجّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ)).

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ وَغَيْرِ واحِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الحَسَنِ، جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ يَسارٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ يُوسُفَ قالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُاللّٰهِ بْنُ كِيسانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَنا مَوْلاكَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ كِيسانَ، قالَ: أَمّا النَّسَبُ فَأَعْرِفُهُ وَأَمّا أَنْتَ فَلَسْتُ أَعْرِفُكَ، قالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي وُلِدْتُ بِالْجَبَلِ وَنَشَأْتُ فِي أَرْضِ فارِسٍ وَإِنَّنِي أُخالِطُ النّاسَ فِي التِّجاراتِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ، فَأُخالِطُ الرَّجُلَ فَأَرىٰ لَهُ حُسْنَ السَّمْتِ وَحُسْنَ الْخُلْقِ وَ[كَثْرَةَ] أَمانَةٍ، ثُمَّ أُفَتِّشُهُ فَأَتَبَيَّنُهُ عَنْ عَداوَتِكُمْ وَأُخالِطُ الرَّجُلَ فَأَرىٰ مِنْهُ سُوءَ الْخُلْقِ وَقِلَّةَ أَمانَةٍ وَزَعارَةٍ ثُمَّ أُفَتِّشُهُ فَأَتَبَيَّنُهُ عَنْ وَلايَتِكُمْ، فَكَيْفَ يَكُونُ ذٰلِكَ؟ فَقالَ لِي: أَما عَلِمْتَ يَا ابْنَ كِيسانَ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَ طِينَةً مِنَ الْجَنَّةِ وَطِينَةً مِنَ النّارِ فَخَلَطَهُما جَمِيعاً، ثُمَّ نَزَعَ هٰذِهِ مِنْ هٰذِهِ، وَهٰذِهِ مِنْ هٰذِهِ، فَما رَأَيْتَ مِنْ أُولٰئِكَ مِنَ الأَمانَةِ وَحُسْنِ

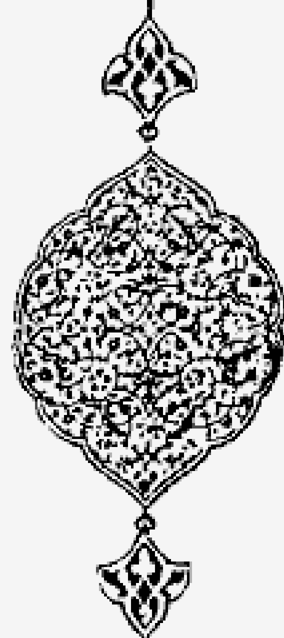




کتاب نیکان در علیّین است تو ندانی که علیّین چیست، کتابی نوشته شده که مقرّبان بر آن گواهند» فرمود: دشمن ما را از سجّین آفرید و دل شیعهٔ آنها را از آن آفرید که خوشان را آفرید و تن آنها را از آنچه جز آن است و دلشان در هوای آنها است، زیرا با آنها هم‌سرشت باشند، سپس این آیه را خواند (۷ - ۱۰ سوره مطففین): **«نه، هرگز، به راستی کتاب هرزه‌کاران در سجّین باشد و تو ندانی که سجّین چیست، کتابی است نوشته، وای در این روز بر مکذّبان»[۳]**

۵ - از عبدالله بن کیسان از امام صادق (ع) گوید: به او گفتم:

قربانت، من عبدالله بن کیسان چاکر شما هستم، فرمود: نژاد تو را می‌شناسم ولی خود تو را نمی‌شناسم (یعنی شیعه بودنت را نمی‌دانم - از مجلسی ره) گوید: به آن حضرت گفتم: من در کوهستان زائیده شدم و در سرزمین فارس بزرگ شدم، من در بازرگانی و جز آن با مردم آمیزش دارم، با مردی درآمیزم و ببینم که خوش‌رفتار و نیکوکردار است و خوش اخلاق و امانت‌دار است و او را وارسم و بفهمم با شما دشمن است، و با مردی آمیزش کنم و از او بد رفتاری و بی‌پروائی در امانت و درندگی و کج‌خلقی (فساد و تبهکاری خ ل) بینم و او را وارسم و بفهمم که دوست شما است، این چگونه می شود؟ به من فرمود: ای پسر کیسان، به راستی خدا عز و جل از سرشت بهشت و سرشت دوزخ برگرفت و آنها را با هم درآمیخت و این دو از هم به خود برگرفتند، تو در آنها هرچه امانت‌داری و خوش‌رفتاری و خوش‌روشی بینی از آن است که با سرشت بهشتی سائیده‌اند و آنها برگردند بدانچه از آن آفریده شدند



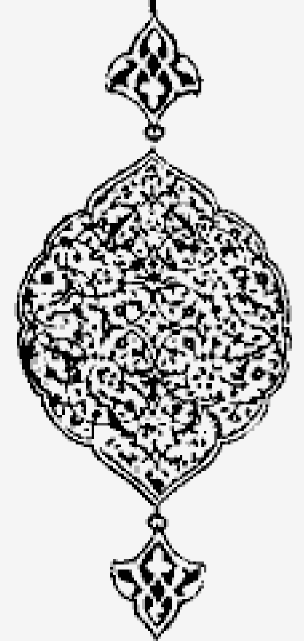


الْخُلْقِ وَحُسْنِ السَّمْتِ، فَمِمَّا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَهُمْ يَعُودُونَ إِلىٰ ما خُلِقُوا مِنْهُ، وَما رَأَيْتَ مِنْ هٰؤُلاءِ مِنْ قِلَّةِ الأَمانَةِ وَسُوءِ الْخُلْقِ وَالزَّعارَةِ، فَمِمَّا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ النّارِ وَهُمْ يَعُودُونَ إِلىٰ ما خُلِقُوا مِنْهُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْمُؤْمِنُونَ مِنْ طِينَةِ الأَنْبِياءِ؟ قالَ: نَعَمْ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي حَمّادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمّا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعَثَ جَبْرَئِيلَ فِي أَوَّلِ ساعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَقَبَضَ بِيَمِينِهِ قَبْضَةً بَلَغَتْ قَبْضَتُهُ مِنَ السَّماءِ السّابِعَةِ إِلَى السَّماءِ الدُّنْيا، وَأَخَذَ مِنْ كُلِّ سَماءٍ تُرْبَةً، وَقَبَضَ قَبْضَةً أُخْرىٰ مِنَ الأَرْضِ السّابِعَةِ الْعُلْيا إِلَى الأَرْضِ السّابِعَةِ الْقُصْوىٰ.

فَأَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ كَلِمَتَهُ فَأَمْسَكَ الْقَبْضَةَ الأُولىٰ بِيَمِينِهِ وَالْقَبْضَةَ الأُخْرىٰ بِشِمالِهِ، فَفَلَقَ الطِّينَ فَلْقَتَيْنِ فَذَرا مِنَ الأَرْضِ ذَرْواً وَمِنَ السَّماواتِ ذَرْواً، فَقالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ: مِنْكَ الرُّسُلُ وَالأَنْبِياءُ وَالأَوْصِياءُ وَالصِّدِّيقُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالسُّعَداءُ وَمَنْ أُرِيدُ كَرامَتَهُ، فَوَجَبَ لَهُمْ ماقالَ كَما قالَ، وَقالَ لِلَّذِي بِشِمالِهِ: مِنْكَ

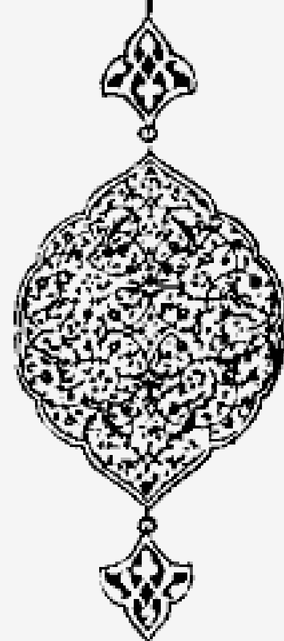




و آنچه در اینان از بی‌پروائی در امانت و بد خلقی و درندگی و تباهی بینی از آن است که سرشت دوزخی به آنها سائیده و اثر کرده و آنها برگردند بدانچه از آن آفریده شدند. [٤]

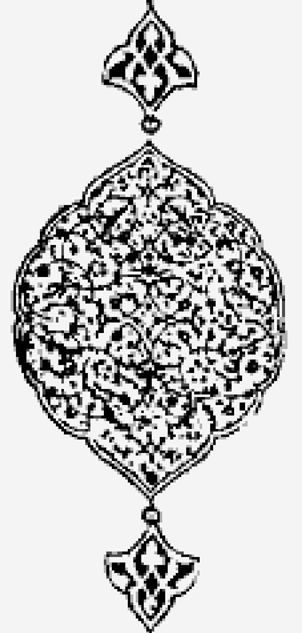
٦ ـ از صالح بن سهل گوید:
از امام صادق (ع) پرسیدم: مؤمنان از سرشت پیغمبرانند؟
فرمود: آری.

٧ ـ از امام صادق (ع) فرمود: چون خدا عزّوجل خواست آدم را بیافریند، جبرئیل را در نخستین ساعتِ روز جمعه فرستاد و با دستِ راست خود مُشتی برگرفت که از آسمان هفتم تا آسمان دنیا را فرا داشت و از هر آسمانی تربتی در کف خود برداشت و مُشتی دیگر برگرفت که از هفتمین زمین بلند تا هفتمین زمین دورتر را در آن فراگرفت و خدا عز و جل دستور داد تا مُشت نخست را با دست راستش نگهداشت و دیگر مُشت را با دست چپش و آنچه در مُشت داشت دو بار درشکافت و از آنچه از زمین بود درپاشید و از آنچه هم از آسمان بود درپاشید، پس بدانچه در دست راست داشت گفت: از تو است رسولان و پیغمبران و اوصیاء و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان و هر کس ارجمندش خواستم ـ و آنچه گفت بر ایشان چنانچه گفت بایست شد ـ و بدانچه در دست چپ داشت گفت: از تو است جبّاران و مشرکان و کافران و سرکشان و هر که خواری و بدبختی او را خواهم ـ و بر ایشان آنچه را گفت چنانچه گفت بایست شد ـ سپس هر دو سرشت در هم آمیختند و این است تفسیر قول خدا





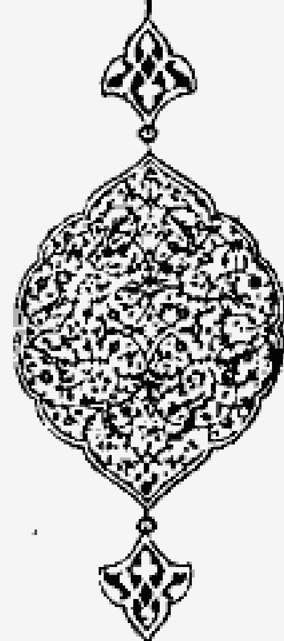
الْجَبَّارُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْكافِرُونَ وَالطَّواغِيتُ وَمَنْ أُرِيدُ هَوانَهُ وَشِقْوَتَهُ، فَوَجَبَ لَهُمْ ماقالَ كَما قالَ، ثُمَّ إِنَّ الطِّينَتَيْنِ خُلِطَتا جَمِيعاً، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ: ((إِنَّ اللّٰهَ فالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوىٰ)) فَالْحَبُّ طِينَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْقَى اللّٰهُ عَلَيْها مَحَبَّتَهُ، وَالنَّوىٰ طِينَةُ الْكافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَإِنَّما سُمِّيَ النَّوىٰ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأىٰ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَتَباعَدَ عَنْهُ، وَقالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ)) فَالْحَيُّ: الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طِينَتُهُ مِنْ طِينَةِ الْكافِرِ وَالْمَيِّتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ: هُوَ الْكافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ، فَالْحَيُّ: الْمُؤْمِنُ، وَالْمَيِّتُ: الْكافِرُ، وَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((أَوَمَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ)) فَكانَ مَوْتُهُ اخْتِلاطُ طِينَتِهِ مَعَ طِينَةِ الْكافِرِ وَكانَ حَياتُهُ حِينَ فَرَّقَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُما بِكَلِمَتِهِ كَذٰلِكَ يُخْرِجُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنَ فِي الْمِيلادِ مِنَ الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيها إِلَى النُّورِ وَيُخْرِجُ الْكافِرَ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى النُّورِ وَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيّاً وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِينَ)).





عز و جل (۹۵ سوره انعام): « به راستی خداوند شکافندهٔ دانه و هسته است» دانه سرشت مؤمن است که خدا دوستی خود را در آن افکنده و هسته سرشت کافر است که از هر خیری به دورند و آن را «نوی» تعبیر کرده برای آنکه از هر خیری به دورند و از آن دوری جویند و خدا عز و جل فرموده: «برآرد زنده را از مرده و برآرد مرده را از زنده».

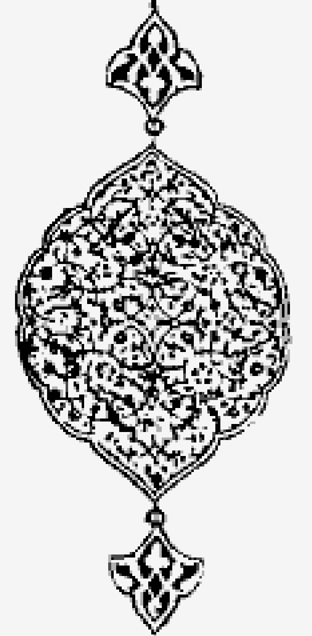
زنده مؤمنی است که سرشتش از سرشت کافری برآید، و مرده‌ای که از زنده برآید همان کافری است که از سرشت مؤمن درآید، زنده مؤمن است و مرده کافر و این است تفسیر قول خدا عز وجل (۱۲۲ سوره انعام): «و آیا کسی که مرده است و او را زنده کردیم» (چون کسی است که در تاریکیها است) مرگش آمیزش سرشت او است با سرشت کافر، و زنده شدنش آنگاه است که خدای عز و جل به فرمان خود آنها را از هم جدا سازد، همچنین خدا عز و جل مؤمن را در هنگام زایش از آن تاریکی که در آن اندر است به روشنی برآرد و کافر را از نوری که در آن اندر است به تاریکی برآرد و این است تفسیر قول خدا عز و جل (۷۰ سوره یس): «تا بیم دهد هر که زنده است و پا بر جا شود فرمان حق بر کافران». [۵]





بابٌ آخَرُ مِنهُ وَفِيهِ زِيادَةُ وُقُوعِ التَّكْلِيفِ الأَوَّلِ

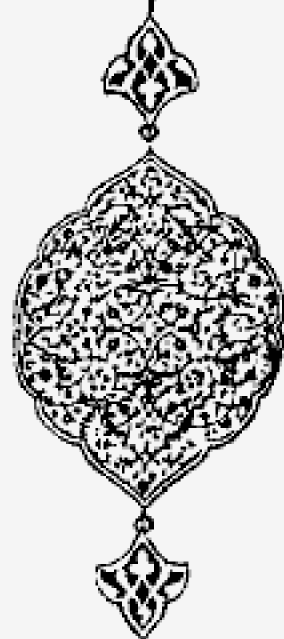
١ ــ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَوْ عَلِمَ النّاسُ كَيْفَ ابْتِداءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنانِ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قالَ: كُنْ ماءً عَذْباً أَخْلُقْ مِنْكَ جَنَّتِي وَأَهْلَ طاعَتِي وَكُنْ مِلْحاً أُجاجاً أَخْلُقْ مِنْكَ نارِي وَأَهْلَ مَعْصِيَتِي ثُمَّ أَمَرَهُما فَامْتَزَجا، فَمِنْ ذٰلِكَ صارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكافِرَ وَالْكافِرُ الْمُؤْمِنَ، ثُمَّ أَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً فَإِذا هُمْ كَالذَّرِّ يَدُبُّونَ، فَقالَ لأَصْحابِ الْيَمِينِ: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلامٍ، وَقالَ لأَصْحابِ الشِّمالِ: إِلَى النّارِ وَلا أُبالِي، ثُمَّ أَمَرَ ناراً فَأُسْعِرَتْ، فَقالَ لأَصْحابِ الشِّمالِ: اُدْخُلُوها، فَهابُوها، فَقالَ لأَصْحابِ الْيَمِينِ: اُدْخُلُوها فَدَخَلُوها، فَقالَ: كُونِي بَرْداً وَسَلاماً فَكانَتْ بَرْداً وَسَلاماً، فَقالَ أَصْحابُ الشِّمالِ: يا رَبِّ أَقِلْنا، فَقالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ فَادْخُلُوها، فَذَهَبُوا فَهابُوها، فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطّاعَةُ وَالْمَعْصِيَةُ فَلا يَسْتَطِيعُ هٰؤُلاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هٰؤُلاءِ؛ وَلا هٰؤُلاءِ مِنْ هٰؤُلاءِ.





باب دیگری از آن
و در این باب وقوع تکلیف نخست، فزون است

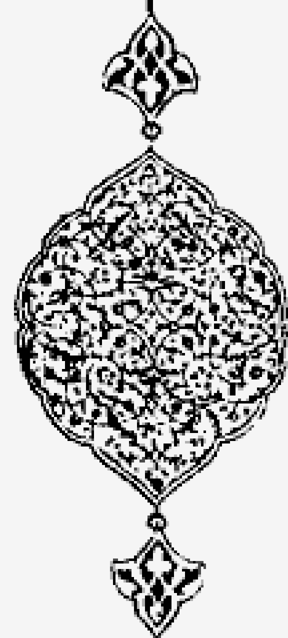
۱ ـ از امام باقر(ع) فرمود: اگر مردم می‌دانستند چگونه آفرینش آغاز شده است دو کس با هم اختلاف نداشتند، به راستی خدا عزّوجل پیش از آنکه خلق را بیافریند فرمود: آبی خوش گوار باش تا من بهشت و فرمانبرانم را از تو آفرینم، و آب شور و تلخی باش تا من دوزخ و نافرمانانم را از تو بیافرینم. این دو با هم آمیختند و از این است که مؤمن کافر زاید و کافر مؤمن، سپس سرشتی از روی زمین برگرفت و سختش در هم مالید بناگاه مردمی پدید شدند و چون مورچه بجنبیدند، به اصحاب یمین فرمود: با سلامتی به سوی بهشت، و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ و من باکی ندارم، سپس آتشی را فرمان داد تا بر افروخت و به اصحاب شمال فرمود: در آن درآئید، از آن هراس کردند، به اصحاب یمین فرمود: در آن درآئید، بدان درآمدند و فرمود: سرد و سلامت باش، و آن آتش بر آنها سرد و سلامت شد، پس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا قرار ما را تجدید کن، فرمود: تجدید کردم اکنون در آن درآئید، رفتند که در آیند و باز در هراس شدند و سپس طاعت و معصیت ثبت شد و نتوانند اینان از آنان باشند و نه آنان از اینان.





٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ: ((وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ)) إِلىٰ آخِرِ الآيَةِ، فَقالَ وَأَبُوهُ يَسْمَعُ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْها آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَصَبَّ عَلَيْها الْماءَ الْعَذْبَ الْفُراتَ ثُمَّ تَرَكَها أَرْبَعِينَ صَباحاً ثُمَّ صَبَّ عَلَيْها الْماءَ الْمالِحَ الأُجاجَ فَتَرَكَها أَرْبَعِينَ صَباحاً، فَلَمّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَها فَعَرَكَها عَرْكاً شَدِيداً فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ مِنْ يَمِينِهِ وَشِمالِهِ وَأَمَرَهُمْ جَمِيعاً أَنْ يَقَعُوا فِي النّارِ، فَدَخَلَ أَصْحابُ الْيَمِينِ، فَصارَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلاماً وَأَبىٰ أَصْحابُ الشِّمالِ أَنْ يَدْخُلُوها.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمّا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ أَرْسَلَ الْماءَ عَلَى الطِّينِ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً فَعَرَكَها ثُمَّ فَرَّقَها فِرْقَتَيْنِ بِيَدِهِ ثُمَّ ذَرَأَهُمْ فَإِذا هُمْ يَدُبُّونَ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ ناراً فَأَمَرَ أَهْلَ الشِّمالِ أَنْ يَدْخُلُوها فَذَهَبُوا إِلَيْها فَهابُوها فَلَمْ يَدْخُلُوها، ثُمَّ أَمَرَ أَهْلَ الْيَمِينِ أَنْ يَدْخُلُوها فَذَهَبُوا فَدَخَلُوها، فَأَمَرَ اللهُ جَلَّ وَعَزَّ النّارَ فَكانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلاماً، فَلَمّا رَأىٰ ذٰلِكَ أَهْلُ الشِّمالِ قالُوا: رَبَّنا أَقِلْنا،



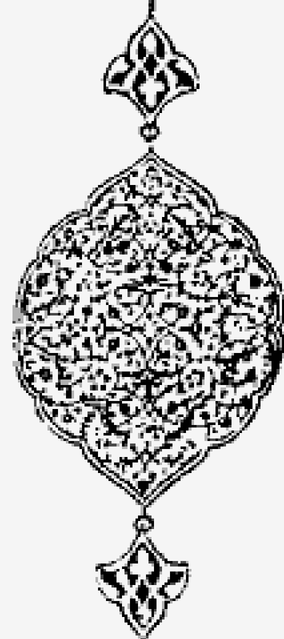


۲ ـ از زراره که مردی از امام باقر (ع) پرسید از قول خدا عزّوجل (۱۷۲ سوره اعراف): «و آنگاه که برگرفت پروردگار تو از آدمی زاده‌ها نژادشان را از پشتشان و آنان را بر خود گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا» تا آخر آیه (گواهیم، تا نگوئید روز قیامت که ما بودیم از این بی خبر و غافل).

در پاسخ فرمود ـ و پدرش هم می‌شنود ـ که: پدرم برایم باز گفت: به راستی خدای عز و جل مُشتی از خاکی که آدم را از آن آفرید برگرفت و از آب گوارا بر آن ریخت و آن را چهل صباح وانهاد و سپس از آب تلخ و شور بر آن ریخت و آن را چهل صباح وانهاد، و چون خمیر مایه شد آن را برگرفت و به سختی در هم مالید و از راست و چپ آن چون مورچگان برآمدند و به همه فرمان داد در آتش روند و اصحاب یمین رفتند و آتش بر آنها سرد و سلامت شد و اصحاب شمال سر باز زدند از رفتن در آن. [۶]

۳ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

به راستی خدا عز و جل چون خواست آدم را آفریند آب را بر خاک روان کرد و سپس مُشتی از آن برگرفت و آن را مالش داد و با دست خود از هم جدا کرد و دو بخش نمود و آنها را در پاشید و بناگاه به جنبش درآمدند و سپس آتشی برای آنها برافراشت و به اهل شمال فرمان داد در آن درآیند و به سوی آن رفتند و از آن هراس کردند و در آن درنیامدند و سپس به اهل یمین دستور داد تا در آن درآیند و رفتند و در آن درآمدند و خدا به آتش دستور داد تا بر آنها گلستان شد و چون اهل شمال چنان دیدند گفتند: پروردگارا برای ما تجدید قرار کن و از ما درگذر، و خدا از آنها درگذشت و



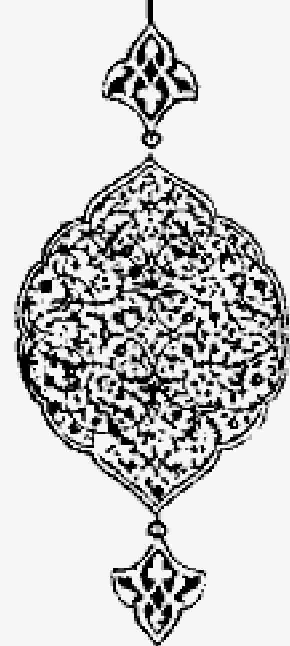


فَأَقالَهُمْ، ثُمَّ قالَ لَهُمْ: أُدْخُلوها، فَذَهَبُوا فقامُوا عَلَيْها وَلَمْ يَدْخُلُوها، فَأَعادَهُمْ طِيناً وَخَلَقَ مِنْها آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ. وَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَلَنْ يَسْتَطِيعَ هٰؤُلاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هٰؤُلاءِ، وَلا هٰؤُلاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هٰؤُلاءِ، قالَ: فَيَرَوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَ تِلْكَ النّارَ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ: ((قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ)).

بابٌ آخَرُ مِنْهُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ داوُدَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ ماءً عَذْباً وَماءً مالِحاً أُجاجاً، فَامْتَزَجَ الْماءانِ، فَأَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً، فَقالَ لأَصْحابِ الْيَمِينِ وَهُمْ كَالذَّرِّ يَدُبُّونَ: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلامٍ، وَقالَ لأَصْحابِ الشِّمالِ: إِلَى النّارِ وَلا أُبالِي. ثُمَّ قالَ:

((أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنّا كُنّا عَنْ هٰذا غافِلِينَ)) ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ هٰذا



سپس فرمود: در آن درآئید و رفتند بر سر آن ایستادند و در آن درنیامدند و خدا آنان را به حال گِل بازگردانید و آدم را از آن آفرید، امام صادق (ع) فرمود: هرگز نتوانند اینان از آنان باشند و نه آنان از اینان شوند، فرمود: بدانند (یعنی اهل بیت(ع)از مجلسی ره) که رسول خدا(ص) اول کس بود که در آن آتش درآمد و از این راه خدا جل و عز فرماید(۸۱ سوره زخرف): **«بگو اگر برای خدا پسری بود من اول پرستنده بودم». [۷]**

باب دیگر از آن

۱ ـ از حمران از امام باقر(ع): به راستی خدا تبارک وتعالی چون خلق را آفرید آن خوش‌گواری آفرید و آب تلخ و شوری و هر دو آب را به هم آمیخت و از روی زمین گِلی برگرفت و آن را سخت مالید و به اصحاب یمین که چون مورچه می‌جنبیدند فرمود: با سلامتی به سوی بهشت، و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ و باکی ندارم، سپس فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهیم ؛ تا نگویند در قیامت که ما از این بی‌خبر و غافل بودیم، سپس از پیغمبران پیمان ستد و فرمود: آیا نیستم من پروردگار شما؟ و این محمد (ص) رسول من و این علی امیر مؤمنان؟ گفتند: چرا ؛ و نبوت برای آنها ثبت شد و از اولوالعزم به این مضمون پیمان ستد که:



مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَأَنَّ هٰذا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قالُوا: بَلىٰ، فَثَبَتَتْ لَهُمُ النُّبُوَّةُ وَأَخَذَ الْمِيثاقَ عَلىٰ أُولِي الْعَزْمِ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْصِياؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلاةُ أَمْرِي وَخُزّانُ عِلْمِي وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدائِي وَأُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَكَرْهاً، قالُوا: أَقْرَرْنا يارَبِّ وَشَهِدْنا، وَلَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَلَمْ يُقِرَّ فَثَبَتَتِ الْعَزِيمَةُ لِهٰؤُلاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَلَمْ يَكُنْ لآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الإِقْرارِ بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً)) قالَ: إِنَّما هُوَ: فَتَرَكَ.

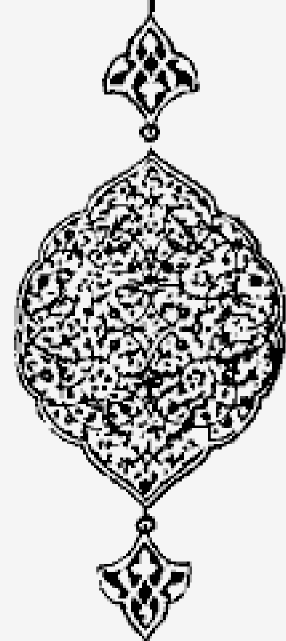
ثُمَّ أَمَرَ ناراً فَأُجِّجَتْ، فَقالَ لأَصْحابِ الشِّمالِ: أُدْخُلُوها، فَهابُوها، وَقالَ لأَصْحابِ الْيَمِينِ: أُدْخُلُوها، فَدَخَلُوها فَكانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلاماً، فَقالَ أَصْحابُ الشِّمالِ: يارَبِّ أَقِلْنا، فَقالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ إِذْهَبُوا فَادْخُلُوها، فَهابُوها، فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطّاعَةُ وَالْوَلايَةُ وَالْمَعْصِيَةُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتانِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لآدَمَ:



به راستی من پروردگار شمایم و محمد رسول من است و علی امیر مؤمنان است و اوصیائش پس از او والیان امر منند و خزانه‌دارهای علم من، و به راستی عهدی است که من به وسیلهٔ او دینم را نصرت دهم و دولتم را ظاهر کنم و از دشمنانم بدو انتقام کشم و به وسیلهٔ او خواهی نخواهی پرستیده شوم.

گفتند: پروردگارا ما اقرار داریم و گواهیم، آدم نه انکار کرد و نه اقرار آورد و مقام اولوالعزمی در این پنج ثبت شد، نسبت به مهدی و آدم تصمیم نگرفت که بدو اقرار کند و این است تفسیر قول خدا عز و جل (۱۱۵ سوره طه): «وهرآینه به تحقیق عهدی را عرضه کردیم بر آدم و آن را فراموش کرد و تصمیمی در او نیافتیم» فرمود: همانا مقصود از «نَسيَ» در اینجا «ترک» است. سپس فرمود: تا آتشی برافروخته شد و به اصحاب شمال فرمان داد: در آن درآئید، و از آن هراسیدند، و به اصحاب یمین فرمود: در آن درآئید، در آن درآمدند و بر آنها سرد و سلامت شد، پس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از ما بگذر، فرمود: از شما گذشتم، اکنون بروید و در آن درآئید، پس از آن هراسیدند، از آنجا است که طاعت و ولایت و معصیت ثبت شد.

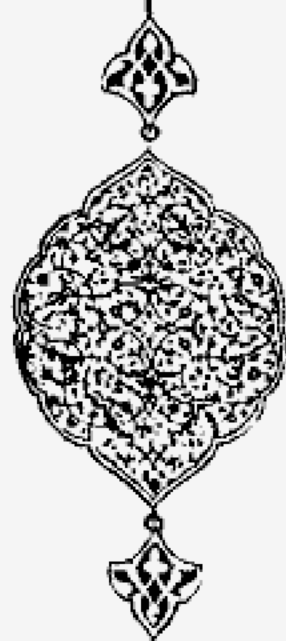


۲ ـ از حبیب سجستانی، گوید: شنیدم از امام باقر(ع) می‌فرمود: به راستی چون خدا عزّوجل نژاد آدم را از پشتش برآورد تا از آنها پیمان گیرد به پروردگاری خود و نبوت هر پیغمبر، اول کس که به نبوت او پیمان گرفت از آنان، محمد بن عبدالله بود، سپس خدا عزّوجل به آدم فرمود: بنگر چه می بینی؟ فرمود: آدم به نژاد خود نگاه کرد که مورچه‌وار فضای آسمان را پُر کردند، آدم



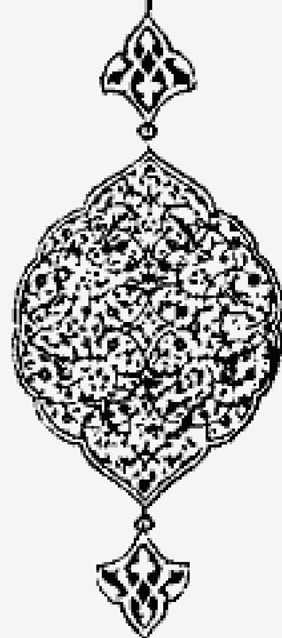
أُنْظُرْ ماذا تَرىٰ ؟ قالَ: فَنَظَرَ آدَمُ عَلَيهِ‌السَّلامُ إِلىٰ ذُرِّيَّتِهِ وَهُمْ ذَرٌّ قَدْ مَلأُوا السَّماءَ، قالَ آدَمُ عَلَيهِ‌السَّلامُ: يارَبِّ! ما أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَلأَمْرٍ ما خَلَقْتَهُمْ، فَما تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثاقَ عَلَيْهِمْ ؟

قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذٰلِكَ خَلَقْتُهُمْ لأَبْلُوَهُمْ فِي كُلِّ حالاتِهِمْ، قالَ آدَمُ عَلَيهِ‌السَّلامُ: يارَبِّ فَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلامِ فَأَتَكَلَّمَ ؟ قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: تَكَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَطَبِيعَتَكَ [مِنْ] خِلافِ كَيْنُونَتِي، قالَ آدَمُ: يارَبِّ، فَلَوْ كُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلىٰ مِثالٍ واحِدٍ وَقَدْرٍ واحِدٍ وَطَبِيعَةٍ واحِدَةٍ وَجِبِلَّةٍ واحِدَةٍ وَأَلْوانٍ واحِدَةٍ وَأَعْمارٍ واحِدَةٍ وَأَرْزاقٍ سَواءٍ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحاسُدٌ وَلا تَباغُضٌ وَلا اخْتِلافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الأَشْياءِ، قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: يا آدَمُ! بِرُوحِي نَطَقْتَ وَبِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّفْتَ ما لاعِلْمَ لَكَ بِهِ وَأَنَا الْخالِقُ الْعالِمُ، بِعِلْمِي خالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ وَبِمَشِيئَتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي وَإِلىٰ تَدْبِيرِي وَتَقْدِيرِي صائِرُونَ، لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي، إِنَّما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ وَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطاعَنِي وَعَبَدَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ رُسُلِي وَلا أُبالِي، وَخَلَقْتُ النّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَعَصانِي وَلَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَلا أُبالِي؛ وَخَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فاقَةٍ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ، وَإِنَّما خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُهُمْ لأَبْلُوَكَ وَأَبْلُوَهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً فِي دارِ الدُّنْيا فِي حَياتِكُمْ وَقَبْلَ مَماتِكُمْ فَلِذٰلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيا وَالآخِرَةَ وَالْحَياةَ وَالْمَوْتَ وَالطّاعَةَ





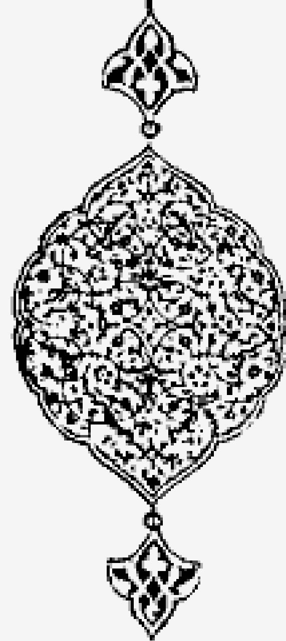
گفت: پروردگارا، وه چه بسیار است نژاد من، برای کار بزرگی آنها را آفریدی؟ تو از آنها چه می‌خواهی که پیمان ازشان می‌ستانی؟ خدا فرمود: برای آنکه مرا بپرستند و چیزی را شریک من ندانند و به رسولانم بگروند و از آنها پیروی کنند، آدم گفت: پروردگارا پس مرا چه شده که برخی ذره‌ها را بزرگتر از برخی بینم و برخی روشنی بسیار دارند و برخی روشنی اندک و برخی هیچ روشنی ندارند؟ خدا عزّوجل فرمود: چنین آنها را آفریدم تا آزمایش نمایم در هر حالی، آدم عرض کرد: پروردگارا به من اجازهٔ سخن می‌دهی تا سخنی گویم؟ خدا عزّوجل فرمود: سخن بگو که جانت از من است و طبیعتت بر خلاف هستی من است، آدم گفت: پروردگارا کاش همه را یکسان آفریده بودی با یک نمونه ویک اندازه ویک طبع ویک خو ویک رنگ وبا عمرهای برابر وروزیهای برابر تا بر یکدیگر ستم نکنند وبر یکدیگر حسد نبرند و دشمنی با هم نکنند و در هیچ چیزی اختلاف نکنند، خدا عزّوجل فرمود: ای آدم، به نیروی روح من گویا شدی و به سستی طبع خود آنچه را ندانی به زبان آوردی، منم آفریدگار جهان به دانش خود آفرینش آنان را مختلف ساختم و به خواست خودم امرم را در آنان اجراء کنم و به تدبیر و تقدیر من بگردند، در آفرینشم تبدیلی نیست، همانا جن و انس را آفریدم تا مرا بپرستند و بهشت را برای کسانی آفریدم که مرا اطاعت کنند و بپرستند و پیروی از رسولانم کنند - و باکی ندارم - دوزخ را آفریدم برای هر که به من کافر شود و نافرمانی من کند و پیروی از رسولانم نکنند و باکی ندارم، تو را آفریدم و نژادت را آفریدم بی نیازی به تو و فرزندانت و همانا تو را و آنها را آفریدم تا تو را بیازمایم و آنان را بیازمایم که کدام در دار دنیا کردار بهتری





وَالْمَعْصِيَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنّارَ وَكَذٰلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيري، وَبِعِلْمِي النّافِذِ فِيهِمْ خالَفْتُ بَيْنَ صُوَرِهِمْ وَأَجْسامِهِمْ وَأَلْوانِهِمْ وَأَعْمارِهِمْ وَأَرْزاقِهِمْ وَطاعَتِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ، فَجَعَلْتُ مِنْهُمُ الشَّقِيَّ وَالسَّعِيدَ وَالْبَصِيرَ وَالأَعْمىٰ وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ وَالْجَمِيلَ وَالدَّمِيمَ وَالْعالِمَ وَالْجاهِلَ وَالْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ وَالْمُطِيعَ وَالْعاصِيَ والصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ وَمَنْ بِهِ الزَّمانَةُ وَمَنْ لا عاهَةَ بِهِ، فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعاهَةُ فَيَحْمِدُنِي عَلىٰ عافِيَتِهِ، وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي أَنْ أُعافِيَهِ وَيَصْبِرُ عَلىٰ بَلائِي فَأُثِيبُهُ جَزِيلَ عَطائِي، وَيَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمِدُنِي وَيَشْكُرُنِي، وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي، وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكافِرِ فَيَحْمِدُنِي عَلىٰ ما هَدَيْتُهُ.

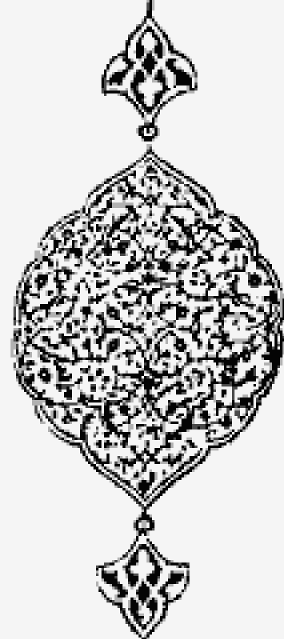
فَلِذٰلِكَ خَلَقْتُهُمْ لأَبْلُوَهُمْ فِي السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ وَفِيما أُعافِيهِمْ وَفِيما أَبْتَلِيهِمْ وَفِيما أُعْطِيهِمْ وَفِيما أَمْنَعُهُمْ وَأَنَا اللّٰهُ الْمَلِكُ الْقادِرُ، وَلِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ ما قَدَّرْتُ عَلىٰ ما دَبَّرْتُ وَلِي أَنْ أُغَيِّرَ مِنْ ذٰلِكَ ما شِئْتُ إِلىٰ ما شِئْتُ وَأُقَدِّمُ مِنْ ذٰلِكَ ما أَخَّرْتُ وَأُؤَخِّرُ مِنْ ذٰلِكَ ما قَدَّمْتُ وَأَنَا اللّٰهُ الْفَعّالُ لِما أُرِيدُ، لا أُسْأَلُ عَمّا أَفْعَلُ وَأَنا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمّا هُمْ فاعِلُونَ.



٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ



دارید در زندگی و پیش از مردن خود، برای این آفریدم دنیا و آخرت، و زندگی و مرگ، و طاعت و گناه را و بهشت و دوزخ را و همچنین اراده کردم در تقدیر و تدبیر خودم و به دانش نافذم دربارهٔ آنها میان صورت و جسم و رنگ و عمر و رزق و طاعت و معصیت آنان اختلاف انداختم و از آنها شقی و سعید و بینا و کور و کوتاه و بلند و زیبا و زشت و دانا و نادان و توانگر و درویش و مطیع و عاصی و تندرست و بیمار و زمین‌گیر و بی عیب مقرر ساختم تا تندرست به معیوب بنگرد و مرا حمد کند بر عافیت خود، و معیوب به تندرست نگاه کند و به درگاهم دعا کند و از من خواهش کند که او را عافیت بخشم و به بلایم صبر کند تا عطای شایان ثوابم را به او دهم، و توانگر به درویش بنگرد و مرا سپاس گزارد و شکر کند، و درویش به توانگر نگاه کند و به درگاهم دعا کند و از من خواهش کند، و مؤمن به کافر نگرد و مرا سپاس گزارد که او را رهنمودم ؛ برای این آنها را آفریدم که در خوشی و ناخوشی آنها را بیازمایم، و هم در آنچه آنان را عافیت دهم و هم در آنچه گرفتار سازم و در آنچه به آنها بدهم و در آنچه از آنها دریغ دارم، و منم خدای ملک توانا و حق من است که هر چه مقدر کردم طبق تدبیر خودم اجراء کنم و حق من است که هر چه را از آن خواهم چنانچه خواهم تغییر دهم، هر چه از آن خواهم پیش دارم و هر چه را خواهم پس اندازم، و منم خدای فعّال مایشاء، از آنچه کنم بازپرسی ندارم، و خلق خود را از هر چه کنند باز پرسی کنم.



۳ ـ از امام باقر(ع) فرمود: به راستی خدا عز و جل خلق را آفرید و هر که را دوست داشت از آن آفرید که دوست داشت، و



وَعُقْبَةَ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ، فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمّا أَحَبَّ وَكانَ ما أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ مِمّا أَبْغَضَ وَكانَ ما أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النّارِ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظِّلالِ ـ فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ الظِّلالُ؟ فَقالَ:

أَلَمْ تَرَ إِلىٰ ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْئاً وَلَيْسَ بِشَيْءٍ ـ ثُمَّ بَعَثَ مِنْهُمُ النَّبِيِّينَ فَدَعَوْهُمْ إِلَى الإِقْرارِ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ:

((وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ)) ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى الإِقْرارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَقَرَّ بَعْضُهُمْ وَأَنْكَرَ بَعْضٌ، ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلىٰ وَلايَتِنا فَأَقَرَّ بِها وَاللّٰهِ مَنْ أَحَبَّ وَأَنْكَرَها مَنْ أَبْغَضَ وَهُوَ قَوْلُهُ: ((ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ)) ثُمَّ قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: كانَ التَّكْذِيبُ ثَمَّ.

بابُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ أَوَّلَ مَنْ أَجابَ وَأَقَرَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرُّبُوبِيَّةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ بَعْضَ

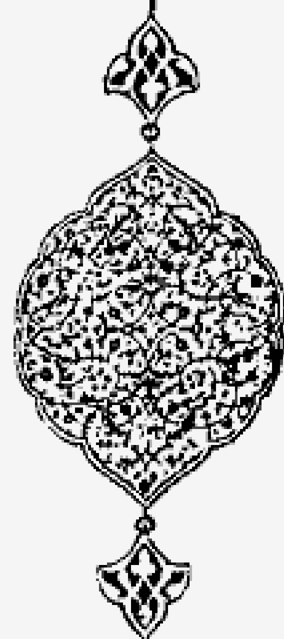


آنچه را دوست داشت این بود که او را از سرشت بهشت آفرید و هر چه را دشمن داشت از آنچه آفرید که بد داشت و آنچه را که بد داشت این بود که او را از سرشت دوزخ آفرید، سپس آنها را به سایه‌ای فرستاد، من گفتم: سایه چیست؟، در پاسخ فرمود: تو سایهٔ خود را در برابر خورشید نمی بینی که چیزی است و در حقیقت چیزی نیست؟. سپس پیغمبران را از میان آنها برانگیخت و آنان را به اقرار به خدا عز و جل دعوت کرد و این است تفسیر قول خدا عز و جل (۸۷ سوره زخرف): «و اگر از آنها بپرسی، چه کسی شما را آفریده، گویند خدا» سپس مردم را دعوت کرد تا اقرار کنند به پیمبران و برخی اقرار کردند و برخی انکار نمودند، سپس آنان را به ولایت ما دعوت کرد، به خدا هرکه را دوست داشت اقرار کرد و هرکه را دشمن داشت انکار کرد و این است تفسیر قول خدا(۱۰۱ سوره اعراف): «نبودند که ایمان آورند بدانچه پیش از آن انکار کرده بودند».
سپس امام باقر(ع) فرمود: تکذیب از آنجا است.



باب در اینکه رسول خدا(ص) اول کس بود که پاسخ گفت وبه ربوبیت خدا عزّوجل اقرار کرد



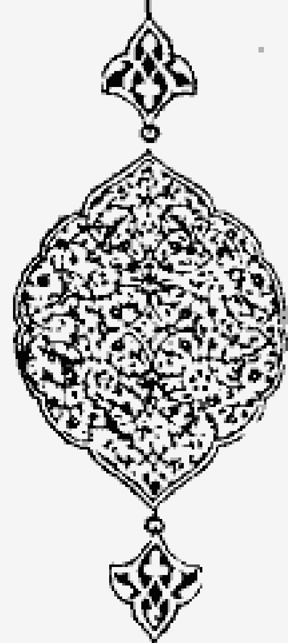


۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود: یکی از قریش به رسول خدا(ص) گفت: به کدام چیز تو بر پیغمبران پیشی جستی، با اینکه



قُرَيْشٍ قالَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الأَنْبِياءَ وَأَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَخاتِمَهُمْ؟ فَقالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجابَ حَيْثُ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، فَكُنْتُ أَنا أَوَّلَ نَبِيٍّ، قالَ: بَلىٰ، فَسَبَقْتُهُمْ بِالإِقْرارِ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

٢ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنِّي لأَرىٰ بَعْضَ أَصْحابِنا يَعْتَرِيهِ النَّزَقُ وَالْحِدَّةُ وَالطَّيْشُ فَأَغْتَمُّ لِذٰلِكَ غَمّاً شَدِيداً وَأَرىٰ مَنْ خالَفَنا فَأَراهُ حَسَنَ السَّمْتِ ـ قالَ: لا تَقُلْ حَسَنَ السَّمْتِ فَإِنَّ السَّمْتَ سَمْتُ الطَّرِيقِ وَلٰكِنْ قُلْ حَسَنَ السِّيماءِ، فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ((سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)) ـ قالَ: قُلْتُ: فَأَراهُ حَسَنَ السِّيماءِ وَلَهُ وَقارٌ فَأَغْتَمُّ لِذٰلِكَ، قالَ: لا تَغْتَمَّ لِما رَأَيْتَ مِنْ نَزَقِ أَصْحابِكَ وَلِما رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيماءِ مَنْ خالَفَكَ، إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ لَمّا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، خَلَقَ تِلْكَ الطِّينَتَيْنِ، ثُمَّ فَرَّقَهُما فِرْقَتَيْنِ.



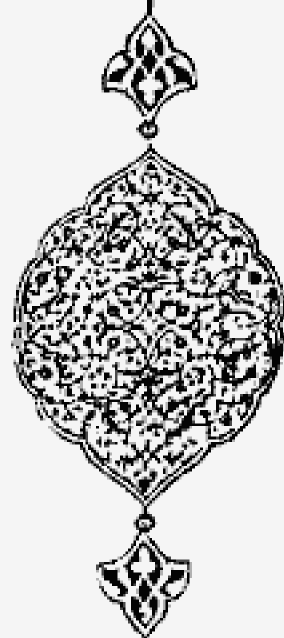
فَقالَ لأَصْحابِ الْيَمِينِ: كُونُوا خَلْقاً بِإِذْنِي، فَكانُوا خَلْقاً بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَسْعىٰ، وَقالَ لأَهْلِ الشِّمالِ: كُونُوا خَلْقاً بِإِذْنِي، فَكانُوا خَلْقاً بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ، يَدْرُجُ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ ناراً، فَقالَ: ادْخُلُوها بِإِذْنِي، فَكانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَها مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ اتَّبَعَهُ أُولُو



در پایان آنها مبعوث شدی و خاتم آنهائی؟ در پاسخ فرمود: من نخست کس بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و نخستین کس بودم که پاسخ گفتم، آنگاه که خدا پیمان از پیغمبران ستد و آنها را بر خودش گواه گرفت که: «آیا نیستم من پروردگار شما؟» پس من نخست پیغمبر بودم که گفتم: بلی، و در اقرار به خدا عز و جل بر آنها پیش دستی کردم.

۲ ـ از عبدالله بن سنان، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: قربانت من می‌نگرم که برخی هم‌مذهبان ما گرفتار خشم و کج‌خلقی می‌شوند و از این به سختی غمنده می‌شوم، و می‌نگرم که در مخالفان ما کسانی هستند خوش روش؛ فرمود: خوش‌روش نگو زیرا روش، روش راه را گویند ولی بگو: خوش سیما، زیرا خدا عزّ و جلّ فرماید (۲۹ سوره فتح): «سیمای آنان در چهره‌شان از اثر سجده است»، گوید: گفتم:

او را خوش سیما بینم و با وقار و از این راه هم غمنده گردم، در پاسخ فرمود: غمنده مباش از آنچه در هم‌مذهبان خود بد خلقی دیدی و در مخالفان خود خوش خلقی، به راستی خدای تبارک و تعالی چون خواست آدم را بیافریند این هر دو سرشت را آفرید و آنها را در بخش کرد و به اصحاب یمین فرمود: شما به اجازهٔ من خلقی باشید، و خلقی شدند چون مورچگان می‌کوشیدند، و به اهل شمال فرمود: به اجازهٔ من خلقی باشید، خلقی شدند چون مورچگان می‌لولیدند، سپس آتشی برای آنها برافراشت و فرمود: به اجازهٔ من در آن درآئید، و نخست کس که در آن درآمد محمد(ص) بود، سپس رسولان اولوالعزم و اوصیاء و پیروانشان در آن درآمدند، سپس به اصحاب شمال فرمود: به اذن من در آن درآئید، در پاسخ

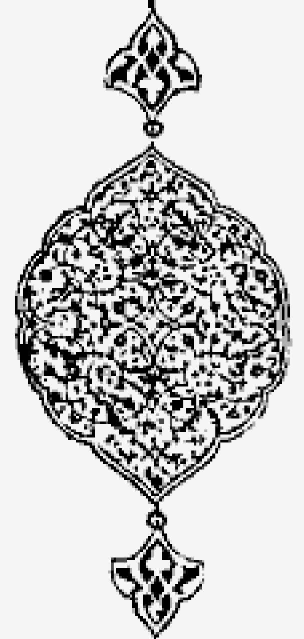




الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَأَوْصِياؤُهُمْ وَأَتْباعُهُمْ، ثُمَّ قالَ لأَصْحابِ الشِّمالِ: أُدْخُلوها بِإِذْنِي، فَقالُوا: رَبَّنا خَلَقْتَنا لِتُحْرِقَنا؟ فَعَصَوْا، فَقالَ لأَصْحابِ الْيَمِينِ: أُخْرُجُوا بِإِذْنِي مِنَ النّارِ، لَمْ تَكْلِمِ النّارُ مِنْهُمْ كَلْماً، وَلَمْ تُؤَثِّرْ فِيهِمْ أَثَراً، فَلَمّا رَآهُمْ أَصْحابُ الشِّمالِ قالُوا:

رَبَّنا نَرىٰ أَصْحابَنا قَدْ سَلِمُوا فَأَقِلْنا وَمُرْنا بِالدُّخُولِ، قالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ فَادْخُلُوها.

فَلَمّا دَنَوْا وَأَصابَهُمُ الْوَهَجُ رَجَعُوا فَقالُوا: يا رَبَّنا لا صَبْرَ لَنا عَلَى الإِحْتِراقِ فَعَصَوْا، فَأَمَرَهُمْ بِالدُّخُولِ ـ ثَلاثاً ـ كُلُّ ذٰلِكَ يَعْصُونَ وَيَرْجِعُونَ، وَأَمَرَ أُولٰئِكَ ـ ثَلاثاً ـ كُلُّ ذٰلِكَ يُطِيعُونَ وَيَخْرُجُونَ، فَقالَ لَهُمْ: كُونُوا طِيناً بِإِذْنِي، فَخَلَقَ مِنْهُ آدَمَ، قالَ: فَمَنْ كانَ مِنْ هٰؤُلاءِ لا يَكُونُ مِنْ هٰؤُلاءِ، وَمَنْ كانَ مِنْ هٰؤُلاءِ لا يَكُونُ مِنْ هٰؤُلاءِ، وَما رَأَيْتَ مِنْ نَزَقِ أَصْحابِكَ وَخُلْقِهِمْ فَمِمّا أَصابَهُمْ مِنْ لَطْخِ أَصْحابِ الشِّمالِ وَما رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيماءِ مَنْ خالَفَكُمْ وَوَقارِهِمْ فَمِمّا أَصابَهُمْ مِنْ لَطْخِ أَصْحابِ الْيَمِينِ.

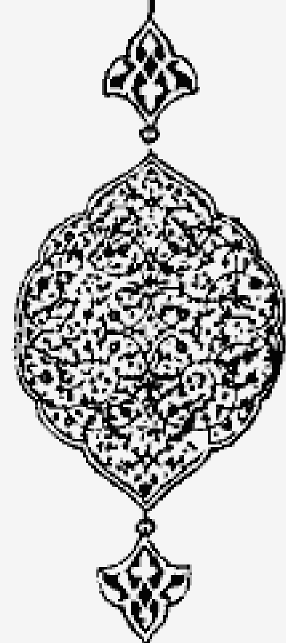


٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ سُعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ وُلْدَ آدَمَ؟ قالَ: إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ



گفتند، پروردگارا ما را آفریدی تا ما را بسوزانی؟ و نافرمانی کردند، پس به اصحاب یمین فرمود: به اجازهٔ من از آتش درآئید، آتش در آنها زخمی پدید نکرده بود و اثری نکرده بود، و چون اصحاب شمال آنها را دیدند گفتند: پروردگارا ما می بینیم اصحاب یمین سالمند، از ما درگذر و با ما تجدید قرار کن و به ما فرمان بده که درآئیم.

فرمود: من از شما درگذشتم، در آتش درآئید، چون نزدیک آن شدند و سوز آتش به آنها رسید، برگشتند و گفتند: پروردگارا ما بر سوختن شکیبا نیستیم، و نافرمانی کردند و تا سه بار فرمان درآمدن در آتش به آنها رسید و هر بار نافرمانی کردند و برگشتند. و آنان را سه بار دستور ورود داد و هر سه بار اطاعت کردند و بیرون شدند، پس به آنها فرمود: همه به اجازهٔ من گِل شوید و آدم را از آن آفرید، گفت: هر که از آنان است از اینان نیست و هر که از اینان است از آنان نیست، آنچه از سبکی و کج خلقی یارانت بینی از آلودگی آنان با اصحاب شمال است، و آنچه از نیکوئی سیمای مخالفان خودتان و وقارشان بینی از جسپش با اصحاب یمین به آنها سرایت کرده است. [۸]



۳ ـ از صالح بن سهل از امام صادق (ع) فرمود: سوأل شد از رسول خدا(ص) به کدام چیز بر تمامی فرزندان آدم پیشی جستی؟، فرمود:

من نخست کس بودم که به پروردگارم اقرار کردم، خدا از پیمبران پیمان ستد و آنها را بر خودش گواه گرفت که: «آیا نیستم

بِرَبِّي، إِنَّ اللّٰهَ أَخَذَ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قالُوا: بَلىٰ، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَجابَ.

بابُ كَيْفَ أَجابُوا وَهُمْ ذَرٌّ؟

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كَيْفَ أَجابُوا وَهُمْ ذَرٌّ؟ قالَ: جَعَلَ فِيهِمْ ما إِذا سَأَلَهُمْ أَجابُوهُ، يَعْنِي فِي الْمِيثاقِ.

بابُ فِطْرَةِ الْخِلْقِ عَلَى التَّوْحِيدِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ: ((فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها)) قالَ: التَّوْحِيدُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

من پروردگار شما؟» گفتند: چرا، پس من نخست کس بودم که پاسخ گفتم.

باب چگونه پاسخ دادند با اینکه ذرّه‌ای بودند

۱ - از ابی بصیر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: چگونه پاسخ دادند با اینکه ذرّه بودند؟

فرمود: در آنها قرار داد آنچه را که چون از آنها بپرسند بتوانند پاسخ گویند به او - یعنی در عالم میثاق - . [۹]

باب آفرینش خلق به یگانه پرستی

۱ - از هشام بن سالم گوید: به امام صادق (ع) گفتم (۳۰ سوره روم): «آفرینش حق که مردم را بر پایهٔ آن آفریده است» فرمود: یگانه پرستی است.

۲ - از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) گوید: از او تفسیر قول خدا عز و جل را پرسیدم (۳۰ سوره روم): «فطرت خدا که مردم

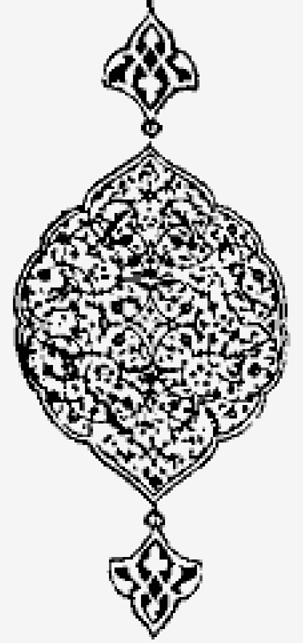


سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ:

((فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها)) ما تِلْكَ الْفِطْرَةُ؟ قالَ: هِيَ الإِسْلامُ، فَطَرَهُمُ اللّٰهُ حِينَ أَخَذَ مِيثاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، قال: ((أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ)) وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكافِرُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها)) قالَ: فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((حُنَفاءُ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ))؟ قالَ: الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها، لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ، قالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ، قالَ زُرارَةُ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ)) الآيَة؟ قالَ: أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ وَأَراهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْلا ذٰلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ، وَقالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خالِقُهُ، كَذٰلِكَ قَوْلُهُ: ((وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ)).





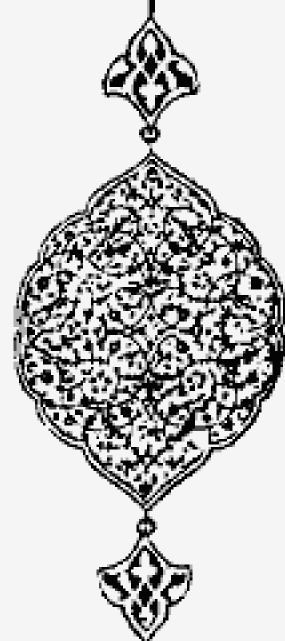
را بر آن آفریده است».

فرمود: مقصود از آن اسلام است، خدا آنان را بر آن آفرید هنگامی که از آنها میثاق بر یگانه‌پرستی گرفت.

فرمود (۱۷۲ سوره اعراف): «آیا نیستم من پروردگار شما» و در آن بودند مؤمن و کافر.

۳ ـ از زراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزّوجل «فطرت خدا که مردم را بر آن آفریده است» فرمود: همه را بر فطرت یگانه‌پرستی آفریده است. [۱۰]

۴ ـ از زراره از امام باقر (ع) گوید: از او پرسیدم از قول خدا عز و جل (۳۲ سوره حج): «راست‌رو باشید برای خدا و به او شرک نورزید» گوید: فرمود: همان فطرت یگانه‌پرستی است که خدا مردم را بر آن آفریده «آفرینش خدا را دیگر گونی نیست» فرمود: آنان را به معرفت خود هستی داده است، زراره گوید: و از آن حضرت پرسیدم از قول خدا عزّوجل (۱۷۲ سوره اعراف): «و گاهی که برگرفت پروردگارت از آدمی زاده‌گان نژادشان را از پشتشان و گواهشان ساخت بر خودشان که آیا نیستم من پروردگار شما، گفتند بلی» الآیه، فرمود: نژاد آدم را از پشت او تا به روز قیامت برآورد، آنان چون ذرّه بیرون شدند و خود را بدانها شناساند و وانمود و اگر این نبود احدی پروردگار خود را نمی‌شناخت، و گوید که رسول خدا (ص) فرمود: هر نوزادی بر فطرت زاید، یعنی شناسائی اینکه خدا عزّوجل آفرینندهٔ او است، چنین است قول خدا (۳۵ سوره لقمان): «و اگر بپرسی از آنان که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است هرآینه می‌گویند خدا». [۱۱]





٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ [ابْنِ] أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ [بْنِ عَلِيٍّ] الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها)) قالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ.

بابُ كَوْنِ الْمُؤْمِنِ فِي صُلْبِ الْكافِرِ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ نُطْفَةَ الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صُلْبِ الْمُشْرِكِ، فَلا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، حَتّىٰ إِذا صارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكَةِ لَمْ يُصِبْها مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، حَتّىٰ تَضَعَهُ فَإِذا وَضَعَتْهُ لَمْ يُصِبْهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، حَتّىٰ يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي قَدْ أَشْفَقْتُ مِنْ دَعْوَةِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ يَقْطِينٍ وَما وَلَدَ، فَقالَ: يا أَبَا الْحَسَنِ! لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّما الْمُؤْمِنُ فِي صُلْبِ الْكافِرِ بِمَنْزِلَةِ الْحَصاةِ فِي اللَّبِنَةِ يَجِيءُ الْمَطَرُ فَيَغْسِلُ اللَّبِنَةَ وَلا يَضُرُّ الْحَصاةَ شَيْئاً.

۵ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل «فطرت خدا که مردم را بر آن آفریده است»

فرمود: آنها را بر توحید آفریده.

باب در اینکه مؤمن در صُلبِ کافر باشد

۱ ـ امام صادق (ع) فرمود: به راستی نطفهٔ مؤمن هرآینه در پشت کافری باشد و چیزی از بدی بدو نرسد تا آنگاه که به زهدان زن مشرکه درآید و باز چیزی از بدی بدو نرسد تا آن را بزاید، و چون زائید، چیزی از بدی بدو نرسد تا به تکلیف رسد.

۲ ـ از علی بن یقطین گوید: به امام کاظم (ع) گفتم: من از نفرین امام صادق (ع) به یقطین و فرزندانش نگرانم، در پاسخ فرمود: ای اباالحسن چنان نیست که تو گمان می‌بری، همانا مؤمن در پشت کافر چون سنگریزه‌ای است میان خشت، باران می‌آید و آن خشت را می‌شوید و می‌برد و به سنگریزه زیانی ندارد. [۱۲]

بابُ إذا أرادَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخلُقَ الْمُؤْمِنَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ مُسْلِمٍ الْحُلْوانِيِّ، عَنْ أَبِي إسْماعِيلَ الصَّيْقَلِ الرّازِي، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً تُسَمّىٰ (الْمُزْنَ) فَإذا أَرادَ اللّٰهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِناً أَقْطَرَ مِنْها قَطْرَةً، فَلا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلا ثَمَرَةً أَكَلَ مِنْها مُؤْمِنٌ أَوْ كافِرٌ إلاّ أَخْرَجَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِناً.

بابٌ في أَنَّ الصِّبْغَةَ هِيَ الإسْلامُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((صِبْغَةَ اللّٰهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً)).

قالَ: الإسْلامُ، وَقالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ:



باب هر گاه خدا خواهد مؤمن آفریند

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
در بهشت درختی است به نام (مزن) و هر گاه خدا خواهد مؤمنی بیافریند قطره‌ای از آن بچکاند و به هیچ سبزی و میوه‌ای نرسد که مؤمن یا کافر از آن بخورد جز آنکه خدا عز و جل از صلب او مؤمنی برآرد.



باب در اینکه صبغه، همان مسلمانی است

۱ ـ از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل (۱۳۸ سوره بقره): «رنگ خدا را باشید، چه کسی از خدا رنگ بهتری می‌دهد».
فرمود: مقصود اسلام است. و در تفسیر قول خدا عز و جل: «بهتری می‌دهد» فرمود: مقصود اسلام است.
و در تفسیر قول خدا عز و جل (۲۵۶ سوره بقره): «به تحقیق

((فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ)) .

قالَ: هِيَ الإيمانُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ سِرْحانَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((صِبْغَةَ اللّٰهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً)) قالَ: الصِّبْغَةُ هِيَ الإسْلامُ.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((صِبْغَةَ اللّٰهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً)) قالَ: الصِّبْغَةُ هِيَ الإسْلامُ. وَقالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ)) قالَ: هِيَ الإيمانُ.

بابٌ فِي أَنَّ السَّكِينَةَ هِيَ الإيمانُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ:

((وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ)) قالَ: هُوَ الإيمانُ.

چسبیده است به حلقهٔ محکم» فرمود:

مقصود از آن ایمان به خدای یگانه و بی شریک است. [۱۳]

۲ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل «صبغة الله ومن احسن من الله صبغة» فرمود:

مقصود از صبغه همان اسلام است.

۳ ـ امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) فرمود در تفسیر قول خدا عزّوجل: «صبغة الله و من أحسن من الله صبغة» که:

مقصود از صبغه، اسلام است.

و در تفسیر قول خدا عز و جل (۲۵۶ سوره بقره): «هرکه کافر شد به طاغوت و گروید به خدا به تحقیق چسبیده است به حلقهٔ محکم» فرمود: آن، ایمان است.

باب در اینکه سَکینه، ایمان است

۱ ـ از أبی حمزه گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (٤ سوره فتح): «سَکینه را در دل مؤمنان فرو فرستاد».

فرمود: مقصود از آن ایمان است. گوید: و از او پرسیدم از قول خدا عز و جل (۲۲ سوره مجادله): «وتأیید کرد آنان را به روحی از سوی خود». فرمود: آن ایمان است.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ فُضَيْلٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام: ((أُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الإِيمانَ)) هَلْ لَهُمْ فِيما كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمْ صُنْعٌ؟ قالَ: لا.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ: السَّكِينَةُ الإِيمانُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَهِشامِ بْنِ سالِمٍ وَغَيْرِهِما، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ)) قالَ: هُوَ الإِيمانُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ جَمِيلٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ)) ؟ قالَ: هُوَ الإِيمانُ. قالَ: قُلْتُ: ((وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ)) قالَ: هُوَ الإِيمانُ، وَعَنْ قَوْلِهِ: ((وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوىٰ)) ؟ قالَ: هُوَ الإِيمانُ.

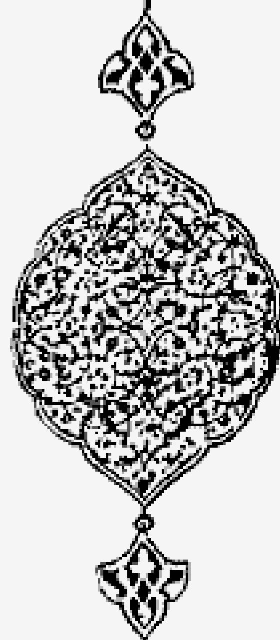


۲ ـ از فضیل گوید: به امام صادق (ع) گفتم (۲۲ سوره مجادله): «آنان نوشته است در دلشان ایمان» آیا در آنچه در دل آنها نوشته است خودشان دستی دارند؟ فرمود: نه. [١٤]

۳ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:
سَکینه، ایمان است.

٤ ـ امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل (٢٦ سوره فتح): «او است آنکه فرو فرستاده است سَکینه را در دل مؤمنان» فرمود که:
مقصود از آن، ایمان است.

۵ ـ از جمیل گوید: پرسیدم امام صادق (ع) را از قول خدا عز و جل (٢٦ سوره فتح): «او است آنکه فرو فرستد سَکینه را در دل مؤمنان».
فرمود: مقصود از آن، ایمان است. گفت (۲۲ سوره مجادله): «و تأیید کند آنان را به روحی از خود» فرمود:
آن هم ایمان است، و از قول خدا (٢٦ سوره فتح): «و آنها را پای‌بند سخن تقوی سازد» فرمود:
آن هم ایمان است. [١٥]

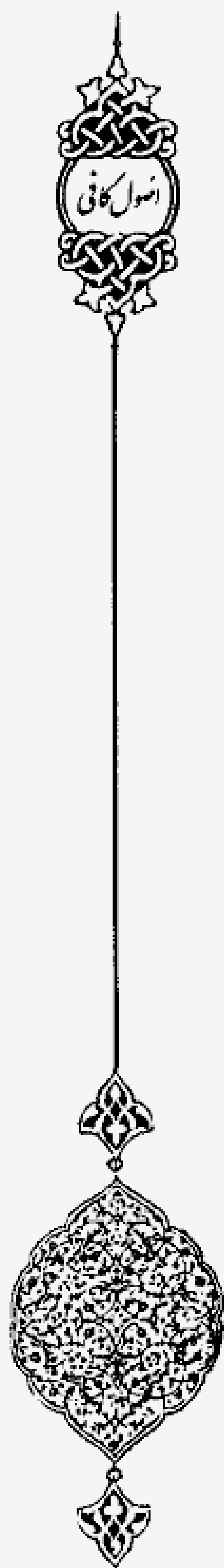


بابُ الإخلاصِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((حَنِيفاً مُسْلِماً)) قالَ: خالِصاً مُخْلِصاً لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبادَةِ الأَوْثانِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يا أَيُّها النّاسُ إِنَّما هُوَ اللّٰهُ وَالشَّيْطانُ، والْحَقُّ وَالْباطِلُ، وَالْهُدىٰ وَالضَّلالَةُ، وَالرُّشْدُ وَالْغَيُّ، وَالْعاجِلَةُ وَالآجِلَةُ وَالْعاقِبَةُ، وَالْحَسَناتُ وَالسَّيِّئاتُ، فَما كانَ مِنْ حَسَناتٍ فَلِلّٰهِ، وَما كانَ مِنْ سَيِّئاتٍ فَلِلشَّيْطانِ لَعَنَهُ اللّٰهُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ كانَ يَقُولُ: طُوبىٰ لِمَنْ أَخْلَصَ لِلّٰهِ الْعِبادَةَ وَالدُّعاءَ وَلَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِما تَرىٰ عَيْناهُ وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللّٰهِ بِما تَسْمَعُ أُذُناهُ وَلَمْ يَحْزُنْ صَدْرَهُ بِما أُعْطِيَ غَيْرُهُ.



باب اخلاص

۱ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل: «حنیفاً مسلماً» فرمود:
یعنی خالص و بااخلاص که در آن، چیزی از پرستش بتها نباشد.

۲ ـ رسول خدا (ص) فرمود:
أیا مردم، همانا خدا هست و شیطان، و حق است و باطل، و راه درست است و گمراهی، و رشد است و غَیّ، دنیا هست و آخرت، و حسنات است و سیئات، آنچه حسنه و خوبی است از خدا است، و هرآنچه بدکرداری است از شیطان است لعنه الله.

۳ ـ امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود:
خوشا بر کسی که عبادت و دعا را خالص برای خدا بنماید و دلش بدانچه دیده‌اش بیند مشغول نگردد و بدانچه دو گوشش شنوند یاد خدا را فراموش نکند و بدانچه به دیگری داده‌اند غم به خود راه ندهد.

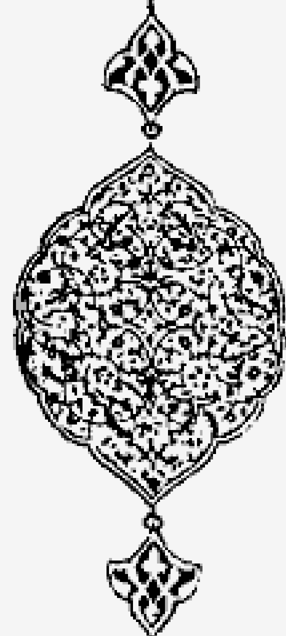


٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً)) قالَ: لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرُ عَمَلاً وَلٰكِنْ أَصْوَبُكُمْ عَمَلاً وَإِنَّما الإِصابَةُ خَشْيَةُ اللّٰهِ وَالنِّيَّةُ الصّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ، ثُمَّ قالَ:

الإِبْقاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتّىٰ يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ؛ وَالْعَمَلُ الْخالِصُ: الَّذِي لا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِهِ)) يَعْنِي: عَلىٰ نِيَّتِهِ.

٥ ـ وَبِهٰذا الإِسْنادِ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِلّا مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)) قالَ: الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقىٰ رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِواهُ، قالَ: وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ ساقِطٌ وَإِنَّما أَرادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيا لِتَفْرَغَ قُلُوبُهُمْ لِلآخِرَةِ.

٦ ـ وَبِهٰذا الإِسْنادِ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ السُّدِّي، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما أَخْلَصَ الْعَبْدُ الإِيمانَ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْماً ـ أَوْ قالَ: ما أَجْمَلَ عَبْدٌ ذِكْرَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْماً ـ إِلّا زَهَّدَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيا وَبَصَّرَهُ داءَها وَدَواءَها فَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِها لِسانَهُ، ثُمَّ تَلا: ((إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ))



۴ ـ امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل (۲ سوره ملک): «تا بیازماید شما را که کدام کردار بهتری دارید».

فرمود: مقصود از کردار بهتر، کردار بیشتر نیست ولی کردار درست تر است، درستی کردار ترس از خدا است و به قصد پاک و خوش کرداری، سپس فرمود:

کرداری را تا به آخر پاک و با اخلاص نگهداشتن از خود آن کردار سخت تر است، کردار پاک آن است که مقصودت از آن ستایش احدی جز خدا عز و جل نباشد، نیّت بهتر است از کردار، هلا خود نیّت هم کرداری است.

سپس خواند قول خدا عز و جل را (۸۴ سوره اسراء): «بگو هرکس عمل کند بر آهنگ خود» یعنی بر نیّت خود. [۱۶]

۵ ـ گوید: از او پرسیدم از تفسیر قول خدا عز و جل (۸۹ سوره شعراء): «جز کسی که نزد خدا آید با دلی سالم».

فرمود: دل سالم آن دلی است که نزد خدا آید و جز او در آن نباشد، فرمود: هر دلی شرک و شک دارد ساقط است، و همانا زهد در دنیا را خواستند برای آنکه دلشان فارغ باشد برای آخرت.

۶ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:

هیچ بنده‌ای چهل روز ایمان خالص به خدا نیارد یا فرمود: خدا را چهل روز به نیکی یاد نکند جز آن که خدا او را نسبت به دنیا زاهد سازد و درد و داروی دنیا را به او بنماید و حکمت را در دلش پابرجا کند و زبانش را بدان گویا سازد، سپس خواند (۱۵۱ سوره اعراف): «به راستی آن کسانی که گوساله پرستیدند به زودی بدانها رسد با خواری در زندگی دنیا و همچنین افتراء بندان را سزا دهیم» هیچ

فَلا تَرىٰ صاحِبَ بِدْعَةٍ إلّا ذَلِيلاً، وَمُفْتَرِياً عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلىٰ رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ إلّا ذَلِيلاً.

بابُ الشَّرائِعِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، جَمِيعاً عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ أَعْطىٰ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَرائِعَ نُوحٍ وَإبْراهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ عَلَيْهِمُ السَّلامُ: التَّوْحِيدَ وَالإخْلاصَ وَخَلْعَ الأَنْدادِ، وَالْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ، وَلا رَهْبانِيَّةَ وَلا سِياحَةَ، أَحَلَّ فِيها الطَّيِّباتِ وَحَرَّمَ فِيها الْخَبائِثَ وَوَضَعَ عَنْهُمْ إصْرَهُمْ وَالأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ الصَّلاةَ وَالزَّكاةَ وَالصِّيامَ وَالْحَجَّ وَالأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَلالَ وَالْحَرامَ وَالْمَوارِيثَ وَالْحُدُودَ وَالْفَرائِضَ وَالْجِهادَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، وَزادَهُ الْوُضُوءَ وَفَضَّلَهُ بِفاتِحَةِ الْكِتابِ وَبِخَواتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَالْمُفَصَّلِ وَأَحَلَّ لَهُ الْمَغْنَمَ وَالْفَيْءَ وَنَصَرَهُ بِالرُّعْبِ، وَجَعَلَ لَهُ الأَرْضَ

بدعت‌گذاری را نبینی جز اینکه خوار است و هر که به خدا عزّوجل و بر رسولش و بر خاندان او (ع) افتراء بندد خوار باشد. [۱۷]

باب شرایع

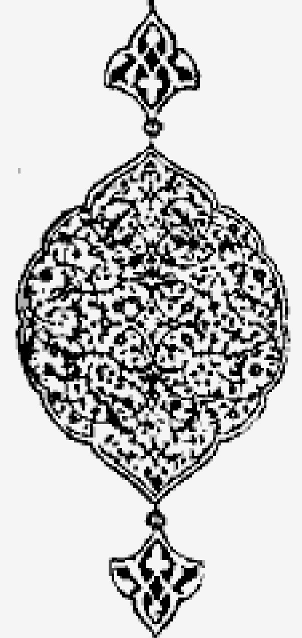
۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود: به راستی خدا تبارک و تعالیٰ بمحمد (ص) شرایع نوح و ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ (ع) را داد که توحید و اخلاص و ترک بت پرستی است با فطرت حنیف مسلمانی آسان بر کنار از گوشه گیری و خانه بدوشی، هر چیز پاکیزه را در آن حلال کرد و هر بد و نفرت‌انگیز را حرام نمود و بار سنگین را برداشت و زنجیرهائی که به گردن آنها بود. به دور انداخت، سپس در ضمن دستورهای اسلامی نماز و زکوة و روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام و مواریث و حدود و فرائض را بر آنها مقرر داشت با جهاد در راه خدا و وضوء را بر آن افزود و آن را بفاتحة الکتاب بر تری داد و به آیات آخر سورهٔ بقره و سورهای پر فصل قرآن (از سورهٔ محمد تا آخر قرآن) غنیمت را برای او حلال کرد با فیء (آنچه از کفّار بی نبرد به دست آید) و با هراس در دل دشمن او را یاری کرد و همهٔ زمین را برای او سجده‌گاه ساخت و وسیلهٔ طهارت (بعنوان تیمّم بر زمین) و او را رسول همه ساخت از سفید و سیاه و جن و انس، به او جزیه را (سرانه‌ای که از کفار اهل کتاب دریافت شود) بخشید و اسیران



مَسْجِداً وَطَهُوراً وَأَرْسَلَهُ كافَّةً إِلَى الأَبْيَضِ وَالأَسْوَدِ وَالْجِنِّ وَالإِنْسِ وَأَعْطاهُ الْجِزْيَةَ وَأَسْرَ الْمُشْرِكِينَ وَفِداهُمْ، ثُمَّ كُلِّفَ ما لَمْ يُكَلَّفْ أَحَدٌ مِنَ الأَنْبِياءِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ سَيْفٌ مِنَ السَّماءِ فِي غَيْرِ غِمْدٍ، وَقِيلَ لَهُ:

((قاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ لا تُكَلَّفُ إِلا نَفْسَكَ)).

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ)) فَقالَ: نُوحٌ وَإِبْراهِيمُ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ، قُلْتُ: كَيْفَ صارُوا أُولِي الْعَزْمِ؟ قالَ: لأَنَّ نُوحاً بُعِثَ بِكِتابٍ وَشَرِيعَةٍ، وَكُلُّ مَنْ جاءَ بَعْدَ نُوحٍ آخِذٌ بِكِتابِ نُوحٍ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهاجِهِ، حَتّىٰ جاءَ إِبْراهِيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالصُّحُفِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ كِتابِ نُوحٍ لا كُفْراً بِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جاءَ بَعْدَ إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَخَذَ بِشَرِيعَةِ إِبْراهِيمَ وَمِنْهاجِهِ وَبِالصُّحُفِ، حَتّىٰ جاءَ مُوسىٰ بِالتَّوْراةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهاجِهِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ الصُّحُفِ، وَكُلُّ نَبِيٍّ جاءَ بَعْدَ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ أَخَذَ بِالتَّوْراةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهاجِهِ حَتّىٰ جاءَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالإِنْجِيلِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ شَرِيعَةِ مُوسىٰ وَمِنْهاجِهِ، فَكُلُّ نَبِيٍّ جاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهاجِهِ، حَتّىٰ جاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَجاءَ بِالْقُرْآنِ وَبِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهاجِهِ فَحَلالُهُ حَلالٌ إِلىٰ



مشرکان را و فدائیی که دهند (مالی که برای آزاد کردن اسیر می دادند) سپس به او تکلیفی متوجه شد که به هیچکدام از پیغمبران متوجه نشده بود و شمشیری بی جلد از آسمان برایش فرود آمد و به او گفته شد که (٨٤ سوره نساء):

«باید در راه خدا نبرد کنی و جز خودت را در درجهٔ اول مکلّف بدان ندانی» (یعنی پیش جنگ باشی)۰ [١٨].

٢ ـ از سماعة بن مهران گوید: به امام صادق (ع) گفتم قول خدا عز و جل (سوره احقاف): **«شکیبا باش چنانچه رسولان اولو العزم شکیبا بودند» چه معنا دارد؟**

فرمود: مقصود از آنها نوح و ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ و محمد است (ص).

گفتم: چگونه اولو العزم شدند؟

فرمود: زیرا نوح با کتاب و شریعتی مبعوث شد و هرکه پس از او آمد به کتاب و شریعت و روش او عمل کرد تا حضرت ابراهیم صحف را آورد و فرمان ترک کتاب نوح (ع) را نه از راه کافر شدن بدان، و هر پیغمبری بعد از ابراهیم آمد به شریعت و روش و صحف ابراهیم عمل کرد تا موسیٰ (ع) تورات را آورد با شریعت و روش خود و فرمان ترک صحف و هر پیغمبری بعد از موسیٰ آمد به تورات و شریعت و روش او عمل کرد تا مسیح انجیل را آورد و فرمان ترک شریعت موسیٰ و روش او را، و هر پیغمبری بعد از مسیح آمد به شریعت و روش او عمل کرد تا محمد (ص) آمد و قرآن را آورد و شریعت و برنامهٔ اسلام را، پس حلال او تا روز

يَوْمِ الْقِيامَةِ وَحَرامُهُ حَرامٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، فَهٰؤُلاءِ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ.

بابُ دَعائِمِ الإِسْلامِ

١ ـ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الزِّيادِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ قالَ: حَدَّثَنا أَبانُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: بُنِيَ الإِسْلامُ عَلىٰ خَمْسٍ: عَلَى الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلايَةِ، وَلَمْ يُنادَ بِشَيْءٍ كَما نُودِيَ بِالْوَلايَةِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عَجْلانَ أَبِي صالِحٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَوْقِفْنِي عَلىٰ حُدُودِ الإِيمانِ، فَقالَ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ وَالإِقْرارُ بِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِاللّٰهِ وَصَلَواتُ الْخَمْسِ وَأَداءُ الزَّكاةِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَوَلايَةُ وَلِيِّنا وَعَداوَةُ عَدُوِّنا وَالدُّخُولُ مَعَ الصّادِقِينَ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي

قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است، پس اینهایند اولوالعزم از رسولان(ع).



باب ستونهای اسلام



۱ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

سازمان شده است اسلام بر پنج چیز: بر نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت، و برای چیزی فریاد نشده چنانچه برای ولایت.

۲ ـ از عجلان ابی صالح، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مرا به حدود ایمان واقف کن.

در پاسخ فرمود: شهادت به اینکه شایستهٔ پرستشی جز خدا و به اینکه محمد رسول خدا است و اقرار بدانچه از نزد خدا آورده است و نماز پنجگانه و پراخت زکوة و روزهٔ ماه رمضان و حج خانهٔ خدا کعبه و دوستی با دوست ما و دشمنی با دشمن ما و اقدام با راستگویان.

۳ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

سازمان شده است اسلام بر پنج: بر نماز و زکوة و روزه و

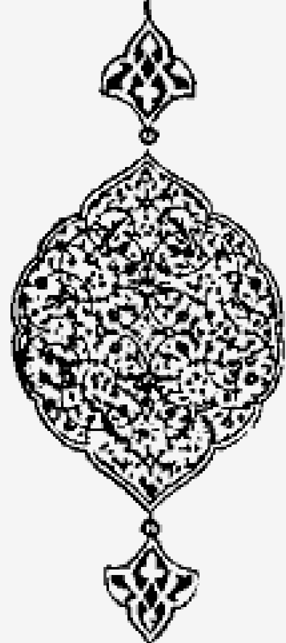


جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: بُنِيَ الإِسْلامُ عَلىٰ خَمْسٍ: عَلَى الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلايَةِ، وَلَمْ يُنادَ بِشَيْءٍ كَما نُودِيَ بِالْوَلايَةِ، فَأَخَذَ النّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هٰذِهِ ـ يَعْنِي الْوَلايَةَ ـ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَثافِيُّ الإِسْلامِ ثَلاثَةٌ: الصَّلاةُ وَالزَّكاةُ وَالْوَلايَةُ، لا تَصِحُّ واحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلّا بِصاحِبَتَيْها.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَعَبْدِاللّٰهِ بْنِ الصَّلْتِ، جَمِيعاً عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: بُنِيَ الإِسْلامُ عَلىٰ خَمْسَةِ أَشْياءَ: عَلَى الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلايَةِ، قالَ زُرارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقالَ: الْوَلايَةُ أَفْضَلُ، لأَنَّها مِفْتاحُهُنَّ، وَالْوالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ، قُلْتُ: ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذٰلِكَ فِي الْفَضْلِ؟ فَقالَ: الصَّلاةُ، إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ: الصَّلاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ، قالَ: قُلْتُ: ثُمَّ الَّذِي يَلِيها فِي الْفَضْلِ؟ قالَ: الزَّكاةُ لأَنَّهُ قَرَنَها بِها وَبَدَأَ بِالصَّلاةِ قَبْلَها، وَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الزَّكاةُ تُذْهِبُ الذُّنُوبَ.

قُلْتُ: وَالَّذِي يَلِيها فِي الْفَضْلِ؟ قالَ: الْحَجُّ، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلِلّٰهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ





حج و ولایت و فریاد نشده برای چیزی مانند فریاد برای ولایت، مردم چهار تا را گرفتند و این یکی را رها کردند یعنی ولایت را.

۴ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

پایه‌های دیگ مسلمانی سه است: نماز و زکوة و ولایت ائمه، هیچکدام در دست نباشند مگر با آن دو دیگری. [۱۹].

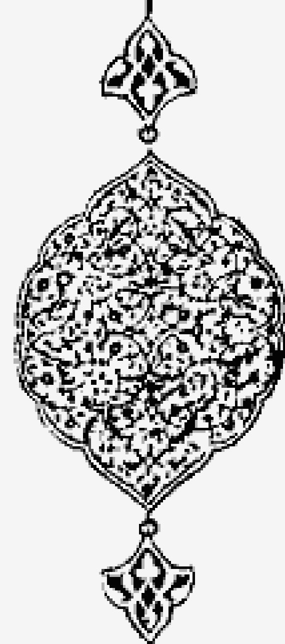
۵ ـ زراره از امام باقر (ع) که فرمود:

اسلام بر پنج چیز سازمان شده، بر نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت. زراره گوید: گفتم: کدام اینها برتر است؟

فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید همه است، و والی، رهبرِ بدانها است، گفتم: سپس کدامشان برتری دارد؟

فرمود: نماز، به راستی که رسول خدا(ص) فرمود: نماز عمود دین شما است. گوید: گفتم: سپس کدام در برتری دنبال آن است؟

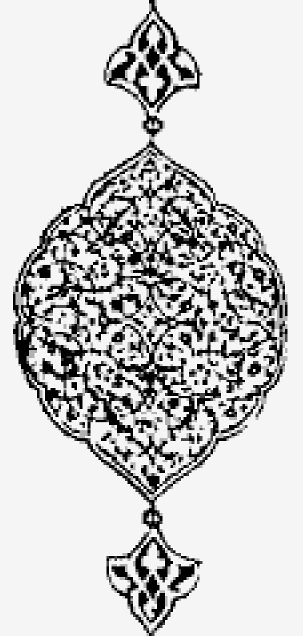
فرمود: زکوة، زیرا که خدا آن را قرین نماز کرده و پیش از نماز آورده و رسول خدا(ص)، فرمود: زکوة، گناهان را می بَرَد، گفتم: آنکه در برتری آن است؟ فرمود: حج است، خدای عز و جل فرموده است (۹۷ سوره آل عمران): «و برای خدا است بر مردم حج خانهٔ کعبه هر که را بدان راهی باشد و هر که کفر ورزد پس به راستی که خدا بی نیاز است از جهانیان» و رسول خدا(ص) هم فرمود: هر آینه یک حجهٔ مقبوله بهتر است از بیست نماز نافله و هر که بر این خانهٔ کعبه طواف کند و هفت دورش را بشمارد و دو رکعت آن را

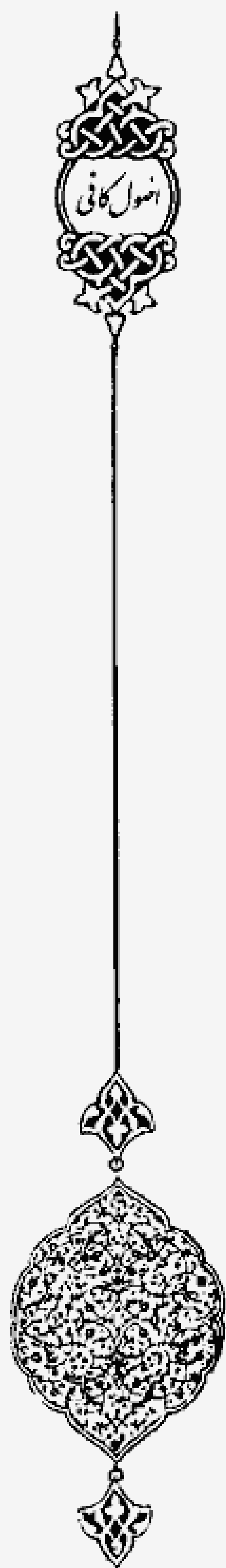




اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ)) وَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَحَجَّةٌ مَقْبُولَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صَلاةً نافِلَةً وَمَنْ طافَ بِهٰذا الْبَيْتِ طَوافاً أَحْصىٰ فِيهِ أُسْبُوعَهُ وَأَحْسَنَ رَكْعَتَيْهِ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ، وَقالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَيَوْمِ الْمُزْدَلِفَةِ ما قالَ.

قُلْتُ: فَماذا يَتْبَعُهُ؟ قالَ: الصَّوْمُ، قُلْتُ: وَما بالُ الصَّوْمِ صارَ آخِرَ ذٰلِكَ أَجْمَعُ؟ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ، قالَ: ثُمَّ قالَ: إِنَّ أَفْضَلَ الأَشْياءِ ما إِذا أَنْتَ فاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةٌ دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَتُؤَدِّيَهُ بِعَيْنِهِ، إِنَّ الصَّلاةَ وَالزَّكاةَ وَالْحَجَّ وَالْوَلايَةَ لَيْسَ يَقَعُ شَيْءٌ مَكانَها دُونَ أَدائِها وَإِنَّ الصَّوْمَ إِذا فاتَكَ أَوْ قَصَّرْتَ أَوْ سافَرْتَ فِيهِ أَدَّيْتَ مَكانَهُ أَيّاماً غَيْرَها وَجَزَيْتَ ذٰلِكَ الذَّنْبَ بِصَدَقَةٍ وَلا قَضاءَ عَلَيْكَ، وَلَيْسَ مِنْ تِلْكَ الأَرْبَعَةِ شَيْءٌ يُجْزِيكَ مَكانَهُ غَيْرُهُ، قالَ: ثُمَّ قالَ: ذُرْوَةُ الأَمْرِ وَسَنامُهُ وَمِفْتاحُهُ وَبابُ الأَشْياءِ وَرِضا الرَّحْمٰنِ: الطّاعَةُ لِلإِمامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ((مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّٰهَ وَمَنْ تَوَلّىٰ فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً)) أَما لَوْ أَنَّ رَجُلاً قامَ لَيْلَهُ وَصامَ نَهارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلايَةَ وَلِيِّ اللّٰهِ فَيُوالِيهِ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمالِهِ بِدَلالَتِهِ إِلَيْهِ، ما كانَ لَهُ عَلَى اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ حَقٌّ فِي ثَوابِهِ وَلا كانَ مِنْ أَهْلِ الإِيمانِ، ثُمَّ قالَ: أُولٰئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.





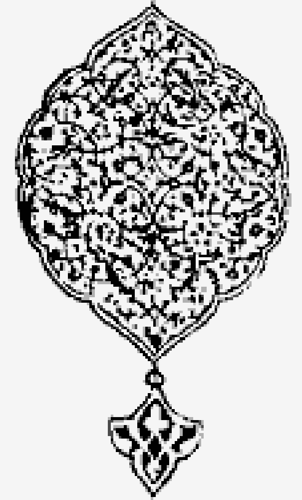
خوب بخواند، خدایش بیامرزد و در روز عرفه و روز مشعر فرموده است آنچه را فرموده است، گفتم: دنبال آن چیست؟ فرمود: روزه، گفتم: چرا روزه در فضیلت، آخر همه است؟ فرمود: رسول خدا(ص) فرموده: روزه سپر آتش است.

گوید: سپس فرمود: به راستی بهترین چیزها آن است که چون از دست تو رفت توبه و جبران ندارد که بدان باز گردی و خود آن را انجام دهی، به راستی نماز و زکوة و حج و ولایت چون از دست رفتند، چیزی به جای آنها واقع نشود جز ادای خود آنها و چون روزه از تو فوت شد یا در بارهٔ آن کوتاهی کردی یا در آن سفر کردی و افطار کردی در جای آن چند روز از غیر ماه رمضان روزه می داری و یا به جای روزه، کفاره می دهی و قضاء بر تو نیست و از این چهارتا هیچکدام نیست که به جای آن چیز دیگری جز خود آن پذیرفته شود، سپس فرمود: فراز امر دین و بلندترین کار آن و کلید آن و در هر چیزی و خشنودی خدای رحمن طاعت امام است، پس از شناختن او، زیرا خدا عز و جل فرماید (۸۰ سوره نساء): «هرکه از رسول اطاعت کند محققاً خدا را اطاعت کرده و هر که پشت دهد ما تو را نسبت به او نگهبان نفرستادیم» اما اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند و ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش به راهنمائی او باشد، او را بر خدا عز و جل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد، سپس فرمود: آنان هر کدام خوش کردار باشند، خدا به فضل و رحمتش او را در بهشت در آورد. [۲۰].



٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوانِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْيَسَعِ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَخْبِرْنِي بِدَعائِمِ الإِسْلامِ الَّتِي لا يَسَعُ أَحَداً التَّقْصِيرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْها الَّذِي مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْها فَسَدَ عَلَيْهِ دِينُهُ وَلَمْ يَقْبَلِ [اللّٰهُ] مِنْهُ عَمَلَهُ وَمَنْ عَرَفَها وَعَمِلَ بِها صَلَحَ لَهُ دِينُهُ وَقَبِلَ مِنْهُ عَمَلَهُ وَلَمْ يَضِقْ بِهِ مِمّا هُوَ فِيهِ لِجَهْلِ شَيْءٍ مِنَ الأُمُورِ جَهْلُهُ؟ فَقالَ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَالإِيمانُ بِأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالإِقْرارُ بِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَحَقٌّ فِي الأَمْوالِ الزَّكاةُ؛ وَالْوَلايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِها: وَلايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ فِي الْوَلايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضْلٌ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟ قالَ: نَعَمْ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ)) وَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ ماتَ وَلا يَعْرِفُ إِمامَهُ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً، وَكانَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكانَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ وَقالَ الآخَرُونَ: كانَ مُعاوِيَةَ، ثُمَّ كانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلامُ ثُمَّ كانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَقالَ الآخَرُونَ: يَزِيدُ بْنُ مُعاوِيَةَ وَحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَلا سَواءَ وَلا سَواءَ.

قالَ: ثُمَّ سَكَتَ، ثُمَّ قالَ: أَزِيدُكَ؟ فَقالَ لَهُ حَكَمٌ الأَعْوَرِ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِداكَ، قالَ: ثُمَّ كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ كانَ مُحَمَّدُ بْنُ

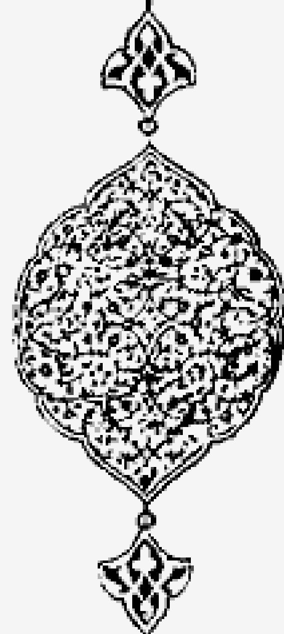




۶ ـ از عیسیٰ بن السری ابی الیسع گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به من از دعائم اسلام خبر بده همانها که روا نیست احدی از معرفت چیزی از آنها کوتاهی کند آنچه که هرکس در معرفت چیزی از آنها کوتاهی کند دینش تباه شود و خدا عملی از او نپذیرد و هرکه آنها را بداند و بدان عمل کند، دینش شایسته باشد و عملش پذیرفته گردد و در آن روشی که دارد برای نادانی در هیچ امری کار بر او تنگ نشود.

در پاسخ فرمود: آنها شهادت به یگانگی خدا و ایمان به رسالت محمد (ص) و اقرار به این است که هرچه از جانب خدا آورده حق است و در عهده داشتن حقی در اموال که زکوة است و قبول ولایتی که خدا بدان فرمان داده یعنی ولایت آل محمد (ص). گوید: به آن حضرت گفتم: آیا در ولایت شرط مخصوصی است و فضیلتی که مستحق آن بدان شناخته شود؟

فرمود: آری، خدا عز و جل فرماید (۵۹ سوره نساء): «ایا کسانی که گرویدید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحب الامر خود را» و رسول خدا (ص) فرموده است: هرکه بمیرد ونشناسد امام خود را، به مردن جاهلیت مرده است، رسول خدا بود و علی (ع) امام بود و دیگران در برابر او معاویه را امام دانستند، سپس حسن (ع) بود و سپس حسین و دیگران گفتند یزید بن معاویه و حسین بن علی (ع) برابرند، و در اینها برابری نبود (علی کجا و معاویه کجا حسین بن علی کجا و یزید کجا؟) سپس خموشی گرفت و باز فرمود: توضیح بیشتری ندهم؟





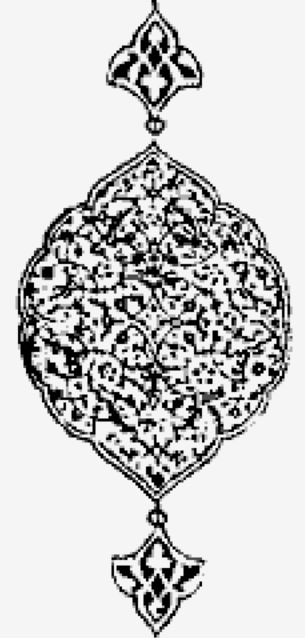
عَلِيَ أَبا جَعْفَرٍ؛ وَكانَتِ الشِّيعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَهُمْ لا يَعْرِفُونَ مَناسِكَ حَجِّهِمْ وَحَلالِهِمْ وَحَرامِهِمْ حَتّىٰ كانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَبَيَّنَ لَهُمْ مَناسِكَ حَجِّهِمْ وَحَلالِهِمْ وَحَرامِهِمْ حَتّىٰ صارَ النّاسُ يَحْتاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِما كانُوا يَحْتاجُونَ إِلَى النّاسِ وَهٰكَذا يَكُونُ الأَمْرُ وَالأَرْضُ لا تَكُونُ إِلّا بِإِمامٍ وَمَنْ ماتَ لا يَعْرِفُ إِمامَهُ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً وَأَحْوَجُ ما تَكُونُ إِلىٰ ما أَنْتَ عَلَيْهِ إِذا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هٰذِهِ ـ وَأَهْوىٰ بِيَدِهِ إِلىٰ حَلْقِهِ ـ وَانْقَطَعَتْ عَنْكَ الدُّنْيا تَقُولُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلىٰ أَمْرٍ حَسَنٍ.

أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْيَسَعِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِثْلَهُ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَجْلانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: بُنِيَ الإِسْلامُ عَلىٰ خَمْسٍ [دَعائِمَ]: الْوَلايَةِ وَالصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضانَ وَالْحَجِّ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: بُنِيَ الإِسْلامُ عَلىٰ خَمْسٍ: الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلايَةِ وَلَمْ يُنادَ بِشَيْءٍ ما نُودِيَ بِالْوَلايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ



حَکَم أعور گفت: چرا، قربانت؟

فرمود: سپس علی بن الحسین(ع) بود و پس از او محمد بن علی ابا جعفر، شیعه پیش از ابی جعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را هم نمی دانستند و علم آنها به جائی رسید که مردم به دانها نیازمند شدند، پس از این که آنها نیاز به مردم داشتند و هم چنین است امروز، زمین بی‌امام نباشد و هرکه بمیرد و امام خود را نشناسد به مردن جاهلیت مرده و تو از همه وقت به معرفت امام محتاج‌تری همان وقت که جانت به گلویت رسد (با دست اشاره به گلویش نمود) و دنیا از دست برود بگوئی که: هرآینه من در مذهب خوبی بودم (که اقرار به امام بر حق و متابعت او است).

۷ ـ از امام باقر(ع) که:

اسلام بر پنج پایه استوار است: ولایت و نماز و زکوة و روزهٔ ماه رمضان و حج.

۸ ـ از امام باقر(ع):

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت، و برای هیچ چیز آنچنان فریاد نشد که برای ولایت در روز غدیر.

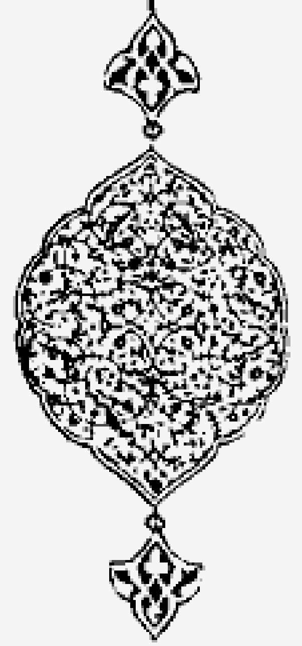
۹ ـ از عیسیٰ بن السری گوید: به امام صادق (ع) گفتم:



حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: حَدِّثْنِي عَمّا بُنِيَتْ عَلَيْهِ دَعائِمُ الإِسْلامِ إِذا أَنا أَخَذْتُ بِها زَكىٰ عَمَلِي وَلَمْ يَضُرَّنِي جَهْلُ ما جَهِلْتُ بَعْدَهُ، فَقالَ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالإِقْرارُ بِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَحَقٌّ فِي الأَمْوالِ مِنَ الزَّكاةِ، وَالْوَلايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِها وَلايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ: مَنْ ماتَ وَلا يَعْرِفُ إِمامَهُ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنكُمْ)) فَكانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ، ثُمَّ صارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيّ، ثُمَّ هٰكَذا يَكُونُ الأَمْرُ، إِنَّ الأَرْضَ لا تَصْلُحُ إِلاّ بِإِمامٍ وَمَنْ ماتَ لا يَعْرِفُ إِمامَهُ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً وَأَحْوَجُ ما يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلىٰ مَعْرِفَتِهِ إِذا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هٰهُنا ـ قالَ: وَأَهْوىٰ بِيَدِهِ إِلىٰ صَدْرِهِ ـ يَقُولُ حِينَئِذٍ: لَقَدْ كُنْتُ عَلىٰ أَمْرٍ حَسَنٍ.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ قالَ: قُلْتُ لأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ وَانْقِطاعِي إِلَيْكُمْ وَمُوالاتِي إِيّاكُمْ؟

قالَ: فَقالَ: نَعَمْ، قالَ: فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيها فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ قَلِيلُ الْمَشْيِ وَلا أَسْتَطِيعُ زِيارَتَكُمْ كُلَّ

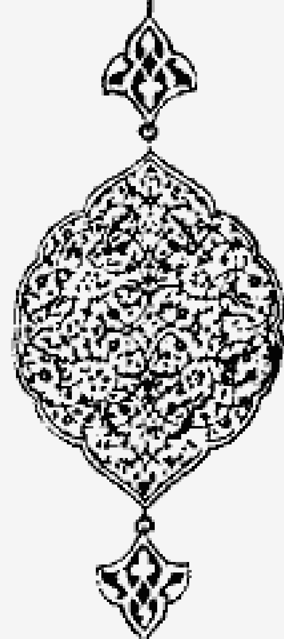




برای من بازگو از هر آنچه دعائم اسلام بر آن استوار است که چون من بدانها عمل کنم، کردارم پاک ودرست باشد ونداستن چیزی برایم زیان نکند بعد از آن.

در پاسخ فرمود: آن شهادت به این است که شایستهٔ پرستشی جز خدا نیست و محمد(ص) رسول خدا است و اقرار بهر آنچه او از طرف خدا آورده است و حق اموال که زکوة است وقبول ولایت ائمه‌ای که خدا عزوجل به آن فرمان داده یعنی ولایت آل محمد(ص) زیرا رسول خدا(ص) فرموده: هرکه بمیرد و امام خود را نشناسد،چون مردن جاهلیت مرده، خدا عزوجل فرموده(۵۹ سوره نساء): «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را وصاحب الامر خود را» که صاحب الامر علی بود وپس از وی حسن بود وسپس بعد از او حسین وپس از او علی بن الحسین وسپس دنبال او محمد بن علی سپس کار بر این روش است، زمین اصلاح نشود جز به وجود امام، هر که بمیرد وامام زمان خود را نشناسد، چون مردن جاهلیت مرده است و بیشتر از همه وقت شما به معرفت امام، حاجت دارید وقتی که نفس به اینجا رسد. گوید بادست خود اشاره به سینه‌اش کرد. در این هنگام است که می گوید: من در مذهب خوبی بودم.

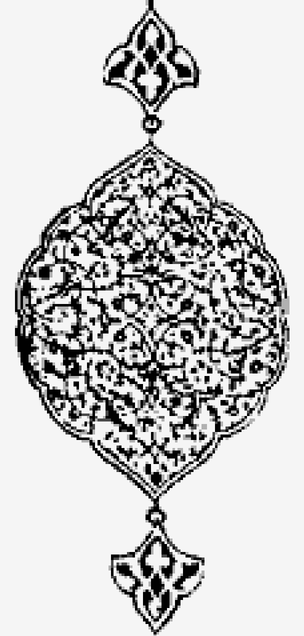
۱۰ ـ از ابی الجارود، گوید: به امام باقر(ع) گفتم: یا ابن رسول اللّٰه، شما دوستی من و دلدادگی وپیروی مرا نسبت به خودتان می‌دانید؟ گوید:فرمود: آری. گوید: پس گفتم: من از شما پرسشی دارم باید پاسخ مرا بدهید، من نابینایم و کم‌رفتار و نمی‌توانم هر وقت شما را دیدار کنم، فرمود: حاجت خود را بگو، گفتم: مرا از آن دیانتی که خود وخاندانت با آن برای خدا عزوجل دینداری می کنید





حِينٍ، قالَ: هاتِ حاجَتَكَ، قُلْتُ: أَخْبِرْني بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لأَدِينَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ، قالَ: إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ، وَاللّٰهِ لأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبائِي الَّذِي نَدِينُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ: شَهادَةَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالإِقْرارَ بِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَالْوَلايَةَ لِوَلِيِّنا وَالْبَراءَةَ مِنْ عَدُوِّنا وَالتَّسْلِيمَ لأَمْرِنا وَانْتِظارَ قائِمِنا وَالإِجْتِهادَ وَالْوَرَعَ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَخْبِرْني عَنِ الدِّينِ الَّذِي افْتَرَضَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبادِ ما لا يَسَعُهُمْ جَهْلُهُ وَلا يُقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ، ما هُوَ؟ فَقالَ: أَعِدْ عَلَيَّ فَأَعادَ عَلَيْهِ، فَقالَ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَإِقامُ الصَّلاةِ وَإِيتاءُ الزَّكاةِ وَحَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ، ثُمَّ سَكَتَ قَلِيلاً، ثُمَّ قالَ: وَالْوَلايَةُ ـ مَرَّتَيْنِ ـ ثُمَّ قالَ: هٰذا الَّذِي فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْعِبادِ وَلا يَسْأَلُ الرَّبُّ الْعِبادَ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَيَقُولُ: أَلَا زِدْتَنِي عَلىٰ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ؟ وَلٰكِنْ مَنْ زادَ زادَهُ اللّٰهُ، إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَنَّ سُنَناً حَسَنَةً جَمِيلَةً يَنْبَغِي لِلنّاسِ الأَخْذُ بِها.



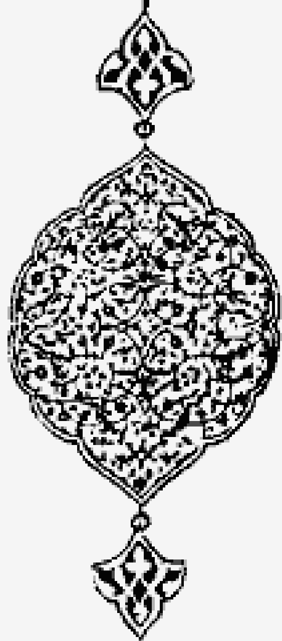


مطّلع کن تا من هم با همان، برای خدا عزوجل دینداری کنم.

فرمود: اگرچه سخنرانی را مختصر کردی ولی پرسش مهمی کردی، به خدا من دین خود و پدرانم را که ما خدا را بدان دینداری کنیم به تو عطا کنم، آن شهادت به این است که نیست شایستهٔ پرستشی جز خدا و محمد رسول خدا(ص) است و اقرار بدانچه که او از طرف خدا آورده و دوستی دوستان ما، وبیزاری از دشمنان ما وتسلیم به امر خدا وانتظار قائم از ما خاندان وکوشش و اجتهاد و ورع.

۱۱ ـ از علی بن ابی حمزه گوید: من شنیدم که ابی بصیر از امام صادق (ع) می‌پرسید، به او گفت: قربانت، به من خبر ده از دینی که خدا عزوجل به مردم فرض کرده، آنچه که برایشان روا نیست ندانند و جز آن از آنها پذیرفته نیست، آن دین چیست؟ در پاسخ فرمود: دوباره بگو، دوباره برای او گفت.

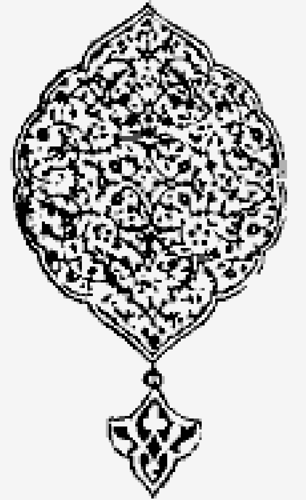
در پاسخ فرمود: شهادت به اینکه جز خدا شایستهٔ پرستشی نیست و محمد رسول خدا(ص) است و برپا داشتن نماز وپرداخت زکوة و حج خانهٔ کعبه برای هر که تواند بدان راه یابد و روزهٔ ماه رمضان، سپس اندکی خاموش شد و دوباره فرمود: و ولایت، سپس فرمود: این است که خدا به بنده‌ها فرض کرده است پروردگار در روز رستاخیز از بنده‌ها بازپرسی نکند و بفرماید چرا بر آنچه بر شما فرض کردم نیفزودید، ولی هر که بر آن افزاید، خدا به پاداشش بیفزاید، به راستی رسول خدا روشهای نیکو وزیبا نهاد که شایسته است مردم بدانها عمل کنند.





۱۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي زَيْدٍ الْحَلّالِ، عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ الأَزْدِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلىٰ خَلْقِهِ خَمْساً فَرَخَّصَ فِي أَرْبَعٍ وَلَمْ يُرَخِّصْ فِي واحِدَةٍ.

۱۳ ـ عَنْهُ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ الْجُعْفِيِّ قالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ، فَقالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: هٰذِهِ صَحِيفَةُ مُخاصِمٍ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ فَقالَ: رَحِمَكَ اللّٰهُ، هٰذا الَّذِي أُرِيدُ، فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَتُقِرُّ بِما جاءَ مِنْ عِنْدِاللّٰهِ وَالْوَلايَةُ لَنا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْبَراءَةُ مِنْ عَدُوِّنا وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنا وَالْوَرَعُ وَالتَّواضُعُ وَانْتِظارُ قائِمِنا فَإِنَّ لَنا دَوْلَةً إِذا شاءَ اللّٰهُ جاءَ بِها.



۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، جَمِيعاً عَنْ صَفْوانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، ما حَوَّلَكَ إِلىٰ هٰذا الْمَنْزِلِ؟ قالَ: طَلَبُ النُّزْهَةِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَلا أَقُصُّ عَلَيْكَ دِينِي؟ فَقالَ:



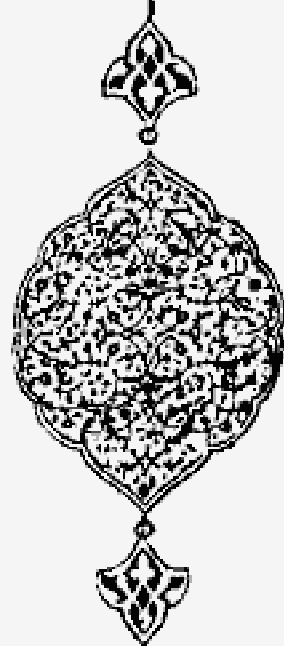
۱۲ ـ از عبدالحمید بن أبی العلاء أزدی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

به راستی خدا عزوجل بر خلقش پنج وظیفه فرض کرده است ونسبت به چهار از آنها (که نماز وروزه وزکوة وحج است) رخصتی داده ولی در یکی از آنها (یعنی ولایت) رخصتی نداده است. [۲۱]

۱۳ـ از اسماعیل جعفی گوید: مردی نزد امام باقر (ع) آمد ودفتری باخود داشت، امام (ع) فرمود: این دفتر مردی است که برای مناظره آمد و پرسش می‌کند از دینی که عمل در آن پذیرفته است، آن مرد گفت: خدایت رحمت کناد،همین را می‌خواهم.

امام باقر (ع) فرمود: گواهی به‌اینکه نیست شایستهٔ پرستشی جز خدا، یگانه‌است،شریک ندارد و اینکه محمد بنده ورسول او است و اقرار کنی بدانچه از طرف خدا آورده است وولایت ما خانواده وبیزاری از دشمن ما وتسلیم به‌امر ما و ورع وتواضع و انتظار قائم ما زیرا برای او دولتی است که وقتی خدا خواهد آن را بیاورد.

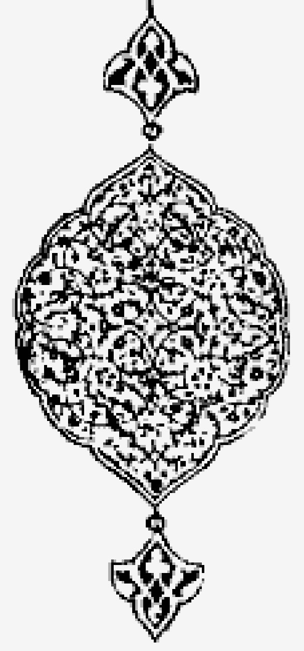
۱٤ ـ از عمرو بن حریث گفت: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و آن حضرت درخانهٔ برادرش عبدالله بن محمد بود، به او گفتم: قربانت، برای چه به این خانه آمدی؟ فرمود: برای تفریح، به او عرض کردم: قربانت، من دین خودم را برای شما نقل نکنم؟ فرمود:چرا، گفتم: برای خدا دینداری کنم به شهادت ان لا اله الاّ الله وحده لا شریک له و به‌اینکه محمد (ص) بنده ورسول او است و





بَلىٰ، قُلْتُ: أَدِينُ اللّٰهَ بِشَهادَةِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَإِقامِ الصَّلاةِ وَإِيتاءِ الزَّكاةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَالْوَلايَةِ لِعَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْوَلايَةِ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْوَلايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَالْوَلايَةِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَلَكَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَأَنَّكُمْ أَئِمَّتِي، عَلَيْهِ أَحْيا وَعَلَيْهِ أَمُوتُ وَأَدِينُ اللّٰهَ بِهِ، فَقالَ: يا عَمْرُو هٰذا وَاللّٰهِ دِينُ اللّٰهِ وَدِينُ آبائِي الَّذِي أَدِينُ اللّٰهَ بِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ، فَاتَّقِ اللّٰهَ وَكُفَّ لِسانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَلا تَقُلْ: إِنِّي هَدَيْتُ نَفْسِي، بَلِ اللّٰهُ هَداكَ فَأَدِّ شُكْرَ ما أَنْعَمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَيْكَ وَلا تَكُنْ مِمَّنْ إِذا أَقْبَلَ طُعِنَ فِي عَيْنِهِ وَإِذا أَدْبَرَ طُعِنَ فِي قَفاهُ، وَلا تَحْمِلِ النّاسَ عَلىٰ كاهِلِكَ فَإِنَّكَ أَوْشَكَ ــ إِنْ حَمَلْتَ النّاسَ عَلىٰ كاهِلِكَ ــ أَنْ يُصَدِّعُوا شَعْبَ كاهِلِكَ.

١٥ ــ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَلا أُخْبِرُكَ بِالْإِسْلامِ أَصْلِهِ وَفَرْعِهِ وَذُرْوَةِ سَنامِهِ؟ قُلْتُ: بَلىٰ جُعِلْتُ فِداكَ، قالَ: أَمّا أَصْلُهُ فَالصَّلاةُ وَفَرْعُهُ الزَّكاةُ وَذُرْوَةُ سَنامِهِ الْجِهادُ، ثُمَّ قالَ: إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِأَبْوابِ الْخَيْرِ؟ قُلْتُ:



به‌اینکه قیامت آید و شکی ندارد و اینکه خدا هر آنکه در گور است زنده کند و به‌پاداشتن نماز و دادن زکوة وروزه در ماه رمضان وحج خانهٔ کعبه وولایت علی أمیرالمؤمنین (ع) پس از رسول خدا(ص) وولایت برای حسن و حسین وولایت علی بن الحسین وولایت محمد بن علی وبرای شما بعد از او وبه‌اینکه شما امامان من هستید، بر این عقیده زنده باشم وبر آن بمیرم وخدا را دینداری کنم بدان، فرمود: ای عمرو، اینُ به‌خدا دین خدا است ودین پدران من است که خدا را در نهان و عیان بدان دینداری کنم، از خدا بپرهیز وزبانت را جز از خیر وبرگیر ومگو که من خود را رهنمائی کردم، بلکه خدا تو را رهنمائی کرده است، شکر آنچه را خدا عزوجل به‌تو انعام کرده بگزار و از آنها نباش که چون حاضر باشند مردم رو برو او را سرزنش کنند و در پشت سر او هم از او بد گویند ومردم را بر دوش خود مگیر که اگر بر دوش خود بگیری بسا که استخوان آن را خرد کنند. [۲۲].

۱۵ ـ از سلیمان بن خالد از امام باقر(ع) که فرمود:

آیا به‌تو خبر ندهم به اصل و فرع و کنگرهٔ نیروی اسلام؟ گفتم:قربانت، چرا، فرمود: اصل آن نماز است و فرع آن زکوة و کنگرهٔ نیروی آن جهاد، سپس فرمود: اگر بخواهی به‌تو خبر دهم از همهٔ ابواب خیر؟ گفتم: آری قربانت، فرمود: روزه سپر است از دوزخ ؛ وصدقه، گناه را ببرد وذکر خدا در دل شب، سپس این آیه



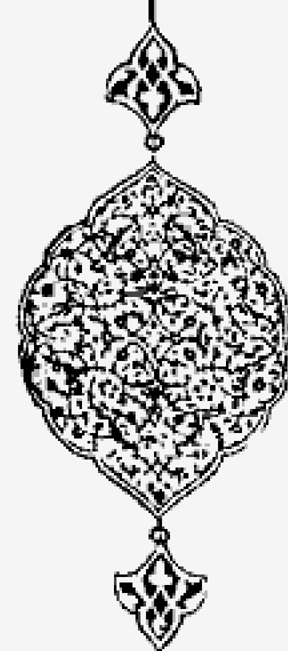
نَعَمْ جُعِلْتُ فِداكَ، قالَ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ، وَالصَّدَقَةُ تَذْهَبُ بِالْخَطِيئَةِ، وَقِيامُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ بِذِكْرِ اللّٰهِ، ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ السَّلامُ: ((تَتَجافىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ)).

بابُ أَنَّ الإِسْلامَ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ (وَتُؤَدّىٰ بِهِ الأَمانَةُ) وَأَنَّ الثَّوابَ عَلَى الإيمانِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنِ الْقاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: الإِسْلامُ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَتُؤَدّىٰ بِهِ الأَمانَةُ، وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ، وَالثَّوابُ عَلىٰ إيمانٍ.

٢ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الإيمانُ إِقْرارٌ وَعَمَلٌ، وَالإِسْلامُ إِقْرارٌ بِلا عَمَلٍ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((قالَتِ الأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَلَمّا يَدْخُلِ الإيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ)) فَقالَ لِي: أَلا تَرىٰ أَنَّ الإيمانَ غَيْرُ الإِسْلامِ.





را خواند (۱۶ سوره سجده): «دوری گزینند پهلوهای آنان از بستر خواب وبخوانند پروردگار خود را از بیم و امید و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق کنند». [۲۳]

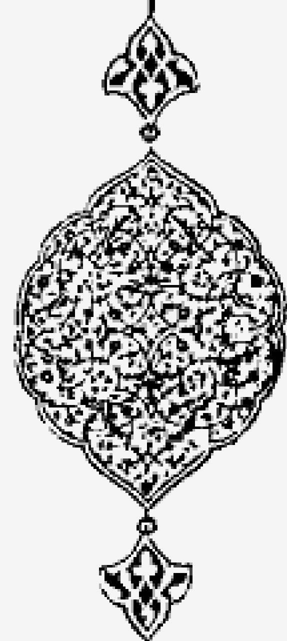
باب در اینکه اسلام حفظ جان کند ووسیلهٔ ادای امانت گردد ولی ثواب آخرت بر ایمان است

۱ - از قاسم صیرفی شریک مفضل گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

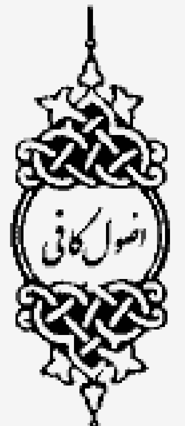
به وسیلهٔ اسلام، جان محفوظ است و ادای امانت می‌شود و فروج بدان حلال می‌گردد ولی ثواب آخرت بر ایمان است.

۲ - از امام باقر یا امام صادق (ع) که فرمود:

ایمان، اِقرار است وعمل ؛ و اسلام، اِقرار است بی عمل . [۲٤]



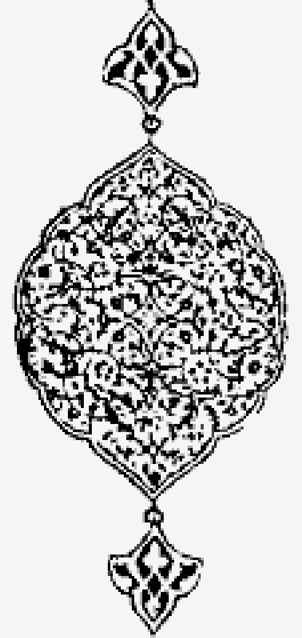
۳ - از جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (١٤ سوره حجرات): «اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگوشما ایمان نیاوردید ولی بگوئید مسلمان شدیم وهنوز ایمان در دل شما در نیامده است» پس بمن فرمود: نمی‌بینی که ایمان جز اسلام است. [۲۵]



٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ السِّمْطِ قالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الإِسْلامِ وَالإِيمانِ، مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُما؟ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ الْتَقَيا فِي الطَّرِيقِ وَقَدْ أَزِفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَّحِيلُ، فَقالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كَأَنَّهُ قَدْ أَزِفَ مِنْكَ رَحِيلٌ؟ فَقالَ: نَعَمْ، فَقالَ: فَالْقَنِي فِي الْبَيْتِ، فَلَقِيَهُ فَسَأَلَهُ عَنِ الإِسْلامِ وَالإِيمانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُما؟ فَقالَ: الإِسْلامُ هُوَ الظّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النّاسُ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقامُ الصَّلاةِ وَإِيتاءُ الزَّكاةِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَصِيامُ شَهْرِ رَمَضانَ فَهٰذا الإِسْلامُ.

وَقالَ: الإِيمانُ مَعْرِفَةُ هٰذَا الأَمْرِ مَعَ هٰذا فَإِنْ أَقَرَّ بِها وَلَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الأَمْرَ كانَ مُسْلِماً وَكانَ ضالاًّ.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ((قالَتِ الأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا)) فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ لَمْ يُسْلِمُوا فَقَدْ كَذَبَ.



٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ قاسِمِ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ



۴ ـ از سفیان بن سمط گوید: مردی امام صادق (ع) را از اسلام و ایمان پرسید وفرق میان آنها و به او پاسخ نداد، باز پرسید و به او پاسخ نداد و آن مرد در راه به امام صادق (ع) برخورد و نزدیک به کوچ کردن بود، امام صادق به او فرمود: مثل اینکه کوچ کردنت نزدیک است؟ گفت: آری، فرمود: در خانه، مرا دیدار کن.

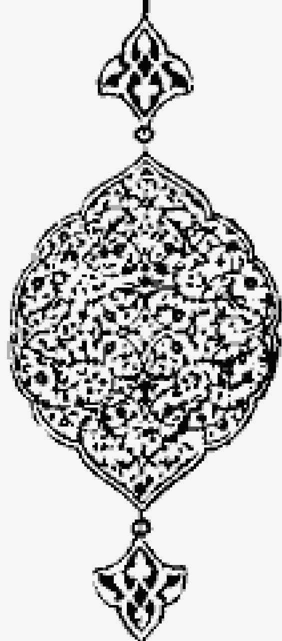
به خدمت آن‌حضرت رسید و از فرق میان اسلام و ایمان پرسید، فرمود: اسلام همان ظاهر وضعی است که مردم مسلمان بر آنند: شهادت بر اینکه نیست شایستهٔ پرستشی جز خدا یگانه است و شریک ندارد و اینکه محمد بنده ورسول او است و برپاداشتن نماز ودادن زکوة وحج خانهٔ خدا وروزهٔ ماه رمضان، این است اسلام، وفرمود:

ایمان، معرفتِ این امر است با این وضع و اگر بدانها اقرار کند و این امر (امامت) را نشناسد، مسلمان گمراهی است. [۲۶]

۵ ـ از ابی بصیر که گوید:

شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود (۱۴ سوره حجرات): «اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگو شما ایمان نیاوردید ولی بگوئید مسلمان شدیم» هرکه گمان برد که ایمان آورده بودند محققاً دروغ گفته وهرکه هم گمان برد که مسلمان نبودند، دروغ گفته.

۶ ـ از قاسم شریک مفضل، گفت: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: به‌اسلام، خون محفوظ ومحترم می‌شود و امانت پرداخت

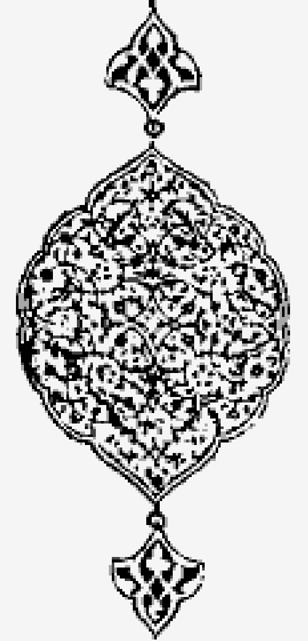




يَقُولُ: الإِسْلامُ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَتُؤَدّىٰ بِهِ الأَمانَةُ وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ، وَالثَّوابُ عَلَى الإِيمانِ.

بابُ أَنَّ الإِيمانَ يَشْرَكُ الإِسْلامَ وَالإِسْلامُ لا يَشْرَكُ الإِيمانَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الإِسْلامِ وَالإِيمانِ أَهُما مُخْتَلِفانِ؟ فَقالَ: إِنَّ الإِيمانَ يُشارِكُ الإِسْلامَ وَالإِسْلامُ لا يُشارِكُ الإِيمانَ، فَقُلْتُ: فَصِفْهُما لِي، فَقالَ: الإِسْلامُ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَالتَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بِهِ حُقِنَتِ الدِّماءُ وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَناكِحُ وَالْمَوارِيثُ وَعَلىٰ ظاهِرِهِ جَماعَةُ النّاسِ، وَالإِيمانُ: الْهُدىٰ وَما يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الإِسْلامِ وَما ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ، وَالإِيمانُ أَرْفَعُ مِنَ الإِسْلامِ بِدَرَجَةٍ، إِنَّ الإِيمانَ يُشارِكُ الإِسْلامَ فِي الظّاهِرِ وَالإِسْلامَ لا يُشارِكُ الإِيمانَ فِي الْباطِنِ وَإِنِ اجْتَمَعا فِي الْقَوْلِ وَالصِّفَةِ.



٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ

می‌شود و بدان فروج حلال می‌شوند (یعنی زناشوئی درست می‌شود) وثواب در برابر ایمان است. [۲۷]

باب هر جا ایمان هست مسلمانی هم هست ولی اسلام ملازم با ایمان نیست وممکن است از او جدا باشد

۱ ـ از سماعه، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به‌من خبر بده از اسلام وایمان، که آیا این دو جدا هستند؟ فرمود: ایمان همه‌جا شریک اسلام است ولی اسلام شریک ایمان نیست، گفتم: آنها را برای من شرح بدهید، فرمود: اسلام شهادت به‌یگانگی خدا وتصدیق رسول خدا است(ص) و به وسیلهٔ آن، خونها محفوظ گردد ونکاح و ارث مجری شوند وهمهٔ مردم مسلمان بر ظاهر آن باشند وایمان: هدایت معنوی وعقیده‌ای است که در دل نسبت به اسلام ثابت می‌شود وعملی که بدان انجام می‌شود، ایمان یک‌درجه برتر از اسلام است به راستی ایمان از نظر ظاهر با اسلام شریک است ولی اسلام در باطن با ایمان شریک نیست و اگرچه در بیان وشرح باهم جمع می‌شوند. [۲۸]

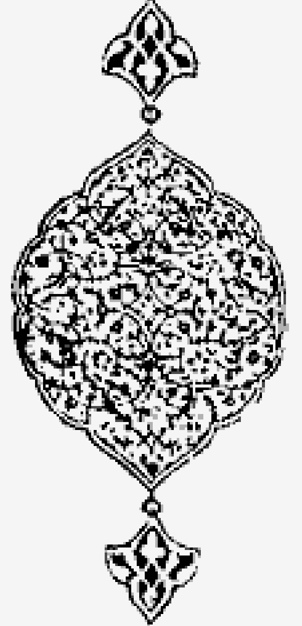
۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:



عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الإِيمانُ يُشارِكُ الإِسْلامَ وَالإِسْلامُ لا يُشارِكُ الإِيمانَ.

٣ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ الإِيمانَ يُشارِكُ الإِسْلامَ وَلا يُشارِكُهُ الإِسْلامُ، إِنَّ الإِيمانَ ما وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ وَالإِسْلامُ ما عَلَيْهِ الْمَناكِحُ وَالْمَوارِيثُ وَحَقْنُ الدِّماءِ، وَالإِيمانُ يَشْرَكُ الإِسْلامَ وَالإِسْلامُ لا يَشْرَكُ الإِيمانَ.

٤ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَيُّهُما أَفْضَلُ: الإِيمانُ أَوِ الإِسْلامُ؟ فَإِنَّ مَنْ قِبَلَنا يَقُولُونَ إِنَّ الإِسْلامَ أَفْضَلُ مِنَ الإِيمانِ، فَقالَ: الإِيمانُ أَرْفَعُ مِنَ الإِسْلامِ، قُلْتُ: فَأَوْجِدْنِي ذٰلِكَ، قالَ: ما تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ مُتَعَمِّداً؟ قالَ: قُلْتُ: يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً، قالَ: أَصَبْتَ، قالَ: فَما تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّداً؟ قُلْتُ: يُقْتَلُ، قالَ: أَصَبْتَ أَلا تَرىٰ أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَأَنَّ الْكَعْبَةَ تَشْرَكُ الْمَسْجِدَ وَالْمَسْجِدُ لا يَشْرَكُ الْكَعْبَةَ وَكَذٰلِكَ الإِيمانُ يَشْرَكُ الإِسْلامَ وَالإِسْلامُ لا يَشْرَكُ الإِيمانَ.



٥ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ،

ایمان شریک با اسلام است، و اسلام شریک باایمان نیست.

۳ ـ فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: به راستی ایمان شریک است بااسلام و اسلام با او شریک نیست برای آنکه ایمان آنچیزی است که در دلها نشسته و اسلام ظواهری است که پایه و مایهٔ نکاح و ارث وحفظ جانهاست، ایمان شریک است بااسلام و اسلام ملازم ایمان نیست.

٤ ـ از ابی الصباح کنانی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: کدام برترند، ایمان یااسلام؟ زیرا کسانی که نزد ما هستند می گویند: اسلام برتر از ایمان است.

در پاسخ فرمود: ایمان بالاتر از اسلام است. گفتم: این مطلب را به من بفهمانید.

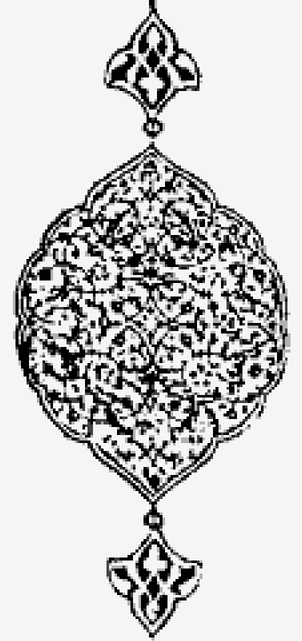
فرمود: چه گوئی در بارهٔ کسی که عمداً در مسجد الحرام حدثی صادر کند؟ گفتم: به‌سختی او را بزنند، فرمود: درست گفتی. پس چه گوئی در بارهٔ کسی که در خانهٔ کعبه حدثی عمداً صادر کند؟ گفتم: او را بکشند، فرمود: درست گفتی،نبینی که خانهٔ کعبه برتر از مسجد است وخانهٔ کعبه در احترام شریک مسجد است ومسجد شریک خانهٔ کعبه نیست همچنین ایمان شریک وملازم اسلام است واسلام شریک ایمان نیست.

۵ ـ حمران بن اعین گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:



عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الإيمانُ ما اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَفْضىٰ بِهِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطّاعَةِ لِلّٰهِ وَالتَّسْلِيمُ لأَمْرِهِ، وَالإِسْلامُ ما ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَماعَةُ النّاسِ مِنَ الْفِرَقِ كُلِّها وَبِهِ حُقِنَتِ الدِّماءُ وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوارِيثُ وَجازَ النِّكاحُ وَاجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ، فَخَرَجُوا بِذٰلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَأُضِيفُوا إِلَى الإِيمانِ؛ وَالإِسْلامُ لا يَشْرَكُ الإِيمانَ وَالإِيمانُ يَشْرَكُ الإِسْلامَ وَهُما فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ يَجْتَمِعانِ، كَما صارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ وَكَذٰلِكَ الإِيمانُ يَشْرَكُ الإِسْلامَ وَالإِسْلامُ لا يَشْرَكُ الإِيمانَ، وَقَدْ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((قالَتِ الأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَلَمّا يَدْخُلِ الإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ)) فَقَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ.

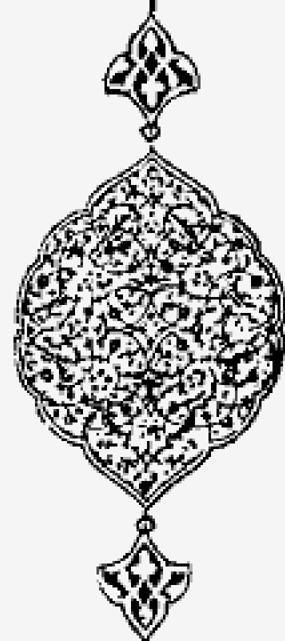
قُلْتُ: فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضائِلِ وَالأَحْكامِ وَالْحُدُودِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: لا، هُما يَجْرِيانِ فِي ذٰلِكَ مَجْرىٰ واحِدٍ وَلٰكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمالِهِما وَما يَتَقَرَّبانِ بِهِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْتُ: أَلَيْسَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ((مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها)) وَزَعَمْتُ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ؟ قالَ: أَلَيْسَ قَدْ قالَ





ایمان چیزی است که در دل جا کند و بنده را به خدا عزوجل بکشاند وطاعت وتسلیم به امر خدا هم مصدق او باشد واسلام گفتار وکردار ظاهری است که جمع مردم بر آنند از همه دستجات ومسلمین و به‌وسیلهٔ همین اسلام ظاهری است که جانها محفوظ است ومیراث اجراء می‌شود و زناشوئی روا است و اتفاق دارند بر نماز وزکوة وروزه وحج و به‌همین جهت از کفر بیروند و به‌ایمان نسبت دارند اسلام شریک وملازم ایمان نیست ولی ایمان شریک وملازم اسلام است و این هر دو در گفتار وکردار باهم جمع می‌شوند چنانچه خانهٔ کعبه در مسجد است ولی همه مسجد در خانهٔ کعبه نیست وهمچنین ایمان شریک وملازم اسلام و در حریم اسلام است ولی اسلام شریک وملازم ایمان نیست وخدا عزوجل هم فرموده است (۱۴ سوره حجرات): «اعراب گفتند ماایمان آوردیم بگو ایمان نیاوردید بگوئید مسلمان شدیم وهنوز ایمان در دلتان درنیامده است» فرموده: خدا عزوجل راست‌ترین گفتار است، گفتم: آیا برای مؤمن فضلی است بر مسلم در چیزی از فضائل و احکام وحدود و جز آنها؟ فرمود:نه،آنها در این باره یکسانند ولی مؤمن به‌مسلم برتری دارد در کردارش و تقربی که به‌خدا عزوجل جوید،گفتم: مگر نیست که خدا عزوجل فرماید (۱۶۰ سوره انعام): «هر که حسنه آورده ده برابر دارد» و تو معتقدی که همه اتفاق دارند بر نماز وزکوة وروزه وحج با مؤمن؟

فرمود: مگر نیست که خدا عزوجل فرماید (۲۴۵ سوره





اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((يُضاعِفُهُ لَهُ أَضعافاً كَثِيرَةً)) فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضاعِفُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ حَسَناتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِينَ ضِعْفاً، فَهٰذا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَيَزِيدُهُ اللّٰهُ فِي حَسَناتِهِ عَلىٰ قَدْرِ صِحَّةِ إِيمانِهِ أَضْعافاً كَثِيرَةً وَيَفْعَلُ اللّٰهُ بِالْمُؤْمِنِينَ ما يَشاءُ مِنَ الْخَيْرِ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الإِسْلامِ أَلَيْسَ هُوَ داخِلاً فِي الإِيمانِ؟ فَقالَ: لا وَلٰكِنَّهُ قَدْ أُضِيفَ إِلَى الإِيمانِ وَخَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلاً تَعْقِلُ بِهِ فَضْلَ الإِيمانِ عَلَى الإِسْلامِ، أَرَأَيْتَ لَوْ بَصُرْتَ رَجُلاً فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ؟ قُلْتُ: لا يَجُوزُ لِي ذٰلِكَ، قالَ: فَلَوْ بَصُرْتَ رَجُلاً فِي الْكَعْبَةِ أَكُنْتَ شاهِداً أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: وَكَيْفَ ذٰلِكَ؟ قُلْتُ: إِنَّهُ لا يَصِلُ إِلىٰ دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتّىٰ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَقالَ: قَدْ أَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ، ثُمَّ قالَ: كَذٰلِكَ الإِيمانُ وَالإِسْلامُ.

بابٌ آخَرُ مِنْهُ وَفِيهِ أَنَّ الإِسْلامَ قَبْلَ الإِيمانِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قالَ: كَتَبْتُ مَعَ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ

بقره): «بیفزاید برایش برابرهای بسیار» پس مؤمنان باشند که خدا عزوجل برایشان حسنات را چند برابر کند برای هر حسنه هفتاد برابر،این است فضل مؤمن و بیفزاید خدا به‌حسنات او و به اندازهٔ درجهٔ ایمانش برابرهای بسیار وخدا بامؤمن هرچه خوبی خواهد کند، گفتم: بفرمائید هر که در اسلام در آید، در ایمان وارد نیست؟

فرمود: نه، ولی نسبت به‌ایمان دارد و از کفر رسته است و من برای تو مثلی بیاورم که فضل ایمان را بر اسلام بفهمی، اگر تو دیدی مردی در مسجد الحرام است، گواهی می‌دهی که او را در خانهٔ کعبه دیدی؟ گفتم: این برای من جائز نیست، فرمود: اگر مردی را در خانهٔ کعبه دیدی، گواهی دهی که وارد مسجد الحرام شده؟ گفتم: آری، فرمود: این چگونه است؟ گفتم: او نتواند وارد کعبه شود تا در مسجد در آید، فرمود: درست فهمیدی وخوب گفتی، سپس فرمود: ایمان و اسلام هم چنین است.

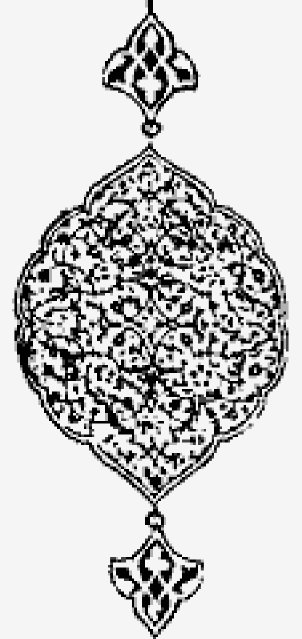
باب دیگر از آن و در آن است که اسلام پیش از ایمان است

۱ ـ از عبدالرحیم قصیر، گوید: به‌همراه عبدالملک بن اعین به امام صادق (ع) نوشتم و از آن‌حضرت پرسیدم که ایمان چیست؟ در پاسخ من به‌همراه عبدالملک بن اعین نوشت که: ـ خدایت رحمت



السّلامُ أسْأَلُهُ عَنِ الإيمانِ ما هُوَ ؟ فكَتَبَ إلَيَّ مَعَ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ: سَأَلْتَ رَحِمَكَ اللّٰهُ عَنِ الإيمانِ، وَالإيمانُ هُوَ الإقْرارُ بِاللِّسانِ وَعَقْدٌ فِي القَلْبِ وَعَمَلٌ بِالأَرْكانِ، وَالإيمانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَهُوَ دارٌ، وَكَذٰلِكَ الإسْلامُ دارٌ وَالْكُفْرُ دارٌ، فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِماً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِناً وَلا يَكُونُ مُؤْمِناً حَتّىٰ يَكُونَ مُسْلِماً، فَالإسْلامُ قَبْلَ الإيمانِ وَهُوَ يُشارِكُ الإيمانَ، فَإذا أَتَى الْعَبْدُ كَبِيرَةً مِنْ كَبائِرِ الْمَعاصِي أَوْ صَغِيرَةً مِنْ صَغائِرِ الْمَعاصِي الَّتِي نَهى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْها كانَ خارِجاً مِنَ الإيمانِ ساقِطاً عَنْهُ اسْمُ الإيمانِ وَثابِتاً عَلَيْهِ اسْمُ الإسْلامِ فَإنْ تابَ وَاسْتَغْفَرَ عادَ إلىٰ دارِ الإيمانِ وَلا يُخْرِجُهُ إلَى الْكُفْرِ إلَّا الْجُحُودُ وَالإسْتِحْلالُ: أَنْ يَقُولَ لِلْحَلالِ هٰذا حَرامٌ وَلِلْحَرامِ هٰذا حَلالٌ وَدانَ بِذٰلِكَ، فَعِنْدَها يَكُونُ خارِجاً مِنَ الإسْلامِ وَالإيمانِ، داخِلاً فِي الْكُفْرِ، وَكانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَأَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثاً فَأُخْرِجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ فَضُرِبَتْ عُنُقُهُ وَصارَ إلَى النّارِ.

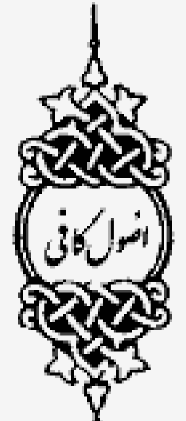
٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الإيمانِ وَالإسْلامِ، قُلْتُ لَهُ: أَفَرْقٌ بَيْنَ الإسْلامِ وَالإيمانِ ؟ قالَ: فَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلَهُ ؟ قالَ: قُلْتُ: أَوْرِدْ ذٰلِكَ، قالَ: مَثَلُ الإيمانِ وَالإسْلامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ الْحَرامِ مِنَ الْحَرَمِ قَدْ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَلا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ، وَلا



کناد- از ایمان پرسیدی؟ ایمان همان اقرار به‌زبان ونهادن دل و کردار بااعضاء تن است، ایمان اجزائی دارد بهم پیوسته ووابسته، آن چون خانه‌ای است وهمچنین است اسلام خانمانی است و کفر هم خانمانی، بسا که بنده مسلمان باشد پیش از آنکه مؤمن گردد ولی مؤمن نشود تا مسلمان باشد، اسلام پیش از ایمان است و مقدمهٔ آن است وشریک باایمان است، چون بنده گناه کبیره کند یا صغیره‌ای که خدا از آن نهی کرده‌است، از ایمان بیرون‌است ونام ایمان از او برداشته شود ونام اسلام به‌او بماند و اگر توبه کرد وآمرزش خواست، به‌خانمان ایمان برگردد و او را به‌کفر بیرون نبرد جز انکار وتغییر حلال وحرام که حلال را حرام گوید وحرام را حلال وبدان متدین شود که در این صورت از اسلام و ایمان بیرون است و در کفر اندرون است، و چون کسی است که به حرم در آید و به خانهٔ کعبه بر آید و در خانهٔ کعبه حدثی صادر کند و از خانهٔ کعبه و حرمش بر آرند وگردنش را بزنند و به دوزخ رود.

۲ ـ از سماعة بن مهران گوید: از او ایمان و اسلام را پرسیدم، گفتم: میان اسلام و ایمان فرقی هست؟ فرمود: من مثلش را برای تو بزنم؟

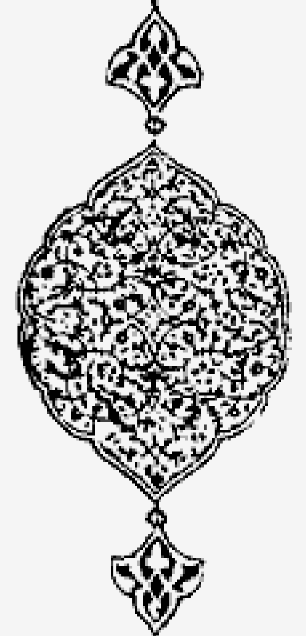
گوید: به او گفتم: بیاور آن، فرمود: مثل ایمان و اسلام چون کعبة الحرام است نسبت به حرم، گاهی در حرم است و در کعبه نیست و در کعبه نباشد تا آنکه در حرم باشد و گاهی مسلمان باشد



يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ حَتّىٰ يَكُونَ فِي الْحَرَمِ، وَقَدْ يَكُونُ مُسْلِماً وَلا يَكُونُ مُؤْمِناً، وَلا يَكُونُ مُؤْمِناً حَتّىٰ يَكُونَ مُسْلِماً، قالَ: قُلْتُ: فَيَخْرُجُ مِنَ الإيمانِ شَيْءٌ؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيُصَيِّرُهُ إِلىٰ ماذا؟ قالَ: إِلَى الإِسْلامِ أَوِ الْكُفْرِ. وَقالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَأَفْلَتَ مِنْهُ بَوْلُهُ أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَلَمْ يُخْرَجْ مِنَ الْحَرَمِ، فَغَسَلَ ثَوْبَهُ وَتَطَهَّرَ، ثُمَّ لَمْ يُمْنَعْ أَنْ يَدْخُلَ الْكَعْبَةَ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبالَ فِيها مُعانِداً أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْحَرَمِ وَضُرِبَتْ عُنُقُهُ.

بـــابٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ بْنِ مِهْرانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ [أُ]ناساً تَكَلَّمُوا فِي هٰذا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ يَقُولُ: ((هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَأُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاّ اللّٰهُ)) الآية، فَالْمَنْسُوخاتُ مِنَ الْمُتَشابِهاتِ، وَالْمُحْكَماتُ مِنَ النّاسِخاتِ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ نُوحاً إِلىٰ



و مؤمن نیست و مؤمن نباشد تا مسلمان باشد، گوید: گفتم: چیزی از ایمان بیرون برد؟ فرمود: آری، گفتم: او را به کجا برد؟ فرمود: به اسلام یا کفر و فرمود: اگر مردی در خانهٔ کعبه در آید و بی اختیار بشاشد، از کعبه‌اش بیرون کنند ولی از حرمش بیرون نکنند جامه‌اش بشوید و تطهیر کند و مانعش نشوند که به کعبه در آید و اگر مردی در خانهٔ کعبه رود و از روی عناد در آن بشاشد از کعبه و حرم هر دو بیرون شود و گردنش را بزنند. [۲۹]

باب [۳۰]

۱ ـ محمد بن سالم از امام باقر (ع) فرمود: به راستی مردمی در بارهٔ قرآن ندانسته سخنها گفته‌اند و این است که خدا تبارک و تعالی می‌فرماید (۷ سوره آل عمران): «او است آن کسی که قرآن را به‌تو نازل کرده از آن است آیاتی محکمه که ام الکتابند و آیات دیگری متشابهه و اما آن کسانی که کج‌دلند پیرو آنند که متشابه است برای فتنه‌جوئی و تأویل تراشی و تأویل آن را جز خدا نداند» تا آخر آیه «و راسخان در علم که گویند ما بدان ایمان داریم همه از نزد پروردگار ما است و یاد آور نشوند جز صاحبان خرد» پس آیاتی که نسخ شدند از متشابهات هستند و آیات محکمه از نسخ کننده‌ها، به‌راستی خدا عزوجل نوح را به‌قومش مبعوث کرد که خدا را بپرستید و از او بپرهیزید و مرا

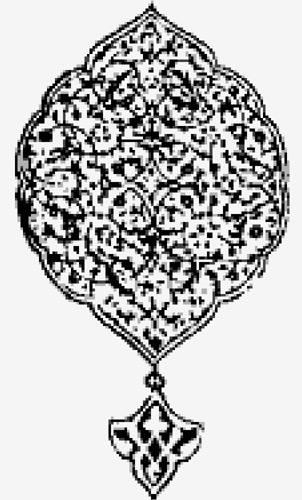


قَوْمِهِ: ((أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ)) ثُمَّ دَعاهُمْ إِلَى اللّٰهِ وَحْدَهُ وَأَنْ يَعْبُدُوهُ وَلا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، ثُمَّ بَعَثَ الأَنْبِياءَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ عَلىٰ ذٰلِكَ إِلى أَنْ بَلَغُوا مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَدَعاهُمْ إِلىٰ أَنْ يَعْبُدُوا اللّٰهَ وَلا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَقالَ: ((شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّىٰ بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ، اللّٰهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ)).

فَبَعَثَ الأَنْبِياءَ إِلىٰ قَوْمِهِمْ بِشَهادَةِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللّٰهُ وَالإِقْرارُ بِما جاءَ [بِهِ] مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فَمَنْ آمَنَ مُخْلِصاً وَماتَ عَلىٰ ذٰلِكَ أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِذٰلِكَ وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِيدِ وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُنْ يُعَذِّبُ عَبْداً حَتّىٰ يُغَلِّظَ عَلَيْهِ فِي الْقَتْلِ وَالْمَعاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بِها النّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِها، فَلَمّا اسْتَجابَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مَنِ اسْتَجابَ لَهُ مِنْ قَوْمِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهاجاً وَالشِّرْعَةُ وَالْمِنْهاجُ سَبِيلٌ وَسُنَّةٌ وَقالَ اللّٰهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

((إِنّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ))

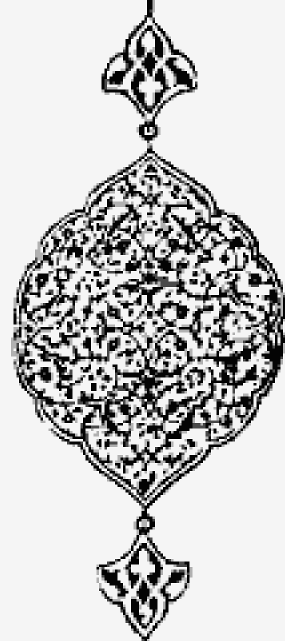
وَأَمَرَ كُلَّ نَبِيٍّ بِالأَخْذِ بِالسَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ وَكانَ مِنَ السُّنَّةِ وَالسَّبِيلِ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِها مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ السَّبْتُ وَكانَ مِنْ أَعْظَمِ السَّبْتِ وَلَمْ يَسْتَحِلَّ أَنْ يَفْعَلَ ذٰلِكَ مِنْ





اطاعت کنید، سپس آنها را به پرستش خدای یگانه خواند و این که برای او شریکی نگیرند و سپس پیمبران را بر این روش مبعوث کرد تا به محمد(ص) رسیدند و آنان را دعوت کرد که خدا را بپرستند و شریک برای او نگیرند و فرمود (۱۳ سوره شوری): «**شریعت نهاد برای شما در دیانت آنچه نوح را بدان سفارش کرد و آنچه را به‌تو وحی کردیم و آنچه به‌ابراهیم و موسیٰ سفارش کردیم که دین را برپا دارید و تفرقه نشوید در آن، به‌مشرکین ناگوار است آنچه آنها را بدآن دعوت می‌کنی، خدا به‌سوی خود برگزیند هر که را خواهد و رهبری کند هر که بدو باز گردد**».

و پیغمبران را به قوم خود مبعوث کرد بر اساس شهادت به یگانگی خدا و اقرار بدانچه آورند از نزد خدا و هر که بااخلاص گروید و بر آن‌مرد خدا او را به‌بهشت درآورد برای آن زیرا خدا به‌هیچوجه به‌بنده‌ها ستمکار نیست و این برای آن است که خدا بنده‌ای را عذاب نکند تا در قتل و هر گناهی که خدا آن را موجب دوزخ دانسته اصرار کند و چون هر پیغمبری را دستهٔ باایمان قومش اجابت کردند برای هر پیغمبری شرعی و برنامه‌ای مقرر کرد و شرع، برنامه همان راه و روش است و به‌محمد(ص) فرمود: (۱۶۳ سوره نساء): «**به راستی ما به‌تو وحی کردیم چونانکه وحی کردیم به‌نوح و پیغمبران بعد از او**» و به‌هر پیغمبری فرمان داد تا به‌راه و روشی کار کند، در ضمن روش و راهی که خدا عزوجل موسیٰ را بدان فرمان کرد این است که شنبه روز را برای آنها مقرر ساخت و هر که شنبه را بزرگ شمرد و روا ندانست که از بیم خدا در آن کاری حلال داند، خدا او را به‌بهشت برد و هر که به‌حق شنبه سبکی کرد و در آن حلال دانست آنچه را خدا حرام کرده بود از کاری که خدا او را در آن نهی کرده بود خدای عزوجل او را به‌دوزخ برد و این برای

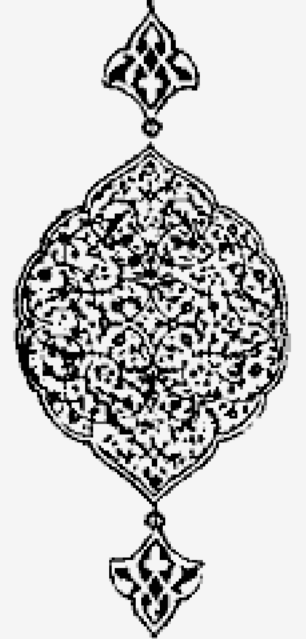


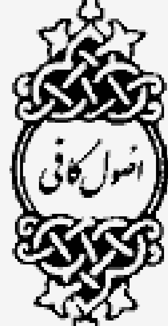


خَشْيَةِ اللهِ، أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ وَمَنِ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهِ وَاسْتَحَلَّ ما حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَمَلِ الَّذِي نَهاهُ اللهُ عَنْهُ فِيهِ أَدْخَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ النّارَ وَذٰلِكَ حَيْثُ اسْتَحَلُّوا الْحِيتانَ وَاحْتَبَسُوها وَأَكَلُوها يَوْمَ السَّبْتِ، غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَشْرَكُوا بِالرَّحْمٰنِ وَلا شَكُّوا فِي شَيْءٍ مِمّا جاءَ بِهِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ.

قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ:

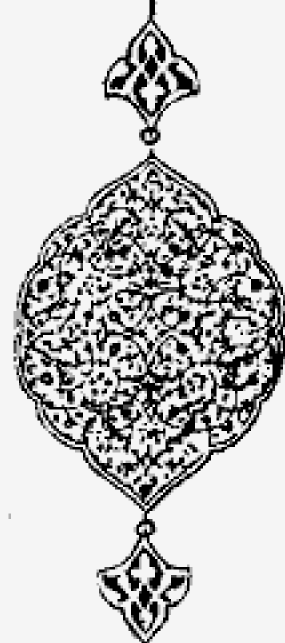
((وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ)) ثُمَّ بَعَثَ اللهُ عِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ بِشَهادَةِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَالإِقْرارُ بِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَجَعَلَ لَهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهاجاً فَهَدَمَتِ السَّبْتَ الَّذِي أُمِرُوا بِهِ أَنْ يُعَظِّمُوهُ قَبْلَ ذٰلِكَ وَعامَّةَ ما كانُوا عَلَيْهِ مِنَ السَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ الَّتِي جاءَ بِها مُوسىٰ، فَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ عِيسىٰ أَدْخَلَهُ اللهُ النّارَ وَإِنْ كانَ الَّذِي جاءَ بِهِ النَّبِيُّونَ جَمِيعاً أَنْ لا يُشْرِكُوا بِاللهِ شَيْئاً، ثُمَّ بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ، فَلَمْ يَمُتْ بِمَكَّةَ فِي تِلْكَ الْعَشْرِ سِنِينَ أَحَدٌ يَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَسُولُ اللهِ إِلاّ أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ بِإِقْرارِهِ وَهُوَ إِيمانُ التَّصْدِيقِ وَلَمْ يُعَذِّبِ اللهُ أَحَداً مِمَّنْ ماتَ وَهُوَ مُتَّبِعٌ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلىٰ ذٰلِكَ إِلاّ مَنْ أَشْرَكَ بِالرَّحْمٰنِ وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرائِيلَ بِمَكَّةَ:





آن بود که ماهیها را حلال شمردند و روز شنبه آنها را حبس کردند و خوردند و خدا به‌آنها خشم کرد بی آنکه به‌خدا شرک آورده باشند و یا در چیزی که موسیٰ(ع) آورده بود شک کرده باشند.

خدا عزوجل فرماید (۶۲ سوره بقره): «و محققاً شما دانستید آن کسانی را از شما که در شنبه تعدی کردند و ما به آنها گفتیم که باشید میمونهای رانده شده» سپس خدا عیسیٰ را مبعوث کرد به شهادت ان لا اله الا الله و اقرار بدانچه از جانب خدا آورده و برای آنها شرع و برنامه‌ای مقرر داشت و قانون شنبه را که پیش از آن مأمور بودند احترام کنند منهدم کرد وهمهٔ آنچه را که بر عهدهٔ آنها بود از راه و روش چنانه‌ای که موسیٰ آورده بود از میان برداشت و هر که از راه عیسیٰ(ع) پیروی نکرد، خدا او را به دوزخ برد و اگرچه آن را که همهٔ پیغمبران آوردند این بود که برای خدا شریک نگیرند سپس خدا محمد (ص) را مبعوث کرد و او ده سال در مکه زیست و در این ده سال هر که گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) داد خدا او را به بهشت برد برای اقرار او که ایمان تصدیق نبوت بود و خدا کسی را که پیرو محمد (ص) مرد عذاب نکرد مگر آنکه مشرک به خدای رحمن بود و تصدیق آن این است که خدا در مکه ضمن سورهٔ بنی اسرائیل به آن حضرت نازل کرد که (۲۳ سوره اسراء): «و حکم کرد پروردگارت که نپرستید جز او را و به پدر و مادر احسان کنید تا قول خدا تعالیٰ: به راستی او آگاه و بینا است» ادب و پند و آموزش و نهی سبک، نسبت به آن وعده نداد و وعیدی ننهاد بر ارتکاب آنچه غدقن کرده است و نسبت به چیزهائی نهی کرد و بر حذر نمود و سخت نگرفت و تهدید نکرد و فرمود (۳۱ سوره اسراء): «فرزندان خود را نکشید از بیم تهی دستی ما به آنها روزی دهیم و هم به‌شما زیرا

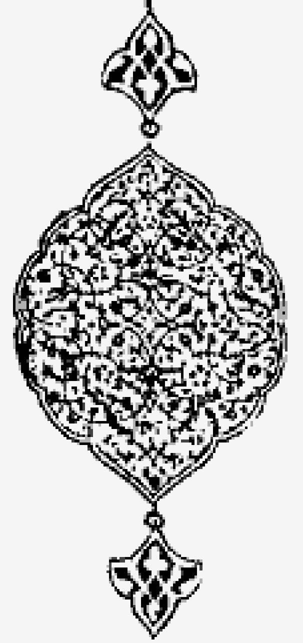




((وَقَضىٰ رَبُّكَ أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلاّ إِيّاهُ وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً ـ إِلىٰ قَوْلِهِ تَعالىٰ ـ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً)) أَدَبٌ وَعِظَةٌ وَتَعْلِيمٌ وَنَهْيٌ خَفِيفٌ وَلَمْ يَعِدْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَتَواعَدْ عَلَى اجْتِراحِ شَيْءٍ مِمّا نَهىٰ عَنْهُ وَأَنْزَلَ نَهْياً عَنْ أَشْياءَ حَذَّرَ عَلَيْها وَلَمْ يُغَلِّظْ فِيها وَلَمْ يَتَواعَدْ عَلَيْها.

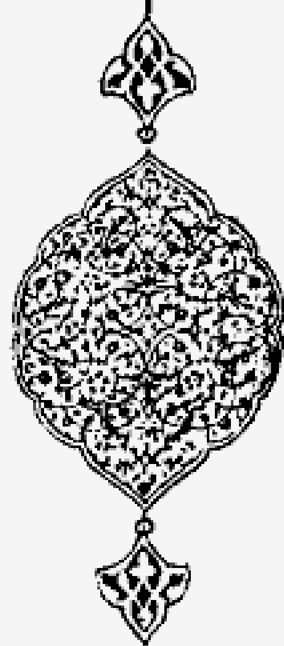
وَقالَ: ((وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً * وَلا تَقْرَبُوا الزِّنا إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَساءَ سَبِيلاً * وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلاّ بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً * وَلا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُولاً * وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً * وَلا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً * وَلا تَمْشِ فِي الأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً * كُلُّ ذٰلِكَ كانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً * ذٰلِكَ مِمّا أَوْحىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً)).

وَأَنْزَلَ فِي: ((إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ)): ((وَأَمّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُوراً وَيَصْلىٰ سَعِيراً * إِنَّهُ كانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً * إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلىٰ)) فَهٰذا مُشْرِكٌ وَأَنْزَلَ فِي [سُورَةِ] تَبارَكَ: ((كُلَّما





کشتن آنان خطای بزرگی(۳۲) نزدیک زنا نروید زیرا آن هرزگی است و چه بد راهی‌است(۳۳) و نکشید نفس محترم از طرف خدا را مگر به‌حق و حساب و هر که به ستم کشته شود محققاً به ولی او تسلط(بر قصاص) دادیم او اسراف نکند در کشتن به راستی که او یاری شده‌است(۳٤) به مال یتیم نزدیکی نکنید مگر به وجهی که برای او بهتر باشد تا برسد به بلوغ خود بعهد بپائید زیرا عهد مسؤلیت دارد (۳۵) و چون کیل کنید پیمانه را پر کنید و با ترازوی درست جنس را بکشید، این بهتر و خوش‌عاقبت‌تر است (۳٦) دنبال چیزی که ندانی مرو، به راستی گوش و چشم و دل همهٔ آنها باعث مسؤلیتند (۳۷) روی زمین متکبرانه راه مرو زیرا تو زمین را نتوانی شکافت و به درازی کوه‌ها نتوانی رسید(۳۸) همهٔ اینها نزد خدای تو بد است (۳۹) این است آنچه پروردگارت از حکمت به تو وحی کرده و با خدا معبود دیگری مقرر مدار تا در دوزخ افتی سرزنش شده و مطرود»، و در سورهٔ و اللیل اذا یغشیٰ نازل کرد: «من شما را بیم دهم از آتشی شعله ور که در آن درنگیرد جز اشقیٰ آنکه تکذیب کند و رو گرداند» و مقصود از آن مشرک است و در سورهٔ اذا السماء انشقت نازل کرده: «اما کسی که نامهٔ او را از پشت سرش به او دهند در آینده فریاد وای وای کشد و به دوزخ افتد زیرا او در میان خاندانش شاد بود به راستی او گمان می‌کرد که برگشت نکند، آری» مقصود از آن هم مشرک است، و در سورهٔ تبارک نازل کرد: (۸): «هر آنگاه که فوجی در آن افکنده شوند خازنان دوزخ از آنها پرسند که بیم دهنده برای شما نیامد(۹) گویند چرا محققاً آمد برای ما بیم دهنده و او را تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نفرستاده» مقصود از اینها هم مشرکانند، و در سورهٔ واقعه نازل کرد: (آیه ۲۹ ـ ۳۰): «و اما اگر از مکذبان و گمراهان است، باآب جوشیده پذیرائی گردد و به‌دوزخ رود، اینها هم مشرکانند».

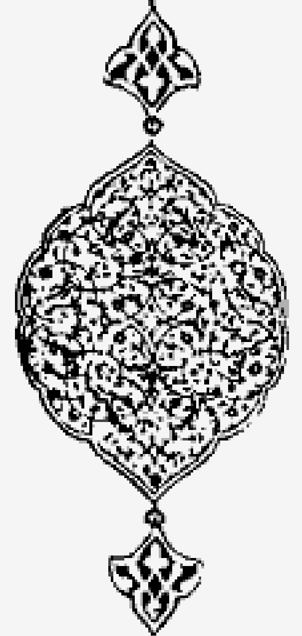




أُلْقِيَ فِيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قالُوا بَلىٰ قَدْ جاءَنا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنا وَقُلْنا مانَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ)) فَهٰؤُلاءِ مُشْرِكُونَ، وَأَنْزَلَ فِي الْواقِعَةِ:

((وَأَمّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ)) فَهٰؤُلاءِ مُشْرِكُونَ، وَأَنْزَلَ فِي الْحاقَّةِ: ((وَأَمّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِشِمالِهِ فَيَقُولُ يالَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتابِيَهْ * وَلَمْ أَدْرِ ما حِسابِيَهْ * يالَيْتَها كانَتِ الْقاضِيَةُ * ما أَغْنىٰ عَنِّي مالِيَهْ ـ الىٰ قَوْلِهِ ـ إِنَّهُ كانَ لايُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ)) فَهٰذا مُشْرِكٌ، وَأَنْزَلَ في طسم: ((وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ * وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللّٰهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ * فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَالْغاوُونَ * وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ)) جُنُودُ إِبْلِيسَ ذُرِّيَّتُهُ مِنَ الشَّياطِينِ وَقَوْلُهُ: ((وَما أَضَلَّنا إِلّا الْمُجْرِمُونَ)) يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ اقْتَدَوْا بِهِمْ هٰؤُلاءِ فَاتَّبَعُوهُمْ عَلىٰ شِرْكِهِمْ وَهُمْ قَوْمُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ فِيهِمْ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصارىٰ أَحَدٌ وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ)) ((كَذَّبَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ)) ((كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ)).

لَيْسَ فِيهِمُ الْيَهُودُ الَّذِينَ قالُوا: عُزَيْرٌ ابْنُ اللّٰهِ وَلَا النَّصارىٰ الَّذِينَ قالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ اللّٰهِ، سَيُدْخِلُ اللّٰهُ الْيَهُودَ وَالنَّصارىٰ النّارَ وَيُدْخِلُ كُلَّ قَوْمٍ بِأَعْمالِهِمْ؛ وَقَوْلُهُمْ: ((وَما أَضَلَّنا إِلّا الْمُجْرِمُونَ)) إِذْ دَعَوْنا إِلىٰ سَبِيلِهِمْ، ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ





و در سورهٔ الحاقه نازل کرد (۲۵): «و اما کسی که نامهٔ عملش به‌دست چپش آید گوید ای کاش که به‌من نامهٔ عملم نرسیده بود (۲۶) ای کاش نمی‌دانستم حسابم چیست (۲۷) ای کاش کارم گذشته بود (۲۸) دارائیم به درد من نخورد تا آنکه فرماید به راستی او بود که ایمان به‌خدای بزرگ نداشت» این هم مشرک است، و در طسم (۹۰ سوره شعراء): «دوزخ خود را نمود برای گمراهان (۹۱) به‌آنها گفته شد شما در کجاها پرستش می‌کردید (۹۲) جز خدا را آیا شما را یاری کردند و یا یاوری جستند (۹۳) پس به رو در افتادند در آن با گمراهان (۹٤) و با لشکرهای ابلیس همگی» جنود ابلیس نژادهای او است از شیاطین و فرمودهٔ او که (گویند) «ما را گمراه نکرد جز مجرمان» مقصود از آن همان مشرکانند که اینان بدانها اقتداء کردند و در شریک از آنها پیروی کردند و ایشان همان قوم محمدند (ص) احدی از یهود و نصاریٰ در آنها نیست، مصدق آن قول خدا عزوجل است(۱۲ سوره ص): «پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند» (۱۷۶ سوره شعراء): «اصحاب " اُیکه " تکذیب کردند» (۱۶۰ سوره شعراء): «قوم لوط تکذیب کردند» در میان اینان نبود یهودی‌ها که گفتند: عزیز پسر خدا است، و نه نصاریٰ که گفتند: مسیح پسر خدااست. محققاً خدا یهود و نصاری را به‌دوزخ برد و هر قومی را به عملشان به دوزخ برد، این است گفتهٔ آنها که گمراه نکرد ما را جز مجرمان، زیرا ما را به‌روش خودشان دعوت کردند.

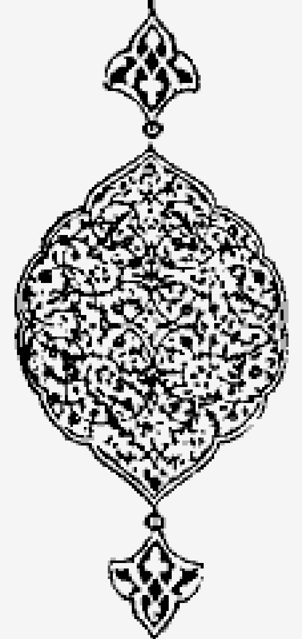
این است معنی قول خدا عزوجل در بارهٔ آنها چون همه را در دوزخ گرد آورد(۳۶ سوره اعراف): «گویند دسته‌های بعدی به‌دسته‌های نخست خود پروردگارا اینانند که مارا گمراه کردند آنها را عذاب دو چندان بده در دوزخ».



حِينَ جَمَعَهُمْ إِلَى النَّارِ: ((قالَتْ أُولاهُمْ لأُخْراهُمْ رَبَّنا هٰؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النّارِ)) وَقَوْلُهُ: ((كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتّىٰ إِذا ادّارَكُوا فِيها جَمِيعاً)) بَرِيءَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَلَعَنَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً، يُرِيدُ بَعْضُهُمْ أَنْ يَحُجَّ بَعْضاً رَجاءَ الْفَلَجِ فَيُفْلِتُوا مِنْ عَظِيمِ ما نَزَلَ بِهِمْ وَلَيْسَ بِأَوانِ بَلْوىٰ وَلا اخْتِبارٍ وَلا قَبُولِ مَعْذِرَةٍ وَلاتَ حِينَ نَجاةٍ وَالآياتُ وَأَشْباهُهُنَّ مِمّا نَزَلَ بِهِ بِمَكَّةَ وَلا يُدْخِلُ اللّٰهُ النّارَ إِلاّ مُشْرِكاً.

فَلَمّا أَذِنَ اللّٰهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ بُنِيَ الإِسْلامُ عَلىٰ خَمْسٍ: شَهادَةِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقامِ الصَّلاةِ وَإِيتاءِ الزَّكاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصِيامِ شَهْرِ رَمَضانَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحُدُودَ وَقِسْمَةَ الْفَرائِضِ وَأَخْبَرَهُ بِالْمَعاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْها وَبِها النّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِها وَأَنْزَلَ فِي بَيانِ الْقاتِلِ: ((وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً)) وَلا يَلْعَنُ اللّٰهُ مُؤْمِناً.

قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً * خالِدِينَ فِيها أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلا نَصِيراً)) وَكَيْفَ يَكُونُ فِي الْمَشِيئَةِ وَقَدْ أَلْحَقَ بِهِ ـ حِينَ جَزاهُ جَهَنَّمَ ـ الْغَضَبَ وَاللَّعْنَةَ وَقَدْ بَيَّنَ ذٰلِكَ مِنَ الْمَلْعُونُونَ فِي كِتابِهِ.



و فرموده خدا که: «چون هر امتی در آیند در دوزخ لعنت کنند همکار خود را تاآنکه همه در آن فراهم آیند» و از هم بیزاری جویند و همدیگر را لعنت کنند، برخی می‌خواهند به‌امید نجات و رستگاری نزد دیگران روند و از بزرگی عذابی که بر آنها رخ داده درمانند و دیگر موقع آزمایش و تجربه و عذر پذیری نیست و نیست در این موقع راه نجات و این آیات و امثالش در مکه نازل شده است و خدا به‌دوزخ نبرد جز مشرک را.

وچون خدا به‌محمد (ص) اجازه داد که از مکه به‌مدینه رفت اسلام را بر پنج پایه استوار کرد:

۱ - شهادت ان لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله.

۲ - بر پاداشتن نماز.

۳ - دادن زکوة.

٤ - حج خانهٔ کعبه.

۵ - روزه گرفتن در ماه رمضان.

و حدود را بر او نازل کرد و تقسیم ارث را و به‌او خبر داد از گناهانی که خدا به وسیلهٔ آنها و بدانها دوزخ را لازم کند برای هر که مرتکب آنها شود و در بیان قاتل نازل کرد (۹۵ سوره نساء): «و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد سزایش دوزخ است در آن جاوید است وخدا به او غضب کند و او را لعنت کند و برای او عذاب بزرگی فراهم سازد» خدا مؤمن را لعنت نکند، خدا عزوجل فرموده‌است (٦۵ و ٦٦ سوره احزاب): «به راستی خدا کافران را لعنت کند و برای آنها دوزخ را آماده کند در آن جاوید به‌مانند همیشه، نیابند ولی و یاوری»، چگونه متعلق به‌مشیت باشد باالین که به سزای در دوزخ افزوده غضب و لعنت را و آن را از ملعونان در قرآن خود ثبت کرده است و در بارهٔ خوردن

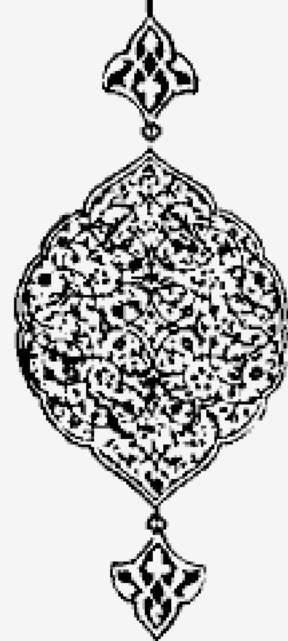


وَأَنْزَلَ فِي مالِ الْيَتِيمِ مَنْ أَكَلَهُ ظُلْماً: ((إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامىٰ ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً)) وَذٰلِكَ أَنَّ آكِلَ مالِ الْيَتِيمِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَالنّارُ تَلْتَهِبُ فِي بَطْنِهِ حَتّىٰ يَخْرُجَ لَهَبُ النّارِ مِنْ فِيهِ حَتّىٰ يَعْرِفَهُ كُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَنَّهُ آكِلُ مالِ الْيَتِيمِ وَأَنْزَلَ فِي الْكَيْلِ: ((وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ)) وَلَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتّىٰ يُسَمِّيَهُ كافِراً، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ))

وَأَنْزَلَ فِي الْعَهْدِ: ((إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَأَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَلا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ)) وَالْخَلاقُ: النَّصِيبُ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي الْآخِرَةِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

وَأَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ: ((اَلزّانِي لا يَنْكِحُ إِلّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)) فَلَمْ يُسَمِّ اللّٰهُ الزّانِيَ مُؤْمِناً وَلَا الزّانِيَةَ مُؤْمِنَةً.

وَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ يَمْتَرِي فِيهِ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّهُ قالَ: لا يَزْنِي الزّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلا يَسْرِقُ السّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَإِنَّهُ إِذا فَعَلَ ذٰلِكَ خُلِعَ عَنْهُ الإِيمانُ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ.

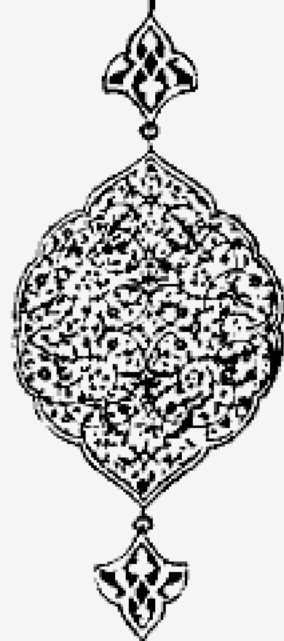


وَنَزَلَ بِالْمَدِينَةِ: ((وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ



مال یتیم به‌ستم فرموده است(۱۰ سوره نساء): «به راستی کسانی که مال یتیمان را به‌ستم بخورند همانا در شکم خود آتش خورند و محققاً به‌دوزخ درگیرند» و این برای آن است که خورنده مال یتیم روز قیامت می‌آید و در شکمش آتش شعله‌ور است تا زبانهٔ آتش از دهانش درآید تااینکه همه اهل محشر او را بشناسند که مال یتیم خورده‌است، و در بارهٔ کیل نازل کرد(۲ سوره مطففین): «وای بر کم فروشان» و ویل را به کسی متوجه نکرده‌است تا او را کافر نامیده‌است، خدا عزوجل فرموده‌است(۳۸ سوره مریم): «وای بر آن کسانی که کافرند از مشاهدهٔ جمیع خلایق در روز بزرگی»، و در بارهٔ عهد و پیمان نازل کرد(۷۱ سوره آل عمران): به‌راستی کسانی که عهد وپیمان خدا را به‌بهای اندکی بفروشند آنان در آخرت بهره‌ای ندارد و خدا باآنها سخن نگوید و به‌آنها نگاه نکند در روز قیامت و آنها را پاک نسازد و برایشان عذاب دردناکی است» - خلاق " بمعنی بهره‌است هر که در آخرت بهره‌ای ندارد با چه وسیله به‌بهشت در آید، و در مدینه نازل کرد(٤ سوره نور): «مرد زانی در نیامیزد جز با زن زانیه یا مشرکه و زن زانیه را در آغوش نکشد جز مرد زانی یا مشرک و این بر مؤمنان حرام است» خدا مرد زانی را مؤمن ننامیده و زن زناکار را مؤمنه نام نداده و رسول خدا(ص) فرموده‌است ـ اهل دانش در این گفته شک ندارد ـ که: زناکار هنگام زنا کردن، مؤمن نیست، و دزد در هنگام دزدی مؤمن نیست، زیرا چون این کار زشت را مرتکب است ایمان از او برکنده شود، چون پیراهن از تن.

در مدینه نازل شده است که(۵ و ٦ سوره نور): «و آنان کسانی که زنان پارسا را به زنا متهم کنند و سپس چهار گواه نیاورند هشتاد تازیانه به‌آنها بزنید و گواهی آنها را هرگز نپذیرید و آنان فاسقند جز کسانی

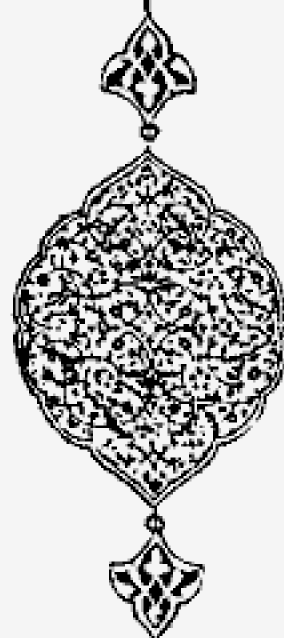




شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً وَلا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَأُولٰئِكَ هُمُ الفاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)) فَبَرَّأَهُ اللّٰهُ ما كانَ مُقِيماً عَلَى الْفِرْيَةِ مِنْ أَنْ يُسَمَّىٰ بِالإِيمانِ، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ:

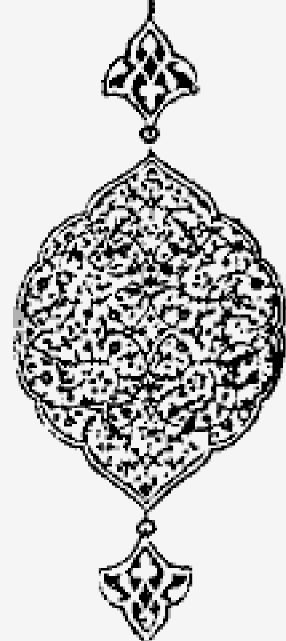
((أَفَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ)) وَجَعَلَهُ اللّٰهُ مُنافِقاً، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الفاسِقُونَ)) وَجَعَلَهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَوْلِياءِ إِبْلِيسَ، قالَ: ((إِلَّا إِبْلِيسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ)) وَجَعَلَهُ مَلْعُوناً فَقالَ: ((إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ)) وَلَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوارِحُ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ، إِنَّما تَشْهَدُ عَلَىٰ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ.

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَىٰ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَأَمّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولٰئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَلا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً)). وَسُورَةُ النُّورِ أُنْزِلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النِّساءِ وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّساءِ: ((وَاللّاتِي يَأْتِينَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتّىٰ يَتَوَفّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيلاً)) وَالسَّبِيلُ: الَّذِي قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَفَرَضْناها وَأَنْزَلْنا فِيها آياتٍ بَيِّناتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * الزّانِيَةُ وَالزّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ





که پس از آن بازگردند و اصلاح شوند زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»، خدا برکنار دانسته آن را که به‌افتراء بپاید از این که مؤمن بنامد، خدا عزوجل فرموده (۱۸ سوره سجده): «آیا کسی که مؤمن است چون کسی باشد که کافر است برابر نباشند» وخدا او را منافق دانسته، خدا عزوجل فرمود (۶۷ سوره توبه): «به راستی منافقان همان فاسقانند» وخدا عزوجل او را از دوستان ابلیس مقرر کرده، فرموده‌است (۴۸ سوره کهف): «جز ابلیس که بوده‌است از جن وفاسق شده نسبت به امر پروردگارش» و او را ملعون ساخته و فرموده است (۲۳ و ۲۴ سوره‌نور): «به‌راستی آن کسانی که زنان پارسا، و بی‌خبر مؤمنه را متهم به زنا در دنیا وآخرت لعن شوند و از آن آنهاست عذاب دردناک، روزی آید که گواه شود بر آنها زبانهاشان و پاهاشان بدانچه که بودند می‌کردند» جوارح بر علیه مؤمن گواه نشوند و همانا گواه شوند بر علیه آنکه کلمهٔ عذاب بر او ثابت شده و اما مؤمن نامهٔ عملش به دست راستش آید، خدا عزوجل فرماید (۷۴ سوره اسراء): «پس اما آن کسانی که داده شود نامهٔ عملش به دست راستش هم آنان بخوانند کتاب خود را و ستم نشوند به اندازهٔ نخی»، سورهٔ نور بعد از سورهٔ نساء نازل شده است و دلیلش این است که خدا عزوجل در سورهٔ نساء نازل کرده‌است (۱۴ سوره نساء): «و آنان که از زنان شما هرزگی کنند چهار گواه بر آنها بگیرید از خودتان و اگر به هرزگی آنها گواهی دادند آنها را در خانه‌ها زندانی کنید تا مرگ آنان را فراگیرد یا خدا برای آنها راه نجاتی فراهم کند» وراهی که خدا برای نجات آنها فراهم کرد این است که فرمود: «سوره‌ای است نازل کردیمش و فرضش نمودیم و در آن آیات روشنی فرو فرستادیم شاید شما یاد آور شوید * زن زناکار و مرد زناکار را بهر کدام صد تازیانه بزنید وشما را نسبت به‌آنها مهر ورزی نگیرد در برابر

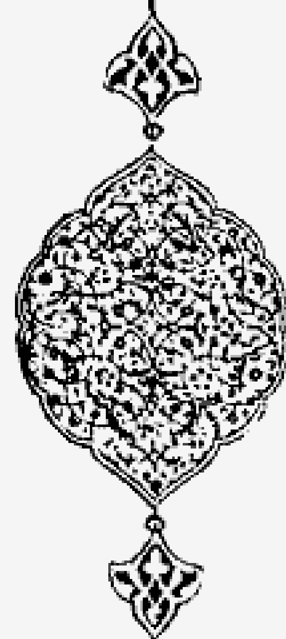




اللّٰهِ إِنْ كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)).

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قِيلَ لأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كانَ مُؤْمِناً؟ قالَ: فَأَيْنَ فَرائِضُ اللّٰهِ؟.

قالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لَوْ كانَ الإِيمانُ كَلاماً لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَلا صَلاةٌ وَلا حَلالٌ وَلا حَرامٌ. قالَ: وَقُلْتُ لأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ عِنْدَنا قَوْماً يَقُولُونَ: إِذا شَهِدَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، قالَ: فَلِمَ يُضْرَبُوا الْحُدُودَ وَلِمَ تُقْطَعْ أَيْدِيهِمْ؟! وَما خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقاً أَكْرَمَ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، لأَنَّ الْمَلائِكَةَ خُدّامُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ جِوارَ اللّٰهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ قالَ: فَما بالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرائِضَ كانَ كافِراً؟.



٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سَلامٍ الْجُعْفِيِّ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الإِيمانِ، فَقالَ: الإِيمانُ أَنْ يُطاعَ اللّٰهُ فَلا يُعْصىٰ.

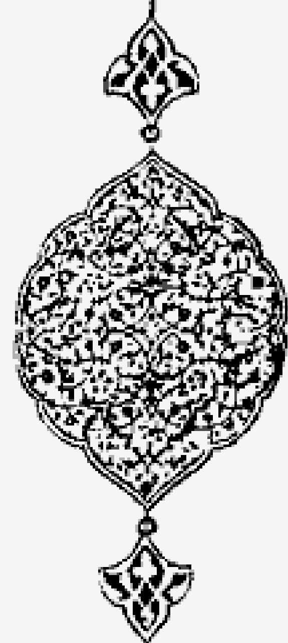


دین خدا اگر شما مؤمن هستید به‌خدا و روز قیامت وباید جمعی از مؤمنان گواه کیفر آنها باشند».[۳۱]

۲ ـ از امام باقر(ع) که فرمود به امیرالمؤمنین(ع) گفته شد: هر که گواهی دهد به‌یگانگی خدا و رسالت محمد(ص) مؤمن است؟ فرمود:

پس واجبات خدا کجااست؟ (ابی الصباح کنانی راوی خبر) گوید: وشنیدم که می‌فرمود: علی می‌فرمود: اگر ایمان همان کلامی بود در بارهٔ آن روزه ونماز وحلال وحرامی نازل نمی‌شد، من به‌امام باقر(ع) گفتم: به راستی نزد ما جمعی هستند که می گویند همین قدر کسی به‌یگانگی خدا ورسالت محمد(ص) گواهی داد، مؤمن است، فرمود:

چرا به گنه‌کار حدّ زنند و دستش را ببرند و آفریده‌ای نیست که نزد خدا از مؤمن گرامی‌تر باشند زیرا فرشته‌ها خدمتکار مؤمنان باشند، مؤمنان در پناه خدایند و بهشت از آن مومنان است وحور العین از آن مؤمنان است، سپس فرمود: پس چرا کسی که منکر واجبات الهیه است کافر است؟.



۳ ـ از سلام جعفی گوید: از امام جعفر صادق (ع) از ایمان پرسیدم.

فرمود: ایمان، این است که خدا اطاعت شود ونافرمانی نشود.



بابٌ فِي أَنَّ الإيمانَ مَبْثُوثٌ لِجَوارِحِ الْبَدَنِ كُلِّها

١ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَيُّها الْعالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الأَعْمالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ؟

قالَ:

مالا يَقْبَلُ اللّٰهُ شَيْئاً إلاّ بِهِ، قُلْتُ: وَما هُوَ؟ قالَ: الإيمانُ بِاللّٰهِ الَّذِي لاإلٰهَ إلاّ هُوَ أَعْلَى الأَعْمالِ دَرَجَةً وَأَشْرَفُها مَنْزِلَةً وَأَسْناها حَظّاً.

قالَ: قُلْتُ: أَلا تُخْبِرُنِي عَنِ الإيمانِ، أَقَوْلٌ هُوَ وَعَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ؟

فَقالَ: الإيمانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذٰلِكَ الْعَمَلِ، بِفَرْضٍ مِنَ اللّٰهِ بَيَّنَ فِي كِتابِهِ، واضِحٌ نُورُهُ، ثابِتَةٌ حُجَّتُهُ، يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتابُ وَيَدْعُوهُ إلَيْهِ، قالَ: قُلْتُ: صِفْهُ لِي جُعِلْتُ فِداكَ حَتّىٰ أَفْهَمَهُ.

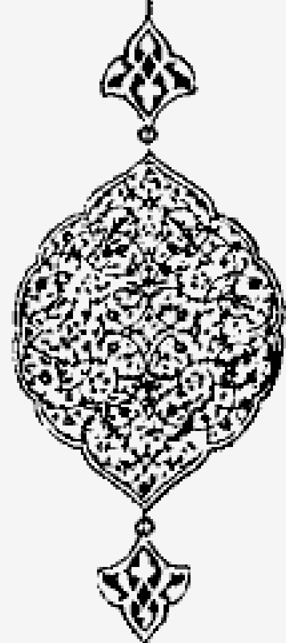
قالَ: الإيمانُ حالاتٌ وَدَرَجاتٌ وَطَبَقاتٌ وَمَنازِلُ، فَمِنْهُ



باب در اینکه ایمان به همهٔ اعضاء تن، پخش است

۱ ـ ابو عمرو زبیری باز گفته‌است از امام صادق (ع)، گوید: به آن حضرت گفتم: ایها العالم به‌من خبر بده که کدام از اعمال برتر است؟ فرمود: آنکه خدا هیچ عملی را نپذیرد جز به همراه آن، گفتم: آن چیست؟ فرمود: ایمان به خدائی که نیست شایستهٔ پرستشی جز او بلندتر درجهٔ اعمال و شریفترین مقام و والاترین بهره‌است، گفتم: به من خبر ندهی از ایمان که گفتار است با کردار یا همان گفتار است بی کردار؟ فرمود: ایمان همه‌اش کردار است و گفتار هم بعضی از آن کردار است خدایش چنین مقرر داشته و در قرآن خود بیان نموده بطور واضح و روشن و بادلیل ثابت، قرآن برای او بدین گواه است و به سوی آتش دعوت کند، گوید: گفتم: قربانت آن را برایم شرح بده تا بفهمم، فرمود: ایمان حالات وطبقه‌ها و مراتبی دارد یکی در نهایت تمامی و دیگری در نقصان روشن و سومی در رجحان فزاینده، گفتم: ایمان شکل کاملی دارد و کم و بیش می‌شود؟ فرمود: آری، گفتم: این چگونه است، فرمود: زیرا خدا تبارک وتعالیٰ ایمان را بر همه اعضاء تن آدمی زاده فرض کرده و بر آنها پخش کرده وتفریق نموده و هیچ عضوی نیست جز آنکه گماشته بر یک وظیفهٔ ایمانی است غیر از آنچه عضو دیگر بر آن گماشته است.

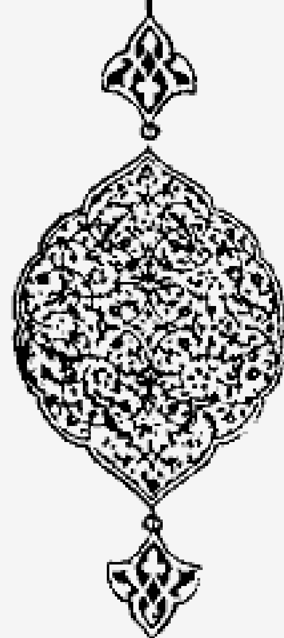
از جمله دل او است که باآن خردمندی دارد و می‌فهمد و





التّامُّ الْمُنْتَهىٰ تَمامُهُ وَمِنْهُ النّاقِصُ الْبَيِّنُ نُقْصانُهُ وَمِنْهُ الرّاجِحُ الزّائِدُ رُجْحانُهُ، قُلْتُ: إِنَّ الإيمانَ لَيَتِمُّ وَيَنْقُصُ وَيَزِيدُ؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ:

كَيْفَ ذٰلِكَ؟ قالَ: لأَنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ فَرَضَ الإيمانَ عَلىٰ جَوارِحِ ابْنِ آدَمَ وَقَسَّمَهُ عَلَيْها وَفَرَّقَهُ فِيها فَلَيْسَ مِنْ جَوارِحِهِ جارِحَةٌ إِلاّ وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الإيمانِ بِغَيْرِ ما وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُها، فَمِنْها قَلْبُهُ الَّذي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ وَهُوَ أَميرُ بَدَنِهِ الَّذي لا تَرِدُ الْجَوارِحُ وَلا تَصْدُرُ إِلاّ عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْها عَيْناهُ اللَّتانِ يُبْصِرُ بِهِما وَأُذُناهُ اللَّتانِ يَسْمَعُ بِهِما وَيَداهُ اللَّتانِ يَبْطِشُ بِهِما وَرِجْلاهُ اللَّتانِ يَمْشي بِهِما وَفَرْجُهُ الَّذي الْباهُ مِنْ قِبَلِهِ، وَلِسانُهُ الَّذي يَنْطِقُ بِهِ وَرَأْسُهُ الَّذي فِيهِ وَجْهُهُ، فَلَيْسَ مِنْ هٰذِهِ جارِحَةٌ إِلاّ وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الإيمانِ بِغَيْرِ ما وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُها بِفَرْضٍ مِنَ اللّٰهِ تَبارَكَ اسْمُهُ، يَنْطِقُ بِهِ الْكِتابُ لَها وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْها.



فَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ ما فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ ما فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ ما فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ غَيْرَ ما فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ ما فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ.

فَأَمّا ما فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الإيمانِ فَالإِقْرارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضا وَالتَّسْليمُ بِأَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، إِلٰهاً

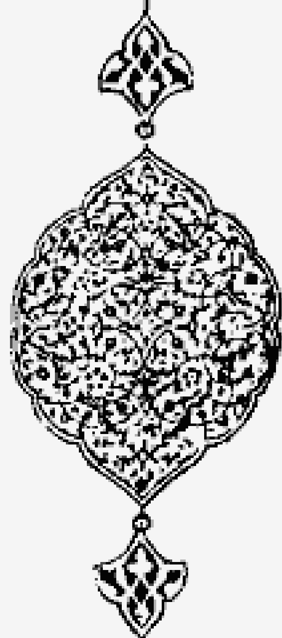


می‌داند و فرمانده تن او است و هیچ عضوی کاری نکند جز به‌رأی و فرمان او.

از آن جمله دو چشم او است که با آنها ببیند و دو گوشش که با آنها بشنود و دو دستش که با آنها بکوبد و دو پایش که با آنها راه رود و فرجش که با آن عمل جنسی کند و زبانش که با آن سخن گوید و سرش که رویش در آن است، در میان اینها عضوی نیست جز آنکه یک وظیفهٔ ایمانی دارد جز آنچه عضو دیگری وظیفه دارد و آن را خدا تبارک اسمه مقرر کرده و قرآنش بدان گویا و گواه است.

بر دل فرض شده جز آنچه بر گوش فرض است و بر گوش فرض است جز آنچه بر دو چشم فرض است و بر دو چشم فرض است جز آنچه بر زبان فرض است و بر زبان فرض است جز آنچه بر دو دست فرض است و بر دو دست فرض است جز آنچه بر دو پا فرض است و بر دو پا فرض است جز آنچه بر فرج فرض است و بر فرج فرض است جز آنچه بر روی فرض است.

اما آنچه از ایمان که بر دل فرض است اقرار است و معرفت و عهده داری و رضا وتسلیم به این که نیست شایستهٔ ستایشی جز خدا یگانه است شریک ندارد، معبود یکتا است همسر و فرزندی نگرفته است و به این که محمد بنده و فرستادهٔ او است و اقرار به‌هر آنچه از طرف خدا آورده است از پیغمبری یا کتابی، این است آنچه خدا بر دل فرض کرده از اقرار و معرفت و همین کردار وظیفهٔ او است و همین تفسیر قول خدا است(۱۰۶ سوره نحل) جز کسی که زورش کنند و دلش وابسته به ایمان است ولی کسی که دل به کفر دهد، و فرموده است(۲۸ سوره رعد): «هلا بیاد خدا دلها آسوده و وابسته

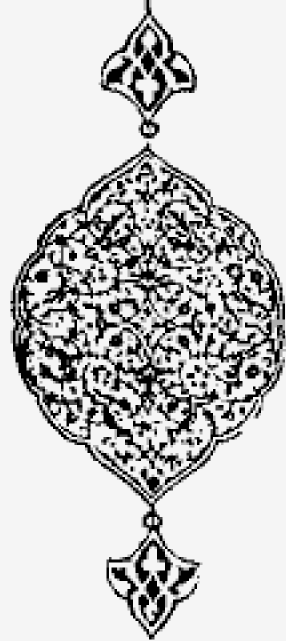




واحِداً، لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالإِقْرارُ بِما جاءَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كِتابٍ، فَذٰلِكَ ما فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الإِقْرارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِلّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمانِ وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً)) وَقالَ: ((أَلا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)) وَقالَ: ((الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْواهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ)) وَقالَ: ((إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ)). فَذٰلِكَ ما فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الإِقْرارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ رَأْسُ الإِيمانِ.

وَفَرَضَ اللّٰهُ عَلَى اللِّسانِ الْقَوْلَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِما عَقَدَ عَلَيْهِ وَأَقَرَّ بِهِ، قالَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: ((قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً)) وَقالَ: ((قُولُوا آمَنّا بِاللّٰهِ وَما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلٰهُنا وَإِلٰهُكُمْ واحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)) فَهٰذا ما فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى اللِّسانِ وَهُوَ عَمَلُهُ.

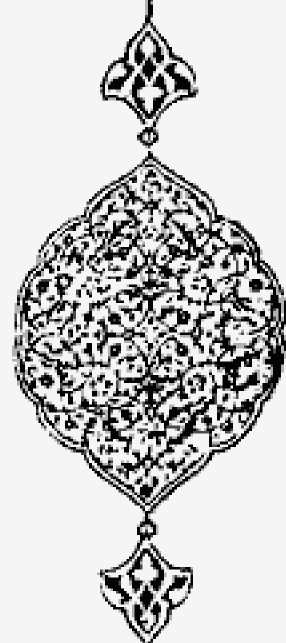
وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَتَنَزَّهَ عَنِ الإِسْتِماعِ إِلىٰ ما حَرَّمَ اللّٰهُ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمّا لا يَحِلُّ لَهُ مِمّا نَهَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَالإِصْغاءِ إِلىٰ ما أَسْخَطَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقالَ فِي ذٰلِكَ: ((وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِها وَيُسْتَهْزَءُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ)) ثُمَّ اسْتَثْنَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوْضِعَ النِّسْيانِ فَقالَ: ((وَإِمّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرىٰ مَعَ الْقَوْمِ





گردند» و فرموده است(٤١ سوره مائده): «آن کسانی که به زبان ایمان آوردند و دلشان ایمان ندارد» (آیه چنین است: آنها که به زبان خود گفتند ایمان داریم و دلشان ایمان ندارد) و فرموده است(٢٨٤ سوره بقره): «اگر آشکار کنید آنچه در دل دارید یا نهان کنید خدا باآن به حساب شما رسد و بیامرزد هر که را خواهد و عذاب کند هر که را خواهد» این است خدا عزوجل بر دل فرض کرده از اقرار و معرفت و آن است کار دل و آن است سر ایمان و بر زبان فرض شده گفتار و اظهار از طرف دل بدانچه عهده مند آنست و بدان مقرّ است، خدا تبارک وتعالیٰ فرموده است(٨٣ سوره بقره): «بگوئید به مردم، خوب» و فرموده‌است(٤٦ سوره عنکبوت): «بگوئید ایمان داریم به‌خدا و آنچه به‌ما نازل کرده و آنچه به شما نازل کرده، معبود ما وشما یکی است و ما برای او مسلمانیم» (این آیه در قرآنها به‌این صورت نیست در سوره بقره دنبال ماانزل الینا این است که و ماانزل الیٰ ابراهیم و اسمعیل....الخ و در سورهٔ عنکبوت بعد از آمنا ـ بالله نیست بلکه بالذی الینا است تا آخر ـ ظاهر این است که نسخه نویسان تغییر داده‌اند یا امام نقل بمعنیٰ کرده‌است یا هر دو آیه را ذکر کرده و از میانه انداخته‌اند و در نسخهٔ نعمانی همان آیه سوره بقره ذکر شده است ـ از مجلسی ره) این است آنچه خدا بر زبان فرض کرده‌است و آن کار او است و بر گوش فرض کرده است که خود را از آنچه خدا شنیدنش را حرام کرده بر کنار دارد و از آنچه خدا بر او حلال ندانسته رو گرداند از نیوشیدن آن و از توجه بدانچه خدا عزوجل را به خشم آرد، خود را نگهدارد.

و در این باره فرموده است(١٤٠ سوره نساء): «و به تحقیق در قرآن بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید که به آیات خدا کفر ورزند

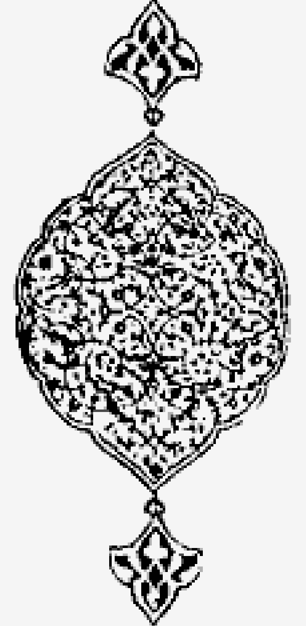




الظّالِمِينَ)) وَقالَ: ((فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدٰيهُمُ اللّٰهُ وَأُولٰئِكَ هُمْ أُولُو الأَلْبابِ)) وَقالَ عَزَّ وَجَلَّ: ((قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ)) وَقالَ: ((وَإِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقالُوا لَنا أَعْمالُنا وَلَكُمْ أَعْمالُكُمْ)) وَقالَ: ((وَإِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً)) فَهذا ما فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الإِيمانِ أَنْ لا يُصْغِيَ إِلىٰ ما لا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الإِيمانِ.

وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لا يَنْظُرَ إِلىٰ ما حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمّا نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ مِمّا لا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ مِنَ الإِيمانِ، فَقالَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: ((قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ)) فَنَهاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلىٰ عَوْراتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلىٰ فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ وَقالَ: ((وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ)) مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْداهُنَّ إِلىٰ فَرْجِ أُخْتِها وَتَحْفَظَ فَرْجَها مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْها. وَقالَ: كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزِّنا إِلاّ هٰذِهِ الآيَةَ فَإِنَّها مِنَ النَّظَرِ.

ثُمَّ نَظَمَ ما فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ فِي آيَةٍ أُخْرىٰ فَقالَ: ((وَما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلا أَبْصارُكُمْ وَلا جُلُودُكُمْ)) يَعْنِي بِالْجُلُودِ: الْفُرُوجَ وَالأَفْخاذَ، وَقالَ: ((وَلا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كانَ



و آنها را به شوخی گیرند با آنها ننشینید تا در گفتگوی دیگری وارد شوند» سپس خدای عزوجل حال فراموشی را از آن جدا کرده و فرموده است(۶۸ سوره انعام): «و اگر پیش آمد که شیطان تو را به‌فراموشی کشید پس از یاد آوری مبادا با ستمکاران همنشین شوی، و فرمود(۱۸ سوره زمر): «مژده به‌بندگانم (۱۹) آن کسانی که می‌شنوند گفتار را و بهتر آن را پیروی می‌کنند، آنانند آن کسانی که خدا آنها را رهبری کند و آنانند همان خردمندان وخدا عزوجل فرموده است(۱ سوره مؤمنون): «به‌تحقیق که رستگار شدند مؤمنان (۲) آن کسانی که در نماز خود خشوع کنند (۳) و آن کسانی که از لغو رو گردانند (٤) و آن کسانی که همانها زکوة را می‌دهند». وفرموده(۵۵ سوره قصص): «وچون بیهوده شنودند از آن رو گردانیدند و گفتند کردار ماها برای خودمان و کردارهای شما برای خودتان».

وفرمود(۷۲ سوره فرقان): «وچون گذر کنند به‌بیهوده، کریمانه و ارجمند گذرند» این است آنچه خدا از ایمان به‌گوش فرض کرده‌است و بدیده فرض کرده‌است که ننگرد بدانچه خدا حرام کرده است بر او و رو گرداند از آنچه خدا بر او روا نکرده‌است و این کردار ایمانی او است، خدا تبارک وتعالیٰ فرماید(۳۰ سوره نور): «بگو به‌مردان مؤمن دیده‌های خود را فرو پوشانند و فروج خود را حفظ کنند» آنها را نهی کرد از این که به‌عورات خود بنگرند و یا مردی به‌فرج برادر خود نگاه کند و باید فرج خود را از نظر دیگران نگهدارد و فرمود که(۳۱ سوره نور): «بگو به‌زنهای مؤمنه که دیده‌های خود را فرو خوابانند و فروج خود را حفظ کنند» از این که به‌فرج همدیگر نگاه کنند و هم از این که دیگری به‌فرج آنها نگاه کند، فرمود: هر چه آیه در قرآن در بارهٔ حفظ فرج است منظور از آن حفظ



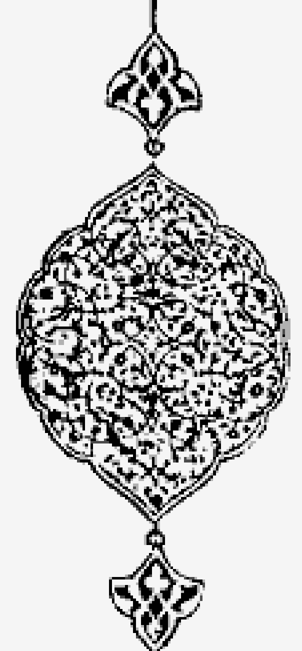
عَنْهُ مَسْؤُولاً)) فَهٰذا ما فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَمَلُهُما وَهُوَ مِنَ الإيمانِ.

وَفَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لا يَبْطِشَ بِهِما إِلىٰ ما حَرَّمَ اللّٰهُ وَأَنْ يَبْطِشَ بِهِما إِلىٰ ما أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَفَرَضَ عَلَيْهِما مِنَ الصَّدَقَةِ وَصِلَةِ الرَّحْمِ وَالْجِهادِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالطَّهُورِ لِلصَّلاةِ، فَقالَ:

((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ)) وَقالَ: ((فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتّٰى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمّا مَنّاً بَعْدُ وَإِمّا فِداءً حَتّٰى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها)) فَهٰذا ما فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْيَدَيْنِ لأَنَّ الضَّرْبَ مِنْ عِلاجِهِما.

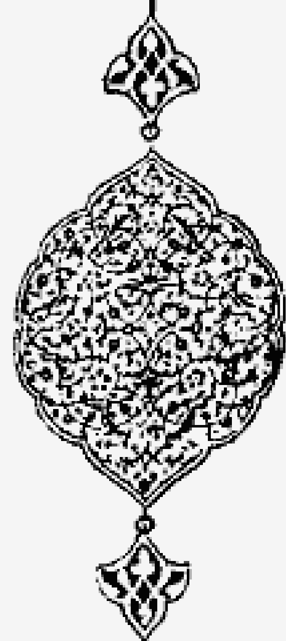
وَفَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ أَنْ لا يَمْشِيَ بِهِما إِلىٰ شَيْءٍ مِنْ مَعاصِي اللّٰهِ وَفَرَضَ عَلَيْهِما الْمَشْيَ إِلىٰ ما يُرْضِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقالَ: ((وَلا تَمْشِ فِي الأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً)) وَقالَ:

((وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)) وَقالَ فِيما شَهِدَتِ الأَيْدِي وَالأَرْجُلُ عَلىٰ أَنْفُسِهِما وَعَلىٰ أَرْبابِهِما مِنْ تَضْيِيعِهِما لِما أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَفَرَضَهُ عَلَيْهِما:





از زنا است جز این آیه که مقصودش حفظ از نگاه است، سپس آنچه بر دل و زبان و گوش و چشم فرض شده‌است در آیهٔ دیگر منظم کرده و فرموده‌است(۲۲ سوره فصلت):«شما پنهان نمی‌دارید که گوش و چشم و پوستتان بر شما گواه شوند»، مقصود از پوست فرج و ران است، و فرموده (۳۶ سوره اسراء): «مرو دنبال آنچه ندانی زیرا گوش و چشم و دلها همه وسیلهٔ مسؤلیت هستند» این است آنچه خدا بر دو چشم فرض کرده از فرو خواباندن دیده از آنچه خدا عزوجل حرام کرده‌است وهمان کردار او است از ایمان، وخدا بر دو دست فرض کرده که بدانچه خدا حرام کرده دراز نشوند و دراز شوند بدانچه خدا عزوجل فرمان داده‌است و بر آنها فرض کرده صدقه و صلهٔ رحم وجهاد در راه خدا و وضوء برای نماز و فرموده‌است(۶ سوره مائده): «آیا آن کسانی که گرویدند، وقتی بر خواستید برای نماز بشوئید روی خود را و دو دست خود را تا آرنج و مسح بکشید به‌سرهای خود و پاهای خود تا دو کعب» و فرمود(٤ سوره محمد): «چون بر خوردید با آن کسانی که کافرند گردن بزنید وچون از کارشان انداختید سخت در بندشان کنید تا پس از آن منت کشند و رها شوند یا فدیه دهند تا اینکه جنگ به‌پایان رسد» این است که خدا بر دو دست فرض کرده‌است زیرا زدن، کار آنها است و بر دو پا فرض کرده‌است که با آنها به‌سوی هیچ گناهی نروند و بر آنها فرض کرده‌است رفتن به‌سوی آنچه خدا عزوجل خشنود است و فرموده‌است(۳۷ سوره اسراء): «مرو در زمین از روی ناز و تکبر زیرا تو زمین را نشکافی و به بلندیِ کوهها نرسی» و فرمود(۱۹ سوره لقمان): «آرام راه رو و آواز خود را فرو گیر زیرا دلخراشتین آوازها بنگ خران است» و دربارهٔ گواهی دادن دستها و پاها بر خودشان و صاحبانشان در موضوع ضایع کردن فرمان خدا



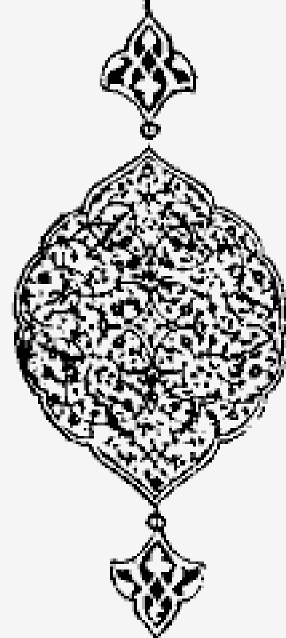


((اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْواهِهِمْ وَتُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ)) فَهٰذا أَيْضاً مِمّا فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَعَلَى الرِّجْلَيْنِ وَهُوَ عَمَلُهُما وَهُوَ مِنَ الإِيمانِ.

وَفَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ فِي مَواقِيتِ الصَّلاةِ فَقالَ: ((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) فَهٰذِهِ فَرِيضَةٌ جامِعَةٌ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ، وَقالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ((وَأَنَّ الْمَساجِدَ لِلّٰهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَداً)) وَقالَ فِيما فَرَضَ عَلَى الْجَوارِحِ مِنَ الطَّهُورِ وَالصَّلاةِ بِها وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمّا صَرَفَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَنِ الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَما كانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ)) فَسَمَّى الصَّلاةَ إِيماناً فَمَنْ لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حافِظاً لِجَوارِحِهِ مُوفِياً كُلَّ جارِحَةٍ مِنْ جَوارِحِهِ ما فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْها، لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَكْمِلاً لِإِيمانِهِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ خانَ فِي شَيْءٍ مِنْها أَوْ تَعَدّىٰ ما أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيها لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ ناقِصَ الإِيمانِ.

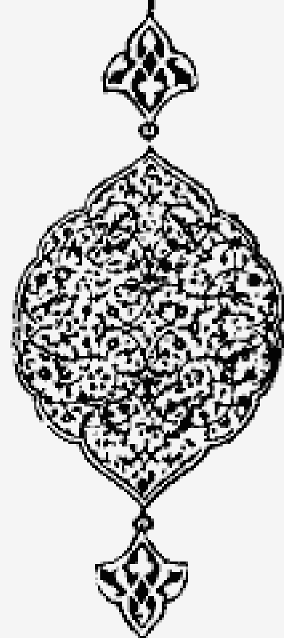
قُلْتُ: قَدْ فَهِمْتُ نُقْصانَ الإِيمانِ وَتَمامَهُ، فَمِنْ أَيْنَ جاءَتْ زِيادَتُهُ؟

فَقالَ: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَإِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هٰذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَهُمْ





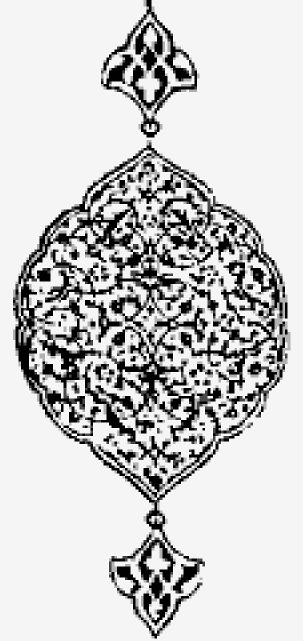
عزوجل و فرض متوجه بدانها فرموده‌است(٦٥ سوره یس): «امروز مهر نهیم بر دهانهایشان، و دستهایشان با ما سخن گوید و پاهاشان گواهی دهند بدانچه کسب می‌کردند، این هم از آن چیزها است که بر دستها فرض شده و بر پاها، و این کردار آنهاست»
و بر روی فرض کرده که برایش در شب و روز هنگام نماز سجده کند و فرموده است(٧٧ سوره‌حج): «آیا آن کسانی که گرویدید! رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب کنید شاید شما رستگار شوید» این است کلیات فرض بر روی و دو دست و دو پا و در جای دیگر فرموده‌است(١٨ سوره جن): «به راستی مساجد از آن خدا است پس نخوانید با خدا دیگری را» و فرموده‌است در آنچه بر اعضاء فرض کرده است از وضوء و نماز با آنها، چون که خدا عزوجل پیغمبرش را از بیت المقدس بر گردانید به سوی خانهٔ کعبه بر او فرو فرستاد که(١٤٣ سوره بقره): «خدا نباشد که ایمان شما را نادیده گیرد، زیرا خدا به مردم بسیار دلنواز و مهربان است» و نماز را ایمان نامیده است، هر که خدا عزوجل را ملاقات کند و وظائف لازم هر عضو خود را انجام داده باشد خدا را با ایمان کامل ملاقات کرده‌است و از اهل بهشت است و هر که نسبت به وظیفه‌ای از آنها خیانت کرده باشد یا تعدی کرده باشد نسبت به آنچه خدا عزوجل فرمان داده است(یعنی بر خلاف عمل کرده باشد) خدا را با ایمان ناقص ملاقات کند، گوید: گفتم: من کاستی و درستی ایمان را فهمیدم، از کجا فزودن ایمان پدید آید؟فرمود: قول خدا عزوجل است(١٢٦ سوره توبه): «و چون سوره‌ای نازل شود برخی از آنها گویند این سوره به‌ایمان کدام یک شماها افزود اما برای آنها که گرویدند ایمانشان را بیفزاید و هم آنها خوش دل شوند (١٢٧) و اما آن کسانی که دلشان





يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَىٰ رِجْسِهِمْ)) وَقالَ: ((نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدىً)) وَلَوْ كانَ كُلُّهُ واحِداً لا زِيادَةَ فِيهِ وَلا نُقْصانَ لَمْ يَكُنْ لأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الآخَرِ وَلاسْتَوَتِ النِّعَمُ فِيهِ وَلَاسْتَوَى النَّاسُ وَبَطَلَ التَّفْضِيلُ وَلٰكِنْ بِتَمامِ الإيمانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالزِّيادَةِ فِي الإيمانِ تَفاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدَّرَجاتِ عِنْدَ اللّٰهِ وَبِالنُّقْصانِ دَخَلَ الْمُفَرِّطُونَ النَّارَ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بن عِيسىٰ، جَمِيعاً عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمْرانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ [الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ] هارُونَ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ((إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً)) قالَ: يُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا سَمِعَ وَالْبَصَرُ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ وَالْفُؤادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ.



٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوانَ أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الإيمانِ فَقالَ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ [وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ] وَالإِقْرارُ بِما جاءَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصْدِيقِ بِذٰلِكَ، قالَ: قُلْتُ: الشَّهادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلاً؟

بیمار است پلیدی بر پلیدی آنها بیفزاید» و فرمود (۱۳ سوره کهف): «ما داستان آنها را به‌درستی برای تو بسرائیم، به راستی آنها جوانانی بودند که به پرورگار خود گرویدند و فزودیم به‌هدایت آنان».

اگر همه یکسان بودند و بیش و کمی نبود در ایمان بر یکدیگر برتری نداشتند و نعمت‌های ایمان برابر بود و مردم یکسان بودند و برتری درمیان نبود ولی به‌ایمان درست مردم به‌بهشت روند و به فزونی ایمان مؤمنان در درجات نزد خدا برهم برتری دارند و به‌کاستی ایمان تقصیر کاران به‌دوزخ در آیند.

۲ ـ از حسن بن هرون، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: به راستی که گوش و چشم و دل است که همه وسیلهٔ مسؤلیت باشند، فرمود: گوش مسؤل است که چه‌شنیده و چشم مسؤل است از آنچه بدان نگاه کند و دل از آنچه عهده‌دارِ آن شود.

۳ ـ از محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از ایمان؟

فرمود: شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) و اقرار بدانچه از طرف خدا آورده و آنچه که در دل جاکند از تصدیق به این معانی. گوید: گفتم: شهادت عملی نیست؟ فرمود: چرا. گفتم:



قالَ: بَلىٰ، قُلْتُ: الْعَمَلُ مِنَ الإيمانِ؟ قالَ: نَعَم، الإيمانُ لا يَكُونُ إلّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ وَلا يَثْبُتُ الإيمانُ إلّا بِعَمَلٍ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الإِسْلامُ؟ فَقالَ: دِينُ اللّٰهِ اسْمُهُ الإِسْلامُ وَهُوَ دِينُ اللّٰهِ قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا حَيْثُ كُنْتُمْ وَبَعْدَ أَنْ تَكُونُوا، فَمَنْ أَقَرَّ بِدِينِ اللّٰهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ وَمَنْ عَمِلَ بِما أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ سَلامٌ: إِنَّ خَيْثَمَةَ بْنَ أَبِي خَيْثَمَةَ يُحَدِّثُنا عَنْكَ أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الإِسْلامِ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ الإِسْلامَ، مَنِ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنا وَشَهِدَ شَهادَتَنا وَنَسَكَ نُسُكَنا وَوالىٰ وَلِيَّنا وَعادىٰ عَدُوَّنا فَهُوَ مُسْلِمٌ، فَقالَ: صَدَقَ خَيْثَمَةُ، قُلْتُ: وَسَأَلَكَ عَنِ الإيمانِ فَقُلْتُ: الإيمانُ بِاللّٰهِ وَالتَّصْدِيقُ بِكِتابِ اللّٰهِ وَأَنْ لا يَعْصِيَ اللّٰهَ، فَقالَ: صَدَقَ خَيْثَمَةُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الإيمانِ، فَقالَ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ،

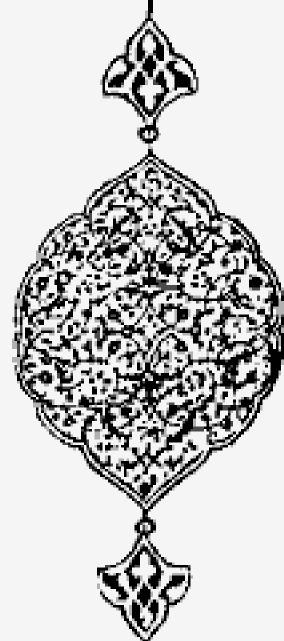


عمل هم از ایمان است؟ فرمود: آری، ایمان نباشد جز به کردار و کردار از ایمان است و ایمان پابرجا نشود جز با کردار.

۴ ـ از یکی از اصحابش از امام صادق (ع) گوید: به آن حضرت گفتم: اسلام چیست؟

در پاسخ فرمود: نام دین خدا اسلام است و آن دین خدا بوده پیش از آنکه شما به اینجا که هستید برسید و پس از آنکه در این جا هستید، هر که اقرار بدین خدا کند مسلمان است و هر که عمل کند بدانچه خدا عزوجل فرموده پس او مؤمن است.

۵ ـ از ابی بصیر، گوید: من نزد امام باقر (ع) بودم که سلام به آن حضرت گفت، خیثمه پسر ابی خیثمه از شما باز گفته است به ما که معنی اسلام را از شما پرسیده و در پاسخ او فرمودی: اسلام یعنی هر کسی که به قبلهٔ ما نماز گذارد و شهادتین ما را ادا کند و عبادت ما را انجام دهد و دوست ما را دوست دارد و دشمن ما را دشمن دارد، او مسلمان است، فرمود: خیثمه راست گفته، گفتم: و معنی ایمان را از شما پرسیده و در پاسخ فرمودید: ایمان به خدا و تصدیق به قرآن و ترک نافرمانی خدا است، فرمود: خیثمه راست گفته است.



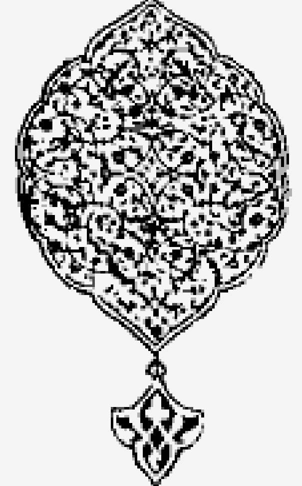
۶ ـ از جمیل بن دراج، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از ایمان، در پاسخ فرمود: شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص). گوید: گفتم: آیا این خود کرداری نیست؟ فرمود: چرا،



قالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ هٰذا عَمَلٌ، قالَ: بَلىٰ، قُلْتُ: فَالْعَمَلُ مِنَ الإِيمانِ؟ قالَ: لا يَثْبُتُ لَهُ الإِيمانُ إِلّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ.

٧ ـ بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبّاسِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسِرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ قالَ: سَأَلَ رَجُلٌ الْعالِمَ عليه السلام فَقالَ: أَيُّها الْعالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الأَعْمالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ؟ قالَ: ما لا يَقْبَلُ عَمَلاً إِلّا بِهِ، فَقالَ: وَما ذٰلِكَ؟ قالَ: الإِيمانُ بِاللّٰهِ، الَّذِي هُوَ أَعْلَى الأَعْمالِ دَرَجَةً وَأَسْناها حَظّاً وَأَشْرَفُها مَنْزِلَةً، قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الإِيمانِ أَقَوْلٌ وَعَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ؟ قالَ: الإِيمانُ عَمَلٌ كُلُّهُ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذٰلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللّٰهِ بَيَّنَهُ فِي كِتابِهِ، واضِحٌ نُورُهُ، ثابِتَةٌ حُجَّتُهُ، يَشْهَدُ بِهِ الْكِتابُ وَيَدْعُو إِلَيْهِ، قُلْتُ: صِفْ لِي ذٰلِكَ حَتّىٰ أَفْهَمَهُ، فَقالَ: إِنَّ الإِيمانَ حالاتٌ وَدَرَجاتٌ وَطَبَقاتٌ وَمَنازِلُ فَمِنْهُ التّامُّ الْمُنْتَهىٰ تَمامُهُ وَمِنْهُ النّاقِصُ الْمُنْتَهىٰ نُقْصانُهُ وَمِنْهُ الزّائِدُ الرّاجِحُ زِيادَتُهُ.

قُلْتُ: وَإِنَّ الإِيمانَ لَيَتِمُّ وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَكَيْفَ ذٰلِكَ؟ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ فَرَضَ الإِيمانَ عَلىٰ جَوارِحِ بَنِي آدَمَ وَقَسَّمَهُ عَلَيْها وَفَرَّقَهُ عَلَيْها، فَلَيْسَ مِنْ جَوارِحِهِمْ جارِحَةٌ إِلّا وَهِيَ مُوَكَّلَةٌ مِنَ الإِيمانِ بِغَيْرِ ما وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُها، فَمِنْها قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لا تَرِدُ وَلا تَصْدُرُ إِلّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ، وَمِنْها يَداهُ اللَّتانِ يَبْطِشُ بِهِما

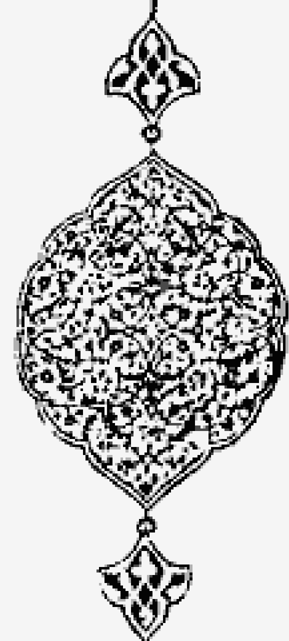




گفتم: کردار هم از ایمان است؟ فرمود: ایمان برای او برجا نشود جز با کردار و کردار هم از ایمان است.

۷ ـ از حماد بن عمرو نصیبی، گوید: مردی از دانشمند (ع) پرسید، گفت: أیا عالم به من خبر بده که کدام کارها نزد خدا بهتر است؟ فرمود: آنچه کرداری پذیرفته نشود جز با آن، گفت: آن چیست؟ فرمود: ایمان به‌خدا که بالاترین کارها است در پایهٔ خود و از همه بهره‌ورتر و شرافتمندتر است؟ گفتم: بفرمائید که ایمان گفتار است و کردار یا همان گفتار تنهاست؟ فرمود: همهٔ ایمان کردار است و گفتار هم برخی از آن کردار است، این از طرف خدا مقرر است در قرآنش، آن را بیان کرده بطور واضح و روشن و دلیلش ثابت است، قرآن بدان گواه است و به‌آن دعوت کند، گفتم: آن را برایم شرح بده تا بفهمم، فرمود: ایمان حالاتی است و درجاتی و طبقاتی و منازلی، یکی از آن در نهایت درستی و دیگری در نهایت کاستی و سومی در حال رجحان و فزایش، گفتم: ایمان درست و کاست دارد و بیش و کم می‌شود؟ فرمود: آری، گفتم: چگونه؟ فرمود: به راستی خدا تبارک و تعالیٰ ایمان را بر اعضاء تن آدمی زاده فرض کرده‌است و بر آن پخش کرده و توزیع نموده هیچ عضوی ندارند جز آنکه بر یک وظیفهٔ ایمانی گماشته شده‌است جز وظیفه‌ای که عضو دیگر دارد.

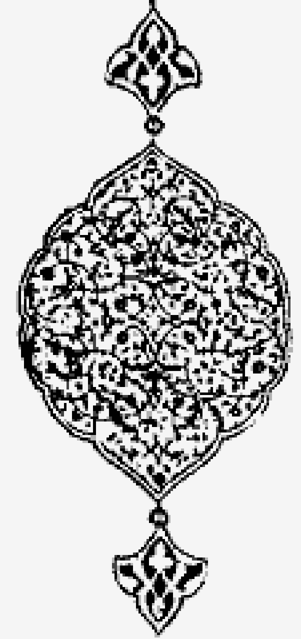
از آن جمله است دلش که باآن خردمندی کند و بفهمد و بداند و آن فرماندهٔ تن او است که هیچ عضوی کاری نکند و نرود و نیاید جز به‌فرمان او و از آن‌جمله است دو دستش که باآنها بکوبد و دو پایش که باآنها راه برود و فرجش که باآن عمل جنسی کند و





وَرِجْلاهُ اللَّتانِ يَمْشِي بِهِما وَفَرْجُهُ الَّذِي الْباهُ مِنْ قِبَلِهِ وَلِسانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ الْكِتابُ وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْها وَعَيْناهُ اللَّتانِ يُبْصِرُ بِهِما، وَأُذُناهُ اللَّتانِ يَسْمَعُ بِهِما وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مافَرَضَ عَلَى اللِّسانِ، وَفَرَضَ عَلَى اللِّسانِ غَيْرَ مافَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مافَرَضَ عَلَى السَّمْعِ، وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مافَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مافَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ غَيْرَ مافَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ، وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مافَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ.

فَأَمّا مافَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الإِيمانِ فَالإِقْرارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالتَّصْدِيقُ وَالتَّسْلِيمُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضا بِأَنْ لاإِلٰهَ إِلاّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ، أَحَداً، صَمَداً، لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَأَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

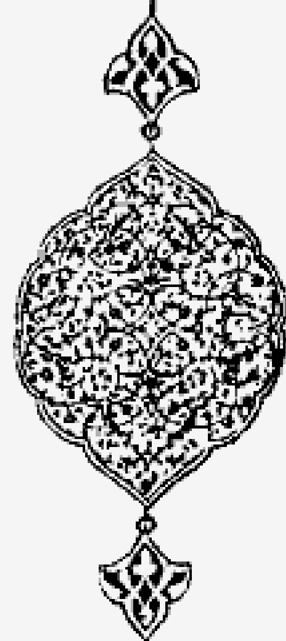


٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنِ الأَشْعَثِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ خارِجَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ـ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ الْمُرْجِئَةِ فِي الْكُفْرِ وَالإِيمانِ وَقالَ: إِنَّهُمْ يَحْتَجُّونَ عَلَيْنا وَيَقُولُونَ: كَما أَنَّ الْكافِرَ عِنْدَنا هُوَ الْكافِرُ عِنْدَ اللّٰهِ فَكَذٰلِكَ نَجِدُ الْمُؤْمِنَ إِذا أَقَرَّ بِإِيمانِهِ أَنَّهُ عِنْدَ اللّٰهِ مُؤْمِنٌ، فَقالَ: ـ سُبْحانَ اللّٰهِ وَكَيْفَ يَسْتَوِي هٰذانِ؟! وَالْكُفْرُ إِقْرارٌ مِنَ الْعَبْدِ فَلا يُكَلَّفُ بَعْدَ إِقْرارِهِ بِبَيِّنَةٍ، وَالإِيمانُ دَعْوىً لا تَجُوزُ إِلاّ



زبانش که گویا به‌قرآن گردد و گواه او باشد بدان (در اینجا نزدیک دو سطر از عبارت حدیث که در حدیث اول گذشت، افتاده و ممکن است به‌زور این عبارت را درست دانست، از مجلسی ره) و دو چشمش که باآنها بیند و دو گوشش که باآنها شنود و فرض شده است بر دل جز آنچه فرض شده‌است بر زبان و فرض‌است بر زبان جز آنچه فرض‌است بر دو چشم و فرض‌است بر دو چشم جز آنچه فرض‌است بر گوش و فرض است بر گوش جز آنچه فرض‌است بر دو دست و فرض‌است بر دو دست جز آنچه فرض‌است بر دو پا و فرض‌است بر دو پا جز آنچه فرض‌است بر فرج و فرض‌است بر فرج جز آنچه فرض‌است بر چهره، اما آنچه از ایمان که بر دل فرض‌است اقرار است و معرفت و تصدیق و تسلیم و عهده‌داری و رضایت به‌این که نیست شایستهٔ ستایش جز خدا، یگانه‌است و شریک ندارد، یکتااست، بی نیاز است، همسری و فرزندی نگرفته‌است و به این که محمد (ص) بنده و رسول او است. [۳۲]

۸ ـ حفص بن خارجه گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود (در پاسخ این که مردی از او دربارهٔ گفتار مرجئه نسبت به معنی کفر و ایمان پرسیده بود و گفته بود: آنها بر ما حجت میاورند و می‌گویند: چنانچه کسی که نزد ما کافر است نزد خدا هم کافر است، پس کسی که به‌حکم اقرارش ما او را مؤمن بدانیم نزد خدا هم باید مؤمن باشد) امام در پاسخ فرمود: سبحان اللّٰه چگونه این دو یکسانند؟ کفر به اعتراف خود بنده محقق شود و پس از اعتراف او به کفر، بیّنه و گواهی از او نخواهند، ولی ایمان دعوی او است که ثابت نشود جز با بیّنه و دلیل و بیّنهٔ او کردار و نیّت بااقرار موافق





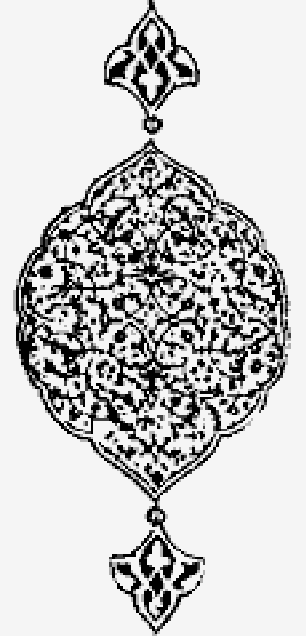
بِبَيِّنَةٍ، وَبَيِّنَتُهُ عَمَلُهُ وَنِيَّتُهُ، فَإِذا اتَّفَقا فَالْعَبْدُ عِنْدَ اللّٰهِ مُؤْمِنٌ وَالْكُفْرُ مَوْجُودٌ بِكُلِّ جِهَةٍ مِنْ هٰذِهِ الْجِهاتِ الثَّلاثِ مِنْ نِيَّةٍ أَوْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَالأَحْكامُ تَجْرِي عَلَى الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، فَما أَكْثَرَ مَنْ يَشْهَدُ لَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِالإِيمانِ وَيَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكامُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ كافِرٌ وَقَدْ أَصابَ مَنْ أَجْرىٰ عَلَيْهِ أَحْكامَ الْمُؤْمِنِينَ بِظاهِرِ قَوْلِهِ وَعَمَلِهِ.

بابُ السَّبْقِ إِلَى الإِيمانِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لِلإِيمانِ دَرَجاتٍ وَمَنازِلَ، يَتَفاضَلُ الْمُؤْمِنُونَ فِيها عِنْدَ اللّٰهِ؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: صِفْهُ لِي رَحِمَكَ اللّٰهُ حَتّىٰ أَفْهَمَهُ، قالَ:

إِنَّ اللّٰهَ سَبَّقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَما يُسَبَّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرِّهانِ، ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلىٰ دَرَجاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ كُلَّ امْرِيءٍ مِنْهُمْ عَلىٰ دَرَجَةِ سَبْقِهِ، لا يَنْقُصُهُ فِيها مِنْ حَقِّهِ وَلا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٌ سابِقاً



باشند، بنده در نزد خدا مؤمن است ولی کفر به‌هر یک از این سه وجه که نیّت و گفتار و کردار است موجود شود، حکم طبق همان گفتار و کردار جاری می‌شود، چه بسیارند کسانی که مؤمنان به‌حسب ظاهر گواه ایمان آنها باشند و احکام مؤمنان بر آنها جاری‌است و نزد خدا کافرند و هر کس هم احکام مؤمنین را در ظاهر بر آنها جاری کرده‌است، درست رفته، به‌واسطهٔ ظاهر گفتار و کردارش. [۳۳]

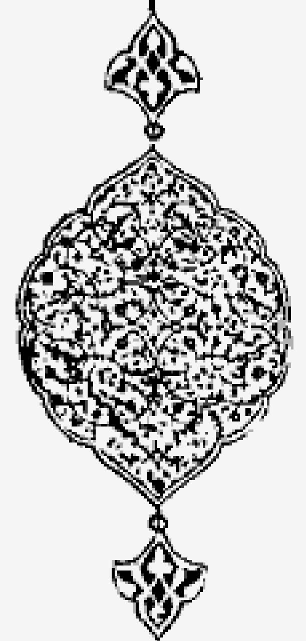
باب مسابقه در ایمان

۱ ـ ابو عمرو زبیری از امام صادق (ع) بازگفت که: به‌آن حضرت گفتم: ایمان درجات و منازلی دارد، مؤمنان به‌واسطهٔ آنها نزد خدا تفاوت دارند؟ فرمود: آری، گفتم: خدایت رحمت کناد، آن را برای من شرح بده تا بفهمم، فرمود: خداوند مؤمنان را در میدان ایمان به‌مسابقه گرفته‌است چنانچه در روز اسب دوانی اسبها را به‌مسابقه برانگیزند و سپس آنها را به‌نسبت درجات آنها در پیش روی از نظر ایمان فضیلت بخشیده و هر کدام را به‌اندازهٔ پایه پیش رویش مقام داده‌است از حق او نکاسته و پس افتاده و مفضول را بر پیش رو و فاضل مقدم ندارد، در این میدان‌است که پیشینیان این امت و پسینیان آن بر یکدیگر گوی سبقت برند و اگر پیش روان در ایمان، فضیلت بر دنبال روان نداشتند، در این صورت آخر این امت



وَلا مَفْضُولٌ فاضِلاً، تَفاضَلَ بِذٰلِكَ أَوائِلُ هٰذِهِ الأُمَّةِ وَأَواخِرُها وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لِلسّابِقِ إِلَى الإِيمانِ فَضْلٌ عَلَى الْمَسْبُوقِ إِذاً لَلَحِقَ آخِرُ هٰذِهِ الأُمَّةِ أَوَّلَها، نَعَمْ وَلَتَقَدَّمُوهُمْ إِذا لَمْ يَكُنْ لِمَنْ سَبَقَ إِلَى الإِيمانِ الْفَضْلُ عَلىٰ مَنْ أَبْطَأَ عَنْهُ وَلٰكِنْ بِدَرَجاتِ الإِيمانِ قَدَّمَ اللّٰهُ السّابِقِينَ، وَبِالإِبْطاءِ عَنِ الإِيمانِ أَخَّرَ اللّٰهُ الْمُقَصِّرِينَ لأَنّا نَجِدُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الآخِرِينَ مَنْ هُوَ أَكْثَرُ عَمَلاً مِنَ الأَوَّلِينَ وَأَكْثَرُهُمْ صَلاةً وَصَوْماً وَحَجّاً وَزَكاةً وَجِهاداً وَإِنْفاقاً، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ سَوابِقُ يَفْضُلُ بِها الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عِنْدَ اللّٰهِ لَكانَ الآخِرُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ مُقَدَّمِينَ عَلَى الأَوَّلِينَ، وَلٰكِنْ أَبَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْرِكَ آخِرُ دَرَجاتِ الإِيمانِ أَوَّلَها، وَيُقَدِّمُ فِيها مَنْ أَخَّرَ اللّٰهُ أَوْ يُؤَخِّرَ فِيها مَنْ قَدَّمَ اللّٰهُ.

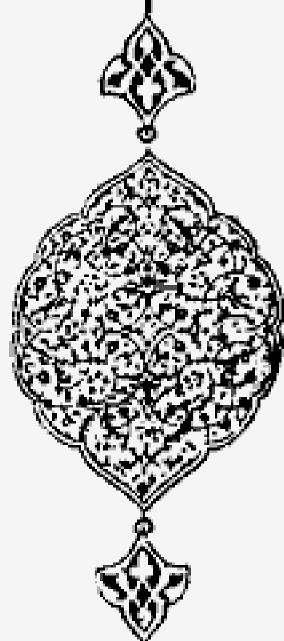
قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمّا نَدَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ مِنَ الإِسْتِباقِ إِلَى الإِيمانِ، فَقالَ: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((سابِقُوا إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَالأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ)) وَقالَ: ((السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ)) وَقالَ: ((وَالسّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَالأَنْصارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)).



فَبَدَأَ بِالْمُهاجِرِينَ الأَوَّلِينَ عَلىٰ دَرَجَةِ سَبْقِهِمْ، ثُمَّ ثَنّىٰ بِالأَنْصارِ ثُمَّ ثَلَّثَ بِالتّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسانٍ، فَوَضَعَ كُلَّ قَوْمٍ عَلىٰ قَدْرِ

به‌اول آن می‌رسید، آری شما از آنها پیش افتید در صورتی که آن کسانی که در زمان سابق ایمان آوردند فضیلت و زیادی نسبت به‌عقب ماندگان نداشته باشند، ولی به‌درجات بلند ایمان خداوند سابقان را مقدم داشته و به‌کندی در ایمان خداوند مقصران را عقب گذاشته، زیرا ما برخی از مؤمنان متأخر را می‌نگریم که عملشان بیشتر از اولین بوده، نماز و روزه و حج و زکوة و جهاد و انفاق بیشتری داشتند و اگر سوابق فضلی نبود که مؤمنان به‌واسطهٔ آن در نزد خدا بر یکدیگر فضیلت دارند باید متأخرین به‌واسطهٔ عمل بسیار خود مقدم بر اولین باشند ولی خدا نخواسته که آخر درجهٔ ایمان به اول درجهٔ آن برسد و مقدم شود در آن کسی که خدایش به‌عقب انداخته و مؤخر شود در آن کسی که خدایش مقدم داشته.

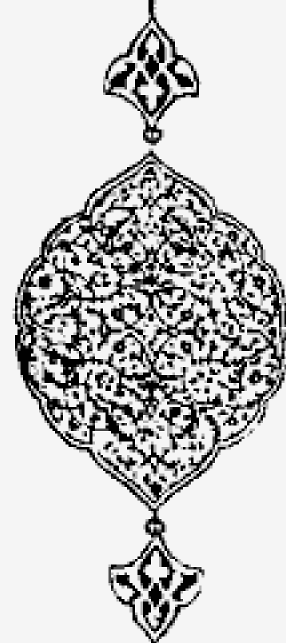
گفتم: به‌من خبر ده از آنچه که خدا عزوجل به‌مضمون آن مؤمنین را برای مسابقه در ایمان دعوت کرده است، فرمود قول خدا عزوجل (۲۱ سوره حدید): **«پیشی گیرید به‌سوی آمرزش از طرف پرورگارتان و بهشتی که پهنای آن چون پهنای آسمان و زمین است، آماده شده برای کسانی که گرویدند به خدا و رُسُلش»** وفرمود (۱۰ ـ ۱۱ سوره واقعه): **«پیشروان پیش‌رو آنانند مقربان»** وفرمود (۱۰۰ سوره توبه): **«پیش روان نخست از مهاجر و انصار وآن کسانی که به‌احسان پیروی از آنها کردند خشنود شد خدا از آنها و خشنودند از خدا»** آغاز به‌مهاجران نخست کرد برای پیش روی آنان و دومیشان را انصار آورد و سومین آنها را تابعین آنان بااحسان، هر جمعی را در پایه و مقام خود مقرر کرد، سپس یاد آور شد آنچه را خداوند عزوجل بدان دوستانش را بر یکدیگر برتری نهاد وفرمود عزوجل (۲۵۳ سوره بقره): **«اینانند رسولان که بهمدیگرشان فضیلت دادیم، بابرخی خدا سخن**





دَرَجاتِهِمْ وَمَنازِلِهِمْ عِنْدَهُ، ثُمَّ ذَكَرَ ما فَضَّلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَوْلِياءَهُ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ، فَقالَ عَزَّ وَجَلَّ: ((تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٌ)) - إِلىٰ آخِرِ الآيَةِ - وَقالَ: ((وَلَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلىٰ بَعْضٍ)) وَقالَ: ((أُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ وَلَلآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً)) وَقالَ:

((هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ)) وَقالَ: ((وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ)) وَقالَ: ((الَّذِينَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَجاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّٰهِ)) وَقالَ: ((فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً * دَرَجاتٌ مِنْهُ وَمَغْفِرَةٌ وَرَحْمَةٌ)) وَقالَ: ((لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقاتَلَ أُولٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقاتَلُوا)) وَقالَ: ((يَرْفَعُ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٌ)) وَقالَ: ((ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلا نَصَبٌ وَلا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلا يَطَأُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفّارَ وَلا يَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ)) وَقالَ: ((وَما تُقَدِّمُوا لأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ)) وَقالَ: ((فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ)) فَهٰذا ذِكْرُ دَرَجاتِ الإِيمانِ وَمَنازِلِهِ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.



گفته وبرخی را درجاتی را بلندتر از دیگران است» تا آخر آیه وفرموده (۵۵ سوره اسراء): «وهرآینه محققاً برخی پیغمبران را بر برخی برتری دادیم» وفرموده(۲۱ سوره اسراء): «ببین چگونه برتری دادیم برخی را بر برخی و هر آینه دیگر سرای درجات بزرگتر و برتری بزرگتری دارد» وفرموده(۱۶۳ سوره آل عمران): «آنان را درجاتی است نزد خدا» وفرموده(۳ سوره هود): «به هر صاحب فضلی بدهد فضل بدهد فضل او را» وفرموده(۲۰ سوره توبه): «و آن کسانی که گرویدند وهجرت کردند و نبرد کردند در راه خدا به‌مال و جانشان درجهٔ بزرگتری نزد خدا دارند» وفرموده‌است(۹۶ سوره نساء): «خدا برتری داده مجاهدان را بر کناره‌گیران با مزد بزرگی (۹۷) درجاتی از طرف خود و باآمرزش و رحمت» وفرموده(۱۰ سوره حدید): «یکسان نیست از شماها کسی که پیش از فتح انفاق کرده و جنگیده آنان درجه بزرگتری دارند از کسانی که پس از آن انفاق کردند و جنگیدند» وفرموده(۱۱ سوره مجادله): «و بلند کرده‌است خداوند آن کسانی که از شماها را که گرویدند و آن کسانی که دانش به‌آن‌ها داده شده درجاتی» وفرموده(۱۲۰ سوره توبه): «این به آن‌است که نرسد به‌آن تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در راه خدا و گامی ننهند که کفار را بخشماند و به‌دشمن دستی نیندازند جز آنکه نوشته شود برایشان بدان کار شایسته‌ای» وفرمود(۱۱۰ سوره بقره): «و آنچه پیش فرستید برای خود از خوبی در یابید آن را نزد خدا»وفرمود(۷ و ۸ سوره زلزال) «پس هر که برابر ذره‌ای کار خیر کند آن را بیند وهر که برابر ذره‌ای کار بد کند آن را بیند» این است درجه‌های ایمان ومراتب آن نزد خدا عزوجل. [۳٤]



بابُ دَرَجاتِ الإيمانِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ أَبِي الأَحْوَصِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الإِيمانَ عَلىٰ سَبْعَةِ أَسْهُمٍ: عَلَى الْبِرِّ وَالصِّدْقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضا وَالْوَفاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ، ثُمَّ قَسَّمَ ذٰلِكَ بَيْنَ النّاسِ، فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هٰذِهِ السَّبْعَةَ الأَسْهُمَ فَهُوَ كامِلٌ، مُحْتَمِلٌ؛ وَقَسَّمَ لِبَعْضِ النّاسِ السَّهْمَ وَلِبَعْضٍ السَّهْمَيْنِ وَلِبَعْضٍ الثَّلاثَةَ حَتّىٰ انْتَهَوْا إِلَى [الـ] سَبْعَةِ، ثُمَّ قالَ: لا تَحْمِلُوا عَلىٰ صاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ وَلا عَلىٰ صاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلاثَةً فَتَبْهَضُوهُمْ. ثُمَّ قالَ كَذٰلِكَ حَتّىٰ انْتَهَوْا إِلَى [الـ] سَبْعَةِ.

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْيَقْظانِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ الضَّحّاكِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِنا سَرّاجٌ وَكانَ خادِماً لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي حاجَةٍ وَهُوَ بِالْحِيرَةِ أَنا وَجَماعَةٌ مِنْ مَوالِيهِ قالَ: فَانْطَلَقْنا فِيها ثُمَّ رَجَعْنا مُغْتَمِّينَ، قالَ: وَكانَ فِراشِي



باب درجات ایمان

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

به راستی خدا عزوجل ایمان را بر هفت سهم نهاده است: بر نیکی و راستگوئی ویقین ورضا ووفاء ودانش وبردباری، سپس آن را میان مردم پخش کرده، هرکه را همهٔ این هفت سهم داده پس او کامل است وحامل ایمان و به‌برخی مردم یک سهم داده و به‌برخی دو سهم و به بعضی سه سهم تا برسند به هفت سهم،سپس فرمود: به آنکه یک سهم دارد، دو سهم تحمیل نکنید و نه بر آنکه دو سهم دارد سه سهم، تا آنان را سنگین بار و وامانده کنید سپس همچنین فرمود تا رسیدند به هفت سهم.

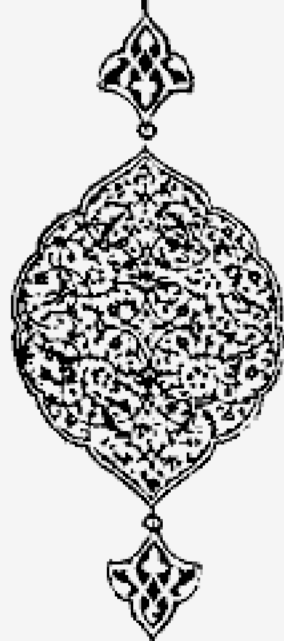
۲ ـ از یکی از اصحاب ما که سرّاج بوده و خدمتکار امام صادق (ع) بوده،گوید: امام صادق (ع) در حیره (در نزدیک کوفه بوده است) مرا باجمعی از غلامانش دنبال کاری روانه کرد و شب هنگام برگشتیم، بستر من در حیاط خانه‌ای بود که در آن، منزل کرده بودیم، من در حال آزردگی و خستگی برگشتم و دراز کشیدم، در این میان امام صادق (ع) آمد. گوید: فرمود: نزد تو آمدیم، من برخاستم درست و نشستم و آن حضرت بالای بستر من



فِي الْحائِرِ الَّذِي كُنّا فِيهِ نُزُولاً، فَجِئْتُ وَأَنا بِحالٍ فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي، فَبَيْنا أَنا كَذٰلِكَ إِذاً أَنا بِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام قَدْ أَقْبَلَ قالَ: فَقالَ: قَدْ أَتَيْناكَ، أَوْ قالَ: جِئْناكَ، فَاسْتَوَيْتُ جالِساً وَجَلَسَ عَلىٰ صَدْرِ فِراشِي فَسَأَلَنِي عَمّا بَعَثَنِي لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَحَمِدَ اللّٰهَ.

ثُمَّ جَرىٰ ذِكْرُ قَوْمٍ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنّا نَبْرَأُ مِنْهُمْ، إِنَّهُمْ لا يَقُولُونَ ما نَقُولُ. قالَ: فَقالَ: يَتَوَلَّوْنا وَلا يَقُولُونَ ما تَقُولُونَ تَبْرَؤُونَ مِنْهُمْ؟ قالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: فَهُوَذا عِنْدَنا ما لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَنْبَغِي لَنا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ؟ قالَ: قُلْتُ: لا ـ جُعِلْتُ فِداكَ ـ، قالَ: وَهُوَ ذا عِنْدَ اللّٰهِ ما لَيْسَ عِنْدَنا أَفَتَراهُ أَطْرَحَنا؟ قالَ: قُلْتُ: لا وَاللّٰهِ ـ جُعِلْتُ فِداكَ ـ ما نَفْعَلُ؟ قالَ: فَتَوَلَّوْهُمْ وَلا تَبَرَّؤُوا مِنْهُمْ، إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمانِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلاثَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ.

فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صاحِبُ السَّهْمِ عَلىٰ ما عَلَيْهِ صاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَلا صاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلىٰ ما عَلَيْهِ صاحِبُ الثَّلاثَةِ وَلا صاحِبُ الثَّلاثَةِ عَلىٰ ما عَلَيْهِ صاحِبُ الْأَرْبَعَةِ وَلا صاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلىٰ ما عَلَيْهِ صاحِبُ الْخَمْسَةِ وَلا صاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلىٰ ما عَلَيْهِ صاحِبُ السِّتَّةِ وَلا صاحِبُ السِّتَّةِ عَلىٰ ما عَلَيْهِ صاحِبُ السَّبْعَةِ، وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلاً:



نشست و از کاری که مرا دنبال آن روانه کرده بود پرسید و من به‌او گزارش دادم و حمد خدا کرد و ذکر جمعی به‌میان آمد و من گفتم: قربانت، ما از آنها بیزاریم، آنها معتقد به عقیدهٔ ما نیستند، گوید: فرمود: آنها ما را دوست دارند و آنچه شما عقیده دارید، عقیده ندارند و شما از آنها بیزارید؟

گوید: گفتم: آری، فرمود: در این صورت نزد ماهم حقایقی است که نزد شما نیست، پس سزاوار است که ماهم از شما بیزار باشیم، گوید: گفتم: نه به‌خدا، قربانت؟ فرمود: اکنون خدا هم حقایقی می‌داند که ما نمی‌دانیم به‌نظر تو ما را دور می‌اندازد؟ گوید: گفتم: نه به خدا قربانت، ما این کار را نکنیم؟ فرمود: آنها را دوست بدارید و از آنها بی‌زار نباشید زیرا برخی از مسلمانان یک سهم دارند وبرخی از آنها دو سهم و بعضی سه سهم وبعضی از آنها چهار سهم وبعضی پنج سهم وبعضی شش سهم وبرخی هم هفت سهم و شایسته نیست آنکه یک سهم دارد بر عقیده و ایمان آنکه دو سهم دارد وادار شود و نه آنکه دو سهم دارد بر آنچه که صاحب سه سهم دارد وادار شود و نه آنکه سه سهم دارد بر آنچه که صاحب چهار سهم دارد وادار شود و نه آنکه چهار سهم دارد بر آنچه صاحب پنج سهم وادار شود و نه آنکه پنج سهم دارد بر آنچه صاحب شش سهم دارد وادار شود و نه آنکه شش سهم دارد بر آنچه صاحب هفت سهم دارد وادار شود، من برایت مثلی بزنم:

مردی همسایه‌ای داشت ترسا او را به‌اسلام خواند واسلام را

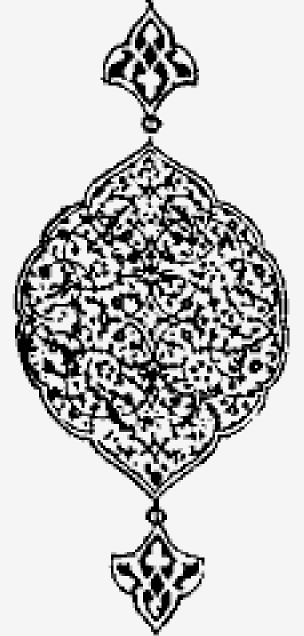


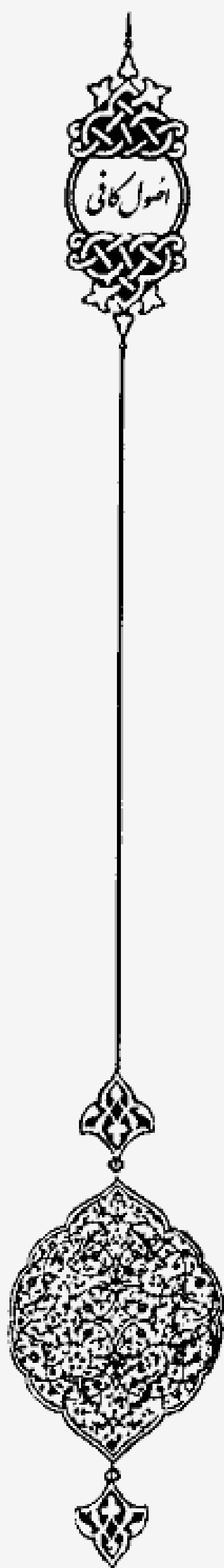
إنَّ رَجُلاً كانَ لَهُ جارٌ وَكانَ نَصْرانِيّاً فَدَعاهُ إلَى الإسْلامِ وَزَيَّنَهُ لَهُ فَأَجابَهُ فَأَتاهُ سُحَيْراً فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبابَ فَقالَ لَهُ: مَنْ هٰذا؟ قالَ:

أنا فُلانٌ، قالَ: وَما حاجَتُكَ؟ فَقالَ: تَوَضَّأْ وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَمُرَّ بِنا إلَى الصَّلاةِ، قالَ: فَتَوَضَّأَ وَلَبِسَ ثَوْبَيْهِ وَخَرَجَ مَعَهُ، قالَ: فَصَلَّيا ماشاءَ اللّٰهُ ثُمَّ صَلَّيَا الْفَجْرَ ثُمَّ مَكَثا حَتّىٰ أَصْبَحا، فَقامَ الَّذِي كانَ نَصْرانِيّاً يُرِيدُ مَنْزِلَهُ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ النَّهارُ قَصِيرٌ وَالَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الظُّهْرِ قَلِيلٌ؟ قالَ: فَجَلَسَ مَعَهُ إلىٰ أنْ صَلَّى الظُّهْرَ. ثُمَّ قالَ: وَما بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ قَلِيلٌ، فَاحْتَبَسَهُ حَتّىٰ صَلَّى الْعَصْرَ، قالَ: ثُمَّ قامَ وَأَرادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إلىٰ مَنْزِلِهِ فَقالَ لَهُ: إنَّ هٰذا آخِرُ النَّهارِ وَأَقَلُّ مِنْ أَوَّلِهِ، فَاحْتَبَسَهُ حَتّىٰ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَرادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إلىٰ مَنْزِلِهِ فَقالَ لَهُ: إنَّما بَقِيَتْ صَلاةٌ واحِدَةٌ، قالَ: فَمَكَثَ حَتّىٰ صَلَّى الْعِشاءَ الآخِرَةَ، ثُمَّ تَفَرَّقا.

فَلَمّا كانَ سُحَيْراً غَدا عَلَيْهِ فَضَرَبَ عَلَيْهِ الْبابَ فَقالَ: مَنْ هٰذا؟ قالَ: أنا فُلانٌ، قالَ: وَما حاجَتُكَ؟ قالَ: تَوَضَّأْ وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَاخْرُجْ بِنا فَصَلِّ، قالَ: أُطْلُبْ لِهٰذا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي وَأَنا إنْسانٌ مِسْكِينٌ وَعَلَيَّ عِيالٌ.

فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ، أَوْ قالَ: أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ ذِهْ وَأَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هٰذا.





در بر او جلوه داد و او هم پذیرفت، نزدیک سحر نزد آن تازه مسلمان رفت و در خانه‌اش را کوبید گفت: کیست؟ پاسخ داد: من فلانیم، گفت: چه کاری داری؟ گفت: وضوء ساز وجامه بپوش تا برویم نماز، فرمود: وضوء ساخت وجامه‌های خود را پوشید و بااو بیرون شد، فرمود: هرچه خدا خواست نماز خواندند تا نمازبامداد را هم خواندند و ماندند تا صبح روشن شد، آن ترسا برخاست به‌خانه‌اش برود، آن مرد گفت: کجا می‌روی؟ روز کوتاه است و به‌ظهر چیزی نمانده، فرمود: بااو نشست تا نماز ظهر را هم خواند، سپس به‌او گفت: میان ظهر وعصر اندکی است و او را نگهداشت تا نماز عصر را هم خواند، فرمود: سپس آن نومسلمان برخواست برود خانه‌اش، به او گفت: اکنون دیگر پایان روز است و از آغازش کمتر است و او را نگهداشت تا نماز مغرب را هم خواند و سپس خواست به‌منزلش برگردد بازهم به او گفت: یک نماز دیگر مانده، فرمود: ماند تا نماز عشاء آخرین را هم خواند و از هم جدا شدند و سحرگاه دیگر به‌دنبال او رفت و در خانهٔ او را زد، گفت: کیست؟ پاسخ داد: من فلانم، گفت: چه کاری داری؟ گفت: وضوء ساز وجامه در بر کن و بیا برویم نماز بخوانیم، گفت: برو برای این دین یک مرد بی‌کارتری از من پیدا کن، من مرد مستمندی هستم وعیال دارم.

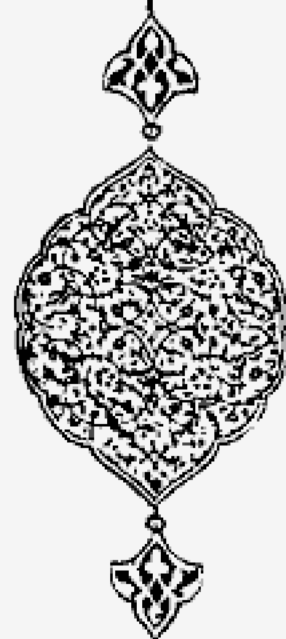
امام صادق (ع) فرمود: او را در چیزی در آورد و از آنش بر آورد یا فرمود: او را مانند این وارد دین کرد و مانند این از آن بیرون کرد. [۳۵]



بابٌ آخَرُ مِنْهُ

١ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبانٍ، عَنْ شَهابٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لَوْ عَلِمَ النّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ هٰذا الْخَلْقَ لَمْ يَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً، فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ فَكَيْفَ ذاكَ؟ فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ خَلَقَ أَجْزاءً بَلَغَ بِها تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءً، ثُمَّ جَعَلَ الْأَجْزاءَ أَعْشاراً فَجَعَلَ الْجُزْءَ عَشَرَةَ أَعْشارٍ، ثُمَّ قَسَّمَهُ بَيْنَ الْخَلْقِ فَجَعَلَ فِي رَجُلٍ عُشْرَ جُزْءٍ وَفِي آخَرَ عُشْرَيْ جُزْءٍ حَتّىٰ بَلَغَ بِهِ جُزْءً تامّاً وَفِي آخَرَ جُزْءً وَعُشْرَ جُزْءٍ وَآخَرَ جُزْءً وَعُشْرَيْ جُزْءٍ وَآخَرَ جُزْءً وَثَلاثَةَ أَعْشارِ جُزْءٍ حَتّىٰ بَلَغَ بِهِ جُزْئَيْنِ تامَّيْنِ، ثُمَّ بِحِسابِ ذٰلِكَ حَتّىٰ بَلَغَ بِأَرْفَعِهِمْ تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءً فَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ إِلّا عُشْرَ جُزْءٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلىٰ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صاحِبِ الْعُشْرَيْنِ وَكَذٰلِكَ صاحِبُ الْعُشْرَيْنِ لا يَكُونُ مِثْلَ صاحِبِ الثَّلاثَةِ الْأَعْشارِ وَكَذٰلِكَ مَنْ تَمَّ لَهُ جُزْءٌ لا يَقْدِرُ عَلىٰ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صاحِبِ الْجُزْئَيْنِ وَلَوْ عَلِمَ النّاسُ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ هٰذا الْخَلْقَ عَلىٰ هٰذا لَمْ يَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً.

٢ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ،



باب دیگری از آن

۱ ـ از شهاب، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: اگر مردم بدانند خدا تبارک وتعالیٰ چگونه این خلق را آفرید، احدی احدی را سرزنش نکند، من گفتم: اصلحک الله، چگونه است آن؟ فرمود: به راستی خدا تبارک وتعالیٰ اجزائی آفرید تا آنها را رسانید به ۴۹ جزء و هر جزئی را ۱۰ بخش کرد

(۴۹ × ۱۰ = ۴۹۰)

وسپس آنها را میان خلق بخش کرد، در مردی یک‌دهم جزئی را نهاد و در دیگری ۲دهم جزء تا رسید به‌یک جزء تام(از ۴۹ جزء) و در دیگری یک جزء ویک دهم و در دیگری یک جزء و ۲دهم ودیگری یک جزء و ۳دهم تا رسید به دو جزء وسپس به‌همین حساب تا رسید به‌بالاترین که ۴۹ جزء باشد، کسی که تنها یک دهم جزء دارد نتواند چون صاحب دو دهم جزء باشد وهمچنین دارای دو دهم جزء نتواند چون صاحب سه‌دهم جزء باشد وهمچنان کسی‌که یک جزء تمام دارد نتواند چون دارندهٔ دو جزء باشد و اگر مردم بدانند که خدا عزوجل خلق را بر این وضع آفریده، کسی دیگری را سرزنش نکند. [۳۶]

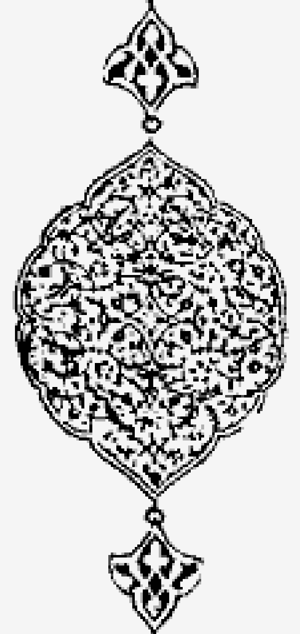
۲ ـ از عبدالعزیز قراطیسی، گوید: امام صادق (ع) به‌من



عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمّادٍ الْخَزّازِ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ الْقَراطِيسِيِّ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الإِيمانَ عَشْرُ دَرَجاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقاةً بَعْدَ مِرْقاةٍ فَلا يَقُولَنَّ صاحِبُ الإِثْنَيْنِ لِصاحِبِ الْواحِدِ: لَسْتَ عَلىٰ شَيْءٍ، حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الْعاشِرِ، فَلا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَإِذا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَلا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مالا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ سَدِيرٍ قالَ: قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلىٰ مَنازِلَ: مِنْهُمْ عَلىٰ واحِدَةٍ وَمِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَمِنْهُمْ عَلىٰ ثَلاثٍ وَمِنْهُمْ عَلىٰ أَرْبَعٍ وَمِنْهُمْ عَلىٰ خَمْسٍ وَمِنْهُمْ عَلىٰ سِتٍّ وَمِنْهُمْ عَلىٰ سَبْعٍ، فَلَوْ ذَهَبْتَ تَحْمِلُ عَلىٰ صاحِبِ الْواحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقْوَ، وَعَلىٰ صاحِبِ الثِّنْتَيْنِ ثَلاثاً لَمْ يَقْوَ، وَعَلىٰ صاحِبِ الثَّلاثِ أَرْبَعاً لَمْ يَقْوَ، وَعَلىٰ صاحِبِ الأَرْبَعِ خَمْساً لَمْ يَقْوَ، وَعَلىٰ صاحِبِ الْخَمْسِ سِتّاً لَمْ يَقْوَ، وَعَلىٰ صاحِبِ السِّتِّ سَبْعاً لَمْ يَقْوَ، وَعَلىٰ هٰذِهِ الدَّرَجاتِ.

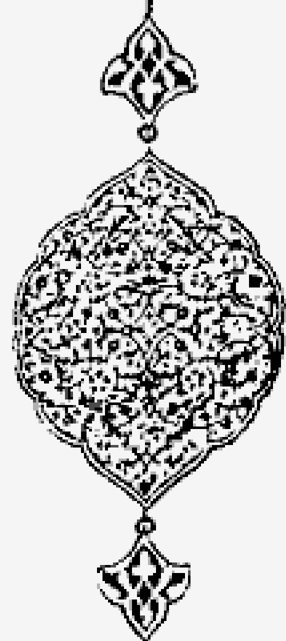
٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الصَّبّاحِ بْنِ سَيابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما أَنْتُمْ وَالْبَراءَةُ،





فرمود: ای عبدالعزیز به راستی ایمان ده درجه است چون نردبان پله به‌پله از آن بالا روند نباید آنکه دوپله بالا است به آنکه یک پله بالا است بگوید: تو چیزی نیستی تا برسد به آنکه در پلهٔ دهم است تو کسی را که از خودت پائین‌تر است دور نینداز تاآنکه بالاتر از تو است تو را دور نیندازد وچون دیدی کسی از تو یک درجه پائین است او را به نرمی به سوی خود بالا بر و بر او بار مکن آنچه را تاب نیارد تا او را بشکنی زیرا هر کس مؤمنی را بشکند بر او است که شکست او را ببندد وجبران کند.

۳ ـ از سدیر، گوید که: امام باقر (ع) به من فرمود: به‌راستی مؤمنان مراتبی دارند، یکی باشد که یک درجه دارد ویکی دو درجه ویکی سه درجه ویکی چهار درجه ویکی پنج درجه ویکی شش درجه ویکی هفت درجه و اگر تو بروی که به‌صاحبِ یک درجه دو درجه تحمیل کنی توانا ندارد و اگر بر صاحبِ دو درجه سه درجه عرضه کنی توانا ندارد وصاحبِ سه درجه چهار درجه را توانا ندارد وصاحبِ چهار درجه پنج درجه را توانا ندارد وصاحبِ پنج درجه شش درجه را توانا ندارد وصاحبِ شش درجه هفت درجه را توانا ندارد وهمهٔ درجات بر این وضع باشند.



۴ ـ از صباح بن سیابه، از امام صادق (ع) فرمود:
شما را چه که از هم بیزارید، برخی از برخی خودتان بیزاری

يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلاةً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ أَنْفَذُ بَصَراً مِنْ بَعْضٍ وَهِيَ الدَّرَجاتُ.

بابُ نِسْبَةِ الإِسْلامِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: لأَنْسِبَنَّ الإِسْلامَ نِسْبَةً لا يَنْسِبُهُ أَحَدٌ قَبْلِي وَلا يَنْسِبُهُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلاّ بِمِثْلِ ذٰلِكَ، إِنَّ الإِسْلامَ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصْدِيقُ، وَالتَّصْدِيقُ هُوَ الإِقْرارُ، وَالإِقْرارُ هُوَ الْعَمَلُ، وَالْعَمَلُ هُوَ الأَداءُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَلٰكِنْ أَتاهُ مِنْ رَبِّهِ فَأَخَذَهُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرىٰ يَقِينَهُ فِي عَمَلِهِ وَالْكافِرُ يَرىٰ إِنْكارَهُ فِي عَمَلِهِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ما عَرَفُوا أَمْرَهُمْ فَاعْتَبِرُوا إِنْكارَ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ بِأَعْمالِهِمُ الْخَبِيثَةِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الإِسْلامُ عُرْيانٌ، فَلِباسُهُ الْحَياءُ وَزِينَتُهُ الْوَقارُ وَمُرُوءَتُهُ



جوئید، مؤمنین برهم برتری دارند، بعضی نماز بخوانند وبعضی باهوش‌تر از دیگری باشند، اینها درجات ایمان است. [۳۷]



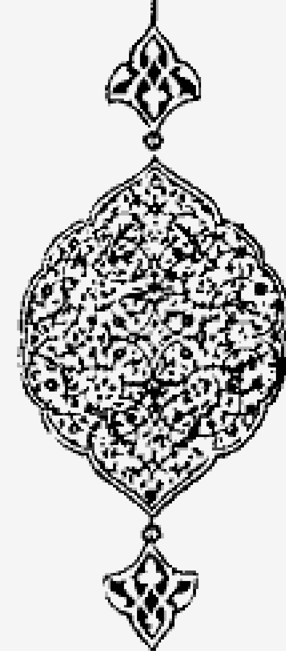
باب نسب اسلام و ماده و بنیاد آن



۱ ـ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هر آینه من نسب ونژاد اسلام را به وجهی بیان کنم که هیچ کس پیش از من وبعد از من جز به مانند آن بیانی نداشته باشد. به‌راستی اسلام همان تسلیم است وتسلیم همان یقین است ویقین همان تصدیق است وتصدیق همان اقرار است واقرار هم کردار است و کردار هم انجام وظیفهٔ مقرر است، به‌راستی مؤمن دینش را از رأی خود به‌دست نیاورده ولی از پروردگار برایش آمده و آن را دریافت کرده، یقین خود را در کردار خود می‌نماید و کافر هم انکار خود را در کردار خود ارائه می‌کند. سوگند بدانکه جانم به دست او است که آنان امور دین خود را نفهمیدند، شما انکار کافران ومنافقان را در کردارهای بد آنان بسنجید. [۳۸]

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

اسلام حقیقتی است لخت و برهنه، جامه‌اش حیاء است و زیورش وقار ومردانگیش کار خوب و ستونش ورع و پارسائی، هر

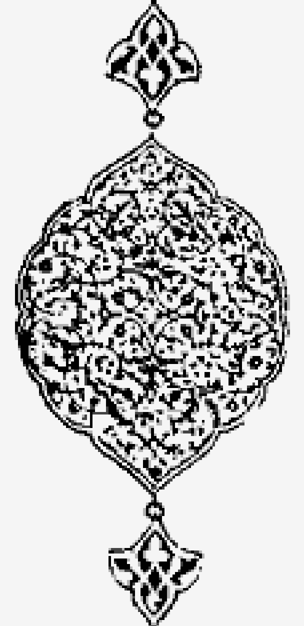




الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَعِمادُهُ الْوَرَعُ، وَلِكُلِّ شَيءٍ أَساسٌ وَأَساسُ الإِسْلامِ حُبُّنا أَهْلَ الْبَيْتِ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِثْلَهُ.

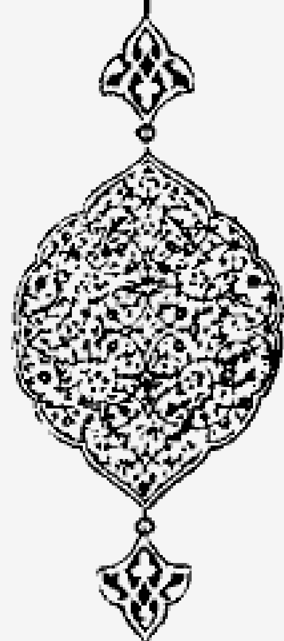
٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِالْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثّانِي عَلَيْهِ السَّلامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الإِسْلامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرْصَةً وَجَعَلَ لَهُ نُوراً وَجَعَلَ لَهُ حِصْناً وَجَعَلَ لَهُ ناصِراً، فَأَمّا عَرْصَتُهُ فَالْقُرْآنُ، وَأَمّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ، وَأَمّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ، وَأَمّا أَنْصارُهُ فَأَنا وَأَهْلُ بَيْتِي وَشِيعَتُنا، فَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي وَشِيعَتَهُمْ وَأَنْصارَهُمْ فَإِنَّهُ لَمّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّماءِ الدُّنْيا فَنَسَبَنِي جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ لأَهْلِ السَّماءِ اسْتَوْدَعَ اللّٰهُ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلائِكَةِ، فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَدِيعَةٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ ثُمَّ هَبَطَ بِي إِلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ فَنَسَبَنِي إِلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ فَاسْتَوْدَعَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي فَمُؤْمِنُوا أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيعَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، أَلا فَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي عَبَدَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ عُمْرَهُ أَيّامَ الدُّنْيا ثُمَّ لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ مُبْغِضاً لأَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِي ما فَرَّجَ اللّٰهُ صَدْرَهُ إِلاّ عَنِ النِّفاقِ.





چیزی بنیادی دارد وبنیاد اسلام دوستی ما خاندان است.

۳ ـ رسول خدا(ص) فرمود: خدا اسلام را آفرید وبرای آن میدانی ساخت وچراغی افراخت و دژی بر آورد ویاوری مقرر کرد، میدانش قرآن‌است وچراغ فروزانش حکمت و دژ نگهدارش کار خوب و اما یاورانش منم وخاندانم وشیعیان ما، پس دوست بدارید خاندانم را و شیعهٔ آنها را ویاوران آنها را زیرا چون مرا به نزدیکتر آسمان شب‌هنگام بالا بردند وجبرئیل مرا به اهل آسمان به نسب معرفی کرد خدا دوستی من ودوستی خاندانم وشیعیان آنها را در دل فرشته‌ها سپرد و آن در نزد آنان تا روز قیامت سپرده است سپس مرا نزد اهل زمین فرود آورد و بر اهل زمین به نسب معرفی کرد خدا عزوجل دوستی من و دوستی خاندانم و شیعهٔ آن‌ها را در دلهای مؤمنان امتم سپرد ومؤمنان امتم تا روز قیامت، سپردهٔ مرا دربارهٔ خاندانم نگه می‌دارند، هلا اگر مردی از امتم تا دنیا است عمر کند و خدا را بپرستد وعبادت کند وسپس با خدا برخورد کند دشمن خاندان و شیعهٔ من، خدا دلش را نگشاید جز به نفاق (دو روئی وبی ایمانی). [۳۹]





بابُ خِصالِ الْمُؤْمِنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ غالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمانِي خِصالٍ: وَقُوراً عِنْدَ الْهَزاهِزِ، صَبُوراً عِنْدَ الْبَلاءِ، شَكُوراً عِنْدَ الرَّخاءِ، قانِعاً بِما رَزَقَهُ اللّٰهُ، لا يَظْلِمُ الأَعْداءَ، وَلا يَتَحامَلُ لِلأَصْدِقاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنّاسُ مِنْهُ فِي راحَةٍ، إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرِّفْقُ أَخُوهُ، وَالْبِرُّ والِدُهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: الإِيمانُ لَهُ أَرْكانٌ أَرْبَعَةٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللّٰهِ، وَتَفْوِيضُ الأَمْرِ إِلَى اللّٰهِ، وَالرِّضا بِقَضاءِ اللّٰهِ، وَالتَّسْلِيمُ لأَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّكُمْ لا تَكُونُونَ صالِحِينَ حَتّىٰ



باب خصال مؤمن

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

سزاوار است برای مؤمن که در او هشت خصلت باشد، هنگام حوادث لرزاننده با وقار باشد، هنگام گرفتاری شکیبا باشد، هنگام فراوانی نعمت شکرگزار باشد، بدانچه خدایش روزی دهد قناعت ورزد، بر دشمنان ستم‌روا ندارد و بار خود را بر دوستان نیفکند (به خاطر دوستان ستم نکند، به خاطر دوستان گناه نکند، برای دوستان فوق طاقت تحمل نکند ـ از مجلسی ره) تنش از او در رنج باشد ومردم از او آسوده باشند، به راستی دانش دوست جانی مؤمن است، بردباری وزیر او است، خرد فرماندهٔ او است، نرمش برادر او است، نیکی کردن پدر او است.

۲ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

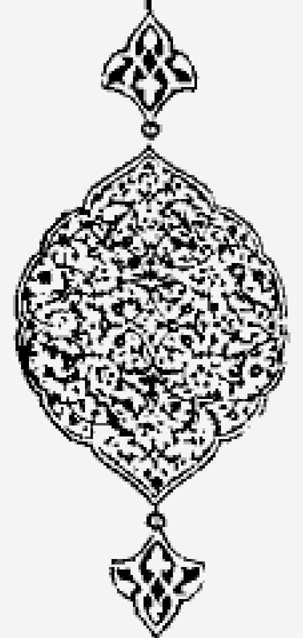
ایمان را چهار رکن است، توکل بر خدا، واگذاشتن کارها به خدا، خشنودی به قضای خدا، تسلیم شدن به امر خدا عزوجل.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود: شما خوب نباشید تا بفهمید و نفهمید تا باور کنید و باور نکنید تا چهار باب را دریافت کنید که نخستشان درست نشود جز با پایانشان، یارانِ سه از آنها گمراهند و



تَعْرِفُوا وَلا تَعْرِفُونَ حَتّىٰ تُصَدِّقُوا، وَلا تُصَدِّقُونَ حَتّىٰ تُسَلِّمُوا أَبْواباً أَرْبَعَةً لا يَصْلَحُ أَوَّلُها إلاّ بِآخِرِها، ضَلَّ أَصْحابُ الثَّلاثَةِ وَتاهُوا تَيهاً بَعِيداً، إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ لا يَقْبَلُ إلاّ الْعَمَلَ الصّالِحَ، وَلا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ إلاّ بِالْوَفاءِ بِالشُّرُوطِ وَالْعُهُودِ، وَمَنْ وَفَى اللّٰهُ بِشُرُوطِهِ وَاسْتَكْمَلَ ما وَصَفَ فِي عَهْدِهِ نالَ ما عِنْدَهُ وَاسْتَكْمَلَ وَعْدَهُ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْبَرَ الْعِبادَ بِطُرُقِ الْهُدىٰ، وَشَرَعَ لَهُمْ فِيها الْمَنارَ، وَأَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ، فَقالَ: ((وَإِنِّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدىٰ)) وَقالَ: ((إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)).

فَمَنِ اتَّقَى اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيما أَمَرَهُ لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ مُؤْمِناً بِما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هَيْهاتَ هَيْهاتَ! فاتَ قَوْمٌ وَماتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ آمَنُوا، وَأَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها اهْتَدىٰ وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِها سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدىٰ، وَصَلَ اللّٰهُ طاعَةَ وَلِيِّ أَمْرِهِ بِطاعَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَطاعَةَ رَسُولِهِ بِطاعَتِهِ، فَمَنْ تَرَكَ طاعَةَ وُلاةِ الأَمْرِ لَمْ يُطِعِ اللّٰهَ وَلا رَسُولَهُ وَهُوَ الإِقْرارُ بِما نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَالْتَمِسُوا الْبُيُوتَ الَّتِي أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيها اسْمُهُ، فَإِنَّهُ قَدْ خَبَّرَكُمْ أَنَّهُمْ ((رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَإِقامِ الصَّلاةِ وَإِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالأَبْصارُ)).

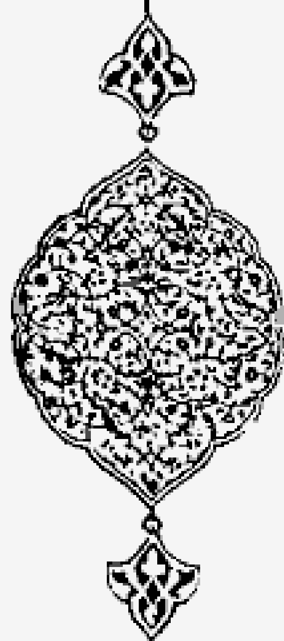


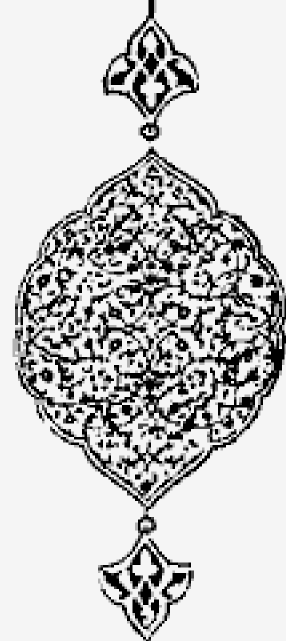
بسیار آواره شده‌اند، به راستی خدا تبارک وتعالیٰ نپذیرد جز کار خوب را وخدا را پذیرشی نباشد جز به وسیلهٔ پائیدن به قرارها و پیمانها وهر که به قرارهای خدا پائید و آنچه را در پیمان خود شرح داده به کمال رسانید، برسد بدانچه نزد او است و نویدش به حد کمال دریابد، به راستی خدا عزوجل بنده‌ها را به راه راست آگاه ساخته وچراغ حق را برای آنها برپا داشته و به آنها دستور داده که چگونه بپیمایند پس فرموده است(۸۲ سوره طه): «به راستی من بسیار آمرزنده‌ام مر کسی را که بازگردد وبگرود وکار خوب کند و به راه راست آید» وفرموده‌است(۲۷ سوره مائده): «همانا خدا بپذیرد از پرهیزکاران» هر که از خدا عزوجل بپرهیزد نسبت بدانچه فرمان داده،خدای عزوجل را ملاقات کند باایمان بدانچه پیغمبر آورده است، هیهات هیهات مردمی از دست رفتند و مردند پیش آنکه ره یابند وگمان داشتند که گرویدند ومشرک شدند از آنجا که ندانستند، راست مطلب این است که هر که از در وارد خانه‌ها شود به راه راست رود وهر که جز آن را پوید، راه نابود پیماید، خدا طاعت از ولی امر خود را به طاعت رسولش پیوسته وطاعت رسولش به طاعت خود، هرکه اطاعت ولی امر را وانهد، نه خدا را اطاعت کرده و نه رسولش را وهمان است اقرار بدانچه از نزد خدا نازل شده است، زیور خود را در هر عبادتگاه برگیرید وبجوئید آن خانه‌ائی که خدا اجازه داده بر افراشته گردند ونامش در آنها برده شود، زیرا خدا خبر داده که «آنان به راستی مردانی هستند که بازرگانی وفروش از یاد خدا عزوجل بازشان ندارد و نه از برپا داشتن نماز وپرداخت زکوة، بیم دارند از روزی که دلها و دیده‌ها زیر و رو شوند» به راستی خدا رسولان را برای خود ویژه ساخت و سپس برای آنها در ابلاغ بیم‌هایش مصدقها



إنَّ اللّٰهَ قَدِ اسْتَخْلَصَ الرُّسُلَ لأمْرِهِ، ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مُصَدِّقِينَ لِذٰلِكَ فِي نُذُرِهِ، فَقالَ: ((وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّ خَلا فِيها نَذِيرٌ)) تاهَ مَنْ جَهِلَ وَاهْتَدىٰ مَنْ أَبْصَرَ وَعَقَلَ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ((فَإِنَّها لا تَعْمَى الأَبْصارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى القُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ)) وَكَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ؟ وَكَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يُنْذَرْ؟ إِتَّبِعُوا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَقِرُّوا بِما نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاتَّبِعُوا آثارَ الْهُدىٰ، فَإِنَّهُمْ عَلاماتُ الأَمانَةِ وَالتُّقىٰ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِما السَّلامُ وَأَقَرَّ بِمَنْ سِواهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنْ، اقْتَصُّوا الطَّرِيقَ بِالْتِماسِ الْمَنارِ، وَالْتَمِسُوا مِنْ وَراءِ الْحُجُبِ الآثارَ، تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: رَفَعَ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَواتِهِ فَقالَ: مَنِ الْقَوْمُ؟ فَقالُوا: مُؤْمِنُونَ يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: وَما بَلَغَ مِنْ إِيمانِكُمْ؟ قالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلاءِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخاءِ، وَالرِّضا بِالْقَضاءِ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حُلَماءُ عُلَماءُ كادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِياءَ، إِنْ كُنْتُمْ كَما تَصِفُونَ فَلا تَبْنُوا ما لا تَسْكُنُونَ وَلا تَجْمَعُوا ما لا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.





گماشت وفرمود (۲٤ سوره فاطر): «ونیست امتی جز آنکه بیم دهنده‌ای در آن بوده و در گذشته» هرکه نادانی کرد گم شد وهرکه بینائی وخردمندی کرد راه جست، زیرا خدا عزوجل فرماید (٤٦ حج): «به راستی که آنها کورچشم نیستند ولی کوردلند» چگونه راه یابد کسی که نبیند؟ چگونه بیند کسی که بیمناک نگردد؟ پیروی کنید از رسول خدا(ص) و اعتراف کنید بدانچه از نزد خدا فرود آمده وپیروی کنید از آثار هدایت، زیرا آنان نشانه‌های امانت وتقوایند، و بدان که اگر کسی عیسیٰ بن مریم را منکر باشد و به دیگر رسولان اقرار کند، مؤمن نباشد، راه را بازجوئید به جویا شدن چراغ و از پشت پرده‌ها آثار را جستجو کنید تاامر دینتان را به کمال رسانید و به خدا پروردگار خود ایمان آرید. [٤٠]

٤ ـ از امام رضا(ع) جمعی را دریکی از غزوات رسول خدا(ص) نزد آن حضرت بردند، فرمود: این مردم چه کسانی‌اند؟

در پاسخ گفتند: یک دسته مؤمنان ـ یارسول الله ـ، فرمود: ایمان شما تا به کجا رسیده؟ در پاسخ گفتند: به صبر هنگام بلا، وشکر هنگام فراوانی نعمت و آسایش و رضا به قضاء.

رسول خدا(ص) فرمود: عاقلان و دانشمندانی هستند که نزدیک است از کثرت فهم و دانش، انبیاء باشند، اگر چنان باشید که خود را بستائید نسازید آنچه در آن ننشینید و فراهم نکنید آنچه را نمی‌خورید و بپرهیزید از خدائی که به سوی او برمی‌گردید.

بابٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَبِأَسانِيدَ مُخْتَلِفَةٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ:

خَطَبَنا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي دارِهِ ـ أَوْ قالَ: فِي الْقَصْرِ ـ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، ثُمَّ أَمَرَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَكُتِبَ فِي كِتابٍ وَقُرِيءَ عَلَى النّاسِ. وَرَوىٰ غَيْرُهُ أَنَّ ابْنَ الْكَوّاءِ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ صِفَةِ الْإِسْلامِ وَالْإِيمانِ وَالْكُفْرِ وَالنِّفاقِ، فَقالَ:

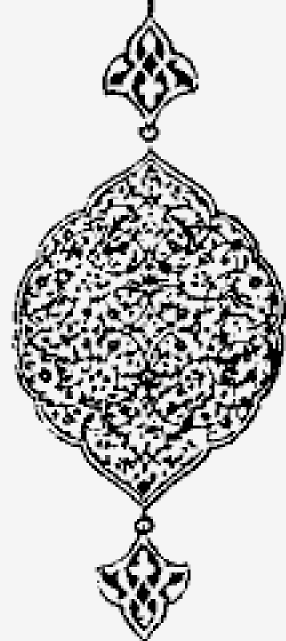
أَمّا بَعْدُ فَإِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ شَرَعَ الْإِسْلامَ وَسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكانَهُ لِمَنْ حارَبَهُ وَجَعَلَهُ عِزّاً لِمَنْ تَوَلّاهُ وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدىً لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَزِينَةً لِمَنْ تَجَلَّلَهُ وَعُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ وَعُرْوَةً لِمَنِ اعْتَصَمَ بِهِ وَحَبْلاً لِمَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَبُرْهاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَنُوراً لِمَنِ اسْتَضاءَ بِهِ وَعَوْناً لِمَنِ اسْتَغاثَ بِهِ وَشاهِداً لِمَنْ



باب [٤١]

۱ ـ از اصبغ بن نباته، گفت: امیرالمؤمنین(ع) در خانهٔ خود یا در قصر حکومتی کوفه در انجمن ما این خطبه را خواند وفرمان داد تا در نامه نگارش شد و بر مردم خوانده شد، دیگری روایت کرده که ابن کوا، از امیرالمؤمنین(ع) شرح اسلام و ایمان و کفر و نفاق را پرسید و آن حضرت در پاسخ فرمود:

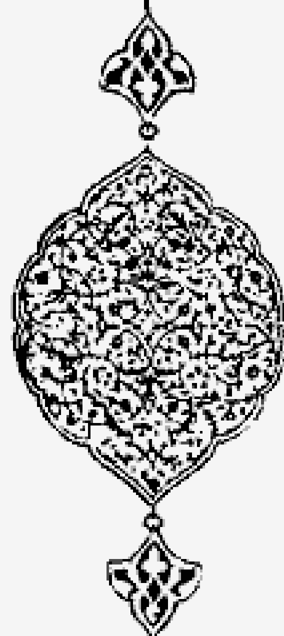
اما بعد، به راستی که خدا تبارک وتعالیٰ اسلام را قانون گزارد ودستورهای آن را برای هرکه در آن آید آسان کرد و ارکانش را در برابر هرکه باآن نبرد کند عزیز ساخت، آن را عزت پیروانش نمود و صلح و سازش برای هرکه در آن درآید، آن را هدایت کسانی که بدان اقتداء کنند و زیور آنان که برخود برگیرند و عذر برای آنان که بدان در آویزند و حلقهٔ محکم برای هرکه بدان چنگ زند و رشته‌ای برای هرکه بدان بچسبد. برهان برای هرکه بدان سخن گوید و روشنی برای هرکه از آن تابش جوید، کمک برای هرکه از آن دادرسی خواهد و گواه برای هرکه باآن به ستیزه برخیزد و پیروزی برای هرکه آن را حجت خود سازد ودانش برای هرکه آن‌را فراگیرد وحدیث برای هرکه آن‌را روایت کند وحکم قاطع برای هرکه بدان قضاوت کند، بردباری برای هرکه تجربه اندوزد و جامهٔ آبرو برای هرکه تدبّر کند و فهم برای هرکه زیرک باشد ویقین برای هرکه خردمندی کند و بینائی برای هرکه تصمیم





خاصَمَ بِهِ وَفُلْجاً لِمَنْ حاجَّ بِهِ وَعِلْماً لِمَنْ وَعاهُ وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوىٰ وَحُكْماً لِمَنْ قَضىٰ وَحِلْماً لِمَنْ جَرَّبَ وَلِباساً لِمَنْ تَدَبَّرَ وَفَهماً لِمَنْ تَفَطَّنَ وَيَقِيناً لِمَنْ عَقَلَ وَبَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَعِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَنَجاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَتُؤَدَةً لِمَنْ أَصْلَحَ وَزُلْفىٰ لِمَنِ اقْتَرَبَ وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَرَخاءً لِمَنْ فَوَّضَ وَسُبْقَةً لِمَنْ أَحْسَنَ وَخَيْراً لِمَنْ سارَعَ وَجُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ وَلِباساً لِمَنِ اتَّقىٰ وَظَهِيراً لِمَنْ رَشَدَ وَكَهفاً لِمَنْ آمَنَ وَأَمَنَةً لِمَنْ أَسْلَمَ وَرَجاءً لِمَنْ صَدَقَ وَغِنىً لِمَنْ قَنِعَ.

فَذٰلِكَ الْحَقُّ، سَبِيلُهُ الْهُدىٰ، وَمَأْثَرَتُهُ الْمَجْدُ وَصِفَتُهُ الْحُسْنىٰ فَهُوَ أَبْلَجُ الْمِنْهاجِ مُشْرِقُ الْمَنارِ، ذاكِي الْمِصْباحِ، رَفِيعُ الْغايَةِ، يَسِيرُ الْمِضْمارِ، جامِعُ الْحَلْبَةِ، سَرِيعُ السُّبْقَةِ، أَلِيمُ النَّقْمَةِ، كامِلُ الْعُدَّةِ، كَرِيمُ الْفُرْسانِ، فَالإِيمانُ مِنْهاجُهُ، وَالصّالِحاتُ مَنارُهُ وَالْفِقْهُ مَصابِيحُهُ وَالدُّنْيا مِضْمارُهُ وَالْمَوْتُ غايَتُهُ وَالْقِيامَةُ حَلْبَتُهُ وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ وَالنّارُ نِقْمَتُهُ وَالتَّقْوىٰ عِدَّتُهُ وَالْمُحْسِنُونَ فُرْسانُهُ، فَبِالإِيمانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصّالِحاتِ وَبِالصّالِحاتِ يُعَمَّرُ الْفِقْهُ وَبِالْفِقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيا وَبِالدُّنْيا تُجازُ الْقِيامَةُ وَبِالْقِيامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ وَالْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النّارِ وَالنّارُ مَوْعِظَةُ الْمُتَّقِينَ وَالتَّقْوىٰ سِنْخُ الإِيمانِ.





گیرد و نشانه برای هرکه فراست جوید وعبرت برای هرکه پند پذیرد ونجات برای هرکه آن‌را درست شمارد و آرامش برای هرکه به اصلاح گراید و وسیلهٔ نزدیکی به خدا برای هرکه تقرب خواهد و اعتماد برای هرکه توکل دارد و آسودگی برای هرکه کار خود به خدا گذارد و جایزه برای هرکه خوش‌رفتاری و خیر برای هرکه نشتابد و سپر برای هرکه شکیبا باشد ولباس برای هرکه تقویٰ ورزد و پشت برای هرکه رشد یابد وپناه برای هرکه می‌گرود و آسودگی برای هرکه روی به خدا کند و امیدواری برای هرکه راست گوید و بی‌نیازی برای هرکه قناعت ورزد، پس حق این است: روشش رهبری است، و اثرش بزرگواری، و وصفش خوبی، آن برنامه‌ای است روشن، وچراغ گاهی است تابان، وچراغی است فروزان، هدفش بسیار بلند است، و میدان مسابقه‌اش اندک، و پیشروان را فراهم کند، و جائزه را زود بدهد، انتقامش دردناک است، و ساز و برگش کامل، و سواران آن ارجمند، ایمان برنامهٔ آن است، و اعمال خوب چراغگاه آن، چراغهایش فهم دین است، و دنیا میدان مسابقهٔ آن، مرگ نهایت آن است، و روز رستاخیز مجمع پیش روان آن، بهشت جائزهٔ آن است، و دوزخ انتقام مخالفت آن، تقویٰ ساز و برگش باشد، و محسنین سواران آن، باایمان به اعمال خوب پی برند و بااعمال شایسته و خوب، فهم رسا و آبادان شود، و بافهم رسا از مرگ بهراسند و با مرگ دنیا به پایان رسد و با دنیا (یعنی اعمال صالحه در آن) از روز رستاخیز توان گذشت و با گذشت از روز قیامت به بهشت نزدیک توان شد، بهشت مایهٔ افسوس اهل دوزخ است، و دوزخ پند است برای پرهیزکاران وپرهیزکاری وتقویٰ بنیاد ایمان است.

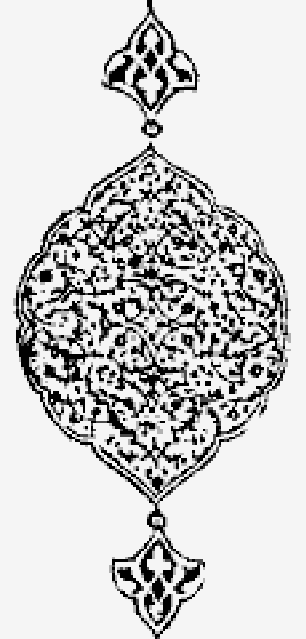


بابُ صِفَةِ الإيمانِ

١ ـ بِالإِسْنادِ الأَوَّلِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الإيمانِ، فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الإيمانَ عَلىٰ أَرْبَعِ دَعائِمَ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهادِ.

فَالصَّبْرُ مِنْ ذٰلِكَ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالإِشْفاقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ، فَمَنِ اشْتاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلا عَنِ الشَّهَواتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّماتِ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيا هانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيباتُ، وَمَنْ راقَبَ الْمَوْتَ سارَعَ إِلَى الْخَيْراتِ.

وَالْيَقِينُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَمَعْرِفَةِ الْعِبْرَةِ وَسُنَّةِ الأَوَّلِينَ: فَمَنْ أَبْصَرَ الْفِطْنَةَ عَرَفَ الْحِكْمَةَ، وَمَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ، وَمَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَأَنَّما كانَ مَعَ الأَوَّلِينَ وَاهْتَدىٰ إِلَى الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَنَظَرَ إِلىٰ مَنْ نَجىٰ بِما نَجىٰ وَمَنْ هَلَكَ بِما هَلَكَ وَإِنَّما أَهْلَكَ اللّٰهُ مَنْ أَهْلَكَ بِمَعْصِيَتِهِ وَأَنْجىٰ مَنْ أَنْجىٰ بِطاعَتِهِ.



وَالْعَدْلُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: غامِضِ الْفَهْمِ وَغَمْرِ الْعِلْمِ وَزَهْرَةِ

باب صفت ایمان

۱ ـ از امام باقر(ع)، فرمود: از امیرالمؤمنین(ع) پرسیده شد از ایمان، در پاسخ فرمود: به راستی خدا عزوجل ایمان را بر چهار ستون نهاده، بر صبر ویقین وعدالت وجهاد، صبر از این میان بر چهار پره است: بر شوق و نگرانی و زهد و مراقبت، هرکه شوق بهشت دارد از هوس رانیها خودداری کند و هرکه از دوزخ نگران است از هرچه حرام است رو برگرداند وهرکه در دنیا بی‌رغبت است، گرفتاریها بر او آسان است وهرکه مراقب مرگ است به کارهای خوب شتابد ویقین بر چهار پره است: هوش تیز، سنجش درست آینده، فهم عبرت، توجه به روش پیشینیان، هرکه هوش تیز دارد سنجش درست را بفهمد وهرکه نسبت به آینده سنجش درستی دارد عبرت گیرد، وهرکه عبرت گیرد روش گذشتگان را بشناسد، وهرکه روش گذشتگان را شناخت گویا باآنها زندگی کرده ورهبری شود بدانچه درست‌تر باشد ونگاه کند هرکه نجات یافته به چه وسیله نجات یافته وهرکه هلاک شده برای چه هلاک شده وهمانا خدا هرکه را هلاک کرده برای گناه او بوده وهرکه را نجات بخشیده برای طاعت او نجات بخشیده، عدالت بر چهار پره است: فهم عمیق، موج دانش، شکوفهٔ حکم وبستان بردباری، هرکه بفهمد همهٔ علم را، تفسیر تواند

الْحُكْمِ وَرَوْضَةِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ وَمَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرائِعَ الْحُكْمِ وَمَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ، وَعاشَ فِي النّاسِ حَمِيداً.

والْجِهادُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصِّدْقِ فِي الْمَواطِنِ وَشَنَآنِ الْفاسِقِينَ، فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ، وَمَنْ نَهىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنافِقِ وَأَمِنَ كَيْدَهُ، وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَواطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ، وَمَنْ شَنَأَ الْفاسِقِينَ غَضِبَ لِلّٰهِ وَمَنْ غَضِبَ لِلّٰهِ غَضِبَ اللّٰهُ لَهُ، فَذٰلِكَ الإِيمانُ وَدَعائِمُهُ وَشُعَبُهُ.

بابُ فَضْلِ الإِيمانِ عَلَى الإِسْلامِ وَالْيَقِينِ عَلَى الإِيمانِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا أَخا جُعْفِيٍّ! إِنَّ الإِيمانَ أَفْضَلُ مِنَ الإِسْلامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الإِيمانِ وَما مِنْ شَيْءٍ أَعَزُّ مِنَ الْيَقِينِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ جَمِيعاً عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ



وهر که بداند دستورهای صدور حکم را بشناسد وهر که بردبار باشد در کار خود کوتاهی نکند ومیان مردم ستوده زندگی کند وجهاد بر چهار پره است: بر امر به معروف ونهی از منکر و پایداری در جبهه‌ها (راست گوئی در هر حال خ ب) و بغض فاسقان، هرکه امر به معروف کند پشت مؤمن را نیرو بخشد وهر که نهی از منکر کند بینی منافق را به خاک مالد و از نیرنگش آسوده شود وهرکه در جبهه‌ها بپاید آنچه به عهده دارد انجام داده وهرکه فاسقان را دشمن دارد برای خدا خشم کرده وهرکه برای خدا خشم کند خدا برای او خشم کند، این است ایمان وستونها و پره‌های آن. [٤٢]

باب فضل ایمان بر اسلام وفضل یقین بر ایمان

۱ ـ از جابر گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:
ای اخا جعفر ، به راستی ایمان از اسلام برتر است و یقین از ایمان برتر است وچیزی کمیابتر از یقین نیست.

۲ ـ از وشاء، گوید: از ابی الحسن (ع) شنیدم می‌فرمود:
ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، وتقویٰ یک درجه

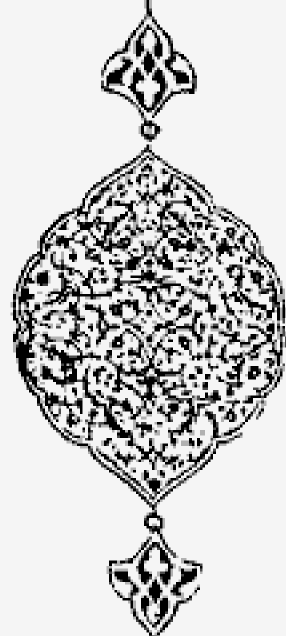


عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الإيمانُ فَوْقَ الإِسْلامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوىٰ فَوْقَ الإيمانِ بِدَرَجَةٍ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوىٰ بِدَرَجَةٍ، وَما قُسِمَ فِي النّاسِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّهَ فَضَّلَ الإيمانَ عَلَى الإِسْلامِ بِدَرَجَةٍ كَما فَضَّلَ الْكَعْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ الْحَرامِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ الْواسِطِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا أَبا مُحَمَّدٍ، الإِسْلامُ دَرَجَةٌ. قالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: وَالإيمانُ عَلَى الإِسْلامِ دَرَجَةٌ، قالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قالَ: وَالتَّقْوىٰ عَلَى الإيمانِ دَرَجَةٌ، قالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قالَ: وَالْيَقِينُ عَلَى التَّقْوىٰ دَرَجَةٌ، قالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قالَ: فَما أُوتِيَ النّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ، وَإِنَّما تَمَسَّكْتُمْ بِأَدْنَى الإِسْلامِ فَإِيّاكُمْ أَنْ يَنْفَلِتَ مِنْ أَيْدِيكُمْ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الإيمانِ وَالإِسْلامِ، فَقالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّما هُوَ الإِسْلامُ، وَالإيمانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوىٰ فَوْقَ الإيمانِ بِدَرَجَةٍ وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوىٰ بِدَرَجَةٍ وَلَمْ

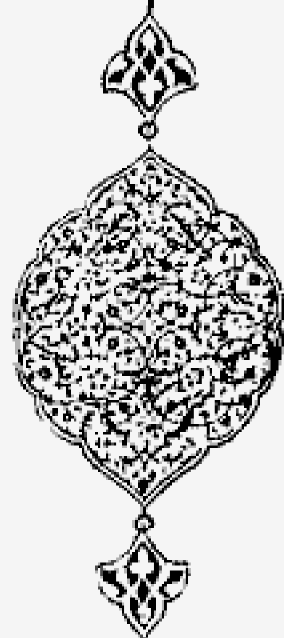




بالاتر از ایمان است، ویقین یک درجه بالاتر از تقویٰ است ؛ میان مردم چیزی کمتر از یقین پخش نشده است.

۳ ـ از حمران بن أعین، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:
به راستی خدا ایمان را یک درجه بر اسلام برتری داده چنانچه کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده.

٤ ـ از ابی بصیر که گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:
ای ابا محمد، اسلام درجه‌ای است ؛ گوید: گفتم: آری.
فرمود: ایمان یک درجه بالای اسلام است، گوید: گفتم: آری. فرمود: تقویٰ یک درجه برتر از ایمان است، گوید: گفتم: آری. فرمود: یقین یک درجه بالای تقویٰ است، گوید: گفتم: آری. فرمود: به مردم چیزی کمتر از یقین داده نشده وهمانا شما به کمترین مقام اسلام چسبیده‌اید، مبادا از دست شما به در رود. [٤٣]



۵ ـ از یونس که گوید: از امام رضا (ع) از ایمان و اسلام پرسیدم.
در پاسخ فرمود: امام باقر (ع) فرموده است: همانا دین اسلام است و ایمان یک درجه بالای آن است وتقویٰ یک درجه بالای ایمان است ویقین یک درجه بالای تقویٰ‌است، میان مردم چیزی

يُقْسَمْ بَيْنَ النّاسِ شَيءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ، قالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ شَيءٍ الْيَقِينُ؟ قالَ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللّٰهِ وَالتَّسْلِيمُ لِلّٰهِ وَالرِّضا بِقَضاءِ اللّٰهِ وَالتَّفْوِيضُ إِلَى اللّٰهِ، قُلْتُ: فَما تَفْسِيرُ ذٰلِكَ؟ قالَ: هٰكَذا قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الإِيمانُ فَوْقَ الإِسْلامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوىٰ فَوْقَ الإِيمانِ بِدَرَجَةٍ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوىٰ بِدَرَجَةٍ، وَلَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ الْعِبادِ شَيءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ.

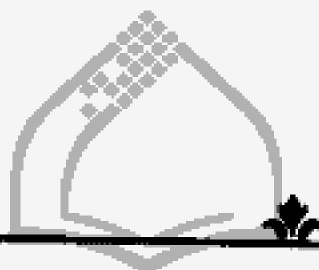
بابُ حَقِيقَةِ الإِيمانِ وَالْيَقِينِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذافِرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: بَيْنا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَسْفارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ فَقالُوا: السَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقالَ: ما أَنْتُمْ؟ فَقالُوا: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: فَما حَقِيقَةُ إِيمانِكُمْ، قالُوا: الرِّضا بِقَضاءِ اللّٰهِ وَالتَّفْوِيضُ إِلَى اللّٰهِ وَالتَّسْلِيمُ لأَمْرِ اللّٰهِ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: عُلَماءُ

پخش نشده كه كمتر از يقين باشد. گويد: گفتم: يقين چه چيز است؟ فرمود: توكل بر خدا وتسليم شدن به خدا ورضا به قضاى خدا و واگذار شدن به خدا ؛ گفتم: تفسير اين چيست؟ فرمود: امام باقر(ع) چنين فرموده. [٤٤]

٦ ـ از امام رضا(ع) كه فرمود:

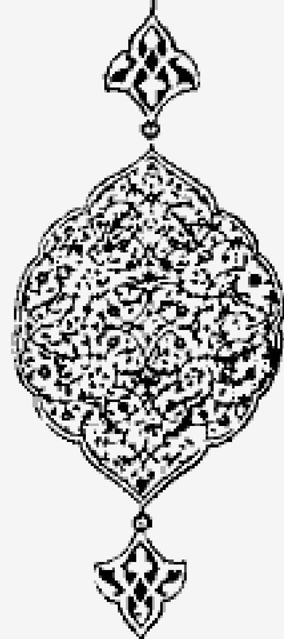
ايمان يک درجه بالاى اسلام است، وتقوىٰ يک درجه بالاى ايمان است، ويقين يک درجه بالاى تقوىٰ است، وميان مردم چيزى كمتر از يقين تقسيم نشده. [٤٥]



باب حقيقت ايمان و يقين

١ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

در اين ميان كه رسول خدا در سفرى بود، جمعى شترسوار به آن حضرت برخوردند و گفتند: درود بر تو يا رسول اللّه، فرمود: شما چه باشيد؟ گفتند: ما مؤمنيم يا رسول اللّه، فرمود: حقيقت ايمان شما چيست؟ گفتند: رضا به قضاى خدا، واگذارى خود به خدا، تسليم به امر خدا، رسول خدا فرمود: دانشمندانى حكمت شعارند و نزديک است از مقام بلند حكمت، خود پيغمبران باشند،(رو به آنها) فرمود:

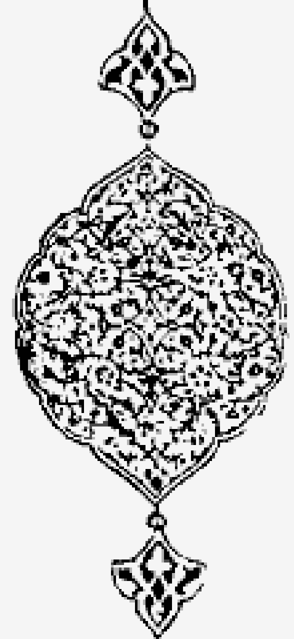


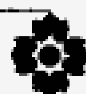


حُكَماءُ كادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِياءَ، فَإِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ فَلا تَبْنُوا ما لاتَسْكُنُونَ وَلا تَجْمَعُوا ما لاتَأْكُلُونَ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

٢ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوابِشِيِّ وَإِبْراهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلّىٰ بِالنّاسِ الصُّبْحَ، فَنَظَرَ إِلىٰ شابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ، مُصْفَرّاً لَوْنُهُ، قَدْ نَحِفَ جِسْمُهُ وَغارَتْ عَيناهُ فِي رَأْسِهِ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يافُلانُ؟ قالَ: أَصْبَحْتُ يارَسُولَ اللّٰهِ مُوقِناً، فَعَجِبَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ قَوْلِهِ وَقالَ: إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَما حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟ فَقالَ: إِنَّ يَقِينِي يارَسُولَ اللّٰهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَأَسْهَرَ لَيْلِي وَأَظْمَأَ هَواجِرِي فَعَزَفَتْ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيا وَما فِيها حَتّىٰ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسابِ وَحُشِرَ الْخَلائِقُ لِذٰلِكَ وَأَنا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعارَفُونَ وَعَلَى الْأَرائِكِ مُتَّكِئُونَ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ أَهْلِ النّارِ وَهُمْ فِيها مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِخُونَ وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النّارِ يَدُورُ فِي مَسامِعِي.

فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحابِهِ: هٰذا عَبْدٌ نَوَّرَ اللّٰهُ

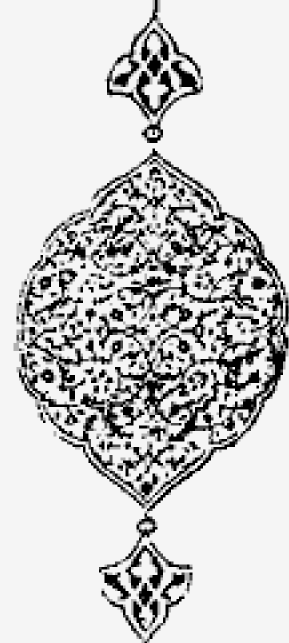






اگر راست می‌گوئید، نسازید آنچه را در آن نشیمن نکنید، گرد نیاورید آنچه را نخورید وبپرهیزید از خدائی که به سوی او بر می‌گردد.

۲ ـ از اسحق بن عمار، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: به راستی رسول خدا نماز بامداد را با مردم گزارد و به جوانی در مسجد نگاه کرد که چرت می‌زد وسر به زیر می‌داشت، رنگش زرد بود و تنش لاغر و دیده‌هایش به گودی فرو رفته بود، پس رسول خدا به او فرمود: ای فلانی، چگونه صبح کردی؟ گفت: یا رسول اللّٰه، در حال یقین صبح کردم، رسول خدا(ص) از گفتهٔ او در شگفت شد وفرمود: برای هر یقینی حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ در پاسخ گفت: یا رسول اللّٰه، همان یقین من است که مرا غمنده کرده و شبم را به بی‌خوابی کشیده و روز گرمم را به تحمل تشنگی(روزه) جانم از دنیا، وآنچه در آن است به تنگ آمده و رو گردان است تا آنجا که گویا می‌بینم عرش پروردگارم برای رسیدن به حساب برپا است، وهمهٔ مردم برای آن محشور شدند و من در میان آنها هستم، گویا می‌نگرم به اهل بهشت که در نعمت اندرند و در بهشت باهم تعارف می‌کنند و بر پشتیها تکیه‌زده‌اند وگویا نگاه می‌کنم به دوزخیان که در آن زیر شکنجه‌اند وفریاد می‌کشند، گویا من هم اکنون نعرهٔ آتش دوزخ را می‌شنوم که در گوشم می‌گردد و می‌چرخد، رسول خدا به اصحابش فرمود: این بنده‌ای است که خدا دلش را باایمان روشن کرده، سپس به او فرمود: بدانچه بر آنی



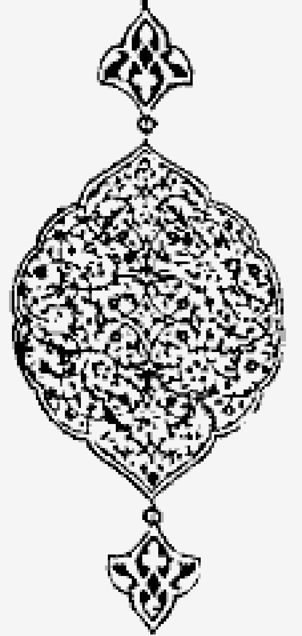


قَلْبَهُ بِالإيمانِ، ثُمَّ قالَ لَهُ: إلْزَمْ ما أنْتَ عَلَيْهِ، فَقالَ الشّابُّ: ادْعُ اللّٰهَ لي يا رَسُولَ اللّٰهِ أنْ أُرْزَقَ الشَّهادَةَ مَعَكَ، فَدَعا لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَلْبَثْ أنْ خَرَجَ في بَعْضِ غَزَواتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاسْتُشْهِدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكانَ هُوَ الْعاشِرَ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أبي بَصيرٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حارِثَةَ بْنَ مالِكِ بْنِ النُّعْمانِ الأنْصارِيَّ فَقالَ لَهُ: كَيْفَ أنْتَ يا حارِثَةَ بْنَ مالِكٍ؟ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ عَزَفَتْ نَفْسي عَنِ الدُّنْيا فَأسْهَرْتُ لَيْلي وَأظْمَأْتُ هَواجِري وَكَأنّي أنْظُرُ إلىٰ عَرْشِ رَبّي[وَ] قَدْ وُضِعَ لِلْحِسابِ وَكَأنّي أنْظُرُ إلىٰ أهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزاوَرُونَ فِي الْجَنَّةِ وَكَأنّي أسْمَعُ عُواءَ أهْلِ النّارِ فِي النّارِ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: عَبْدٌ نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ، أبْصَرْتَ فَاثْبُتْ، فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، ادْعُ اللّٰهَ لي أنْ يَرْزُقَنِي الشَّهادَةَ مَعَكَ، فَقالَ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْ حارِثَةَ الشَّهادَةَ، فَلَمْ يَلْبَثْ إلّا أيّاماً حَتّىٰ بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَرِيَّةً فَبَعَثَهُ فيها، فَقاتَلَ فَقَتَلَ تِسْعَةً ـ أوْ ثَمانِيَةً ـ ثُمَّ قُتِلَ.

وَفي رِوايَةِ الْقاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ أبي بَصيرٍ قالَ: اسْتُشْهِدَ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ أبي طالِبٍ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكانَ هُوَ الْعاشِرَ.



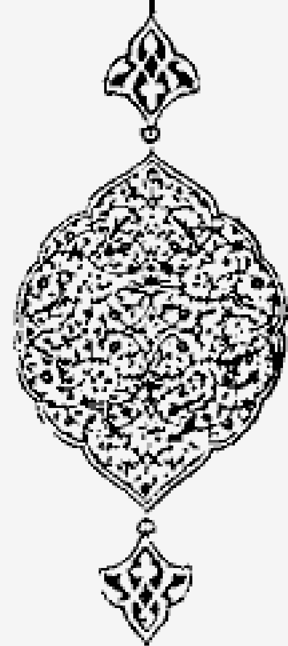


بچسب، عرض کرد یا رسول اللّٰه، برای من دعا کن که به همراه تو شربت شهادت نوشم، رسول خدا(ص) برایش دعا کرد و درنگی نکرد که در یکی از غزوات پیغمبر به جبههٔ جهاد رفت و پس از نه تن دیگر شهید شد، و او نفر دهم بود. [٤٦]

۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود: رسول خدا(ص) با حارثة بن مالک بن نعمان انصاری روبرو شد و به او فرمود: ای حارثة بن مالک، چگونه‌ای؟ گفت: یا رسول اللّٰه، مؤمن به درستی، رسول خدا(ص) به او گفت: هر چیزی حقیقتی دارد، حقیقت گفتار تو چیست؟

گفت: یا رسول اللّٰه دلم از دنیا برکنده شده، شب را نخوابم و روز گرما را به تشنگی گذرانم و گویا می‌نگرم که عرش پروردگارم را برای رسیدن به حساب برپا داشته‌اند، گویا می‌بینم بهشتیان در بهشت همدیگر را دیدن می‌کنند و گویا مویه کشیدن دوزخیان را می‌شنوم، رسول خدا(ص) فرمود: بنده‌ای است که خدا دلش را روشن کرده، بینا شدی، برجا باش، عرض کرد: یا رسول اللّٰه، از خدا بخواه که به من شهادت را روزی کند به همراه تو، فرمود: خدایا، شهادت روزی حارثه کن، چند روزی درنگ نکرد که رسول خدا دسته‌ای را برای جهاد فرستاد و او را باآنها روانه کرد و نبرد کرد، نه یا هشت نفر را کشت و کشته شد.

در روایت ابی بصیر است که به همراه جعفر بن ابی طالب پس از نه نفر کشته شد و او دهمین شهید بود.



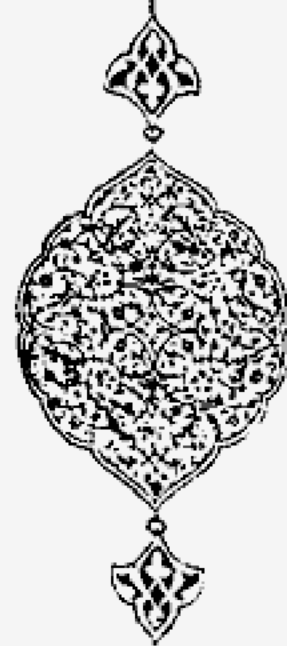


٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: إِنَّ عَلىٰ كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلىٰ كُلِّ صَوابٍ نُوراً.

بابُ التَّفَكُّرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: نَبِّهْ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ، وَجافِ عَنِ اللَّيْلِ جَنْبَكَ، وَاتَّقِ اللّٰهَ رَبَّكَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبانٍ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَمّا يَرْوِي النّاسُ أَنَّ تَفَكُّرَ ساعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيامِ لَيْلَةٍ، قُلْتُ: كَيْفَ يَتَفَكَّرُ؟ قالَ: يَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ أَوْ بِالدّارِ فَيَقُولُ: أَيْنَ ساكِنُوكِ، أَيْنَ بانُوكِ، ما[با]لُكِ لا تَتَكَلَّمِينَ.



٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَفْضَلُ الْعِبادَةِ إِدْمانُ التَّفَكُّرِ فِي اللّٰهِ وَفِي قُدْرَتِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ

۴ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

با هر حقّی، حقیقتی است و با هر چیز درستی، نوری است. [۴۷]

باب تفکر و اندیشه

۱ ـ امیرالمؤمنین (ع) بارها می‌فرمود:

دلت را بااندیشه آگاه ساز، شب هنگام پهلو از بستر به کنار انداز و از خدا وپروردگارت پرهیز ساز.

۲ ـ حسن صیقل گوید: به امام صادق (ع) گفتم: این که مردم روایت می‌کنند تفکر یک ساعت به از یک شب عبادت است، گفتم: چگونه باید اندیشید؟

فرمود: به ویرانه می‌گذرد، بگوید: کجایند آنها که در تو نشیمن داشتند؟ کجایند آنها که تو را ساختند؟ چه شده‌است تو را که سخن نمی‌گوئی.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

بهترین عبادت ادامهٔ تفکر است در بارهٔ خدا و نیروی او.

۴ ـ از معمر بن خلاد، گوید: از امام رضا (ع) شنیدم



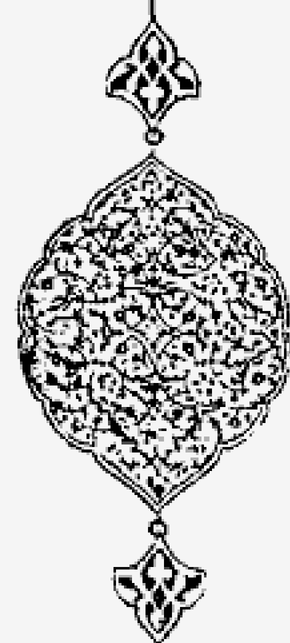
بْنِ خَلّادٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لَيْسَ الْعِبادَةُ كَثْرَةُ الصَّلاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّما الْعِبادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: [إِنَّ] التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ.

بابُ الْمَكارِمِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحاقَ شَعِرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: اَلْمَكارِمُ عَشْرٌ: فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ فَإِنَّها تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَتَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَلا تَكُونُ فِي أَبِيهِ، وَتَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلا تَكُونُ فِي الْحُرِّ، قِيلَ: وَما هُنَّ؟ قالَ: صِدْقُ الْبَأْسِ وَصِدْقُ اللِّسانِ وَأَداءُ الْأَمانَةِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ وَإِقْراءُ الضَّيْفِ وَإِطْعامُ السّائِلِ وَالْمُكافَأَةُ عَلَى الصَّنائِعِ وَالتَّذَمُّمُ لِلْجارِ وَالتَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ وَرَأْسُهُنَّ الْحَياءُ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ



می‌فرمود:

عبادت به نماز و روزهٔ بسیار نیست، همانا عبادت به تفکر در کار خدا عزوجل است.

۵ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:

اندیشه و فکر دعوت می‌کند به نیکوئی کردن وعمل بدان. [۴۸]

باب مکارم

۱ ـ از عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) که فرمود:

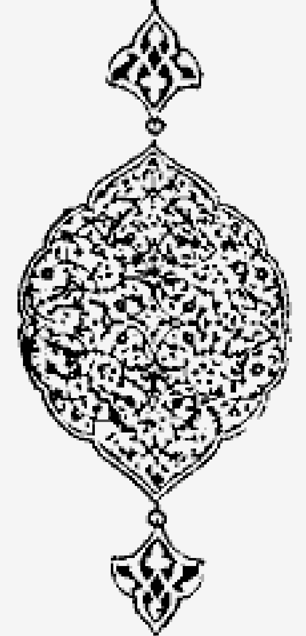
مکارم (سرفرازیها) ده‌اند، اگر می‌توانی که در وجود تو باشند باید باشند، اینها بسا که در مردی باشند و در فرزندش نباشند یا در فرزند باشند و در پدرش نباشند و یا در بنده‌ای باشند و در آزادی نباشند ؛ گفته شد که: آنها چیستند؟ فرمود: به راستی نومید بودن (از آنچه در دست دیگر است) (صدق البأس ـ به راستی نبرد کردن خ ل) وراستگوئی وپرداخت امانت وصلهٔ رحم وپذیرائی از مهمان و اطعام سائل وپاداش دادن به هر احسان ونگهداری از همسایه ونگهداری از رفیق وهمصحبت و سر همهٔ مکارم حیا وشرم است.

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:



عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكارِمِ الأَخْلاقِ، فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كانَتْ فِيكُمْ فَاحْمِدُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذٰلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَإِنْ لا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللّٰهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيها، قالَ: فَذَكَرَ[ها] عَشْرَةً: الْيَقِينَ وَالْقَناعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلْقِ وَالسَّخاءَ وَالْغِيرَةَ وَالشَّجاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ قالَ: وَرَوىٰ بَعْضُهُمْ بَعْدَ هٰذِهِ الْخِصالِ الْعَشْرَةِ وَزادَ فِيها الصِّدْقَ وَأَداءَ الأَمانَةِ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهاشِمِيِّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ عَبّادٍ قالَ بَكْرٌ وَأَظُنُّنِي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنّا لَنُحِبُّ مَنْ كانَ عاقِلاً، فَهِماً، فَقِيهاً، حَلِيماً، مُدارِياً، صَبُوراً، صَدُوقاً، وَفِيّاً. إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ الأَنْبِياءَ بِمَكارِمِ الأَخْلاقِ، فَمَنْ كانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمِدَ اللّٰهَ عَلىٰ ذٰلِكَ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ إِيّاها، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَما هُنَّ؟ قالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَناعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَياءُ وَالسَّخاءُ وَالشَّجاعَةُ وَالْغِيرَةُ وَالْبِرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَداءُ الأَمانَةِ.



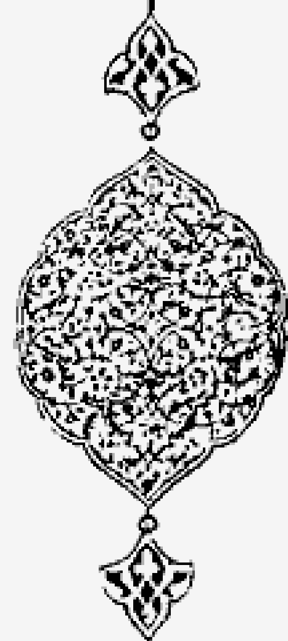
٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ ارْتَضىٰ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً، فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ



خدا عزوجل رسولانش را مخصوص به مکارم اخلاق کرده، خود را بیازمائید، اگر در شما وجود دارند، خدا را سپاس گزارید وبدانید که این از خیر است واگر در شما نباشند از خدا خواهش کنید وبدانها رغبت ورزید ؛ گوید: آنها را ده شمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، خوش خلقی، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت، گوید: برخی این ده خصلت را روایت کرده و در آنها صدق و ادای امانت را افزوده.

۳ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

ما دوست داریم کسی را که خردمند و بافهم وبردبار ومداراکن وشکیبا وراستگو، باوفا باشد، زیرا خدا عزوجل پیغمبران را به مکارم اخلاق مخصوص کرد (یعنی اخلاق بد را از آنها زدود) هرکه را مکارم اخلاق باشد، خدا عزوجل را بر آن سپاس گوید، وهرکه در او نباشد به خدا عزوجل زاری کند وآنها را از او بخواهد. (راوی) گوید: گفتم: قربانت، آنها چیستند ؟ فرمود: آنها ورع باشند وقناعت وصبر وشکر وحلم وحیاء وسخاوت وشجاعت وغیرت وخوش‌رفتاری وراست‌گوئی وادای امانت.



٤ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

خدا برای شما اسلام را دین پسندید، شما بااو خوش‌رفتاری کنید به سخاوت وخوش‌اخلاقی.

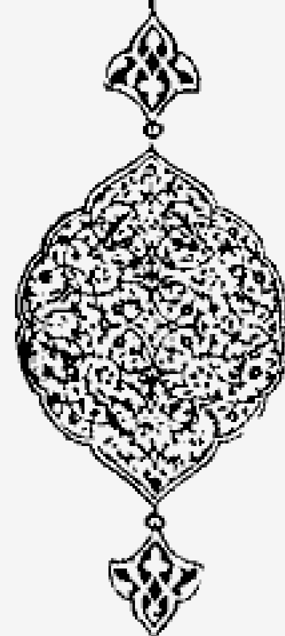


بِالسَّخاءِ وَحُسْنِ الْخُلْقِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: الإِيمانُ أَرْبَعَةُ أَرْكانٍ: الرِّضا بِقَضاءِ اللّٰهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللّٰهِ وَتَفْوِيضُ الأَمْرِ إِلَى اللّٰهِ وَالتَّسْلِيمُ لأَمْرِ اللّٰهِ.

۶ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي هاشِمٍ قالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِسْلامُهُ وَلَوْ كانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ خَطايا لَمْ تَنْقُصْهُ: الصِّدْقُ وَالْحَياءُ وَحُسْنُ الْخُلْقِ وَالشُّكْرُ.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجالِكُمْ؟ قُلْنا: بَلىٰ يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجالِكُمُ التَّقِيَّ النَّقِيَّ، السَّمِحَ الْكَفَّيْنِ، النَّقِيَّ الطَّرَفَيْنِ، الْبَرَّ بِوالِدَيْهِ، وَلا يُلْجِيءُ عِيالَهُ إِلىٰ غَيْرِهِ.





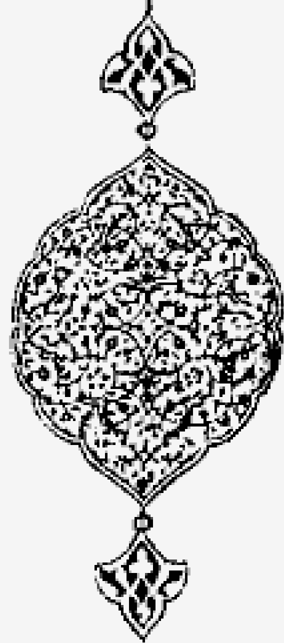
۵ ـ أمیر المؤمنین (ع) فرمود:

ایمان را چهار رکن است: رضا به قضاء خدا، توکل بر خدا، تفویض امر به خدا، تسلیم به امر خدا.

۶ ـ از مردی هاشمی که گفت: چهارند که در هرکه باشند، اسلامش کامل است و اگرچه از فرق سر تا پایش خطاکاری باشد از قدر او نکاهد: راستگوئی وحیاء وخوش‌خلقی وشکر گزاری (صاحب این اخلاق خطا نورزد).

۷ ـ از جابر، از رسول خدا (ص) فرمود:

من شما را خبر ندهم از بهترین مردمانتان؟ گفتیم: چرا، یارسول اللّٰه؟ فرمود: به راستی از بهترین مردان، مرد پرهیزکار، پاکیزه، باسخاوت، پدر ومادر پاک است (سر و ته پاک یعنی زبان وفرج خ‌ل) که به والدین خود احسان کند وعیال خود را به پناه دیگران نفرستد.



بابُ فَضلِ الْيَقِينِ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ، عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: لَيْسَ شَيْءٌ إِلّا وَلَهُ حَدٌّ، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَما حَدُّ التَّوَكُّلِ ؟ قالَ: الْيَقِينُ ؛ قُلْتُ: فَما حَدُّ الْيَقِينِ ؟ قالَ: أَلّا تَخافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ مُعَلّىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشّاءِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَلَيهِ السَّلام؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلّادٍ الْحَنّاطِ وَعَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لا يُرْضِيَ النّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَلا يَلُومَهُمْ عَلىٰ ما لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ، فَإِنَّ الرِّزْقَ لا يَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَلا يَرُدُّهُ كَراهِيَةُ كارِهٍ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَما يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَما يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ ؛ ثُمَّ قالَ: إِنَّ اللَّهَ بِعَدْلِهِ وَقِسْطِهِ جَعَلَ الرَّوحَ وَالرّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضا وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ.

٣ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللَّهِ



باب فضل یقین

۱ ـ از ابی بصیر، از امام صادق (ع) که فرمود:
چیزی نیست جز اینکه حدّی دارد ؛ گوید: به آن حضرت گفتم: قربانت، حدّ توکل چیست؟
فرمود: یقین است ؛ گفتم: حدّ یقین چیست؟
فرمود: این است که با وجود خدا از چیزی نترسی.

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
از درستی یقین مرد مسلمان این است که مردم را خشنود نکند به خشم خدا و آن را سرزنش نکند بدانچه خدا به خود او نداده است زیرا رزق را حرص حریص فراهم نکند و نخواستن ناخواه برنگرداند. و اگر یکی از شماها از از روزی خود گریزد چنانچه از مرگ می‌گریزد، روزی وی او را دریابد چنانچه مرگ او را دریابد، سپس فرمود:
خدا به عدل و داد خود خرّمی و آسایش را در یقین و رضا مقرّر داشته و غم و اندوه را در شک و نارضایتی.

۳ ـ از هشام بن‌سالم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

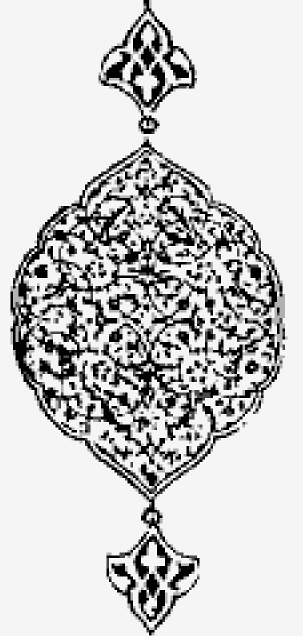


عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ الْعَمَلَ الدّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلىٰ غَيْرِ يَقِينٍ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَلَى الْمِنْبَرِ: لا يَجِدُ أَحَدٌ [كُمْ] طَعْمَ الإِيمانِ حَتّىٰ يَعْلَمَ أَنَّ ما أَصابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَما أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ جَلَسَ إِلىٰ حائِطٍ مائِلٍ يَقْضِي بَيْنَ النّاسِ، فَقالَ بَعْضُهُمْ: لا تَقْعُدْ تَحْتَ هٰذَا الْحائِطِ فَإِنَّهُ مُعْوِرٌ، فَقالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: حَرَسَ امْرَءًا أَجَلُهُ؛ فَلَمّا قامَ سَقَطَ الْحائِطُ، قالَ: وَكانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ مِمّا يَفْعَلُ هٰذا وَأَشْباهَهُ، وَهٰذَا الْيَقِينُ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَأَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما)) فَقالَ: أَما إِنَّهُ ما كانَ ذَهَباً وَلا فِضَّةً وَإِنَّما كانَ أَرْبَعَ كَلِماتٍ: لا إِلٰهَ إِلّا أَنا، مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ لَمْ يَضْحَكْ سِنُّهُ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبُهُ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ لَمْ يَخْشَ إِلّا اللّٰهَ.





کردار پیوست اندک از روی یقین، نزد خدا بهتر است از کردار بسیار بی‌یقین.

۴ ـ امیر المؤمنین (ع) بر منبر فرمود:

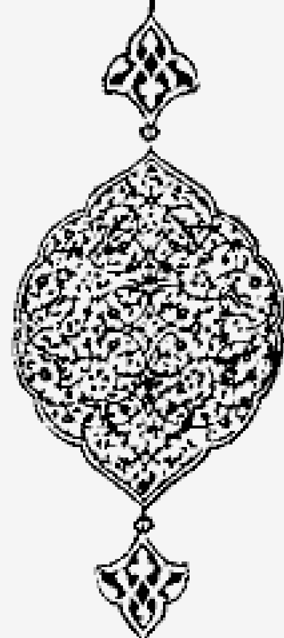
هیچکدامتان مزهٔ ایمان را نچشیده تا بداند آنچه باید به او برسد از او، نگذرد و آنچه از او باید بگذرد، به او نرسد.

۵ ـ أمیر المؤمنین (ع) زیر دیوار کجی نشسته بود ومیان مردم قضاوت می‌کرد، یکی از آنان گفت: ننشین زیر این دیوار که شکسته است و معیوب است.

أمیر المؤمنین (ع) فرمود: پاسبان مرد، موعد مرگ او است؛ وچون برخاست، آن دیوار فرو ریخت، فرمود: أمیر المؤمنین (ع) مانند این کارها را می‌کرد و این از یقین آن حضرت بود.

۶ ـ صفوان جمّال گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۸۲ سوره کهف): «و اما آن دیوار از آن دو پسر بچهٔ یتیم بود در این شهر و زیر آن گنجی داشتند».

فرمود: آن گنجینهٔ طلا نبود ونقره نبود، همانا چهار کلمهٔ پند بود که: نیست شایستهٔ پرستشی جز من، هر که یقین به مرگ دارد خنده دندان نما نکند، و هر که یقین به حساب دارد، دلش شاد نشود، هر که یقین به تقدیر دارد جز از خدا نترسد.

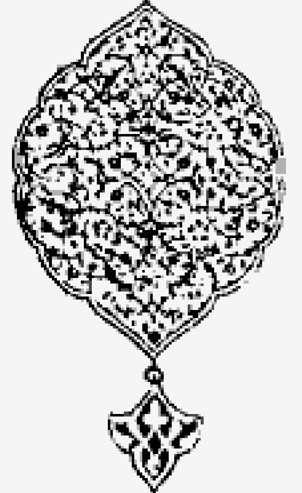




٧ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الإِيمانِ حَتّىٰ يَعْلَمَ أَنَّ ما أَصابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنَّ ما أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَأَنَّ الضّارَّ النّافِعَ هُوَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ الْهَمْدانِيِّ قالَ: نَظَرْتُ يَوْماً فِي الْحَرْبِ إِلىٰ رَجُلٍ عَلَيْهِ ثَوْبانِ، فَحَرَّكْتُ فَرَسِي فَإِذا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فِي مِثْلِ هٰذَا الْمَوْضِعِ؟ قالَ: نَعَمْ يا سَعِيدَ بْنَ قَيْسٍ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلّا وَلَهُ مِنَ اللّٰهِ حافِظٌ وَواقِيَةٌ مَعَهُ مَلَكانِ يَحْفَظانِهِ مِنْ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ رَأْسِ جَبَلٍ أَوْ يَقَعَ فِي بِئْرٍ، فَإِذا نَزَلَ الْقَضاءُ خَلَّيا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كُلِّ شَيْءٍ.

٩ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: كانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَكانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما)) كانَ فِيهِ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيا وَتَقَلُّبَها بِأَهْلِها كَيْفَ يَرْكَنُ إِلَيْها؟ وَيَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللّٰهِ أَنْ لا يَتَّهِمَ اللّٰهَ فِي قَضائِهِ وَلا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ



۷ ـ از امام صادق (ع) که أمیر المؤمنین (ع) می‌فرمود:
بنده‌ای مزهٔ ایمان را نچشد تا بداند که آنچه بایدش رسید از او نگذرد و آنچه بایدش گذرد به او نرسد؛ و این که زیان بخش و سودبخش همان خدا است عزوجل.

۸ ـ از سعید بن قیس همدانی، گفت: یک روز جنگی، به مردی نگاه کردم که تنها دو جامه بر تن داشت، اسب به سوی او تاختم، دیدم أمیر المؤمنین است (ع) گفتم: یاأمیر المؤمنین، در چنین جائی (بااین جامه)؟ فرمود: آری، ای سعید بن قیس، راستِ مطلب این است که هیچ بنده‌ای نیست جز اینکه برای او از طرف خدا نگهبان وپاینده‌ای است بااو دو فرشته هستند که او را نگه می‌دارند از سر کوه بیفتد یا در چاه افتد وچون قضا نازل شود او را باآنچه رخ دهد رها کنند.

۹ ـ از علی بن اسباط، گوید: شنیدم از امام رضا (ع) می‌فرمود:
در آن گنجی که خدا عزوجل فرماید (۸۲ سوره کهف): «و زیر آن گنجی برای آن دو بود» در آن گنج بود که: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم در شگفتم از کسی که یقین دارد به تقدیر، چگونه غمنده شود و در شگفتم از کسی که دنیا و زیر و رو شدن آن را بر اهلش بیند، چگونه به آن اعتماد کند، سزاوار است کسی که از طرف خدا عقلی دارد، خدا را متهم نداند در قضای او و به کندی نسبت ندهد در رسانیدن روزی، من گفتم: قربانت، می‌خواهم آن را بنویسم، به خدا

أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَهُ، قالَ: فَضَرَبَ وَاللّٰهِ يَدَهُ إِلَى الدَّواةِ لِيَضَعَها بَيْنَ يَدَيَّ، فَتَناوَلْتُ يَدَهُ، فَقَبَّلْتُها وَأَخَذْتُ الدَّواةَ فَكَتَبْتُهُ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ قَنْبَرٌ غُلامُ عَلِيٍّ يُحِبُّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ حُبّاً شَدِيداً، فَإِذا خَرَجَ عَلِيٌّ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ خَرَجَ عَلىٰ أَثَرِهِ بِالسَّيْفِ، فَرَآهُ ذاتَ لَيْلَةٍ فَقالَ: يا قَنْبَرُ ما لَكَ؟ فَقالَ: جِئْتُ لِأَمْشِيَ خَلْفَكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قالَ: وَيْحَكَ! مِنْ أَهْلِ السَّماءِ تَحْرُسُنِي أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ؟! فَقالَ: لا، بَلْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَقالَ: إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لا يَسْتَطِيعُونَ لِي شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ مِنَ السَّماءِ فَارْجِعْ، فَرَجَعَ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ قالَ: قِيلَ لِلرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّكَ تَتَكَلَّمُ بِهٰذَا الْكَلامِ وَالسَّيْفُ يَقْطُرُ دَماً؟ فَقالَ: إِنَّ لِلّٰهِ وادِياً مِنْ ذَهَبٍ، حَماهُ بِأَضْعَفِ خَلْقِهِ: النَّمْلِ، فَلَوْ رامَهُ الْبَخاتِيُّ لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ.

بابُ الرِّضا بِالْقَضاءِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ

دستش را برد که دوات نزد من نهد، من دستش را گرفتم وبوسیدم ودوات را گرفتم وحدیث را نوشتم.

۱۰ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

قنبر غلام علی(ع)، علی(ع) را بسیار دوست می‌داشت وچون علی(ع) بیرون رفت، باشمشیر دنبال آن حضرت می‌رفت، یک شب او را دید فرمود: ای قنبر، چه قصد داری؟ گفت: آمدم دنبال شما یاأمیر المؤمنین، فرمود: وای بر تو، مرا از أهل آسمان پاسبانی می‌کنی یا از أهل زمین؟ فرمود: نه، از اهل زمین، فرمود: اهل زمین در بارهٔ من کاری نتوانند جز به اذن و اجازهٔ خدا از آسمان، برگرد، پس برگشت. [۴۹]

۱۱ ـ به امام رضا(ع) گفته شد: این سخن را می‌گوئی بااینکه از شمشیر خون می‌چکد؟

فرمود: برای خدا یک بیابانی است از طلا که با ناتوان‌ترین خلق خود ـ مورچه ـ آن را نگهداشته و اگر شتران بختی تنومند آن را بخواهند بدان نرسند.

باب رضا به قضاء

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

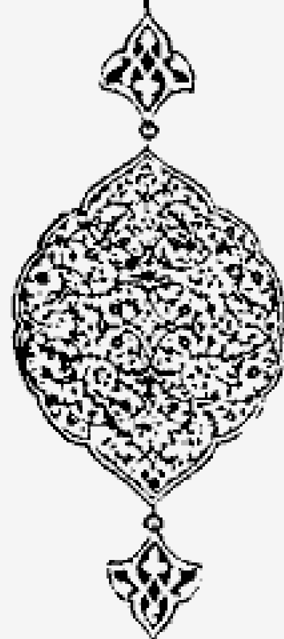


بْنِ صالِحٍ، عَنْ بَعْضِ أَشْياخِ بَنِي النَّجاشِي، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: رَأْسُ طاعَةِ اللّٰهِ الصَّبْرُ وَالرِّضا عَنِ اللّٰهِ فِيما أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَلا يَرْضىٰ عَبْدٌ عَنِ اللّٰهِ فِيما أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلّا كانَ خَيْراً لَهُ فِيما أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ لَيْثٍ الْمُرادِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ أَعْلَمَ النّاسِ بِاللّٰهِ أَرْضاهُمْ بِقَضاءِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: الصَّبْرُ وَالرِّضا عَنِ اللّٰهِ رَأْسُ طاعَةِ اللّٰهِ وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللّٰهِ فِيما قَضىٰ عَلَيْهِ فِيما أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ لَمْ يَقْضِ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيما أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلّا ماهُوَ خَيْرٌ لَهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ مِنْ عِبادِيَ الْمُؤْمِنِينَ عِباداً لا يَصْلَحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلّا بِالْغِنىٰ وَالسَّعَةِ والصِّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلُوهُمْ بِالْغِنىٰ وَالسَّعَةِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ فَيَصْلَحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ، وَإِنَّ مِنْ عِبادِي الْمُؤْمِنِينَ لَعِباداً لا



سَرِ طاعت خدا صبر است ورضای از خدا نسبت بدانچه خوشاید بنده را یا بدآید وهیچ بنده‌ای از خدا راضی نباشد در آنچه خوش‌دارد یا بددارد جز آنکه برای او بهتر است هم در آنچه خوش‌دارد و هم در آنچه بد دارد.

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
به راستی داناترین مردم به خدا راضی‌تر آنان است به قضاء خدا عزوجل.

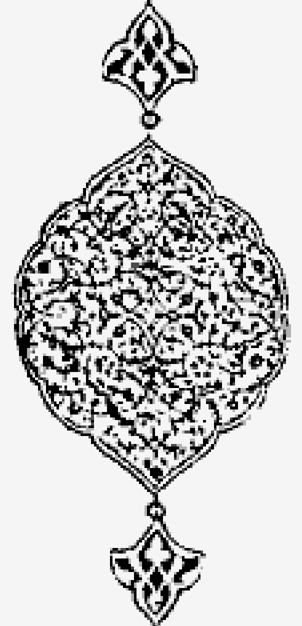
۳ ـ از علی بن الحسین (ع) فرمود:
صبر ورضا از خدا سَرِ طاعت خدا است وهرکه صبر کند و راضی باشد از خدا در آنچه بر او مقرر کرده نسبت بدانچه خواهد یا نخواهد، خدا عزوجل بر او حکم نکند در آنچه خواهد یا نخواهد جز آنچه را خیر او باشد.

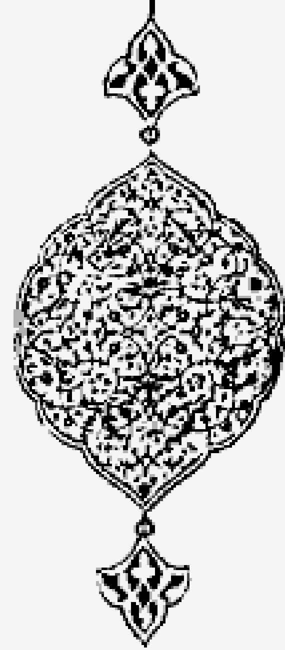
۴ ـ از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:
خدا عزوجل فرماید: به راستی برخی از بنده‌های مؤمنم بنده‌هائی باشند که درست نشود برایشان امر دینشان جز با توانگری و وسعت در زندگی و تندرستی، من آنها را بیازمایم به توانگری و وسعت در زندگی و صحت بدن و امر دینشان درست شود و برخی از بنده‌های مؤمنم بنده‌هائی باشند که درست نشود امر دینشان جز با نداری ومستمندی وبیماری در تنشان، من آنها را بیازمایم وگرفتار



يَصْلَحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إلاّ بِالْفاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَبْدانِهِمْ فَأَبْلوهُمْ بِالْفاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ، فَيَصْلُحَ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ، وَأَنا أَعْلَمُ بِما يَصْلَحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينُ عِبادِي الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّ مِنْ عِبادِيَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقادِهِ ولَذِيذِ وَسادِهِ، فَيَتَهَجَّدُ لِيَ اللَّيالِيَ فَتَتْعَبُ نَفْسُهُ فِي عِبادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعاسِ اللَّيْلَةَ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظَراً مِنِّي لَهُ وَإِبْقاءً عَلَيْهِ، فَيَنامُ حَتّىٰ يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ ماقِتٌ لِنَفْسِهِ زارِيءٌ عَلَيْها وَلَوْ أُخَلِّي بَيْنَهُ وَبَيْنَ ما يُرِيدُ مِنْ عِبادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذٰلِكَ فَيُصَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذٰلِكَ ما فِيهِ هَلاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمالِهِ وَرِضاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتّىٰ يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فاقَ الْعابِدِينَ وَجازَ فِي عِبادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ، فَيَتَباعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذٰلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ.

فَلا يَتَّكِلِ الْعامِلُونَ عَلىٰ أَعْمالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَها لِثَوابِي، فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَأَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَفْنَوْا أَعْمارَهُمْ فِي عِبادَتِي كانُوا مُقَصِّرِينَ غَيْرَ بالِغِينَ فِي عِبادَتِهِمْ كُنْهَ عِبادَتِي فِيما يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرامَتِي وَالنَّعِيمَ فِي جَنّاتِي وَرَفِيعِ دَرَجاتِي الْعُلىٰ فِي جِوارِي، وَلٰكِنْ فَبِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا وَبِفَضْلِي فَلْيَفْرَحُوا وَإِلىٰ حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذٰلِكَ تُدارِكُهُمْ، وَمَنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوانِي، وَمَغْفِرَتِي تُلْبِسُهُمْ عَفْوِي، فَإِنِّي أَنَا اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَبِذٰلِكَ تَسَمَّيْتُ.





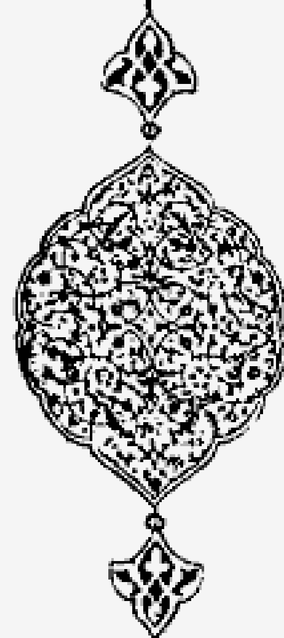
کنم به نداری ومستمندی وبیماری و امر دینشان درست شود، من داناترم بدانچه امر دین بنده‌های مؤمنم باآن درست می‌شود و به راستی برخی از بنده‌های من در پرستش من کوشش کند و رنج برد از خواب و بستر باالذت خود برخیزد و در شبها برای من نماز شب بخواند و خود را در عبادت من به رنج اندازد و من یک شب دوشب چرت را بر او به کار زنم برای خیرخواهی و ابقای بر او و بخوابد تا بامداد و برخیزد از خواب و خود را دشمن دارد و زبون شناسد و اگر او را برای هر آنچه از عبادت من خواهد رها کنم از آن خودبین گردد و خودبینی او را به فتنه کشد و از این راه بدو حالی دست دهد که هلاک شود برای عجب او به کردارهایش و از خود راضی بودنش تاآنجا که گمان برد بر عابدان برتری گرفته و از تقصیر در عبادت خود وارهیده در این صورت از من دور شود وگمان دارد که به من نزدیک می‌شود، نباید آنها که عمل می‌کنند به اعمال خود تکیه کنند، همان اعمالی که برای درک ثواب از من می‌کنند، زیرا اگر آنها خود را رنج دهند و عمرشان را در عبادت من به سر برند بازهم در پرستش من تقصیر کارند و به کنه عبادت من نرسند در آنچه جویند از کرامت و نعمت من در بهشت و درجات بلند در جوار من ولی باید به رحمت من اعتماد کنند و به فضل و بخشش من شاد باشند و به حسن ظن و خوشبینی به من اطمینان کنند، زیرا در این صورت رحمت من آنان را جبران کند و بخشش من به آنها برسد با رضوانم و آمرزش من به آنها جامهٔ عفو در پوشد، زیرا منم خدای بخشاینده و مهربان و بدان نامیده شدم.



٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللهِ أَنْ لا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ وَلا يَتَّهِمَهُ فِي قَضائِهِ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نُهَيْكٍ بَيّاعِ الْهَرَوِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلّا جَعَلْتُهُ خَيْراً لَهُ، فَلْيَرْضَ بِقَضائِي وَلْيَصْبِرْ عَلىٰ بَلائِي وَلْيَشْكُرْ نَعْمائِي أَكْتُبُهُ يا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ فِيما أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلىٰ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا مُوسَى بْنَ عِمْرانَ! ما خَلَقْتُ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّما أَبْتَلِيهِ لِما هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأُعافِيهِ لِما هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَزْوِي عَنْهُ ما هُوَ شَرٌّ لَهُ لِما هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنا أَعْلَمُ بِما يَصْلَحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيَصْبِرْ عَلىٰ بَلائِي وَلْيَشْكُرْ نَعْمائِي وَلْيَرْضَ بِقَضائِي؛ أَكْتُبُهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذا عَمِلَ بِرِضائِي وَأَطاعَ أَمْرِي.



٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ

۵ ـ از امام کاظم (ع) که فرمود:

سزاوار است هر که خدا را شناخته، او را در رسانیدن روزیش به کندی منسوب ندارد و او را در حکم و قضایش متهم نداند.

۶ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

خدا عزوجل فرموده است: بندهٔ مؤمنم را به هیچ چیزی مصرف نکنم جز آنکه آن را خیر او سازم، باید به قضایم راضی باشد و بر بلایم صبر کند و نعمتهایم را شکر کند تا بنویسم او را ای محمد از صدیقان در نزد خودم.

۷ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

در آنچه خدا عزوجل به موسیٰ بن عمران وحی کرد این بود که: ای موسیٰ بن عمران، من هیچ آفریده را نیافریدم که نزد من محبوبتر باشد از بندهٔ مؤمنم، به راستی من او را گرفتار می‌کنم برای آنچه که خیر او است و عافیت می‌دهم برای آنچه که خیر او است و آنچه برای او بد است از او دریغ می‌دارم بازهم برای آنچه که خیر او است، من داناترم بدانچه بندهٔ من بدان اصلاح می‌شود، باید بر بلای من صبر کند و به نعمت‌های من شکر کند و باید راضی به قضای من باشد تا او را در نزد خود در شمار صدّیقان نویسم وقتی به رضای من کار کند و امر مرا اطاعت کنم.

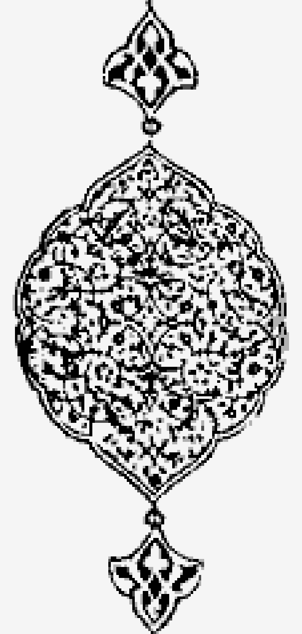
۸ ـ از امام صادق (ع) فرمود:



صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لا يَقْضِي اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قَضاءً إِلّا كانَ خَيْراً لَهُ وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقارِيضِ كانَ خَيْراً لَهُ وَإِنْ مَلَكَ مَشارِقَ الأَرْضِ وَمَغارِبِها كانَ خَيْراً لَهُ.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَحَقُّ خَلْقِ اللّٰهِ أَنْ يُسَلِّمَ لِما قَضَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَضاءِ أَتىٰ عَلَيْهِ الْقَضاءُ وَعَظَّمَ اللّٰهُ أَجْرَهُ، وَمَنْ سَخِطَ الْقَضاءَ مَضىٰ عَلَيْهِ الْقَضاءُ وَأَحْبَطَ اللّٰهُ أَجْرَهُ.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هاشِمِ بْنِ الْبُرَيْدِ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: قالَ [لِي] عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما: الزُّهْدُ عَشَرَةُ أَجْزاءٍ: أَعْلىٰ دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الرِّضا.



١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَقِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ جَعْفَرٍ فَقالَ: يا عَبْدَاللّٰهِ كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً وَهُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ

من در شگفتم از مرد مسلمان، خدا عزوجل چیزی برای او مقدر نکند جز این که خیر او است واگر با مقراض او را ببرند و تیکه تیکه کنند خیر او است و اگر مشارق و مغارب را هم مالک شود، خیر او است.

۹ ـ از امام باقر (ع) فرمود:

سزاوارترین خلق خدا که تسلیم شود بدانچه خدا مقدر کرده‌است، کسی است که خدا عزوجل را شناخته، هر که راضی به قضاء است قضاء بر سر او بیاید و خدا اجر بزرگ به او بدهد وهر که بدخواه قضاء است قضاء بر او بگذرد وخدا اجر او را ساقط کند. [۵۰]

۱۰ ـ علی بن الحسین (ع) فرمود:

زهد ده جزء است، بالاترین درجهٔ زهد کمترین درجهٔ ورع است، وبالاترین درجهٔ ورع کمترین درجهٔ یقین است، وبالاترین درجهٔ یقین کمترین درجهٔ رضاء است. [۵۱]

۱۱ ـ از امام صادق (ع) که حسن بن علی به عبد الله بن جعفر برخورد و به او فرمود:

ای عبد الله، چگونه مؤمن مؤمن باشد بااین که از قسمت مقدر خشمگین است وخود را زبون یابد بااین که خدا بر او چنین حکمی



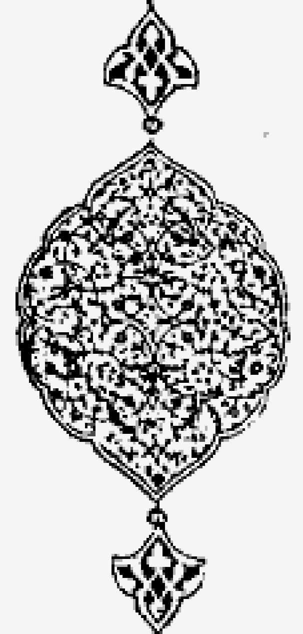
وَيُحَقِّرُ مَنْزِلَتَهُ وَالْحاكِمُ عَلَيْهِ اللّٰهُ وَأَنَا الضّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلاَّ الرِّضا أَنْ يَدْعُوَ اللّٰهَ فَيُسْتَجابُ لَهُ.

١٢ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلّٰهِ وَالرِّضا فِيما وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ.

١٣ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِشَيْءٍ قَدْ مَضىٰ: لَوْ كانَ غَيْرُهُ.

بابُ التَّفْوِيضِ إِلَى اللّٰهِ وَالتَّوَكُّلِ عَلَيْهِ

١ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلىٰ داوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ ما اعْتَصَمَ بِي عَبْدٌ مِنْ عِبادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي، عَرَفْتُ ذٰلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكِيدُهُ السَّماواتُ وَالأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ إِلاَّ جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنِهِنَّ، وَما اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي، عَرَفْتُ ذٰلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ إِلاَّ قَطَعْتُ أَسْبابَ السَّماواتِ وَالأَرْضِ مِنْ يَدَيْهِ وَأَسَخْتُ الأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَلَمْ أُبالِ بِأَيِّ وادٍ هَلَكَ.



کرده است، من ضامنم که هر که در پندار دلش جز رضا نباشد به درگاه خدا هر دعا کند مستجاب شود.

۱۲ ـ ابن سنان از کسی که نامش را برد از امام صادق (ع) گوید: به آن حضرت گفتم: چگونه مؤمن بداند که مؤمن است؟

فرمود: با تسلیم در برابر خدا ورضا بدانچه بر او وارد آید از مایهٔ شادی یا خشم.

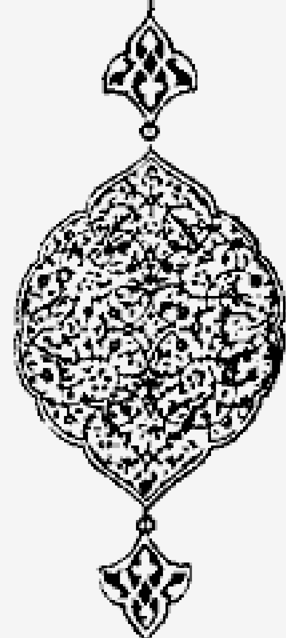
۱۳ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) برای هرچه واقع می‌شد نمی‌فرمود:

کاش جز آن واقع شده بود.



باب تفویض بر خدا و توکل بر خدا

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود: خدا عزوجل به داود (ع) وحی کرد: هیچکدام از بندگانم به من پناهنده نشود در برابر یکی از بنده‌هایم و من بدانم که قصد او همین است وسپس همهٔ آسمانها وزمین وهر که در آنها است برای او توطئه کنند جز آنکه من برای او راه چاره از آنها را فراهم کنم و هیچ کدام از بندگانم به دیگری پناهنده نشود که من بدانم قصدش همین است جز آنکه همهٔ وسائل آسمانی وزمینی را از او بگیریم وزمین را از زیر پایش بکشم وباک ندارم به چه وادی نابود شود.



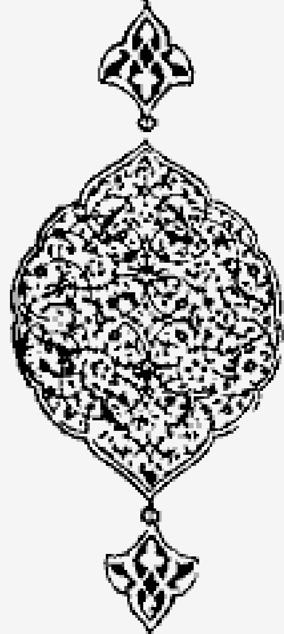


٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الأَعْشىٰ، عَنْ عَمْرِ[و] بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما قالَ: خَرَجْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلىٰ هٰذا الْحائِطِ فَاتَّكَأْتُ عَلَيْهِ فَإِذا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبانِ أَبْيَضانِ، يَنْظُرُ فِي تِجاهَ وَجْهِي، ثُمَّ قالَ: يا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! مالِي أَراكَ كَئِيباً حَزِيناً؟ أَعَلَى الدُّنْيا؟ فَرِزْقُ اللهِ حاضِرٌ لِلْبَرِّ وَالْفاجِرِ، قُلْتُ: ما عَلىٰ هٰذا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَما تَقُولُ، فَعَلَى الآخِرَةِ؟ فَوَعْدٌ صادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قاهِرٌ ـ أَوْ قالَ: قادِرٌ ـ. قُلْتُ: ما عَلىٰ هٰذا أَحْزَنُ، وَإِنَّهُ لَكَما تَقُولُ، فَقالَ: مِمَّ حُزْنُكَ؟ قُلْتُ: [مِمّا] نَتَخَوَّفُ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَما فِيهِ النّاسُ، قالَ: فَضَحِكَ، ثُمَّ قالَ: يا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً دَعَا اللهَ فَلَمْ يُجِبْهُ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً تَوَكَّلَ عَلَى اللهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً سَأَلَ اللهَ فَلَمْ يُعْطِهِ؟ قُلْتُ: لا، ثُمَّ غابَ عَنِّي.

عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْغِنىٰ وَالْعِزَّ يَجُولانِ، فَإِذا ظَفِرا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنا.

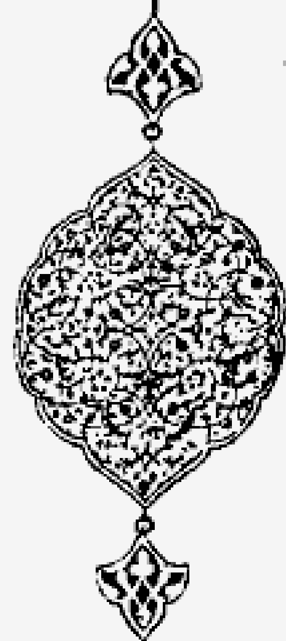
عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ مِثْلَهُ.





۲ ـ از امام علی بن الحسین (ع) فرمود: من بیرون رفتم تا رسیدم به این دیوار و بر آن پشت دادم و به ناگاه مردی که دو جامهٔ سفید در برداشت در برابر رویم به من نگاه می‌کرد، سپس گفت: ای علی بن الحسین، چرا تو را غمنده وحزین بینم؟ آیا برای دنیا است؟ که روزی خدا در آن برای هر خوش‌کردار و بدکار آماده است، گفتم: من برای دنیا غمی ندارم، زیرا چنان است که تو می‌گوئی، گفت: برای آخرت غم می‌خوری؟ آنها وعده‌ای است راست وسلطانی قاهر در آن حکم‌فرما است (یا گفت سلطانی توانا) گفتم: بر آن غم ندارم، زیرا آن هم چنان است که می‌گوئی، پس گفت: غمت برای چیست؟ گفتم: از آنچه نسبت بدان بیم داریم از آشوب و فتنهٔ ابن الزبیر و آنچه مردم در آن گرفتارند، فرمود که: او خندید وسپس گفت: ای علی بن الحسین، آیا دیده‌ای که کسی از خدا خواهد و او اجابت نکند؟ گفتم: نه، گفت: پس آیا دیده‌ای احدی بر خدا توکل کند و او را کفایت نکند؟ گفتم: نه، گفت: آیا دیده‌ای احدی از خدا چیزی خواهد وبه‌او ندهد؟ گفتم: نه، سپس از چشمم نهان شد. [۵۲]

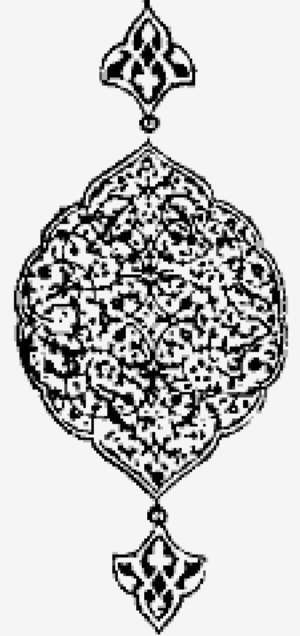
۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
بی‌نیازی و عزت گردش می‌کنند، وچون به محل توکل رسند، وطن سازند. [۵۳]





٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَيُّما عَبْدٍ أَقْبَلَ قِبَلَ ما يُحِبُّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللّٰهُ قِبَلَ ما يُحِبُّ وَمَنِ اعْتَصَمَ بِاللّٰهِ عَصَمَهُ اللّٰهُ وَمَنْ أَقْبَلَ اللّٰهُ قِبَلَهُ وَعَصَمَهُ لَمْ يُبالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّماءُ عَلَى الأَرْضِ أَوْ كانَتْ نازِلَةٌ نَزَلَتْ عَلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ فَشَمِلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ، كانَ فِي حِزْبِ اللّٰهِ بِالتَّقْوىٰ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، أَلَيْسَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ((إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ)).

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)) فَقالَ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللّٰهِ دَرَجاتٌ: مِنْها أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّها، فَما فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ راضِياً، تَعْلَمُ أَنَّهُ لا يَأْلُوكَ خَيْراً وَفَضْلاً وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذٰلِكَ لَهُ، فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ بِتَفْوِيضِ ذٰلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيها وَفِي غَيْرِها.



٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أُعْطِيَ ثَلاثاً لَمْ يُمْنَعْ ثَلاثاً: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعاءَ أُعْطِيَ الإِجابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ

۴ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هر بنده‌ای برود به سوی آنچه خدا عزوجل دوست دارد خدا رو کند به سوی آنچه او دوست دارد، هر که به خدا پناهد خدایش پناه دهد وهر که خدا به او رو کند و او را پناه دهد باکی ندارد که آسمان بر زمین افتد، یا بلائی فرود آید که همهٔ مردم زمین را فرو گیرد، او به وسیلهٔ تقویٰ در حزب خدا از هر بلا محفوظ است، آیا نیست که خدا عزوجل می‌فرماید (۵۱ سوره دخان): «به راستی متّقیان در مقام امنی باشند». [۵۴]

۵ ـ علی بن سوید گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۳ سوره طلاق): «هرکه بر خدا توکّل کند او را بس است».

فرمود: توکل بر خدا درجاتی دارد، یکی آنکه در همه کار خود بر او توکل کنی وهرچه با تو کند راضی باشی و بدانی که در خیرخواهی تو کوتاهی نکند و بدانی که اختیار با او است، پس توکل کن بر خدا به واگذاری همهٔ اینها به وی و به او اعتماد داشته باش در آن و جز آن (یعنی در کارهای دیگران که به تو مربوط است).

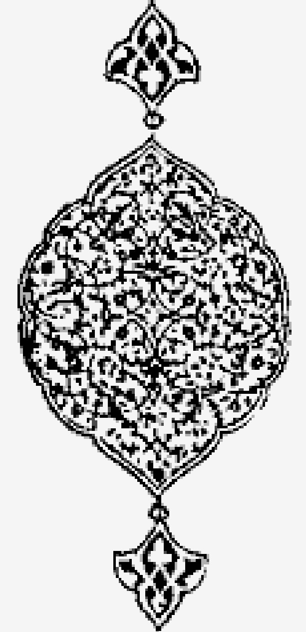
۶ ـ از امام صادق (ع) که فرمود: هرکه را سه چیز دادند از سه چیز دریغ نکردند: به هر که دعا دادند برایش اجابت نهادند؛ به هر که شکرگزاری دادند به او فزونی نعمت دادند؛ به هر که توکل داده شد، کفایت کار او عطا شد. سپس فرمود: آیا خواندی قرآن را



أُعْطِيَ الزِّيادَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفايَةَ، ثُمَّ قالَ: أَتَلَوْتَ كِتابَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)) ؟ وَقالَ: ((لَئِنْ شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ)) ؟ وَقالَ: ((أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)) ؟.

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ راشِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوانَ قالَ: كُنّا فِي مَجْلِسٍ نَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ وَقَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الأَسْفارِ، فَقالَ لِي بَعْضُ أَصْحابِنا: مَنْ تُؤَمِّلُ لِما قَدْ نَزَلَ بِكَ ؟ فَقُلْتُ: فُلاناً.

فَقالَ: إِذاً وَاللّٰهِ لا تُسْعَفُ حاجَتُكَ وَلا يَبْلُغُكَ أَمَلُكَ وَلا تُنْجَحُ طَلِبَتُكَ، قُلْتُ: وَما عَلَّمَكَ رَحِمَكَ اللّٰهُ ؟ قالَ: إِنَّ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي وَمَجْدِي وَارْتِفاعِي عَلىٰ عَرْشِي، لأُقَطِّعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤَمِّلٍ [مِنَ النّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلأَكْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النّاسِ وَلأُنَحِّيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي وَلأُبَعِّدَنَّهُ مِنْ فَضْلِي، أَيُؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدائِدِ ؟! وَالشَّدائِدُ بِيَدِي وَيَرْجُو غَيْرِي وَيَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بابَ غَيْرِي ؟! وَبِيَدِي مَفاتِيحُ الأَبْوابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَبابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعانِي، فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَّلَنِي لِنَوائِبِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَها ؟! وَمَنْ ذَا الَّذِي رَجانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَعْتُ رَجاءَهُ مِنِّي ؟!



جَعَلْتُ آمالَ عِبادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً فَلَمْ يَرْضَوْا بِحِفْظِي



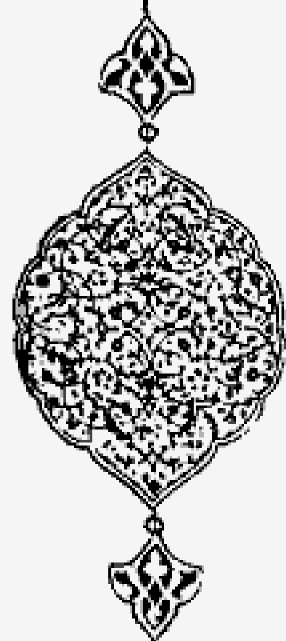
که (۳ سوره طلاق): «وهرکه توکل می‌کند بر خدا او را بس است» وفرموده (۷ سوره ابراهیم): «اگر شکر کنید، برای شما بیفزایم» وفرمود (۶۰ سوره مؤمن): «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم».

۷ ـ از حسین بن علوان، گوید: ما در مجلسی بودیم که در آن دانشجو بودیم و در ضمن یکی از مسافرتها هزینهٔ من به پایان رسید و یکی از یارانم به من گفت: برای این گرفتاری که به تو نازل شده به چه کسی امیدواری؟ گفتم: به فلانی، گفت: به خدا، در این صورت حاجت روا نشوی، و به آرزویت نرسی و خواست تو برآورده نگردد، گفتم: خدایت رحمت کناد، از کجا دانستی؟ گفت: به راستی امام صادق (ع) به من بازگفت که: در یکی از کتب خوانده است که خدا تبارک وتعالی می‌فرمود: به عزت وجلال ومجد ورفعتم و بر عرشم سوگند که محققاً آرزوی هر آرزومندی را (از مردم) که به جز خودم باشد با نومیدی می‌برم وبه او جامهٔ خواری می‌پوشم در نزد مردم، و او را محققاً از نزدیک خود دور کنم و از فضل خود کنار زنم، آیا در سختیها امید به جز من دارد؟ بااین که همهٔ سختیها به دست من است؟ به دیگری توجه دارد وبااندیشه در دیگران را می‌کوبد بااین که کلیدهای هر دری به دست من است وهمهٔ درها بسته‌است ودر خانهٔ من باز است برای هرکه دعا کند، کیست که در گرفتاریهای خود به من آرزومند است و من راه آنها را بر او بریده‌ام؟ کیست برای امر بزرگی به من امیدوار شده ومن امید او را بریده‌ام؟ من آرزوهای بندگانم را نزد خودم نگهداشته‌ام وآنان به نگهداری من رضایت ندادند وآسمانهای خود را پر کردم از کسانی که از تسبیح من خسته و گرفته نشوند و



وَمَلَأْتُ سَماواتي مِمَّنْ لا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ لا يُغْلِقُوا الأَبْوابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبادِي، فَلَمْ يَثِقُوا بِقَوْلِي، أَلَمْ يَعْلَمْ [أَنَّ] مَنْ طَرَقَتْهُ نائِبَةٌ مِنْ نَوائِبِي أَنَّهُ لا يَمْلِكُ كَشْفَها أَحَدٌ غَيْرِي إِلاّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِي، فَمالِي أَراهُ لاهِياً عَنِّي، أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي ما لَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَزَعْتُهُ عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَسَأَلَ غَيْرِي؛ أَفَيَرانِي أَبْدَأُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أُسْأَلُ فَلا أُجِيبُ سائِلِي ؟! أَبَخِيلٌ أَنا فَيُبَخِّلُنِي عَبْدِي ؟ أَوَلَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي ؟! أَوَلَيْسَ الْعَفْوُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي ؟! أَوَلَيْسَ أَنا مَحَلُّ الآمالِ ؟! فَمَنْ يَقْطَعُها دُونِي ؟ أَفَلا يَخْشَى الْمُؤَمِّلُونَ أَنْ يُؤَمِّلُوا غَيْرِي ؟ فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَماواتِي وَأَهْلَ أَرْضِي أَمَّلُوا جَمِيعاً ثُمَّ أَعْطَيْتُ كُلَّ واحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ ما أَمَّلَ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عُضْوِ ذَرَّةٍ وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكٌ أَنا قَيِّمُهُ ؟ فَيا بُؤْساً لِلْقانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَيا بُؤْساً لِمَنْ عَصانِي وَلَمْ يُراقِبْنِي.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ عَبّادِ بْنِ يَعْقُوبَ الرَّواجِنِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ قالَ: كُنْتُ مَعَ مُوسَى بْنِ عَبْدِاللّٰهِ بِيَنْبُعَ وَقَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الأَسْفارِ، فَقالَ لِي بَعْضُ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ تُؤَمِّلُ لِما قَدْ نَزَلَ بِكَ ؟ فَقُلْتُ: مُوسَى بْنَ عَبْدِاللّٰهِ، فَقالَ: إِذاً لا تُقْضىٰ حاجَتُكَ ثُمَّ لا تُنْجَحُ طَلِبَتُكَ، قُلْتُ: وَلِمَ ذاكَ ؟ قالَ: لأَنِّي قَدْ وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ آبائِي أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ـ ثُمَّ ذَكَرَ



به آنها فرمان دادم که درهای میان من و میان بنده‌ها را نبندند و به گفتهٔ من اعتماد نکردند، آیا نمی دانید هر که گرفتار یکی از پیش آمدهای بد من شد، احدی جز من نتواند آن را برطرف کند جز به اجازهٔ من؟ او را چه شده که از من رو گردان است؟ به جود خودم چیزهائی به او دادم که از من نخواسته بود، سپس از او بازگرفتم و او از من نخواست که آنها را به او بازگردانم و از دیگری خواست، آیا معتقدی که من نخواسته می‌دهم و از من بخواهند و ندهم؟ آیا من بخیلم که بنده‌ام مرا بخیل می‌شمارد؟ آیا خود و کرم خاص من نیست؟ آیا عفو ورحمت به دستم نیست؟ من محل آرزوها نیستم؟ کیست که جز من آنها را دریغ دارد؟ آیا آرزومندانی که به دیگری آرزو دارند نمی ترسند؟ اگر همهٔ اهل زمینم آرزو کنند و به هر کدام هرچه آرزو کنند بدهم، از ملک من کم نشود به اندازهٔ عضو یک مورچه، چگونه ملکی کم شود که من سرپرست آنم؟ افسوس و دریغ بر آنان که از رحمت من نومیدند و افسوس بر کسی که مرا نافرمانی کند ومرا منظور ندارد.

۸ ـ از سعید بن عبد الرحمن که گوید: من با موسیٰ بن عبد اللّٰه در ینبع بودم و نفقهٔ من در یکی از سفرها تمام شده بود، یکی از فرزندان حسین (ع) به من گفت: برای رفع این گرفتاری به چه کسی امیدواری؟ گفتم: به موسیٰ بن عبد اللّٰه، گفت: در این صورت، حاجت‌روا نیستی وکامیاب نشوی، گفتم: برای‌چه؟ گفت: برای آنکه من در یکی از کتب پدرانم دیده‌ام که خدا عزوجل می‌فرماید:

و مانند همان حدیث ۷ را بیان کرد، من گفتم: یابن رسول

مِثْلَهُ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ أَمْلِ عَلَيَّ، فَأَمْلاهُ عَلَيَّ، فَقُلْتُ: لا وَاللّٰهِ ما أَسْأَلُهُ حاجَةً بَعْدَها.

بابُ الْخَوْفِ وَالرَّجاءِ

١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، أَوْ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: ما كانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمانَ؟ قالَ: كانَ فِيها الأَعاجِيبُ وَكانَ أَعْجَبُ ما كانَ فِيها أَنْ قالَ لابْنِهِ: خَفِ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ، وَارْجُ اللّٰهَ رَجاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ. ثُمَّ قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلاّ [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورانِ: نُورُ خِيفَةٍ وَنُورُ رَجاءٍ، لَوْ وُزِنَ هٰذا لَمْ يَزِدْ عَلىٰ هٰذا وَلَوْ وُزِنَ هٰذا لَمْ يَزِدْ عَلىٰ هٰذا.

٢ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا إِسْحاقُ خَفِ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَراهُ وَإِنْ كُنْتَ لا تَراهُ فَإِنَّهُ يَراكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَرىٰ أَنَّهُ لا يَراكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ

اللّه، آن را برای من بگو تا بنویسم وآن را بر من املاء کرد، من گفتم: نه به خدا، پس از این از او حاجتی نخواهم.

باب خوف و رجاء

۱ ـ از حارث بن مغیره یا پدرش، از امام صادق (ع) گوید: به او گفتم: در وصیت لقمان چه بود؟

فرمود: در آن، مطالب شگفت‌انگیز بسیار بود و عجب‌تر از همه این بود که به پسرش گفت: از خدا عزوجل چنان بترس که اگر همهٔ کردار نیک جن و انس را بیاوری عذابت می کند وچنان به او امیدوار باش که اگر همهٔ گناه جن و انس را هم بیاوری به تو رحم می‌کند، سپس امام صادق (ع) فرمود: پدرم بارها می‌فرمود: به راستی هیچ بندهٔ مؤمن نیست جز آنکه در دلش دو نور است، نور ترس از خدا و نور امید که اگر این را وزن کنند از آن بیش نیست و اگر آن را وزن کنند از این بیش نیست. [۵۵]

۲ ـ از اسحاق بن عمار گوید:

امام صادق (ع) به او فرمود:

ای اسحاق، از خدا بترس تا گویا او را به چشم می‌بینی و اگر تو او را نبینی او تو را می‌بیند و اگر معتقدی تو را نمی‌بیند محققاً



أَنَّهُ يَراكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاظِرِينَ عَلَيْكَ.

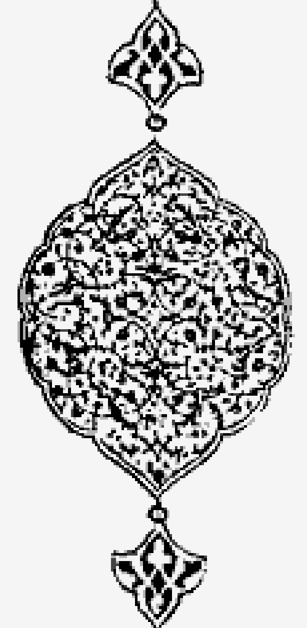
٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ خَافَ اللّٰهَ أَخَافَ اللّٰهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللّٰهَ أَخَافَهُ اللّٰهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ خَافَ اللّٰهَ وَمَنْ خَافَ اللّٰهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا.

٥ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذٰلِكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ، فَقَالَ: هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ، كَذَبُوا، لَيْسُوا بِرَاجِينَ، إِنَّ مَنْ رَجَىٰ شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.

٦ ـ وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، رَفَعَهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ قَوْماً مِنْ مَوَالِيكَ يُلِمُّونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ: نَرْجُو، فَقَالَ:

كَذَبُوا، لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ، أُولٰئِكَ قَوْمٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأَمَانِيُّ،



کافری و اگر معتقدی تو را می‌بیند و در برابر او گناه می‌کنی او را پست‌ترین ناظران بر خود ساخته‌ای.

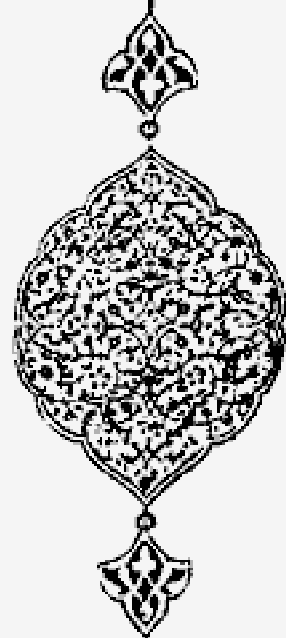
۳ ـ از امام صادق (ع) که می‌فرمود:
هرکس از خدا ترسد، خدا هر چیز را از او بترساند ؛ وهرکه از خدا نترسد، خدا او را از هر چیز بترساند.

۴ ـ فرمود:
هرکه خدا را شناسد از او ترسد وهرکه از خدا ترسد، دل از دنیا برکند.



۵ ـ از ابن ابی نجران، از کسی که نامش را برد، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مردمی گناه می‌کنند و می‌گویند: امیدواریم و پیوسته چنین هستند تا مرگشان رسد.
در پاسخ فرمود: اینان مردمی باشند که دل به آرزوهای بیجا خوش کنند، دروغ گویند، امیدوار نیستند، هرکه امید چیزی را دارد آن را خواهد و جوید وهرکه از چیزی ترسد از آن گریزد.

۶ ـ از علی بن محمد که حدیث را برده تا امام گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به راستی جمعی از دوستانت به گناهان اندر شوند و می‌گویند: ما امیدواریم.
فرمود: دروغ می‌گویند، دوستان و پیروان ما نیستند، آنان مردمی هستند به آرزوهای بیجا دل‌خوشند، هرکه به چیزی امید دارد

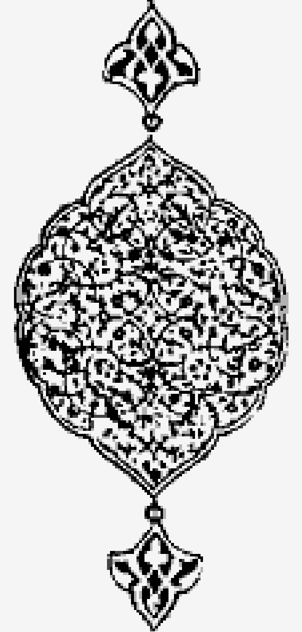




مَنْ رَجىٰ شَيْئاً عَمِلَ لَهُ وَمَنْ خافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ صالِحِ بْنِ حَمْزَةَ رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ مِنَ الْعِبادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، يَقُولُ اللّٰهُ: ((إِنَّما يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ)) وَقالَ جَلَّ ثَناؤُهُ: ((فَلا تَخْشَوُا النّاسَ وَاخْشَوْنِ)) وَقالَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: ((وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً))، قالَ: وَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَالذِّكْرِ لا يَكُونانِ في قَلْبِ الْخائِفِ الرّاهِبِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكارِي، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما [قالَ:] قالَ: إِنَّ رَجُلاً رَكِبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ، فَكُسِرَ بِهِمْ، فَلَمْ يَنْجُ مِمَّنْ كانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا امْرَأَةُ الرَّجُلِ، فَإِنَّها نَجَتْ عَلىٰ لَوْحٍ مِنْ أَلْواحِ السَّفِينَةِ حَتّىٰ أَلْجَأَتْ عَلىٰ جَزِيرَةٍ مِنْ جَزائِرِ الْبَحْرِ وَكانَ فِي تِلْكَ الْجَزِيرَةِ رَجُلٌ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَلَمْ يَدَعْ لِلّٰهِ حُرْمَةً إِلَّا انْتَهَكَها، فَلَمْ يَعْلَمْ إِلَّا وَالْمَرْأَةُ قائِمَةٌ عَلىٰ رَأْسِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْها فَقالَ: إِنْسِيَّةٌ أَمْ جِنِّيَّةٌ؟ فَقالَتْ: إِنْسِيَّةٌ، فَلَمْ يُكَلِّمْها كَلِمَةً حَتّىٰ جَلَسَ مِنْها مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمّا أَنْ هَمَّ بِها اضْطَرَبَتْ، فَقالَ لَها: ما لَكِ تَضْطَرِبِينَ؟ فَقالَتْ: أَفْرَقُ مِنْ هٰذا ـ وَأَوْمَأَتْ بِيَدِها إِلَى السَّماءِ ـ





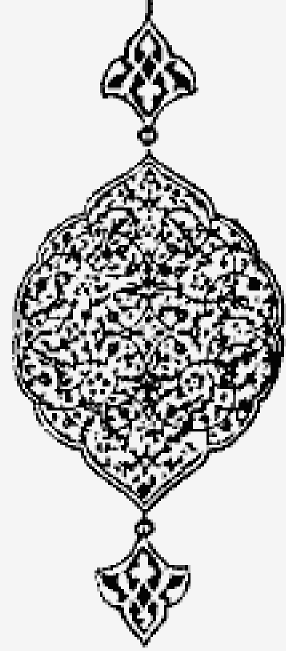
برای آن کار کند وهر که از چیزی ترسد از آن گریزد.

۷ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

به راستی از عبادت است سخت ترسیدن از خدا عزوجل، خدا می‌فرماید (۲۸ سوره فاطر): «همانا دانشمندانند که از خدا ترسانند» و خدا جل شأنه فرماید (٤٤ سوره مائده): «از مردم نترسید و از من بترسید» و فرمود تبارک وتعالی (۲ سوره طلاق): «هرکه بترسد از خدا برای او گشایشی مقرر سازد».

گوید که: امام صادق (ع) فرمود: به راستی حبّ بزرگ‌منشی و شهرت در دل شخص ترسان وهراسان نیست. [۵۶]

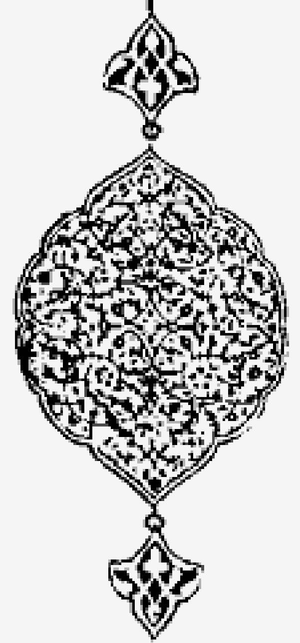
۸ ـ از علی بن الحسین (ع) که فرمود: مردی خاندان خود را به کشتی سوار کرد و به دریا اندر شد و کشتی آنها شکست و از سرنشینان کشتی جز همسر آن مرد نجات نیافت، او بر تخته پاره‌ای از کشتی برنشست و موجش به یکی از جزیره‌ها برد، در آن جزیره مردی راهزن بود که همهٔ کارهای ناشایسته را کرده و همهٔ غدقن‌های خدا را شکسته بود چیزی ندانست جز این که آن زن بالای سرش آمد و ایستاد، سر به سوی او برداشت و گفت: آدمی‌زاده هستی یا پری؟ گفت: آدمی‌زاده‌ام، بااو سخنی نگفت و به او درآویخت و میان دورانش نشست به مانند شوهری با زن خود وچون آهنگ او کرد، آن زن به خود لرزید، آن راهزن گفت: چرا برخود می‌لرزی؟ در پاسخ گفت: از این می‌ترسم، بادست خود اشاره به آسمان کرد، آن مرد گفت: چنین کاری کرده‌ای؟ گفت:نه به عزت او سوگند، مرد راهزن گفت: تو چنین از خدا می‌ترسی بااین که از این هیچ نکردی و من اکنون تو را به زور بر آن داشتم، به





قالَ: فَصَنَعْتِ مِنْ هٰذا شَيْئاً ؟ قالَتْ: لا وَعِزَّتِهِ، قالَ: فَأَنْتِ تَفْرَقِينَ مِنْهُ هٰذا الْفَرَقَ وَلَمْ تَصْنَعِي مِنْ هٰذا شَيْئاً وَإِنَّما أَسْتَكْرِهُكِ اسْتِكْراهاً فَأَنَا وَاللّٰهِ أَوْلىٰ بِهٰذا الْفَرَقِ وَالْخَوْفِ وَأَحَقُّ مِنْكِ.

قالَ: فَقامَ وَلَمْ يُحْدِثْ شَيْئاً وَرَجَعَ إِلىٰ أَهْلِهِ وَلَيْسَتْ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا التَّوْبَةَ وَالْمُراجَعَةَ، فَبَيْنا هُوَ يَمْشِي إِذْ صادَفَهُ راهِبٌ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ، فَحَمِيَتْ عَلَيْهِما الشَّمْسُ فَقالَ الرّاهِبُ لِلشّابِّ: ادْعُ اللّٰهَ يُظِلَّنا بِغَمامَةٍ فَقَدْ حَمِيَتْ عَلَيْنا الشَّمْسُ، فَقالَ الشّابُّ: ما أَعْلَمُ أَنَّ لِي عِنْدَ رَبِّي حَسَنَةً فَأَتَجاسَرُ عَلىٰ أَنْ أَسْأَلَهُ شَيْئاً، قالَ: فَأَدْعُو أَنا وَتُؤَمِّنُ أَنْتَ ؟ قالَ: نَعَمْ، فَأَقْبَلَ الرّاهِبُ يَدْعُو وَالشّابُّ يُؤَمِّنُ، فَما كانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ أَظَلَّتْهُما غَمامَةٌ، فَمَشَيا تَحْتَها مَلِيّاً مِنَ النَّهارِ، ثُمَّ تَفَرَّقَتِ الْجادَّةُ جادَّتَيْنِ، فَأَخَذَ الشّابُّ فِي واحِدَةٍ وَأَخَذَ الرّاهِبُ فِي واحِدَةٍ، فَإِذا السَّحابَةُ مَعَ الشّابِّ، فَقالَ الرّاهِبُ: أَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي، لَكَ اسْتُجِيبَ وَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي، فَأَخْبِرْنِي ما قِصَّتُكَ ؟ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِ الْمَرْأَةِ، فَقالَ: غُفِرَ لَكَ ما مَضىٰ حَيْثُ دَخَلَكَ الْخَوْفُ فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ فِيما تَسْتَقْبِلُ.



٩ ــ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ مِمّا حُفِظَ مِنْ خُطَبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قالَ: يا أَيُّها النّاسُ! إِنَّ لَكُمْ مَعالِمَ فَانْتَهُوا إِلىٰ مَعالِمِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ نِهايَةً

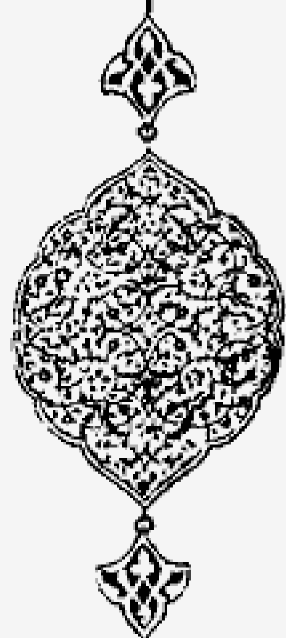


خدا که من خود سزاوارترم بدین ترس وهراس از تو شایسته‌ترم، فرمود: کاری نکرده برخاست و نزد خاندان خود رفت وهمتی جز توبه و بازگشت نداشت، در این میان که می‌رفت، راهبی رهگذر بااو برخورد و به همراه هم می‌رفتند و آفتاب آنها را داغ کرد، راهب به آن جوان گفت: دعا کن تا خدا با ابری، سایه برما اندازد، آفتاب ما را می‌سوزاند، آن جوان گفت: من برای خود در درگاه خدا حسنه‌ای نمی‌دانم که دلیری کنم و از او چیزی خواهم، راهب گفت: پس من دعا کنم و تو آمین بگو، گفت: بسیار خوب و راهب شروع به دعا کرد وجوان آمین می‌گفت وچه زود ابری بر آنها سایه انداخت و زیر سایهٔ آن مقدار بسیاری از روز راه رفتند تا راه آنها جدا شد و دو راه شد و آن جوان از یک راه رفت و راهب از یکی دیگر، به ناگاه آن ابر بالای سر آن جوان رفت، راهب گفت: تو از من بهتری، دعا برای تو اجابت شده و برای من اجابت نشده، داستان خود را به من بگو، او خبر آن زن را گزارش داد، به او گفت: آنچه گناه درگذشته کرده‌ای، برایت آمرزیده شده، برای ترسی که به دلت افتاده باید بنگری در آینده چونی؟

۹ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

از سخنرانیهای پیغمبر که ضبط شده این است که فرموده:

اُیا مردم، شما را نشانه‌ها است، به نشانه‌های خود برسید و به راستی برای شما پایانی است به پایان خود برسید، هلا که مؤمن میان دو ترس کار کند: میان عمر گذشته‌ای که نداند خدا در آن چه



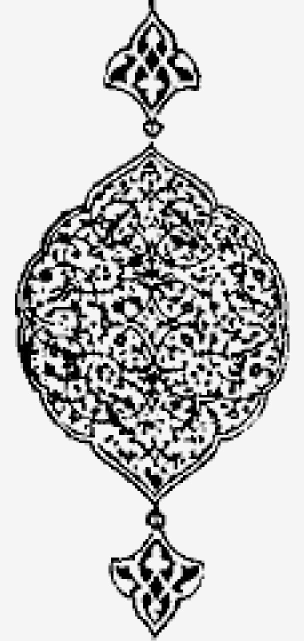


فَانْتَهُوا إِلىٰ نِهايَتِكُمْ، أَلا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضىٰ لا يَدْرِي مَا اللّٰهُ صانِعٌ فِيهِ وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لا يَدْرِي مَا اللّٰهُ قاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَمِنْ دُنْياهُ لآخِرَتِهِ وَفِي الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَفِي الْحَياةِ قَبْلَ الْمَماتِ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ما بَعْدَ الدُّنْيا مِنْ مُسْتَعْتِبٍ وَما بَعْدَها مِنْ دارٍ إِلاَّ الْجَنَّةَ أَوِ النّارَ.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ)) قالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللّٰهَ يَراهُ وَيَسْمَعُ ما يَقُولُ وَيَعْلَمُ ما يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجِزُهُ ذٰلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الأَعْمالِ، فَذٰلِكَ الَّذِي خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ.

١١ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام يَقُولُ: لا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتّىٰ يَكُونَ خائِفاً راجِياً، وَلا يَكُونُ خائِفاً راجِياً حَتّىٰ يَكُونَ عامِلاً لِما يَخافُ وَيَرْجُو.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام قالَ: الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخافَتَيْنِ: ذَنْبٌ قَدْ مَضىٰ لا يَدْرِي ما صَنَعَ اللّٰهُ فِيهِ وَعُمْرٌ قَدْ بَقِيَ لا يَدْرِي ما يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهالِكِ، فَهُوَ لا يُصْبِحُ



کند و میان عمر مانده‌ای که نداند خدا برای او در آن چه مقدّر کرده است، باید بندهٔ مؤمن از خود برای خود برگیرد و از دنیایش برای دیگر سرایش و از جوانیش برای پیری (از ریش سفیدش برای سالخوردگی خ ل) و در زندگی پیش از مردن، بدان که جان محمد به دست او است، پس از دنیا جای عذرخواهی و تلافی نیست وپس آن خانه‌ای نیست جز بهشت و دوزخ.

۱۰ ـ از داود رقّی، از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (۴۶ سوره رحمن): «و از آن هرکه از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است» فرمود:

هرکه بداند که خدا او را بیند وهرچه گوید شنود وهرچه از خوب و بد کند داند و این عقیده او را از کردار زشت بازدارد وهم او است که از مقام پروردگارش ترسیده وخود را از هوا بازداشته.

۱۱ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

مؤمن، مؤمن نباشد تا ترسان و امیدوار باشد و ترسان و امیدوار نباشد تا کار کند برای آنچه می‌ترسد و امید دارد.

۱۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

مؤمن میان دو ترس است، گناه گذشته که نداند خدا با او چه کند و عمر مانده که نداند در آنچه مهلکه به دست کند و او شب را نگذارند جز ترسان و اصلاحش نکند جز ترس.



إلاّ خائِفاً وَلا يُصْلِحُهُ إلاّ الْخَوْفُ.

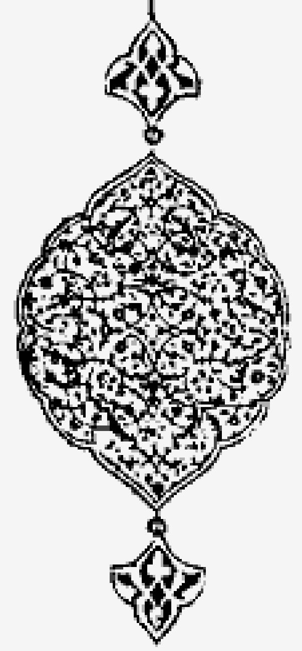
١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إلاّ [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورانِ: نُورُ خِيفَةٍ وَنُورُ رَجاءٍ، لَوْ وُزِنَ هٰذا لَمْ يَزِدْ عَلىٰ هٰذا وَلَوْ وُزِنَ هٰذا لَمْ يَزِدْ عَلىٰ هٰذا.



بابُ حُسْنُ الظَّنِّ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ



١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: لا يَتَّكِلُ الْعامِلُونَ لِي عَلىٰ أَعْمالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَها لِثَوابِي، فَإنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَأَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ ـ أَعْمارَهُمْ ـ فِي عِبادَتِي كانُوا مُقَصِّرِينَ غَيْرَ بالِغِينَ فِي عِبادَتِهِمْ كُنْهَ عِبادَتِي فِيما يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنّاتِي وَرَفِيعِ الدَّرَجاتِ الْعُلىٰ فِي جِوارِي وَلٰكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا وَفَضْلِي فَلْيَرْجُوا وَإلىٰ حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، فَإنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذٰلِكَ تُدْرِكُهُمْ، وَمَنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوانِي، وَمَغْفِرَتِي تُلْبِسُهُمْ عَفْوِي فَإنِّي أَنَا اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ



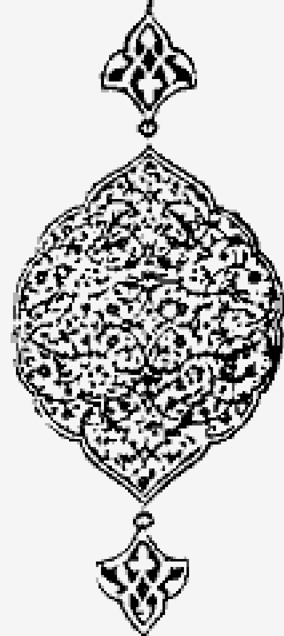


۱۳ ـ فرمود: پدرم بارها می‌فرمود: راستِ مطلب این است که هیچ بندهٔ مؤمنی نیست جز اینکه در دلش دو نور است: نور ترس و نور امید، اگر این را بکشند بر آن افزون نیست و اگر آن را بکشند بر این افزون نیست. [۵۷]

باب حسن ظن و خوشبینی به خدا عزّوجل

۱ ـ رسول خدا(ص) می‌فرمود که:

خدا تبارک وتعالیٰ فرماید: کسانی که برای درک ثواب از من کار می‌کنند به کردار خود اعتماد کنند، زیرا که آنها اگر همهٔ عمر بکوشند و خود را در عبادت من رنج دهند بازهم تقصیر کارند و در عبادت خود به کنه بندگی من نرسند نسبت بدانچه نزد من می‌جویند از کرامت من و نعمتم در بهشتم و درجات بلندی که در جوار من است ولی باید به رحمت من اعتماد کنند و به فضل من امیدوار باشند و به خوش‌بینی نسبت به من اعتماد کنند زیرا در این صورت رحمت من آنها را دریابد و بخشش من به آنها برسد با رضوانم و آمرزش من آنها را درپوشد به عفو من زیرا منم خدای بخشاینده و مهربان و بدان نامیده شدم. [۵۸]



وَبِذٰلِكَ تَسَمَّيْتُ.

٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: وَجَدْنا فِي كِتابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ ـ وَهُوَ عَلىٰ مِنْبَرِهِ ـ وَالَّذِي لاإِلٰهَ إِلّا هُوَ، ما أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ إِلّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللّٰهِ وَرَجائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيابِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالَّذِي لاإِلٰهَ إِلّا هُوَ، لا يُعَذِّبُ اللّٰهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالإِسْتِغْفارِ إِلّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللّٰهِ وَتَقْصِيرِهِ مِنْ رَجائِهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِيابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَالَّذِي لاإِلٰهَ إِلّا هُوَ، لا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللّٰهِ إِلّا كانَ اللّٰهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لأَنَّ اللّٰهَ كَرِيمٌ، بِيَدِهِ الْخَيْراتُ، يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفَ ظَنَّهُ وَرَجاءَهُ، فَأَحْسِنُوا بِاللّٰهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: أَنا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي، إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَإِنْ شَرّاً فَشَرّاً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: حُسْنُ الظَّنِّ بِاللّٰهِ أَنْ لا تَرْجُوَ إِلّا اللّٰهَ وَلا تَخافَ إِلّا ذَنْبَكَ.



۲ ـ از امام باقر(ع) که فرمود: در کتاب علی یافتیم که رسول خدا(ص) بر منبر خود فرموده است: سوگند بدانکه نیست شایستهٔ پرستشی جز او، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده جز به وسیلهٔ حسن ظن او به خدا و امیدواری او و خوش‌خلقی او وخودداری از بدگوئی وغیبت مؤمنان وسوگند بدانکه جز او شایستهٔ پرستشی نیست خدا هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نکند جز به خاطر بدگمانی او به خدا و تقصیر در امیدواری وبدخلقی وغیبت از مؤمنین، سوگند بدانکه نیست شایستهٔ پرستشی جز او، هیچ بندهٔ مؤمنی خوشگمانی به خدا نکند جز آنکه خدا به اندازهٔ آن بااو رفتار کند، زیرا کریم است وهر چیزی به دست او است وشرم دارد که بندهٔ مؤمنش گمان خوبی به او ببرد و او گمان و امید او را بر نیاورد، به خدا خوشگمانی کنید و به او رغبت نمائید.

۳ ـ امام رضا(ع) فرمود: به خدا خوش گمان باش، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید:

من با گمان بندهٔ مؤمن خود همراهم، اگر خوب است خوب پیش‌آید و اگر بد است بد پیش‌آید.

٤ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

خوش‌بینی به خدا این است که امید نداشته باشی جز به خدا و نترسی جز از گناهت.

بابُ الإعْتِرافِ بِالتَّقْصِيرِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِبَعْضِ وُلْدِهِ: يابُنَيَّ! عَلَيْكَ بِالْجِدِّ لا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبادَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطاعَتِهِ، فَإِنَّ اللّٰهَ لا يُعْبَدُ حَقَّ عِبادَتِهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ الْعِراقِيِّينَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنّىٰ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا جابِرُ! لا أَخْرَجَكَ اللّٰهُ مِنَ النَّقْصِ وَ[لا] التَّقْصِيرِ.

۳ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلاً فِي بَنِي إِسْرائِيلَ عَبَدَ اللّٰهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قُرْباناً فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ، فَقالَ لِنَفْسِهِ: ما أُتِيتَ إِلاّ مِنْكَ وَمَا الذَّنْبُ إِلاّ لَكَ، قالَ: فَأَوْحَى اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِلَيْهِ: ذَمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً.

۴ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ



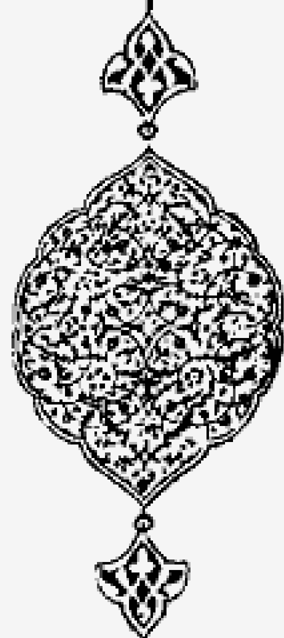
باب اعتراف به تقصیر

۱ ـ از امام کاظم (ع) که فرمود به یکی از فرزندانش:
ای پسر جانم، برتو باد به کوشش، مبادا خود را در عبادت وطاعت خدا عزوجل بی تقصیر دانی، زیرا خدا چنانچه شایدش پرستش نشود.



۲ ـ از جابر، که امام باقر (ع) به من فرمود:
ای جابر، خدایت از کاستی وتقصیر بیرون مبراد. [۵۹]

۳ ـ ابو الحسن (ع) می‌فرمود:
مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد وسپس یک قربانی تقدیم داشت و از او پذیرفته نشد، باخود گفت: این نالایقی را از خودداری وگناه جز از تو نیست، خدا تبارک وتعالیٰ به او وحی کرد که: این نکوهشی که از خود کردی بهتر است از پرستش چهل ساله‌ات.



۴ ـ از فضل بن یونس، از ابو الحسن (ع) گوید: فرمود:



مَهزِيارَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ: اللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعارِينَ وَلا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ، قالَ: قُلْتُ: أَمَّا الْمُعارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ، فَما مَعْنىٰ: لا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ؟ فَقالَ: كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ، فَإِنَّ النّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمالِهِمْ فِيما بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللّٰهِ مُقَصِّرُونَ إِلّا مَنْ عَصَمَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ.

بابُ الطّاعَةِ وَالتَّقْوىٰ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ أَخِي عَرامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لا تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذاهِبُ، فَوَاللّٰهِ ما شِيعَتُنا إِلّا مَنْ أَطاعَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَداعِ فَقالَ: يا أَيُّها النّاسُ! وَاللّٰهِ ما مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ



بسیار بگو که: بار خدایا مرا از عاریه گیران (ایمان) مدار و از مقصر شناسان خود بیرون میار، گوید: گفتم: عاریه‌گیران ایمان را دانستم، آن مردی است که دین را به عاریه دارد وسپس از آن بیرون رود و آن را واگذارد، معنی این که مرا از مقصران به در مکن چیست؟ در پاسخ فرمود: هر کاری را برای خدا عزوجل کنی خود را در انجام آن مقصر دان، زیرا همهٔ مردم در کردار خود میان خودشان و خدا مقصرند جز کسی که خدایش عزوجل معصوم سازد. [۹۰]

باب طاعت و تقویٰ

۱ ـ از محمد بن مسلم، از امام باقر (ع)، فرمود:
هر مذهبی شما را باخود نکشاند، به خدا شیعهٔ ما نیست جز کسی که اطاعت خدا عزوجل کند.

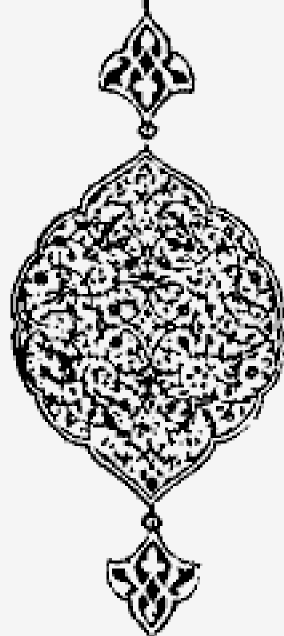
۲ ـ رسول خدا (ص) در سخنرانی حجة الوداعش فرمود:
أیا مردم، به خدا هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند جز آنکه به شما فرمان دادم بدان، وهیچ چیزی نیست که شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور کند



وَيُباعِدُكُمْ مِنَ النّارِ إلاّ وَقَدْ أمَرْتُكُمْ بِهِ وَما مِنْ شَيءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النّارِ وَيُباعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إلاّ وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، ألا وَإنَّ الرُّوحَ الأمينَ نَفَثَ في رَوْعي أنَّهُ لَنْ تَموتَ نَفْسٌ حَتّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَها، فَاتَّقوا اللّٰهَ وَأجْمِلوا في الطَّلَبِ، وَلا يَحْمِلُ أحَدَكُمُ اسْتِبْطاءُ شَيءٍ مِنَ الرِّزْقِ أنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ، فَإنَّهُ لا يُدْرَكُ ما عِنْدَ اللّٰهِ إلاّ بِطاعَتِهِ.

٣ ـ أبُو عَلِيٍّ الأشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ؛ وَأحْمَدُ بْنُ أبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أبيهِ، جَميعاً عَنْ أحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ لي: يا جابِرُ! أيَكْتَفي مَنِ انْتَحَلَ التَّشَيُّعَ أنْ يَقولَ بِحُبِّنا أهْلَ الْبَيْتِ، فَوَاللّٰهِ ما شيعَتُنا إلاّ مَنِ اتَّقَى اللّٰهَ وَأطاعَهُ، وَما كانوا يُعْرَفونَ يا جابِرُ إلاّ بِالتَّواضُعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالأمانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللّٰهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلاةِ وَالْبِرِّ بِالْوالِدَيْنِ وَالتَّعاهُدِ لِلْجيرانِ مِنَ الْفُقَراءِ وَأهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْغارِمينَ وَالأيْتامِ وَصِدْقِ الْحَديثِ وَتِلاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الألْسُنِ عَنِ النّاسِ إلاّ مِنْ خَيْرٍ؛ وَكانوا اُمَناءَ عَشائِرِهِمْ فِي الأشْياءِ.

قالَ جابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسولِ اللّٰهِ! ما نَعْرِفُ الْيَوْمَ أحَداً بِهٰذِهِ الصِّفَةِ، فَقالَ: يا جابِرُ! لا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذاهِبُ، حَسْبُ الرَّجُلِ أنْ يَقولَ: اُحِبُّ عَلِيّاً وَأتَوَلاّهُ، ثُمَّ لا يَكونُ مَعَ ذٰلِكَ فَعّالاً؟ فَلَوْ قالَ: إنّي اُحِبُّ رَسولَ اللّٰهِ ـ فَرَسولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ



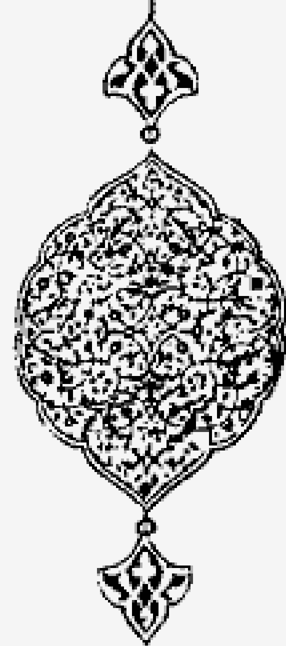


جز آنکه شما را از آن نهی کردم، هلا روح الامین در دلم افکند که هیچ دم‌زنی نمیرد تا روزی خود را کاملا بگیرد، از خدا بپرهیزید و در جستن روزی آرامی کنید و اگر روزی یکی از شما دیرتر رسد او را وادار نسازد که از راه نامشروعش بجوید، زیرا آنچه نزد خدا است جز به طاعت او دریافت نشود.

۳ ـ از جابر، از امام باقر(ع) گوید: به من فرمود: ای جابر، آیا کسی که خود را به شیعه بندد همینش بس باشد که دوستی ما خاندان را دارد، به خدا شیعهٔ ما نباشد جز کسی که از خدا پرهیزد و او را فرمان برد، شیعه‌های ما شناخته نمی‌شوند جز به نشانهٔ تواضع وخشوع و امانت‌داری و کثرت یاد خدا وروزه ونماز ونیکی کردن به پدر ومادر و وارسی حال همسایگان از درویشان ومستمندان وبدهکاران ویتیمان وراستگوئی وخواندن قرآن ونگه‌داشتن زبان از مردم جز به ذکر خیر وآنها امین عشائر خودند در هر چیز.

جابر گوید: من گفتم: یابن رسول اللّٰه، امروزه ما کسی را بدینسان نشناسیم، فرمود: ای جابر، مبادا روشهای مردم تو را به این عقیده کشند که برای مرد همین بس باشد که گوید: من علی را دوست دارم وپیرو اویم وسپس بااین گفتهٔ زبانی فعال نباشد، اگر گوید:

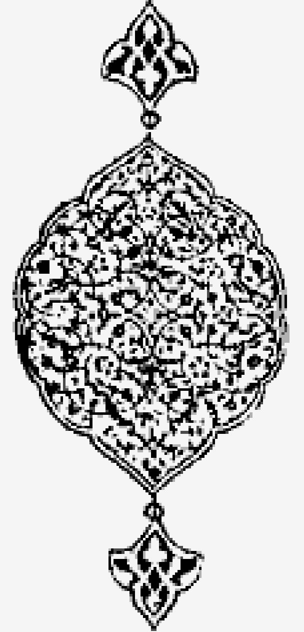
من رسول خدا(ص) را دوست دارم ورسول خدا(ص) بهتر از علی(ع) است وسپس پیروی از شیوهٔ او نکند و به روش او کار نکند دوستی او برای وی سودی ندهد، از خدا بپرهیز و برای خدا





عَلَيْهِ السَّلامُ ـ ثُمَّ لا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَلا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ ما نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيّاهُ شَيْئاً فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْمَلُوا لِما عِنْدَ اللّٰهِ، لَيْسَ بَيْنَ اللّٰهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرابَةٌ، أَحَبُّ الْعِبادِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ [وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ] أَتْقاهُمْ وَأَعْمَلُهُمْ بِطاعَتِهِ، يا جابِرُ! وَاللّٰهِ ما يَتَقَرَّبُ إِلَى اللّٰهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِلّا بِالطّاعَةِ وَما مَعَنا بَراءَةٌ مِنَ النّارِ وَلا عَلَى اللّٰهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ، مَنْ كانَ لِلّٰهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنا وَلِيٌّ وَمَنْ كانَ لِلّٰهِ عاصِياً فَهُوَ لَنا عَدُوٌّ؛ ما تُنالُ وَلايَتُنا إِلّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ يَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ فَيَأْتُونَ بابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُونَهُ، فَيُقالُ لَهُمْ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ فَيُقالُ لَهُمْ: عَلىٰ ما صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنّا نَصْبِرُ عَلىٰ طاعَةِ اللّٰهِ وَنَصْبِرُ عَنْ مَعاصِي اللّٰهِ، فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقُوا، أَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّةَ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ)).



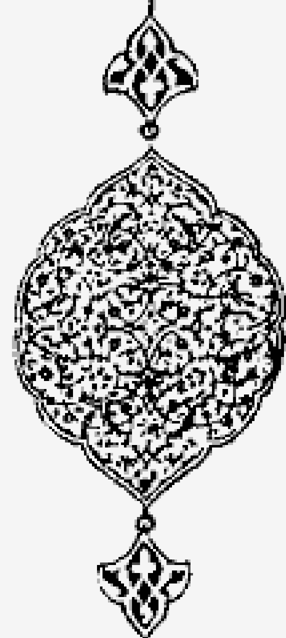
٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوىً وَكَيْفَ يَقِلُّ ما يُتَقَبَّلُ.



کار کنید، به راستی میان خدا و کسی خویشی نیست، دوست‌ترین بنده‌ها نزد خدا عزوجل و ارجمندترین‌شان نزد او باتقواتر ومطیع‌تر آنها است نسبت به او، ای جابر، به خدا نتوان نزدیک شد به خداوند تبارک وتعالیٰ جز به اطاعت، باما برات آزادی از دوزخ نیست و احدی را بر خدا حجتی نیست، هر که مطیع خدا است، دوست مااست وهر که نافرمان خدااست دشمن مااست، نتوان به ولایت ما رسید جز باعمل و ورع.

۴ ـ از هشام بن حکم، از امام صادق (ع)، فرمود:

چون روز قیامت شود، یک دستهٔ مردم برخیزند و پشت در بهشت درآیند و آن را بکوبند، به آنها گویند: شما کیانید؟ گویند: ما اهل صبریم، گویند: برچه صبر کردید؟ گویند: بر طاعت خدا و از نافرمانی خدا، پس خدا عزوجل گوید: راست گویند، آنان را به بهشت برید و این است معنی قول خدا عزوجل (۱۰ سوره زمر): «همانا پرداخت شود به صابران مزدشان بی حساب».



۵ ـ أمیر المؤمنین (ع) بارها می‌فرمود:

باوجود تقویٰ کمبود عمل نیست، چگونه عمل پذیرفته کم است.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ ـ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ـ كُونُوا النُّمْرُقَةَ الْوُسْطىٰ، يَرْجِعُ إِلَيْكُمُ الْغالِي وَيَلْحَقُ بِكُمُ التّالِي؛ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصارِ يُقالُ لَهُ سَعْدٌ: جُعِلْتُ فِداكَ مَا الْغالِي؟ قالَ: قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينا مالا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنا، فَلَيْسَ أُولٰئِكَ مِنّا وَلَسْنا مِنْهُمْ؛ قالَ: فَمَا التّالِي؟ قالَ: الْمُرْتادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ، يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُوجَرُ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنا فَقالَ: وَاللّٰهِ مامَعَنا مِنَ اللّٰهِ بَراءَةٌ وَلا بَيْنَنا وَبَيْنَ اللّٰهِ قَرابَةٌ وَلا لَنا عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ وَلا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللّٰهِ إِلاّ بِالطّاعَةِ، فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلّٰهِ تَنْفَعُهُ وَلايَتُنا، وَمَنْ كانَ مِنْكُمْ عاصِياً لِلّٰهِ لَمْ تَنْفَعْهُ وَلايَتُنا؛ وَيْحَكُمْ لا تَغْتَرُّوا، وَيْحَكُمْ لاتَغْتَرُّوا.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَذَكَرْنا الْأَعْمالَ فَقُلْتُ أَنا: ما أَضْعَفَ عَمَلِي، فَقالَ: مَهْ، إِسْتَغْفِرِ اللّٰهَ، ثُمَّ قالَ لِي: إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوىٰ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوىً، قُلْتُ: كَيْفَ يَكُونُ كَثِيرٌ بِلا تَقْوىً؟ قالَ: نَعَمْ، مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعِمُ طَعامَهُ وَيَرْفُقُ جِيرانَهُ وَيُوطِئُ رَحْلَهُ فَإِذا ارْتَفَعَ لَهُ البابُ مِنَ الْحَرامِ دَخَلَ فِيهِ، فَهٰذا الْعَمَلُ بِلا تَقْوىً، وَيَكُونُ الْآخَرُ لَيْسَ عِنْدَهُ فَإِذا ارْتَفَعَ لَهُ الْبابُ مِنَ الْحَرامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ.

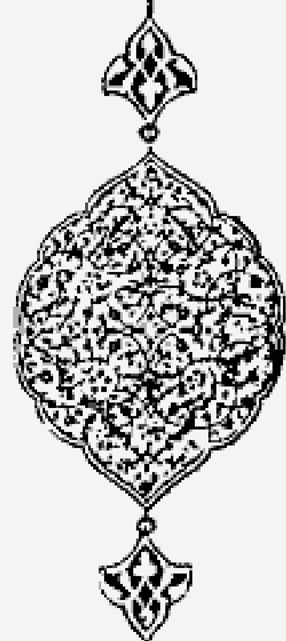


۶ ـ از عمرو بن خالد، از امام باقر (ع) که فرمود:

ای شیعه، ـ شیعهٔ آل محمد (ص)ـ شما لنگر گاه میانه باشید تا غالی به شما برگردد وعقب مانده به شما برسد، یک مرد انصاری به نام سعد عرض کرد: قربانت، غالی چیست؟ فرمود: مردمی در بارهٔ ما چیزها گویند که خود در بارهٔ خود نگوئیم، آنان از مانیند و ما از آنان نیستیم، گفت: عقب مانده کیست؟ فرمود: آنکه دنبال خیر گردد، به او خیر را برساند تا مزد برد، سپس رو به ما کرد وفرمود: به خدا باما از طرف خدا برائت از دوزخ نیست وما را با خدا خویشاوندی نیست وما را بر خدا حجتی نیست، ما به خدا نزدیک نشویم جز با اطاعت او، هر کدام از شما که مطیع خدا باشید ولایت ما او را سودمند است وهر کدام شما گنهکار باشید ولایت ما او را سودی ندهد، وای بر شما، فریب نخورید، وای بر شما، فریب نخورید.

۷ ـ از مفضل بن عمر، گوید: من نزد امام صادق (ع) بودم، گفتگوی عمل را کردیم، من گفتم: چه بسیار کم است عمل من.

فرمود: خاموش شو، از خدا آمرزش بخواه، سپس به من فرمود: کم کار با تقویٰ به از پر کار بی تقویٰاست، گفتم: چگونه پر کار بی تقویٰ است؟ فرمود: چرا، چون مردی که نان دِه است و باهمسایه‌ها می‌سازد و رفت و آمد دارد وچون دری از حرام بر او باز شود بدان در آید، این کار بی تقویٰ است ودیگری هست که این‌ها را ندارد ولی چون دری از حرام به روی او گشوده شود در آن درنیاید و خودداری کند.



٨ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ مُحْسِنٍ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ما نَقَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْداً مِنْ ذُلِّ الْمَعاصِي إِلىٰ عِزِّ التَّقْوىٰ إِلاّ أَغْناهُ مِنْ غَيْرِ مالٍ وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَآنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ.

بابُ الْوَرَعِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلالٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي لا أَلْقاكَ إِلاّ فِي السِّنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ آخُذُ بِهِ، فَقالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَالْوَرَعِ وَالاِجْتِهادِ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لا يَنْفَعُ اجْتِهادٌ لا وَرَعَ فِيهِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: اتَّقُوا اللّٰهَ وَصُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قالَ: وَعَظَنا أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ

۸ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

خدا عزوجل هیچ بنده‌ای را از خواری گنهکاری به عزت تقوی منتقل نکند جز این که بی‌دارائی او را بی‌نیاز سازد و بی‌عشیره عزیز گرداند وبی‌همنشین او را مأنوس سازد (یعنی او را باخود انس دهد).

باب ورع

۱ ـ از عمرو بن سعید بن هلال ثقفی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من چند سال یک بار به شما برخورم، چیزی به من بگو که بدان کار کنم.

فرمود: به تو سفارش کنم به تقویٰ از خدا و ورع و کوشش و بدان که کوشش بی‌ورع سود ندهد.

۲ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

از خدا پرهیز کنید و دین خود را باورع نگهدارید.

۳ ـ از یزید بن خلیفه، گفت: امام صادق (ع) به ما پند دستور داد و ما را به زهد واداشت وسپس فرمود:



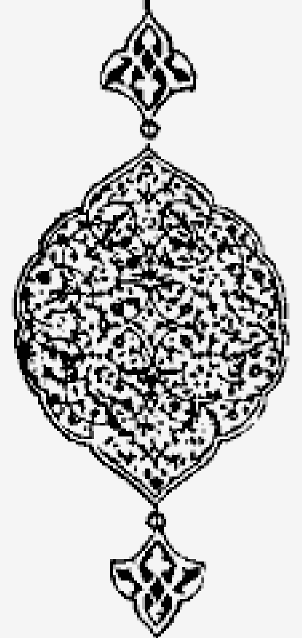
السّلامُ فَأَمَرَ وَزَهَّدَ، ثُمَّ قالَ: عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لا يُنالُ ما عِنْدَ اللّٰهِ إِلاّ بِالْوَرَعِ.

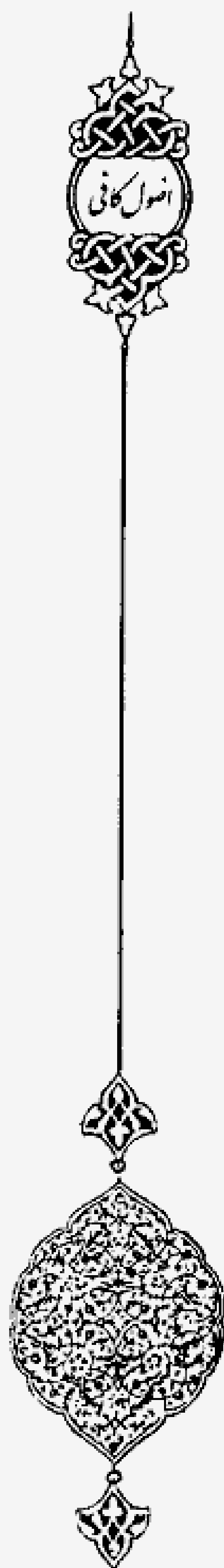
٤ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلامُ قالَ: لا يَنْفَعُ اجْتِهادٌ لا وَرَعَ فِيهِ.

٥ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيادٍ الصَّيْقَلِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلامُ: إِنَّ أَشَدَّ الْعِبادَةِ الْوَرَعُ.

٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو الصَّبّاحِ الْكِنانِيُّ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلامُ: ما نَلْقىٰ مِنَ النّاسِ فِيكَ؟ فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلامُ: وَمَا الَّذِي تَلْقىٰ مِنَ النّاسِ فِيَّ؟ فَقالَ: لا يَزالُ يَكُونُ بَيْنَنا وَبَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلامُ فَيَقُولُ: جَعْفَرِيٌّ خَبِيثٌ. فَقالَ: يُعَيِّرُكُمُ النّاسُ بِي؟ فَقالَ لَهُ أَبُو الصَّبّاحِ: نَعَمْ، قالَ: فَقالَ: ما أَقَلَّ وَاللّٰهِ مَنْ يَتَّبِعُ جَعْفَراً مِنْكُمْ، إِنَّما أَصْحابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ، وَعَمِلَ لِخالِقِهِ، وَرَجىٰ ثَوابَهُ، فَهٰؤُلاءِ أَصْحابِي.

٧ـ حَنانُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي سارَةَ الْغَزّالِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلامُ قالَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ابْنَ آدَمَ! اجْتَنِبْ ما حَرَّمْتُ عَلَيْكَ، تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النّاسِ.





بر شما باد به ورع زیرا بدانچه نزد خدا است، نتوان رسید جز به وسیلهٔ ورع.

٤ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
کوشش بی‌ورع سود نبخشد.

٥ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:
سخت‌ترین عبادت ورع است.

٦ ـ ابو الصباح کنانی به امام صادق (ع) عرض کرد: ما از مردم چه‌هابینیم در بارهٔ شما؟
امام صادق (ع) فرمود: چیست آنچه از مردم در بارهٔ من بینی؟ گفت: همیشه میان ما ومردی گفتگو شود و او می‌گوید: جعفری خبیث.
سپس فرمود که: مردم شما را به من نسبت دهند و از شما به من تعبیر کنند؟ ابو الصباح گفت: آری.
فرمود: به خدا چه کم از شما پیرو جعفر هستند، همانا اصحاب من کسی است که ورع شدید دارد وبرای آفرینندهٔ خود کار کند و امید ثواب او را دارد، اینانند یاران من.

٧ ـ از امام باقر (ع) که فرمود: خدا عزوجل فرماید: ای آدمی‌زاده، از آنچه بر تو حرام کردم کناره کن تا از پارساترین مردم باشی.



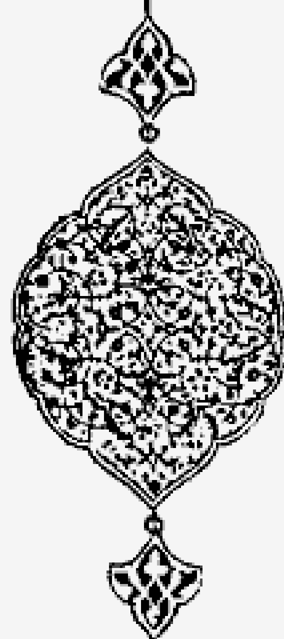
٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النّاسِ؛ فَقالَ: الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنْ مَحارِمِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَالْوَرَعِ وَالإِجْتِهادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَداءِ الأَمانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الْجِوارِ وَكُونُوا دُعاةً إِلىٰ أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَكُونُوا زَيْناً وَلا تَكُونُوا شَيْناً، وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذا طالَ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقالَ: يا وَيْلَهُ! أَطاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَدَخَلَ عِيسَى بْنُ عَبْدِاللّٰهِ الْقُمِّيُّ فَرَحَّبَ بِهِ وَقَرَّبَ مِنْ مَجْلِسِهِ، ثُمَّ قالَ: يا عِيسَى بْنَ عَبْدِاللّٰهِ! لَيْسَ مِنّا ـ وَلا كَرامَةَ ـ مَنْ كانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَكانَ فِي ذٰلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنْهُ.

١١ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلالٍ قالَ:



۸ ـ از حفص بن غیاث، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم پارساترین مردم کیست؟

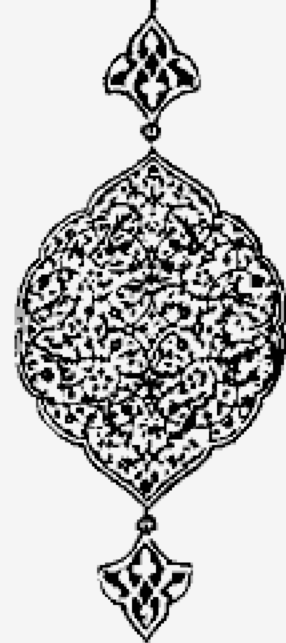
فرمود: آنکه از هرچه خدا عزوجل حرام کرده است بر حذر باشد.

۹ ـ از ابی اسامه که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

بر تو باد به تقویٰ از خدا و به پارسائی و کوشش و راستگوئی و امانت‌پردازی و خوش اخلاقی و خوش همسایگی، شما بی‌زبان به سوی خود دعوت کنید، و زیور مذهب باشید نه ننگ آن، بر شما باد به درازی رکوع و سجود، زیرا هر کدام شما رکوع و سجود را به درازا کشد، ابلیس از دنبالش به فریاد آید و گوید: وای بر من، آدمی فرمان برد و من نافرمانی کردم، او سجده کرد و من سر باززدم.

۱۰ ـ از علی بن ابی زید از پدرش، گفت: من نزد امام صادق (ع) بودم که عیسیٰ بن عبد اللّٰه قمی نزد او آمد و به او خوش آمد گفت و او را نزد خود نشانید وسپس فرمود: ای عیسیٰ بن عبد اللّٰه، از ما نیست و ارجمندی ندارد کسی که در شهری باشد که ۱۰۰ هزار و اندی در آن هستند ویکی در آن شهر از او پارساتر باشد (یعنی از مخالفان مذهب شیعه زیرا خود شیعه شاید که بر هم برتری داشته باشند).

۱۱ ـ از عمرو بن سعید بن هلال که به امام صادق (ع) گفتم: به من سفارشی کن.





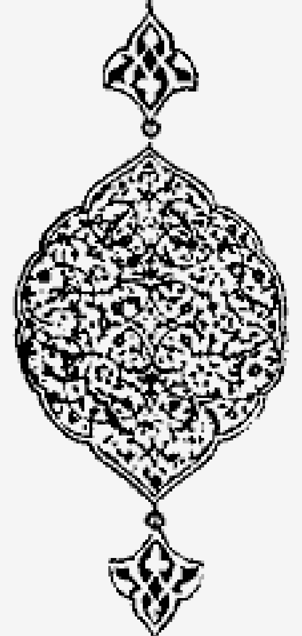
قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَوْصِنِي، قالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَالْوَرَعِ وَالإِجْتِهادِ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لا يَنْفَعُ اجْتِهادٌ لا وَرَعَ فِيهِ.

١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَعِينُونا بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْكُمْ بِالْوَرَعِ كانَ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ فَرَجاً، وَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ((مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً)) فَمِنّا النَّبِيُّ وَمِنّا الصِّدِّيقُ وَالشُّهَداءُ وَالصّالِحُونَ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنّا لا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِناً حَتّىٰ يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنا مُتَّبِعاً مُرِيداً، أَلا وَإِنَّ مِنِ اتِّباعِ أَمْرِنا وَإِرادَتِهِ الْوَرَعَ، فَتَزَيَّنُوا بِهِ، يَرْحَمْكُمُ اللّٰهُ، وَكَبِّدُوا أَعْدائَنا [بِهِ] يَنْعَشْكُمُ اللّٰهُ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كُونُوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمُ الْوَرَعَ وَالإِجْتِهادَ وَالصَّلاةَ وَالْخَيْرَ، فَإِنَّ ذٰلِكَ داعِيَةٌ.

١٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ



فرمود: تو را سفارش کنم به تقویٰ نسبت به خدا وبه پارسائی وکوشش و بدان که کوشش بی‌پارسائی سود ندهد.

۱۲ ـ از ابی الصباح کنانی، از امام باقر(ع) که فرمود: ما را با پارسائی یاری دهید، زیرا هر کدام شما خدا عزوجل را به پارسائی بر خورد کند او را نزد خدا گشایش باشد وبه راستی خدا عزوجل فرماید (۶۹ سوره نساء): «هرکه اطاعت کند خدا ورسولش را آنان باآن کسانی باشند که خدا بدانها نعمت داده است از پیمبران وصدّیقان وشهیدان ونیکان وچه خوب رفیقانی هستند آنان» (در قرآن به جای رسوله الرسول است وگویا نقل به معنا شده برای اشاره بدانچه در سورهٔ نور است ـ از مجلسی). از ما است پیغمبر و از ماست صدّیق وشهداء ونیکان.

۱۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

ما مردی را مؤمن نشماریم تا همهٔ اوامر ما را پیروی کند و بخواهد، هلا یکی از پیروی امر ما وخواست آن، ورع است خود را بدان بیارائید، خدایتان رحمت کناد، و دشمنان ما را باآن در تنگنا گذارید، خدا شما را نجات دهد.

۱۴ ـ فرمود:

شما نسبت به مردم داعی و مبلغ باشید با جز زبان خود، تا از شما پارسائی وکوشش و نماز و کار خیر ببینند، زیرا این‌ها خودشان دعوت کنندهٔ خوبی هستند.

۱۵ ـ از امام کاظم(ع) که فرمود:



مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ قالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللهِ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كَثِيراً ما كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنا مَنْ لا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّراتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ، وَلَيْسَ مِنْ أَوْلِيائِنا مَنْ هُوَ فِي قَرْيَةٍ فِيها عَشَرَةُ آلافِ رَجُلٍ فِيهِمْ [مِنْ] خَلْقِ [ا]للهِ أَوْرَعَ مِنْهُ.

بابُ الْعِفَّةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبادَةِ: عِفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: أَفْضَلُ الْعِبادَةِ الْعَفافُ.

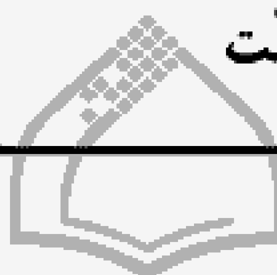
٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ

من بسیار شنیدم پدرم می‌فرمود:

از شیعیان ما نیست کسی که پرده‌نشینان در پشت پرده‌های خود از پارسائی او نگویند، از دوستان ما نیست کسی که در یک شهری که ده هزار مرد دارد زندگی کند و از خلق خدا کسی از او پارساتر باشد. [۶۱]



باب عفّت





۱ ـ از امام باقر (ع) فرمود:

خدا به چیزی بهتر از عفّت در شکم و فرج پرستش نشده.

۲ ـ فرمود:

بهترین عبادت، عفّت شکم و فرج است.

۳ ـ أمیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود:

بهترین عبادت باعفّتی است.

۴ ـ مردی به امام باقر (ع) گفت: من کم کار و کم روزه



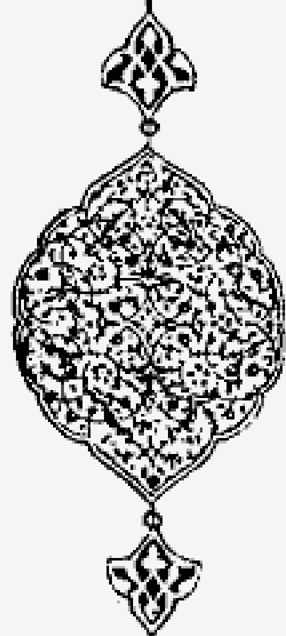
النَّضرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ مُعَلَّىٰ أَبِي عُثْمانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ رَجُلٌ لأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيامِ وَلٰكِنِّي أَرْجُو أَنْ لا آكُلَ إِلاّ حَلالاً، قالَ: فَقالَ لَهُ: أَيُّ الإِجْتِهادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَكْثَرُ ما تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النّارَ الأَجْوَفانِ: الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ.

٦ ـ وَبِإِسْنادِهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلاثٌ أَخافُهُنَّ عَلىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي: الضَّلالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَمَضَلاّتُ الْفِتَنِ وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ.

٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدّاحِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ما مِنْ عِبادَةٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما مِنْ عِبادَةٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ.





گیرم ولی امیدوارم که جز حلال نمی‌خورم.

(گوید:) فرمود: کدام کوشش واجتهاد از عفّت در شکم و فرج بهتر است؟

۵ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

بیشتر سبب دوزخ رفتن امّتم دو میان تهی هستند که شکم است و فرج.

۶ ـ فرمود:

پس از خود از سه چیز بر امّتم بیمناکم:

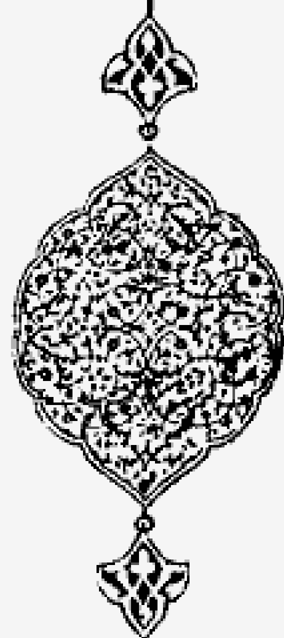
گمراهی پس از معرفت، فتنه‌های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج.

۷ ـ امام باقر(ع) می‌فرمود:

عبادتی بهتر از عفّت شکم و فرج نیست.

۸ ـ فرمود:

هیچ عبادت نزد خدا بهتر از عفّت در شکم و فرج نیست. [۶۲]





بابُ اجْتِنابِ الْمَحارِمِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ)) قالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَراهُ وَيَسْمَعُ ما يَقُولُهُ وَيَفْعَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجِزُهُ ذٰلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمالِ، فَذٰلِكَ الَّذِي ((خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ)).

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كُلُّ عَيْنٍ باكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ غَيْرَ ثَلاثٍ: عَيْنٌ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، وَعَيْنٌ فاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ، وَعَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحارِمِ اللّٰهِ.

۳ ـ عَلِيٌّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: فِيما ناجَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا مُوسىٰ! ما تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحارِمِي فَإِنِّي أُبِيحُهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ لا أُشْرِكُ مَعَهُمْ أَحَداً.

۴ ـ عَلِيٌّ [بْنُ إِبْراهِيمَ]، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامٍ



باب اجتناب از محرمات

۱ ـ از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (٤٦ سوره رحمن): «وبرای هرکه از مقام پروردگار خود ترسد دو بهشت است» فرمود:

هرکه بداند که خدا عزوجل او را بیند، و بشنود هرچه گوید و کند، از خوب و بد، واین دانش او را از کردار زشت بازدارد، هم او است که از مقام پروردگارش ترسیده و خود را از هوای نفس بازداشته.

۲ ـ از امام باقر (ع) فرمود:

هر چشمی در روز رستاخیز گریان است جز سه چشم، چشمی که در راه خدا (چون جهاد) بیداری کشیده و چشمی که از ترس خدا اشک ریخته و چشمی که از آنچه خدا حرام کرده فرو خفته.

۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود در آنچه خدا عزوجل بدان با موسیٰ راز گفت این بود که:

ای موسیٰ، هیچ کس به من تقرب نجست به مانند خودداری از محرمات من که من به آنها مباح کنم بهشتهای عدن را و کسی را با آنان شریک نکنم.

٤ ـ از امام صادق (ع) فرمود:



بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مِنْ أَشَدِّ ما فَرَضَ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ ذِكْرُ اللّٰهِ كَثِيراً، ثُمَّ قالَ: لا أَعْنِي سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ، وَإِنْ كانَ مِنْهُ وَلٰكِنْ ذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَما أَحَلَّ وَحَرَّمَ، فَإِنْ كانَ طاعَةً، عَمِلَ بِها، وَإِنْ كانَ مَعْصِيَةً، تَرَكَها.

٥ ـ إِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَقَدِمْنا إِلىٰ ماعَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً)) قالَ: أَما وَاللّٰهِ إِنْ كانَتْ أَعْمالُهُمْ أَشَدَّ بَياضاً مِنَ الْقَباطِيِّ، وَلٰكِنْ كانُوا إِذا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرامُ لَمْ يَدَعُوهُ.

٦ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةً لِلّٰهِ مَخافَةَ اللّٰهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ أَرْضاهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

بابُ أَداءِ الْفَرائِضِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: قالَ

سخت‌ترین چیزی که خدا بر خلقش فرض کرده است این است که خدا را بسیار به یاد آرند، سپس فرمود: مقصود این نیست که بسیار بگویند: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الاّ الله و الله اکبر، گرچه آن‌هم از ذکر خدا است ولی مقصودم یاد خدا است در آنچه حلال کرده تا اگر اطاعت است به کار بندد و اگر گناه است وانهد.

۵ ـ از سلیمان بن خالد، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۲۳ سوره فرقان): «و پیش آوردیم هر آنچه به‌جا آورده بود از کردار و آن را گردی پراکنده ساختیم».

فرمود: هلا به خدا کردارشان پاک بود و سفیدتر از جامه‌های سپید و نازک مصری باف ولی چون حرامی جلوشان می آمد آن را وانمی گذاشتند. [۶۳]

۶ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

هر که گناهی را برای ترس از خدا تبارک وتعالی وانهد، خدا روز قیامت او را خشنود سازد.

باب ادای واجبهای الهی

۱ ـ از علی بن الحسین (ع) که فرمود: هر که بدانچه خدا بر او فرض کرده عمل کند بهتر مردم است.



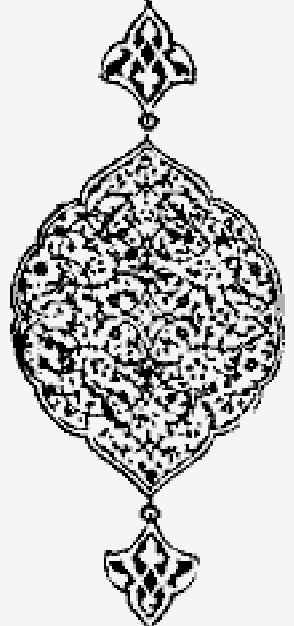
عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما مَنْ عَمِلَ بِما افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النّاسِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا)) قالَ: اصْبِرُوا عَلَى الْفَرائِضِ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي السَّفاتِجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا)) قالَ: اصْبِرُوا عَلَى الْفَرائِضِ وَصابِرُوا عَلَى الْمَصائِبِ وَرابِطُوا عَلَى الأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ.

وَفِي رِوايَةِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي السَّفاتِجِ [وَزادَ فِيهِ]: فَاتَّقُوا اللهَ رَبَّكُمْ فِيما افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إعْمَلْ بِفَرائِضِ اللهِ تَكُنْ أَتْقَى النّاسِ.



٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: ما تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبَّ مِمّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ.

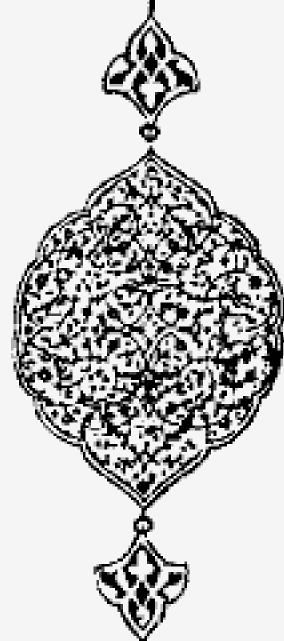


۲ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۰۰ سوره آل عمران): «صبر کنید و هم صبر کنید و مرزداری کنید» فرمود: صبر کنید در انجام فرائض.

۳ ـ از آن حضرت در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۰۰ سوره آل عمران): «صبر کنید و هم صبری کنید و مرزداری کنید» فرمود: صبر کنید بر فرائض و هم صبری کنید در مصائب (همدردی) و پیوند خود را باائمه نگهداری کنید (از دستبرد تبلیغات مخالفان و یورش آنان ـ این خود یک نوع مرزداری است برای مذهب).

در روایت ابی السفاتج این جمله را هم افزوده است که: بپرهیزید نسبت به خدا پروردگار خود در آنچه بر شما فرض کرده است.

۴ ـ رسول خدا (ص) فرمود: به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی.



۵ ـ از امام صادق (ع) که خدا تبارک وتعالیٰ فرموده: بندهٔ من دوستی مرا جلب نکند به چیزی که محبوبتر باشد نزد من از عمل بدانچه بر او واجب کردم.



بابُ اسْتِواءِ الْعَمَلِ وَالْمُداوَمَةِ عَلَيْهِ

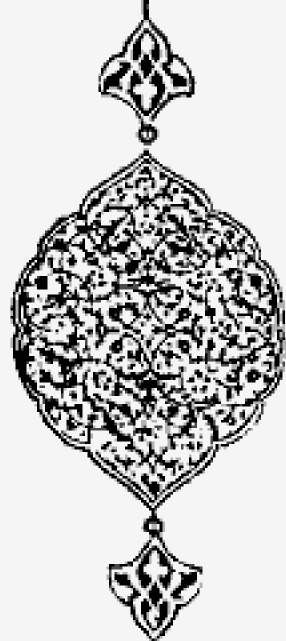
١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إذا كانَ الرَّجُلُ عَلىٰ عَمَلٍ فَلْيَدُمْ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلُ عَنْهُ إنْ شاءَ إلىٰ غَيْرِهِ وَذٰلِكَ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكُونُ فِيها في عامِهِ ذٰلِكَ، ماشاءَ اللّٰهُ أَنْ يَكُونَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: أَحَبُّ الأَعْمالِ إلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ما دا[وَ]مَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإنْ قَلَّ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ نُجَبَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُداوَمُ عَلَيْهِ وَإنْ قَلَّ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما يَقُولُ: إنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أُداوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإنْ قَلَّ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ



باب استواری بر عمل و پی‌گیری آن

۱ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هرگاه مردی کاری پیش گرفت تا یک سال ادامه دهد سپس اگر خواست عمل دیگری پیش گیرد زیرا در یک سال شب قدر هست، این است که خدا خواسته است باشد.

۲ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:

محبوبترین عمل نزد خدا عزوجل آن عمل است که بنده‌ای آن را ادامه دهد گرچه کم باشد.

۳ ـ فرمود:

چیزی نزد خدا عزوجل محبوب‌تر نیست از عملی که ادامه داده شود و گرچه اندک باشد.

٤ ـ علی بن الحسین (ع) بارها می‌فرمود:

به راستی من دوست دارم پی‌گیری عملی را و اگر چه کم باشد.

۵ ـ از امام باقر (ع) که علی بن الحسین (ع) بارها می‌فرمود:



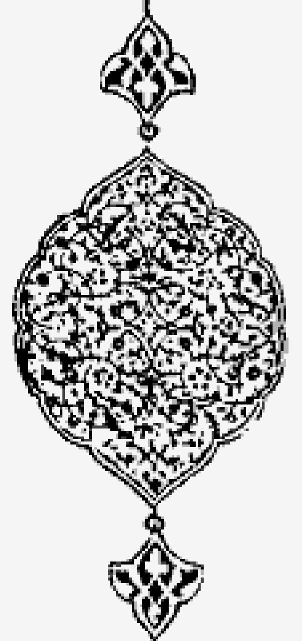
مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما يَقُولُ: إِنِّي لأُحِبُّ أَنْ أَقْدِمَ عَلىٰ رَبِّي وَعَمَلِي مُسْتَوٍ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِيّاكَ أَنْ تَفْرِضَ عَلىٰ نَفْسِكَ فَرِيضَةً فَتُفارِقُها اثْنَيْ عَشَرَ هِلالاً.

بابُ الْعِبادَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: فِي التَّوْراةِ مَكْتُوبٌ: يَا ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبادَتِي، أَمْلأْ قَلْبَكَ غِنَىً وَلا أَكِلْكَ إِلىٰ طَلَبِكَ وَعَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فاقَتَكَ، وَأَمْلأْ قَلْبَكَ خَوْفاً مِنِّي، وَإِنْ لا تَفَرَّغْ لِعِبادَتِي أَمْلأْ قَلْبَكَ شُغْلاً بِالدُّنْيا ثُمَّ لا أَسُدَّ فاقَتَكَ وَأَكِلْكَ إِلىٰ طَلَبِكَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: قالَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: يا عِبادِيَ الصِّدِّيقِينَ! تَنَعَّمُوا بِعِبادَتِي فِي الدُّنْيا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِها فِي الآخِرَةِ.



من دوست دارم که بر پروردگارم درآیم و کردارم استوار باشد.

۶ ـ از سلیمان بن خالد، گوید: امام صادق (ع) فرمود:
مبادا بر خود کاری را لازم گردانی و تا ۱۲ ماه از آن دست برداری. [٦٤]

باب عبادت

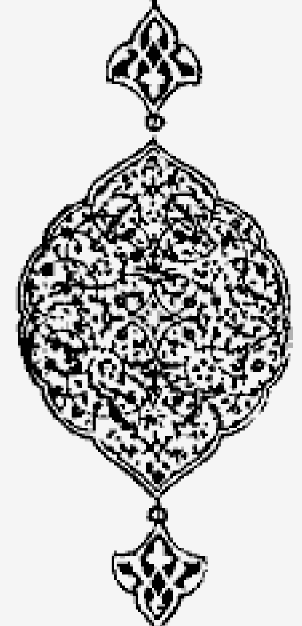
۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
در تورات نوشته است: ای آدمی‌زاده، برای عبادت من، یک دل باش تا دلت را پر از بی‌نیازی کنم و تو را به خود وانگذارم و بر من است که نداری را بر تو ببندم و دلت را از ترس خود پر کنم و اگر دل به عبادت من ندهی، دلت را پر از توجه به دنیا کنم و نداری و حاجتمندی تو را نبندم و تو را به خود واگذارم.

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
خدا تبارک وتعالیٰ فرماید: ای بنده‌های صدیق من در دنیا به عبادتم متنعّم باشید، زیرا شما در آخرت بدان متنعّم خواهید بود. [٦٥]



٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جَمِيعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ، فَعانَقَها وَأَحَبَّها بِقَلْبِهِ وَباشَرَها بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لا يُبالِي عَلىٰ ما أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيا، عَلىٰ عُسْرٍ أَمْ عَلىٰ يُسْرٍ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ شاذانَ بْنِ الْخَلِيلِ قالَ: وَكَتَبْتُ مِنْ كِتابِهِ بِإِسْنادٍ لَهُ، يَرْفَعُهُ إِلىٰ عِيسَى بْنِ عَبْدِاللّٰهِ قالَ: قالَ عِيسَى بْنُ عَبْدِاللّٰهِ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: جُعِلْتُ فِداكَ مَا الْعِبادَةُ؟ قالَ: حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطّاعَةِ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي يُطاعُ اللّٰهُ مِنْها، أَما إِنَّكَ يا عِيسىٰ لا تَكُونُ مُؤْمِناً حَتّىٰ تَعْرِفَ النّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَما مَعْرِفَةُ النّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ؟ قالَ: فَقالَ: أَلَيْسَ تَكُونُ مَعَ الإِمامِ مُوَطِّناً نَفْسَكَ عَلىٰ حُسْنِ النِّيَّةِ فِي طاعَتِهِ، فَيَمْضِي ذٰلِكَ الإِمامُ وَيَأْتِي إِمامٌ آخَرُ فَتُوَطِّنُ نَفْسَكَ عَلىٰ حُسْنِ النِّيَّةِ فِي طاعَتِهِ؟ قالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: هٰذا مَعْرِفَةُ النّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ.



٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ هارُونَ بْنِ خارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: [إِنَّ] الْعُبّادَ ثَلاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفاً فَتِلْكَ عِبادَةُ الْعَبِيدِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ طَلَبَ الثَّوابِ، فَتِلْكَ عِبادَةُ الأُجَراءِ،

۳ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت است و آن را در آغوش کشد و از دل دوست دارد و با تن بدان در آمیزد و خود را برای انجام آن فارغ سازد، او است که باک ندارد در دنیا سختی کشد یا در رفاه باشد.

٤ ـ عیسیٰ بن عبد اللّٰه به امام صادق (ع) عرض کرد: قربانت، عبادت چیست؟

فرمود: خوش‌نیّتی در طاعت از راههائی که خدا از آنها اطاعت شود، هلا ای عیسیٰ، تو مؤمن نباشی تا ناسخ را از منسوخ بشناسی. گوید: گفتم: معرفت ناسخ ومنسوخ چیست؟ گوید: فرمود:

تو نیستی که با امامی دل به اطاعت او دادی و نیّت خوب داری و آن امام در می‌گذرد و امام دیگر می‌آید و دل می‌دهی و نیّت خوب داری که از او اطاعت کنی.

گوید: گفتم: چرا؟

فرمود: این است معرفت ناسخ و منسوخ. [٦٦]

۵ ـ از امام صادق (ع) که عبادت بر سه وجه است:

مردمی خدا عزوجل را از ترس بپرستند، این عبادت بنده‌ها است.

مردمی خدا را تبارک وتعالیٰ به طمع ثواب پرستند، این

وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبادَةُ الْأَحْرارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبادَةِ.

٦ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنىٰ وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكَنَةِ، وَأَقْبَحُ مِنْ ذٰلِكَ الْعابِدُ لِلّٰهِ ثُمَّ يَدَعُ عِبادَتَهُ.

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: مَنْ عَمِلَ بِما افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النّاسِ.

بابُ النِّيَّةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما قالَ: لا عَمَلَ إِلّا بِنِيَّةٍ.

٢ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ؛ وَكُلُّ عامِلٍ يَعْمَلُ عَلىٰ نِيَّتِهِ.



عبادت مزدوران است ؛ مردمی خدا عزوجل را پرستند وعبادت کنند برای دوستی او، این عبادت آزاده‌ها است و این بهترین عبادت است.

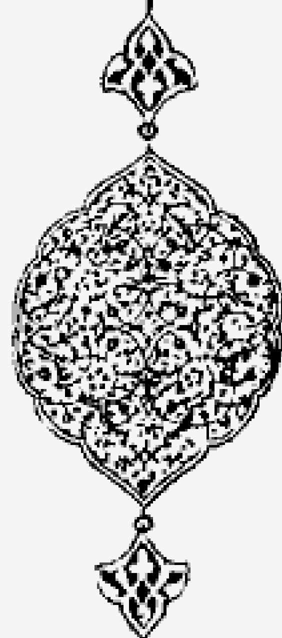
۶ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
چه زشت است فقر بعد از غنا و چه زشت است خطاکاری پس از مستمندی و زشت‌تر از آن عابدی است برای خدا که ترک عبادت کرده است.

۷ ـ از علی بن الحسین(ع) فرمود:
هرکه عمل کند بدانچه خدا بر او فرض کرده است، او از عابدترین مردم است.



باب نیّت

۱ ـ از علی بن الحسین(ع)، فرمود:
عملی نباشد جز به وسیلهٔ نیّت. [۶۷]



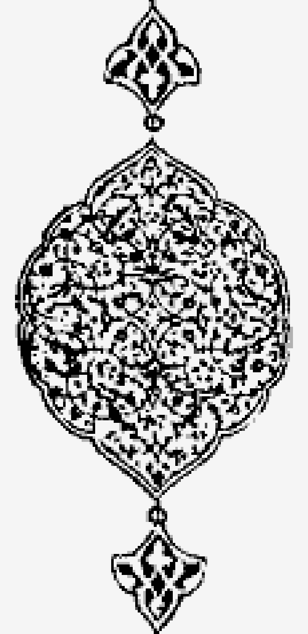
۲ ـ از امام صادق(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
نیّت مؤمن بهتر است از کردارش ونیّت کافر بدتر است از کردارش، وهر عاملی عمل کند بر نیّتی که دارد. [۶۸]



٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ: يا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتّىٰ أَفْعَلَ كَذا وَكَذا مِنَ الْبِرِّ وَوُجُوهِ الْخَيْرِ، فَإِذا عَلِمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ذٰلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مايَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ، إِنَّ اللّٰهَ واسِعٌ كَرِيمٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ حَسَنِ بْنِ أَبانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ حَدِّ الْعِبادَةِ الَّتِي إِذا فَعَلَها فاعِلُها كانَ مُؤَدِّياً؟ فَقالَ: حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطّاعَةِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي هاشِمٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّما خُلِّدَ أَهْلُ النّارِ فِي النّارِ لِأَنَّ نِيّاتِهِمْ كانَتْ فِي الدُّنْيا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِيها أَنْ يَعْصُوا اللّٰهَ أَبَداً؛ وَإِنَّما خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيّاتِهِمْ كانَتْ فِي الدُّنْيا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيها أَنْ يُطِيعُوا اللّٰهَ أَبَداً؛ فَبِالنِّيّاتِ خُلِّدَ هٰؤُلاءِ وَهٰؤُلاءِ؛ ثُمَّ تَلا قَوْلَهُ تَعالىٰ: ((قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِهِ)) قالَ: عَلىٰ نِيَّتِهِ.



۳ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

به راستی بندهٔ مؤمن فقیر می‌گوید: پروردگارا به من روزی بده تا چنان وچنین از احسان وکار خیر کنم وچون خدا بداند که راست می‌گوید، برای او همان مزد را بنویسد که اگر آن کار را می‌کرد، به راستی خدا واسع وکریم است. [۶۹]

۴ ـ از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از حدّ عبادتی که چون انجام کند، حق آن را ادا کرده باشد؟

فرمود: حسن نیّت به طاعت است(خوش خدمتی نسبت به امام).

۵ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

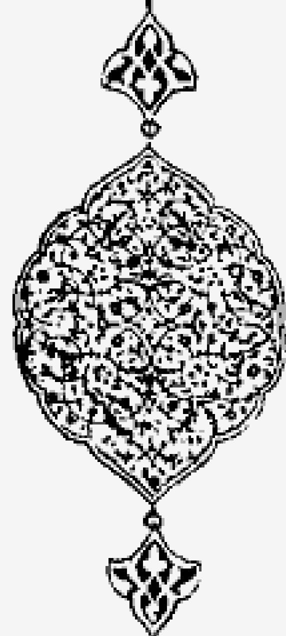
همانا دوزخیان در دوزخ جاویدند زیرا در دنیا نیت دارند که اگر جاوید بمانند در آن همیشه نافرمانی خدا کنند وهمانا اهل بهشت در آن جاویدند برای آنکه نیت آن‌ها در دنیا این است که اگر همیشه در آن بمانند از خدا اطاعت کنند پس آنان و اینان به وسیلهٔ نیت، جاوید بمانند، سپس قول خدا تعالیٰ را خواند (۸٤ سوره اسراء): «بگو هرکس عمل می‌کند بر طبع و منش خود» فرمود: یعنی بر نیت خود.



بابٌ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الأَحْوَلِ، عَنْ سَلامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلا إِنَّ لِكُلِّ عِبادَةٍ شِرَّةً ثُمَّ تَصِيرُ إِلىٰ فَتْرَةٍ، فَمَنْ صارَتْ شِرَّةُ عِبادَتِهِ إِلىٰ سُنَّتِي فَقَدِ اهْتَدىٰ وَمَنْ خالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَكانَ عَمَلُهُ فِي تَبابٍ، أَما إِنِّي أُصَلِّي وَأَنامُ وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَضْحَكُ وَأَبْكِي، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهاجِي وَسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. وَقالَ: كَفىٰ بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً وَكَفىٰ بِالْيَقِينِ غِنىً وَكَفىٰ بِالْعِبادَةِ شُغْلاً.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: لِكُلِّ أَحَدٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَطُوبىٰ لِمَنْ كانَتْ فَتْرَتُهُ إِلىٰ خَيْرٍ.



باب

۱ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا فرمود:

هلا برای عبادتی شوری است و سپس به سستی گراید: هرکس شور عبادش به روش‌منشی کشاند راه‌جو است و هرکه به خلاف سنت من رود گمراه است و کردارش به نابودی کشد، هلا من نماز خوانم و بخوابم، روزه دارم و افطار کنم، بخندم و بگریم، هرکه از برنامه و روش من روگرداند از من نیست، فرمود: برای پند، مرگ بس است وبرای بی‌نیازی، یقین بس است و برای سرگرمی و اشتغال به کار، عبادت بس است.

۲ ـ از امام‌صادق(ع)که فرمود:

هرکس را شوری است، وهر شوری را سستی به‌دنبال است، خوشا بر کسی که سستی او به خوبی کشد.



بابُ الإقْتِصادِ فِي العِبادَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ هٰذا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ وَلا تُكَرِّهُوا عِبادَةَ اللّٰهِ إِلىٰ عِبادِ اللّٰهِ، فَتَكُونُوا كَالرّاكِبِ الْمُنْبَتِّ الَّذِي لا سَفَراً قَطَعَ وَلا ظَهْراً أَبْقىٰ.

مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ مُقَرِّنٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ مِثْلَهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لا تُكَرِّهُوا إِلىٰ أَنْفُسِكُمُ الْعِبادَةَ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذا أَحَبَّ عَبْداً فَعَمِلَ [عَمَلاً] قَلِيلاً جَزاهُ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ وَلَمْ يَتَعاظَمْهُ أَنْ يَجْزِيَ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ لَهُ.



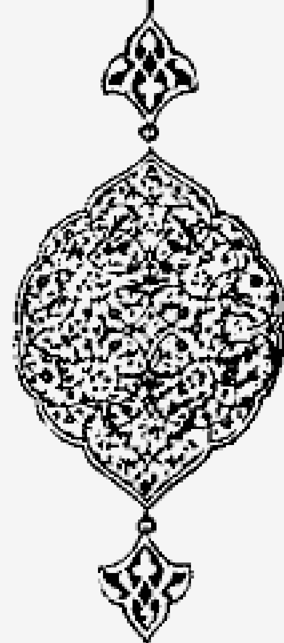
باب اقتصاد و میانه روی در عبادت

۱ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
به راستی این دین محکم است، به آرامی در آن درآئید و عبادت خدا را به بنده‌های خدا به زور تحمیل نکنید تا چون شتر سوار پاکش هلاک کن نباشید، آنکه نه سفر را طی کند و نه مرکب را بجا گذارد.



۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود: عبادت را بر خود بدخواه نکنید (یعنی تاشوق ورغبت دارید به عبادت پردازید وچون کسل شوید، دست از آن بدارید که رانده ومانده از آن نگردید).

۳ ـ از حنان بن سدیر که گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: به راستی خدای عزوجل چون بنده‌ای را دوست دارد و آن بنده کار کمی هم کند پاداش بسیار به او دهد و به او بزرگ نیاید که در برابر کارِ کم، پاداشِ بسیار به او دهد.

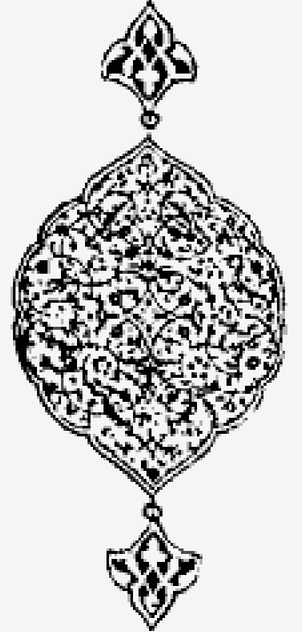




٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَرَّ بِي أَبِي وَأَنَا بِالطَّوافِ وَأَنا حَدَثٌ وَقَدِ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبادَةِ فَرَآنِي وَأَنا أَتَصابُّ عَرَقاً، فَقالَ لِي: يا جَعْفَرُ يا بُنَيَّ! إِنَّ اللّٰهَ إِذا أَحَبَّ عَبْداً أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَرَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبادَةِ وَأَنا شابٌّ، فَقالَ لِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ: يا بُنَيَّ! دُونَ ما أَراكَ تَصْنَعُ، فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذا أَحَبَّ عَبْداً رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الْخَشّابِ، عَنِ ابْنِ بَقّاحٍ، عَنْ مُعاذِ بْنِ ثابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يا عَلِيُّ! إِنَّ هٰذا الدِّينَ مَتِينٌ، فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَلا تُبَغِّضْ إِلىٰ نَفْسِكَ عِبادَةَ رَبِّكَ، [فَ]إِنَّ الْمُنْبَتَّ ـ يَعْنِي الْمُفْرِطَ ـ لا ظَهْراً أَبْقىٰ وَلا أَرْضاً قَطَعَ، فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرَماً وَاحْذَرْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَداً.



۴ ـ فرمود:

پدرم در طواف بر من گذشت، من جوانی نورس بودم و در عبادت کوشش می‌کردم، مرا دید که عرق می‌ریزم، به من فرمود: ای جعفر، ای پسر جانم، به راستی چون خدا بنده‌ای را دوست دارد، او را به بهشت می‌برد و از او به اندک عبادتی راضی است.

۵ ـ فرمود:

من جوان بودم و در عبادت سختی می‌کشیدم، پدرم به من فرمود: پسر جانم، کمتر از آنکه می‌بینم عبادت کن، زیرا خدا عزوجل چون بنده‌ای را دوست دارد به اندک از او راضی شود.

۶ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

یا علی، این دین محکم است، به آرامی در آن درآی و عبادت پروردگارت را به خود مبغوض مکن، راحله کش یعنی زیاده‌رو نه مرکب بجا گذارد و نه راه طی کند، عمل کن عملِ کسی که امیدوار است در پیری بمیرد و حذر کن چون کسی که می‌ترسد فردا بمیرد. [۷۰]

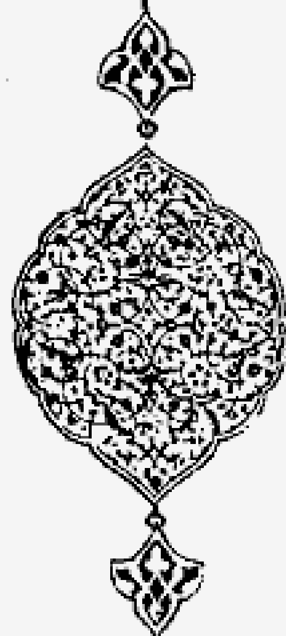


بابُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ مِنَ اللّٰهِ عَلىٰ عَمَلٍ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوابِ عَلىٰ شَيْءٍ فَصَنَعَهُ، كانَ لَهُ، وَإنْ لَمْ يَكُنْ عَلىٰ مابَلَغَهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عِمْرانَ الزَّعْفَرانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ مِنَ اللّٰهِ عَلىٰ عَمَلٍ فَعَمِلَ ذٰلِكَ الْعَمَلَ الْتِماسَ ذٰلِكَ الثَّوابِ، أُوتِيَهُ، وَإنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَما بَلَغَهُ.

بابُ الصَّبْرِ



١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: الصَّبْرُ رَأْسُ الإيمانِ.



باب کسی که به او برسد عملی، ثوابی از طرف خدا دارد

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
کسی که بشنود چیزی ثوابی دارد و آن کار را بکند، آن ثواب را ببرد و اگر چه نباشد چنانچه به او رسیده است.

۲ ـ از محمد بن مروان، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:
به هر کس برسد ثوابی از طرف خدا در برابر عملی و آن کار را بکند به خواهش آن ثواب، آن ثواب به او داده شود و اگرچه حدیث چنان نباشد که به او رسیده است. [۷۱]

باب صبر

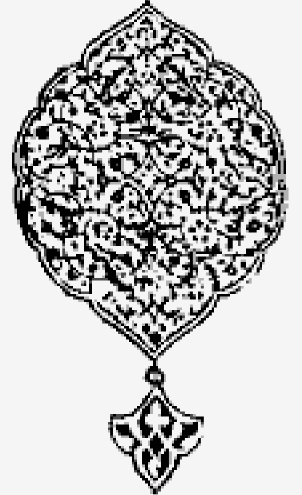
۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
صبر سَرِ ایمان است.



٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الصَّبْرُ مِنَ الإِيمانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذٰلِكَ إِذا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الإِيمانُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيُّ، جَمِيعاً عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الإِصْبَهانِيِّ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا حَفْصُ! إِنَّ مَنْ صَبَرَ، صَبَرَ قَلِيلاً، وَإِنَّ مَنْ جَزِعَ، جَزِعَ قَلِيلاً، ثُمَّ قالَ: عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرِّفْقِ، فَقالَ: ((وَاصْبِرْ عَلىٰ مايَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ)) وَقالَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: ((إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [السَّيِّئَةَ] فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَما يُلَقّٰيها إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَما يُلَقّٰيها إِلاَّ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ)).

فَصَبَرَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتّىٰ نالُوهُ بِالْعَظائِمِ وَرَمَوْهُ بِها، فَضاقَ صَدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ: ((وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِما يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السّاجِدِينَ)) ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَرَمَوْهُ، فَحَزَنَ لِذٰلِكَ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((قَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَلٰكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ *



۲ ـ فرمود:

صبر از ایمان چون سر است نسبت به تن، وچون سر برود، تن هم برود، وهمچنین صبر که رفت ایمان هم رفته. [۷۲]

۳ ـ از حفص بن غیاث، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

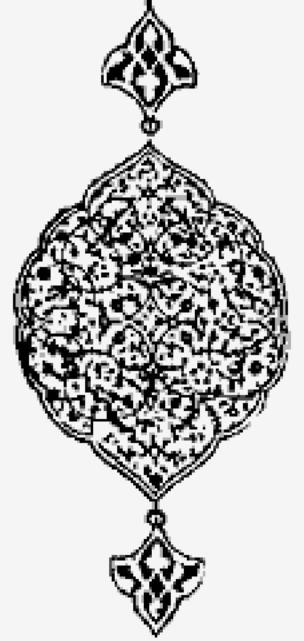
ای حفص، هرکه صبر کند، اندکی صبر کرده وهرکه بی‌تابی کند، اندکی بی‌تابی کند، سپس فرمود: بر تو باد که در کارت صبر پیشه کنی، زیرا خدا محمد (ص) را مبعوث کرد و او را به صبر و نرمش دستور داد و فرمود (۱۰ سوره مزمل): «صبر کن بر آنچه می‌گویند و به خوشی از آنها کناره کن (۱۱) مرا با نعمت خوارگانی که تو را تکذیب کنند بازگذار» وفرمود تبارک وتعالی (۳۵ سوره فصلت): «دفاع کن بدانچه نیکوتر است بدی را تا به ناگاه آنکه میان تو و او دشمنی است، گویا دوستی صمیمی باشد (۳۶) و بر نخورند آن را جز آن کسانی که صبر کردند و بر نخورد بدان جز صاحب بهرهٔ فراوان» پس رسول خدا (ص) صبر کرد تا به او وصله‌های بزرگی چسباندند (چون سحر وجنون و کذب) و او را بدان‌ها متهم کردند، پس سینهٔ او تنگ شد و خدا عزوجل به او آیه نازل کرد (۹۷ سوره حجر): «و محققاً می‌دانیم که دل تنگ شدی از آنچه که می‌گویند (۹۸) پس تسبیح گو پروردگارت را و بوده باش از سجده کننده‌ها» سپس او را تکذیب کردند و متهم نمودند و از آن غمنده شد و خدای عزوجل فرو فرستاد (۳۳ سوره انعام): «ومحققاً می‌دانیم که تو را غمنده کند آنچه را که می‌گویند، به راستی آن‌ها تو را دروغ‌گو نشمارند بلکه ستمکاران آیات ما را انکار کنند (۳۴) محققاً چه رسولانی پیش از تو تکذیب شدند و



وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلىٰ ما كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتّىٰ أَتاهُمْ نَصْرُنا)).

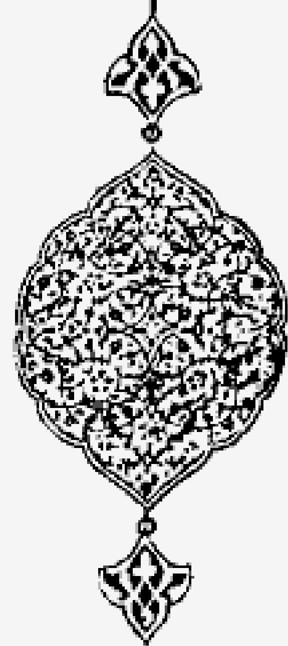
فَأَلْزَمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَفْسَهُ الصَّبْرَ، فَتَعَدَّوْا فَذَكَرُوا اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ وَكَذَّبُوهُ، فَقالَ: قَدْ صَبَرْتُ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَعِرْضِي وَلا صَبْرَ لِي عَلىٰ ذِكْرِ إِلٰهِي، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَالأَرْضَ وَما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيّامٍ وَما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ ۞ فَاصْبِرْ عَلىٰ ما يَقُولُونَ)) فَصَبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي جَمِيعِ أَحْوالِهِ ثُمَّ بُشِّرَ فِي عِتْرَتِهِ بِالأَئِمَّةِ وَوُصِفُوا بِالصَّبْرِ، فَقالَ جَلَّ ثَناؤُهُ: ((وَجَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَكانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ)) فَعِنْدَ ذٰلِكَ قالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الصَّبْرُ مِنَ الإِيمانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.

فَشَكَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ذٰلِكَ لَهُ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنىٰ عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَدَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَما كانُوا يَعْرِشُونَ)) فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّهُ بُشْرىٰ وَانْتِقامٌ، فَأَباحَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قِتالَ الْمُشْرِكِينَ، فَأَنْزَلَ [اللّٰهُ]: ((فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ)) ((وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ)) فَقَتَلَهُمُ اللّٰهُ عَلىٰ يَدَيْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَحِبّائِهِ وَجَعَلَ لَهُ ثَوابَ صَبْرِهِ مَعَ ما ادَّخَرَ لَهُ فِي الآخِرَةِ، فَمَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيا حَتّىٰ يُقِرَّ [اللّٰهُ]





صبر کردند بر آنچه تکذیب شدند و آزار کشیدند تا یاری ما برای آن‌ها رسید» پس پیغمبر خود را به صبر و شکیبائی گرفت و آنها از حد گذشتند و خدا تبارک وتعالیٰ را به زبان آوردند و او را تکذیب کردند، پیغمبر فرمود: من برخوردم و خاندانم و آبرویم، صبر کردم و بر معبود خود صبر نتوانم، خدا عزوجل بر او فرو فرستاد (۳۸ سوره ق): **«و محققاً آفریدم آسمان‌ها و زمین را و آنچه در میان آن‌ها است در شش روز و هیچ خستگی به ما نرسید، تو صبر کن به هر آنچه می‌گویند»** و پیغمبر در هر حال صبر کرد تا مژدهٔ عترت ائمهٔ وی را به او دادند و آنها را هم توصیف به صبر کردند و خدا جل ثنائه فرمود (۲٤ سوره سجده): **«و آنها را ائمه ساختیم که به امر ما رهبری می‌کنند چون صبر کردند و بودند که به آیات ما یقین داشتند»** در اینجا پیغمبر فرمود: صبر از ایمان چون سر است از تن و خدا عزوجل از او قدردانی کرد و فرو فرستاد (۱۳٦ سوره اعراف): **«عملی شد بهترین فرمایش پروردگارت برای بنی اسرائیل به واسطهٔ آنچه که صبر کردند و واژگون کردیم آنچه را فرعون و قومش می‌ساختند و آنچه را از دستگاه خود می‌گستردند ـ یعنی از درخت وباغ وساختمان که به وجود می‌آوردند ـ»** رسول خدا(ص) فرمود: این مژده و انتقام است وخدا عزوجل برای او نبرد با مشرکان را مباح کرد وفرو فرستاد (٦ سوره توبه): **«بکشید مشرکان را هر کجا یافتیدشان وبگیریدشان ومحاصره‌شان کنید و به هر کمین گاهی بر سر راهشان بنشنید»** (۱۹۱ سوره بقره): **«بکشید آنها را هرجا برخوردید و بر آنها دست یافتید»** خدا آن‌ها را به دست رسول خدا(ص) و دوستانش کشت وثواب صبرش را برای او مقرر داشت باآنچه در آخرت برایش ذخیره کرد، هرکه صبر کند وتقرب به خدا خواهد، از دنیا نرود تاخدا دیدهٔ او را دربارهٔ دشمنانش روشن کند



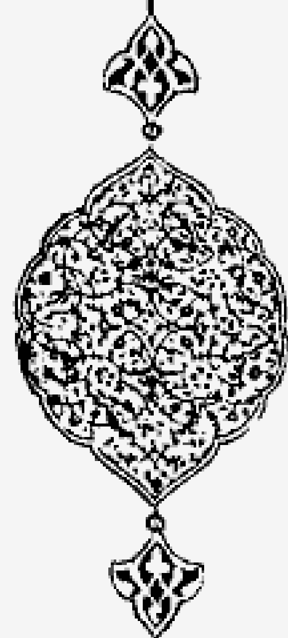


لَهُ عَيْنَهُ فِي أَعْدائِهِ، مَعَ مايَدَّخِرُ لَهُ فِي الآخِرَةِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِاللّٰهِ السَّرّاجِ رَفَعَهُ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السّلام قالَ: الصَّبْرُ مِنَ الإيمانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ؛ وَلا إِيمانَ لِمَنْ لا صَبْرَ لَهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السّلام قالَ: الصَّبْرُ مِنَ الإِيمانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذٰلِكَ إِذا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الإِيمانُ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه السّلام يَقُولُ: إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلىٰ جَمِيعِ أَحْوالِهِ، إِنْ نابَتْهُ نائِبَةٌ صَبَرَ لَها وَإِنْ تَداكَّتْ عَلَيْهِ الْمَصائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَقُهِرَ وَاسْتُبْدِلَ بِالْيُسْرِ عُسْراً، كَما كانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الأَمِينُ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَمْ يَضْرُرْ حُرِّيَّتَهُ أَنِ اسْتُعْبِدَ وَقُهِرَ وَأُسِرَ وَلَمْ تَضْرُرْهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَوَحْشَتُهُ وَما نالَهُ، أَنْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبّارَ الْعاتِيَ لَهُ عَبْداً بَعْدَ إِذْ كانَ [لَهُ] مالِكاً، فَأَرْسَلَهُ وَرَحِمَ بِهِ أُمَّةً. وَكَذٰلِكَ الصَّبْرُ يُعَقِّبُ خَيْراً، فَاصْبِرُوا وَوَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُوجَرُوا.



با آنچه در آخرت برای او ذخیره کند.

۴ ـ از علی بن الحسین (ع) که فرمود:

صبر نسبت به ایمان چون سر است نسبت به تن، و ایمان ندارد کسی که صبر ندارد.

۵ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

صبر نسبت به ایمان چون سر است نسبت به تن، چون سر برود تن رفته است، همچنین وقتی صبر نباشد، ایمان رفته است.

۶ ـ از ابی بصیر، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

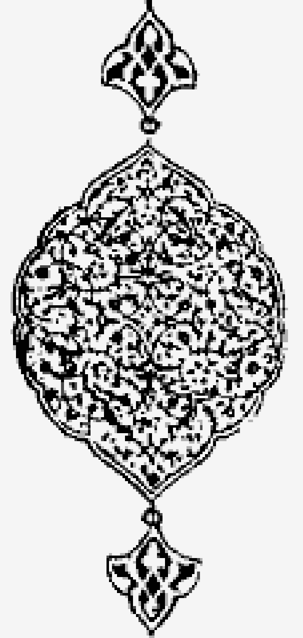
به راستی آزاده در هر حال آزاد است، اگر گرفتاری برایش رخ دهد در برابر آن صبر کند و اگر مصائب بر او هجوم آورند او را نشکنند و اگرچه اسیر شود و مقهور گردد و به جای رفاه او سختی فرا رسد، چنانچه یوسف صدیق امین (ع) بود، اینکه او را به بندگی گرفتند و اسیر ومقهور شد آزادیش را لکه‌دار نکرد وتاریکی چاه وهراس آن به او زیانی نرسانید تااین که خدا بر او منت نهاد و آن جبار سرکش را بندهٔ او ساخت پس از آنکه مالک او بود، خدا او را رسول خود نمود و به وسیلهٔ او به امتی رحم کرد وهمچنین است، صبر خیر به دنبال دارد، شما هم صبر کنید و دل به صبر بدهید تااجر ببرید.



٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكارِهِ وَالصَّبْرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكارِهِ فِي الدُّنْيا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَجَهَنَّمُ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذّاتِ وَالشَّهَواتِ فَمَنْ أَعْطىٰ نَفْسَهُ لَذَّتَها وَشَهْوَتَها دَخَلَ النّارَ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَرْحُومٍ، عَنْ أَبِي سَيّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ، كانَتِ الصَّلاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَالزَّكاةُ عَنْ يَسارِهِ وَالْبِرُّ مُطِلٌّ عَلَيْهِ وَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ ناحِيَةً، فَإِذا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكانِ اللَّذانِ يَلِيانِ مُساءَلَتَهُ قالَ: الصَّبْرُ لِلصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالْبِرِّ، دُونَكُمْ صاحِبَكُمْ، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنا دُونَهُ.

٩ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الْمَسْجِدَ؛ فَإِذا هُوَ بِرَجُلٍ عَلىٰ بابِ الْمَسْجِدِ، كَئِيبٍ حَزِينٍ، فَقالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما لَكَ؟ قالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أُصِبْتُ بِأَبِي [وَأُمِّي] وَأَخِي وَأَخْشىٰ أَنْ أَكُونَ قَدْ وَجِلْتُ، فَقالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَالصَّبْرِ تَقْدِمْ عَلَيْهِ غَداً وَالصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذا فارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ، وَإِذا فارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ.





۷ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

بهشت در میان ناگواریها وصبر است، هرکه در دنیا به ناگواریها صبر کرد به بهشت رود، و دوزخ در میان لذتها وشهوتها است، هرکه دنبال لذت وشهوت خود رود، به دوزخ درآید.

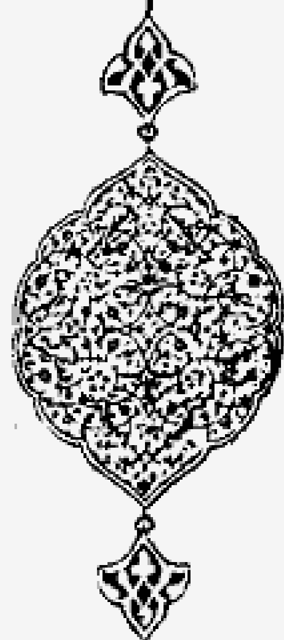
۸ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

چون مؤمن به گورش درآید، نماز طرف راست او است وزکوة طرف چپ او و احسان بر سر او سایه دارد وصبر در گوشه‌ای است، چون دوفرشته بر او درآیند که متصدی سؤال وجواب اویند، صبر به نماز وزکوة و احسان، گوید: رفیق خود را باشید و اگر از او درماندید، من به کمک او هستم.

۹ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

امیر المؤمنین(ع) به مسجد درآمد ناگاه مردی را بر در مسجد دید که غمنده و سر به گریبان است، امیر المؤمنین(ع) به او فرمود: تو را چه می‌شود؟ عرض کرد: یاامیر المؤمنین، پدر ومادر وبرادرم مرده‌اند و می‌ترسم زهره‌ترک شوم.

امیر المؤمنین(ع) به او فرمود: بر تو باد به تقویٰ نسبت به خدا وبه صبر، تا فردا باآن پیش وی روی ؛ صبر در امور چون سر است از تن، چون سر از تن جدا شود، تن فاسد گردد وچون در کارها صبر نباشد، همهٔ کارها فاسد گردد.



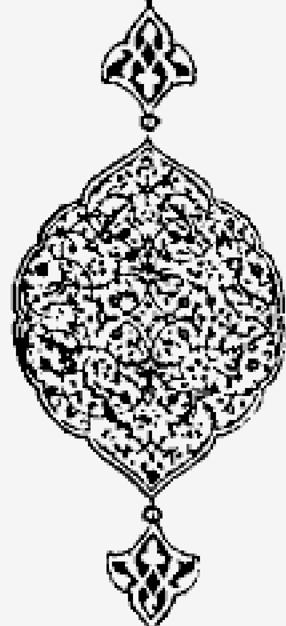


١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِي: ما حَبَسَكَ عَنِ الْحَجِّ؟

قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَقَعَ عَلَيَّ دَيْنٌ كَثِيرٌ وَذَهَبَ مالِي، وَدَيْنِي الَّذِي قَدْ لَزِمَنِي هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَهابِ مالِي، فَلَوْلا أَنَّ رَجُلاً مِنْ أَصْحابِنا أَخْرَجَنِي ماقَدَرْتُ أَنْ أَخْرُجَ، فَقالَ لِي: إِنْ تَصْبِرْ تُغْتَبَطْ وَإِلّا تَصْبِرْ يُنْفِذِ اللّٰهُ مَقادِيرَهُ، راضِياً كُنْتَ أَمْ كارِهاً.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنِ الأَصْبَغِ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: الصَّبْرُ صَبْرانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَحْسَنُ مِنْ ذٰلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَما حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ؛ وَالذِّكْرُ ذِكْرانِ: ذِكْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذٰلِكَ ذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَما حَرَّمَ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ حاجِزاً.

١٢ ـ أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سَيَأْتِي عَلَى النّاسِ زَمانٌ لايُنالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجَبُّرِ، وَلا الْغِنىٰ إِلّا بِالْغَصْبِ وَالْبُخْلِ، وَلا الْمَحَبَّةُ إِلّا بِاسْتِخْراجِ الدِّينِ وَاتِّباعِ الْهَوىٰ؛ فَمَنْ أَدْرَكَ ذٰلِكَ



۱۰ ـ از سماعة بن مهران، گوید: ابو الحسن(ع) به من فرمود:

چه تو را از حج بازداشت؟ گوید: گفتم: بدهکاری بسیاری بر عهده‌ام افتاده ومالم از دستم رفته وبدهکاری که به گردنم آمده مهمتر است از رفتن مالم و اگر نبود که یکی از اصحاب ما در سفر به من کمک کرد، نمی‌توانستم از خانه بیرون آیم.

به من فرمود: اگر صبر کنی وضعت رشک آور شود و اگر صبر نکنی خدا آنچه مقدر است اجرا کند، بخواهی یا نخواهی.

۱۱ ـ از اصبغ از امیر المؤمنین(ع) فرمود:

صبر دو صبر است: صبر در مصیبت که خوب وخوشایند است وبهتر از آن صبری است که در برابر آنچه خدا بر تو حرام کرده بکنی؛ و ذکر دو ذکر است: ذکر خدا عزوجل در وقت مصیبت وبرتر از آن ذکر خدا است در برابر آنچه خدا بر تو حرام کرده‌است تا این که مانع تو باشد (از کار حرام).

۱۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

محققاً زمانی بیاید که به ملک وسلطنت نرسند جز با کشتار و دیکتاتوری و زور و به توانگری نرسند جز به وسیلهٔ غصب مال مردم وبخل، و به دوستی یکدیگر نرسند جز به وسیلهٔ بیرون بردن از دین وپیروی از هوای نفس، هر که چنین زمانی را درک کند و به فقر صبر کند بااینکه قادر است بر توانگری وتحصیل ثروت، و بر دشمنی

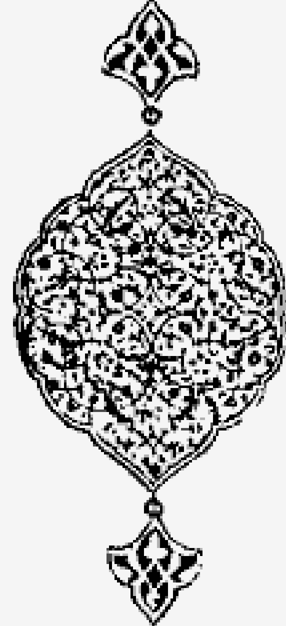


الزّمانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنىٰ وَصَبَرَ عَلَى الْبِغْضَةِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتاهُ اللّٰهُ ثَوابَ خَمْسِينَ صِدِّيقاً مِمَّنْ صَدَّقَ بِي.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: لَمّا حَضَرَتْ أَبِي: عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما‌السَّلامُ الْوَفاةُ ضَمَّنِي إِلىٰ صَدْرِهِ وَقالَ: يابُنَيَّ أُوصِيكَ بِما أَوْصانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفاةُ وَبِما ذَكَرَ أَنَّ أَباهُ أَوْصاهُ بِهِ: يابُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كانَ مُرّاً.

١٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ [عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ] رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: الصَّبْرُ صَبْرانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلاءِ، حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحارِمِ.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ قالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سليم الطّائِفِيُّ قالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ الْيَمانِيُّ، يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الصَّبْرُ ثَلاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الطّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتّىٰ يَرُدَّها بِحُسْنِ عَزائِها كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ ثَلاثَمِائَةِ دَرَجَةٍ مابَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَما بَيْنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الطّاعَةِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ



مردم صبر کند بااینکه می‌تواند آنها را دوست خود کند، و بر خواری صبر کند بااینکه می‌تواند عزیز باشد، خدا ثواب پنجاه صدّیقی که به من تصدیق کرده‌اند به او بدهد.

۱۳ ـ امام باقر(ع) فرمود: وفات پدرم علی بن الحسین(ع) در رسید، مرا به سینه‌اش چسبانید وفرمود:

پسر جانم، به تو وصیت کنم بدانچه پدرم هنگام مرگش مرا وصیت کرد وبدانچه یادآور شد که پدرش به او وصیت کرده، پسر جانم، به حق صبر کن وگرچه تلخ باشد.



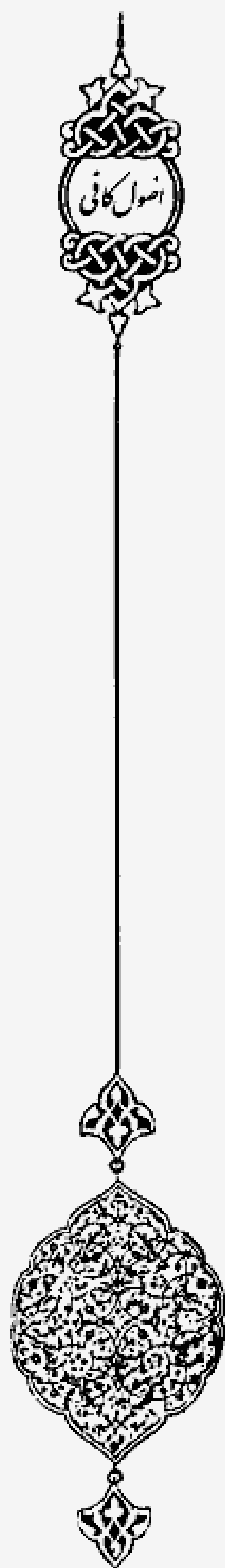
۱۴ ـ فرمود:

صبر دو صبر است: صبر بر بلاء که نیکو وزیبا است وبهترینِ دو صبر، ورع از محرّمات.

۱۵ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

صبر سه است: صبر بر مصیبت وصبر بر طاعت وصبر از گناه کردن.

هرکه در مصیبت صبر کند تاآن را به تسلی خوبی جواب گوید، خدا برایش سیصد درجه نویسد که میان هر درجه تا درجهٔ دیگر به مانند میان آسمان است تا زمین وهرکه بر طاعت صبر کند خدا برایش ششصد درجه نویسد که میان درجه‌ای تا درجهٔ دیگر از عمق زمین است تاعرش وهرکه بر معصیت صبر کند، خدا برایش



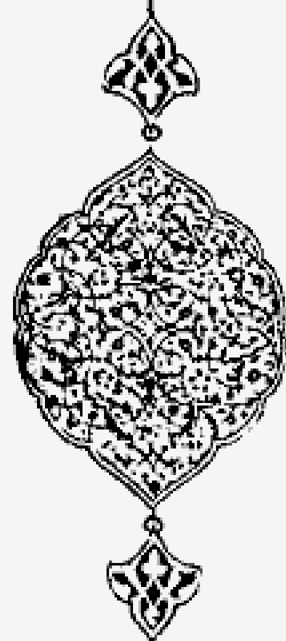


سِتَّمِائَةِ دَرَجَةٍ مابَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَما بَيْنَ تُخُومِ الأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ، وَمَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ تِسْعَمِائَةِ دَرَجَةٍ مابَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَما بَيْنَ تُخُومِ الأَرْضِ إِلىٰ مُنْتَهى الْعَرْشِ.

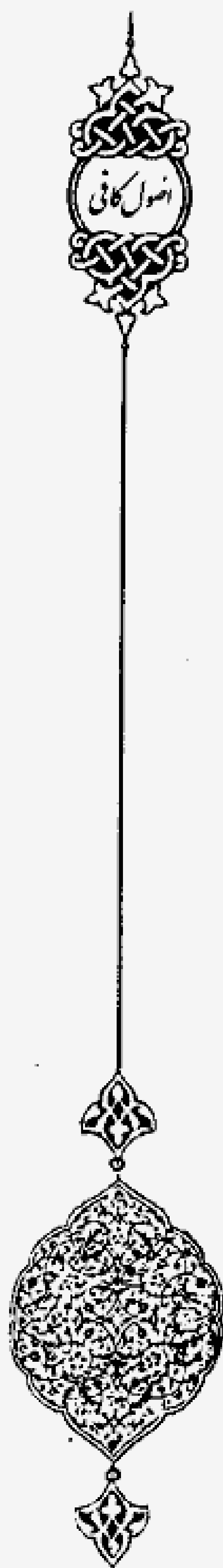
١٦ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنْ آتِيَ الْمُفَضَّلَ وَأُعَزِّيَهُ بِإِسْماعِيلَ وَقالَ: أَقْرِيءِ الْمُفَضَّلَ السَّلامَ وَقُلْ لَهُ: إِنّا قَدْ أُصِبْنا بِإِسْماعِيلَ فَصَبَرْنا، فَاصْبِرْ كَما صَبَرْنا، إِنّا أَرَدْنا أَمْراً وَأَرادَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْراً، فَسَلَّمْنا لِأَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ، كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ.

١٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلىٰ قَوْمٍ، فَلَمْ يَشْكُرُوا، فَصارَتْ عَلَيْهِمْ وَبالاً، وَابْتَلىٰ قَوْماً بِالْمَصائِبِ فَصَبَرُوا، فَصارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً.



١٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ



نهصد درجه نویسد که میان هر درجه تا درجهٔ دیگر از عمق زمین تا پایان عرش باشد.

۱۶ ـ از یونس بن یعقوب، گفت:

امام صادق (ع) به من فرمان داد بروم نزد مفضل و او را به اسماعیل تسلیت گویم وفرمود: به مفضل سلام برسان، و به او بگو: ما به غم مرگ اسماعیل گرفتار نشدیم وصبر کردیم، تو هم صبر کن چنانچه ما صبر کردیم، ماچیزی قصد کردیم وخدا عزوجل چیزی دیگر و ما به امر خدا عزوجل دل نهادیم.

۱۷ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

هر مؤمنی گرفتار گردد وصبر کند بدان، برای او مانند أجر هزار شهید است.

۱۸ ـ فرمود:

خدا عزوجل بر مردمی نعمت داد وشکر نکردند وبرای آنها وبال شد ومردمی را گفتار کرد وصبر کردند وبرای آنها نعمت شد.

۱۹ ـ فرمود:

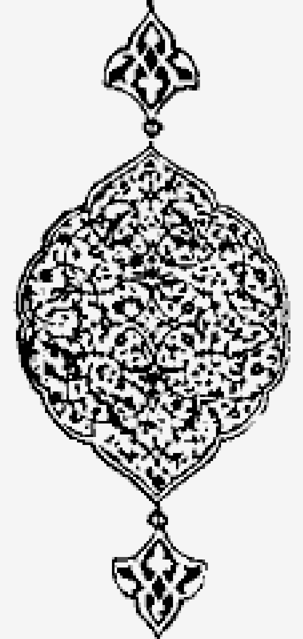


الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي مُسافِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا)) قالَ: اصْبِرُوا عَلَى الْمَصائِبِ.

وَفِي رِوايَةِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: صابِرُوا عَلَى الْمَصائِبِ.

٢٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ قالَ: لَوْلا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلاءِ لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنُ كَما تَتَفَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفا.

٢١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ وَعَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيا بَيْنَ عِبادِي قَرْضاً، فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْها قَرْضاً أَعْطَيْتُهُ بِكُلِّ واحِدَةٍ عَشْراً إِلىٰ سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَما شِئْتُ مِنْ ذٰلِكَ؛ وَمَنْ لَمْ يُقْرِضْنِي مِنْها قَرْضاً فَأَخَذْتُ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً [فَصَبَرَ] أَعْطَيْتُهُ ثَلاثَ خِصالٍ لَوْ أَعْطَيْتُ واحِدَةً مِنْهُنَّ مَلائِكَتِي لَرَضُوا بِها مِنِّي، قالَ: ثُمَّ تَلا أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّٰهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ * أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ





تفسیر قول خدا عزوجل (۲۰۰ سوره آل عمران): «أیا مؤمنان صبر کنید و همصبری کنید» که صبر بر مصائب کنید و در روایت ابن ابی یعفور، فرمود: در مصائب همصبری کنید (یعنی باهم همدردی کنید).

۲۰ ـ از یکی از اصحاب أبی جمیله، که فرمود:
اگر صبر پیش از بلاء آفریده نشده بود، مؤمن می‌ترکید چنانچه تخم بر روی سنگ خارا می‌ترکد.

۲۱ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
خدا عزوجل فرماید: به راستی من دنیا را میان بنده‌هایم برای قرض نهادم، پس هرکه یک قرضی از آن به من بدهد به هر واحدش ده تا هفتصد برابر وهرچه خواهم به او عوض دهم وهرکه به من قرض ندهد وبی‌اختیار از او بگیرم و بر آن صبر کند، سه خصلت به او بدهم که اگر یکی از آنها را به فرشته‌های خودم بدهم خشنود شوند بدان از من.
(راوی) گوید: سپس امام صادق (ع) قول خدا عزوجل را خواند (۱۷۵ سوره بقره): «آن کسانی که چون مصیبتی بدانها رسد گویند انّا للّه و انا الیه راجعون (۱۷۶) بر آنان است رحمتها از



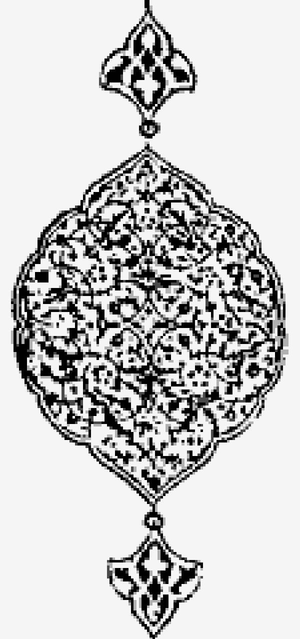
رَبِّهِمْ (فَهٰذِهِ واحِدَةٌ مِنْ ثَلاثِ خِصالٍ) وَرَحْمَةٌ اثْنَتانِ وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ)) ثَلاثٌ، ثُمَّ قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: هٰذا لِمَنْ أَخَذَ اللّٰهُ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً.

٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيِّ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ، عَنْ شَرِيكٍ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مُرُوَّةُ الصَّبْرِ فِي حالِ الْحاجَةِ وَالْفاقَةِ وَالتَّعَفُّفِ وَالْغِنا أَكْثَرُ مِنْ مُرُوَّةِ الإِعْطاءِ.

٢٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ، مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ؟ قالَ: ذٰلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوىً إِلَى النّاسِ.

٢٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سَيابَةَ، عَنْ أَبِي النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: مَنْ لا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزْ.

٢٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنّا صُبَّرٌ وَشِيعَتُنا أَصْبَرُ مِنّا، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، كَيْفَ صارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ؟ قالَ: لأَنّا نَصْبِرُ عَلىٰ مانَعْلَمُ وَشِيعَتُنا يَصْبِرُونَ عَلىٰ مالايَعْلَمُونَ.



پروردگارشان (این یک خصلت) ورحمتی (این دو خصلت) و آنانند هدایت شده (سه خصلت) » سپس امام صادق (ع) فرمود: این از آن کسی است که خدا چیزی بی‌اختیار از او گرفته است.

۲۲ ـ از امام باقر (ع) فرمود: مردانگی صبر (تلخی صبر خ‌ل) در حال نیازمندی وناداری و آبروداری و بی‌نیازی (رنج بردن خ‌ل) بیشتر است از مردانگی بخشش.

۲۳ ـ از جابر، گوید: به امام باقر (ع) گفتم: یرحمک اللّٰه، صبر جمیل چیست؟

فرمود: صبری که در آن گله نزد مردم نباشد.

۲۴ ـ از امام صادق (ع) یاامام باقر (ع) که فرمود:

کسی که برای ناگواریهای دوران صبر آماده نکند، در ماند.

۲۵ ـ از یکی از اصحاب، امام صادق (ع) فرمود:

ما صبورانیم و شیعهٔ ما، از ما صبرشان بیشتر است. گفتم: قربانت، چگونه شیعهٔ ما از شما صبرشان بیشتر است؟

فرمود: برای آنکه ما دانسته صبر کنیم و شیعهٔ ما بر آنچه ندانند صبر کنند.



بابُ الشُّكْرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الطّاعِمُ الشّاكِرُ، لَهُ مِنَ الأَجْرِ كَأَجْرِ الصّائِمِ الْمُحْتَسِبِ؛ وَالْمُعافىٰ الشّاكِرُ، لَهُ مِنَ الأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلِي الصّابِرِ؛ وَالْمُعْطِي الشّاكِرُ لَهُ مِنَ الأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقانِعِ.

٢ ـ وَبِهٰذا الإِسْنادِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما فَتَحَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ بابَ شُكْرٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بابَ الزِّيادَةِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَغْدادِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ إِسْحاقَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْراةِ:

اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَنْعِمْ عَلىٰ مَنْ شَكَرَكَ؛ فَإِنَّهُ لا زَوالَ لِلنَّعْماءِ إِذا شَكَرْتَ وَلا بَقاءَ لَها إِذا كَفَرْتَ؛ الشُّكْرُ زِيادَةٌ فِي النِّعَمِ وَأَمانٌ مِنَ الْغِيَرِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ، عَنْ رَجُلٍ،



باب شکر

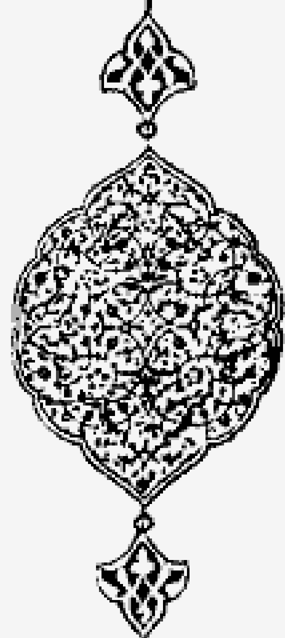
۱ ـ رسول خدا(ص) فرمود: خورندهٔ شکرگزار، اُجر روزه‌دار خداجو دارد ؛ و تندرست شکرگزار، اُجر گرفتار دردمند صابر دارد و عطابخش شکرگزار، اُجر محروم قناعتکار دارد. [۷۳]



۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود: خداوند بر بنده‌ای دری از شکر نگشاید که دری از فزایش را بر او بندد.

۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

در تورات نوشته است: شکرگزار از هر که به تو نعمت داد ونعمت بخش بر هر که تو را شکر گزارد، زیرا با شکرگزاری نعمت نابود نگردد و با کفران نعمتی نپاید، شکرگزاری فزایش نعمت است و امان از دیگرگونی.



۴ ـ از امام باقر یا امام صادق (ع) که فرمود:

تندرست شاکر، اُجر دردمند صابر دارد و عطابخش شاکر،



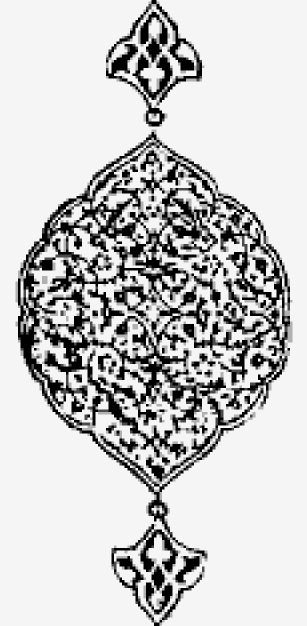
عَنْ [أَبِي جَعْفَرٍ أَو] أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: الْمُعافَىٰ الشّاكِرُ، لَهُ مِنَ الأَجْرِ ما لِلْمُبْتَلَىٰ الصّابِرِ؛ وَالْمُعْطَى الشّاكِرُ لَهُ مِنَ الأَجْرِ كَالْمَحْرُومِ الْقانِعِ.

۵ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ فَضْلِ الْبَقْباقِ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَأَمّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ)) قالَ: الَّذي أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِما فَضَّلَكَ وَأَعْطاكَ وَأَحْسَنَ إِلَيْكَ، ثُمَّ قالَ: فَحَدِّثْ بِدِينِهِ وَما أَعْطاهُ اللّٰهُ وَما أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ.

۶ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ عائِشَةَ لَيْلَتَها، فَقالَتْ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! لِمَ تُتْعِبُ نَفْسَكَ وَقَدْ غَفَرَ اللّٰهُ لَكَ ماتَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَما تَأَخَّرَ؟ فَقالَ: ياعائِشَةُ! أَلا أَكُونُ عَبْداً شَكُوراً؟

قالَ: وَكانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ عَلىٰ أَطْرافِ أَصابِعِ رِجْلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سُبْحانَهُ وَتَعالىٰ: ((طٰهٰ * ماأَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرآنَ لِتَشْقىٰ)).

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ حَسَنِ بْنِ جَنْهم، عَنْ أَبِي الْيَقْظانِ، عَنْ عُبَيْدِاللّٰهِ بْنِ الْوَلِيدِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ثَلاثٌ لايَضُرُّ مَعَهُنَّ شَيْءٌ:



أجر محروم قانع.

۵ ـ از فضل بقباق، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۱۱ سوره ضحی): «و اما به نعمت پروردگارت باز گو»

فرمود: یعنی آن کسی که به تو نعمت بخشید به فضیلتی و به تو عطا داد و احسان کرد. سپس فرمود: رسول خدا(ص) دین او را بازگفت و آنچه خدا به او داده بود و آنچه بدو انعام کرده بود.

۶ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) در شب مقرر نزد عایشه بود، عایشه به او گفت: یارسول اللّٰه، چرا خود را رنج می‌دهی بااینکه خداوند تو را آمرزیده است نسبت بدانچه در پیش گناه کردی و آنچه در آینده؟

فرمود: ای عایشه، نباید که بندهٔ شاکری باشم؟ فرمود: رسول خدا(ص) را شیوه آن بود که بر نوک انگشتان پاهایش برای عبادت می‌ایستد، پس خدا به او نازل فرمود: «ای طه * ما قرآن را به تو فرو نفرستادیم تا در رنج افتی».[۷۴]

۷ ـ از عبیداللّٰه بن ولید، گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که می‌فرمود:

سه چیز است که باوجود آنها چیزی زیان نزند: دعاء در



الدُّعاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ وَالإِسْتِغْفارُ عِنْدَ الذَّنْبِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعْمَةِ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيادَةَ، يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((لَئِنْ شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ)).

٩ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحابِنا، سَمِعاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَها بِقَلْبِهِ وَحَمِدَ اللّٰهَ ظاهِراً بِلِسانِهِ فَتَمَّ كَلامُهُ حَتّىٰ يُؤْمَرُ لَهُ بِالْمَزِيدِ.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشامٍ، عَنْ مُيَسِّرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنابُ الْمَحارِمِ، وَتَمامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ ـ وَإِنْ عَظُمَتْ ـ أَنْ تَحْمَدَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْها.

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ اسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

موقع گرفتاری، و آمرزش جوئی هنگام گناه، و شکرگزاری هنگام نعمت.

۸ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

به هر که شکر داده شود فزونی داده شود، خدا عزوجل می‌فرماید (۷ سوره ابراهیم): «هرآینه اگر شکر کنید بیفزائیم برای شما».

۹ ـ فرمود:

هر نعمتی خدا به بنده‌ای دهد و از دل آن را و با زبان خود آشکارا خدا را سپاس گوید تا سخنش تمام شود، خدا فرمان فزایش برای او صادر کند.

۱۰ ـ فرمود:

شکر نعمت، کناره‌گیری از حرامها است و نهایت شکر، گفتن الحمد لله رب العالمین است.

۱۱ ـ می‌فرمود:

شکر هر نعمتی گرچه بزرگ باشد، این است که خدا عزوجل را بر آن سپاس گوئی.

۱۲ ـ از أبی بصیر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برای شکر اندازه‌ای است که چون بنده آن را انجام دهد شاکر باشد؟

فرمود: آری، گفتم: آن چیست؟ فرمود: خدا را در هر نعمتی



هَلْ لِلشُّكْرِ حَدٌّ إِذا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كانَ شاكِراً؟

قالَ: نَعَمْ.

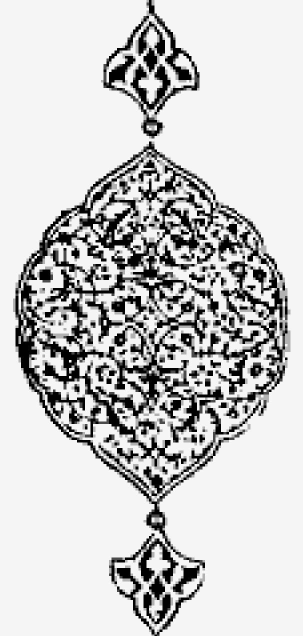
قُلْتُ: ما هُوَ؟ قالَ: يَحْمِدُ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلٍ وَمالٍ، وَإِنْ كانَ فِيما أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مالِهِ حَقٌّ أَدّاهُ وَمِنْهُ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ:

((سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ)) وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعالىٰ: ((رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبارَكاً وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ)) وَقَوْلُهُ: ((رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً)).

١٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلّادٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: مَنْ حَمِدَ اللّٰهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَكانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ[مِنْ] تِلْكَ النِّعْمَةِ.

١٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ صَفْوانِ الْجَمّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِي: ما أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ، فَقالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ، إِلّا أَدّىٰ شُكْرَها.

١٥ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَها بِقَلْبِهِ، فَقَدْ أَدّىٰ شُكْرَها.



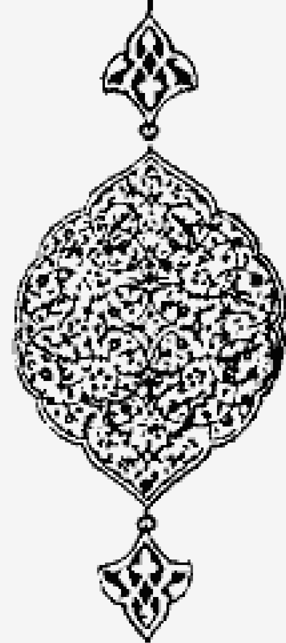


که دارد از اهل و مال، حمد گویدو اگر در مالی که به او انعام کرده حقی باشد آن را ادا کند و از آن به حساب است قول خدا عزوجل (که موقع سوار شدن کشتی یا چهارپا بگوید- ۱۳ ـ سوره زخرف): «سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین ـ منزه باد آنکه این را برای ما مسخر نمود و ما خود تاب تسخیر آن را نداشتیم» و آن است قول خدا تعالیٰ(در موقع ورود به منزل ومسکن ـ ۹۲ ـ سوره مؤمنون) «رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزلین- پروردگارا مرا بابرکت فرود آور و تو بهترین پذیرا هستی» و قول خدا(۸۰ سوره اسراء): «ربّ أدخلني مدخل صدق و أخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً- پروردگارا مرا به درستی و راستی درآور و به درستی و راستی برآور و از نزد خود برایم تسلط پیروزمندانه مقرر ساز».

۱۳ ـ از معمر بن‌خلاد، گوید: شنیدم ابوالحسن (ع) می‌فرمود:
هر که خدا را بر نعمتی حمد کند او را شکر کرده وحمد از آن نعمت برتر است. [۷۵]

۱٤ ـ از صفوان جمال، که امام صادق (ع) به من فرمود:
خدا هر نعمتی به بنده‌ای دهد، خرد یا بزرگ و آن بنده بگوید: الحمد لله، شکرش را ادا کرده.

۱۵ ـ فرمود:
خدا هر نعمتی به بنده‌ای دهد و آن را از دل بفهمد، شکرش را ادا کرده.



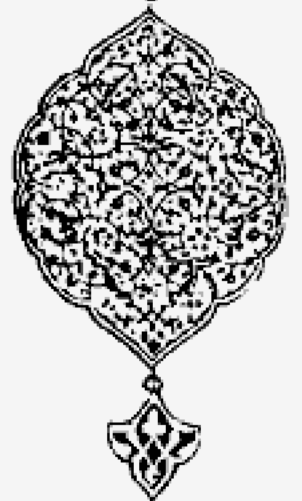


۱٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشُّرْبَةَ مِنَ الْماءِ فَيُوجِبُ اللّٰهُ لَهُ بِها الْجَنَّةَ، ثُمَّ قالَ: إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الإِناءَ فَيَضَعُهُ عَلىٰ فِيهِ فَيُسَمّي ثُمَّ يَشْرَبُ فَيُنَحّيهِ وَهُوَ يَشْتَهِيهِ، فَيَحْمَدُ اللّٰهَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ، ثُمَّ يُنَحّيهِ فَيَحْمَدُ اللّٰهَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ، ثُمَّ يُنَحّيهِ فَيَحْمَدُ اللّٰهَ؛ فَيُوجِبُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِها لَهُ الْجَنَّةَ.

۱۷ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنّي سَأَلْتُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مالاً فَرَزَقَنِي، وَإِنّي سَأَلْتُ اللّٰهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَداً فَرَزَقَنِي وَلَداً، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي داراً فَرَزَقَنِي وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ اسْتِدْراجاً، فَقالَ:

أَما ـ وَاللّٰهِ ـ مَعَ الْحَمْدِ فَلا.

۱۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ: خَرَجَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَقَدْ ضاعَتْ دابَّتُهُ، فَقالَ: لَئِنْ رَدَّها اللّٰهُ عَلَيَّ لأَشْكُرَنَّ اللّٰهَ حَقَّ شُكْرِهِ قالَ: فَما لَبِثَ أَنْ أُتِيَ بِها، فَقالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ، فَقالَ لَهُ قائِلٌ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَلَيْسَ قُلْتَ: لأَشْكُرَنَّ اللّٰهَ حَقَّ شُكْرِهِ؟ فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:



۱۶ ـ فرمود:

به راستی مردی از شماها شربت آبی نوشد وخدا به وسیلهٔ آن بهشت را بر او واجب کند، سپس فرمود: جام را بگیرد و بر لبش نهد و نام خدا برد، سپس آن را دور کند و حمد خدا گوید بااین که هنوزش می‌خواهد، سپس باز بنوشد و آن را دور کند و حمد خدا کند، سپس باز بنوشد و آن را دور کند و حمد خدا کند وخدا عزوجل بدان بهشت را بر او واجب کند.

۱۷ ـ از عمر بن یزید، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به راستی من از خدا عزوجل خواستم که به من مالی روزی کند، و روزی کرد، و از خدا خواستم فرزند به من روزی کند، روزی کرد، و از او خواستم خانه‌ای به من دهد، وخانه‌ای به من داد، و ترسیدم که مبادا مرا نعمت‌گیر کند.

در پاسخ فرمود: اما به خدا که باحمد کردن، این وضع در میان نیست. [۷۶]

۱۸ ـ از حماد بن عثمان، گوید: امام صادق (ع) از مسجد بیرون شد و مرکوب او گم شده بود،فرمود: اگر خدا آن را به من برگرداند، شکرِ خدا بگزارم چنانچه شایستهٔ شکر او است.

گوید: دَرنگی نشد که مرکوب او را آوردند، آن حضرت فرمود: الحمد لله.

گوینده‌ای بدو گفت: قربانت، نفرمودید که شکر خدا گزارم چنان که شایستهٔ شکر او است؟

أَلَمْ تَسْمَعْنِي قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ؟

١٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ راشِدٍ، عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ هٰذِهِ النِّعْمَةِ، وَإِذا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ قالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ كُلِّ حالٍ.

٢٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: تَقُولُ ثَلاثَ مَرّاتٍ إِذا نَظَرْتَ إِلَى الْمُبْتَلىٰ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُسْمِعَهُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عافانِي مِمّا ابْتَلاكَ بِهِ، وَلَوْ شاءَ فَعَلَ؛ قالَ: مَنْ قالَ ذٰلِكَ لَمْ يُصِبْهُ ذٰلِكَ الْبَلاءُ أَبَداً.

٢١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ حَفْصٍ الْكُناسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما مِنْ عَبْدٍ يَرىٰ مُبْتَلىً فَيَقُولُ: ((الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَدَلَ عَنِّي ما ابْتَلاكَ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ بِالْعافِيَةِ، اللّٰهُمَّ عافِنِي مِمّا ابْتَلَيْتَهُ بِهِ)) إِلّا لَمْ يُبْتَلَ بِذٰلِكَ الْبَلاءِ.

٢٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ خالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا رَأَيْتَ الرَّجُلَ وَقَدِ ابْتُلِيَ وَأَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْكَ فَقُلْ:

امام صادق (ع) فرمود: نشنیدی که گفتم: الحمد لله؟

۱۹ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا(ص) را شیوه این بود که چون أمری برایش پیش می‌آمد که شادش می‌کرد، می‌فرمود: حمد خدا را بر این نعمت، وچون أمر غم‌آوری برایش رخ می‌داد می‌فرمود: حمد خدا را به هر حال.

۲۰ ـ از امام باقر (ع) که:

چون نگاه تو به گرفتاری افتاد، چنانچه به او نشنوانی سه بار بگو: حمد خدا را که مرا عافیت داد از آنچه تو را بدان گرفتار کرد و اگر می‌خواست می‌کرد، هر که چنین گوید: خدا او را هرگز گرفتار نکند بدان بلا.

۲۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

بنده‌ای نیست که گرفتاری بیند و بگوید: «سپاس خدائی را سزا است که از من برگرفت آنچه را که تو را بدان گرفتار کرد و مرا برتو به عافیت برتری داد، بار خدایا، به من عافیت بخش از آنچه او را بدان گرفتار کردی» جز آنکه بدان بلا گرفتار نشود.

۲۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

چون مردی را گرفتار دیدی و خدا به تو نعمت عافیت داده بگو: «بار خدایا، نه من مسخره کنم و نه بر خود ببالم ولی تو را



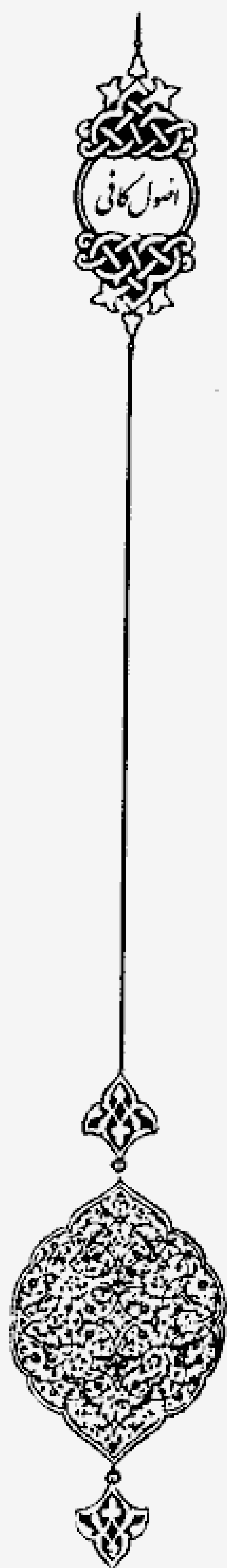
اللّٰهُمَّ إِنّي لا أَسْخَرُ وَلا أَفْخَرُ وَلٰكِنْ أَحْمَدُكَ عَلىٰ عَظِيمِ نَعْمائِكَ عَلَيَّ.

٢٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلاءِ فَاحْمَدُوا اللّٰهَ وَلا تُسْمِعُوهُمْ فَإِنَّ ذٰلِكَ يَحْزُنُهُمْ.

٢٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرِ عَلىٰ ناقَةٍ لَهُ، إِذا نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجْداتٍ، فَلَمّا أَنْ رَكِبَ قالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ! إِنّا رَأَيْناكَ صَنَعْتَ شَيْئاً لَمْ تَصْنَعْهُ؟ فَقالَ: نَعَمْ، اسْتَقْبَلَنِي جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَبَشَّرَنِي بِبِشاراتٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَسَجَدْتُ لِلّٰهِ شُكْراً، لِكُلِّ بُشْرىٰ سَجْدَةً.

٢٥ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرابِ شُكْراً لِلّٰهِ، فَإِنْ كانَ راكِباً فَلْيَنْزِلْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرابِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ لِلشُّهْرَةِ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلىٰ قَرَبُوسِهِ وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلىٰ كَفِّهِ ثُمَّ لِيَحْمَدَ اللّٰهَ عَلىٰ ما أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ.

٢٦ ـ عَلِيُّ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ



سپاس گزارم بر بزرگترین نعمتها که به من داده‌ای» یعنی نعمت عافیت وتندرستی».

۲۳ ـ فرمود که:

رسول خدا(ص) فرموده: چون گرفتارها را دیدید، خدا را حمد کنید و آن‌ها نشنوند که غمنده گردند.

۲۴ ـ فرمود که:

رسول خدا(ص) در سفری بر پشت شتر ره می‌سپرد، به ناگاه پیاده شد و پنج‌بار سجده کرد وچون سوار شد گفتند: یارسول اللّٰه، دیدیم کاری کردی که نمی‌کردی؟ فرمود: آری، جبرئیل پیش من آمد و از طرف خدا عزوجل مژده‌ها به من داد و من برای خدا سجدهٔ شکر کردم برای هر مژده یک سجده.

۲۵ ـ فرمود:

هرگاه یکی از شماها نعمت خدا عزوجل را یاد آورد،باید گونه بر خاک نهد به شکرانهٔ خدا و اگر سوار باشد، پیاده شود و گونه بر خاک نهد و اگر از بیم شهرت نتواند که پیاده شود، گونهٔ خود بر غاشیهٔ زین نهد و اگر نتواند، بر کف خود نهد، سپس خدا را بدانچه بر او نعمت بخشیده است سپاس گوید.

۲۶ ـ از هشام بن أحمر، گوید: من به همراه أبی الحسن (ع)



بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ هِشامِ بْنِ أَحْمَرَ قالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي بَعْضِ أَطْرافِ الْمَدِينَةِ إِذْ ثَنىٰ رِجْلَهُ عَنْ دابَّتِهِ، فَخَرَّ ساجِداً، فَأَطالَ وَأَطالَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَكِبَ دابَّتَهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ؟ فَقالَ: إِنَّنِي ذَكَرْتُ نِعْمَةً أَنْعَمَ اللّٰهُ بِها عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي.

٢٧ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ صاحِبِ السّابِرِيِّ فِيما أَعْلَمُ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: فِيما أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلىٰ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا مُوسىٰ! اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي، فَقالَ: يا رَبِّ! وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَلَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قالَ: يا مُوسىٰ! الآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذٰلِكَ مِنِّي.

٢٨ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِذا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ فَقُلْ عَشْرَ مَرّاتٍ:

((اللّٰهُمَّ ما أَصْبَحَتْ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عافِيَةٍ مِنْ دِينٍ أَوْ دُنْيا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لاشَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِها عَلَيَّ يا رَبِّ حَتّىٰ تَرْضىٰ وَبَعْدَ الرِّضا)) فَإِنَّكَ إِذا قُلْتَ ذٰلِكَ كُنْتَ قَدْ أَدَّيْتَ شُكْرَ ما أَنْعَمَ اللّٰهُ بِهِ عَلَيْكَ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَفِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ.

٢٩ ـ إِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ



در حومهٔ مدینه گردش می‌کردم، به ناگاه پای از مرکب خود پائین نهاد و به سجده افتاد و به درازا کشید و به درازا، سپس سر برداشت و سوار مرکبش شد، من گفتم: قربانت، سجده را بسیار طول دادی؟

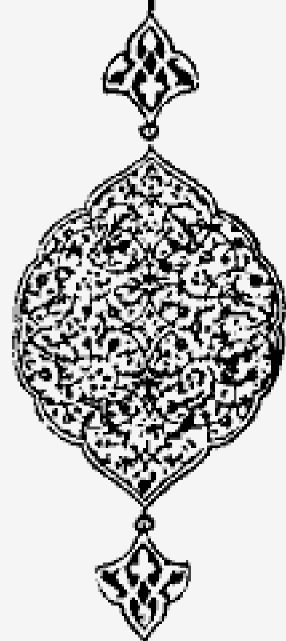
فرمود: من به یاد نعمتی افتادم که خدا به من عطا کرده و خوش داشتم که پروردگارم را شکر گزارم.

۲۷ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

در آنچه خدا عزوجل به موسیٰ(ع) وحی کرد، فرمود: ای موسیٰ، حق شکر مرا به جای آور، عرض کرد: پروردگارا، چگونه حق شکرت را به جا آورم وشکری نگزارم جز آنکه همان شکر هم نعمتی است که تو به من ارزانی داشتی؟ فرمود: ای موسیٰ، اکنون حق شکر مرا ادا کردی که دانستی آن هم از من است. [۷۷]

۲۸ ـ فرمود:

چون بامداد کنی یا شام، ده بار بگو: «بار خدایا هرچه به همراه من بامداد کرده است از نعمت تندرستی نسبت به دین یا دنیا از تو است یگانه‌ای، شریک نداری، از آن تو است حمد و از آن تو است شکر بدانها بر گردن من ای پروردگارم تا خشنود شوی وپس از خشنودی» زیرا چون تو چنین گفتی شکر هرچه را خدا در آن روز و شب به تو نعمت داده انجام کردی.



۲۹ ـ فرمود که:



عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: كانَ نُوحٌ عَلَيهِ السَّلامُ يَقُولُ ذٰلِكَ إِذا أَصْبَحَ، فَسُمِّيَ بِذٰلِكَ عَبْداً شَكُوراً. وَقالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَدَّقَ اللّٰهَ نَجىٰ.

٣٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمّارٍ الدُّهْنِيِّ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيهِما السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ، يَقُولُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ لِعَبْدٍ مِنْ عَبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ: أَشَكَرْتَ فُلاناً؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يارَبِّ، فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ، ثُمَّ قالَ: أَشْكَرُكُمْ لِلّٰهِ أَشْكَرُكُمْ لِلنّاسِ.

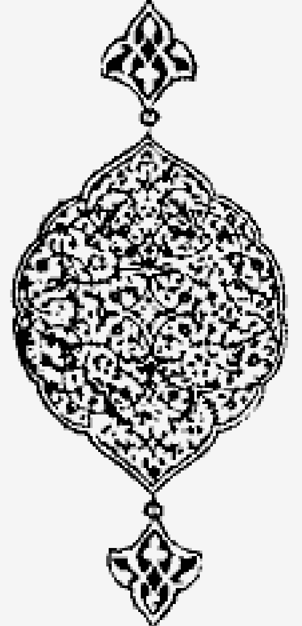


بابُ حُسْنُ الْخُلْقِ



١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيماناً أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً.

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيهِما السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما يُوضَعُ فِي



نوح، هر بامداد این را می‌گفت: وبدان بود که بنده پر شکر نامیده شد، فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: هرکه راست گفت نجات یافت.

۳۰ ـ علی بن الحسین(ع) می‌فرمود:
به راستی خدا دوست دارد هر بندهٔ غمنده را دوست دارد هر بندهٔ پرشکرگزار را، خدا تبارک وتعالیٰ به یکی از بنده‌هایش در روز رستاخیز می‌فرماید: آیا تو فلانی را شکر کردی؟ در پاسخ می‌گوید: بلکه من تو را شکر کردم پروردگارا، پس خدا می‌فرماید: مرا شکر نکردی، چون او را شکر نکردی، سپس فرمود: قدردان‌ترین شما نسبت به مردم شکرگزارترین شما است نسبت به خدا.

باب خوش خلقی

۱ ـ از امام باقر(ع)، فرمود:
به راستی کامل‌ترین مؤمنان در ایمان خوش‌خلق‌تر آنها است.

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
در روز قیامت، در ترازوی کارهای مؤمن بهتر از حسن‌خلق نگذارند.



مِيزانِ امْرِيءٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلْقِ.

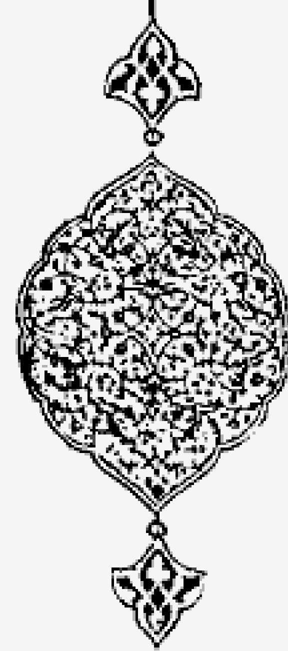
٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلّادٍ الْحَنّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إيمانُهُ وَإِنْ كانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ ذُنُوباً لَمْ يَنْقُصْهُ ذٰلِكَ، [قالَ] وَهُوَ الصِّدْقُ وَأَداءُ الأَمانَةِ وَالْحَياءُ وَحُسْنُ الْخُلْقِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما يَقْدِمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرائِضِ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ مِنْ أَنْ يَسَعَ النّاسَ بِخُلْقِهِ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ ذَرِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ صاحِبَ الْخُلْقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصّائِمِ الْقائِمِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَكْثَرُ ما تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللّٰهِ وَحُسْنُ الْخُلْقِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنٍ الأَحْمَسِيِّ وَعَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْخُلْقَ الْحَسَنَ يَمِيثُ الْخَطِيئَةَ كَما تَمِيثُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.





۳ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

چهار است که هرکه دارد، ایمانش کامل است و اگر از فرق سر تا پایش پر از گناه باشد، او را نکاهد، فرمود: آنها راستگوئی و رد امانت و حیاء و حسن خلق است.

٤ ـ فرمود:

مؤمن پس از فرائض عملی پیش از خدا نیاورد که محبوب‌تر باشد نزد خدا از حسن خلق که به همهٔ مردم رسا باشد.



۵ ـ فرمود که:

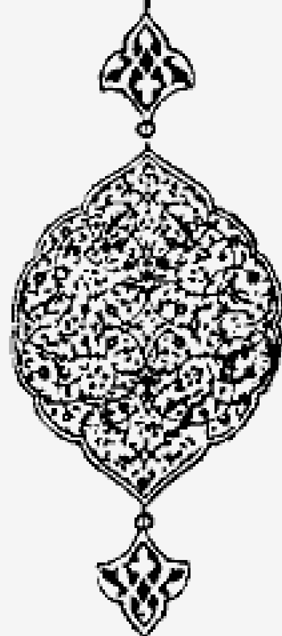
رسول خدا(ص) فرمود: به راستی برای صاحب خلق‌خوش اجری چون اجر روزه‌دار شب زنده‌دار است.

٦ ـ فرمود:

بیشتر وسیله‌ای که بدان امتم در بهشت درآیند تقوی وحسن خلق است.

۷ ـ فرمود:

خلق خوش، گناه را آب کند چنانچه خورشید یخ را.



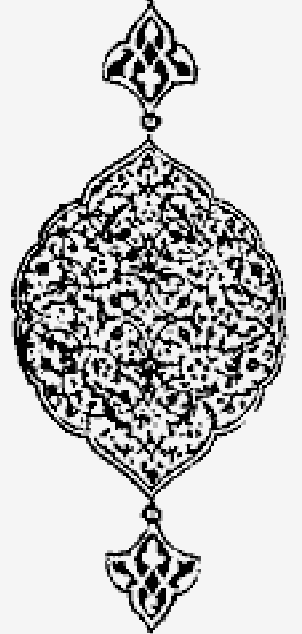


٨ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرانِ الدِّيارَ وَ يَزِيدانِ فِي الأَعْمارِ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالحَمِيدِ قالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَوحَى اللّٰهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِلىٰ بَعْضِ أَنْبِيائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْخُلُقُ الحَسَنُ يَمِيثُ الخَطِيئَةَ، كَما تَمِيثُ الشَّمْسُ الجَلِيدَ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: هَلَكَ رَجُلٌ عَلىٰ عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَتَى الْحَفّارِينَ فَإِذا [بِ] هُمْ لَمْ يَحْفِرُوا شَيْئاً وَشَكَوْا ذٰلِكَ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ فَقالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ! مايَعْمَلُ حَدِيدُنا فِي الأَرْضِ، فَكَأَنَّما نَضْرِبُ بِهِ فِي الصَّفا، فَقالَ: وَلِمَ؟ إِنْ كانَ صاحِبُكُمْ لَحَسَنُ الْخُلُقِ، ائْتُونِي بِقَدَحٍ مِنْ ماءٍ؛ فَأَتَوْهُ بِهِ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ؛ ثُمَّ رَشَّهُ عَلَى الأَرْضِ رَشّاً، ثُمَّ قالَ: احْفِرُوا، قالَ: فَحَفَرَ الْحَفّارُونَ؛ فَكَأَنَّما كانَ رَمْلاً يَتَهايَلُ عَلَيْهِمْ.

١١ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْخُلُقَ مَنِيحَةٌ يَمْنَحُها اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَهُ؛





۸ ـ فرمود:

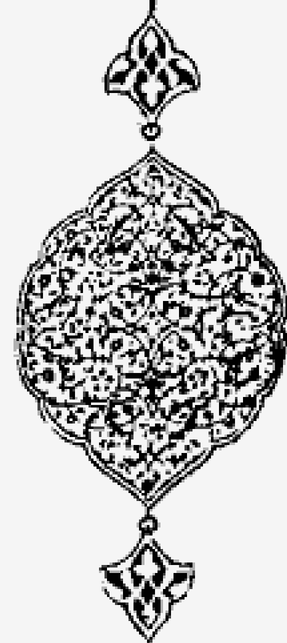
نیکوکاری وخلق خوش، خانه‌ها را آباد کنند و عمرها را بیفزایند.

۹ ـ فرمود:

خدا تبارک وتعالیٰ به یکی از پیغمبرانش وحی کرد که خلق خوش گناه را آب می‌کند چنانچه خورشید یخ را.

۱۰ ـ فرمود:

مردی در عهد پیغمبر (ص) مُرد و برای به خاک سپردنش نزد گورکن‌ها آمدند وبرخلاف انتظار گوری نکنده بودند و از آن به پیغمبر(ص) شکایت کردند، گورکنان گفتند: یارسول اللّٰه، ابزار آهنین ما به زمین کار نمی‌کند، گویا آن را به سنگ خارا می‌زنیم، پیغمبر فرمود: چرا؟ بااین که این رفیق شما خوش‌خلق بود، یک جام آب برای من بیاورید، آن را برایش آوردند و دستش را در آن فرو برد و سپس آن را بر زمین پاشید، سپس فرمود: بکنید، فرمود: گورکن‌ها کندند و گویا ریگی بود که روی هم ریخته بودند.



۱۱ ـ از اسحاق بن عمار، از امام صادق (ع) فرمود:

به راستی خلق خوب بخشش خدا است، خدا عزوجل آن را



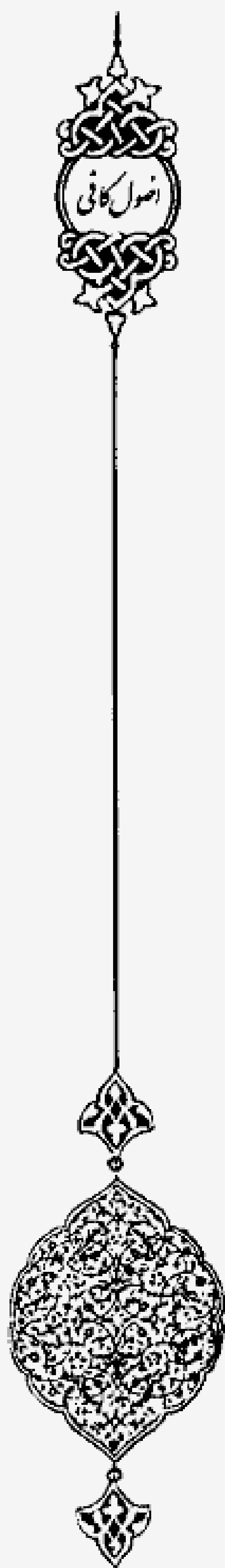
فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نِيَّةٌ؛ فَقُلْتُ: فَأَيَّتُهُما أَفْضَلُ؟ فَقالَ: صاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُولٌ لا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ، وَصاحِبُ النِّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطّاعَةِ تَصَبُّراً؛ فَهُوَ أَفْضَلُهُما.

١٢ ـ وَ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوابِ عَلىٰ حُسْنِ الْخُلْقِ كَما يُعْطِي الْمُجاهِدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ.

١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْحَجّالِ، عَنْ أَبِي عُثْمانَ الْقابُوسِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ أَعارَ أَعْداءَهُ أَخْلاقاً مِنْ أَخْلاقِ أَوْلِيائِهِ لِيَعِيشَ أَوْلِياؤُهُ مَعَ أَعْدائِهِ فِي دَوْلاتِهِمْ.

وَفِي رِوايَةٍ أُخْرىٰ: وَلَوْلا ذٰلِكَ لَما تَرَكُوا وَلِيّاً لِلّٰهِ إِلّا قَتَلُوهُ.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ كامِلٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِذا خالَطْتَ النّاسَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تُخالِطَ أَحَداً مِنَ النّاسِ إِلّا كانَتْ يَدُكَ الْعُلْيا عَلَيْهِ فَافْعَلْ، فَإِنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ فِيهِ بَعْضُ التَّقْصِيرِ مِنَ الْعِبادَةِ وَيَكُونُ لَهُ حُسْنُ خُلُقٍ فَيُبَلِّغُهُ اللّٰهُ بِ[حُسْنِ] خُلُقِهِ



به خلق خود بخشش می کند، برخی از آن منش است وبرخی به تصمیم وکسب است، من گفتم: کدام از این دو بهتر است، فرمود: آنکه طبع ومنش او است بر آن واداشته است نمی‌تواند جز آن کند و آنکه به قصد وکسب خوش‌خلقی کند باید به خوبی بر طاعت صبر کند و رنج کشد، پس او بهتر این دو است.

۱۲ ـ فرمود:

به راستی خدا تبارک وتعالیٰ همان ثواب را به بندهٔ خوش‌خلق می‌دهد که به مجاهد در راه خدا می‌دهد در بامداد و پسین (یعنی مجاهدی که همیشه در جهاد است).



۱۳ ـ فرمود:

به راستی خدا تبارک وتعالیٰ از اخلاق دوستان خود به دشمنانش عاریه داده تا دوستانش با دشمنانش در موقع تسلط آنها و دوران دولت آنها زندگی توانند. در روایت دیگر فرمود:

اگر نه چنین بود هیچ دوست خدا به جا نمی گذاشتند جز آنکه او را می کشتند.

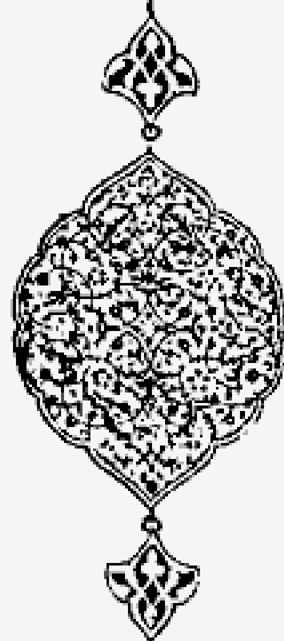
۱٤ ـ به علاء بن کامل فرمود:

وقتی بامردم در آمیزی، اگر توانی بااحدی معاشرت نکنی جز آنکه بالادست او باشی همان کار را بکن (یعنی در احسان بر او جلو باشی) زیرا بسا که بنده را در عبادت تقصیری باشد وخدا به وسیلهٔ خوش‌خلقی وخوش رفتاری او را به پایهٔ روزه‌دار وشب زنده



دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقائِمِ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ بَحْرٍ السَّقّاءِ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا بَحْرُ! حُسْنُ الْخُلُقِ يُسْرٌ؛ ثُمَّ قالَ: أَلا أُخْبِرُكَ بِحَدِيثٍ ماهُوَ فِي يَدَيْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟ قُلْتُ: بَلىٰ، قالَ: بَيْنا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذاتَ يَوْمٍ جالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جاءَتْ جارِيَةٌ لِبَعْضِ الأَنْصارِ وَهُوَ قائِمٌ، فَأَخَذَتْ بِطَرَفِ ثَوْبِهِ، فَقامَ لَها النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ تَقُلْ شَيْئاً وَلَمْ يَقُلْ لَها النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً حَتّىٰ فَعَلَتْ ذٰلِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، فَقامَ لَها النَّبِيُّ فِي الرّابِعَةِ وَهِيَ خَلْفَهُ، فَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقالَ لَها النّاسُ: فَعَلَ اللّٰهُ بِكِ وَفَعَلَ، حَبَسْتِ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، لا تَقُولِينَ لَهُ شَيْئاً وَلا هُوَ يَقُولُ لَكِ شَيْئاً، ما كانَتْ حاجَتُكِ إِلَيْهِ؟ قالَتْ: إِنَّ لَنا مَرِيضاً فَأَرْسَلَنِي أَهْلِي لآخُذَ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ، [لِ]يَسْتَشْفِي بِها، فَلَمّا أَرَدْتُ أَخْذَها رَآنِي فَقامَ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ أَنْ آخُذَها وَهُوَ يَرانِي وَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَأْمِرَهُ فِي أَخْذِها فَأَخَذْتُها.



١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَفاضِلُكُمْ، أَحْسَنُكُمْ أَخْلاقاً، الْمُوَطَّؤُونَ أَكْنافاً الَّذِينَ

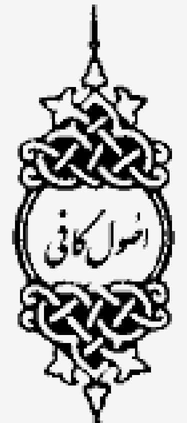
دار برساند.

۱۵ ـ از بحر سقاء، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

ای بحر، خوش‌خلقی توانگری است، سپس فرمود: آیا تو را گزارش ندهم از حدیث آنچه پیش همهٔ اُهل مدینه معروف است؟ گفتم: چرا، فرمود: در این میان که روزی رسول خدا(ص) در مسجد نشسته بود، یک‌دختری از انصار آمد و خود او هم ایستاده بود، آن دخترک گوشهٔ جامهٔ رسول خدا(ص) را کشید، پیغمبر(ص) برای او برخاست ولی آن دخترک چیزی نگفت وپیغمبر به او چیزی نگفت، تا سه بار این کار را کرد وپیغمبر در بار چهارم برای آن دخترک برخاست که پشت سرش بود و آن دخترک رشته‌ای از جامهٔ رسول خدا(ص) برگرفت و برگشت، مردم به او گفتند: خدا با تو کند آنچه کند(منظور نفرین به آن دخترک است) سه بار رسول خدا را گرفتار خود کردی و نه چیزی به او گفتی و نه چیزی به تو گفت، چه کار بااو داشتی؟ گفت: ما در خانه بیماری داریم و خانواده‌ام مرا فرستادند تا رشته‌ای از جامهٔ رسول خدا(ص) برگیرم برای درمان‌جوئی بدان، چون خواستم آن را برگیرم، مرا دید و از جا برخاست و من شرم کردم که آن را برگیرم در برابر چشم آن حضرت و نخواستم به او تکلیف کنم که خود آن را برگیرد، و به من دهد، پس آن را برگرفتم.

۱۶ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

رسول خدا(ص) فرمود: بهترین شماها خوش‌خلقترین شماها است که کرامت مآبند ومهمان نواز، آن کسانی که الفت گیرند و



يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ وَتُوطَأُ رِحالُهُمْ.

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَلا خَيْرَ فِيمَنْ لا يَأْلَفُ وَلا يُؤْلَفُ.

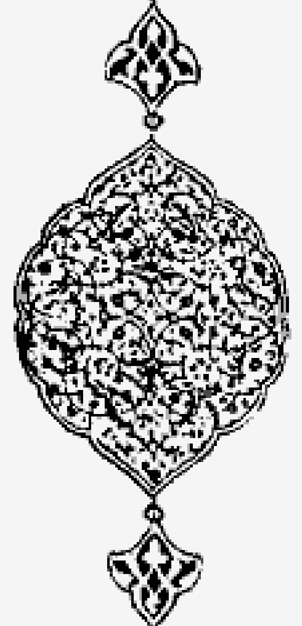
١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصاحِبِهِ دَرَجَةَ الصّائِمِ الْقائِمِ.

بابُ حُسْنِ الْبِشْرِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يا بَنِي عَبْدِالْمُطَّلِبِ! إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النّاسَ بِأَمْوالِكُمْ فَالْقَوْهُمْ بِطَلاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبِشْرِ.

وَرَواهُ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ راشِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلاّ أَنَّهُ قالَ: يا بَنِي هاشِمٍ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ



باآنها الفت گرفته شود وگام بر فرش آن‌ها نهاده شود.

۱۷ ـ فرمود که: امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

مؤمن اهل معاشرت است وخیری نیست در کسی که الفت نگیرد و باالو الفت نگیرند.

۱۸ ـ فرمود:

به راستی خوش‌خلقی صاحب خود را به پایهٔ روزه‌دار وشب زنده‌دار رساند. [۷۸]

باب خوشروئی

۱ ـ از حسن بن حسین، گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: ای فرزندان عبدالمطلب، هرچه شما دارید به همهٔ مردم رسا نیست، آنان را باروی باز وسیمای شگفته برخورد کنید.

در روایت دیگر فرموده:

ای فرزندان هاشم.

۲ ـ فرمود: سه‌چیزاست که‌هر که‌یکی‌از آنهارا برای خدا آرد، خدا



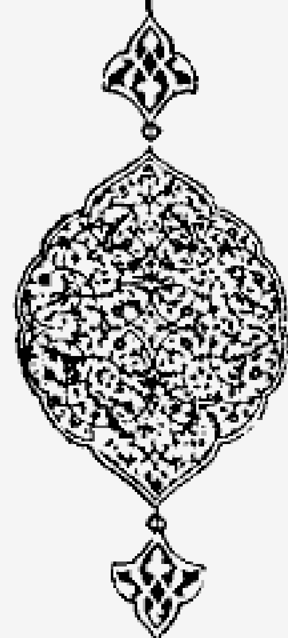
أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ثَلاثٌ مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِواحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللّٰهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الإِنْفاقُ مِنْ إِقْتارٍ، وَالْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعالَمِ، وَالإِنْصافُ مِنْ نَفْسِهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ، فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ أَوْصِنِي؛ فَكانَ فِيما أَوْصاهُ أَنْ قالَ: إِلْقَ أَخاكَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِطٍ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: ما حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ قالَ: تُلَيِّنُ جَناحَكَ، وَتُطَيِّبُ كَلامَكَ، وَتَلْقىٰ أَخاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ فُضَيْلٍ قالَ: صَنائِعُ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنُ الْبِشْرِ يُكْسِبانِ الْمَحَبَّةَ وَيُدْخِلانِ الْجَنَّةَ، وَالْبُخْلُ وَعُبُوسُ الْوَجْهِ يُبْعِدانِ مِنَ اللّٰهِ وَيُدْخِلانِ النّارَ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ.





بهشت را بر او واجب کند، از خود کم گزارد و خرج راه خیر کند، باهمهٔ مردم جهان خوش‌روئی کند، ونسبت به خود انصاف دهد وبه حق قضاوت کند. [۷۹]

۳ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: یارسول‌اللّٰه، به من سفارشی کن، در ضمن سفارش خود به او فرمود: با برادرت باروی باز برخورد کن.

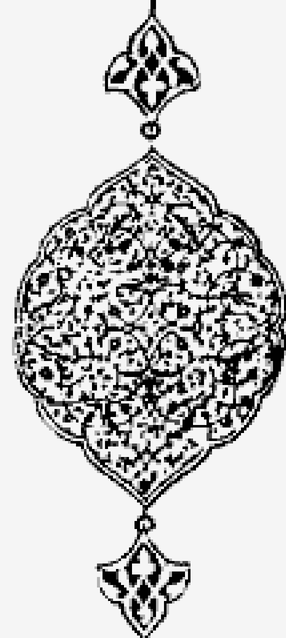
٤ ـ یکی از اصحاب گفت: به امام صادق (ع) گفتم: اندازهٔ خوش‌خلقی چیست؟ فرمود:نرمش کنی و سخن شیرین بگوئی و بابرادرت باخوش‌روئی برخورد کنی.

۵ ـ از فضیل که فرمود(یعنی از امام باقر یاامام صادق و گویا نام امام از قلم نسخه نویسان یا راویان افتاده- از مجلسی ره):

کارهای خیر وخوش‌روئی به بهشت می‌برند وبخل وبدروئی وعبوس از خدا دور کنند و به دوزخ برند.

٦ ـ از امام کاظم(ع) که فرمود:

رسول خدا(ص) فرمود: خوش‌روئی کینه را ببرد.





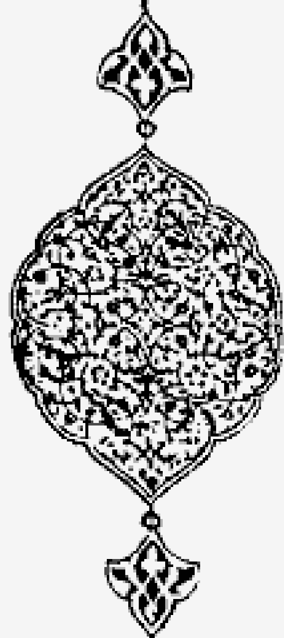
بابُ الصِّدقِ وَأَداءِ الأَمانَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً إِلّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَداءِ الأَمانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفاجِرِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لا تَغْتَرُّوا بِصَلاتِهِمْ وَلا بِصِيامِهِمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّما لَهِجَ بِالصَّلاةِ وَالصَّوْمِ حَتّىٰ لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَلٰكِنِ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَداءِ الأَمانَةِ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ صَدَقَ لِسانُهُ زَكىٰ عَمَلُهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ قالَ: قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي أَوَّلِ دَخْلَةٍ دَخَلْتُ عَلَيْهِ: تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ.



باب راستی و امانت پردازی

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
به راستی خدا عزوجل پیغمبری را مبعوث نکرده است جز به راستگوئی وپرداخت امانت به نیکوکار وبدکار.

۲ ـ فرمود (ع):
به نماز خواندن و روزه گرفتن آنها فریب نخورید، زیرا بسا که مرد اُنس گیرد به نماز و روزه تا آنجا که اگر آن را وانهد به هراس افتد ولی آنها را بیازمائید به راستگوئی وامانت‌پردازی.

۳ ـ فرمود (ع):
هر که زبانش راست است کردارش پاک است.

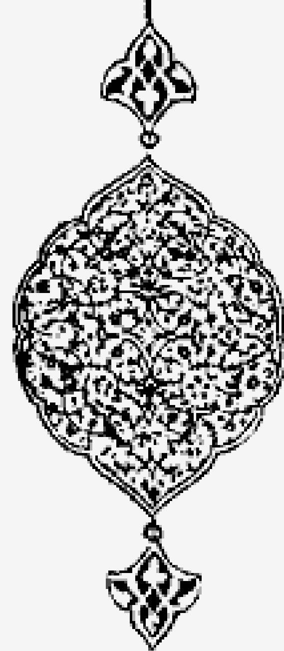
٤ ـ از ابی المقدام که امام باقر (ع) اول بار که نزد او رفتم به من فرمود:
راستگوئی را پیش از حدیث یاد بگیرید.



٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَبْدُاللّٰهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ يُقْرِؤُكَ السَّلامَ، قالَ: عَلَيْكَ وَعَلَيْهِ السَّلامُ، إِذا أَتَيْتَ عَبْدَاللّٰهِ فَأَقْرِأْهُ السَّلامَ وَقُلْ لَهُ: إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ: انْظُرْ مابَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَالْزَمْهُ، فَإِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ إِنَّما بَلَغَ مابَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَداءِ الأَمانَةِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي إِسْماعِيلَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا فُضَيْلُ! إِنَّ الصّادِقَ أَوَّلُ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، يَعْلَمُ أَنَّهُ صادِقٌ وَتُصَدِّقُهُ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ صادِقٌ.

٧ ـ إِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّما سُمِّيَ إِسْماعِيلُ صادِقَ الْوَعْدِ لأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلاً فِي مَكانٍ فَانْتَظَرَهُ فِي ذٰلِكَ الْمَكانِ سَنَةً فَسَمّاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ صادِقَ الْوَعْدِ، ثُمَّ[قالَ] إِنَّ الرَّجُلَ أَتاهُ بَعْدَ ذٰلِكَ فَقالَ لَهُ إِسْماعِيلُ: مازِلْتُ مُنْتَظِراً لَكَ.



٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزّازِ، عَنْ جَدِّهِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ قالَ: قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا رَبِيعُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتّىٰ يَكْتُبُهُ اللّٰهُ صِدِّيقاً.



۵ ـ از ابی کهمس، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: عبدالله بن أبی یعفور به شما سلام می‌رساند، بر تو و بر او سلام، چون نزد عبدالله رفتی، سلام به او برسان وبگو به او که جعفر بن محمد به تو می‌گوید:

بنگر بدانچه به واسطهٔ آن، علی(ع) نزد رسول خدا(ص) تقرب یافت وبدان بچسب، زیرا علی(ع) همانا به مقامی که نزد رسول خدا رسید، رسیده است به واسطهٔ راستگوئی وامانت پردازی.

۶ ـ از فضیل بن یسار که امام صادق (ع) فرمود:

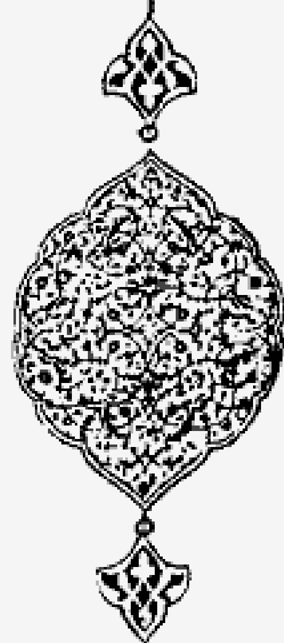
ای فضیل، نخست کسی که راستگو را تصدیق می‌کند خدا عزوجل است، می‌داند که او راستگو است وخودش هم خود را تصدیق می‌کند و می‌داند که راست گو است.

۷ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

همانا اسمعیل را صادق الوعد نامیدند برای آنکه در مکانی بامردی وعده گذاشت و تا یک سال در آنجا انتظار او را برد وخدا عزوجل او را صادق الوعد نامید، سپس فرمود که: آن مرد بعد از آن آمد و اسماعیل به او فرمود: من همیشه در انتظار تو بودم. [۸۰]

۸ ـ ربیع بن سعد از امام باقر(ع) که گوید: به من فرمود:

ای ربیع، به راستی مردی راست می‌گوید تا آنجا که خدا او را صدیق می‌نویسد.



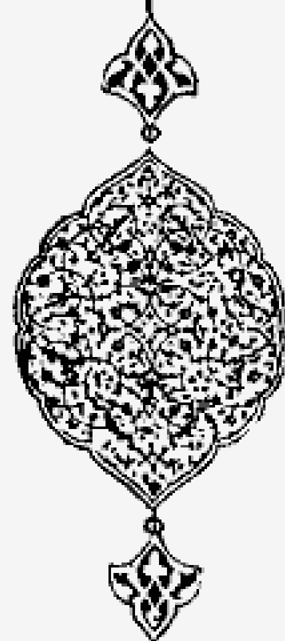


٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَصْدُقُ حَتّىٰ يُكْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الصّادِقِينَ وَيَكْذِبُ حَتّىٰ يُكْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الْكاذِبِينَ، فَإِذا صَدَقَ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقَ وَبَرَّ؛ وَإِذا كَذَبَ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذَبَ وَفَجَرَ.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كُونُوا دُعاةً لِلنّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمُ الإِجْتِهادَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قالَ: قالَ أَبُو الْوَلِيدِ حَسَنُ بْنُ زِيادٍ الصَّيْقَلُ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ صَدَقَ لِسانُهُ زَكىٰ عَمَلُهُ فَمَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ، وَمَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ.

١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِي طالِبٍ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا تَنْظُرُوا إِلىٰ طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ شَيْءٌ اعْتادَهُ؛ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذٰلِكَ، وَلٰكِنِ انْظُرُوا إِلىٰ صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَداءِ أَمانَتِهِ.



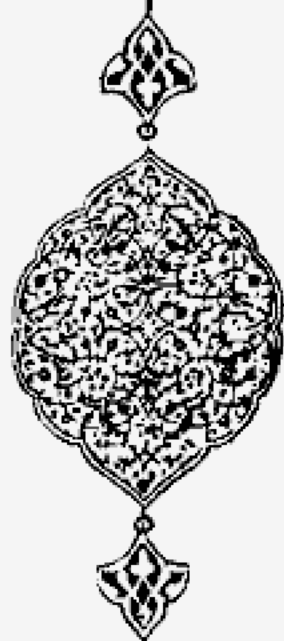


۹ ـ از ابی بصیر، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
به راستی بنده‌ای راست گوید تا آنجا که نزد خدا از راستگویان نوشته شود ودروغ گوید تا نزد خدا از دروغگویان نوشته شود، چون راست گوید، خدا عزوجل فرماید، راست گفت وخوب کرد وچون دروغ گوید خدا عزوجل فرماید دروغ گفت و بدکاری کرد.

۱۰ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
مبلّغ مردم باشید به کار خیر نه تنها با زبان خود تا از شما کوشش وراستی وورع بنگرند.

۱۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
هرکه زبانش راستگو است کردارش پاک است و هرکه خوش نیت است به روزیش فزوده شود و هرکه با خانوادهٔ خود خوش رفتار است عمرش دراز است.

۱۲ ـ فرمود:
به طول رکوع وسجود مرد، نگاه نکنید زیرا بدان عادت کرده و اگر آن را وانهد بهراسد ولی نگاه کنید به راستگوئی و امانت پردازی او.





بابُ الْحَياءِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْحَياءُ مِنَ الإِيمانِ وَالإِيمانُ فِي الْجَنَّةِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْحَياءُ وَالْعَفافُ وَالْعِيُّ ـ أَعْنِي عِيَّ اللِّسانِ لا عِيَّ الْقَلْبِ ـ مِنَ الإِيمانِ.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْعَوّامِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ يَحْيىٰ أَخِي دارِمٍ، عَنْ مُعاذِ بْنِ كَثِيرٍ؛ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: الْحَياءُ وَالإِيمانُ مَقْرُونانِ فِي قَرَنٍ فَإِذا ذَهَبَ أَحَدُهُما تَبِعَهُ صاحِبُهُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ، عَمَّنْ

باب حیاء

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
حیاء از ایمان است و ایمان در بهشت است.

۲ ـ فرمود:
حیاء و عفت و کم‌گوئی و کندی‌زبان نه کندی دل از ایمان باشند.

۳ ـ فرمود:
هر که کم‌رو است کم دانش است. [۸۱]

۴ ـ از یکی از دو امام (امام باقر وامام صادق ع) فرمود:
حیاء وایمان همراهند و در یک رشته بسته‌اند وچون یکی از آنها رفت، دیگری هم می‌رود.

۵ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
ایمان نیست برای کسی که حیاء ندارد.



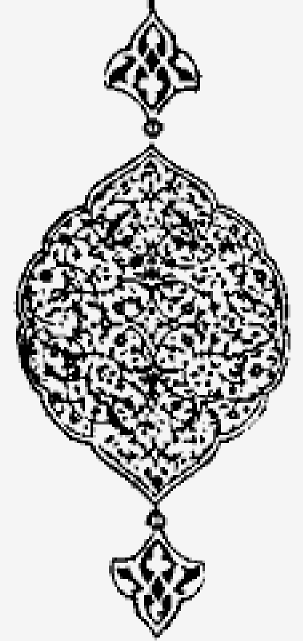
ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لا إيمانَ لِمَنْ لا حَياءَ لَهُ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، رَفَعَهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْحَياءُ حَياءانِ: حَياءُ عَقْلٍ وَحَياءُ حُمْقٍ؛ فَحَياءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ، وَحَياءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ ذُنُوباً بَدَّلَها اللّٰهُ حَسَناتٍ: الصِّدْقُ وَالْحَياءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ.

بابُ الْعَفْوِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي خُطْبَتِهِ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلائِقِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ؟ الْعَفْوِ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَالإِحْسانِ إِلىٰ مَنْ أَساءَ إِلَيْكَ، وَإِعْطاءِ مَنْ حَرَمَكَ.





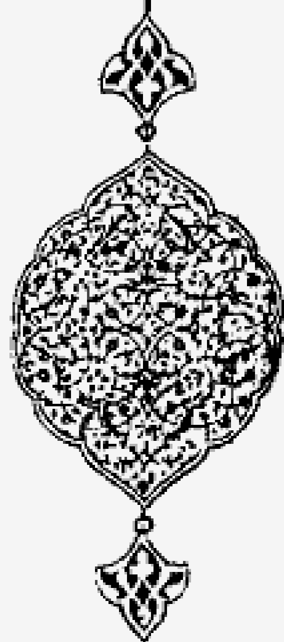
۶ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
حیاء دو حیاء است: یکی حیاء خردمندانه ویکی حیاء احمقانه، حیاء خردمندانه دانش است وحیاء احمقانه همان نادانی است.

۷ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
چهارند که در هرکه باشند و از سر تا پایش گناه باشد خدا همهٔ آن گناهان را به حسنه تبدیل کند: راستگوئی وحیاء وخوش‌خلقی وشکرگزاری. [۸۲]



باب عفو و گذشت

۱ ـ رسول خدا(ص) در سخنرانی خود فرمود:
آیا به شما خبر ندهم از بهترین شیوه در دنیا وآخرت؟ گذشت از هرکس که به تو ستم کرده، پیوست کنی با هرکه از تو بریده واحسان به هرکه هم به تو بدی کرده و بخشش به هرکه هم تو را دریغ داشته.





٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ غَرَّةَ بْنِ دِينارٍ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ السَّبِيعِيِّ رَفَعَهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ خَيْرِ أَخْلاقِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ نُشَيْبٍ اللَّفائِفِيِّ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ثَلاثٌ مِنْ مَكارِمِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ: تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَحْلُمُ إِذا جَهِلَ عَلَيْكَ.

٤ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذا كانَ يَوْمَ الْقِيامَةِ جَمَعَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ واحِدٍ، ثُمَّ يُنادِي مُنادٍ: أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ؟ قالَ: فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ فَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَما كانَ فَضْلُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنا وَنُعْطِي مَنْ حَرَمَنا وَنَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنا، قالَ: فَيُقالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ، ادْخُلُوا الْجَنَّةَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ

۲ ـ فرمود:

شما را رهنمائی نکنم به بهترین شیوه‌های دنیا و آخرت؟ پیوند کنی با کسی که از تو بریده وعطا کنی به کسی که تو را محروم کرده و درگذری از کسی که به تو ستم کرده.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

سه از مکارم دنیا وآخرتند: درگذری از کسی که به تو ستم کرده وپیوند کنی با کسی که از تو بریده و بردباری کنی هنگامی که با تو نادانی کنند.

٤ ـ از ابی حمزه ثمالی، گوید:

شنیدم علی بن الحسین (ع) می‌فرمود: چون روز رستاخیز شود، خدا تبارک وتعالیٰ اولین وآخرین را در یک سرزمین گرد آورد، سپس جارچی جار کشد کجایند اهل فضل؟ پس پیشاهنگان مردم برخیزند وفرشته‌ها آنان را دیدار کنند وبگویند فضل شما چه بوده است؟ در پاسخ گویند: ما پیوند می‌کردیم با هرکه از ما می‌برید وبخشش می‌کردیم به هرکه از ما دریغ می‌کرد و گذشت می‌کردیم از هرکه به ما ستم می‌کرد، فرمود: به آنها گفته شود: راست گفتید،به بهشت در آیید.

۵ ـ رسول خدا(ص) فرمود:



جَهْم بْنِ الْحَكَمِ الْمَدائِنِيِّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ أَبِي زِيادٍ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلاّ عِزّاً، فَتَعافَوْا يُعِزُّكُمُ اللّٰهُ.

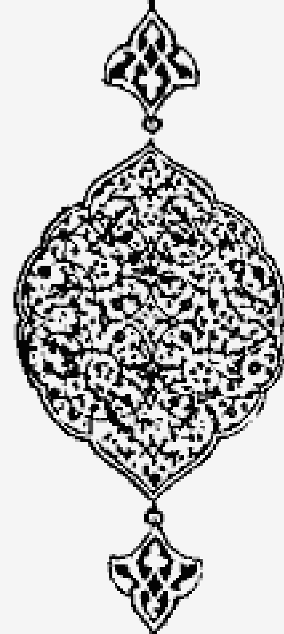
٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: النَّدامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَأَيْسَرُ مِنَ النَّدامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

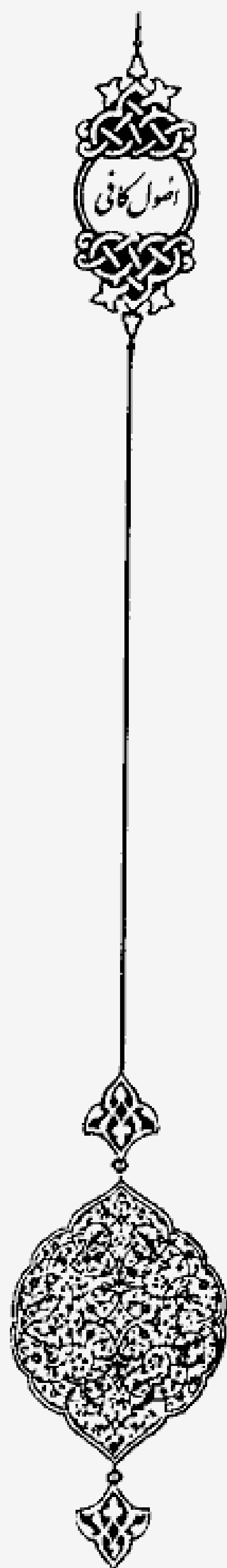
٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ سَعْدانَ، عَنْ مُعَتِّبٍ قالَ: كانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي حائِطٍ لَهُ يَصْرِمُ فَنَظَرْتُ إِلىٰ غُلامٍ لَهُ قَدْ أَخَذَ كارَةً مِنْ تَمْرٍ فَرَمىٰ بِها وَراءَ الْحائِطِ فَأَتَيْتُهُ وَأَخَذْتُهُ وَذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنِّي وَجَدْتُ هٰذا وَهٰذِهِ الْكارَةَ، فَقالَ لِلْغُلامِ: يافُلانُ، قالَ: لَبَّيْكَ، قالَ: أَتَجُوعُ؟ قالَ: لا ياسَيِّدِي، قالَ: فَتَعْرىٰ؟ قالَ: لا ياسَيِّدِي، قالَ: فَلأَيِّ شَيْءٍ أَخَذْتَ هٰذِهِ؟ قالَ: اشْتَهَيْتُ ذٰلِكَ، قالَ: اذْهَبْ فَهِيَ لَكَ، وَقالَ: خَلُّوا عَنْهُ.

٨ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ:

مَا الْتَقَتْ فِئَتانِ قَطُّ إِلاّ نُصِرَ أَعْظَمُهُما عَفْواً.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ





بر شما باد به گذشت، زیرا گذشت نیفزاید برای بنده جز عزت، از هم بگذرید، خدا به شما عزّت دهاد.

۶ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:
پشیمانی بر گذشت بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی بر کیفر.

۷ ـ از معتب، گوید: امام کاظم(ع) در یک باغ خرمستان، خوشه‌های خرما می‌برید، من دیدم یکی از غلامانش دسته‌ای از خوشه‌های خرما را برگرفت و آن را پشت دیوار باغ انداخت، من آمدم آن خوشه را گرفتم ونزد آن حضرت آوردم و گفتم: قربانت، من این را دیدم و این هم خوشهٔ خرما، به آن غلام فرمود: ای فلانی، گفت: لبیک، فرمود: گرسنه‌ای؟ گفت: نه ای آقایم، فرمود: برهنه‌ای؟ گفت: نه ای آقایم، فرمود: برای چه این را برگرفتی؟ گفت: دلم می‌خواست، امام فرمود: برو این خرما هم از تو باشد وفرمود: او را رها کنید.

۸ ـ از ابن فضال، گفت: شنیدم ابو الحسن (امام رضا ع) می‌فرمود: دو لشکر به هم نریزند جز آنکه هر کدام گذشت بیشتری دارند پیروز می‌شوند.

۹ ـ از امام باقر(ع) فرمود:



فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِالْيَهُودِيَّةِ الَّتِي سَمَّتِ الشّاةَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ لَها: ما حَمَلَكِ عَلىٰ ماصَنَعْتِ؟ فَقالَتْ: قُلْتُ: إِنْ كانَ نَبِيّاً لَمْ يَضُرَّهُ وَإِنْ كانَ مَلِكاً أَرَحْتُ النّاسَ مِنْهُ؛ قالَ: فَعَفا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْها.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ثَلاثٌ لا يَزِيدُ اللّٰهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلّا عِزّاً: الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَإِعْطاءُ مَنْ حَرَمَهُ، وَالصِّلَةُ لِمَنْ قَطَعَهُ.

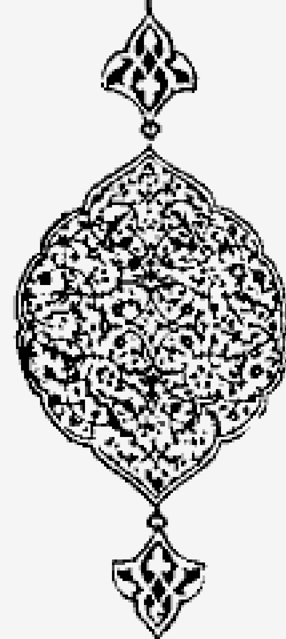


بابُ كَظْمِ الْغَيْظِ



١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ يَقُولُ: ما أُحِبُّ أَنَّ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ، وَما تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لا أُكافِي بِها صاحِبَها.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ زَيْدٍ





آن زن یهودیّه را که در گوسپند زهر ریخته بود برای پیغمبر(ص) آوردند، و به او فرمود: چه تو را واداشت بر این کار که کردی؟ در پاسخ گفت: با خود گفتم: اگر این پیغمبر است او را زیان نرساند و اگر پادشاه است مردم را از او آسوده کرده‌ام، فرمود: رسول خدا(ص) از او درگذشت. [۸۳]

۱۰ ـ فرمود:
سه است که خدا به مردم مسلمان برای آنها جز عزت نیفزاید: گذشت از کسی که به او ستم کرده، وبخشش به کسی که از او دریغ کرده، وپیوند با کسی که از او بریده است.

باب فرو خوردن خشم

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود: علی بن الحسین (ع) می‌فرمود:
من دوست ندارم خوار شوم و در برابر آن گلهٔ شتران سرخ‌مو بگیرم و من جرعه ننوشیدم که دوست‌تر باشد نزد من از جرعهٔ خشمی که طرف آن را بدان مجازات نکرده باشم.

۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
چه خوب جرعه‌ای است خشم برای کسی که بر آن صبر

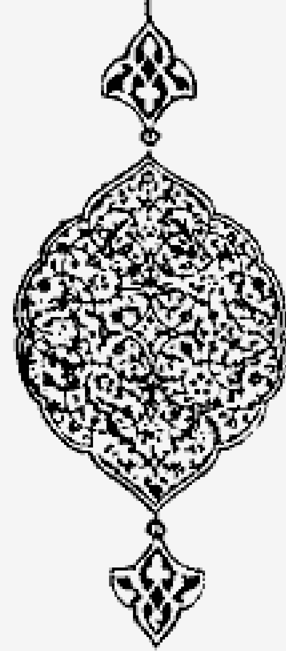


الشَّحّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: نِعْمَ الْجُرْعَةُ الْغَيْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْها، فَإِنَّ عَظِيمَ الأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمِ الْبَلاءِ وَما أَحَبَّ اللّٰهُ قَوْماً إِلاّ ابْتَلاهُمْ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِصْبِرْ عَلىٰ أَعْداءِ النِّعَمِ، فَإِنَّكَ لَنْ تُكافِيَ مَنْ عَصَى اللّٰهَ فِيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللّٰهَ فِيهِ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ ثابِتٍ مَوْلىٰ آلِ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كَظْمُ الْغَيْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلاتِهِمْ تَقِيَّةٌ حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَتَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلاءِ فِي الدُّنْيا وَمُعانَدَةُ الأَعْداءِ فِي دَوْلاتِهِمْ وَمُماظَّتُهُمْ فِي غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَرْكُ أَمْرِ اللّٰهِ فَجامِلُوا النّاسَ يُسْمِنُ ذٰلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ وَلا تُعادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلىٰ رِقابِكُمْ فَتَذِلُّوا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ مالِكِ بْنِ حُصَيْنٍ السَّكُونِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظاً إِلاّ زادَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عِزّاً فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ؛ وَقَدْ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَالْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعافِينَ عَنِ النّاسِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)) وَأَثابَهُ اللّٰهُ مَكانَ غَيْظِهِ ذٰلِكَ.



٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ



کند، زیرا اجر بزرگ برای بلای بزرگ است وخدا مردمی را دوست ندارد جز آنکه آنها را گرفتار کند.

۳ ـ از امام کاظم (ع) فرمود:

بر دشمنان نعمتی که خدا به تو داده صبر کن، زیرا تو کسی را که نافرمانی خدا کند، مجازاتی به از این نتوانی کرد که در بارهٔ او فرمان خدا بری.

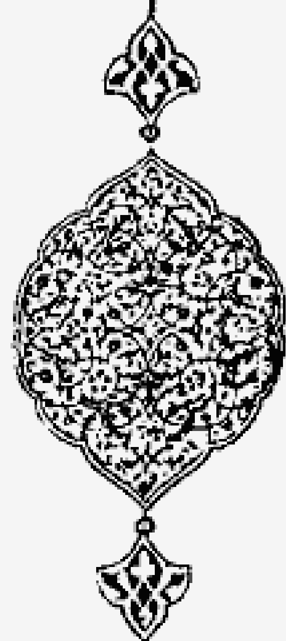
٤ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

فروخوردن خشم از دشمن هنگام تسلط او تقیه است بادور اندیشی نسبت به هرکه بدان کار کند و کناره کردن از تعرض بر بلاء است در دنیا و از عناد ورزی با دشمنان هنگام تسلط آنان، وسخت‌گیری با آنها در هنگام تسلطشان، بی‌مراعات تقیه ترک دستور خدااست، با مردم سازشکاری وخوش رفتاری کنید تا این نزد آنان برای شما فربهی و بهی آورد و باآنها ستیزه نکنید تا آنان را برخود وادار سازید و به گردن خود سوار کنید و خوار شوید.

۵ ـ فرمود:

بنده‌ای نیست که خشم خود را فرو خورد جز این که خدا عزوجل عزت او را در دنیا وآخرت بیفزاید و خدا عزوجل فرموده است (۱۲۸ سوره آل عمران): «و آن کسانی که خشم خود را فروخورند و از مردم در گذرند وخدا دوست دارد محسنان را» و خدا به جای این خشم به او ثواب دهد.

۶ ـ می‌فرمود:



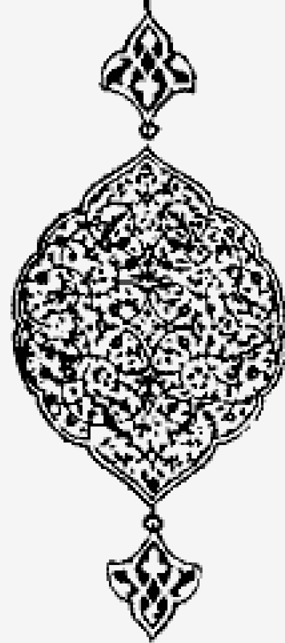


إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَلَوْ شاءَ أَنْ يُمْضِيَهُ أَمْضاهُ، أَمْلَأَ اللّٰهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ رِضاهُ.

٧ ـ أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ غالِبِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُنْذِرٍ، عَنِ الْوَصّافِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَهُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ إِمْضائِهِ حَشَا اللّٰهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَإِيماناً يَوْمَ الْقِيامَةِ.

٨ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي أُسامَةَ زَيْدٍ الشَّحّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِي: يا زَيْدُ! اصْبِرْ عَلىٰ أَعْداءِ النِّعَمِ، فَإِنَّكَ لَنْ تُكافِيَ مَنْ عَصَى اللّٰهَ فِيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللّٰهَ فِيهِ؛ يا زَيْدُ! إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَى الإِسْلامَ وَاخْتارَهُ؛ فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَفْصٍ بَيّاعِ السّابِرِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ جُرْعَتانِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّها بِحِلْمٍ وَجُرْعَةُ مُصِيبَةٍ تَرُدُّها بِصَبْرٍ.



١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَمَّنْ



هر که خشم خود را فروخورد در صورتی که می‌توانست آن را اجراء کند، خدا روز قیامت دلش را پر از خشنودی سازد.

۷ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

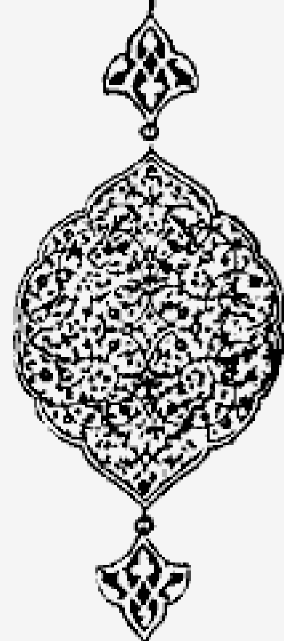
هر که خشم خود را فروخورد و بر انجام آن توانا باشد، خدا روز قیامت دلش را پر از امن و ایمان کند.

۸ ـ از زید شحام که امام صادق (ع) به من فرمود:

ای زید، بر دشمنان نعمت‌های خود صبر کن، زیرا تو مجازاتی به کسی که خدا را در بارهٔ تو نافرمانی کند ندهی بهتر از این که خدا را در بارهٔ او فرمان بری، ای زید، به راستی خدا اسلام را برگزید و اختیار کرد شما، با سخاوت و خوش‌خلقی با او خوش‌رفتاری ومصاحبت کنید. [۸٤]

۹ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

از دوست‌ترین راه به سوی خدا عزوجل دو جرعه است، یک جرعهٔ خشمی که با بردباریش برگردانند و یک جرعهٔ مصیبت که باصبرش درمان کنند.



۱۰ ـ از امام باقر(ع) که پدرم به من فرمود:

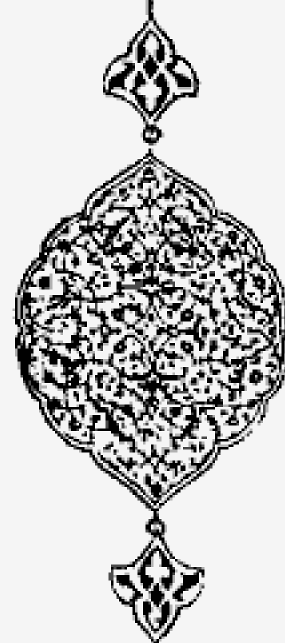


حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لي أَبِي: يابُنَيَّ، مامِنْ شَيْءٍ أَقَرُّ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ عاقِبَتُها صَبْرٌ، وَمامِنْ شَيْءٍ يَسُرُّنِي أَنَّ لي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ.

١١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ مُعاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: اصْبِرُوا عَلىٰ أَعْداءِ النِّعَمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكافِيَ مَنْ عَصَى اللّٰهَ فِيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللّٰهَ فِيهِ.

١٢ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ خَلّادٍ، عَنِ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما قالَ: قالَ: ما أُحِبُّ أَنَّ لي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَما تَجَرَّعْتُ مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لا أُكافِي بِها صاحِبَها.

١٣ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مامِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُها الْعَبْدُ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ يَتَجَرَّعُها عِنْدَ تَرَدُّدِها في قَلْبِهِ، إِمّا بِصَبْرٍ وَإِمّا بِحِلْمٍ.





ای پسر جانم، چیزی چشم پدرت را روشن‌تر نکند از جرعهٔ خشمی که دنبالش صبر باشد وچیزی بیش از این شادم نکند که برای من به خوار شدن نفسم گلهٔ شتران است.

۱۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

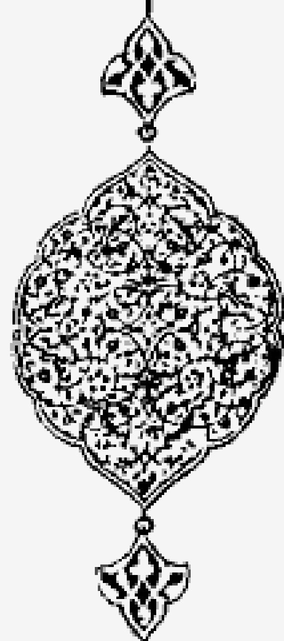
بر دشمنانِ نعمت خود صبر کنید زیرا تو مجازات ندهی کسی که در بارهٔ تو خدا را گناه کند به بهتر از این که در بارهٔ او خدا را فرمانبری.

۱۲ ـ از علی بن الحسین که فرمود:

دوست ندارم در برابر خواری نفس اُمّاره‌ام گلهٔ شتران سرخ مو داشته باشم و من جرعهٔ به سر نکشیدم که خوشترم آید از جرعهٔ خشمی که خوشترم آید از جرعهٔ خشمی که صاحبش را مجازات نکردم.

۱۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

جرعه‌ای نیست که بنده بنوشد و دوست‌تر باشد نزد خدا عزوجل از جرعهٔ خشم که آن را بنوشد هنگامی که در دلش می‌چرخد یا به وسیلهٔ صبر و شکیبائی و یا بردباری. [۸۵]



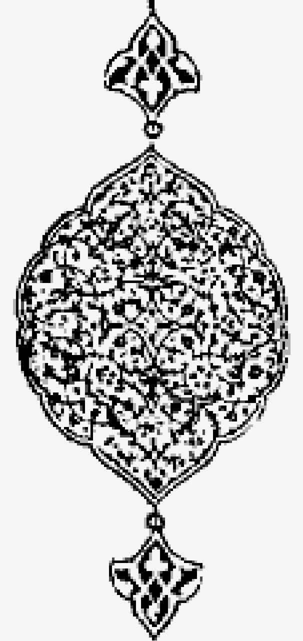


بابُ الْحِلْمِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِاللّٰهِ قالَ: سَمِعْتُ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لا يَكُونُ الرَّجُلُ عابِداً حَتّىٰ يَكُونَ حَلِيماً؛ وَإِنَّ الرَّجُلَ كانَ إِذا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عابِداً حَتّىٰ يَصْمُتَ قَبْلَ ذٰلِكَ عَشْرَ سِنِينَ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عَمَلَهُ بِالْحِلْمِ، يَجْلِسُ لِيَعْلَمَ، وَيَنْطِقُ لِيَفْهَمَ، لا يُحَدِّثُ أَمانَتَهُ الْأَصْدِقاءَ، وَلا يَكْتِمُ شَهادَتَهُ الْأَعْداءَ، وَلا يَفْعَلُ شَيْئاً مِنَ الْحَقِّ رِياءً وَلا يَتْرُكُهُ حَياءً.

إِنْ زُكِّيَ خافَ مِمّا يَقُولُونَ وَاسْتَغْفَرَ اللّٰهَ مِمّا لا يَعْلَمُونَ، لا يَغُرُّهُ قَوْلُ مَنْ جَهِلَهُ وَيَخْشىٰ إِحْصاءَ ماقَدْ عَمِلَهُ.



٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يُدْرِكَهُ



باب حلم و بردباری

۱ ـ از محمد بن عبیدالله که گوید: از امام رضا(ع) شنیدم می‌فرمود:

مرد عابد نباشد تا بردبار باشد و به راستی مرد در بنی اسرائیل خود را به عبادت و امید داشت و او را عابد نمی‌گفتند تا آنکه ده سال پیش از آن خموشی گزیند. [۸۶]

۲ ـ از أبی حمزه، که فرمود:

مؤمن، کردارش را بابردباری به هم آمیزد، بنشیند تا بداند و سخن کند تابفهمد، سپردهٔ پیش خود را به دوستان هم نگوید و گواهی خود را نسبت به دشمنان هم نهان نکند و کار حقی را برای خودنمائی نکند و از روی شرم وا ننهد، اگر او را خوب ستایند از آنچه گویند بیم دارد و خدا را از آنچه دیگران در بارهٔ او ندانند آمرزش خواهد، گفتار آن کسی که او را نشناسد فریبش ندهد و از آمار کردار خود در هراس است.

۳ ـ علی بن الحسین (ع) می‌فرمود:

راستِ مطلب این است که من خوشم می‌آید از مردی که هنگام خشم، بردباریش او را دریابد.

حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ.

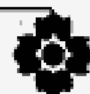
٥ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْعوسيِّ الْكُوفِيِّ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما أَعَزَّ اللّٰهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلا أَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

كَفىٰ بِالْحِلْمِ ناصِراً؛ وَقالَ: إِذا لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ الْحَجّالِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عائِشَةَ قالَ: بَعَثَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ غُلاماً لَهُ فِي حاجَةٍ، فَأَبْطَأَ، فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ أَثَرِهِ لَمّا أَبْطَأَ، فَوَجَدَهُ نائِماً، فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتّىٰ انْتَبَهَ، فَلَمّا تَنَبَّهَ قالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا فُلانُ! وَاللّٰهِ ما ذٰلِكَ لَكَ، تَنامُ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ، لَكَ اللَّيْلُ وَلَنا مِنْكَ النَّهارُ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ





۴ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:

به راستی خدا عزوجل دوست می‌دارد با حیای بردبار را.

۵ ـ رسول خدا (ص) فرمود که:

خدا هرگز به نادانی، عزیز نکرده، و به وسیلهٔ بردباری، خوار ننموده است.

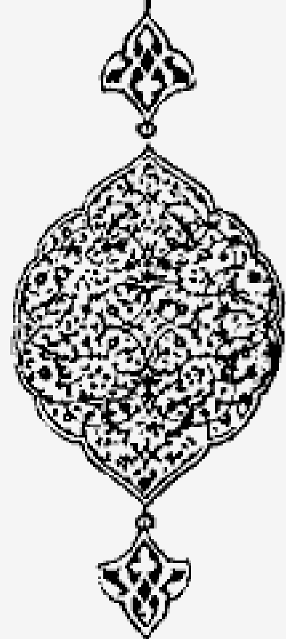
۶ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

حلم برای یاور بس است، وفرمود: اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار.

۷ ـ امام صادق (ع) غلام خود را دنبال کاری فرستاد و دیر کرد، وچون دیر کرد، امام خود به دنبالش رفت، او را دید که خوابیده، بالای سرش نشست وبادش می‌زد تا بیدار شد، چون بیدار شد، امام صادق (ع) به او فرمود:

ای فلانی، به خدا حق نداری که هم شب را بخوابی و هم روز را، شب از آن تو است و روز از آن ما است.

۸ ـ رسول خدا (ص) فرمود: به راستی خدا دوست دارد باحیای بردباری وپارسای عفت‌جو را.



الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ.

٩ ـ أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ عَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا وَقَعَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مُنازَعَةٌ نَزَلَ مَلَكانِ فَيَقُولانِ لِلسَّفِيهِ مِنْهُما: قُلْتَ وَقُلْتَ وَأَنْتَ أَهْلٌ لِما قُلْتَ، سَتُجْزىٰ بِما قُلْتَ؛ وَيَقُولانِ لِلْحَلِيمِ مِنْهُما: صَبَرْتَ وَحَلُمْتَ سَيَغْفِرُ اللّٰهُ لَكَ إِنْ أَتْمَمْتَ ذٰلِكَ؛ قالَ: فَإِنْ رَدَّ الْحَلِيمُ عَلَيْهِ ارْتَفَعَ الْمَلَكانِ.

بابُ الصَّمْتِ وَحِفْظِ اللِّسانِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قالَ: قالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: مِنْ عَلاماتِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ؛ إِنَّ الصَّمْتَ بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلىٰ كُلِّ خَيْرٍ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّما شِيعَتُنا الْخُرْسُ.

۹ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

چون میان دو کس ستیزه شود، دو فرشته فرود آیند، بدان که سفاهت کند (و ناهنجار گوید) گویند: گفتی و گفتی و تو را سزد آنچه گفتی محققاً بدانچه گفتی سزا بینی و بدان که از آن بردباری کرده گویند: صبر کردی وبردباری کردی، محققاً خدا تو را بیامرزد اگر این شیوه را به کمال رسانی، فرمود: اگر آن بردبار برگردد پاسخ ناشایسته بدان سفیه دهد، آن دو فرشته بالا روند.

باب خاموشی و نگهداشتن زبان

۱ ـ امام رضا (ع) فرمود:

از نشانه‌های فهم (در دین) بردباری ودانش وخاموشی است، به راستی خاموشی دری است از درهای حکمت، به راستی خاموشی دوستی آورد، به راستی که آن دلیل هر خوبی است.

۲ ـ از امام باقر (ع) که می‌فرمود:

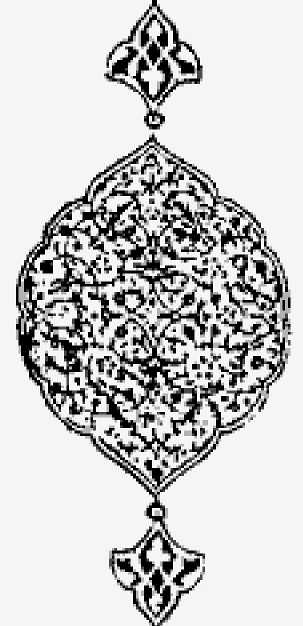
همانا شیعیان ما بی زبانند.



٣ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْجَوّانِيِّ قالَ: شَهِدْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ يَقُولُ لِمَوْلىً لَهُ يُقالُ لَهُ سالِمٌ ـ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ شَفَتَيْهِ وَقالَ: ـ يا سالِمُ! احْفَظْ لِسانَكَ تَسْلَمْ، وَلا تَحْمِلِ النّاسَ عَلىٰ رِقابِنا.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ قالَ: حَضَرْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقالَ لَهُ: احْفَظْ لِسانَكَ تَعِزَّ وَلا تُمَكِّنِ النّاسَ مِنْ قِيادِكَ فَتَذِلَّ رَقَبَتَكَ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ أَتاهُ: أَلا أَدُلُّكَ عَلىٰ أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللّٰهُ بِهِ الْجَنَّةَ؟ قالَ: بَلىٰ يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: أَنِلْ مِمّا أَنالَكَ اللّٰهُ، قالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَحْوَجَ مِمَّنْ أُنِيلُهُ؟ قالَ: فَانْصُرِ الْمَظْلُومَ، قالَ: وَإِنْ كُنْتُ أَضْعَفَ مِمَّنْ أَنْصُرُهُ؟ قالَ: فَاصْنَعْ لِلأَخْرَقِ ـ يَعْنِي أَشِرْ عَلَيْهِ ـ قالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقَ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ؟ قالَ: فَاصْمُتْ لِسانَكَ إِلّا مِنْ خَيْرٍ؛ أَما يَسُرُّكَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ خِصْلَةٌ مِنْ هٰذِهِ الْخِصالِ تَجُرُّكَ إِلَى الْجَنَّةِ.



٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ: يابُنَيَّ! إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ إِنَّ الْكَلامَ مِنْ فِضَّةٍ، فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ.



۳ ـ از ابی علی جوانی، گفت: دیدم امام صادق (ع) به یکی از موالیان خود به نام سالم که دست بر دو لبش نهاده بود می‌فرمود:

ای سالم، زبانت را نگهدار تا سالم بمانی ومردم را بر دوش ما مکشان. [۸۷]

٤ ـ از عثمان بن عیسیٰ گوید: در حضور ابوالحسن(ع) بودم که مردی به آن حضرت گفت: به من سفارشی فرما.

در پاسخ او فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز باشی ومهار خود را به دست مردم مده تاخود را خوار کنی.

۵ ـ رسول خدا(ص) به مردی که نزدش آمده بود فرمود:

تو را به چیزی رهنمائی نکنم که به بهشت برد خدا برای آن؟ فرمود: چرا یارسول الله، فرمود: از آنچه خدا به تو داده بده، گفت: اگر خود نیازمندتر باشم از آنکه می‌خواهم به او بدهم، فرمود: ستم‌دیده‌ای را یاری کن، گفت: اگر ناتوان‌تر از آن ستمدیده باشم؟ فرمود: کاری برای بدبخت بی‌خرد کن یعنی او را رهنمائی کن، گفت: اگر خود بدبخت و بی‌خردم بیش از آنکه بخواهم برای او کار کنم؟ فرمود: زبانت را جز از خوبی گفتن نگهدار، آیا شاد نیستی که یکی از این خصلتها در تو باشد و تو را به بهشت کشد.

٦ ـ از امام صادق (ع) که لقمان به پسرش گفت:

ای پسر جانم، اگر تو پنداری سخن از نقره است، به راستی که خموشی از طلا است.

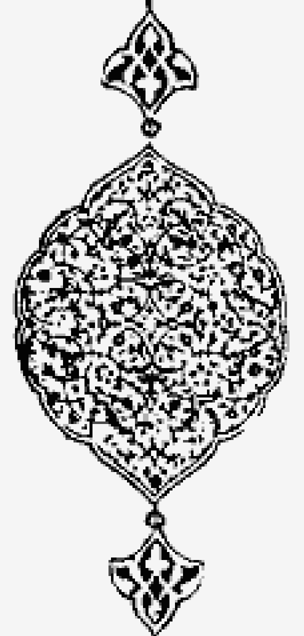


٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَمْسِكْ لِسانَكَ، فَإِنَّها صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِها عَلىٰ نَفْسِكَ، ثُمَّ قالَ: وَلا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الإِيمانِ حَتّىٰ يَخْزُنَ مِنْ لِسانِهِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ عُبَيْدِاللّٰهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ)) قالَ: يَعْنِي كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نَجاةُ الْمُؤْمِنِ [فِي] حِفْظِ لِسانِهِ.

١٠ ـ يُونُسُ، عَنْ مُثَنّىٰ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: كانَ أَبُوذَرٍ ـ رَحِمَهُ اللّٰهُ ـ يَقُولُ: يامُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هٰذا اللِّسانَ مِفْتاحُ خَيْرٍ وَمِفْتاحُ شَرٍّ، فَاخْتِمْ عَلىٰ لِسانِكَ كَما تَخْتِمُ عَلىٰ ذَهَبِكَ وَوَرَقِكَ.



١١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الْخَشّابِ، عَنِ ابْنِ بَقّاحٍ، عَنْ مُعاذِ بْنِ ثابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لاتُكْثِرُوا الْكَلامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ، فَإِنَّ



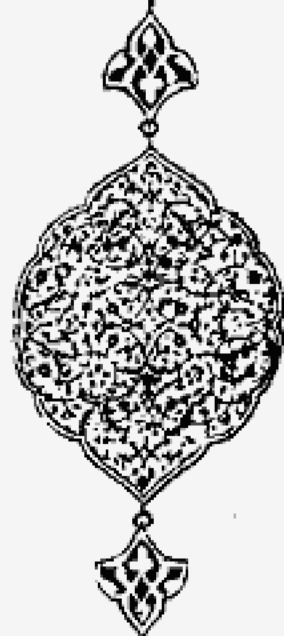
۷ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
زبانت را نگهدار که این دستگیری هست که از خود می‌کنی، سپس فرمود: هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را نشناسد تا زبان خود را در بند کند.

۸ ـ از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (۷۷ سوره نساء): «آیا ندیدی آن کسانی را که بدانها گفته شد دست خود را نگهدارید» فرمود:
یعنی زبان خود را نگهدارید.



۹ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
نجات مؤمن در نگهداشتن زبان است.

۱۰ ـ ابو ذر را شیوه بود که می‌فرمود:
ای دانش‌جو، به راستی این زبان کلید خیر است و کلید شرّ، زبانِ خود را مهر کن چنانچه بر طلا و نقره‌ات مهر می‌زنی.



۱۱ ـ از امام صادق (ع) که مسیح (ع) همیشه می‌فرمود:
به جز در ذکر خدا سخن بسیار نگوئید زیرا آنان که جز در ذکر بسیار سخن گویند دلهاشان سخت است ولی نمی‌دانند.

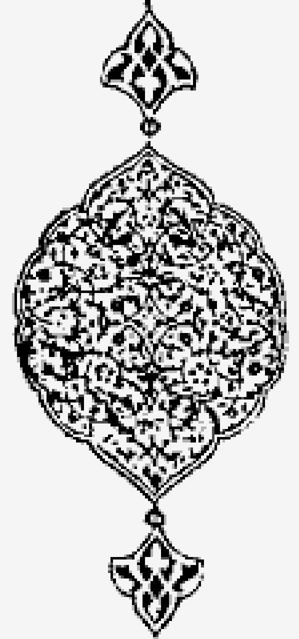


الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ قاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلٰكِنْ لايَعْلَمُونَ.

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مامِنْ يَوْمٍ إِلّا وَكُلُّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضاءِ الْجَسَدِ يُكَفِّرُ اللِّسانَ يَقُولُ: نَشَدْتُكَ اللّٰهَ أَنْ نُعَذَّبَ فِيكَ.

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: إِنَّ لِسانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلىٰ جَمِيعِ جَوارِحِهِ كُلَّ صَباحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنا، وَيَقُولُونَ: اللّٰهَ اللّٰهَ فِينا، وَيُناشِدُونَهُ وَيَقُولُونَ: إِنَّما نُثابُ وَنُعاقَبُ بِكَ.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ قَيْسٍ أَبِي إِسْماعِيلَ ـ وَذَكَرَ أَنَّهُ لابَأْسَ بِهِ مِنْ أَصْحابِنا ـ رَفَعَهُ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: يارَسُولَ اللّٰهِ أَوْصِنِي، فَقالَ: احْفَظْ لِسانَكَ، قالَ: يارَسُولَ اللّٰهِ أَوْصِنِي، قالَ: احْفَظْ لِسانَكَ، قالَ: يارَسُولَ اللّٰهِ أَوْصِنِي، قالَ: احْفَظْ لِسانَكَ، وَيْحَكَ وَهَلْ يَكُبُّ النّاسَ عَلىٰ مَناخِرِهِمْ فِي النّارِ



اصول کافی

۱۲ ـ فرمود:

روزی نباشد جز آنکه هر عضوی از اعضای تن در برابر زبان کرنش کند و می‌گوید: تو را به خدا مبادا من برای تو عذاب کشم.

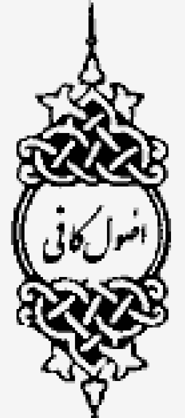
۱۳ ـ از علی بن الحسین (ع) فرمود:

زبان آدمی‌زاده هر بامداد بر همهٔ اندام تنش سرکشد و گوید: چگونه بامداد کردید؟ گویند: اگر تو ما را رها کنی، به خوشی، ومی‌گویند: خدا را خدا را در بارهٔ ما و او را قسم می‌دهند ومی‌گویند:

همانا ثواب گیریم و کیفر شویم برای تو.

۱۴ ـ مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یارسول الله، به من سفارش کن.

فرمود: زبانت را نگهدار، گفت: یارسول الله، به من سفارشی کن، فرمود: زبانت را نگهدار، گفت: یارسول الله، به من سفارشی کن، فرمود: زبانت را نگهدار، وای بر تو، آیا مردم را جز درویده‌های زبان به روی در دوزخ افکنده است؟



إلاّ حَصائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.

١٥ ـ أَبُوعَلِيّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ لَمْ يَحْسِبْ كَلامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطاياهُ وَحَضَرَ عَذابُهُ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يُعَذِّبُ اللّٰهُ اللِّسانَ بِعَذابٍ لايُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوارِحِ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! عَذَّبْتَنِي بِعَذابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً، فَيُقالُ لَهُ: خَرَجَتْ مِنْكَ كَلِمَةٌ فَبَلَغَتْ مَشارِقَ الأَرْضِ وَمَغارِبَها فَسُفِكَ بِها الدَّمُ الْحَرامُ وَانْتُهِبَ بِهَا الْمالُ الْحَرامُ وَانْتُهِكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرامُ؛ وَعِزَّتِي [وَجَلالِي] لأُعَذِّبَنَّكَ بِعَذابٍ لاأُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوارِحِكَ.

١٧ ـ وَبِهٰذا الإِسْنادِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنْ كانَ فِي شَيْءٍ شُؤْمٌ، فَفِي اللِّسانِ.

١٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنِ الْوَشّاءِ قالَ: سَمِعْتُ الرِّضا عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَقُولُ: كانَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ إِذا أَرادَ الْعِبادَةَ صَمَتَ قَبْلَ ذٰلِكَ عَشْرَ سِنِينَ.

١٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ



۱۵ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

هرکه سخنش را از کردارش نشمارد، خطای او بسیار وعذابش فراهم گردد.

۱۶ ـ فرمود:

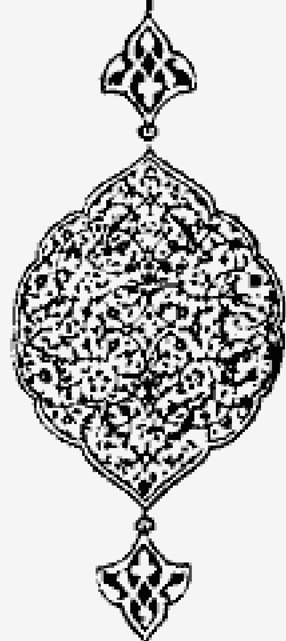
زبان، عذابی شود که هیچ کدام از اعضای بدن نشوند وبگوید: پروردگارا مرا عذابی کردی که چیزی را چنان عذاب نکردی، در پاسخ او گفته شود: از تو یک سخن در آمد در مشارق ومغارب زمین رسید و به وسیلهٔ آن خونهای محترم ریخته شد ومال محترم چپاول شد وعصمت محترم به باد رفت، به عزت وجلالم سوگند هر آینه به عذابی گرفتارت کنم که هیچ عضوی را چنان عذاب نکنم.

۱۷ ـ فرمود:

اگر در چیزی شومی باشد در زبان است.

۱۸ ـ از وشاء، گوید: از امام رضا(ع) شنیدم می‌فرمود:

هر مردی از بنی اسرائیل می‌خواست عابد شود، پیش از آن ده سال خموشی می‌گزید.



۱۹ ـ رسول خدا(ص) فرمود:



صالِحٍ، عَنِ الْغِفارِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْراهِيمَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ رَأىٰ مَوْضِعَ كَلامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلامُهُ إِلاّ فِيما يَعْنِيهِ.

٢٠ ـ أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: فِي حِكْمَةِ آلِ داوُدَ، عَلَى الْعاقِلِ أَنْ يَكُونَ عارِفاً بِزَمانِهِ، مُقْبِلاً عَلىٰ شَأْنِهِ، حافِظاً لِلِسانِهِ.

٢١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِباطٍ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لايَزالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِناً مادامَ ساكِتاً، فَإِذا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِناً أَوْ مُسِيئاً.

بابُ الْمُداراةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنَّ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعاصِي اللّٰهِ وَخُلُقٌ يُدارِي بِهِ النّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجاهِلِ.

هر که سخنش را در نامهٔ عملش ثبت داند، کم گوید جز در آنچه برای او اهمیت وفائده دارد.

۲۰ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
در حکمت آل داود است: بر خردمند است که زمان خود را بشناسد وبه کار خود سرگرم باشد وزبانش را نگهدارد.

۲۱ ـ فرمود:
پیوسته بندهٔ مؤمن، نیکوکار نوشته شود تاوقتی خموش است وچون به سخن آید،نیکوکار نوشته شود یا بد کردار. [۸۸]

باب مدارا و سازگاری

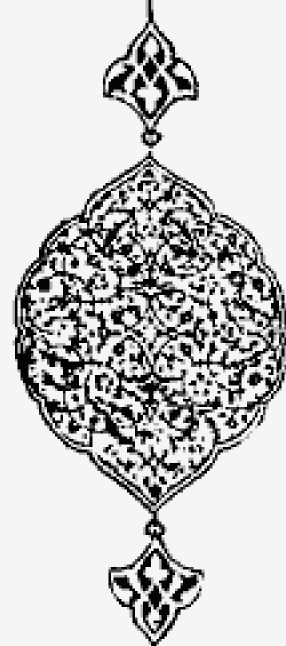
۱ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
سه است که در هر که نباشند هیچ کار او تمام نیست: ورعی که او را از نافرمانیهای خدا باز دارد، خلق معاشرتی که بامردم بسازد، بردباری وحلمی که نادانی جاهل را با آن از خود بگرداند.



٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ قالَ: سَمِعْتُ جَعْفَراً عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: جاءَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَيَقُولُ لَكَ: دارِ خَلْقِي.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: فِي التَّوْراةِ مَكْتُوبٌ ـ فِيما ناجَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ ـ: يا مُوسىٰ! اكْتُمْ مَكْتُومَ سِرِّي فِي سَرِيرَتِكَ وَأَظْهِرْ فِي عَلانِيَتِكَ الْمُداراةَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَعَدُوِّكَ مِنْ خَلْقِي وَلا تَسْتَسِبَّ لِي عِنْدَهُمْ بِإِظْهارِ مَكْتُومِ سِرِّي فَتُشْرِكَ عَدُوَّكَ وَعَدُوِّي فِي سَبِّي.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَمَرَنِي رَبِّي بِمُداراةِ النّاسِ كَما أَمَرَنِي بِأَداءِ الْفَرائِضِ.



٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مُداراةُ النّاسِ نِصْفُ الْإِيمانِ وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ.

ثُمَّ قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: خالِطُوا الْأَبْرارَ سِرّاً وَخالِطُوا الْفُجّارَ جِهاراً وَلا تَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيَظْلِمُوكُمْ، فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ



۲ ـ از امام صادق (ع) که می‌فرمود:

جبرئیل نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یامحمد، پروردگارت سلامت می‌رساند ومی‌فرماید: باخلق من سازگاری ومدارا کن.

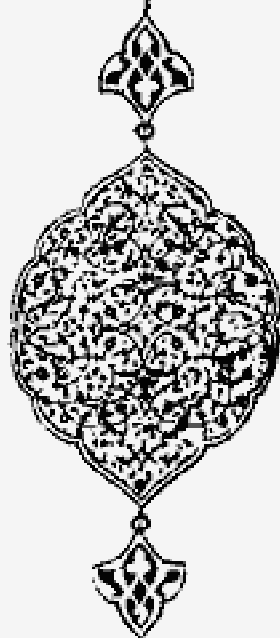
۳ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:

در تورات نوشته: در آنچه خدا عزوجل باموسیٰ بن عمران (ع) راز گفت که:

نهان کن راز نهفته‌ام در نهادت و در عیان بادشمن من ودشمن خودت، از آفریده‌هایم سازگاری کن وبااظهار راز نهانم آنان را به دشنام و بدگوئیم مکشان تا بادشمن من ودشمن خودت در دشنام من همدست باشی.

۴ ـ رسول خدا (ص) فرمود:

پروردگارم به من فرمان سازگاری بامردم داده چنانچه فرمان به انجام فریضه‌هایم داده.



۵ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

سازگاری با مردم نیمی از ایمان است ونرمش با آنان نیمی از زندگی، سپس امام صادق (ع) فرمود: با نیکان نهانی آمیزش کنید وبا بدکاران آشکارا وبدانها یورش نکنید تا به شما ستم کنند زیرا دورانی بر شما رسد که دین‌داری در آن نجات نیابد جز کسی که



زَمانٌ لا يَنْجُو فِيهِ مِنْ ذَوِي الدِّينِ إِلّا مَنْ ظَنُّوا أَنَّهُ أَبْلَهُ وَصَبَّرَ نَفْسَهُ عَلىٰ أَنْ يُقالَ [لَهُ] إِنَّهُ أَبْلَهُ لا عَقْلَ لَهُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ قَوْماً مِنَ النّاسِ قَلَّتْ مُداراتُهُمْ لِلنّاسِ فَأُنِفُوا مِنْ قُرَيْشٍ، وَأَيْمُ اللّٰهِ ما كانَ بِأَحْسابِهِمْ بَأْسٌ وَإِنَّ قَوْماً مِنْ غَيْرِ قُرَيْشٍ حَسُنَتْ مُداراتُهُمْ فَأُلْحِقُوا بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ. قالَ: ثُمَّ قالَ: مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النّاسِ فَإِنَّما يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً واحِدَةً وَيَكُفُّونَ عَنْهُ أَيْدِيَ كَثِيرَةً.

بابُ الرِّفْقِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلاً وَقُفْلُ الإِيمانِ الرِّفْقُ.

٢ ـ وَبِإِسْنادِهِ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ قُسِمَ لَهُ الرِّفْقُ قُسِمَ لَهُ الإِيمانُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيَى الأَزْرَقِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ

گمان برند ابله است وخود را آماده کند که به او بگویند ابله است وخردی ندارد.

۶ ـ از حذیفة بن منصور، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: به‌راستی جمعی از مردم قرشی‌نژاد بامردمان کم سازگاری کردند و از قریش رانده وسوگند به خدا که در خانوادگی آنها باکی نبود و به راستی جمعی از آنها که از نژاد قریش نبودند بامردم خوب سازگاری کردند و به خاندان بلند پیوستند، گوید: سپس فرمود: هرکه دست از مردم بدارد، یک‌دست از آنها بازگرفته و دست‌های بسیاری را طرفدار ومدافع خود ساخته. [۸۹]

باب نرمش و رفق

۱ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:

راستی برای هر چیزی قفلی است، و قفل ایمان نرمش است. [۹۰]

۲ ـ فرمود:

هرکه را نرمش بهره دادند، ایمانش بهره دادند.

۳ ـ از امام صادق (ع) که‌فرمود: به‌راستی خدا تبارک وتعالیٰ نرمش را دوست دارد واز نرمشِ او بابنده‌ها است که کینه‌ها

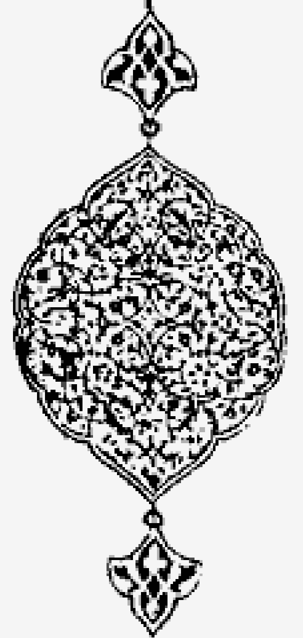


وَتَعالىٰ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، فَمِنْ رِفْقِهِ بِعِبادِهِ تَسْلِيلُهُ أَضْغانَهُمْ وَمُضادَّتَهُمْ لِهَواهُمْ وَقُلُوبِهِمْ، وَمِنْ رِفْقِهِ بِهِمْ أَنَّهُ يَدَعُهُمْ عَلَى الأَمْرِ يُرِيدُ إِزالَتَهُمْ عَنْهُ رِفْقاً لِكَيْلا يُلْقِيَ عَلَيْهِمْ عُرَى الإِيمانِ وَمُثاقَلَتَهُ جُمْلَةً واحِدَةً فَيَضْعُفُوا، فَإِذا أَرادَ ذٰلِكَ نَسَخَ الأَمْرَ بِالآخَرِ فَصارَ مَنْسُوخاً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ مُعاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الرِّفْقُ يُمْنٌ وَالْخُرْقُ شُؤْمٌ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ ما لا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلىٰ شَيْءٍ إِلّا زانَهُ، وَلا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ إِلّا شانَهُ.



٧ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ، رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ: إِنَّ فِي الرِّفْقِ

را از سینه‌های آنها در کشد وآنهارا مخالف هوس ودلخواهشان کند (به‌وسیلهٔ عقل وپند واندرز وتبلیغ پیغمبران وحکماء ودانشمندان) واز رفق وی به‌آنان است که آن را به‌امری واگذارد که خواهد آن‌را از میان بردارد برای نرمش باآنها تاحلقه‌های ایمان به تن آنها ننشیند ویکباره بار آنها سنگین نشود وناتوان گردند وچون این‌را خواهد فرمانی را به‌فرمان دیگری نسخ کند وآن فرمان اول منسوخ وملغی گردد.

[۹۱]

۴ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

نرمش میمنت دارد وسختگیری شوم است.

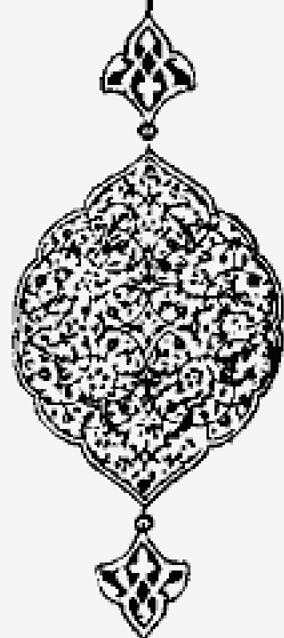


۵ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

به راستی خدا عزوجل نرمش کن است و نرمش را دوست دارد و به نرمش عوض و اثری دهد که به سختگیری ندهد.

۶ ـ فرمود که رسول خدا(ص) فرمود:

نرمش را بر چیزی ننهند جز آنکه آن را زیور بخشد و از چیزی برنگیرند جز آنکه زشتش کند.



۷ ـ پیغمبر(ص) فرمود:

به راستی درنرمش فزونی وبرکت است، هرکه از نرمش



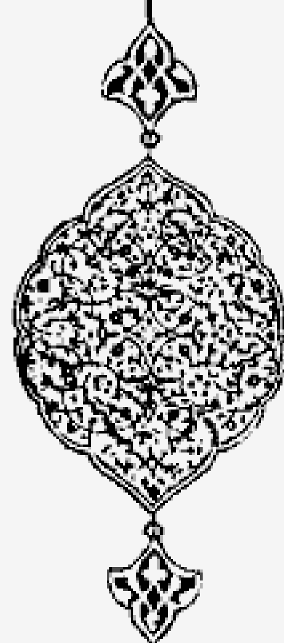
الزِّيادَةَ وَالْبَرَكَةَ، وَمَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ.

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما زُوِيَ الرِّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمُ الْخَيْرُ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلّٰى، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيادِ بْنِ أَرْقَمَ الْكُوفِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَيُّما أَهْلِ بَيْتٍ أُعْطُوا حَظَّهُمْ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ وَسَّعَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ؛ وَالرِّفْقُ فِي تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنَ السَّعَةِ فِي الْمالِ؛ وَالرِّفْقُ لايَعْجَزُ عَنْهُ شَيْءٌ وَالتَّبْذِيرُ لايَبْقىٰ مَعَهُ شَيْءٌ؛ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ رَفَعَهُ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ هِشامِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِي ـ وَجَرىٰ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ كَلامٌ فَقالَ لِي ـ: إِرْفِقْ بِهِمْ فَإِنَّ كُفْرَ أَحَدِهِمْ فِي غَضَبِهِ وَلا خَيْرَ فِيمَنْ كانَ كُفْرُهُ فِي غَضَبِهِ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ.



١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ،

محروم است از خیر محروم است.

۸ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

نرمش از خاندانی دریغ نشده جز آنکه خیر آنها دریغ شده.

۹ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هر خاندانی که بهره‌شان را از نرمش به آنها داده‌اند، خدا به روزی آنها وسعت داده، ونرمش در اندازه‌گیری زندگانی از فراوانی مال بهتر است با نرمش در چیزی درماندگی نیست و با تبذیر و ولخرجی چیزی به جا نماند، به راستی خدا عزوجل نرمش کن است ونرمش کن را دوست دارد.

۱۰ ـ از هشام بن احمر، از أبی الحسن (ع) گوید: (در حالی که میان من ومردی از قوم سخنی رفته بود) به من فرمود:

با آنها نرمش کن زیرا هر کدامشان به محض اینکه خشم گیرند به کفر گرایند وخیری نباشد در کسی که کفر او در خشم او ست

۱۱ ـ از امام کاظم (ع) فرمود:

نرمی ولطف، نیمی از زندگی است.

۱۲ ـ رسول خد (ص)فرمود: به‌راستی خدا نرمش را دوست دارد وبدان کمک دهد،وچون بر این پاکشهای لاغر ونزار سوار



عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

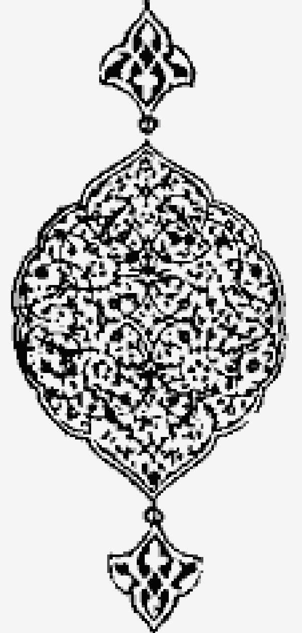
قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذا رَكِبْتُمُ الدَّوابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوها مَنازِلَها فَإِنْ كانَتِ الأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَنْها وَإِنْ كانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوها مَنازِلَها.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَوْ كانَ الرِّفْقُ خَلْقاً يُرىٰ ما كانَ مِمّا خَلَقَ اللّٰهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ.

١٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ:

إِنَّ اللّٰهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، وَمِنْ رِفْقِهِ بِكُمْ تَسْلِيلُ أَضْغانِكُمْ وَمُضادَّةِ قُلُوبِكُمْ وَإِنَّهُ لَيَزِيدُ تَحْوِيلَ الْعَبْدِ عَنِ الأَمْرِ فَيَتْرُكُهُ عَلَيْهِ حَتّىٰ يُحَوِّلَهُ بِالنّاسِخِ، كَراهِيَةَ تَثاقُلِ الْحَقِّ عَلَيْهِ.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا اصْطَحَبَ اثْنانِ إِلّا كانَ أَعْظَمُهُما أَجْراً وَأَحَبُّهُما إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْفَقَهُما بِصاحِبِهِ.





شوید آنهارا به‌منزلگاه مقرر خود فرود آورید (استراحت دهید) اگر سرزمین خشک وبی‌گیاه باشد زود خودرا نجات دهید وبگذرید واگر فراوانی وخوشی باشد در آن منزلشان دهید (مقصود این‌است که نرمش را باحیوانات هم خوب است که مراعات کرد ومنظور از این که لاغرند، بیان وضع نوعی مراکب بودند ومنظور این است که با این پاکشهای نزار دو منزل یکی راه طی نکنید بلکه به‌موقع آنها را استراحت بدهید).

۱۳ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

اگر رفق ونرمش به چشم دیده می‌شد، آفریده‌ای از آن زیباتر ونیکوتر نبود.

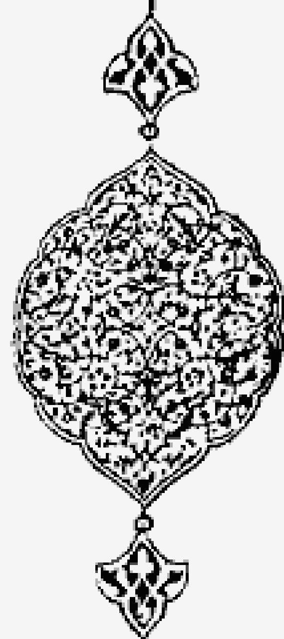


۱٤ ـ یکی از دو امام(امام باقر یا امام صادق ع) فرمود:

به راستی خدا نرمش کن است ونرمش را دوست دارد و از نرمش ولطف او است به شما که کینه‌های شما را خردخرد بیرون کشد وجدائی دلها را بر اندازد و به راستی که می‌خواهد بنده را از دستوری بگرداند و او را وانهد تا به ناسخش برگرداند از اینکه مبادا حق بر او گران آید.

۱۵ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

دو کس باهم مصاحبت نکنند جز آنکه مزد بیشتر ومحبوب‌تر نزد خدا عزوجل آن کس باشد که به یار خود نرمش ولطف بیشتر دارد. [۹۲]





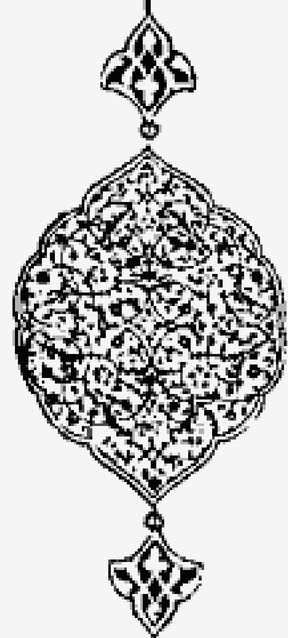
١٦ ـ أَبُوعَلِيّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمانَ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ كانَ رَفِيقاً فِي أَمْرِهِ نالَ مايُرِيدُ مِنَ النّاسِ.

بابُ التَّواضُعِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: أَرْسَلَ النَّجاشِيُّ إِلىٰ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طالِبٍ وَأَصْحابِهِ، فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ جالِسٌ عَلَى التُّرابِ وَعَلَيْهِ خُلْقانُ الثِّيابِ، قالَ: فَقالَ جَعْفَرٌ عَلَيهِ السَّلامُ:

فَأَشْفَقْنا مِنْهُ حِينَ رَأَيْناهُ عَلىٰ تِلْكَ الْحالِ، فَلَمّا رَأىٰ ما بِنا وَتَغَيُّرَ وُجُوهِنا قالَ:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي نَصَرَ مُحَمَّداً وَأَقَرَّ عَيْنَهُ، أَلا أُبَشِّرُكُمْ؟ فَقُلْتُ: بَلىٰ أَيُّها الْمَلِكُ، فَقالَ: إِنَّهُ جاءَنِي السّاعَةَ مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِي هُناكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَصَرَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَأُسِرَ فُلانٌ وَفُلانٌ وَفُلانٌ؛ إِلْتَقَوْا بِوادٍ يُقالُ لَهُ بَدْرٌ كَثِيرُ الأَراكِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَرْعىٰ لِسَيِّدِي



۱۶ ـ از فضیل بن عثمان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هرکه در کار خود نرمش کند، بدانچه از مردم خواهد برسد.

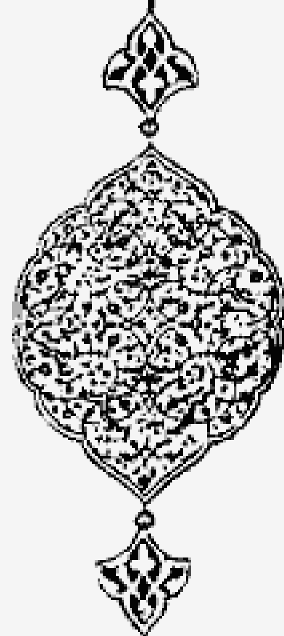


باب تواضع

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

نجاشی (پادشاه حبشه) فرستاد نزد جعفر بن ابی طالب ویارانش (که از فشار کفار قریش به حبشه گریخته بودند) و آنها را خواست و بر نجاشی وارد شدند و او در خانه‌اش روی خاک نشسته بود وجامه‌های کهنه‌ای در بر داشت فرمود: جعفر گفته: چون او را با این حال دیدیم از او نگران شدیم (که مبادا برما خشم کرده و خود را به این وضع در آورده باشد) چون هراس‌ما وچهرهٔ رنگ‌پریدهٔ ما را دید گفت:

سپاس خدائی را سزا است که محمد را یاری کرد وچشمش را روشن ساخت، آیا به شما یک مژده‌ای ندهم؟ گفتم: پادشاها چرا، گفت: اکنون یکی از دیده‌بان‌های من از سرزمین شما آمد و به من گزارش داد که خدا عزوجل محمد را یاری کرده ودشمن او را نابود ساخته وفلان وفلان در هنگام برخورد با مسلمانان در درهٔ به نام (بدر) اسیر شدند، آن درّه درخت اراک فراوان دارد و گویا هم‌اکنون من بدو نگاه می‌کنم، چون در آنجا برای آقای خودم که



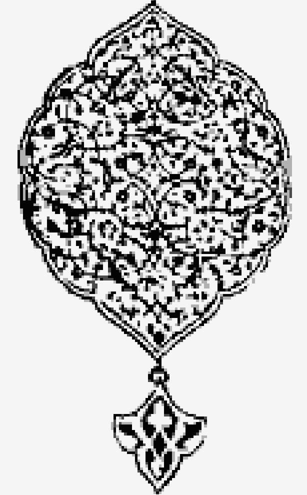


هُناكَ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي ضَمْرَةَ.

فَقالَ لَهُ جَعْفَرٌ: أَيُّها الْمَلِكُ! مالِي أَراكَ جالِساً عَلَى التُّرابِ وَعَلَيْكَ هٰذِهِ الْخُلْقانُ؟ فَقالَ لَهُ: يا جَعْفَرُ! إِنّا نَجِدُ فِيما أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلىٰ عِيسىٰ عليه السلام أَنَّ مِنْ حَقِّ اللّٰهِ عَلىٰ عِبادِهِ أَنْ يُحْدِثُوا لَهُ تَواضُعاً عِنْدَما يُحْدِثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ، فَلَمّا أَحْدَثَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم أَحْدَثْتُ لِلّٰهِ هٰذَا التَّواضُعَ، فَلَمّا بَلَغَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ لِأَصْحابِهِ: إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صاحِبَها كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمْكُمُ اللّٰهُ، وَإِنَّ التَّواضُعَ يَزِيدُ صاحِبَهُ رِفْعَةً، فَتَواضَعُوا يَرْفَعْكُمُ اللّٰهُ، وَإِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صاحِبَهُ عِزّاً، فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللّٰهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ فِي السَّماءِ مَلَكَيْنِ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبادِ، فَمَنْ تَواضَعَ لِلّٰهِ رَفَعاهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعاهُ.

۳ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: أَفْطَرَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَشِيَّةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدِ قُبا، فَقالَ: هَلْ مِنْ شَرابٍ؟ فَأَتاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلِيٍّ الْأَنْصارِيُّ بِعُسٍّ مَخِيضٍ بِعَسَلٍ فَلَمّا وَضَعَهُ عَلىٰ فِيهِ نَحّاهُ، ثُمَّ قالَ: شَرابانِ يُكْتَفىٰ بِأَحَدِهِما مِنْ صاحِبِهِ لا أَشْرَبُهُ وَلا أُحَرِّمُهُ وَلٰكِنْ





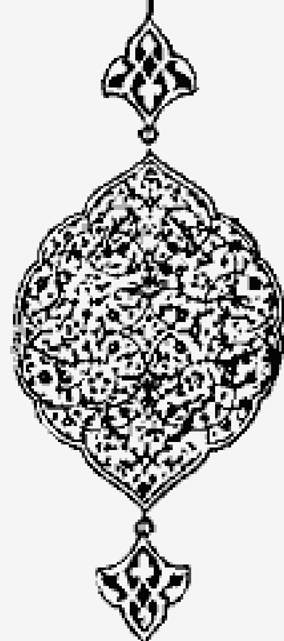
از بنی ضمره بود چوپانی می‌کردم، جعفر در پاسخ او گفت: پادشاها پس چرا می‌نگرم که برخاک نشسته وجامهٔ کهنه دربر کرده‌ای (یعنی این مژده مایهٔ شادی وجشن وشادمانی وزیور است).

ای جعفر، ما در آنچه خدا به عیسی(ع) فرو فرستاده دریافتیم که از حق خدا بر بنده‌ها این است که فروتنی پدید آرند هنگامی که خدا نعمتی برای آنها پدید آرد، چون خدا عزوجل به وسیلهٔ محمد (ص) نعمتی برایم پدید آورده، من این تواضع وفروتنی را پدیدار کردم برای خدا، چون به پیغمبر رسید به یارانش فرمود: به راستی صدقه مایهٔ فزونی است برای صدقه‌ده، صدقه بدهید خدایتان رحمت کناد، و به راستی تواضع وفروتنی مایهٔ بلندی مقام است، تواضع کنید خدایتان بلند کند و به راستی گذشت برای صاحبش سبب عزت است، درگذرید خدایتان عزیز دارد. [۹۳]

۲ ـ از معاویه بن عمار، از امام صادق (ع)، گوید: شنیدمش می‌فرمود: به راستی در آسمان دو فرشته‌اند که بر بنده گماشته‌اند، هرکه برای خدا تواضع کند او را بالا برند و هرکه تکبّر کند او را پَست کنند. [۹٤]

۳ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا(ص) یک شب پنجشنبه‌ای در مسجد قبا افطار کرد وفرمود: نوشابه‌ای هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی شیر آمیخته باعسل برایش آورد وچون آن را به لب گرفت دورش کرد، سپس فرمود: دو نوشیدنی است که یکی از آنها بس است، نه آن را می‌نوشم ونه حرامش می‌کنم ولی برای خدا تواضع می‌نمایم، زیرا



أَتَواضَعُ لِلّٰهِ، فَإِنَّ مَنْ تَواضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللّٰهُ، وَمَنِ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللّٰهُ، وَمَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللّٰهُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللّٰهُ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ داوُدَ الْحَمّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِثْلَهُ. وَقالَ: مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللّٰهِ أَظَلَّهُ اللّٰهُ فِي جَنَّتِهِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَذْكُرُ أَنَّهُ أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَلَكٌ فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْداً رَسُولاً مُتَواضِعاً أَوْ مَلِكاً رَسُولاً، قالَ: فَنَظَرَ إِلىٰ جَبْرَئِيلَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَواضَعْ؛ فَقالَ: عَبْداً، مُتَواضِعاً، رَسُولاً. فَقالَ الرَّسُولُ: مَعَ أَنَّهُ لا يَنْقُصُكَ مِمّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئاً، قالَ: وَمَعَهُ مَفاتِيحُ خَزائِنِ الْأَرْضِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مِنَ التَّواضُعِ أَنْ تَرضىٰ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلىٰ مَنْ تَلْقىٰ وَأَنْ تَتْرُكَ الْمِراءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقّاً وَأَنْ لا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَى التَّقْوىٰ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ



هر که برای خدا تواضع کند، خدایش بالا برد وهر که بزرگی ورزد، خدایش پست کند وهر که در زندگی میانه‌روی کند خدایش روزی دهد وهر که ولخرجی کند، خدایش دریغ دارد وهر که بسیار یاد مرگ کند خدایش دوست دارد.

۴ ـ داود حمّار از امام صادق (ع) مانند آن را روایت کرده و گوید:

هر که بسیار یاد خدا کند، خدایش در بهشت خود سایه کند.

۵ ـ از محمد بن مسلم، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

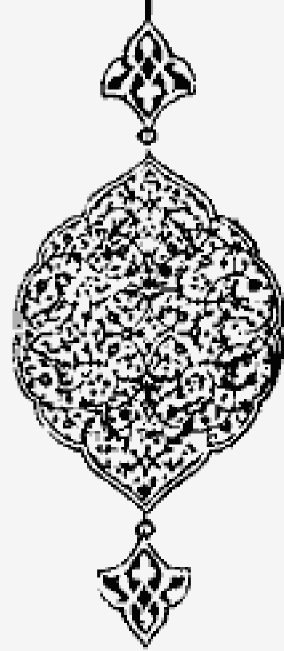
یک فرشته نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: خدا عزوجل تو را مخیّر کرده که بنده‌وار رسولی متواضع باشی یا شاه رسولی باشی، فرمود: پیغمبر به جبرئیل نگاهی کرد و او بادست اشاره کرد که تواضع پیشه کن، در پاسخ آن فرشته فرمود: بندهٔ متواضعی هستم بامقام رسالت، آن فرشته که پیغام آورده بود گفت: بااینکه در هر حال از درجه‌ای که نزد پروردگارت داری چیزی کم نشود، امام باقر(ع) فرمود: کلید همهٔ گنجینه‌های زمین همراه او بود (یعنی باآن فرشته که آورده بود بدهد به پیغمبر(ص) ونپذیرفت). [۹۵]

۶ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

از تواضع این است که در نشستن به پائین مجلس راضی باشی وبه هر که برخوری سلام کنی وطول دادن بحث ومجادله را وانهی گرچه حق باتو باشد وخوش نداشته باشی که تو را به تقویٰ بستایند.

۷ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

خدا به موسیٰ(ع) وحی کرد که ای موسیٰ، می‌دانی چرا تو



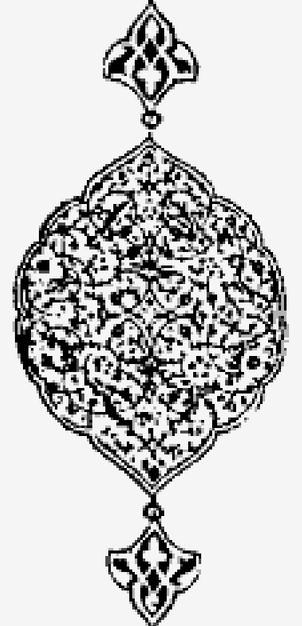


وَجَلَّ إِلىٰ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنْ: يامُوسىٰ! أَتَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلامِي دُونَ خَلْقِي؟ قالَ: يارَبِّ! وَلِمَ ذاكَ؟ قالَ: فَأَوْحَى اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِلَيْهِ أَنْ: يامُوسىٰ إِنِّي قَلَبْتُ عِبادِيَ ظَهْراً لِبَطْنٍ، فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَداً أَذَلَّ لِي نَفْساً مِنْكَ، يامُوسىٰ! إِنَّكَ إِذا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى التُّرابِ ـ أَوْ قالَ: عَلَى الأَرْضِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما عَلَى الْمَجْذُومِينَ وَهُوَ راكِبٌ حِمارَهُ وَهُمْ يَتَغَدَّوْنَ، فَدَعَوْهُ إِلَى الْغَداءِ، فَقالَ: أَما إِنِّي لَوْلا صائِمٌ لَفَعَلْتُ، فَلَمّا صارَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعامٍ، فَصُنِعَ وَأَمَرَ أَنْ يَتَنَوَّقُوا فِيهِ، ثُمَّ دَعاهُمْ فَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ وَتَغَدّىٰ مَعَهُمْ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ هارُونَ بْنِ خارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ مِنَ التَّواضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ وَمُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: نَظَرَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلىٰ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَدِ اشْتَرىٰ لِعِيالِهِ شَيْئاً وَهُوَ يَحْمِلُهُ، فَلَمّا رَآهُ الرَّجُلُ اسْتَحْيىٰ مِنْهُ، فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِشْتَرَيْتَهُ لِعِيالِكَ وَحَمَلْتَهُ إِلَيْهِمْ، أَما وَاللّٰهِ لَوْلا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْتَرِيَ لِعِيالِي الشَّيْءَ ثُمَّ أَحْمِلَهُ



را برای سخن گفتن برگزیدم در برابر همهٔ خلقم؟ عرض کرد: پروردگارا برای چه بوده است؟ فرمود: خدا تبارک وتعالیٰ به او وحی کرد که ای موسیٰ به راستی من بنده‌هایم را زیر و رو کردم و درمیان آنها چون تو کسی که خود را خوار وزبون من داند نیافتم، ای موسیٰ، تو وقتی نماز گذاری گونه‌ات را برخاک نهی۔ یافرمود: برزمین نهی.

۸ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

علی بن الحسین (ع) بر گرفتاران به خوره گذر کرد وسوار بر الاغی بود وآنها چاشت می‌خورند و از او دعوت به چاشت کردند، در پاسخ فرمود: هلا به راستی که اگر روزه‌دار نبودم این کار را می‌کردم وچون به خانهٔ خود رفت، فرمان داد خوراکی بسازند وخوب بسازند و از آنها دعوت کرد ونزد او چاشت خوردند وخود باآنها چاشت خورد.

۹ ـ فرمود:

به راستی از تواضع است که مردی به جائی نشیند که پست‌تر از مقام شرافت او است.

۱۰ ـ امام صادق (ع) به مردی از اهل مدینه نگریست که برای عیال خود چیزی خریده بود و باخود می‌برد وچون او را دید شرمنده شد، امام صادق (ع) به او فرمود:

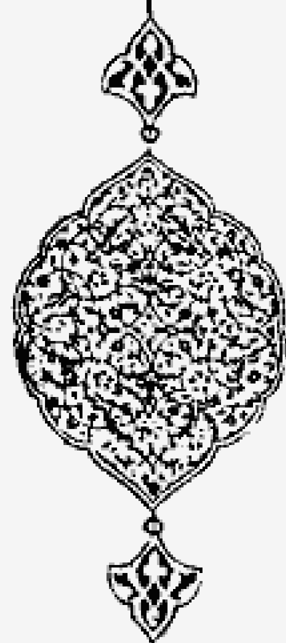
آن را برای عیال خود خریدی وبه دوش خود کشیدی تابرایشان ببری، هلا سوگند به خدا اگر مردم خرده‌گیر مدینه نبودند من هم دوست داشتم چیزی برای عیال خود بخرم وبه دوش خودم



إِلَيْهِمْ.

١١ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: فِيما أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلىٰ داوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا داوُدُ! كَما أَنَّ أَقْرَبَ النّاسِ مِنَ اللّٰهِ الْمُتَواضِعُونَ، كَذٰلِكَ أَبْعَدُ النّاسِ مِنَ اللّٰهِ الْمُتَكَبِّرُونَ.

١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي السَّنَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيها أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، ما لَكَ ذَبَحْتَ كَبْشاً وَنَحَرَ فُلانٌ بَدَنَةً؟ فَقالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ! إِنَّ نُوحاً عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ فِي السَّفِينَةِ وَكانَ فِيها ما شاءَ اللّٰهُ وَكانَتِ السَّفِينَةُ مَأْمُورَةً فَطافَتْ بِالْبَيْتِ وَهُوَ طَوافُ النِّساءِ وَخَلّىٰ سَبِيلَها نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَأَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْجِبالِ: أَنِّي واضِعٌ سَفِينَةَ نُوحٍ عَبْدِي عَلىٰ جَبَلٍ مِنْكُنَّ، فَتَطاوَلَتْ وَشَمَخَتْ وَتَواضَعَ الْجُودِيُّ وَهُوَ جَبَلٌ عِنْدَكُمْ فَضَرَبَتِ السَّفِينَةُ بِجُؤْجُؤِها الْجَبَلَ، قالَ: فَقالَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ ذٰلِكَ: يا مارِي أَتْقِنْ، وَهُوَ بِالسُّرْيانِيَّةِ: [يا] رَبِّ أَصْلِحْ، قالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَرَّضَ بِنَفْسِهِ.



١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: التَّواضُعُ أَنْ تُعْطِيَ النّاسَ ما تُحِبُّ أَنْ تُعْطاهُ.

برایشان ببرم.

۱۱ ـ فرمود:

در آنچه خدا عزوجل به داود وحی کرد این بود که: ای داود، چنانچه نزدیک‌تر مردم به خدا تواضع کنانند، همچنان دورتر مردم از خدا بزرگی فروشانند.

۱۲ ـ از ابی بصیر، گوید: وارد شدم به امام کاظم(ع) در سالی که وفات کرده بود در آن امام صادق (ع) و گفتم: قربانت، شما را چه چیشی کشتید وفلانی شتری کشته؟

در پاسخ فرمود: ای ابامحمد، به راستی نوح در کشتی بود و در آن بود آنچه خدا خواسته بود و آن کشتی زیر فرمان بود و گرد خانۀ کعبه گردید و آن طواف نساء بود ونوح جلو آن را رها کرد وخدا عزوجل به کوهها وحی کرد که من کشتی نوح بندۀ خود را بریکی از شماها می‌نهم، آنها سرفرازی کردند وخود را بالا گرفتند، کوه جودی تواضع وفروتنی کرد و آن کوهی است در نزد شما وکشتی سینۀ خود را بدان زد و در این هنگام نوح (ع) به او فرمود: ای ماری، استحکام بخش و آن به لفظ سریانی است یعنی پروردگارا اصلاح کن، گوید: من پنداشتم که امام کاظم(ع) به خود اشاره کرد (یعنی بیان کرد که منظورش از کشتن چیشی تواضع بوده است).

۱۳ ـ از امام رضا(ع) فرمود: تواضع این است که به مردم احترامی کنی و به مردم آن را بدهی که دوست داری به تو بدهند.

ودر روایت دیگر گوید: گفتم: اندازۀ تواضعی که چون



وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قالَ: قُلْتُ: ما حَدُّ التَّواضُعِ الَّذِي إذا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كانَ مُتَواضِعاً؟

فَقالَ: التَّواضُعُ دَرَجاتٌ: مِنْها أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَها مَنْزِلَتَها بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، لا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلىٰ أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مايُؤْتىٰ إِلَيْهِ، إِنْ رَأىٰ سَيِّئَةً دَرَأَها بِالْحَسَنَةِ، كاظِمُ الْغَيْظِ، عافٍ عَنِ النّاسِ، وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

بابُ الْحُبِّ فِي اللّٰهِ وَالْبُغْضِ فِي اللّٰهِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَسَهْلُ بْنُ زِيادٍ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَحَبَّ لِلّٰهِ وَأَبْغَضَ لِلّٰهِ وَأَعْطىٰ لِلّٰهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَ إِيمانُهُ.

٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللّٰهِ وَتُبْغِضَ فِي اللّٰهِ وَتُعْطِيَ فِي اللّٰهِ وَتَمْنَعَ فِي اللّٰهِ.

٣ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمانِ الْأَحْوَلِ



بنده‌ای به جا آرد متواضع است چیست؟

در پاسخ فرمود: تواضع درجاتی دارد از آن جمله این که مرد اندازهٔ خود را بداند و آن را در جای شایسته بدان فرود آورد ودلی سالم داشته باشد ونخواهد به کسی چیزی دهد جز آنچه خواهد به او داده شود، اگر بدی از کسی دید به خوبی آن را جلو گیرد، خشم خود فروخورد، از مردم گذشت‌کن باشد و خدا احسان کننده‌ها را دوست دارد.



باب دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

هر که برای خدا دوست‌دارد وبرای خدا دشمن‌دارد وبرای خدا ببخشد، او از کسانی که ایمانش کامل است.

۲ ـ فرمود: از محکمترین حلقه‌های ایمان این است که: دوست داری برای خدا و دشمن داری برای خدا و عطا کنی در راه خدا و دریغ داری در راه خدا.

۳ ـ از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

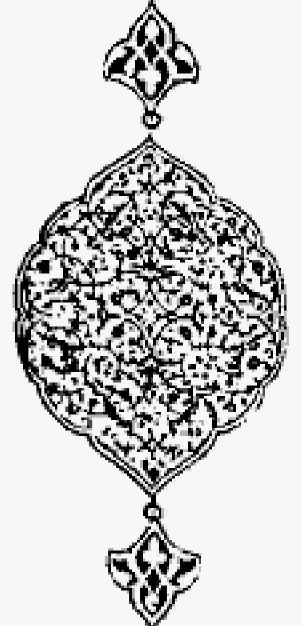


صاحِبِ الطّاقِ، عَنْ سَلامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وِدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللّٰهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الإيمانِ، أَلا وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللّٰهِ وَأَبْغَضَ فِي اللّٰهِ وَأَعْطىٰ فِي اللّٰهِ وَمَنَعَ فِي اللّٰهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِياءِ اللّٰهِ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُتَحابِّينَ فِي اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلىٰ مَنابِرَ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَضاءَ نُورُ وُجُوهِهِمْ وَنُورُ أَجْسادِهِمْ وَنُورُ مَنابِرِهِمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتّىٰ يُعْرَفُوا بِهِ، فَيُقالُ: هٰؤُلاءِ الْمُتَحابُّونَ فِي اللّٰهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ، أَمِنَ الإيمانِ هُوَ؟ فَقالَ: وَهَلِ الإيمانُ إِلّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟ ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ((حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإيمانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيانَ أُولٰئِكَ هُمُ الرّاشِدُونَ)).

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ يَحْيىٰ ـ فِيما أَعْلَمُ ـ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُدْرِكٍ الطّائِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحابِهِ: أَيُّ عُرَى الإيمانِ أَوْثَقُ؟ فَقالُوا: اللّٰهُ



دوست داشتن مر مؤمن را در راه خدا از بزرگترین شعبه‌های ایمان است، هلا هر که دوست داشت در راه خدا ودشمن داشت در راه خدا وعطا کرد در راه خدا ودریغ داشت در راه خدا او از برگزیده‌های خدا است.

٤ ـ از ابی بصیر از امام صادق (ع) گوید: شنیدمش می‌فرمود:

آنها که در راه خدا باهمدیگر دوستی کنند. روز قیامت برفراز منبرهائی از نورند، نور چهره‌شان ونور تنهاشان ونور منبرهاشان به هرچیزی تابد تا آنکه بدان شناخته شوند و گویند: اینانند که در راه خدا همدیگر را دوست داشتند.

۵ ـ از فضیل بن یسار، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از حب وبغض که از ایمانند؟

در پاسخ فرمود: مگر ایمان جز حب وبغض است؟ سپس این آیه را خواند (۷ سوره حجرات): «محبوب کرد ایمان را برای شما و آن را در دلهای شما آراست ومکروه ونفرت‌آمیز کرد نزد شما کفر وفسق ونافرمانی را، آنانند راه یافته‌ها».

٦ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) به اصحابش فرمود:

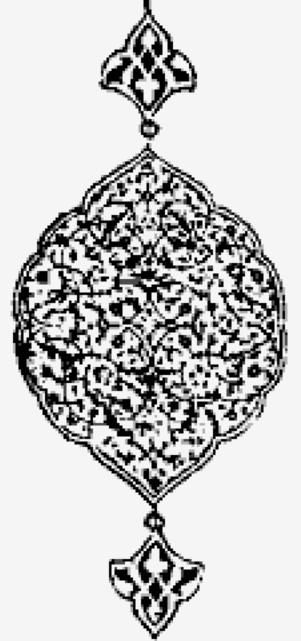
کدام یک از حلقه‌های ایمان محکم‌ترند؟ گفتند: خدا ورسولش داناترند وبرخی گفت: نماز وبرخی گفت: زکوة وبعضی از آنها گفت: روزه وبعضی گفتند که: آن حج است وعمره وبعضی



وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، وَقالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلاةُ، وَقالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكاةُ، وَقالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيامُ، وَقالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَقالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهادُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِكُلِّ ماقُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ وَلٰكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الإيمانِ: الْحُبُّ فِي اللّٰهِ وَالْبُغْضُ فِي اللّٰهِ وَتَوالِي أَوْلِياءِ اللّٰهِ وَالتَّبَرِّي مِنْ أَعْداءِ اللّٰهِ.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ جَبَلَةَ الأَحْمَسِيِّ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْمُتَحابُّونَ فِي اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلىٰ أَرْضٍ زَبَرْجَدَةٍ خَضْراءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ ـ وَكِلْتا يَدَيْهِ يَمِينٌ ـ وُجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَياضاً وَأَضْوَءُ مِنَ الشَّمْسِ الطّالِعَةِ، يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، يَقُولُ النّاسُ: مَنْ هٰؤُلاءِ؟ فَيُقالُ: هٰؤُلاءُ الْمُتَحابُّونَ فِي اللّٰهِ.

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: إِذا جَمَعَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ قامَ مُنادٍ فَنادىٰ يُسْمِعُ النّاسَ فَيَقُولُ: أَيْنَ الْمُتَحابُّونَ فِي اللّٰهِ؟. قالَ: فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ فَيُقالُ لَهُمْ: إِذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسابٍ، قالَ: فَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ فَيَقُولُونَ: إِلىٰ أَيْنَ؟ فَيَقُولُونَ: إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسابٍ، قالَ: فَيَقُولُونَ: فَأَيُّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النّاسِ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ



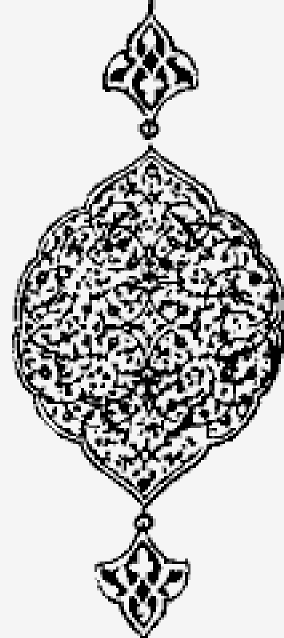
گفتند: جهاد است، رسول خدا(ص) فرمود: برای آنچه گفتید: فضیلتی است وآنکه من پرسیدم نیست ولی محکمتر حلقهٔ ایمان، دوستی در راه خدا ودشمنی در راه خدا ومهرورزی بادوستان خدا وبی‌زاری از دشمنان خدا است.

۷ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

کسانی که در راه خدا باهمدیگر دوستی کنند روز قیامت بر روی یک زمین از زبرجد سبز در سایهٔ عرش خدا سمت راست آنانند، هر دو دست آن راست است، چهره‌هایشان از آفتاب تابان سپیدتر وروشنتر است، به مقام آنها رشک برد هر فرشتهٔ مقرب وهر پیغمبر مرسل، مردم می‌گویند: اینان چه کسانند؟ گفته شود: باهمدیگر دوستان در راه خدا. [۹۶]

۸ ـ از ابی حمزه ثمالی از علی بن الحسین(ع) فرمود:

چون خدا عزوجل اولین وآخرین را گردآورد یک جارچی به پا شود وجار کشد که همهٔ مردم بشنود می‌گوید: کجایند آنان که با یک‌دیگر برای خدا دوست بودند؟ جلو صفهای مردم برخیزند و به آنها گفته شود: بی‌حساب به بهشت روید، فرمود: فرشته‌ها بدان‌ها بر خورند و به آنها بگویند: به کجا می‌روید؟ پاسخ گویند: بی‌حساب به بهشت، می‌گویند: شما چه قسمتی از مردمید؟ در پاسخ می‌گویند: ما آنهائیم که باهمدیگر در راه خدا دوستی کردیم،





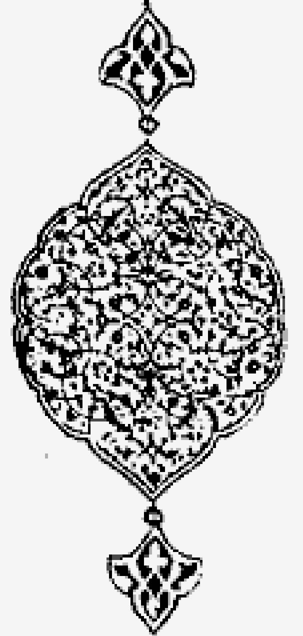
الْمُتَحابُّونَ فِي اللّٰهِ، قالَ: فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ كانَتْ أَعْمالُكُمْ؟ قالُوا: كُنا نُحِبُّ فِي اللّٰهِ وَنُبْغِضُ فِي اللّٰهِ. قالَ: فَيَقُولُونَ: نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

ثَلاثٌ مِنْ عَلاماتِ الْمُؤْمِنِ: عِلْمُهُ بِاللّٰهِ، وَمَنْ يُحِبُّ، وَمَنْ يُبْغِضُ.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحِبُّكُمْ وَما يَعْرِفُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيُدْخِلُهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِحُبِّكُمْ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُبْغِضُكُمْ وَمايَعْرِفُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيُدْخِلُهُ اللّٰهُ بِبُغْضِكُمُ النّارَ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْراً فَانْظُرْ إِلىٰ قَلْبِكَ، فَإِنْ كانَ يُحِبُّ أَهْلَ طاعَةِ اللّٰهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللّٰهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طاعَةِ اللّٰهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللّٰهُ يُبْغِضُكَ، وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.



١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْواسِطِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبانٍ، عَمَّنْ



فرمود: می‌گویند: کردار شماها چه بوده؟ جواب گویند: ما در راه خدا دوستی می‌کردیم و در راه خدا دشمنی می‌کردیم، فرمود: می‌گویند: چه خوب است مزد کارگران.

۹ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

سه چیز از نشانه‌های مؤمند: خدا شناسی، دانستن آنکه در راه خدا دوست بدارد وشناختن کسی که باید در راه خدا دشمن بدارد (یعنی معرفت امام برحق ومعرفت مخالفان او).

۱۰ ـ از هشام بن سالم وحفص بن بختری، از امام صادق (ع) فرمود:

به راستی مردی باشد که شماها را دوست‌دارد وعقیدهٔ شما را نفهمد وخدا او را به وسیلهٔ دوستی شما به بهشت برد و به راستی مردی باشد که شما را دشمن دارد وعقیده شما را نفهمد وخدا به وسیلهٔ بغض به شما او را به دوزخ برد. [۹۷]

۱۱ ـ از جابر جعفی از امام باقر (ع) فرمود:

هرگاه بخواهی بدانی که خیری در تو هست، به دلت نگاه کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست دارد و گنه‌کاران را دشمن دارد، در تو خیر هست وخدا دوست دارد واگر اهل طاعت خدا را دشمن دارد و اهل گناه را دوست دارد، در تو خیری نیست وخدایت دشمن دارد ومرد با کسی است که او را دوست دارد. [۹۸]

۱۲ ـ فرمود:



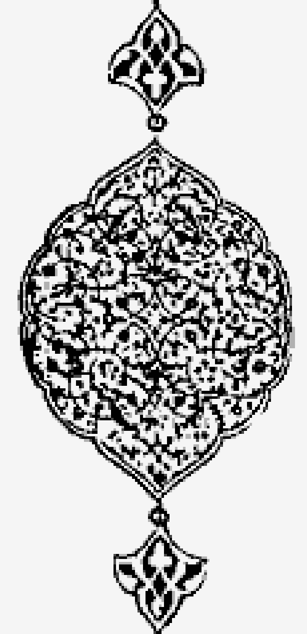
ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَحَبَّ رَجُلاً لِلّٰهِ لَأَثابَهُ اللّٰهُ عَلىٰ حُبِّهِ إِيّاهُ وَإِنْ كانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللّٰهِ مِنْ أَهْلِ النّارِ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً أَبْغَضَ رَجُلاً لِلّٰهِ لَأَثابَهُ اللّٰهُ عَلىٰ بُغْضِهِ إِيّاهُ وَإِنْ كانَ الْمُبْغِضُ فِي عِلْمِ اللّٰهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ الْكُناسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قَدْ يَكُونُ حُبٌّ فِي اللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَحُبٌّ فِي الدُّنْيا فَما كانَ فِي اللّٰهِ وَرَسُولِهِ فَثَوابُهُ عَلَى اللّٰهِ، وَما كانَ فِي الدُّنْيا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيانِ، فَأَفْضَلُهُما أَشَدُّهُما حُبّاً لِصاحِبِهِ.

١٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَابْنِ فَضّالٍ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَا الْتَقىٰ مُؤْمِنانِ قَطُّ إِلّا كانَ أَفْضَلُهُما أَشَدُّهُما حُبّاً لِأَخِيهِ.

١٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرانَ السَّبِيعِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَلَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلا دِينَ لَهُ.





اگر مردی دوست دارد مردی را برای خدا، خداوند به دوست داشتن وی، او را ثواب دهد وگرچه آن محبوب در علم خدا از اهل دوزخ باشد واگر مردی دیگری را دشمن دارد برای خدا، خداوند وی را به دشمنی با او، ثواب دهد واگرچه آن مبغوض در علم خدا از اهل بهشت باشد. [۹۹]

۱۳ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

بسا دوستی برای خدا ورسول است وبسا برای دنیا، آنچه برای خدا ورسول است، ثوابش بر خدااست وآنچه برای دنیا است اثری ندارد.



۱۴ ـ فرمود:

دو مسلمان به هم برخورند وبهترشان آن کسی است که رفیق خود را بیشتر دوست دارد.

۱۵ ـ فرمود:

هرگز دو مؤمن به هم بر نخورند جز آنکه بهتر آن دو دوست‌ترین آنها است نسبت به رفیقش.

۱۶ ـ فرمود:

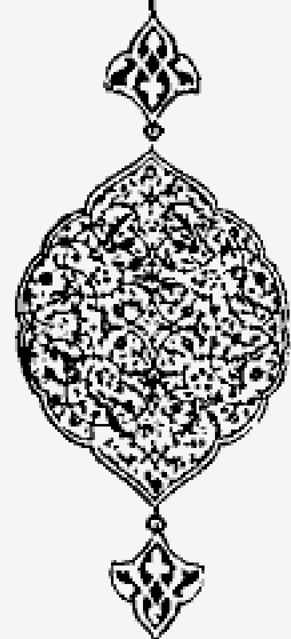
هرکه به خاطر دین، دوستی نکند وبه خاطر دین، دشمنی نکند، دین ندارد. [۱۰۰]



بابُ ذَمِّ الدُّنيا وَالزُّهْدِ فِيها

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ واقِدٍ الْجَزَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيا أَثْبَتَ اللّٰهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِها لِسانَهُ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيا داءَها وَدَواءَها وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيا سالِماً إِلىٰ دارِ السَّلامِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيِّ، جَمِيعاً عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتاحُهُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيا؛ ثُمَّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلاوَةَ الإِيمانِ فِي قَلْبِهِ حَتّىٰ لا يُبالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيا. ثُمَّ قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: حَرامٌ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلاوَةَ الإِيمانِ حَتّىٰ تَزْهَدَ فِي الدُّنْيا.



٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الأَخْلاقِ عَلَى الدِّينِ: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيا.

باب نکوهش دنیا و بیان زهد در دنیا

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هر که نسبت به دنیا زاهد و بی‌رغبت باشد، خدا حکمت را در دلش برجا دارد وزبانش را بدان گویا کند و او را به عیبهای دنیا بینا سازد و درد ودرمان آن را به او بفهماند و از دنیا درستش بیرون برد و به بهشت دار السلامش در آورد. [۱۰۱]

۲ ـ از حفص بن غیاث، از امام صادق (ع)، گوید: شنیدمش می‌فرمود:

همهٔ خوبیها را در خانه‌ای نهادند وکلید آن را از زهد در دنیا ساختند، سپس فرمود که: رسول خدا(ص) فرموده است: مرد شیرینی ایمان را در دل نچشد تا باکش نباشد که دنیا در دست کیست وچه کسی آن را می‌خورد، سپس امام صادق (ع) فرمود: بر دلهای شما حرام است که شیرینی ایمان را بدانند وبفهمند تا نسبت به دنیا زهد ورزند و بی‌رغبت باشند.

۳ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

از بهترین اخلاق کمک کار دین، زهد در دنیاست.

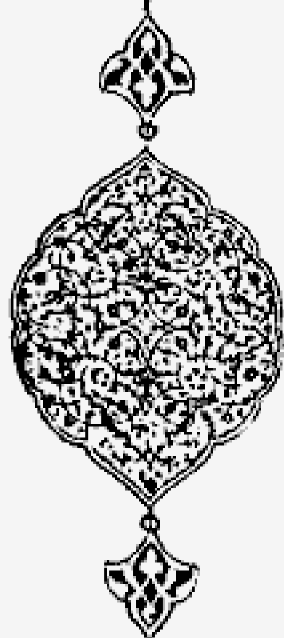


٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هاشِمِ بْنِ الْبُرَيْدِ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيهِما السَّلامُ عَنِ الزُّهْدِ فَقالَ: عَشَرَةُ أَشْياءَ، فَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الرِّضا، أَلا وَإِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلىٰ مافاتَكُمْ وَلا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ)).

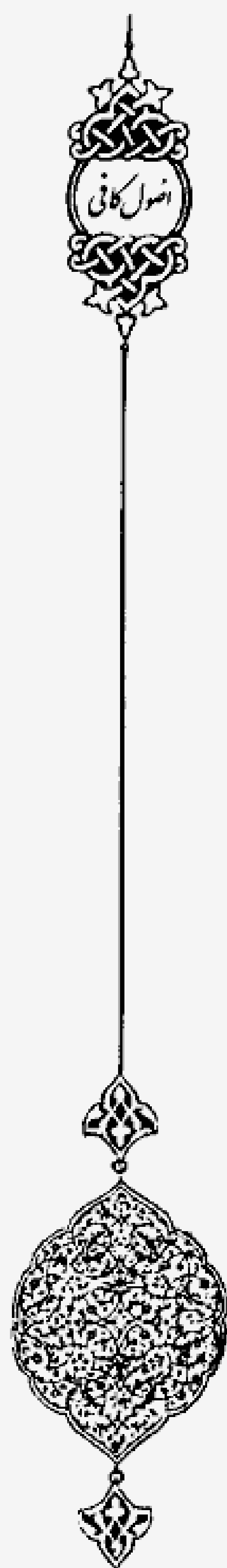
٥ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنادِ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ وَهُوَ يَقُولُ:

كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شِرْكٌ فَهُوَ ساقِطٌ وَإِنَّما أَرادُوا بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيا لِتَفْرَغَ قُلُوبُهُمْ لِلآخِرَةِ.

٦ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيهِ السَّلامُ: إِنَّ عَلامَةَ الرّاغِبِ فِي ثَوابِ الآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيا، أَما إِنَّ زُهْدَ الزّاهِدِ فِي هٰذِهِ الدُّنْيا لا يَنْقُصُهُ مِمّا قَسَمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيها وَإِنْ زَهَدَ؛ وَإِنَّ حِرْصَ الْحَرِيصِ عَلىٰ عاجِلِ زَهْرَةِ [الْحَياةِ] الدُّنْيا لايَزِيدُهُ فِيها وَإِنْ حَرَصَ، فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الآخِرَةِ.



٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ



۴ ـ مردی از علی بن الحسین (ع) از زهد پرسید، فرمود:

زهد ۱۰ چیز است وبالاترین درجهٔ زهد کمترین درجهٔ ورع است وبالاترین درجهٔ ورع کمترین درجهٔ یقین است وبالاترین درجهٔ یقین کمترین درجهٔ رضا است، هلا به راستی زهد در یک آیه از قرآن خدا عزوجل است (۲۳ سوره حدید): **«تا آنکه افسوس نخورید بر آنچه از دست شما رفت وشاد نشوید بدانچه به شما رسانید».[۱۰۲]**

۵ ـ از سفیان بن عیینه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) را و او می‌فرمود:

هر دلی در آن شک یا شرک باشد، ساقط است، همانا مقصودشان به زهد در دنیا برای این است که دلهاشان برای آخرت آماده وفارغ باشد. [۱۰۳]

۶ ـ فرمود که:

امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: نشانهٔ مشتاق به ثواب آخرت زهد او است در نقد نمایش فریبندهٔ دنیا، هلا بی‌رغبتی در این دنیا برای زاهد از آنچه خدا عزوجل برایش قسمت کرده است نکاهد واگرچه زهد ورزد، وحرص حریص به متاع دنیا قسمت او را نفزاید وگرچه حرص ورزد، مغبون کسی است که از بهرهٔ آخرتش محروم گردد.

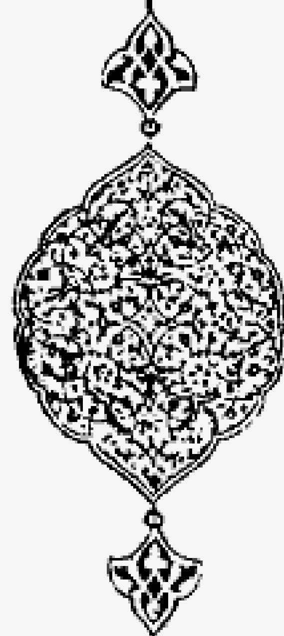
۷ ـ فرمود:



يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما أَعْجَبَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيا إِلّا أَنْ يَكُونَ فِيها جائِعاً خائِفاً.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ راشِدٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مَحْزُونٌ، فَأَتاهُ مَلَكٌ وَمَعَهُ مَفاتِيحُ خَزائِنِ الأَرْضِ، فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! هٰذِهِ مَفاتِيحُ خَزائِنِ الأَرْضِ، يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ: افْتَحْ وَخُذْ مِنْها ما شِئْتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَنْقُصَ شَيْئاً عِنْدِي، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الدُّنْيا دارُ مَنْ لا دارَ لَهُ وَلَها يَجْمَعُ مَنْ لا عَقْلَ لَهُ، فَقالَ الْمَلَكُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَقَدْ سَمِعْتُ هٰذا الْكَلامَ مِنْ مَلَكٍ يَقُولُهُ فِي السَّماءِ الرّابِعَةِ، حِينَ أُعْطِيتُ الْمَفاتِيحَ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِجَدْيٍ أَسَكَّ مُلْقىً عَلىٰ مَزْبَلَةٍ مَيِّتاً، فَقالَ لِأَصْحابِهِ: كَمْ يُساوِي هٰذا؟ فَقالُوا: لَعَلَّهُ لَوْ كانَ حَيّاً لَمْ يُساوِ دِرْهَماً، فَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، الدُّنْيا أَهْوَنُ عَلَى اللّٰهِ مِنْ هٰذا الْجَدْيِ عَلىٰ أَهْلِهِ.





خوش نمی‌آمد رسول خدا(ص) را از دنیا چیزی جز این که در آن گرسنه وترسان باشد.

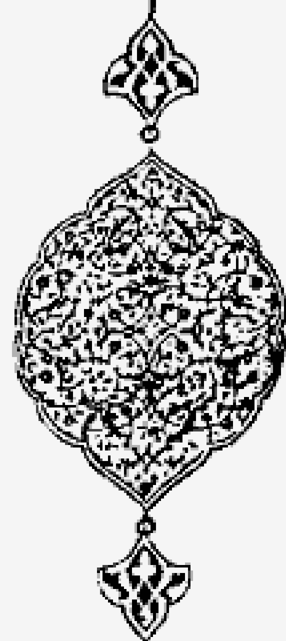
۸ ـ فرمود:

پیغمبر غمنده بیرون رفت، یک فرشته‌ای که همراهش کلیدهای گنجینه‌های زمین بود نزد او آمد و به او گفت: ای محمد، اینها کلیدهای گنجهای زمین است، پروردگارت می‌فرماید: بازکن و هرچه خواهی از آنها برگیر بی آنکه چیزی از آنها(از مقامت خ) کم شود در نزد من، رسول خدا(ص) فرمود: دنیا خانهٔ کسی است که خانه ندارد وکسی که خرد ندارد برای آن جمع می‌کند، آن فرشته گفت: بدانکه تو را به راستی مبعوث کرده، به راستی من این سخن را از فرشته‌ای شنیدم که در آسمان چهارم بود هنگامی که این کلیدها را به من دادند.

۹ ـ از عبدالله بن قاسم، از امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا(ص) به یک بزغالهٔ گوش بریده که مرده بود و بر زباله‌دانی افتاده بود گذر کرد وبه اصحاب خود فرمود: این به چه می ارزد؟

در پاسخ گفتند: اگر این زنده بود شاید یک درهم هم نمی‌ارزید، پیغمبر(ص) فرمود: بدانکه جانم به دست او است، هر آینه دنیا نزد خدا از این بزغالهٔ مرده نزد صاحبش بی‌ارزش‌تر است.



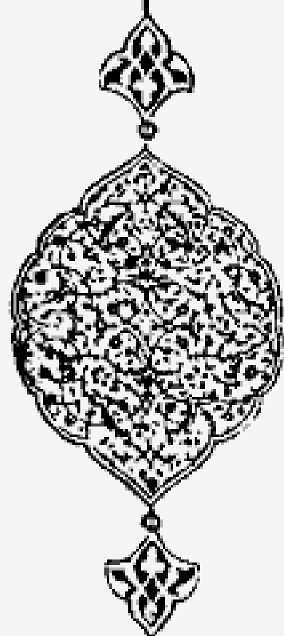


١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا أَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْراً زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَها وَمَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ؛ وَقالَ: لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بِبابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيا وَهُوَ ضِدٌّ لِما طَلَبَ أَعْداءُ الْحَقِّ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ مِمّاذا؟ قالَ: مِنَ الرَّغْبَةِ فِيها. وَقالَ: أَلا مِنْ صَبّارٍ كَرِيمٍ، فَإِنَّما هِيَ أَيّامٌ قَلائِلُ، أَلا إِنَّهُ حَرامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الإِيمانِ حَتّىٰ تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيا.

قالَ: وَسَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِذا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيا سَما وَوَجَدَ حَلاوَةَ حُبِّ اللّٰهِ وَكانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيا كَأَنَّهُ قَدْ خُولِطَ وَإِنَّما خالَطَ الْقَوْمَ حَلاوَةُ حُبِّ اللّٰهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ.

قالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْقَلْبَ إِذا صَفا ضاقَتْ بِهِ الأَرْضُ حَتّىٰ يَسْمُو.

١١ ـ عَلِيٌّ، [عَنْ أَبِيهِ]، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيِّ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ بْنِ هَمّامٍ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ راشِدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ شِهابٍ قالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ: أَيُّ الأَعْمالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ؟



فَقالَ: ما مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلُ

۱۰ ـ فرمود:

هرگاه خدا برای بنده‌ای نیکی خواهد، او را به دنیا بی‌رغبت کند و در دیانت فهمیده سازد و به عیوب دنیا بینا کند وهرکه را این خصلتها داده شود، خیر دنیا وآخرت به او داده شده، وفرمود: هیچ کس حق را از دری نجسته که از در زهد در دنیا بهتر باشد وآن ضد است مر آنچه را دشمنان حق می‌جویند، گفتم: قربانت، آنها از چه راهی می‌جویند؟ فرمود: از رغبت به دنیا، وفرمود: آیا شخص پر صبر ارجمندی وجود ندارد، به راستی این دنیا چند روز اندک بیش نیست، هلا بر شما حرام است که مزّه ایمان را بچشید تا نسبت به دنیا بی‌رغبت وزاهد شوید.

گوید: وشنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: هرگاه مؤمن خود را از دنیا کنار کشد مقامش بالا رود وشیرینی دوستی خدا را دریابد ونزد دنیاداران به دیوانه ماند وهمانا به دین مردم حب خدا آمیخته وبه کاری جز آن دست نیندازند.

گوید: شنیدمش می‌فرمود: به راستی چون قلب، پاک ومصفا شد، زمین بر او تنگ گردد تا بر فراز رود. [۱۰٤]

۱۱ ـ از زهری محمد بن مسلم بن شهاب، گوید: از علی بن الحسین (ع) پرسش شد، کدام عمل نزد خدا عزوجل بهتر است؟

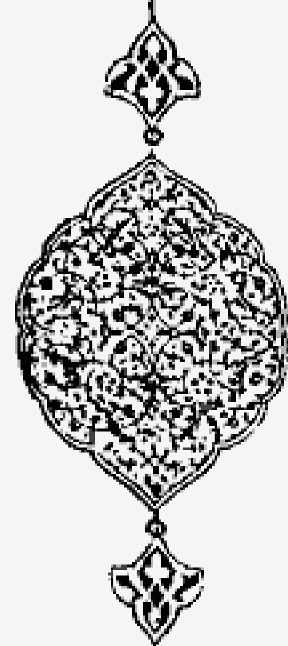
در پاسخ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدای عزوجل ومعرفت رسول خدا بهتر از بغض دنیا نیست و به راستی برای آن تیره‌های بسیار است وبرای گناهان هم تیره‌های بسیار است، نخست چیزی که برای آن، خدا نافرمانی شد، کبر وبزرگ منشی است که نافرمانی شیطان است هنگامی که سر باززد وبزرگی به خود بست و



مِنْ بُغْضِ الدُّنْيا، وَإِنَّ لِذٰلِكَ لَشُعَباً كَثِيرَةً، وَلِلْمَعاصِي شُعَباً.

فَأَوَّلُ ما عُصِيَ اللّٰهُ بِهِ: الْكِبْرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكانَ مِنَ الْكافِرِينَ، وَالْحِرْصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوّا حِينَ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُما: ((كُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَلا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ)) فَأَخَذا ما لاحاجَةَ بِهِما إِلَيْهِ، فَدَخَلَ ذٰلِكَ عَلىٰ ذُرِّيَّتِهِما إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَذٰلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ ما يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ ما لاحاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ، ثُمَّ الْحَسَدُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخاهُ فَقَتَلَهُ، فَتَشَعَّبَ مِنْ ذٰلِكَ حُبُّ النِّساءِ وَحُبُّ الدُّنْيا وَحُبُّ الرِّئاسَةِ وَحُبُّ الرّاحَةِ وَحُبُّ الْكَلامِ وَحُبُّ الْعُلُوِّ وَالثَّرْوَةِ، فَصِرْنَ سَبْعَ خِصالٍ، فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيا، فَقالَ الْأَنْبِياءُ وَالْعُلَماءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذٰلِكَ: حُبُّ الدُّنْيا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَالدُّنْيا دُنْيا آنِ: دُنْيا بَلاغٍ وَدُنْيا مَلْعُونَةٍ.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيا إِضْراراً بِالْآخِرَةِ وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْراراً بِالدُّنْيا، فَأَضِرُّوا بِالدُّنْيا فَإِنَّها أَوْلىٰ بِالْإِضْرارِ.



١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: حَدِّثْنِي بِما أَنْتَفِعُ بِهِ، فَقالَ: يا أَبا

از کافران گردید، ودیگر، حرص است که گناه آدم وحوا است هنگامی که خدا عزوجل به آنها فرمود (۲۵ سوره بقره): «بخورید از هرجا خواهید ونزدیک این درخت نروید تا از ستمکاران شوید» و آنها از چیزی که بدان نیازی نداشتند برگرفتند و این حرص در نژاد آنها تا روز قیامت به جا ماند و این برای آن است که بیشتر چیزی که آدمی‌زاده می‌جوید آن است که بدان نیازی ندارد، سپس حسد است که گناه پسر آدم است هنگامی که به برادرش حسد برد و او را کشت و از این حب زنان و حب دنیا و حب ریاست و حب راحت و حب سخنوری و حب آقائی و ثروتمندی منشعب گردید و هفت خصلت شدند و همه در حب دنیا گرد آمدند وپیغمبران ودانشمندان پس از دانستن آن گفتند: دوستی‌دنیا سر هر گناهی است، دنیا دو دنیا است، یکی برای رفع ضرورت زندگی ودیگر دنیای ملعون ونفرین شده.

۱۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
به راستی در دنیاداری زیان به آخرت است و در طلب آخرت زیان به دنیا، شما به دنیای خود زیان بزنید که بهتر است از زیان رساندن به آخرت. [۱۰۵]

۱۳ ـ از ابی عبیده حذّاء، گوید: به امام باقر(ع) گفتم: برای من بازگو آنچه را بدان سود گیرم.
فرمود: ای اباعبیده، بسیار یاد مرگ کن، زیرا آدمی نباشد



عُبَيْدَةَ! أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلّا زَهَدَ فِي الدُّنيا.

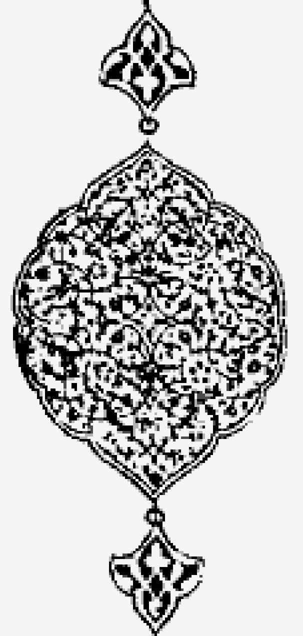
١٤ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ داوُدَ الأَبْزارِيِّ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَلَكٌ يُنادِي كُلَّ يَوْمٍ: ابْنَ آدَمَ! لِدْ لِلْمَوْتِ وَاجْمَعْ لِلْفَناءِ وَابْنِ لِلْخَرابِ.

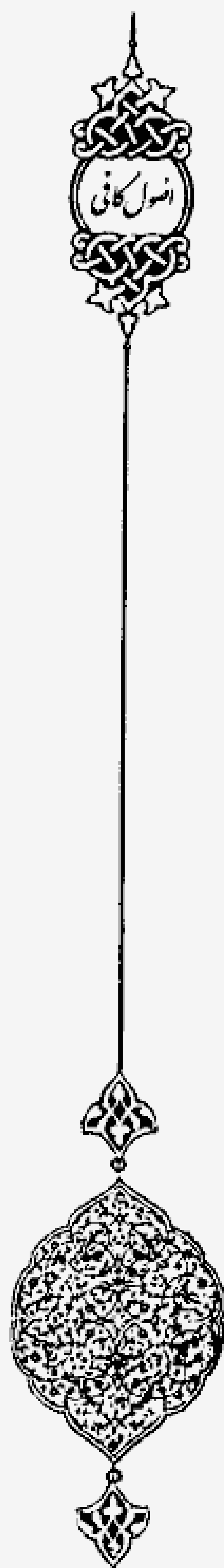
١٥ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما: إِنَّ الدُّنْيا قَدِ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً، وَإِنَّ الآخِرَةَ قَدِ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً، وَلِكُلِّ واحِدَةٍ مِنْهُما بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْناءِ الآخِرَةِ، وَلا تَكُونُوا مِنْ أَبْناءِ الدُّنْيا، [أَلا] وَكُونُوا مِنَ الزّاهِدِينَ فِي الدُّنْيا الرّاغِبِينَ فِي الآخِرَةِ.

أَلا إِنَّ الزّاهِدِينَ فِي الدُّنْيا اتَّخَذُوا الأَرْضَ بِساطاً، وَالتُّرابَ فِراشاً، وَالْماءَ طِيباً، وَقَرَّضُوا مِنَ الدُّنْيا تَقْرِيضاً.

أَلا وَمَنِ اشْتاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلا عَنِ الشَّهَواتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّماتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيا هانَتْ عَلَيْهِ الْمَصائِبُ.

أَلا إِنَّ لِلّٰهِ عِباداً كَمَنْ رَأَىٰ أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُخَلَّدِينَ، وَكَمَنْ رَأَىٰ أَهْلَ النّارِ فِي النّارِ مُعَذَّبِينَ، شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَحَوائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ، صَبَرُوا





که یاد مرگ کند جز آنکه در دنیا بی‌رغبت شود.

۱۴ ـ فرمود:

فرشته‌ای است که هر روز جار می‌زند: ای آدمی‌زاده، بزا برای مردن وگرد آور برای نابود شدن وبساز برای ویران شدن.

۱۵ ـ علی بن الحسین(ع) فرمود:

به راستی دنیا پشت کرده ومی‌رود وآخرت روی کرده و می‌آید وبرای هر کدام فرزندانی است، شما از فرزندان آخرت باشید و نباشید از فرزندان دنیا، هلا از زاهدان در دنیا باشید و از راغبین در آخرت، هلا زاهدان در دنیا، زمین را بستر کنند وخاک را زیر سر نهند وآب بوی خوش وعطر آنها است و به خوبی دل از دنیا بریده‌اند.

هر که شوق بهشت دارد از شهوات دل بردارد وهرکه از دوزخ هراسد، گرد محرمات نپلاسد وهرکه از دنیا روگردان است هر مصیبتی بر او آسان است.

هلا به راستی برای خدا بنده‌هائی است که چونان کسی که اهل بهشت را در بهشت دیده جاویدانند وچونان کسی که اهل دوزخ را در دوزخ دیده در عذابند، از بدی آنان آسوده باشند ودلشان غمنده است، روحی پارسا دارند ونیازی سبک و رسا، روزی اندک شکیبائی کردند و به سر انجامی که آسایش طولانی دارد گرائیدند، اما در شب گام خود را در صف کنند و اشک بر گونه



أيّاماً قَلِيلَةً، فَصارُوا بِعُقْبىٰ راحَةٍ طَوِيلَةٍ، أَمَّا اللَّيْلُ فَصافُّونَ أَقْدامَهُمْ، تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلىٰ خُدُودِهِمْ وَهُمْ يَجْأَرُونَ إِلىٰ رَبِّهِمْ، يَسْعَوْنَ فِي فَكاكِ رِقابِهِمْ، وَأَمَّا النَّهارُ فَحُلَماءُ، عُلَماءُ، بَرَرَةٌ، أَتْقِياءُ كَأَنَّهُمُ الْقِداحُ قَدْ بَراهُمُ الْخَوْفُ مِنَ الْعِبادَةِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النّاظِرُ فَيَقُولُ: مَرْضىٰ ـ وَما بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ ـ أَمْ خُولِطُوا فَقَدْ خالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ مِنْ ذِكْرِ النّارِ وَما فِيها.

١٦ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ جابِرٍ قالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ فَقالَ: يا جابِرُ! وَاللّٰهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ، وَإِنِّي لَمَشْغُولُ الْقَلْبِ.

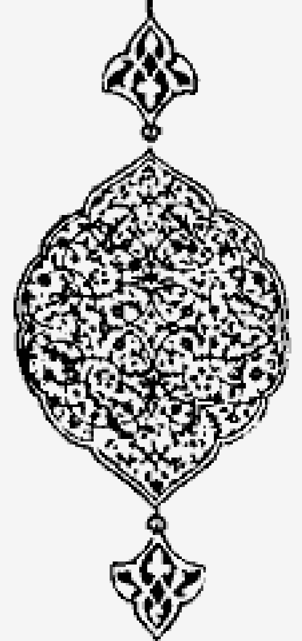
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَما شُغْلُكَ وَما حُزْنُ قَلْبِكَ؟

فَقالَ: يا جابِرُ! إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ صافِي خالِصِ دِينِ اللّٰهِ شَغَلَ قَلْبَهُ عَمّا سِواهُ.

يا جابِرُ! مَا الدُّنْيا وَما عَسىٰ أَنْ تَكُونَ الدُّنْيا؟ هَلْ هِيَ إِلّا طَعامٌ أَكَلْتَهُ أَوْ ثَوْبٌ لَبِسْتَهُ أَوِ امْرَأَةٌ أَصَبْتَها؟!

يا جابِرُ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا إِلَى الدُّنْيا بِبَقائِهِمْ فِيها، وَلَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَهُمُ الآخِرَةَ.

يا جابِرُ، الآخِرَةُ دارُ قَرارٍ، وَالدُّنْيا دارُ فَناءٍ وَزَوالٍ، وَلٰكِنَّ أَهْلَ الدُّنْيا أَهْلُ غَفْلَةٍ وَكَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْفُقَهاءُ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَعِبْرَةٍ، لَمْ



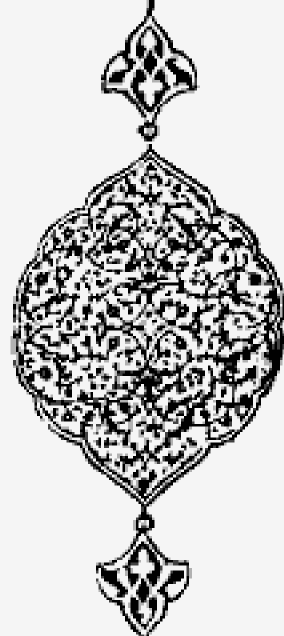
ریزند و به پروردگارشان پناه برند و در آزادشدن خود بکوشند و اما روز بردباران، دانشمندان، نیکان ومتّقیان باشند گویا چوبهٔ تیری هستند که ترس از خدا آنها را سر تاپا تراشیده ولاغر ونزار کرده از پرستش وعبادت، بیننده بدانها نگرد وگوید: بیمارانند وآن مردم را بیماری نیست یا گویند: دیوانه‌اند؟ محققاً هراس بزرگی از یاد دوزخ وآنچه در آن است در نهاد آنها آمیخته شد.

۱۶ ـ از جابر، گوید: نزد امام باقر(ع) رفتم، فرمود:

ای جابر، به خدا من غمنده‌ام و به راستی من دلم مشغول است، گفتم: قربانت، چه گرفتاری داری وچه غمی در دل داری؟ فرمود: ای جابر، هرکه در دلش صافی خالص دین خدا درآمد دلش از آنچه جز آن است منصرف گردد، ای جابر، دنیا چیست؟ امید داری دنیا چه باشد و به کجا برسد؟ آیا دنیا جز خوراکی است که خوردی، یا جامه‌ای که پوشیدی، یا زنی که بدان رسیدی؟

ای جابر، به راستی مؤمنان به دنیا دل ننهادند که در آن بپایند و از ورود خود به آخرت هم خاطر جمعی و امان ندارند، ای جابر، آخرت خانهٔ زیستن است و دنیا خانهٔ رخت بربستن ونابودی،ولی دنیاداران به غفلت اندرند وگویا همان مردم باایمانند که فقیه و بافهم و اهل اندیشه و عبرتند، آنچه به گوش شنوند آنها را از یاد خدا عزوجل کر نکند و آنچه از زیور و آرایش دنیا به چشم خود بینند، آنان را کور نسازد و به ثواب آخرت رسند چنانچه بدین مقام از دانش وعلم کامیاب شدند.

ای جابر، بدان که اهل تقوی کم هزینه‌ترین اهل دنیایند





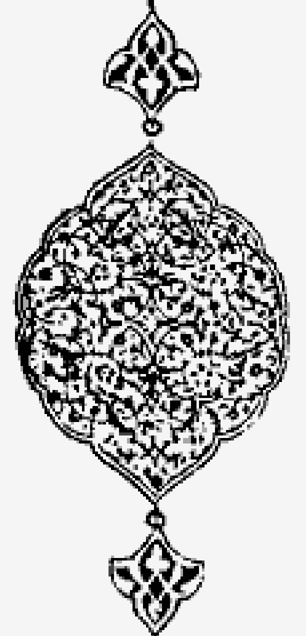
يُصِمَّهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ جَلَّ اسْمُهُ ما سَمِعُوا بِآذانِهِمْ، وَلَمْ يُعْمِهِمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ما رَأَوْا مِنَ الزّينَةِ بِأَعْيُنِهِمْ فَفازُوا بِثَوابِ الآخِرَةِ، كَما فازُوا بِذٰلِكَ الْعِلْمِ.

وَاعْلَمْ يا جابِرُ أَنَّ أَهْلَ التَّقْوىٰ أَيْسَرُ أَهْلِ الدُّنْيا مَؤُونَةً وَأَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُونَةً، تَذْكُرُ فَيُعِينُونَكَ وَإِنْ نَسِيتَ ذَكَّرُوكَ، قَوّالُونَ بِأَمْرِ اللّٰهِ، قَوّامُونَ عَلىٰ أَمْرِ اللّٰهِ، قَطَعُوا مَحَبَّتَهُمْ بِمَحَبَّةِ رَبِّهِمْ وَوَحَشُوا الدُّنْيا لِطاعَةِ مَلِيكِهِمْ، وَنَظَرُوا إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلىٰ مَحَبَّتِهِ بِقُلُوبِهِمْ وَعَلِمُوا أَنَّ ذٰلِكَ هُوَ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ، لِعَظِيمِ شَأْنِهِ.

فَأَنْزِلِ الدُّنْيا كَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ ثُمَّ ارْتَحَلْتَ عَنْهُ، أَوْ كَمالٍ وَجَدْتَهُ فِي مَنامِكَ فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ؛ إِنِّي إِنَّما ضَرَبْتُ لَكَ هٰذا مَثَلاً، لِأَنَّها عِنْدَ أَهْلِ اللُّبِّ وَالْعِلْمِ بِاللّٰهِ كَفَيْءِ الظِّلالِ.

يا جابِرُ، فَاحْفَظْ ما اسْتَرْعاكَ اللّٰهُ جَلَّ وَعَزَّ مِنْ دِينِهِ وَحِكْمَتِهِ، وَلا تَسْأَلَنَّ عَمّا لَكَ عِنْدَهُ إِلّا ما لَهُ عِنْدَ نَفْسِكَ.

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيا عَلىٰ غَيْرِ ما وَصَفْتُ لَكَ، فَتَحَوَّلْ إِلىٰ دارِ الْمُسْتَعْتَبِ، فَلَعَمْرِي لَرُبَّ حَرِيصٍ عَلىٰ أَمْرٍ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ أَتاهُ، وَلَرُبَّ كارِهٍ لِأَمْرٍ قَدْ سَعِدَ بِهِ حِينَ أَتاهُ، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكافِرِينَ)).



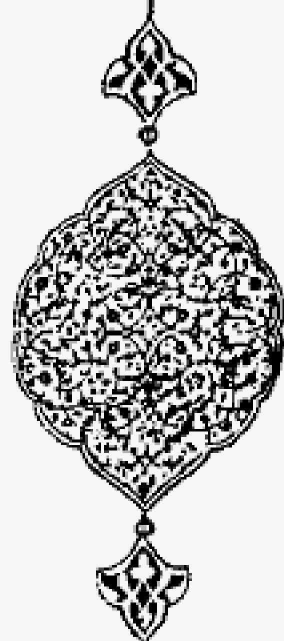
۱۷ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَبُو ذَرٍّ ـ رَحِمَهُ اللّٰهُ ـ جَزَى اللّٰهُ الدُّنْيا عَنِّي

ونسبت به تو از همه بیشتر کمک کارند (کم خرج و پر کارند) یادشان آوری و به تو کمک دهند و اگر از یادشان ببری یادت کنند، پر گفتارند به فرمان خدا، پرجهشند در فرمان خدا، برای دوستی با پروردگارشان دل از همه چیز برداشته‌اند وبرای فرمان‌بری مالک خود از دنیا در هراسند به سوی خدا عزوجل و به دوستی او از دل نگریسته‌اند و دانسته‌اند که همین را باید منظور داشت که مقامش بزرگوار است، دنیا را چون باراندازی منزل ساز که در آن بارنهی وسپس بکوچی یا چون مالی که در خواب بینی وچون بیدار شوی چیزی از آن باتو نباشد، به راستی من همانا این را برای مثلی آوردم، زیرا دنیا در چشم خردمندان وخداشناسان چون سایه، پس از ظهر بی‌پایه است.

ای جابر، نگهدار آنچه را خدا عزوجل رعایتش را خواسته از دین وحکمت او وخواستار مشو از آنچه برایت نزد او است جز آنچه را از آن او در نزد خود داری. [۱۰۶]

اگر دنیا بجز آنچه برای‌تو ستودم‌باشد (یعنی در نظر تو غیر از آن جلوه‌کرده و تو را به‌خود مطمئن ساخته‌است) باید نقل‌مکان کنی به خانه‌ای که در آن رضایت خدا را توانی جست وعذر از تقصیرات خود توانی خواست،به‌جان خودم بسا کس به‌چیزی حریص و آزمند است که‌چون به‌دستش آید بدان بدبخت شود،وبسا ناخواه امری که چون فراهمش گردد بدان سعادتمند گردد واین‌است گفتار خدا عزوجل پ ۱۴۱ سوره آل‌عمران): «وهر آینه بیازماید خدا کسانی‌را که گرویدند ومحو کند کافران‌را».

۱۷ ـ ابو ذر (رحمه اللّٰه) خدا دنیا را از طرف من نکوهش کناد پس از دو قرصه نان‌جو که یکی را چاشت سازم ودیگری را



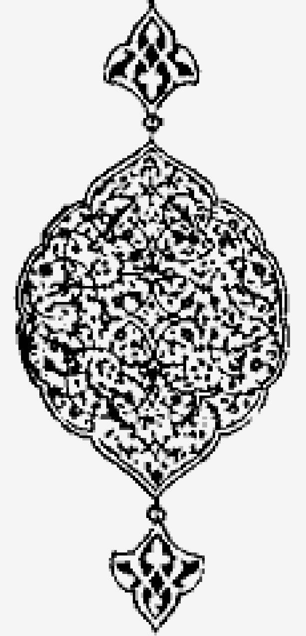


مَذَمَّةٌ بَعْدَ رَغِيفَيْنِ مِنَ الشَّعِيرِ أَتَغَدّىٰ بِأَحَدِهِما وَأَتَعَشّىٰ بِالآخَرِ وَبَعْدَ شَمْلَتَيِ الصُّوفِ، أَتَّزِرُ بِإِحْداهُما وَأَتَرَدّىٰ بِالأُخْرىٰ.

١٨ ـ وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُثَنّىٰ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَبُوذَرٍّ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ:

يا مُبْتَغِي الْعِلْمِ! كَأَنَّ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيا لَمْ يَكُنْ شَيْئاً إِلاّ ما يَنْفَعُ خَيْرُهُ وَيَضُرُّ شَرُّهُ إِلاّ مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ؛ يا مُبْتَغِي الْعِلْمِ، لا يَشْغَلُكَ أَهْلٌ وَلا مالٌ عَنْ نَفْسِكَ، أَنْتَ يَوْمَ تُفارِقُهُمْ كَضَيْفٍ بِتَّ فِيهِمْ ثُمَّ غَدَوْتَ عَنْهُمْ إِلىٰ غَيْرِهِمْ، وَالدُّنْيا وَالآخِرَةُ كَمَنْزِلٍ تَحَوَّلْتَ مِنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ وَما بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْبَعْثِ إِلاّ كَنَوْمَةٍ نِمْتَها ثُمَّ اسْتَيْقَظْتَ مِنْها؛ يا مُبْتَغِي الْعِلْمِ، قَدِّمْ لِمَقامِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّكَ مُثابٌ بِعَمَلِكَ، كَما تَدِينُ تُدانُ يا مُبْتَغِي الْعِلْمِ.

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ راشِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما لِي وَلِلدُّنْيا، إِنَّما مَثَلِي وَمَثَلُها كَمَثَلِ الرّاكِبِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صائِفٍ فَقالَ تَحْتَها ثُمَّ راحَ وَتَرَكَها.



٢٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقْبَةَ الأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ:



شام و پس از دو پارچه پشمین که یکی را به کمر بندم تا لنگ من باشد و دیگری را ردای دوش خود سازم.

۱۸ ـ از امام صادق (ع) که ابو ذر ـ رض ـ در سخنرانی خود می‌گفت: ای دانشجوینده، گویا هیچ چیز دنیا نبوده جز آنچه خوبش سودی دهد و بدش زیانی رساند جز به کسی که خدایش مهرورزد (برای دفع شر و زیان آن)، ای دانشجوینده، هیچ اهل و مالی تو را از خود بازنگیرد و به خود مشغول نسازد، تو در روزی که از آنها جدا شوی چون مهمانی باشی که شب را نزد آنها گذرانیده و بامدادان از نزد آنها به سوی دیگری بسیج کرده، دنیا و آخرت چون منزلی است که از آن به منزل دیگری نقل مکان کنی و میان مردن و محشور شدن جز خوابی نیست که به خوابی و سپس از آن بیدار شوی، ای دانشجوینده، برای ایستگاه خود در برابر خدا عزوجل پیش فرست زیرا تو به کردارت ثواب بری چنانچه بدهی بستانی ای دانشجوینده.

۱۹ ـ رسول خدا (ص) فرمود:

مرا با دنیا چه کار؟ همانا مثل من با او چون مثل شتر سواری است که درختی بر فراز او باشد در روز گرمی و زیر آن استراحت نیم روز را بگذارند و سپس برود و آن را به جا گذارد.

۲۰ ـ از یحییٰ بن عقبه، از امام صادق (ع) که امام باقر (ع) فرمود:

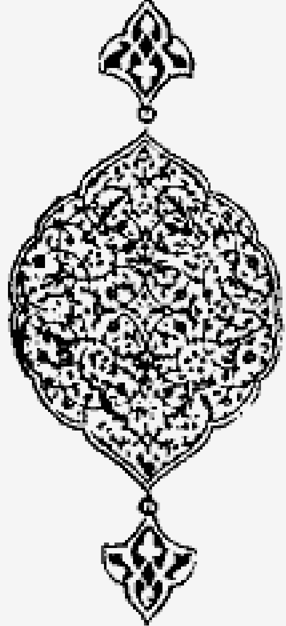


مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنيا كَمَثَلِ دُودَةِ الْقِزِّ، كُلَّما ازْدادَتْ عَلىٰ نَفْسِها لَفّاً كانَ أَبْعَدَ لَها مِنَ الْخُرُوجِ حَتّىٰ تَمُوتَ غَمّاً.

قالَ: وَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام: كانَ فِيما وَعَظَ بِهِ لُقْمانُ ابْنَهُ: يابُنَيَّ! إِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لأَوْلادِهِمْ فَلَمْ يَبْقَ ما جَمَعُوا وَلَمْ يَبْقَ مَنْ جَمَعُوا لَهُ؛ وَإِنَّما أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجِرٌ قَدْ أُمِرْتَ بِعَمَلٍ وَوُعِدْتَ عَلَيْهِ أَجْراً فَأَوْفِ عَمَلَكَ وَاسْتَوْفِ أَجْرَكَ وَلا تَكُنْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيا بِمَنْزِلَةِ شاةٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ فَأَكَلَتْ حَتّىٰ سَمِنَتْ فَكانَ حَتْفُها عِنْدَ سِمَنِها، وَلٰكِنِ اجْعَلِ الدُّنْيا بِمَنْزِلَةِ قَنْطَرَةٍ عَلىٰ نَهرٍ جَزْتَ عَلَيْها وَتَرَكْتَها وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْها آخِرَ الدَّهْرِ، أَخْرِبْها وَلا تَعْمُرْها، فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمارَتِها.

وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَتُسْأَلُ غَداً إِذا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَرْبَعٍ:

شَبابِكَ فِيما أَبْلَيْتَهُ؟ وَعُمْرِكَ فِيما أَفْنَيْتَهُ؟ وَمالِكَ مِمّا اكْتَسَبْتَهُ؟ وَفِيما أَنْفَقْتَهُ؟ فَتَأَهَّبْ لِذٰلِكَ وَأَعِدَّ لَهُ جَواباً؛ وَلا تَأْسَ عَلىٰ مافاتَكَ مِنَ الدُّنْيا، فَإِنَّ قَلِيلَ الدُّنْيا لا يَدُومُ بَقاؤُهُ وَكَثِيرُها لايُؤْمَنُ بَلاؤُهُ، فَخُذْ حِذْرَكَ وَجُدَّ فِي أَمْرِكَ، وَاكْشِفِ الْغِطاءَ عَنْ وَجْهِكَ وَتَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبِّكَ وَجَدِّدِ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ وَاكْمُشْ فِي فَراغِكَ قَبْلَ أَنْ يُقْصَدَ قَصْدُكَ وَيُقْضىٰ قَضاؤُكَ وَيُحالُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ماتُرِيدُ.



مثل آزمند به دنیا چون کرم ابریشم است هرآنچه بیشتر برخود بتنند دیرتر تواند از آن برآید تا از غم بمیرد، گوید: امام صادق (ع) فرمود: در آنچه لقمان پسرش را پند داد این بود که: ای پسر جان، به راستی مردم پیش از تو برای فرزندان خود گرد آوردند نه آنچه گرد آوردند به جا ماند و نه آنکه برایش گرد آوردند وهمانا تو بندهٔ مزدوری باشی که به کاری گمارده شدی ومزدی بر آن نوید داده‌شدی کارت را به پایان رسان ومزدت را دریافت کن و در این دنیا چون گوسپندی مباش که در کشتزار سبزی افتد وبخورد تا فربه شود ومرگش در فربهی او فرا رسد ولی دنیا را چون پلی‌دار که بر جوئی است و از آن بگذری و آن را وانهی وتاپایان روزگار بدان برنگردی، آن را ویران کن و آباد مساز که تو فرمان نداری آبادش کنی.

و بدان تو فردا که برابر خدا عزوجل بازداشته شوی محققاً از چهار چیز باز خواست شوی: جوانیت که در چه برگزار کردی؟ عمرت که در چه به سر بردی؟ دارائیت که از کجا آوردی و به کجا هزینه کردی؟ برای آن آماده باش وپاسخی برایش فراهم ساز، افسوس مخور بدانچه که از دنیایت از دست رفت زیرا اندک از دنیا نپاید وبیش از آن آسودگی از گرفتاریرا نشاید برحذر باش و در کار خود بکوش، پرده از رخ برافکن و در بخشش پروردگارت در آویز، در دلت بازگشت به خدا را تازه‌دار، در فراغت خود بشتاب پیش از آنکه آهنگ تو شود ومرگت در رسد ومیان تو وآنچه خواهی پرده افتد.



٢١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: فِيما ناجَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: يامُوسىٰ! لا تَرْكَنْ إِلَى الدُّنْيا رُكُونَ الظّالِمِينَ وَرُكُونَ مَنِ اتَّخَذَها أَباً وَأُمّاً؛ يامُوسىٰ! لَوْ وَكَلْتُكَ إِلىٰ نَفْسِكَ لِتَنْظُرَ لَها إِذاً لَغَلَبَ عَلَيْكَ حُبُّ الدُّنْيا وَزَهْرَتُها؛ يامُوسى! نافِسْ فِي الْخَيْرِ أَهْلَهُ وَاسْتَبِقْهُمْ إِلَيْهِ، فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسْمِهِ وَاتْرُكْ مِنَ الدُّنْيا مابِكَ الْغِنىٰ عَنْهُ وَلا تَنْظُرْ عَيْنَكَ إِلىٰ كُلِّ مَفْتُونٍ بِها وَمُوكَلٍ إِلىٰ نَفْسِهِ؛ وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْؤُها حُبُّ الدُّنْيا وَلا تَغْبِطْ أَحَداً بِكَثْرَةِ الْمالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِواجِبِ الْحُقُوقِ، وَلا تَغْبِطَنَّ أَحَداً بِرِضَى النّاسِ عَنْهُ، حَتّىٰ تَعْلَمَ أَنَّ اللّٰهَ راضٍ عَنْهُ، وَلا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقاً بِطاعَةِ النّاسِ لَهُ، فَإِنَّ طاعَةَ النّاسِ لَهُ وَاتِّباعَهُمْ إِيّاهُ عَلىٰ غَيْرِ الْحَقِّ هَلاكٌ وَلِمَنِ اتَّبَعَهُ.

٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ غِياثِ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ فِي كِتابِ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّما مَثَلُ الدُّنْيا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ ما أَلْيَنَ مَسَّها وَفِي جَوْفِها السَّمُّ النّاقِعُ، يَحْذَرُها الرَّجُلُ الْعاقِلُ، وَيَهْوِي إِلَيْها الصَّبِيُّ الْجاهِلُ.

٢٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ



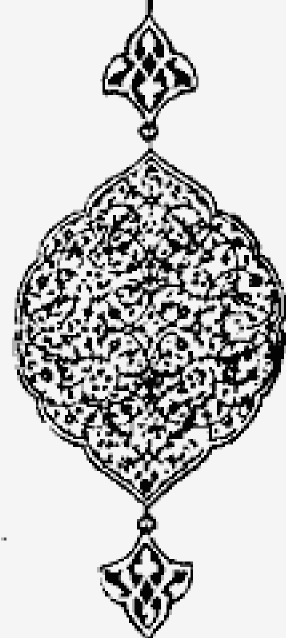
۲۱ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

در آنچه خدا عزوجل بدان باموسیٰ(ع) راز گفت این بود که:

ای موسیٰ، به مانند ستمکاران به دنیا تکیه مکن و نه چون کسانی که آن را پدر ومادر خود گرفتند، ای موسیٰ، اگر به خودت بازگذارم تا مصلحت خویش اندیشی، در این صورت دوستی وشگفت دنیا بر تو چیره گردد، ای موسیٰ، در کار خیر بااهل خیررقابت کن و بر آنان پیشی گیر زیرا خیر چون نامش نکو است وآنچه از دنیا که از آن بی‌نیازی وانه وچشم خود را به فریب خورده‌های دنیا وکسانی که به خود واگذار شدند مدوز وبدان که آغاز هر فتنه دوستی دنیا است وبرای فراوانی مال به کسی رشک مبر، زیرا بافراوانی مال گناه فراوان گردد، نظر به حقوق واجبه به کسی که مردم از او خشنودند رشک مبر تا بدانی که خدا هم از او راضی وخشنود است، مبادا رشک بری بر آفریده‌ای برای آنکه مردم در فرمان اویند، زیرا فرمان‌بری مردم از او وپیرویشان از وی به ناحق هلاکت خود او است و هر کس پیرو او است.

۲۲ ـ فرمود که:

در کتاب علی است(ع) همانا نمونهٔ دنیا چون مار است، وه چه نرم است سایش بدان بااین که زهر کشنده در درون خود دارد، مرد خردمند از آن دور باش دارد وکودک نادان شیفتهٔ آن است.



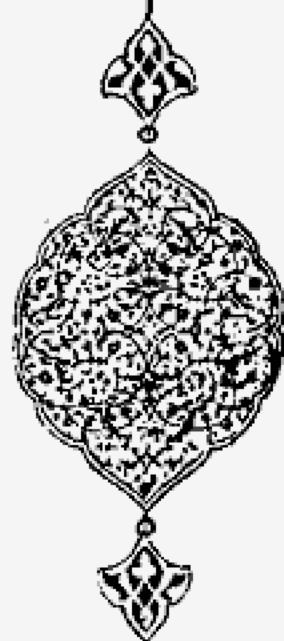
۲۳ ـ فرمود: امیرالمؤمنین(ع) به یکی از یارانش نوشت و او

أَبِي جَمِيلَةَ قالَ:

قالَ أَبو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: كَتَبَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ إِلىٰ بَعْضِ أَصْحابِهِ يَعِظُهُ:

أُوصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوىٰ مَنْ لاتَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَلا يُرْجىٰ غَيْرُهُ، وَلا الْغِنىٰ إلّا بِهِ، فَإِنَّ مَنِ اتَّقَى اللّٰهَ عَزَّ وَقَوِيَ وَشَبِعَ وَرَوِيَ، وَرُفِعَ عَقْلُهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيا، فَبَدَنُهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيا، وَقَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مُعايِنُ الآخِرَةِ، فَأَطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ ما أَبْصَرَتْ عَيْناهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيا فَقَذَّرَ حَرامَها وَجانَبَ شُبُهاتِها وَأَضَرَّ وَاللّٰهِ بِالْحَلالِ الصّافِي إِلّا مالابُدَّ لَهُ مِنْ كِسْرَةٍ [مِنْهُ] يَشُدُّ بِها صُلْبَهُ وَثَوْبٍ يُوارِي بِهِ عَوْرَتَهُ، مِنْ أَغْلَظِ مايَجِدُ وَأَخْشَنِهِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيما لابُدَّ لَهُ مِنْهُ ثِقَةٌ وَلا رَجاءٌ، فَوَقَعَتْ ثِقَتُهُ وَرَجاؤُهُ عَلىٰ خالِقِ الأَشْياءِ، فَجَدَّ وَاجْتَهَدَ وَأَتْعَبَ بَدَنَهُ حَتّىٰ بَدَتِ الأَضْلاعُ وَغارَتِ الْعَيْنانُ فَأَبْدَلَ اللّٰهُ لَهُ مِنْ ذٰلِكَ قُوَّةً فِي بَدَنِهِ وَشِدَّةً فِي عَقْلِهِ وَما ذُخِرَ لَهُ فِي الآخِرَةِ أَكْثَرُ، فَارْفِضِ الدُّنْيا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيا يُعْمِي وَيُصِمُّ وَيُبْكِمُ وَيُذِلُّ الرِّقابَ، فَتَدارَكْ مابَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلا تَقُلْ غَداً [أَ]وْ بَعْدَ غَدٍ، فَإِنَّما هَلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكَ بِإِقامَتِهِمْ عَلَى الأَمانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ حَتّىٰ أَتاهُمْ أَمْرُ اللّٰهِ بَغْتَةً وَهُمْ غافِلُونَ، فَنُقِلُوا عَلىٰ أَعْوادِهِمْ إِلىٰ قُبُورِهِمُ الْمُظْلِمَةِ الضَّيِّقَةِ وَقَدْ أَسْلَمَهُمُ الأَوْلادُ وَالأَهْلُونَ، فَانْقَطِعْ إِلَى اللّٰهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ، مِنْ رَفْضِ الدُّنْيا، وَعَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكِسارٌ وَلا انْخِزالٌ، أَعانَنا اللّٰهُ وَإِيّاكَ عَلىٰ طاعَتِهِ

را پند داد: سفارش کنم تو را باخودم به‌پرهیز نسبت بدان که نافرمانیش روا نیست و امید وتوان‌گری جز به او نیست، زیرا هر که خدا جل و عز را به تقوی منظور دارد، عزیز و نیرومند گردد و سیر بخورد و سیر بنوشد و خرد خود را از دنیاداران برکند، تنش با دنیاداران است و دل و خردش نگران به دیگری سرای باتابش دلش آنچه را دیده‌اش از دلبریهای دنیا بیند خاموش وخنثی کند، حرامش را پلید شمارد و از شبهه‌ناکش کناره کند و به خدا همان حلال پاکش را هم از دست بنهد جز آنچه از آن ناچار است از پاره نانی که بدان تنش را نیرو بخشد وجامه‌ای که عورتش را بپوشاند، آن هم از سطبرترین جامه و ناهموارترین خوراک وبرای او در آنچه از آن چاره‌ای نیست بازهم اعتماد وامیدی نیست بلکه اعتماد و امیدش به آفرینندهٔ همه چیز است، پس تلاش کند وبکوشد و تنش را در رنج اندازد تا دنده‌هایش بر نماید و دو چشمش به گودی درافتد وخدا به جای آن نیروئی به تنش دهد وتوانائی در خردش بخشد وآنچه در دیگر سرای برایش، پس‌انداز بیشتر است، دنیا را به دور انداز زیرا دوستی دنیا کور کند و کر کند و لال نماید و مردم را خوار کند، آنچه از عمرت به جااست دریاب ونگو فردا یا پس‌فردا، همانا آنها که پیش از شما بودند وبرای دل‌دادن به آرزوهای بی‌جا وپس انداختن کارهای آخرت هلاک شدند تا آنکه فرمان کوچ خدا ناگهان بدانها رسید و اندر غفلت بودند و بر چوبهٔ تابوت خود به گورهای تنگ وتاریک خویش در سپرده شدند وفرزندان وخاندانشان آنها را به خود وانهادند، خود را با دلی باز شونده وتوبه‌کار به سوی خدا انداز به وسیلهٔ ترک دنیا با تصمیمی که در آن شکست وپی بریده‌گی نباشد، یاری کند خدا، ما را با تو بر طاعتش، و توفیق بخشد ما را با تو برای



وَوَفَّقَنا اللّٰهُ وَإِيّاكَ لِمَرْضاتِهِ.

٢٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَغَيْرِهِ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَثَلُ الدُّنْيا كَمَثَلِ ماءِ الْبَحْرِ، كُلَّما شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشانُ ازدادَ عَطَشاً حَتّىٰ قَتَلَهُ.

٢٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ قالَ: سَمِعْتُ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لِلْحَوارِيِّينَ: يابَنِي إِسْرائِيلَ! لا تَأْسَوْا عَلىٰ مافاتَكُمْ مِنَ الدُّنْيا كَما لا يَأْسىٰ أَهْلُ الدُّنْيا عَلىٰ مافاتَهُمْ مِنْ دِينِهِمْ إِذا أَصابُوا دُنْياهُمْ.

باب

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشّاءِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي وَعَظَمَتِي وَعُلُوِّي وَارْتِفاعِ مَكانِي، لايُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوايَ عَلىٰ هَوىٰ نَفْسِهِ إِلّا كَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَضَمَّنْتُ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ

خشنودی و رضایتش.

۲۴ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

نمونهٔ دنیا چونان آب‌شور دریا است، هرآنچه تشنه از او بنوشد به تشنگی او بیفزاید تا او را بکشد.

۲۵ ـ از وشاء، گوید: از امام رضا (ع) شنیدم می‌فرمود:

عیسیٰ بن مریم (ع) به حواریین‌خود گفت: ای زاده‌های اسرائیل، افسوس مخورید بدانچه از دست دادید از دنیا چنانچه دنیاداران بدانچه از دینشان از دست دهند افسوس نخورند هرگاه به دنیای خود برسند.

باب در اطراف آنچه در باب گذشته، گذشت

۱ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:

به راستی خدای عزوجل می‌فرماید: سوگند به عزت و جلال و بزرگی و فرازی و موقعیت بلندم، هیچ بنده‌ای خواست مرا بر دلخواه خود برنگزیند جز اینکه سرگردانی را از او بازدارم و آسمان‌ها و زمین را عهده‌دار روزیش سازم و من خود برای او از پس تجارت هر تاجری باشم (یعنی به جای تجارت هر تاجری به او سود رسانم زیرا هر تاجری برای سود دنیا یا آخرت تلاش می‌کند وچون او برای من از همه دست

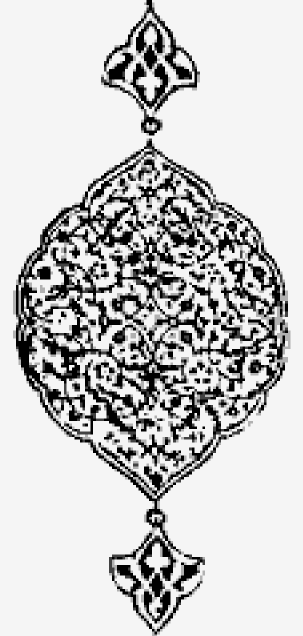


وَكُنتُ لَهُ مِنْ وَراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي وَعَظَمَتِي وَبَهائِي وَعُلُوِّ ارْتِفاعِي، لا يُؤْثِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوايَ عَلىٰ هَواهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا إِلّا جَعَلْتُ غِناهُ فِي نَفْسِهِ وَهِمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَضَمَّنْتُ السَّماواتِ وَالأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ.

بابُ الْقَناعَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ هِلالٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِيّاكَ أَنْ تَطْمَحَ بَصَرَكَ إِلىٰ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَكَفىٰ بِما قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ((وَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَلا أَوْلادُهُمْ)) وَقالَ: ((وَلا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا)) فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ فَاذْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّما كانَ قُوتُهُ الشَّعِيرُ وَحَلْواهُ التَّمْرُ وَوَقُودُهُ السَّعَفُ إِذا وَجَدَهُ.





کشیده، منم بهرهٔ تجارت او یا هدف بالاتر از بهرهٔ هر تجارت).

۲ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

خدا عزوجل فرمود: سوگند به عزت وجلال وبزرگی وشرف وموقعیت بلندم که هیچ بندهٔ خواست مرا بر خواست برنگزینند در امور دنیا مگر این که بی‌نیازی او را در خوش قرار دهم وهمتش را در آخرت او و آسمانها وزمین را کفیل روزی او سازم و من خود برای او از پس تجارت هر تاجری باشم.

باب قناعت

۱ ـ از عمرو بن هلال، گوید: امام باقر(ع) فرمود:

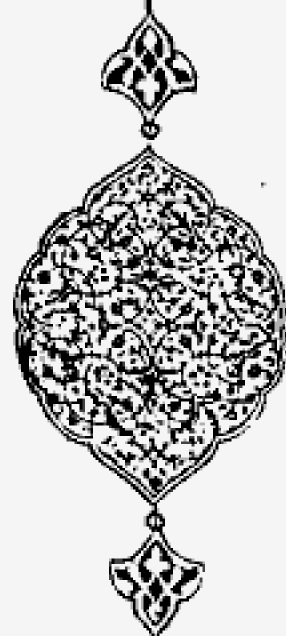
مبادا دیدهٔ خود را بر آنکه بالادست تو است بیندازی که بس است پند گرفتن بدانچه خدا عزوجل به پیغمبرش فرموده(۵٦ سوره توبه): (آیه چنین است فلا تعجبک) «خوشت نیاید و در شگفت نشوی از دارائی آن‌ها و نه از فرزندان آن‌ها» وفرمود(۱۳۱ سوره طه): «دو چشم خود را مینداز به سوی آنچه بهره‌مند کردیم بدان همکنانی از آن‌ها را که شگفتگی وخرمی زندگانی دنیا است» اگر از این راه چیزی به دلت خلد به یادآور زندگی رسول خدا(ص) را که همانا خوراکش نان‌جو بود وشیرینیش خرما وسوختش شاخهٔ نخل هرگاه به دست می‌آورد.



٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي حَمّادٍ، جَمِيعاً عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَأَلَنا أَعْطَيْناهُ وَمَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْناهُ اللّٰهُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ واقِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللّٰهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعاشِ رَضِيَ اللّٰهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْراةِ: ابْنَ آدَمَ! كُنْ كَيْفَ شِئْتَ، كَما تَدِينُ تُدانُ، مَنْ رَضِيَ مِنَ اللّٰهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللّٰهُ مِنْهُ الْيَسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ وَمَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلالِ خَفَّتْ مُؤُونَتُهُ وَزَكَتْ مَكْسَبَتُهُ وَخَرَجَ مِنْ حَدِّ الْفُجُورِ.



٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ لَمْ يُقْنِعْهُ مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرُ لَمْ يَكْفِهِ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا الْكَثِيرُ، وَمَنْ كَفاهُ مِنَ الرِّزْقِ، الْقَلِيلُ، فَإِنَّهُ يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ، الْقَلِيلُ.

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

هرکه از ما خواهش کند به او عطا کنیم وهرکه بی‌نیازی جوید، خدایش بی‌نیاز کند.

۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکه از خدا به معاش کم راضی باشد، خدا از او به کردار کم راضی است.



۴ ـ فرمود که:

در تورات نوشته: آدمی‌زاده هر جور خواهی همان جور باش که از آن دست که بدهی به همان دست بدهندت، هرکه از خدا به روزی کم خشنود است، خدا هم از او به کردار کم خشنود است، هرکه به اندکی از مال حلال خشنود است، هزینه‌اش سبک است و دست آوردش پاک است و از حد نا به کاری برکنار است.

۵ ـ از امام رضا(ع) که فرمود:

هرکه را جز روزی بسیار قانع نکند، جز کردار بسیارش بس نباشد وهرکه را روزی اندک بس است، کردار اندک هم بس باشد.

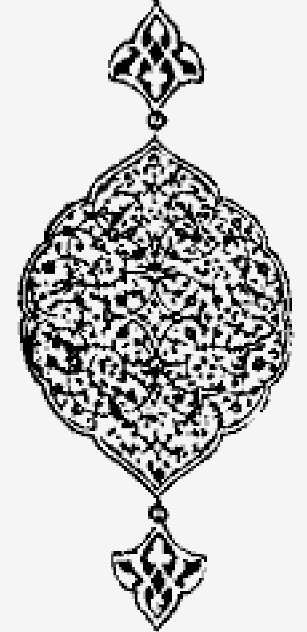


٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

ابْنَ آدَمَ! إنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيا ما يَكْفِيكَ، فَإِنَّ أَيْسَرَ مافِيها يَكْفِيكَ وَإِنْ كُنْتَ إِنَّما تُرِيدُ ما لايَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مافِيها لا يَكْفِيكَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَسَدِيِّ، عَنْ سالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: اشْتَدَّتْ حالُ رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلْتَهُ، فَجاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَمّا رَآهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ: مَنْ سَأَلَنا أَعْطَيْناهُ وَمَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْناهُ اللّٰهُ، فَقالَ الرَّجُلُ: مايَعْنِي غَيْرِي.

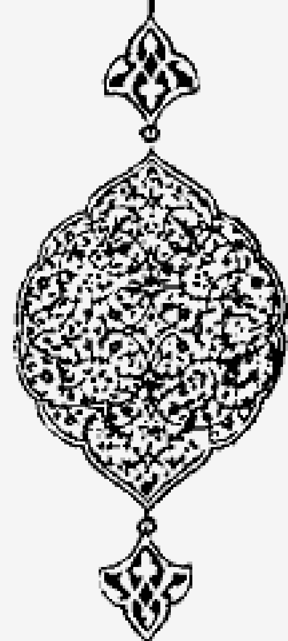
فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَعْلَمَها، فَقالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَشَرٌ فَأَعْلِمْهُ، فَأَتاهُ، فَلَمّا رَآهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ: مَنْ سَأَلَنا أَعْطَيْناهُ وَمَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْناهُ اللّٰهُ، حَتّىٰ فَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ ثَلاثاً ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَاسْتَعارَ مِعْوَلاً ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ، فَصَعِدَهُ فَقَطَعَ حَطَباً ثُمَّ جاءَ بِهِ فَباعَهُ بِنِصْفِ مُدٍّ مِنْ دَقِيقٍ، فَرَجَعَ بِهِ فَأَكَلَهُ؛ ثُمَّ جاءَ مِنَ الْغَدِ فَجاءَ بِأَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَباعَهُ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْمَلُ وَيَجْمَعُ





۶ ـ از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) همیشه می‌فرمود:
آدمی‌زاده، اگر آنچه را که بست باشد از دنیا می‌خواهی آسان‌ترین چیزی که در آن است تو را بس است(آنچه شکمی را سیر کند وعورتی را بپوشاند) و اگر آن را خواهی که تو را بس نباشد پس به راستی هر آنچه در دنیا است تو را بس نیست(زیرا اگر همهٔ دنیا را هم به کسی دهند نیازش بیشتر شود چون جمع هر مال ومقامی نیازمندی‌های فراوانی به بار آورد).

۷ ـ فرمود که:
حال یکی از اصحاب پیغمبر سخت شد، همسرش به او گفت: کاش می‌رفتی نزد رسول خدا(ص) و از او چیزی می‌خواستی، آمد نزد پیغمبر، چون پیغمبر او را دید، فرمود: هرکه از ما خواهد به او عطا کنیم وهرکه نخواهد خدایش بی‌نیاز کند، آن مرد گفت: جز مرا قصد نکرده است، نزد زنش برگشت و به او اعلام کرد، زنش گفت: رسول خدا(ص) هم بشر است(یعنی باطن کسی را نمی‌داند) برو و به او حال خود را بگو، آمد نزد آن حضرت و تاچشم رسول خدا(ص) به او افتاد فرمود: هرکه از ما خواهد به او عطا کنیم وهرکه نخواهد، خدایش بی‌نیاز کند و تا سه بار آن مرد رفت وآمد کرد وسپس رفت یک تبری عاریه کرد و به کوه رفت وبالای آن برآمد وهیزمی برید و آن را آورد وفروخت به نیم‌مد(نیم کیلو تقریباً) آرد و آن را برد وخورد، سپس فردا رفت وهیزم بیشتری آورد وفروخت وپیوسته کار کرد وجمع کرد تا یک تبری خرید وسپس





حَتّى اشْتَرىٰ مِعْوَلاً ثُمَّ جَمَعَ حَتّى اشْتَرىٰ بَكْرَيْنِ وَغُلاماً ثُمَّ أَثْرىٰ حَتّىٰ أَيْسَرَ.

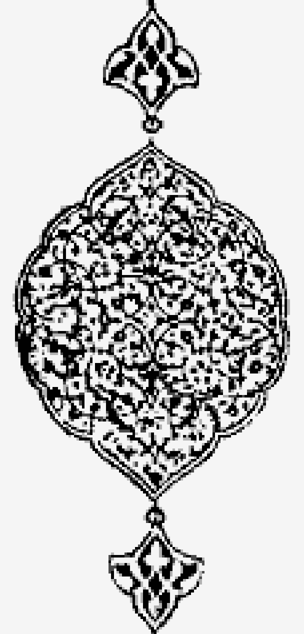
فَجاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جاءَ يَسْأَلُهُ وَكَيْفَ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قُلْتُ لَكَ: مَنْ سَأَلَنا أَعْطَيْناهُ وَمَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْناهُ اللّٰهُ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْفُراتِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَرادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النّاسِ فَلْيَكُنْ بِما فِي يَدِ اللّٰهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِما فِي يَدِ غَيْرِهِ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: مَنْ قَنِعَ بِما رَزَقَهُ اللّٰهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النّاسِ.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ قالَ:

شَكىٰ رَجُلٌ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ يَطْلُبُ فَيُصِيبُ وَلا يَقْنَعُ، وَتُنازِعُهُ نَفْسُهُ إِلىٰ ماهُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَقالَ: عَلِّمْنِي شَيْئاً أَنْتَفِعْ بِهِ، فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنْ كانَ مايَكْفِيكَ يُغْنِيكَ، فَأَدْنىٰ مافِيها يُغْنِيكَ، وَإِنْ كانَ مايَكْفِيكَ لايُغْنِيكَ فَكُلُّ مافِيها لايُغْنِيكَ.



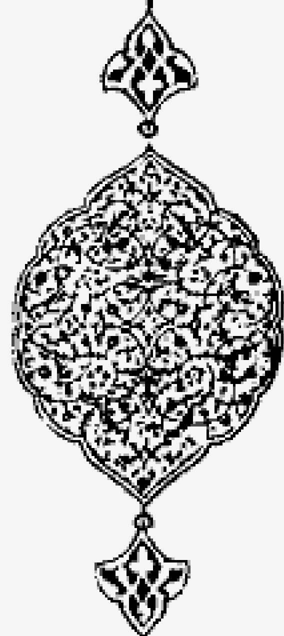
جمع کرد تا دو نره‌شتر خرید وغلامی خرید وتوانگر شد و به رفاه رسید، پس از آن آمد نزد پیغمبر و به او خبر داد که چگونه آمد خواهشی کند وچه از پیغمبر(ص) شنید(بازهم) پیغمبر(ص) فرمود: هرکه از ما بخواهد به او عطا کنیم وهرکه نخواهد، خدا او را بی‌نیاز کند.

۸ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
هرکه خواهد بی‌نیازترین مردم باشد باید بدانچه در دست خدا است پشت‌گرمتر باشد از آنچه در دست دیگران است.



۹ ـ از امام باقر(ع) یاامام صادق (ع) که فرمود:
هرکه بدانچه خدایش روزی کند، قناعت ورزد، از بی‌نیازترین مردم است.

۱۰ ـ از حمزة بن حمران، گوید: مردی به امام صادق (ع) شکایت کرد که روزی می‌جوید وبدان می‌رسد وقانع نمی‌شود ونفسش او را به اندازهٔ بیشتری می‌کشاند وگفت: چیزی به من آموزید که از آن سود برم. امام صادق (ع) به‌او فرمود: اگرآنچه تو را بس‌است بی‌نیازت می‌کند، کمتر چیزی که‌در این جهان است تو را بی‌نیاز سازد، واگر آنچه تو را بس‌است بی‌نیاز نکند، هرآنچه در جهان‌است بی‌نیازت نسازد.



١١ ـ عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيا بِما يُجْزِيهِ، كانَ أَيْسَرُ مافِيها يَكْفِيهِ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيا بِما يُجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيها شَيْءٌ يَكْفِيهِ.

بابُ الْكَفافِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيائِي عِنْدِي رَجُلاً خَفِيفَ الْحالِ، ذا حَظٍّ مِنْ صَلاةٍ، أَحْسَنَ عِبادَةَ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ، وَكانَ غامِضاً فِي النّاسِ جَعَلَ رِزْقَهُ كَفافاً، فَصَبَرَ عَلَيْهِ، عُجِّلَتْ مَنِيَّتُهُ فَقَلَّ تُراثُهُ وَقَلَّتْ بَواكِيهِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: طُوبىٰ لِمَنْ أَسْلَمَ وَكانَ عَيْشُهُ كَفافاً.

٣ ـ النَّوْفَلِيُّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ

۱۱ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

هر که از دنیا بدانچه او را کفایت کند خشنود باشد، کمترین چیزی که در آن است او را کفایت می‌کند و کسی که راضی نیست از دنیا بدانچه او را کفایت می‌کند در دنیا، چیزی نیست که او را کفایت کند.

باب کفاف

۱ ـ امام باقر (ع) می‌فرمود:

رسول خدا (ص) فرمود: خدا عزوجل فرماید: به راستی رشک‌آورترین دوستانم نزد من مردی است سبک حال (یعنی کم مال و کم علاقه به دنیا) دارای بهره‌ای از نماز که در نهانی، پروردگارش را عبادت کند و در میان مردم گمنام و نشناخته به سر برد و روزی او به اندازهٔ نیاز و رفع ضرورت باشد و بر آن شکیبا بود، زود بمیرد و کم ارث گذارد و زنان نوحه‌گر او کم باشد.

۲ ـ رسول خدا (ص) فرمود:

خوشا بر آنکه مسلمان باشد و زندگانیش به قدر حاجت باشد.

۳ ـ فرمود (ص):

بارخدایا! روزی بده به‌محمد و آل‌محمد و هر که دوست دارد محمد



وَمَنْ أَحَبَّ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْعَفافَ وَالْكَفافَ وَارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمالَ وَالْوَلَدَ.

٤ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ، رَفَعَهُ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما قالَ: مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِراعِي إِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ، فَقالَ: أَمّا مافِي ضُرُوعِها فَصَبُوحُ الْحَيِّ، وَأَمّا مافِي آنِيَتِنا فَغَبُوقُهُمْ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللّٰهُمَّ أَكْثِرْ مالَهُ وَوَلَدَهُ، ثُمَّ مَرَّ بِراعِي غَنَمٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مافِي ضُرُوعِها وَأَكْفَأَ مافِي إِنائِهِ فِي إِناءِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِشاةٍ وَقالَ: هٰذا ماعِنْدَنا وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيدَكَ زِدْناكَ.

قالَ: فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفافَ. فَقالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحابِهِ: يارَسُولَ اللّٰهِ! دَعَوْتَ لِلَّذِي رَدَّكَ بِدُعاءٍ عامَّتُنا نُحِبُّهُ، وَدَعَوْتَ لِلَّذِي أَسْعَفَكَ بِحاجَتِكَ بِدُعاءٍ كُلُّنا نَكْرَهُهُ؟! فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ ماقَلَّ وَكَفىٰ خَيْرٌ مِمّا كَثُرَ وَأَلْهىٰ، اللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكَفافَ.

٥ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَحْزُنُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ إِنْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ

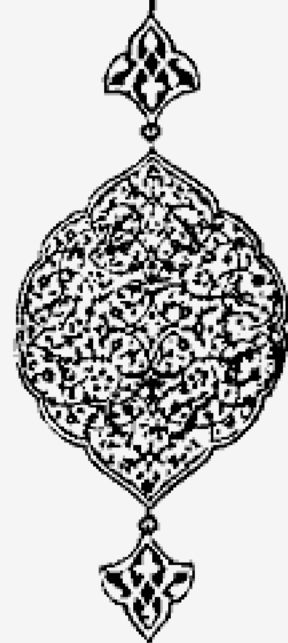


را پارسائی و به قدر حاجت زندگی وروزی کن که دشمن دارد محمد و آل محمد را مال واولاد .

٤ ـ از علي بن الحسين(ع) که رسول خدا(ص) به یک شترچرانی گذر کرد وفرستاد از او شربتی برای نوشیدن خواست، در پاسخ گفت: آنچه در پستان شترها است صبحانهٔ قبیله است و آنچه در ظرفها اندوختم از آن شام آن‌ها است، رسول خدا(ص) فرمود: بار خدایا مال واولادش را فراوان کن، وبه گوسفندچرانی گذر کرد و از او شیری برای نوشیدن خواست، او آنچه شیر در پستان گوسفندان بود دوشید وکاسهٔ خود را در کاسهٔ رسول خدا(ص) برگردانید و یک گوسفند هم نزد آن حضرت فرستاد وگفت: این است آنچه نزد ماست واگر هم خواهی بیشتر بدهیم، گوید: رسول خدا(ص) فرمود: بار خدایا به اندازهٔ حاجت به او روزی بده، یکی از اصحاب وی به او گفت: یارسول اللّٰه، برای آنکه تو را رد کرد، دعائی کردی که ما همه آن را دوست داریم وبرای آنکه حاجتت برآورد دعائی کردی که ما همه بدداریم، رسول خدا در پاسخ فرمود: به راستی آنچه کم باشد وبس باشد بهتر است از آنچه بیش است وبازی اندیش است، بار خدایا به محمد وآل محمد به اندازهٔ رفع حاجت روزی بده.

٥ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

خدا عزوجل می‌فرماید: بندهٔ مؤمنم غمناک می‌شود اگر بر او تنگ گیرم و این تنگی‌روزی او را به من نزدیکتر سازد وبندهٔ مؤمنم





وَذٰلِكَ أَقْرَبُ لَهُ مِنِّي، وَيَفْرَحُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ وَسَّعْتُ عَلَيْهِ وَذٰلِكَ أَبْعَدُ لَهُ مِنِّي.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: [قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:] قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيائِي عِنْدِي عَبْداً مُؤْمِناً ذا حَظٍّ مِنْ صَلاحٍ، أَحْسَنَ عِبادَةَ رَبِّهِ، وَعَبَدَ اللّٰهَ فِي السَّرِيرَةِ، وَكانَ غامِضاً فِي النّاسِ فَلَمْ يُشَرْ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ وَكانَ رِزْقُهُ كَفافاً، فَصَبَرَ عَلَيْهِ فَعُجِّلَتْ بِهِ الْمَنِيَّةُ، فَقَلَّ تُراثُهُ وَقَلَّتْ بَواكِيهِ.

بابُ تَعْجِيلِ فِعْلِ الْخَيْرِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ قالَ: حَدَّثَنِي حَمْزَةُ بْنُ حُمْرانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِذا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلا يُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّما صَلَّى الصَّلاةَ أَوْصامَ الْيَوْمَ فَيُقالُ لَهُ: اعْمَلْ ماشِئْتَ بَعْدَها فَقَدْ غَفَرَ [اللّٰهُ] لَكَ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

شاد می‌شود اگر به او وسعت‌روزی دهم و آن وی را از من دورتر کند.

۶ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

خدا عزوجل فرماید: به راستی رشک‌خیزترین دوستانم نزد من بنده‌ای است مؤمن که از صلاح و خوبی بهره‌مند است، خوب پروردگارش را عبادت کند و در نهانی خدا را بپرستد و میان مردم گمنام به سر برد و انگشت نما نباشد، روزی او به اندازهٔ رفع حاجت است و بر آن صبر کند وزودش مرگ فرا رسد و ارث او اندک باشد وزنان نوحه‌گر بر وی کم باشند. [۱۰۸]



باب تعجیل در کار خیر

۱ ـ حمزة بن حمران گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هرگاه یکی از شما آهنگ کار نیکی کرد آن را پس نیندازد زیرا بنده‌ای بسا یک نمازی گذارد ویا روزی را روزه دارد و به او گفته شود، پس از آن هرکاری خواهی بکن که خدایت آمرزیده.

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

روز خود را به کار نیکی آغاز کنید و بر فرشته‌های نگهبان



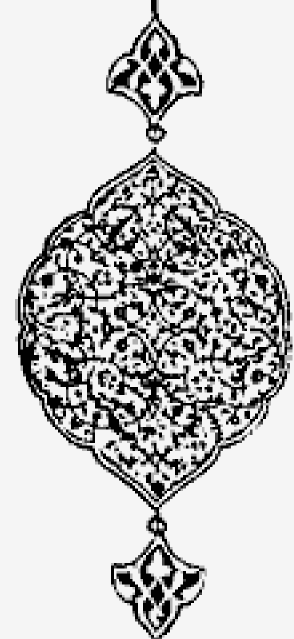
افْتَتِحُوا نَهارَكُمْ بِخَيْرٍ وَأَمْلُوا عَلىٰ حَفَظَتِكُمْ فِي أَوَّلِهِ خَيْراً وَفِي آخِرِهِ خَيْراً، يُغْفَرْ لَكُمْ مابَيْنَ ذٰلِكَ إِنْ شاءَ اللّٰهُ.

۳ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُرازِمِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَبِي يَقُولُ: إِذا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبادِرْ، فَإِنَّكَ لا تَدْرِي مايَحْدُثُ.

۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مايُعَجَّلُ.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا أَرَدْتَ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ فَلا تُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ يَصُومُ الْيَوْمَ الْحارَّ يُرِيدُ ماعِنْدَ اللّٰهِ فَيُعْتِقُهُ اللّٰهُ بِهِ مِنَ النّارِ، وَلا تَسْتَقِلَّ مايُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ شِقَّ تَمْرَةٍ.

۶ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيُعَجِّلْهُ وَلا يُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّما عَمِلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: قَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَلا أَكْتُبُ عَلَيْكَ شَيْئاً أَبَداً؛ وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلا يَعْمَلْها، فَإِنَّهُ رُبَّما عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَراهُ اللّٰهُ سُبْحانَهُ فَيَقُولُ: لا وَعِزَّتِي وَجَلالِي لا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَها أَبَداً.



خود در آغاز آن کار نیکی برای نوشتن پیش دارید و در پایان آن هم کار نیکی تا در این میان برای شما آمرزش باشد.

۳ ـ فرمود:

پدرم همیشه می‌فرمود: چون آهنگ کار نیکی کردی بشتاب، زیرا تو نمی‌دانی چه رخ می‌دهد.

٤ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

به راستی خدا دوست دارد از کار نیک آنچه در آن شتاب شود.

۵ ـ فرمود:

چون قصد خیری کردی، آن را پس مینداز، زیرا بنده در روز گرمی روزه دارد و آنچه نزد خدا است بخواهد وخداوند او را بدان از دوزخ آزاد کند ونباید هرچه که باآن به خدا عزوجل نزدیک شود کم شمارد گرچه پارهٔ خرما باشد.

٦ ـ فرمود:

هر که آهنگ کار نیکی کرد باید در آن بشتابد و آن را پس نیندازد، زیرا بنده بسا باشد که کاری کند وخدا تبارک وتعالیٰ می‌فرماید: من تو را آمرزیدم وهرگز بر تو چیزی نمی‌نویسم و هر که قصد گناهی کند باید آن را نکند، زیرا بسا بنده کار بدی کند وخدای سبحانه او را بیند ومی‌فرماید: نه، سوگند به عزت وجلالم، تو را پس از آن هرگز نیامرزم.

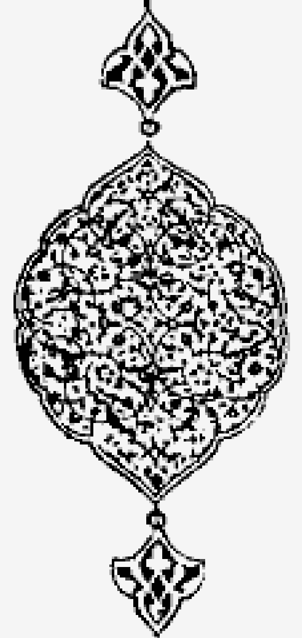


٧ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا هَمَمْتَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ رُبَّما اطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلىٰ شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَةِ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي لاأُعَذِّبُكَ بَعْدَها أَبَداً؛ وَإِذا هَمَمْتَ بِسَيِّئَةٍ فَلا تَعْمَلْها، فَإِنَّهُ رُبَّما اطَّلَعَ اللّٰهُ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلىٰ شَيْءٍ مِنَ الْمَعْصِيَةِ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي لاأَغْفِرُ لَكَ بَعْدَها أَبَداً.

٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْ صِلَةٍ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمالِهِ شَيْطانَيْنِ، فَلْيُبادِرْ لا يَكُفّاهُ عَنْ ذٰلِكَ.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيُعَجِّلْهُ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطانِ فِيهِ نَظْرَةً.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ ثَقَّلَ الْخَيْرَ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيا كَثِقْلِهِ فِي مَوازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَفَّفَ الشَّرَّ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيا كَخِفَّتِهِ فِي مَوازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ.



۷ ـ فرمود:

چون قصد چیزی از خیر کردی آن را پس مینداز، زیرا خدا عزوجل بسا که توجه به بنده‌ای کند، و او در حال طاعتی است، پس می‌فرماید: سوگند به عزت وجلالم پس از این هرگز تو را عذاب نکنم وچون قصد معصیتی کردی آن را به کار مبند زیرا بسا که در حالی خدا توجه به بنده کند که مشغول گناه است، پس می‌فرماید: سوگند به عزت وجلالم تو را بعد از آن هرگز نیامرزم.

۸ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هرگاه یکی از شماها قصد خیر یا رساندن نفعی به غیر کرد از سمت راست وچپش دو شیطانند، پس بشتابد، مبادا او را از آن باز دارند.

۹ ـ امام باقر (ع) می‌فرمود:

هر که قصد کار خیری کند باید بدان بشتابد زیرا هر کار خیری پس افتد به راستی شیطان را در آن نظری است.

۱۰ ـ می‌فرمود (ع):

به راستی خدا کار خیر را بر مردم دنیا سنگین ساخته مانند سنگینی آن در ترازوی عملشان در روز قیامت وخدا عزوجل کار شر را بر مردم دنیا سبک وآسان کرده مانند سبکی آن در ترازوی عملشان روز قیامت. [۱۰۹]

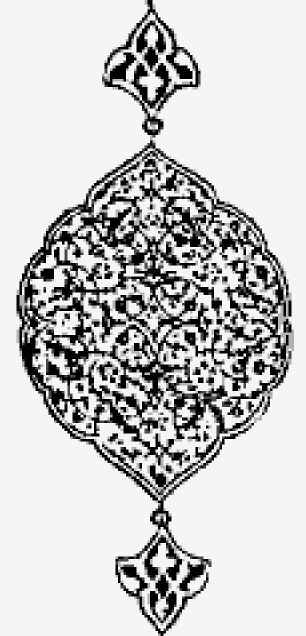


بابُ الْعَدْلِ وَالإِنْصافِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ جَدِّهِ[عَنْ] أَبِي حَمْزَةَ الثّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهما قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ: طُوبىٰ لِمَنْ طابَ خُلُقُهُ وَطَهُرَتْ سَجِيَّتُهُ وَصَلُحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ عَلانِيَتُهُ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَأَنْصَفَ النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ يَضْمِنُ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةِ أَبْياتٍ فِي الْجَنَّةِ؟ أَنْفِقْ وَلا تَخَفْ فَقْراً، وَأَفْشِ السَّلامَ فِي الْعالَمِ، وَاتْرُكِ الْمِراءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقّاً، وَأَنْصِفِ النّاسَ مِنْ نَفْسِكَ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ جارُودَ أَبِي الْمُنْذِرِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: سَيِّدُ الأَعْمالِ ثَلاثَةٌ: إِنْصافُ النّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتّىٰ لاتَرْضىٰ بِشَيْءٍ إِلّا رَضِيتَ لَهُمْ مِثْلَهُ وَمُؤاساتُكَ الأَخَ فِي الْمالِ وَذِكْرُ اللّٰهِ عَلىٰ كُلِّ حالٍ لَيْسَ سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ فَقَطْ





باب انصاف و عدالت

۱ ـ از علی بن الحسین(ع) که رسول خدا(ص) در آخر خطبهٔ خود می‌فرمود:

خوشا به کسی که خلقش خوب است وطبعش پاک است ونهادش به است وآشکارش نیکو است، زیادی مالش را انفاق کند و از پرگوئی خودداری کند ومیان خود ومردم به انصاف قضاوت کند.

۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

کیست که ضامن من باشد برای انجام چهار عمل در برابر چهار خانه در بهشت: انفاق کن و از فقر مترس، در جهان سلام را آشکار را کن، نزاع وجدال را ترک کن(و اگرچه در مسائل علمیه باشد)گرچه‌حق با تو است ومیان خودت ومردم به حق قضاوت کن.

۳ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

سیّد اعمال سه است: به انصاف قضاوت کردن تو بامردم نسبت به خودت تا آنکه چیزی را برای خود نپسندی جز آنکه مانندش را برای آنان به پسندی، وهمدردی کردنت با برادرانت در مال، وذکر خدا در هر حال، سبحان الله والحمد لله والله اکبر، تنها بلکه چون به تو امر خدا عزوجل در چیزی وارد شد بدان عمل کنی



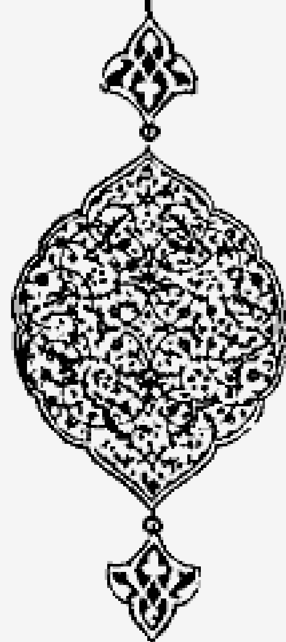
وَلٰكِنْ إذا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَخَذْتَ بِهِ أَوْ إذا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ تَرَكْتَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلّىٰ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ رُومِيِّ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي كَلامٍ لَهُ: أَلا إنَّهُ مَنْ يُنْصِفُ النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللّٰهُ إلّا عِزّاً.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ثَلاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتّىٰ يَفْرَغَ مِنَ الْحِسابِ:

رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةٌ فِي حالِ غَضَبِهِ إلىٰ أَنْ يَحِيفَ عَلىٰ مَنْ تَحْتَ يَدِهِ، وَرَجُلٌ مَشىٰ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِما عَلَى الآخَرِ بِشُعَيْرَةٍ، وَرَجُلٌ قالَ بِالْحَقِّ فِيما لَهُ وَعَلَيْهِ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنِ الْحَسَنِ الْبَزّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّ مافَرَضَ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، فَذَكَرَ ثَلاثَةَ أَشْياءَ أَوَّلُها: إنْصافُ النّاسِ مِنْ نَفْسِكَ.



٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سَيِّدُ



وهرگاه بر تو نهی خدا عزوجل دربارهٔ چیزی وارد شد، آن را وانهی.

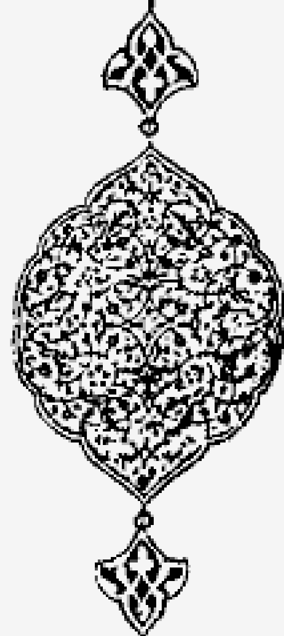
٤ ـ از امام باقر(ع) که امیرالمؤمنین(ع) در ضمن کلام خود فرمود:

هلا هرکه مردم را نسبت به خود به انصاف نگرد، خدا او را جز عزت ندهد.

٥ ـ از امام صادق (ع) سه‌اند که نزدیکترین مردمند به سوی خدا عزوجل در قیامت تا فارغ شود از حساب خلائق مردی که در حال غضب از قدرت خود نسبت به زیردستش سوء استفاده نکند و به او ستم نکند و مردی که میان دو نفر میانجی گردد و راه برود و به اندازهٔ یک جو طرفداری از یکی آن‌ها نکند ومردی که درست گوید در آنچه به سود او است و در آنچه به زیان او است.

٦ ـ در حدیث دیگر فرمود:

آیا شما را خبر ندهم به سخت‌تر چیزی که خدا آن را بر خلقش واجب کرده و سه چیز ذکر کرده که اول آن‌ها این بود که: به انصاف حکم کردن میان خودش ومردم.



٧ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

سیّد اعمال حق دادن به مردم است از طرف خودت

الأَعْمالِ إِنْصافُ النّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُواساةُ الأَخِ فِي اللّٰهِ، وَذِكْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلىٰ كُلِّ حالٍ.

٨ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنِ الْحَسَنِ الْبَزّازِ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَلا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ ما فَرَضَ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ؟[ثَلاث] قُلْتُ: بَلىٰ، قالَ: إِنْصافُ النّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُواساتِكَ أَخاكَ، وَذِكْرُ اللّٰهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ، أَما إِنِّي لا أَقُولُ سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كانَ هٰذا مِنْ ذاكَ وَلٰكِنْ ذِكْرُ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذا هَجَمْتَ عَلىٰ طاعَةٍ أَوْ عَلىٰ مَعْصِيَةٍ.

٩ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

ما ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصالٍ ثَلاثٍ يُحْرَمُها، قِيلَ: وَما هُنَّ؟

قالَ: الْمُواساةُ فِي ذاتِ يَدِهِ وَالإِنْصافُ مِنْ نَفْسِهِ، وَذِكْرُ اللّٰهِ كَثِيراً، أَما إِنِّي لا أَقُولُ: سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ[وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ] وَلٰكِنْ ذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَما أُحِلَّ لَهُ وَذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَما حُرِّمَ عَلَيْهِ.

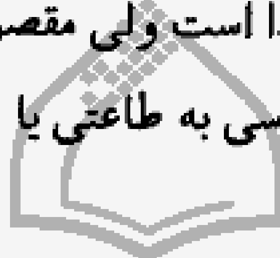
١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي الْبِلادِ رَفَعَهُ قالَ: جاءَ أَعْرابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُرِيدُ بَعْضَ غَزَواتِهِ،



وهمدردی با برادر دینی‌ات درراه خدا وذکر خدا عزوجل در هر حال.

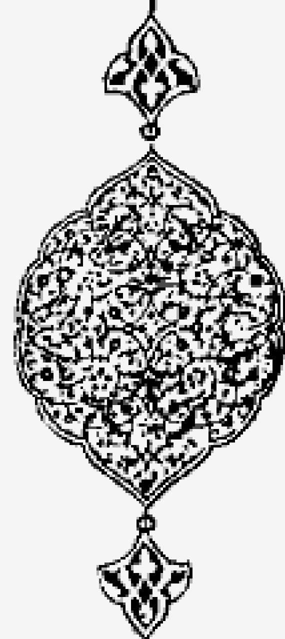
۸ ـ حسن بزاز گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

آیا به تو خبر ندهم از سخت‌ترین چیزی که خدا بر خلقش فرض کرده است؟ (تا سه بار)، گفتم: چرا، فرمود: حق دادن به مردم از خودت وهمدردی با برادرت وذکر خدا در هرجا، اما به راستی من نمی‌گویم که سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر است و اگرچه آن هم ذکر خدا است ولی مقصود آن ذکر خدا است عزوجل در هر محلی هرگاه برسی به طاعتی یا معصیتی.



۹ ـ امام صادق (ع) فرمود:

امتحان نشده مؤمن به چیزی که سخت‌تر باشد بر او از سه خصلت که از آن محروم است، گفته شد که آنها چیست؟ فرمود: همدردی وشرکت در تنخواهی که در دست دارد و حق دادن به مردم از طرف خودش وبسیار ذکر کردن خدا، اما من نمی‌گویم: همان سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله است ولی ذکر خدا نزد آنچه بر او حلال کرده است و ذکر خدا در موقع برخورد بدانچه به او حرام کرده.



۱۰ ـ گوید: یک اعرابی نزد پیغمبر (ص) آمد، آن حضرت می‌خواست به یکی از غزوه‌های خود رود، اعرابی رکاب پاکش او راگرفت وگفت: یارسول الله! به‌من عملی بیاموزکه با آن به‌بهشت روم.

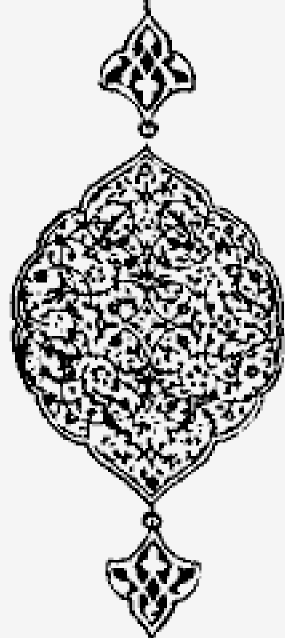


فَأَخَذَ بِغَرْزِ راحِلَتِهِ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، عَلِّمْنِي عَمَلاً أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، فَقالَ: ما أَحْبَبْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النّاسُ إِلَيْكَ فَأْتِهِ إِلَيْهِمْ، وَما كَرِهْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النّاسُ إِلَيْكَ فَلا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ، خَلِّ سَبِيلَ الرّاحِلَةِ.

١١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْعَدْلُ أَحْلىٰ مِنَ الْماءِ يُصِيبُهُ الظَّمْآنُ، ما أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَنْصَفَ النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، رُضِيَ بِهِ حَكَماً لِغَيْرِهِ.

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عِمْرانَ بْنِ مَيْثَمٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلىٰ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنِّي سَأَجْمَعُ لَكَ الْكَلامَ فِي أَرْبَعِ كَلِماتٍ، قالَ: يا رَبِّ وَماهُنَّ ؟ قالَ: واحِدَةٌ لِي، وَواحِدَةٌ لَكَ، وَواحِدَةٌ فِيما بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَواحِدَةٌ فِيما بَيْنَكَ وَبَيْنَ النّاسِ ؛ قالَ: يا رَبِّ، بَيِّنْهُنَّ لِي حَتّىٰ أَعْلَمَهُنَّ، قالَ: أَمَّا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي لاتُشْرِكُ بِي شَيْئاً، وَأَمَّا الَّتِي لَكَ فَأَجْزِيكَ بِعَمَلِكَ أَحْوَجَ ماتَكُونُ إِلَيْهِ، وَأَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعاءُ وَعَلَيَّ الإِجابَةُ، وَأَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ النّاسِ فَتَرْضىٰ



در پاسخ فرمود: هرچه را دوستداری که مردم باتو بکنند، تو باآن‌ها بکن وهرچه را بدداری که مردم باتو بکنند باآن‌ها مکن، جلو مرکب را رها کن.

۱۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

عدالت، از آب به کام تشنه شرین‌تر است، چه بسیار عدالت وسیع است اگر در امری عدالت شود گرچه آن امر اندک باشد.

۱۲ ـ فرمود:

هرکه انصاف را میان خود ومردم حکم کند به پسندش که از طرف دیگران هم حکم باشد.

۱۳ ـ فرمود که: خدا عزوجل به آدم وحی کرد که من همهٔ سخنان را در چهار کلمه برایت گردآورم، عرض کرد: پروردگارا، آنها را چیستند؟

فرمود: یکی از آن من است ویکی از آن تو است ویکی میان من وتو است ویکی میان تو ومردم است، عرض کرد: پروردگارا، آنها را بیان کن تا بدانم، فرمود: آنکه از آن من است، مرا عبادت کن وهیچ چیز را شریک من مدان، آنکه از آن تو است من تو را به کردارت پاداش دهم به وجهی که بدان نیازمندتری واما آنکه میان من و تو است، بر عهدهٔ تو است که دعا کنی و بر من است که اجابت کنم و اما آنکه میان تو و مردم است، به پسندی برای مردم آنچه برای خود می‌پسندی و بدداری برای مردم آنچه برای خود

لِلنّاسِ ماتَرْضىٰ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ ماتَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.

١٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ غالِبِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ رُوحِ ابْنِ أُخْتِ الْمُعَلّىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: اتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْدِلُوا، فَإِنَّكُمْ تَعِيبُونَ عَلىٰ قَوْمٍ لا يَعْدِلُونَ.

١٥ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْعَدْلُ أَحْلىٰ مِنَ الشَّهْدِ، وَأَلْيَنُ مِنَ الزَّبَدِ، وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ.

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلاثُ خِصالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ واحِدَةٌ مِنْهُنَّ، كانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللّٰهِ يَوْمَ لاظِلَّ إِلّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ أَعْطَى النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ ماهُوَ سائِلُهُمْ، وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رَجُلاً وَلَمْ يُؤَخِّرْ رَجُلاً حَتّىٰ يَعْلَمَ أَنَّ ذٰلِكَ لِلّٰهِ رَضِيٌّ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخاهُ الْمُسْلِمَ بِعَيْبٍ حَتّىٰ يَنْفِيَ ذٰلِكَ الْعَيْبَ عَنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لايَنْفِي مِنْها عَيْباً إِلّا بَدا لَهُ عَيْبٌ؛ وَكَفىٰ بِالْمَرْءِ شُغْلاً بِنَفْسِهِ عَنِ النّاسِ.

١٧ ـ عَنْهُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمّادٍ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ إِبْراهِيمَ الْغِفارِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْراهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ

بدداری.

۱۴ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

از خدا بپرهیزید وعدالت ورزید زیرا شما بر مردمی عیب گیرید که عدالت نمی‌ورزند.

۱۵ ـ فرمود:

عدالت از شکر شرین‌تر و از کره نرمتر و از مشک خوش‌بوتر است.

۱۶ ـ از امام باقر (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

جز خصلت است که در هر که باشد یا هر که یکی را داشته باشد، در سایهٔ عرش خدا است روزی که جز سایهٔ او سایه‌ای نیست، مردی که به مردم دهد از طرف خود آنچه را از آنان خواهش دارد ومردی که گامی پیش وپس ننهد تا بداند که خدا بدان راضی است ومردی که برادر مسلمانش را به عیبی وصف نکند تا بداند که آن عیب در خودش نیست، زیرا هیچ عیبی از خود دور نکند جز آنکه عیبی دیگر در خویش یابد وبس است که مرد به خود سرگرم باشد وپیرامون دیگران نگردد.

۱۷ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هر که از مال خود با فقیر مواسات کند و از طرف خود به



عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ واسَى الْفَقِيرَ مِنْ مالِهِ وَأَنْصَفَ النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقّاً.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ نافِعٍ بَيّاعِ السّابِرِيِّ، عَنْ يُوسُفَ الْبَزّازِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ماتَدارَأَ اثْنانِ فِي أَمْرٍ قَطُّ، فَأَعْطىٰ أَحَدُهُما النَّصَفَ صاحِبَهُ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ إِلّا أُدِيلَ مِنْهُ.

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ لِلّٰهِ جَنَّةً لايَدْخُلُها إِلّا ثَلاثَةٌ، أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْعَدْلُ أَحْلىٰ مِنَ الْماءِ يُصِيبُهُ الظَّمْآنُ، ماأَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ.

بابُ الإِسْتِغْناءِ عَنِ النّاسِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيامُ اللَّيْلِ، وَعِزُّهُ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ.

مردم حق بدهد او به حق، مؤمن باشد.

۱۸ ـ می‌فرمود (ع):
دو تن هرگز باهم در امری ستیزه نجویند ویکی از آنها حق را به رفیق خود دهد جز آنکه او را مغلوب سازد.

۱۹ ـ از امام باقر (ع) فرمود:
به راستی برای خدا بهشتی است که در آن درنیاید جز سه کس یکی از آنها کسی است که در بارهٔ خود به حق حکم کند.

۲۰ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
عدالت از آبی که به تشنه رسد شیرین‌تر است وچه وسیع است عدالت هرگاه به عدالت عمل شود گرچه در موضوع کوچکی باشد.

باب بی‌نیازی از مردم

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
شرافت مؤمن به شب‌زنده‌داری است وعزت او به بی‌نیازی وی از مردم است.

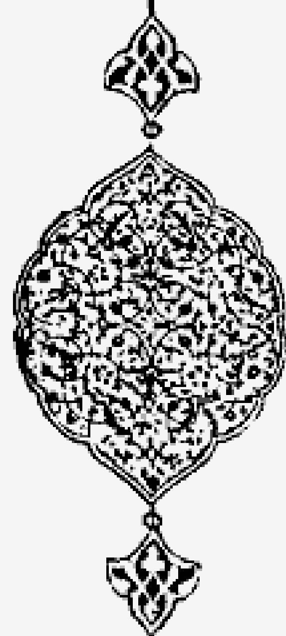


٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيِّ، جَمِيعاً عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِذا أَرادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لايَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلّا أَعْطاهُ، فَلْيَيْأَسْ مِنَ النّاسِ كُلِّهِمْ وَلايَكُونُ لَهُ رَجاءٌ إِلّا عِنْدَ اللّٰهِ، فَإِذا عَلِمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ذٰلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللّٰهَ شَيْئاً إِلّا أَعْطاهُ.

٣ ـ وَبِهٰذا الإِسْنادِ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ، عَنْ مُعَمَّرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما قالَ: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمّا فِي أَيْدِي النّاسِ، وَمَنْ لَمْ يَرْجُ النّاسَ فِي شَيْءٍ وَرَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، اسْتَجابَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ عَبْدِالأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: طَلَبُ الْحَوائِجِ إِلَى النّاسِ اسْتِلابٌ لِلْعِزِّ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَياءِ، وَالْيَأْسُ مِمّا فِي أَيْدِي النّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ، وَالطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحاضِرُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ



السَّلامُ:



۲ ـ فرمود:

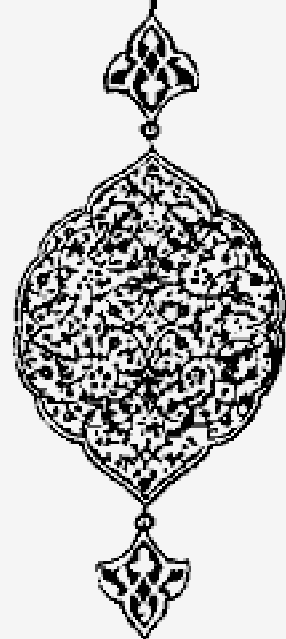
هرگاه یکی از شماها خواهد که چیزی از پروردگارش خواهش نکند جز آنکه به وی دهد، از همهٔ مردم چشم امید بپوشد و امیدی به جز خداوند نداشته باشد، چون خدا از دلش چنین داند، از خدا چیزی نخواهد جز آنکه به وی عطا کند. [۱۱۰]

۳ ـ از علی بن الحسین (ع) فرمود:

همه وهمهٔ خیر را دیدم که بریدن طمع است از آنچه در دست مردم است وهر که در هیچ چیزی به مردم امیدوار نباشد وکار خود را در هر چیزی به خدا برگرداند، خدا عزوجل در هر چیزی او را اجابت کند.

۴ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

حاجت خواستن از مردم برباد دادن عزت وبردن حیاء است ونومیدی از آنچه در دست مردم است عزت مؤمن است از نظر دینش وطمع همان فقر حاضر است.



۵ ـ از احمد بن محمد بن ابی نصر، گوید: به امام رضا (ع) گفتم: قربانت، برایم بنویس به اسماعیل بن داود کاتب، شاید چیزی از او به من برسد.



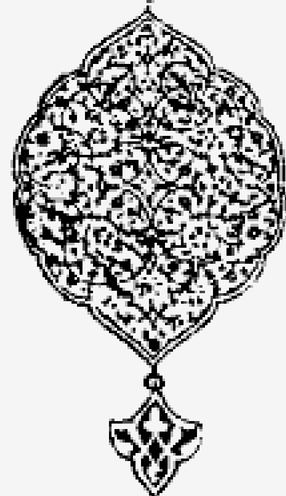
جُعِلْتُ فِداكَ، اكْتُبْ لي إِلىٰ اسماعِيلَ بْنِ داوُدَ الكاتِبِ لَعَلّي أُصِيبُ مِنْهُ، قالَ: أَنا أَضِنُّ بِكَ أَنْ تَطْلُبَ مِثْلَ هٰذا وَشِبْهَهُ وَلٰكِنْ عَوِّلْ عَلىٰ مالِي.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ نَجْمِ بْنِ خَطِيمٍ الْغَنَوِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْيَأْسُ مِمّا فِي أَيْدِي النّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ، أَوَما سَمِعْتَ قَوْلَ حاتَمٍ:

إِذا ما عَزَمْتُ الْيَأْسَ أَلْفَيْتُهُ الْغِنىٰ
إِذا عَرَّفَتْهُ النَّفْسُ، وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارٍ السّاباطِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لِيَجْتَمِعْ فِي قَلْبِكَ الإِفْتِقارُ إِلَى النّاسِ وَالإِسْتِغْناءِ عَنْهُمْ، فَيَكُونُ افْتِقارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِينِ كَلامِكَ وَحُسْنِ بِشْرِكَ، وَيَكُونُ اسْتِغْناؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزاهَةِ عِرْضِكَ وَبَقاءِ عِزِّكَ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.





فرمود: من دریغ دارم که چون توئی از او ومانند او حاجتی خواهد ولی تو به دارائی من اعتماد کن(یعنی اگر حاجت مالی داری از مال من بگیر).

۶ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

نومیدی از آنچه در دست مردم است عزت مؤمن است در دینش، آیا نشنیدی قول حاتم را:

چه نومیدی گرفتی بی‌نیازی یافتی در خود
اگر قدرش بدانی چون طمع فقری است اندر جان

۷ ـ فرمود امام صادق(ع) که:

امیرالمؤمنین(ع) بارها می‌فرمود: باید در دلت احتیاج به مردم و استغناء از آنها باهم جمع شود، احتیاج به آنها درهمان خوش صحبتی وخوش بر خوردی باشد وبی‌نیازی از آنها در حفظ آبرو و عزت باشد. [۱۱۱]



بابُ صِلَةِ الرَّحِمِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ((وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَساءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحامَ إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً)) قالَ: فَقالَ: هِيَ أَرْحامُ النّاسِ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِها وَعَظَّمَها، أَلا تَرىٰ أَنَّهُ جَعَلَها مِنْهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: بَلَغَنِي عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَهْلُ بَيْتِي أَبَوْا إِلّا تَوَثُّباً عَلَيَّ وَقَطِيعَةً لِي وَشَتِيمَةً، فَأَرْفُضُهُمْ؟ قالَ: إِذاً يَرْفُضُكُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً، قالَ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قالَ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّكَ إِذا فَعَلْتَ ذٰلِكَ كانَ لَكَ مِنَ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ ظَهِيرٌ.

٣ ـ وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِاللّٰهِ قالَ: قالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ

باب صلهٔ رحم

۱ ـ از جمیل بن دراج، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۲ سوره نساء): «وبپرهیز از خدائی که بازخواست شما به واسطهٔ او است و هم به واسطهٔ ارحام، زیرا خدا بر شما دیده بان است»

گوید: در پاسخ فرمود: مقصود ارحام: عموم مردم است، زیرا خدا عزوجل دستور داده است به صلهٔ آن و احترام آن، آیا نبینی که آن را باخود مقرون کرده است.

۲ ـ فرمود:

مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یارسول الله، خاندان من نخواهند جز جهش بر من وناسپاسی ودشنامم راء من آنها را ترک کنم و از آنها چشم‌پوشی کنم؟ فرمود: در این صورت خدا همهٔ شماها را ترک گوید، عرض کرد: پس چه کنم؟

فرمود: با هرکه از تو برید پیوست باش و به هرکه از تو دریغ کرد عطا کن و از هرکه به تو ستم کرد درگذر، چون چنین کردی از جانب خدا برای تو بر سزای آنان پشتیبانی باشد.

۳ ـ امام رضا (ع) فرمود:

مردی صلهٔ رحم کند و از عمرش سه سال مانده باشد، خدا آن را سی سال سازد، خدا هرچه خواهد کند. [۱۱۲]



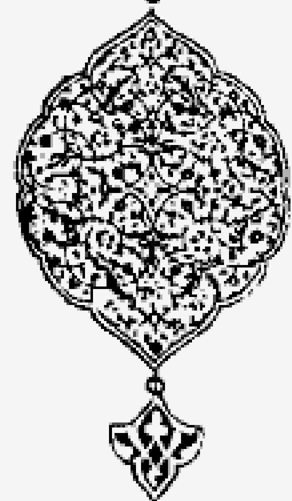
ثَلاثُ سِنِينَ فَيُصَيِّرُهَا اللّٰهُ ثَلاثِينَ سَنَةً وَيَفْعَلُ اللّٰهُ مايَشاءُ.

٤ ـ وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ خَطّابٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: صِلَةُ الْأَرْحامِ تُزَكِّي الْأَعْمالَ وَتُنْمِي الْأَمْوالَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوىٰ وَتُيَسِّرُ الْحِسابَ وَتُنْسِيءُ فِي الْأَجَلِ.

٥ ـ وَعَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أُوصِي الشّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلابِ الرِّجالِ وَأَرْحامِ النِّساءِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كانَتْ مِنْهُ عَلىٰ مَسِيرَةِ سَنَةٍ، فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الدِّينِ.

٦ ـ وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: صِلَةُ الرَّحِمِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَتُنْسِيءُ فِي الْأَجَلِ.

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي وَهِيَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَالَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)) وَرَحِمُ كُلِّ ذِي رَحِمٍ.



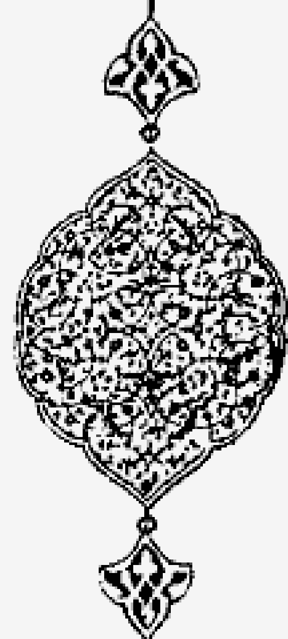


۴ ـ امام باقر (ع) فرمود:
صلهٔ ارحام عمل را پاک و پر ثواب‌تر کند و اموال را فزاید ودفع بلا کند و حساب را آسان کند ومرگ را پس اندازد.

۵ ـ رسول خدا (ص) فرمود:
به حاضر وغائب امتم تا آنها که در پشت مردان ورحم زنانند تا قیامت سفارش می‌کنم که صلهٔ رحم کنند و اگرچه تا یک سال راه از او دور باشد، زیرا این کار از دیانت است.

۶ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
صلهٔ ارحام خلق را خوش کند و دست را باز کند و ذات را پاکیزه کند وروزی را بیفزاید ومرگ را پس اندازد.

۷ ـ می‌فرمود:
به راستی رحم به عرش آویخته ومی‌گوید: بار خدایا پیوست کن هر که مرا پیوندد وببر از هر که مرا قطع کند و این رحم آل محمد است وهمان است خدا عزوجل فرماید (۲۷ سوره رعد): «آن کسانی که به پیوندند آنچه را خدا فرمان داده پیوسته شود» و رحم هر خویشاوندی است. [۱۱۳]



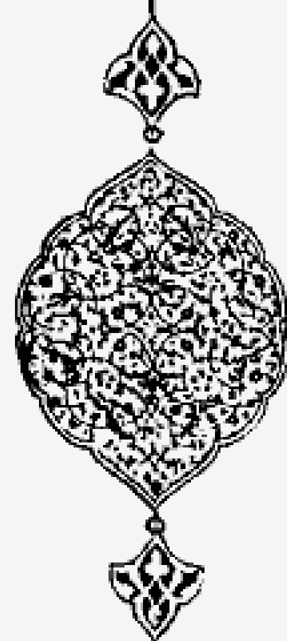


٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَوَّلُ ناطِقٍ مِنَ الْجَوارِحِ يَوْمَ الْقِيامَةِ، الرَّحِمُ تَقُولُ: يا رَبِّ، مَنْ وَصَلَنِي فِي الدُّنْيا فَصِلِ الْيَوْمَ ما بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي فِي الدُّنْيا فَاقْطَعِ الْيَوْمَ ما بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ ماءٍ، وَأَفْضَلُ ما تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذىٰ عَنْها، وَصِلَةُ الرَّحِمِ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ، مَحْبَبَةٌ فِي الْأَهْلِ.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: حافَتَا الصِّراطِ يَوْمَ الْقِيامَةِ: الرَّحِمُ وَالْأَمانَةُ، فَإِذا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ. الْمُؤَدِّي لِلْأَمانَةِ، نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ؛ وَإِذا مَرَّ الْخائِنُ لِلْأَمانَةِ، الْقَطُوعُ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْفَعْهُ مَعَهُما عَمَلٌ وَتَكَفَّأَ بِهِ



۸ ـ فرمود:

نخست سخنگوی اعضاء تن در روز قیامت رحم است، گوید: پروردگارا هرکه مرا در دنیا پیوسته امروز تو بااو پیوند وهرکه مرا قطع کرده امروز تو از او ببر.

۹ ـ از امام رضا(ع) که امام صادق (ع) فرمود:

صلهٔ رحم کن و لو به یک جرعهٔ آب باشد و بهتر چیزی که با آن صلهٔ رحم شود جلوگیری از آزار او است، صلهٔ رحم مرگ را پس اندازد و دوستی خانواده آورد.

۱۰ ـ از امام باقر(ع) که:

رحم روز قیامت به عرش آویزان است ومی گوید: بار خدایا هرکه مرا پیوسته بااو پیوند وهرکه مرا قطع کرده از او ببر.

۱۱ ـ رسول خدا(ص) می‌فرمود:

دو کنارهٔ صراط در روز قیامت، رحم است و امانت، چون صلهٔ رحم کن و امانت پرداز بدان گذرد، به بهشت رسد چون خیانت‌کار در امانت وقطع کنندهٔ رحم بدان گذرد بآآن هیچ کاری بدو سود ندهد وصراط او را در دوزخ واژگون کند.

الصِّراطُ فِي النّارِ.

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: صِلَةُ الأَرْحامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ، وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ، وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ، وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ، وَتُنْسِيءُ فِي الأَجَلِ.

١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ خَطّابٍ الأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: صِلَةُ الأَرْحامِ تُزَكِّي الأَعْمالَ، وَتَدْفَعُ الْبَلْوىٰ، وَتُنْمِي الأَمْوالَ، وَتُنْسِيءُ لَهُ فِي عُمْرِهِ، وَتُوَسِّعُ فِي رِزْقِهِ، وَتُحَبِّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ؛ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ؛ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنِ الْحَكَمِ الْحَنّاطِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: صِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجِوارِ يَعْمُرانِ الدِّيارَ وَيَزِيدانِ فِي الأَعْمارِ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَواباً صِلَةُ الرَّحِمِ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ



۱۲ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

صلهٔ رحم خوش‌خلقی آورد، ودست را باز کند وذات را پاک کند وروزی را بیفزاید ومرگ را پس اندازد.

۱۳ ـ فرمود:

صلهٔ رحم کارها را پاک وفزون کند وبلا را بگرداند و اموال را بیفزاید و عمر را بلند کند وروزی را فراوان کند ونزد خانواده محبوبیت آورد، باید تقویٰ از خدا پیشه کند و صلهٔ رحم نماید.

۱۴ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

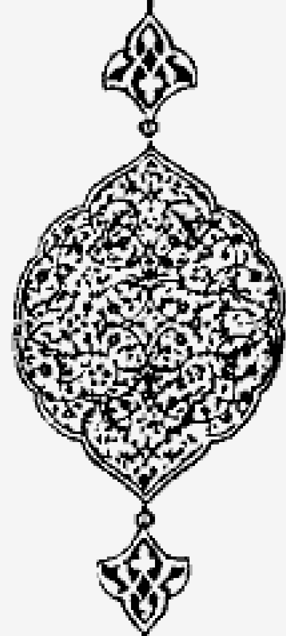
صلهٔ رحم وخوش همسایگی خانه‌ها را آباد کنند و عمرها را بیفزاید.

۱۵ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

شتابانترین خیرها در ثواب، صلهٔ رحم است.

۱۶ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هرکه را پس افتادن مرگ وفزودن روزی خوش‌آید باید صلهٔ





سَرَّهُ النَّسأُ فِي الأَجَلِ وَالزِّيادَةُ فِي الرِّزْقِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.

١٧ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: ما نَعْلَمُ شَيْئاً يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلاّ صِلَةَ الرَّحِمِ، حَتّىٰ أَنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولاً لِلرَّحِمِ فَيَزِيدُ اللّٰهُ فِي عُمْرِهِ ثَلاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُها ثَلاثاً وَثَلاثِينَ سَنَةً، وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلاثاً وَثَلاثِينَ سَنَةً؛ فَيَكُونُ قاطِعاً لِلرَّحِمِ فَيَنْقُصُهُ اللّٰهُ ثَلاثِينَ سَنَةً وَيَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلىٰ ثَلاثِ سِنِينَ.

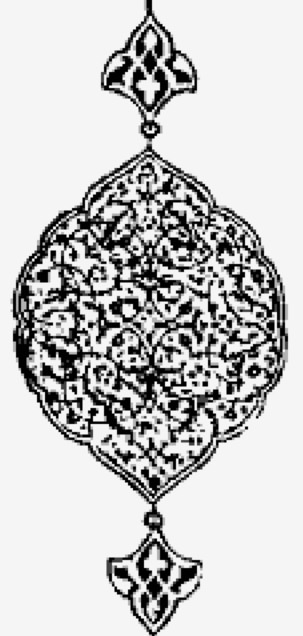
الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ‌السَّلامُ، مِثْلَهُ.

١٨ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: لَمّا خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ يُرِيدُ الْبَصْرَةَ، نَزَلَ بِالرَّبَذَةِ، فَأَتاهُ رَجُلٌ مِنْ مُحارِبٍ فَقالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي تَحَمَّلْتُ فِي قَوْمِي حَمالَةً وَإِنِّي سَأَلْتُ فِي طَوائِفَ مِنْهُمُ الْمُواساةَ وَالْمَعُونَةَ، فَسَبَقَتْ إِلَيَّ أَلْسِنَتُهُمْ بِالنَّكَدِ فَمُرْهُمْ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَعُونَتِي وَحُثَّهُمْ عَلىٰ مُواساتِي.

فَقالَ: أَيْنَ هُمْ؟

فَقالَ: هٰؤُلاءِ فَرِيقٌ مِنْهُمْ حَيْثُ تَرىٰ.

قالَ: فَنَصَّ راحِلَتَهُ فَادَّلَفَتْ كَأَنَّها ظَلِيمٌ، فَادَّلَفَ بَعْضُ



رحم کند.

۱۷ ـ امام صادق (ع) فرمود:

ما ندانیم چیزی در عمر فزاید جز صلهٔ رحم تا این که مردی را سه سال عمر مانده وچون بسیار رحم پرور است خدا سی سال به عمرش افزاید و آن را سی و سه سال سازد و بسا مردی که سی و سه سال عمر دارد وقاطع رحم است(ورحمکش است) خدا سی سال از عمرش بکاهد و آن را سه سال سازد.



۱۸ ـ از امام باقر(ع) که چون امیرالمؤمنین(ع) بیرون شد وآهنگ بصره داشت در ربذه(محلی است نزدیک مدینه ومدفن ابی ذر غفاری است) فرود آمد ومردی از تیرهٔ محارب نزد او آمد وگفت: ای امیرالمؤمنین(ع) من در تیرهٔ خودم وجهی به عهده گرفتم(از بابت دیه یاغرامت جنگ ومانند آن) و من از هر دستهٔ آنها درخواست همراهی وکمک کردم زبان رد وسرزنش به من گشودند، به آنها بفرما مرا کمک دهند و به همراهی من تشویق کن، فرمود: کجایند؟ فرمود: اینها که می‌بینی یک دسته از آنهایند، گوید: شتر خود را به حرکت آورد و او هم مانند شتر مرغی جست و خیز زد وبرخی اصحاب آن حضرت به دنبال او جست وخیز کردند وشتر آن حضرت به سختی وکندی به محل آن قوم رسید و امام خود را

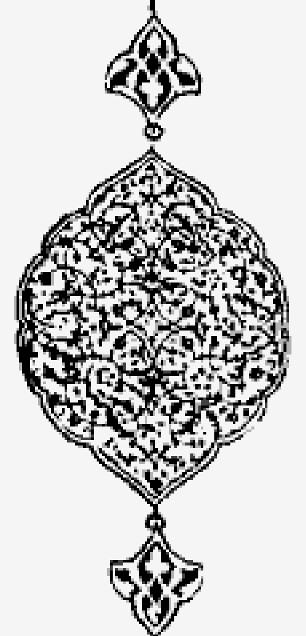


أَصْحابِهِ فِي طَلَبِها فَلأياً بِلأْيٍ ما لُحِقَتْ، فَانْتَهىٰ إِلَى الْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَسَأَلَهُمْ مايَمْنَعُهُمْ مِنْ مُواساةِ صاحِبِهِمْ ؟ فَشَكَوْهُ وَشَكاهُمْ.

فَقالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَصَلَ امْرِؤٌ عَشِيرَتَهُ فَإِنَّهُمْ أَوْلىٰ بِبِرِّهِ وَذاتِ يَدِهِ، وَوَصَلَتِ الْعَشِيرَةُ أَخاها إِنْ عَثَرَ بِهِ دَهْرٌ وَأَدْبَرَتْ عَنْهُ دُنْياً ؛ فَإِنَّ الْمُتَواصِلِينَ الْمُتَباذِلِينَ مَأْجُورُونَ، وَإِنَّ الْمُتَقاطِعِينَ الْمُتَدابِرِينَ مَوْزُورُونَ، [قالَ] ثُمَّ بَعَثَ راحِلَتَهُ وَقالَ: خَلِّ.

١٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ:

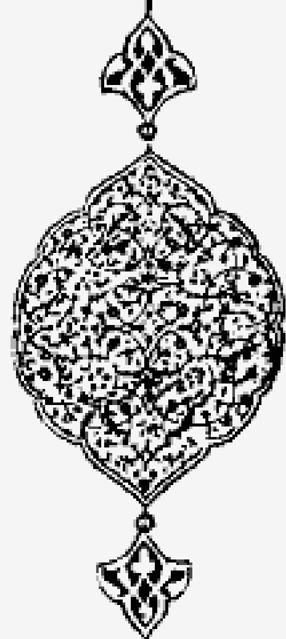
لَنْ يَرْغَبَ الْمَرْءُ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَإِنْ كانَ ذا مالٍ وَوَلَدٍ وَعَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَكَرامَتِهِمْ وَدِفاعِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، هُمْ أَشَدُّ النّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرائِهِ، وَأَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ، وَأَلَمُّهُمْ لِشَعْثِهِ إِنْ أَصابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَ بِهِ بَعْضُ مَكارِهِ الأُمُورِ، وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّما يَقْبِضُ عَنْهُمْ يَداً واحِدَةً وَتُقْبَضُ عَنْهُ مِنْهُمْ أَيْدِيَ كَثِيرَةٌ، وَمَنْ يُلِنْ حاشِيَتَهُ يَعْرِفْ صَدِيقُهُ مِنْهُ الْمَوَدَّةَ، وَمَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذا وَجَدَهُ يُخْلِفُ اللّٰهُ لَهُ ما أَنْفَقَ فِي دُنْياهُ وَيُضاعِفُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ، وَلِسانُ الصِّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللّٰهُ فِي النّاسِ خَيْرٌ مِنَ الْمالِ يَأْكُلُهُ



بدانها رسانید و بر آنها سلام کرد وپرسید برای چه از همراهی صاحب خود دریغ دارند؟ آنها از روی شکایت کردند و او هم از آنها شکایت کرد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: باید هر مردی باعشیرهٔ خود پیوست داشته باشد و به آنها رسیدگی کند، زیرا آنها به احسان ومال سزاوارترند و هر عشیره باید به برادر خود پیوست ورسیدگی کند اگر روزگارش به زمین زد ودنیا به او پشت کرد، زیرا آنها که باهم صله کنند و به همدیگر بخشش کنند اجر دارند و آنها که از هم ببرند و به هم پشت کنند گنه‌کارند، فرمود: سپس پاکش خود را سرداد وفرمود: خَلٍّ. [۱۱۴]

۱۹ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

نباید مرد از عشیرهٔ خود روگردان باشد و اگرچه ثروتمند و دارای فرزند باشد و نه از کرامت آنها و نه از دفاع‌شان بادست و زبان‌شان، آنان از همهٔ مردم سخت‌تر گرد او باشند وپشت او را دارند و از همه به او مهرورزتر و از همه پریشانی او را فراهم کن‌ترند، اگر به او مصیبتی رسد و یا بدی به او رخ دهد، هر کس یک دست از عشیرهٔ خود بندد همانا یک دست از آنها بسته ودستهای بسیاری از یاری او بسته شده است وهرکه دور ووریهای خود را(از خاندان وخادمان وفرزندان) خوش‌خوی و نرم‌گوی بار آورد(هرکه اطرافیانش خوش‌خو و نرم‌گو باشندخ‌ل) دوستش از او مهر بیند، هرکه چون دارد دست به احسان گشاید خدایش در دنیا عوض دهد و در آخرت چند برابر به او دهد، نام نیکو که از مردی بماند خداوندش بهتر دارد از مالی که خود خورد یا به ارث گذارد، مبادا یکی از شماها تکبر فزاید وبزرگی کند و از عشیره و تبار خود دوری



وَيُوَرِّثُهُ.

لا يَزْدادَنَّ أَحَدُكُمْ كِبْراً وَعِظَماً فِي نَفْسِهِ وَنَأْياً عَنْ عَشِيرَتِهِ، إِنْ كانَ مُوسِراً فِي الْمالِ؛ وَلا يَزْدادَنَّ أَحَدُكُمْ فِي أَخِيهِ زُهْداً وَلا مِنْهُ بُعْداً إِذا لَمْ يَرَ مِنْهُ مُرُوَّةً وَكانَ مُعْوِزاً فِي الْمالِ، وَلا يَغْفَلُ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرابَةِ بِهَا الْخَصاصَةُ أَنْ يَسُدَّها بِما لا يَنْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَلا يَضُرُّهُ إِنِ اسْتَهْلَكَهُ.

٢٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ هِلالٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ آلَ فُلانٍ يَبَرُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَيَتَواصَلُونَ، فَقالَ: إِذاً تُنْمِي أَمْوالُهُمْ وَيَنْمُونَ، فَلا يَزالُونَ فِي ذٰلِكَ حَتّىٰ يَتَقاطَعُوا، فَإِذا فَعَلُوا ذٰلِكَ انْقَشَعَ عَنْهُمْ.

٢١ ـ عَنْهُ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ زِيادٍ الْقَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجَرَةً وَلا يَكُونُونَ بَرَرَةً، فَيَصِلُونَ أَرْحامَهُمْ فَتَنْمِي أَمْوالُهُمْ وَتَطُولُ أَعْمارُهُمْ، فَكَيْفَ إِذا كانُوا أَبْراراً بَرَرَةً.

٢٢ ـ وَعَنْهُ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ راشِدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: صِلُوا أَرْحامَكُمْ وَلَوْ بِالتَّسْلِيمِ، يَقُولُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: ((وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَساءَلُونَ بِهِ وَالأَرْحامَ إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً)).



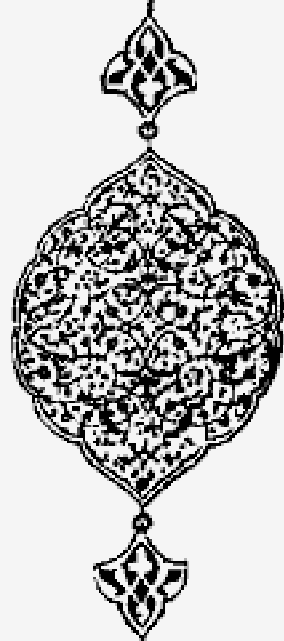
گزیند، گرچه مال فراوان دارد، مبادا یکی از شماها از برادر (دینی و هم‌نوع) خود کناره کند ودوری ورزد که از او پذیرائی ندیده و از مال دنیا دست تنگ است، مبادا یکی از شماها از این نکته غفلت کند که چون خویشاوند او حاجتمند است حاجت او را روا کند بدانچه که اگرش نگهدارد سودی ندارد و اگرش از دست بدهد به او زیانی نرسد (یعنی به چیزی که از مورد حاجت خودش فزون است).

۲۰ ـ از سلیمان بن هلال، گوید: به امام صادق (ع) گفتم که: آل فلان نسبت به همدیگر نیکی کنند و صلهٔ رحم کنند.

فرمود: در این صورت مالشان فزون گردد وخودشان هم بیفزایند وهمیشه چنین باشند تا باهم قطع رحم کنند و از هم ببرند، در این صورت برکت از آنها برداشته شود.

۲۱ ـ رسول خدا (ص) فرمود:

به راستی مردمی نابکارند وخوب نیستند و صلهٔ رحم کنند پس مالشان برکت کند وعمرشان دراز شود پس چطور باشد اگر که خوش کردار ونیکوکار باشند؟



۲۲ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

صلهٔ رحم کنید گرچه باسلامی باشد، خدای تبارک وتعالیٰ می‌فرماید (۲ سوره نساء): «بپرهیزید نسبت به خدائی که از او بازخواست شوید ونسبت به ارحام * زیرا خداوند به شما دیده‌بان است».

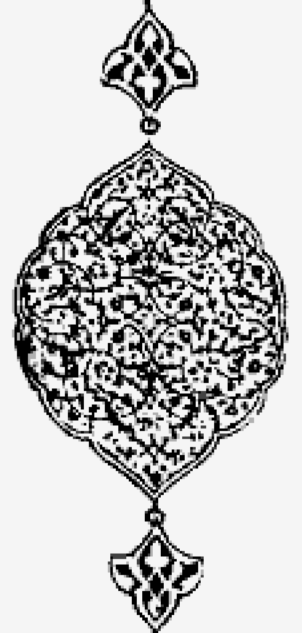


٢٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ قالَ: وَقَعَ بَيْنَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَبَيْنَ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ كَلامٌ حَتّىٰ وَقَعَتِ الضَّوْضاءُ بَيْنَهُمْ وَاجْتَمَعَ النّاسُ فَافْتَرَقا عَشِيَّتَهُما بِذٰلِكَ وَغَدَوْتُ فِي حاجَةٍ، فَإِذا أَنا بِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ بابِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ وَهُوَ يَقُولُ: ياجارِيَةُ، قُولِي لأَبِي مُحَمَّدٍ[يَخْرُجُ] قالَ: فَخَرَجَ فَقالَ: يا أَبا عَبْدِاللّٰهِ، مابَكَّرَ بِكَ؟ فَقالَ: إِنِّي تَلَوْتُ آيَةً مِنْ كِتابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ الْبارِحَةَ فَأَقْلَقَتْنِي.

قالَ: وَما هِيَ؟

قالَ: قَوْلُ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ ذِكْرُهُ: ((الَّذِينَ يَصِلُونَ ماأَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ)) فَقالَ: صَدَقْتَ، لَكَأَنِّي لَمْ أَقْرَأْ هٰذِهِ الآيَةَ مِنْ كِتابِ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ قَطُّ، فَاعْتَنَقا وَبَكَيا.

٢٤ ـ وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ لِيَ ابْنَ عَمٍّ أَصِلُهُ فَيَقْطَعُنِي، وَأَصِلُهُ فَيَقْطَعُنِي حَتّىٰ لَقَدْ هَمَمْتُ لِقَطِيعَتِهِ إِيّايَ أَنْ أَقْطَعَهُ، أَتَأْذَنُ لِي قَطْعَهُ؟



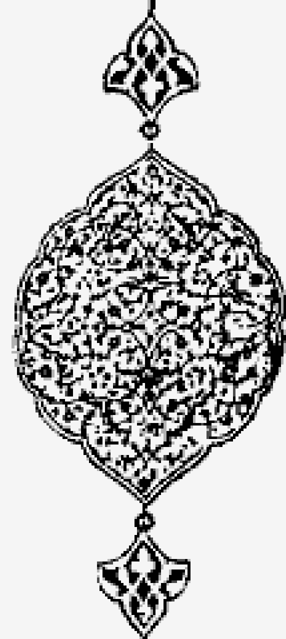
قالَ: إِنَّكَ إِذا وَصَلْتَهُ وَقَطَعَكَ، وَصَلَكُما اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعاً، وَإِنْ قَطَعْتَهُ وَقَطَعَكَ، قَطَعَكُما اللّٰهُ.

٢٥ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قالَ: قالَ لِي

۲۳ ـ از صفوان جمال، گويد: ميان امام صادق (ع) وعبدالله بن الحسن گفتگوئى درگرفت تا به جنجالى كشيد ومردم گرد آنها جمع شدند و شب هنگام بدين وضع از هم جدا شدند و من بامدادان پى كارى بيرون شدم و به ناگاه ديدم امام صادق (ع) بر در خانهٔ عبدالله بن الحسن است و مى‌فرمايد: اى كنيزک، به ابى محمد (كنيهٔ عبدالله است) بگو بيرون آيد، گويد: بيرون آمد و گفت: ياباعبدالله،براى چه در اين بامداد بيرون آمدى؟ در پاسخ فرمود: من ديشب آيه‌اى از قرآن خدا عزوجل را خواندم ومرا پريشان كرد، گفت: آن آيه چه بود؟ فرمود: قول خدا عزوجل (۲۱ سوره رعد): «آن كسانى كه پيوست كنند آنچه را خدا فرمان داده كه پيوست شود و از پروردگار خود بترسند و از بدحسابى بيم دارند» در پاسخ گفت: راست فرمودى، گويا من اين آيه از قرآن را هرگز نخوانده‌ام پس همديگر را در آغوش كشيدند و گريستند. [۱۱۵]

۲٤ ـ از عبدالله بن سنان، گويد: به امام صادق (ع) گفتم: به راستى براى من عموزاده‌اى است كه بااو پيوندم و او از من ببرد، بااو پيوندم و او از من ببرد، تاقصد كردم در برابر قطع رحم او قطع رحم كنم و از او پيوند خود را ببرم آيا به من اجازه بريدن از او را مى‌دهى؟فرمود:به‌راستى كه هرگاه تو بااو پيوندى و او از تو ببرد خدا عزوجل به شما هر دو پيوندد و اگر تو از او ببرى و او هم از تو ببرد، خدا هم از هر دوى شما ببرد.

۲۵ ـ از داود بن فرقد، گويد: امام صادق (ع) فرمود:





أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

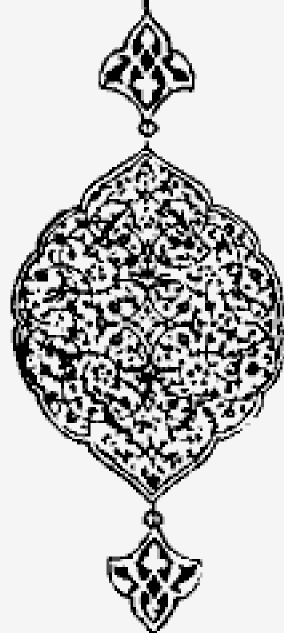
إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللّٰهُ إِنِّي قَدْ أَذْلَلْتُ رَقَبَتِي فِي رَحِمِي وَإِنِّي لأُبادِرُ أَهْلَ بَيْتِي أَصِلُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْنُوا عَنِّي.

٢٦ ـ عَنْهُ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ الصَّيْرَفِيِّ، عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ ـ الأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ ـ لَمُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي؛ ثُمَّ هِيَ جارِيَةٌ بَعْدَها فِي أَرْحامِ الْمُؤْمِنِينَ؛ ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ((وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَساءَلُونَ بِهِ وَالأَرْحامَ)).

٢٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)) فَقالَ: قَرابَتُكَ.

٢٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ وَهِشامُ بْنِ الْحَكَمِ وَدُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ((الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)) قالَ: نَزَلَتْ فِي رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامُ وَقَدْ تَكُونُ فِي قَرابَتِكَ. ثُمَّ قالَ: فَلا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ: إِنَّهُ فِي شَيْءٍ واحِدٍ.

٢٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ الْوَصّافِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما





به من که در حقیقت من دوست دارم خود را در بارهٔ رعایت خویشم رام کنم وپیش‌دستی کنم نسبت به خاندانم و باآنها صلهٔ رحم کنم پیش از آنکه از من بی‌نیاز شوند.

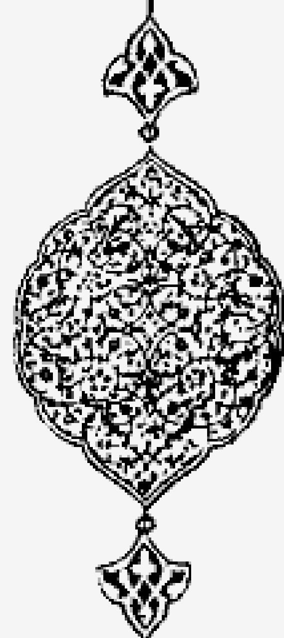
۲۶ ـ از امام رضا(ع) که فرمود:

به راستی رحم آل محمد که امامند(ع) به عرش آویخته ومی‌گوید: بار خدایا پیوست باش با هرکه به من پیوندد وببر از هرکه از من می‌برد سپس این وضعیت بعد از آن در رحم وخویشی بامؤمنان هم جاری است سپس این آیه را خواند(۲ سوره نساء): **«وبپرهیزیدنسبت‌به‌خدائی که‌از او بازخواست‌شوید ونسبت به‌ارحام».[۱۱۶]**

۲۷ ـ از عمر بن یزید، گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۲۱ سوره رعد): **«آن کسانی که به پیوندند آنچه را که خدا دستور داده پیوسته شود»**

در پاسخ فرمود: خویشان تو اند.

۲۸ ـ از عمر بن یزید، گوید: به امام صادق(ع) گفتم: (۲۱ سوره رعد): **«آن کسانی که به پیوندند آنچه خدا دستور داده که پیوست شود»** فرمود: در بارهٔ خویش آل محمد(ص) نازل شده ونسبت به خویشان تو هم می‌باشد، سپس فرمود: مبادا تو از کسانی که در بارهٔ هرچیزی گویند که: نسبت به خصوص مورد است. **[۱۱۷]**



۲۹ ـ امام زین العابدین(ع) فرمود که:

رسول خدا(ص) فرموده: هرکه دوست دارد خدا عمرش را

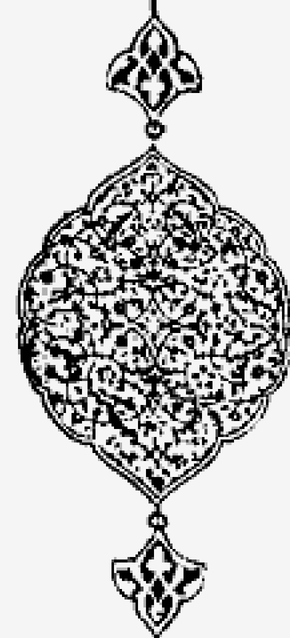


السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ اللّٰهُ فِي عُمُرِهِ وَأَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، فَإِنَّ الرَّحِمَ لَها لِسانٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ ذَلِقٌ تَقُولُ: يا رَبِّ، صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي، فَالرَّجُلُ لَيُرىٰ بِسَبِيلِ خَيْرٍ إِذا أَتَتْهُ الرَّحِمُ الَّتِي قَطَعَها فَتَهْوِي بِهِ إِلىٰ أَسْفَلِ قَعْرٍ فِي النّارِ.

٣٠ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي حَمّادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ الْجَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: تَكُونُ لِيَ الْقَرابَةُ عَلىٰ غَيْرِ أَمْرِي، أَلَهُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؟ قالَ: نَعَمْ، حَقُّ الرَّحِمِ لا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذا كانُوا عَلىٰ أَمْرِكَ كانَ لَهُمْ حَقّانِ: حَقُّ الرَّحِمِ وَحَقُّ الإِسْلامِ.

٣١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَالْبِرَّ لَيُهَوِّنانِ الْحِسابَ وَيَعْصِمانِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَصِلُوا أَرْحامَكُمْ وَبِرُّوا بِإِخْوانِكُمْ وَلَوْ بِحُسْنِ السَّلامِ وَرَدِّ الْجَوابِ.

٣٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: صِلَةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسابَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَهِيَ مَنْسَأَةٌ فِي الْعُمُرِ وَتَقِي مَصارِعَ السُّوءِ، وَصَدَقَةُ اللَّيْلِ تُطْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ.



دراز کند و روزیش را وسعت دهد، باید صلهٔ رحم کند، زیرا رحم را در روز قیامت زبان تیز و برائی است، می‌گوید: پروردگارا پیوست کن باکسی که مرا پیوسته و ببر از کسی که مرا بریده است، مردی در روش خوبی دیده شود وچون رحم آید راه او را ببرد و او را به پست‌ترین قعر دوزخ افکند.

۳۰ ـ از جهم بن حمید، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من خویشانی دارم که هم‌مذهبم نیستند، آیا حقّی بر من دارند؟

فرمود: آری حق را چیزی نمی‌برد وهر گاه باتو مذهب باشند، دو حق دارند، حق خویشی وحق مسلمانی. [۱۱۸]

۳۱ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

به راستی صلهٔ رحم و احسان حساب را آسان کنند و از گناهان نگه‌دارند، باخویشان خود صلهٔ رحم کنید و به برادران خود احسان کنید ولو به سلام کردن خوب وجواب دادن خوب باشد.

۳۲ ـ فرمود که:

صلهٔ رحم روز قیامت حساب را آسان کند و آن عمر را دراز کند و از مرگ‌بد حفظ کند وصدقه دادن در شب خشم خدا را خاموش کند.

٣٣ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُزَكِّي الأَعْمالَ وَتُنْمِي الأَمْوالَ وَتُيَسِّرُ الْحِسابَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوىٰ وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

بابُ البِرِّ بِالْوالِدَيْنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلّادٍ الْحَنّاطِ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً)) ما هٰذَا الإِحْسانُ؟ فَقالَ: الإِحْسانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُما وَأَنْ لا تُكَلِّفَهُما أَنْ يَسْأَلاكَ شَيْئاً مِمّا يَحْتاجانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كانا مُسْتَغْنِيَيْنِ، أَلَيْس يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّىٰ تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ)).

قالَ: ثُمَّ قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَأَمّا قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِمّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُما)) قالَ: إِنْ أَضْجَراكَ فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُما إِنْ ضَرَباكَ، قالَ: ((وَقُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً)) قالَ: إِنْ ضَرَباكَ فَقُلْ لَهُما: غَفَرَ اللّٰهُ لَكُما،

۳۳ ـ فرمود (ع):

به راستی صلهٔ رحم کردارها را پاک نماید و به اموال برکت افزاید وحساب را آسان کند وبلا را به گرداند و در روزی بیفزاید.

باب احسان به پدر و مادر

۱ ـ از أبی ولّاد حنّاط (گندم فروش)، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۲۳ سوره اسراء): «و به والدین احسان کنید» این احسان چیست؟

فرمود: احسان این است که به خوشی باآنها یار باشی و آنها را وانداری که آنچه را نیاز دارند از تو بخواهند و اگرچه توانگر باشند (یعنی حوائج آنها را نگفته فراهم کنی) مگر نیست که خدا عزوجل می‌فرماید (۹۲ سوره آل عمران): «به احسان کردن نرسید تا آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید» گوید: سپس امام صادق (ع) فرمود: و اما قول خدا عزوجل (۲۳ سوره اسراء): «اگر چنانچه یکی از آنها یاهر دو نزد تو به دوران پیری رسیدند به آنها اف مگو و باآنها درشتی مکن» فرمود: یعنی اگر تو را به تنگ آوردند به آنها مگو اف و اگر تو را زدند باآنها درشتی مکن، فرمود: «و به آنها بااحترام سخن بگو» فرمود: یعنی اگر تو را زدند به آنها بگو: خدا شما را بیامرزاد، این



فَذٰلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ.

قالَ: ((وَاخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ)) قالَ: لا تَمْلأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِما إِلّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْواتِهِما وَلا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِما وَلا تَقَدَّمْ قُدّامَهُما.

٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ نافِعٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! أَوْصِنِي، فَقالَ: لا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ شَيْئاً وَإِنْ حُرِّقْتَ بِالنّارِ وَعُذِّبْتَ إِلّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمانِ، وَوالِدَيْكَ فَأَطِعْهُما وَبَرَّهُما، حَيَّيْنِ كانا أَوْ مَيِّتَيْنِ، وَإِنْ أَمَراكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمالِكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الإِيمانِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يَأْتِي يَوْمَ الْقِيامَةِ شَيْءٌ مِثْلُ الْكُبَّةِ فَيَدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ، فَيُقالُ: هٰذَا الْبِرُّ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ: أَيُّ الأَعْمالِ أَفْضَلُ؟ قالَ: الصَّلاةُ لِوَقْتِها وَبِرُّ الْوالِدَيْنِ وَالْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ



است گفتار کریمانه ومحترمانه، فرمود: «از روی مهربانی در برابر آنها زبونی وفروتنی کن» فرمود: یعنی چشم به آنها خیره مکن وجز بامهر ودلسوزی به آنها نگاه مینداز و آواز خود را بر آواز آنها میفراز، ودست بالای دست آنها مدار و بر آنها پیشی مگیر. [۱۱۹]

۲ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یارسول اللّٰه، به من سفارشی فرما، در پاسخ فرمود: چیزی را باخدا شریک مگیر گرچه به آتش سوخته وشکنجه شوی جز آنکه دلت وابسته به ایمان به خدای واحد باشد و پدر و مادر خود را فرمانبر باش و به آنها احسان کن چه زنده باشند و چه مرده و اگر به تو فرمان دهند از خاندان ودارائی خود دست بکش،دست بکش زیرا این از ایمان است. [۱۲۰]

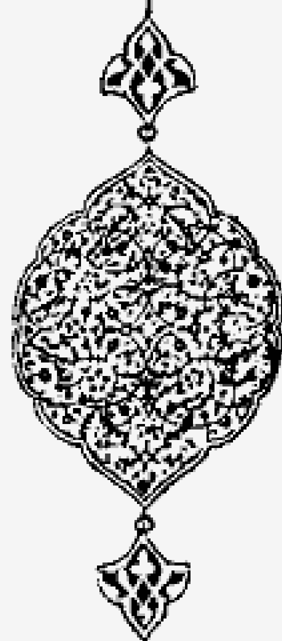
۳ ـ فرمود:

روز قیامت چیزی چون کبّه آید وپشت مؤمن را هُلْ دهد تا او را به بهشت درآورد و گفته شود که این احسان است. [۱۲۱]

۴ ـ از منصور بن حازم، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: کدام عمل افضل است؟ فرمود:

نماز در وقتش و احسان به پدر ومادر وجهاد در راه خدا عزوجل.

۵ ـ از امام کاظم (ع) که مردی از رسول خدا(ص) پرسید، حقّ پدر بر فرزند چیست؟





مُوسىٰ عَلَيهِ‌السَّلام قالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما حَقُّ الْوالِدِ عَلىٰ وَلَدِهِ؟ قالَ: لا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ، وَلا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلا يَسْتَسِبُّ لَهُ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بَحْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ‌السَّلام قالَ:

قالَ ـ وَأَنا عِنْدَهُ ـ لِعَبْدِ الْواحِدِ الأَنْصارِيِّ فِي بِرِّ الْوالِدَيْنِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ:

((وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً)) فَظَنَنّا أَنَّها الآيَةُ الَّتِي فِي بَنِي إِسْرائِيلَ:

((وَقَضىٰ رَبُّكَ أَلّا تَعْبُدُوا إِلّا إِيّاهُ [وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً])).

فَلَمّا كانَ بَعْدُ، سَأَلْتُهُ فَقالَ:

هِيَ الَّتِي فِي لُقْمانَ:

((وَوَصَّيْنَا الإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ (حُسْناً) وَإِنْ جاهَداكَ عَلىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما)).

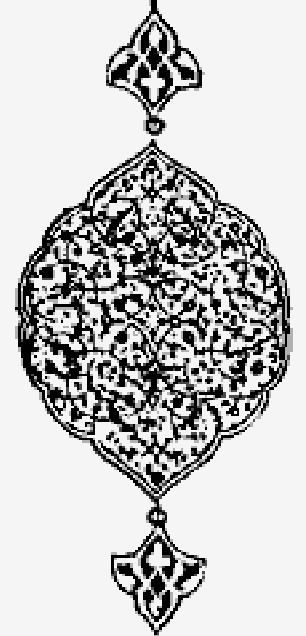
فَقالَ:

إِنَّ ذٰلِكَ أَعْظَمُ [مِنْ] أَنْ يَأْمُرَ بِصِلَتِهِما وَحَقِّهِما عَلىٰ كُلِّ حالٍ:

((وَإِنْ جاهَداكَ عَلىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ))؟

فَقالَ:

لا، بَلْ يَأْمُرُ بِصِلَتِهِما وَإِنْ جاهَداهُ عَلَى الشِّرْكِ ما زادَ حَقَّهُما



فرمود: او را به نام وجلو او راه نرود وپیش از وی ننشیند ووسیلهٔ دشنام به او را فراهم نکند. [۱۲۲]

۶ ـ راوی گوید: من خدمت امام صادق (ع) بودم که به عبدالواحد انصاری در بارهٔ احسان به والدین که در قول خدا عزوجل «بالوالدین احسانا» هست بیاناتی می‌فرمود: ما پنداشتیم بیانات آن حضرت در تفسیر آیه‌ای است که راجع به سفارش پدر و مادر در سورهٔ بنی اسرائیل نازل شده است که فرموده (آیه ۲۳) «حکم کرده پروردگارت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید»[۱۲۳]

چون بعد از این شد (وفرصتی رخ داد) من از آن حضرت (آیهٔ مورد استناد را) پرسیدم، در پاسخ فرمود: آن آیه که مورد استناد من بوده است، آن آیه‌ای است که در سورهٔ لقمان است (نه آیهٔ بنی اسرائیل) (۱٤ و ۱۵): «ما سفارش کردیم انسان را در بارهٔ پدر ومادرش (به نیکی) (وتأکید بیشتری که از این دو آیه استفاده می‌شود در این جمله است که:) «واگر با تو به سختی مبارزه کردند که شریک من سازی چیزی را که ندانی از آنها اطاعت مکن». [۱۲٤]

این جملهٔ دوم سورهٔ لقمان «اگر با تو مبارزه کنند که به من شریک سازی آنچه را ندانی از آنها فرمان مبر» براستی که اعظم است از صرف این که دستور بدهد به صله وپیوست با آنها ورعایت حق آنها درهر حال (برای جلب توجه به مضمون این جمله، آن را باز تکرار می کنند) «و إن جاهداك علی ان تشرك بی مالیس لك به علم» پس امام (ع) فرمود: نه، بلکه در این جمله فرمان می‌دهد به صله و احترام وحفظ حق پدر و مادر و اگر مبارزه کنند با او بر شرک، نیفزوده به

إلاّ عِظَماً.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبِرَّ والِدَيْهِ حَيَّيْنِ وَ مَيِّتَيْنِ؟ يُصَلِّي عَنْهُما، وَيَتَصَدَّقُ عَنْهُما، وَيَحُجَّ عَنْهُما وَيَصُومُ عَنْهُما، فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُما، وَلَهُ مِثْلُ ذٰلِكَ فَيَزِيدُهُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ بِبِرِّهِ وَصِلَتِهِ خَيْراً كَثِيراً.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلّادٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أَدْعُو لِوالِدَيَّ إِذا كانا لايَعْرِفانِ الْحَقَّ؟ قالَ: ادْعُ لَهُما وَتَصَدَّقْ عَنْهُما، وَإِنْ كانا حَيَّيْنِ لايَعْرِفانِ الْحَقَّ فَدارِهِما، فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لا بِالْعُقُوقِ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، مَنْ أَبَرُّ؟ قالَ: أُمَّكَ.

قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: أُمَّكَ.

قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: أُمَّكَ.

قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: أَباكَ.

١٠ ـ أَبُو عَلِيّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ

حق پدر و مادر جز عظمت بزرگی. [۱۲۵]

۷ ـ از محمد بن مروان که امام صادق (ع) فرمود:

چه مانعی است هر مردی از شماها را که احسان کند به پدر و مادرش، زنده باشند یا مرده، از طرف آنها نماز بخواند و از طرف آنها صدقه بدهد و از طرف آنها حج کند و از طرف آنها روزه بدارد و آنچه کرده است از آن آنها باشد و مانند آنهارا هم به خود او بدهند وخدا عزوجل به احسان و صلهٔ او خیر فراوانی افزاید. [۱۲۶]

۸ ـ از معمر بن خلاد، گوید: به امام رضا (ع) گفتم: من برای پدر ومادرم دعا کنم هرگاه مذهب حق را نشناسند؟

فرمود: برای آنها دعا کن و از طرف آنها صدقه بده و اگر زنده‌اند و به مذهب حق نیستند با آنها سازش و مدارا کن، زیرا رسول خدا (ص) فرمود: به راستی خدا مرا به رحمت ومهربانی فرستاده نه به ناسپاسی وعقوق. [۱۲۷]

۹ ـ از امام صادق (ع) که مردی نزد پیغمبر آمد و گفت: یارسول الله، به که احسان کنم؟

فرمود: به مادرت، گفت سپس به که؟ فرمود: به مادرت گفت: پس از آن به که؟ فرمود: به مادرت گفت: سپس به که؟ فرمود: به پدرت.

۱۰ ـ فرمود: مردی نزد رسول‌خدا (ص) آمد و گفت: یارسول‌الله! به راستی من شوق به جهاد دارم ودر آن با نشاط و نیرومندم.

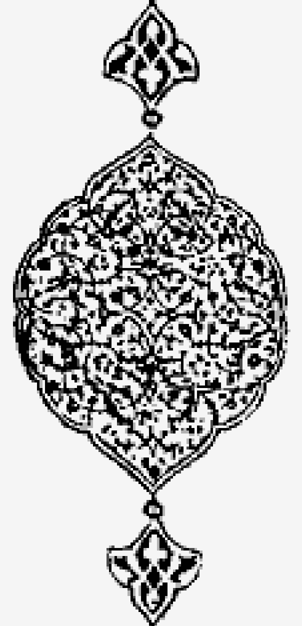


قالَ: أتىٰ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إنّي راغِبٌ فِي الْجِهادِ نَشِيطٌ. قالَ: فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَجاهِدْ في سَبِيلِ اللّٰهِ، فَإنَّكَ إنْ تُقْتَلْ، تَكُنْ حَيّاً عِنْدَ اللّٰهِ تُرْزَقُ، وَإنْ تَمُتْ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللّٰهِ، وَإنْ رَجَعْتَ، رَجَعْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَما وُلِدْتَ، قالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إنَّ لِي والِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ يَزْعُمانِ أَنَّهُما يَأْنَسانِ بِي وَيَكْرَهانِ خُرُوجِي، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَقَرَّ مَعَ والِدَيْكَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأُنْسُهُما بِكَ يَوْماً وَلَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهادِ سَنَةٍ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ زَكَرِيّا بْنِ إبْراهِيمَ قالَ: كُنْتُ نَصْرانِيّاً فَأَسْلَمْتُ وَحَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ:

إنّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرانِيَّةِ وَإنّي أَسْلَمْتُ، فَقالَ: وَأَيَّ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الإسْلامِ؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَلَا الإيمانُ وَلٰكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ)) فَقالَ: لَقَدْ هَداكَ اللّٰهُ.

ثُمَّ قالَ: اللّٰهُمَّ اهْدِهِ ـ ثَلاثاً ـ سَلْ عَمّا شِئْتَ يا بُنَيَّ، فَقُلْتُ: إنَّ أَبِي وَأُمِّي عَلَى النَّصْرانِيَّةِ وَأَهْلَ بَيْتِي، وَأُمِّي مَكْفُوفَةُ الْبَصَرِ، فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَآكُلُ فِي آنِيَتِهِمْ؟ فَقالَ: يَأْكُلُونَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ؟

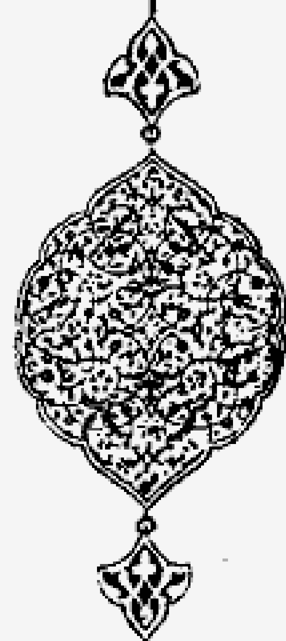


گوید: پیغمبر فرمود: پس در راه خدا جهاد کن زیرا اگر کشته شوی پیش خدا زنده‌ای وروزی خوری و اگر در راه بمیری اجر تو بر عهده خدا است و اگر برگردی از گناهان پاک شدی چون روزی که زائیده شدی عرض کرد: یارسول اللّٰه، به راستی برای من پدر ومادر پیری هستند ومعتقدند که به من انس دارند و بد دارند که من از نزد آنها برای جهاد بیرون روم، رسول خدا(ص) فرمود: پس باپدر ومادرت بمان که سوگند بدان که جان من در دست او است هر آینه یک شبانه روز مأنوس بودن آنان باتو بهتر است از جهاد یک سال. [۱۲۸]

۱۱ - از زکریا بن ابراهیم، گوید: من نصرانی بودم ومسلمان شدم و به حج رفتم وخدمت امام صادق (ع) رسیدم و به آن حضرت گفتم: به راستی من به کیش ترسایان بودم و از روی حقیقت مسلمان شدم، فرمود:

در اسلام چه خوبی دیدی و چه دلیلی را در اسلام دیدی که آن را بر ترسائی برگزیدی؟ گفتم: قول خدا عزوجل را(۵۲ سوره شوری): «نبودی که تو بدانی چیست کتاب و ایمان؟ ولی ما آن را نوری ساختیم که هرکه را خواهیم بدان رهبری کنیم (یعنی خدا هدایت را بدل من انداخت ومرا هدایت ورهبری وتوفیق مسلمانی داد چنانچه از این آیه استفاده می‌شود) فرمود: به راستی که خدا تو را هدایت کرده است، سپس فرمود: تا سه بار خداوند او را هدایت فرما بپرس از هرچه خواهی ای پسر جانم.

گفتم: پدر ومادرم وفامیلم همه ترسا هستند و مادرم نابینا است، من باآنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟ فرمود: آنها



فَقُلْتُ: لا، وَلا يَمَسُّونَهُ.

فَقالَ: لا بَأْسَ، فَانْظُرْ أُمَّكَ فَبَرَّها، فَإِذا ماتَتْ فَلا تَكِلْها إِلىٰ غَيْرِكَ، كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِها؛ وَلا تُخْبِرَنَّ أَحَداً أَنَّكَ أَتَيْتَنِي حَتّىٰ تَأْتِيَنِي بِمِنىٰ إِنْ شاءَ اللهُ.

قالَ: فَأَتَيْتُهُ بِمِنىٰ وَالنّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمُ صِبْيانٍ، هٰذا يَسْأَلُهُ وَهٰذا يَسْأَلُهُ؛ فَلَمّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَلْطَفْتُ لِأُمِّي وَكُنْتُ أُطْعِمُها وَأَفْلِي ثَوْبَها وَرَأْسَها وَأَخْدِمُها، فَقالَتْ لِي: يا بُنَيَّ، ما كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هٰذا وَأَنْتَ عَلىٰ دِينِي، فَمَا الَّذِي أَرىٰ مِنْكَ مُنْذُ هاجَرْتَ وَدَخَلْتَ فِي الْحَنِيفِيَّةِ؟

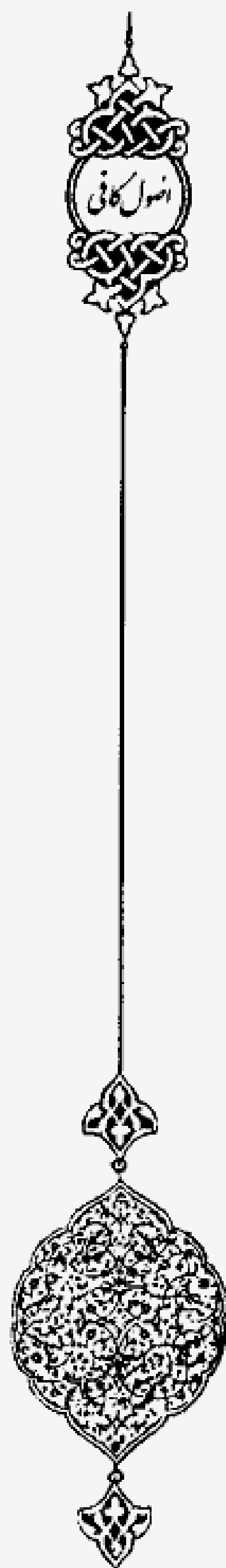
فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ نَبِيِّنا أَمَرَنِي بِهٰذا، فَقالَتْ: هٰذا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ؟

فَقُلْتُ: لا وَلٰكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ.

فَقالَتْ: يا بُنَيَّ إِنَّ هٰذا نَبِيٌّ، إِنَّ هٰذِهِ وَصايَا الْأَنْبِياءِ.

فَقُلْتُ: يا أُمَّه، إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنا نَبِيٌّ، وَلٰكِنَّهُ ابْنُهُ.

فَقالَتْ: يا بُنَيَّ، دِينُكَ خَيْرُ دِينٍ، اعْرِضْهُ عَلَيَّ، فَعَرَضْتُهُ عَلَيْها، فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلامِ وَعَلَّمْتُها، فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ عَرَضَ لَها عارِضٌ فِي اللَّيْلِ، فَقالَتْ: يا بُنَيَّ أَعِدْ عَلَيَّ ما عَلَّمْتَنِي، فَأَعَدْتُهُ عَلَيْها، فَأَقَرَّتْ بِهِ وَماتَتْ. فَلَمّا أَصْبَحْتُ كانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَّلُوها وَكُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ



گوشت خوک می‌خورند؟ گفتم: نه بلکه دست به آن نمی‌زنند، فرمود: باکی ندارد، به مادرت توجه کن و به او احسان نما وچون او بمیرد او را به دیگری مگذار و تو خودت به کارهای او قیام کن و وسائل او را فراهم آور و به کس خبر نده که نزد من آمدی تاآنکه در منیٰ نزد من بیائی انشاء اللّٰه، گوید: در منیٰ نزد آن حضرت رفتم و مردم دور او جمع شده بودند و او هم به مانند یک معلم کودکان باآنها رفتار می‌کرد، این یک پرسشی می‌کرد و آن یک چیزی می‌پرسید، وچون به کوفه برگشتم، به مادرم مهربانی می‌کردم و به دست خودم به او خوراک می‌دام و جامه و سر او را جستجو می‌کردم وجانوران او را دور می‌کردم و به او خدمت می‌نمودم.

مادرم به من گفت: پسر جانم، تو با من چنین رفتار نمی‌کردی آن وقت که هم کیش من بودی، پس این چه خوش‌رفتاری است که از تو می‌نگرم از وقتی مهاجرت کردی و در دین حنیف اسلام درآمدی؟ گفتم: یکی از فرزندان پیغمبر به ما چنین دستور داده، گفت:این مرد، پیغمبر است؟ گفتم: نه، پیغمبرزاده است، گفت: پسر جانم، او پیغمبر است، اینها سفارشهای پیغمبران است، من گفتم: ای مادر، به راستی مطلب این است که پس از پیغمبر مسلمانان پیغمبری نیست ولی این پسر آن پیغمبر است، گفت: پسر جانم، دین تو بهترین دین است، آن را به من عرض کن، من آن را به او عرضه کردم و او هم اسلام آورد و من دستورهای اسلام را به او آموختم و او نماز ظهر وعصر ومغرب وعشاء را خواند، سپس در شب‌برای‌او عارضه‌ای‌رخ داد وبه‌من گفت:ای‌پسرجانم،آنچه بر من‌آموختی‌برایم‌اعاده کن،من‌برای‌او باز گفتم‌واو بدان‌اعتراف کرد ومُرد وچون‌صبح شدهمان‌مسلمانان‌بودند که‌اورا غسل دادند

عَلَيها وَنَزَلْتُ فِي قَبْرِها.

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ؛ جَمِيعاً عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ عَمّارِ بْنِ حَيّانٍ قالَ:

خَبَّرْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِبِرِّ إِسْماعِيلَ ابْنِي بِي، فَقالَ:

لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّهُ وَقَدِ ازْدَدْتُ لَهُ حُبّاً، إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَتْهُ أُخْتٌ لَهُ مِنَ الرَّضاعَةِ، فَلَمّا نَظَرَ إِلَيْها سُرَّ بِها وَبَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَها فَأَجْلَسَها عَلَيْها ثُمَّ أَقْبَلَ يُحَدِّثُها وَيَضْحَكُ فِي وَجْهِها، ثُمَّ قامَتْ وَذَهَبَتْ وَجاءَ أَخُوها فَلَمْ يَصْنَعْ بِهِ ما صَنَعَ بِها، فَقِيلَ لَهُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! صَنَعْتَ بِأُخْتِهِ ما لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَهُوَ رَجُلٌ؟!

فَقالَ: لِأَنَّها كانَتْ أَبَرَّ بِوالِدَيْها مِنْهُ.

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ أَبِي قَدْ كَبُرَ جِدّاً وَضَعُفَ، فَنَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذا أَرادَ الْحاجَةَ، فَقالَ: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذٰلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَلَقِّمْهُ بِيَدِكَ، فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَداً.

١٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةِ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ، عَنْ جابِرٍ قالَ: سَمِعْتُ رَجُلاً يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:



وهمان من بودم که براو نماز خواندم واورا در گورش نهادم. [۱۲۹]

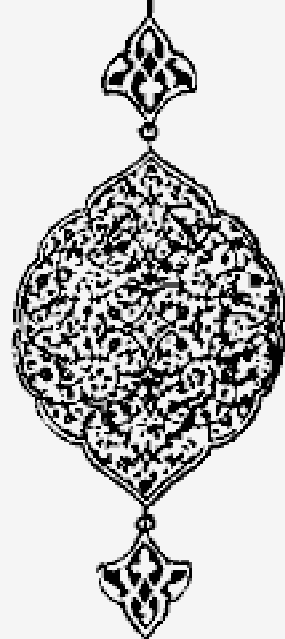
۱۲ ـ از عمار بن حیان، گوید: به امام صادق (ع) خبر دادم از احسان و خوشرفتاری پسرم اسماعیل با من.

در پاسخ فرمود: من او را دوست داشتم و دوستیم نسبت به او فزون شد، به راستی که رسول خدا(ص) را خواهر همشیری بود و نزد آن حضرت آمد وچون او را دید بدو شاد شد و رانداز خود را برای او پهن کرد و او را روی آن نشانید، سپس به او رو کرد و به او گفتگو می‌کرد و به روی او می‌خندید، سپس آن دخترک برخاست و رفت وبرادراش آمد وپیغمبر بااو چنان رفتار نکرد که باآن دخترک رفتار کرد، به او عرض شد: یارسول الله، باخواهرش رفتاری ولطفی داشتی که بااو نداشتی بااینکه او مرد است، در پاسخ فرمود که: آن دخترک نسبت به پدر ومادر خود بیشتر وبهتر از آن برادر احسان و احترام می‌کند.

۱۳ ـ از ابراهیم بن شعیب، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: پدرم بی‌اندازه پیرو ناتوان شده و برای قضای حاجت او را به دوش می‌بریم.

در پاسخ فرمود: اگر توانی این کار را بکن و به دست خود لقمه به دهانش گذار، زیرا این خدمت تو به وی برای تو در فردا بهشت است(برای تو فردا سپر است‌خ ل) یعنی از دوزخ.

۱۴ ـ از جابر که گوید: شنیدم مردی به امام صادق (ع) می‌گفت: مرا پدر ومادری است مخالف مذهب من؟





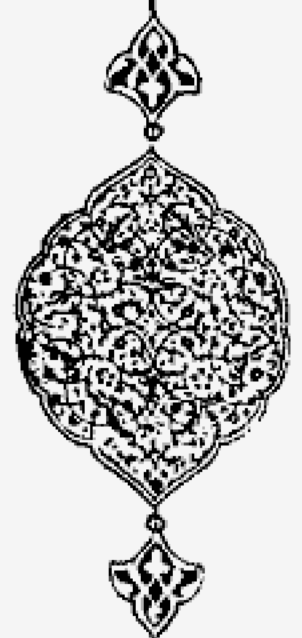
إِنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخالِفَيْنِ، فَقالَ: بِرَّهُما كَما تَبِرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانا.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ثَلاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَداءُ الْأَمانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفاجِرِ، وَالْوَفاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفاجِرِ، وَبِرُّ الْوالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كانا أَوْ فاجِرَيْنِ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مِنَ السُّنَّةِ وَالْبِرِّ أَنْ يُكَنَّى الرَّجُلُ بِاسْمِ أَبِيهِ.

١٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي حَمّادٍ؛ جَمِيعاً عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: جاءَ رَجُلٌ وَسَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ بِرِّ الْوالِدَيْنِ، فَقالَ: ابْرِرْ أُمَّكَ، ابْرِرْ أُمَّكَ، ابْرِرْ أُمَّكَ، ابْرِرْ أَباكَ، ابْرِرْ أَباكَ، ابْرِرْ أَباكَ؛ وَبَدَأَ بِالْأُمِّ قَبْلَ الْأَبِ.

١٨ ـ الْوَشّاءُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: إِنِّي قَدْ وَلَدْتُ بِنْتاً وَرَبَّيْتُها، حَتّىٰ إِذا بَلَغَتْ، فَأَلْبَسْتُها وَحَلَّيْتُها ثُمَّ



در پاسخ فرمود: به آنها احسان کن چنانکه به مسلمانان احسان می‌کنی. [۱۳۰]

۱۵ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:
سه چیز است که خدا عزوجل در آنها برای احدی رخصت نداده است:
ادای امانت به خوش‌کردار و بدکردار، وفای به عهد وپیمان برای خوش‌کردار و بدکردار، و احسان به پدر ومادر چه خوش‌کردار باشند و چه بدکردار. [۱۳۱]

۱۶ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
از سنّت و احسان است که مرد به نام پدرش کنیه گیرد (کنیه گذارد خ‌ل). [۱۳۲]

۱۷ ـ از امام صادق (ع) که مردی آمد خدمت پیغمبر(ص) و پرسید از احسان به پدر ومادر، آن حضرت فرمود:
احسان به مادرت، احسان کن به مادرت، احسان کن به مادرت، احسان کن به پدرت، احسان کن به پدرت، احسان کن به پدرت. و به مادر آغاز کرد پیش از پدر.

۱۸ ـ فرمود: مردی خدمت پیغمبر(ص) آمد و گفت: من دختری آوردم و او را پروریدم تا بالغ شد وچون به حدّ بلوغ رسید، جامه دربر او کردم و او را زیور بستم و برسر چاهی آوردم و او را در میان آن چاه پرت کردم و آخر سخنی که از او شنیدم این بود

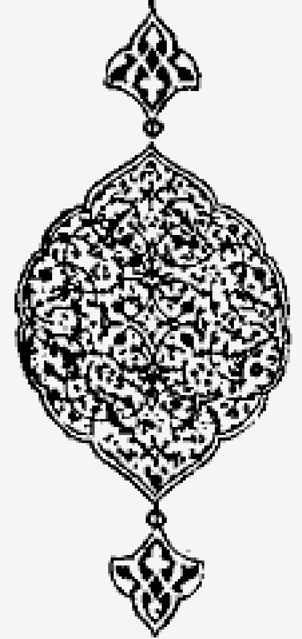


جِئْتُ بِها إِلىٰ قُلَيْبٍ فَدَفَعْتُها فِي جَوْفِهِ، وَكانَ آخِرُ ما سَمِعْتُ مِنْها وَهِيَ تَقُولُ: يا أَبَتاهُ! فَما كَفّارَةُ ذٰلِكَ؟ قالَ: أَلَكَ أُمٌّ حَيَّةٌ؟ قالَ: لا، قالَ: فَلَكَ خالَةٌ حَيَّةٌ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَابْرِرْها فَإِنَّها بِمَنْزِلَةِ الأُمِّ، يُكَفِّرُ عَنْكَ ما صَنَعْتَ.

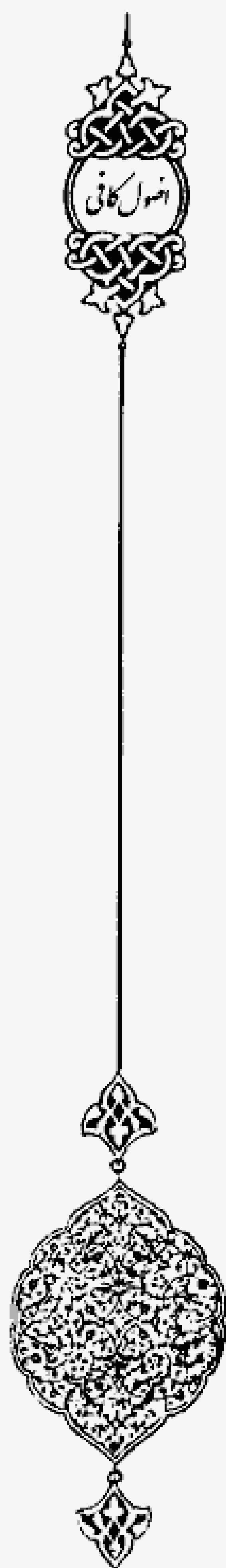
قالَ أَبُو خَدِيجَةَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَتىٰ كانَ هٰذا؟ فَقالَ: كانَ فِي الْجاهِلِيَّةِ وَكانُوا يَقْتُلُونَ الْبَناتِ مَخافَةَ أَنْ يُسْبَيْنَ فَيَلِدْنَ فِي قَوْمٍ آخَرِينَ.

١٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: هَلْ يَجْزِي الْوَلَدُ والِدَهُ؟ فَقالَ: لَيْسَ لَهُ جَزاءٌ إِلّا فِي خَصْلَتَيْنِ: يَكُونُ الْوالِدُ مَمْلُوكاً فَيَشْتَرِيهِ ابْنُهُ فَيُعْتِقُهُ، أَوْ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَقْضِيهِ عَنْهُ.

٢٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: أَتىٰ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: إِنِّي رَجُلٌ شابٌّ نَشِيطٌ وَأُحِبُّ الْجِهادَ، وَلِي والِدَةٌ تَكْرَهُ ذٰلِكَ؛ فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ والِدَتِكَ، فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ [نَبِيّاً] لَأُنْسُها بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهادِكَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ سَنَةً.



٢١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ



که ای پدرجان، آیا کفارهٔاین بدکرداری چیست؟ فرمود:

آیا تو را مادر زنده است؟ گفت: نه، فرمود: خاله زنده داری؟ عرض کرد: آری، فرمود: به او احسان ونیکی کن، زیرا آن خاله به جای مادر است و این خدمت به خاله کفاره و جبران این کاری شود که کرده‌ای.

ابو خدیجه(راوی حدیث) گوید: به امام صادق (ع) گفتم: این حادثه در چه دورانی بوده است؟ فرمود: در دوران جاهلیت بوده که عادت داشتند دخترها را می‌کشتند از ترس اینکه اسیر شوند و در میان تیرهٔ دیگری فرزند آورند. [۱۳۳]

۱۹ ـ از حنان بن سدیر، از پدرش، گوید: به امام باقر (ع) گفتم: آیا فرزند، مزدی وپاداشی به پدرش می‌دهد؟

فرمود: جزائی برای پدر به عهده ندارد مگر در دو مورد:

یکی اینکه پدر، مملوک باشد و پسر او را بخرد که باید آزادش کند. ودیگر اینکه بر پدر وامی باشد، باید فرزند آن را بپردازد از طرف او. [۱۳٤]

۲۰ ـ از جابر، گوید: مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت:

من جوانی بانشاطم و دوست دارم جهاد کنم ولی مادری دارم که آن را بددارد ودلخواه او نیست؟

پیغمبر(ص) به او فرمود: برگرد و با مادر خود باش، سوگند بدانکه مرا به درستی مبعوث به نبوّت کرده است،یک شب بامادر خود مأنوس باشی بهتر است از یک سال جهاد تو در راه خدا.

۲۱ ـ از محمد بن مسلم، از امام باقر(ع) فرمود:

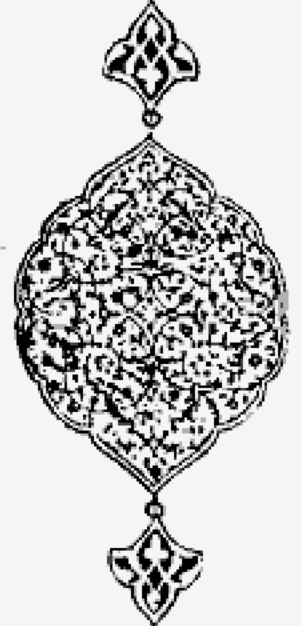


عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بارّاً بِوالِدَيْهِ فِي حَياتِهِما ثُمَّ يَمُوتانِ فَلا يَقْضِي عَنْهُما دُيُونَهُما وَلا يَسْتَغْفِرُ لَهُما فَيَكْتُبُهُ اللهُ عاقّاً، وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عاقّاً لَهُما فِي حَياتِهِما غَيْرَ بارٍّ بِهِما فَإِذا ماتا قَضىٰ دَيْنَهُما وَاسْتَغْفَرَ لَهُما فَيَكْتُبُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بارّاً.

بابُ الإهْتِمامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّصِيحَةِ لَهُمْ وَنَفْعِهِمْ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَصْبَحَ لا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

۲ ـ وَبِهٰذَا الإِسْنادِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنْسَكُ النّاسِ نُسْكاً، أَنْصَحُهُمْ جَيْباً وَأَسْلَمُهُمْ قَلْباً لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ.



۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيِّ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلّٰهِ فِي

به راستی بنده‌ای نسبت به پدر ومادرش تا زنده‌اند خوش‌رفتار و حق‌شناس است، سپس بمیرند و او بدهکاری آنها را نپردازد و برای آنها آمرزش نخواهد و خدا او را عاق ناشناس بنویسد. و به‌راستی هم آن بنده باشد که در زمان زنده بودن پدر ومادر خود نسبت به آنها حق‌شناس و خوش‌رفتار نیست وچون بمیرند بدهی آنها را بپردازد و برای آنها آمرزش خواهد وخدا عزوجل اورا خوش‌رفتار وحق‌شناس به‌پدرومادر خودنویسد. [۱۳۵]

باب اهتمام به امور مسلمانان و نصیحت و خیرخواهی و سودمندی برای آنان

۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هرکه صبح کند و اهتمامی به کار مسلمانان ندارد، پس مسلمان نیست. [۱۳۶]

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

پرسترین مردم، آن کس است که: خیرخواه‌تر و دل پاک‌تر باشد برای همهٔ مسلمانان. [۱۳۷]

۳ ـ از سفیان بن عیینه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

بر تو باد که برای خدا نسبت به خلق او خیرخواه باشی و



خَلْقِهِ، فَلَنْ تَلْقاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ.

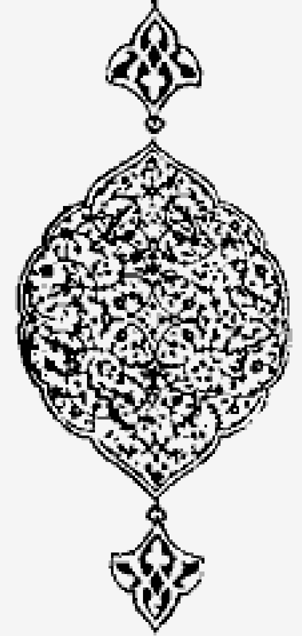
٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقاسِمِ الْهاشِمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطّابِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ عَمِّهِ عاصِمِ الْكُوزِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ: مَنْ أَصْبَحَ لايَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ سَمِعَ رَجُلاً يُنادِي: يالَلْمُسْلِمِينَ، فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْخَلْقُ عِيالُ اللّٰهِ، فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللّٰهِ مَنْ نَفَعَ عِيالَ اللّٰهِ وَأَدْخَلَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتٍ سُرُوراً.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحَبُّ النّاسِ إِلَى اللّٰهِ؟ قالَ: أَنْفَعُ النّاسِ لِلنّاسِ.

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنّاطِ، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ



اندرزگوئی که هرگز او را به کاری بهتر از آن خورد نکنی.

٤ ـ فرمود:

هر که اهتمام به امور مسلمانان ندارد، مسلمان نیست.

٥ ـ از پیغمبر(ص) فرمود:

هر که صبح کند و اهتمامی به امور مسلمانان ندارد، از مسلمانان نیست، وهر که بشنود مردی به مسلمانان استغاثه کند و از آنها فریادرسی خواهد و او را پاسخ نگوید و به داد او نرسد، مسلمان نیست.

٦ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

خلق خدا عیال خدایند، و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود دهد وبرای خاندانی سرور وشادی فراهم آورد. [١٣٨]

٧ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

پرسش شد از رسول خدا(ص) از محبوبترین مردم نزد خدا، فرمود:

سودمندترین مردم برای مردم.

٨ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

هر که از مسلمانان ضرر هجوم(آبی) یاآتشی را بگرداند، بهشت بر او واجب است.



الْمُسْلِمِينَ عادِيَةَ[ماءٍ] أَوْ ناراً أُوجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَقُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً)) قالَ: قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً وَلا تَقُولُوا إِلّا خَيْراً حَتّىٰ تَعْلَمُوا ماهُوَ؟.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَقُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً)) قالَ: قُولُوا لِلنّاسِ أَحْسَنَ ماتُحِبُّونَ أَنْ يُقالَ فِيكُمْ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَجَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَما كُنْتُ)) قالَ: نَفّاعاً.

بابُ إِجْلالِ الْكَبِيرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

۹ ـ از معاویة بن عمار از امام صادق (ع) که در قول خدا عزوجل (۸۳ سوره بقره): «و بگوئید برای مردم گفتار خوش» فرمود:

در بارهٔ مردم، خوب بگوئید و نگوئید جز خوبی تا آنکه بدانید حقیقت مطلب چیست؟ [۱۳۹]

۱۰ ـ از امام باقر (ع) در تفسیر قول خدا «و قولوا للناس حسناً» فرمود:

برای مردم بگوئید بهترین چیزی که دوست دارید برای شما بگویند.

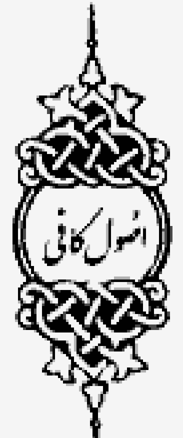
۱۱ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۱ سوره مریم): «و مرا مبارک ساخته هرجا باشم» فرمود:

یعنی بسیار سودمند ساخته.

باب اجلال سالمندان و پیره‌مندان

۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

از تجلیل خدا است احترام کردن به مسلمان سپیدموی.



وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مِنْ إِجْلالِ اللهِ إِجْلالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يُوَقِّرْ كَبِيرَنا وَيَرْحَمْ صَغِيرَنا.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبانٍ، عَنِ الْوَصّافِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَظِّمُوا كِبارَكُمْ وَصِلُوا أَرْحامَكُمْ، وَلَيْسَ تَصِلُونَهُمْ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الأَذىٰ عَنْهُمْ.

بابُ أُخُوَّةِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّما الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبٍ وَأُمٍّ، وَإِذا ضُرِبَ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ، سَهِرَ لَهُ الآخَرُونَ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ قالَ: تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، رُبَّما حَزِنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود که :

از ما نیست آنکه بزرگ ما را احترام نکند و به خردسالان ما مهر نورزد.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

سالمندان خود را تعظیم و احترام کنید و صلهٔ ارحام خود را بنمائید وشما آنها را به چیزی مراعات نکنید که بهتر باشد از جلو گرفتن از آزار آنان.

باب برادر بودن مؤمنان با یکدیگر

۱ ـ امام صادق (ع) فرمود:

همانا مؤمنان برادرند، فرزندان یک پدر و یک مادرند، چون از مردیشان رگی زده شود، دیگران برایش بی‌خواب شوند. [۱٤۰]

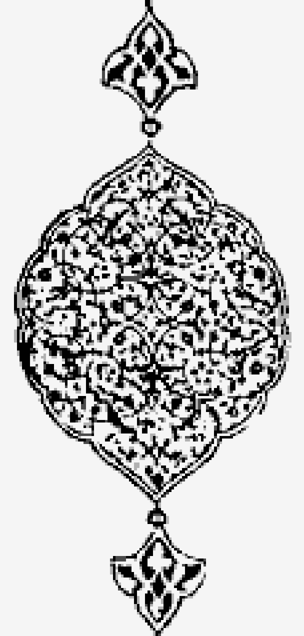
۲ ـ از جابر جعفی گوید: در برابر امام باقر (ع) دل گرفته شدم وگفتم: قربانت، بسا بی‌مصیبتی که به من رسد یاناگواری که برایم رخ دهد اندوهگین شوم تاآنجا که خانواده ویارانم آن را در



حَتّىٰ يَعْرِفَ ذٰلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِي، وَصَدِيقِي؛ فَقالَ: نَعَمْ يا جابِرُ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنانِ وَأَجْرىٰ فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ، فَلِذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ، فَإِذا أَصابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْواحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدانِ حُزْنٌ، حَزِنَتْ هٰذِهِ لِأَنَّها مِنْها.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، لا يَخُونُهُ وَلا يَظْلِمُهُ وَلا يَغُشُّهُ وَلا يَعِدُهُ عِدَةً فَيُخْلِفَهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْواحِدِ، إِنِ اشْتَكىٰ شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذٰلِكَ فِي سائِرِ جَسَدِهِ، وَأَرْواحُهُما مِنْ رُوحٍ واحِدَةٍ، وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصالاً بِرُوحِ اللّٰهِ مِنِ اتِّصالِ شُعاعِ الشَّمْسِ بِها.



٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، هُوَ عَيْنُهُ وَمِرْآتُهُ وَدَلِيلُهُ، لا يَخُونُهُ وَلا يَخْدَعُهُ وَلا يَظْلِمُهُ وَلا يَكْذِبُهُ وَلا يَغْتابُهُ.



رخسارهٔ من بفهمند، فرمود:

ای جابر، به راستی خدا عزوجل مؤمن را از سرشت بهشت آفریده و از وزش روح خود در آنان روان کرده، از این رو مؤمن، برادر پدر ومادری مؤمن است، چون یکی از این ارواح در یک شهری آزاری رسد، این روح هم غمگین شود چون که از همان است. [۱٤۱]

۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

مؤمن برادر مؤمن است، چشم ورهنمای او است، به او خیانت نکند و به او ستم نکند و او را گول نزند و به او وعده خلافی نکند.



٤ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

مؤمن برادر مؤمن است، یک تنند، و اگر یکی را دردی رسد در دیگر پاره‌های تن دریافت شود، روحشان از یک روح است و به راستی روح مؤمن به روح خدا پیوسته‌تر است از پیوستی پرتو آفتاب بدان. [۱٤۲]

۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

مسلمان برادر مسلمان است، او چشم و آئینهٔ وی است، خیانتش نکند وفریبش ندهد وستم به او نکند و او را دروغگو نشمارد وپشت سر او بد او نگوید.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقالَ لِي: تُحِبُّهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ لِي: وَلِمَ لاتُحِبُّهُ وَهُوَ أَخُوكَ وَشَرِيكُكَ فِي دِينِكَ وَعَوْنُكَ عَلىٰ عَدُوِّكَ وَرِزْقُهُ عَلىٰ غَيْرِكَ؟.

٧ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ، لِأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنانِ وَأَجْرىٰ فِي صُوَرِهِمْ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ، فَلِذٰلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، لا يَخُونُهُ وَلا يَظْلِمُهُ وَلا يَغُشُّهُ وَلا يَعِدُهُ عِدَةً فَيُخْلِفُهُ.

٩ ـ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُونَ خَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُونَ خَدَماً بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟

قالَ: يُفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً... الْحَدِيثَ.

۶ ـ از حفص بن بختری که گفت: من خدمت امام صادق (ع) بودم ومردی نزد آن حضرت درآمد، آن حضرت به من فرمود: او را دوست داری؟ گفتم: آری، به من فرمود: چرا دوستش نداشته باشی، او برادر و هم‌مذهب تو است و کمک تو است بر دشمنت، وروزیش بر عهدهٔ دیگری است. [۱۴۳]

۷ ـ از امام باقر (ع) که می‌فرمود:

مؤمن برادر پدر ومادری مؤمن است، زیرا خداوند عزوجل مؤمنان را از سرشت بهشت آفریده و در پیکرهایشان از نسیم بهشت دمیده، از این رو برادر پدر ومادری یکدیگرند.



۸ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

مؤمن برادر مؤمن است، چشم او ورهنمای او است، خیانتش نکند وستمش نکند، گولش نزند، بااو وعده خلافی نکند. [۱۴۴]

۹ ـ از جمیل، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

مؤمنین خدمتگزار یکدیگرند، گفتم: چگونه خدمتکار یکدیگرند؟ فرمود: برای هم سودمندند....الحدیث(یعنی تا آخر خبر و این اشاره است که همهٔ خبر را ذکر نکرده است وبرخی کلمهٔ‌الحدیث را مفعول (یفید) دانسته‌اند، و گفته‌اند مقصود از خدمت مؤمنان به‌هم این است که حدیث به‌هم افاده می کنند ـ از مجلسی‌ره.



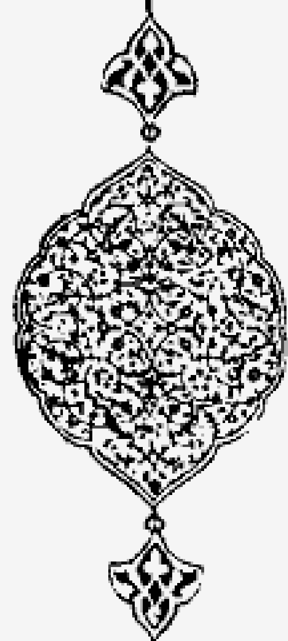
١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ نَفَراً مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَرَجُوا إِلىٰ سَفَرٍ لَهُمْ، فَضَلُّوا الطَّرِيقَ، فَأَصابَهُمْ عَطَشٌ شَدِيدٌ فَتَكَفَّنُوا وَلَزِمُوا أُصُولَ الشَّجَرِ.

فَجاءَهُمْ شَيْخٌ وَعَلَيْهِ ثِيابٌ بِيضٌ فَقالَ: قُومُوا، فَلا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فَهٰذَا الْماءُ، فَقامُوا وَشَرِبُوا، فَشَرِبُوا وَارْتَوَوْا، فَقالُوا: مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللّٰهُ؟

فَقالَ: أَنَا مِنَ الْجِنِّ الَّذِينَ بايَعُوا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، فَلَمْ تَكُونُوا تَضَيَّعُوا بِحَضْرَتِي.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ؛ جَمِيعاً عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لا يَظْلِمُهُ وَلا يَخْذِلُهُ [وَلا يَغْتابُهُ وَلا يَخُونُهُ وَلا يَحْرِمُهُ].

قالَ رِبْعِيٌّ: فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِنا بِالْمَدِينَةِ فَقالَ: سَمِعْتُ فُضَيْلَ يَقُولُ ذٰلِكَ؟ قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ، فَقالَ: [وَ]إِنِّي سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لا يَظْلِمُهُ وَلا يَغُشُّهُ وَلا يَخْذِلُهُ وَلا يَغْتابُهُ وَلا يَخُونُهُ وَلا يَحْرِمُهُ.



۱۰ ـ از فضیل بن یسار، گوید: از امام باقر(ع) شنیدم می‌فرمود که:

چندتن از مسلمانان به سفری بیرون شدند و راه را گم کردند و به سختی تشنه شدند و کفن دربر کردند (کنار راه رفتند خ ل) و به ریشه‌های درخت چسبیدند وشیخی سفیدپوش نزد آنها آمد و گفت: برخیزید، باکی برشما نیست، این هم آب، برخاستند ونوشیدند وسیراب شدند،پس گفتند: تو کیستی؟ خدایت رحمت کناد، گفت: من از آن پریانم که بارسول خدا(ص) بیعت کردند وبه راستی من از رسول خدا(ص) شنیدم می‌فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم ورهنمای او است، شما نباید در حضور من از میان بروید. [۱۴۵]

۱۱ ـ گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نکند و او را وانهد[وغیبت او نکند و به او خیانت نورزد و از او دریغ ندارد] ربعی(که راوی از فضیل بن یسار است) گوید: مردی از هم مذهبان ما در مدینه از من پرسید، تو خود شنیدی که فضیل بن یسار این را می‌گفت؟ به او گفتم: من خودم شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود:

مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نکند و او را گول نزند و او را وانهد وغیبت او را نکند و به او خیانت نورزد و از او دریغ ندارد. [۱۴۶]

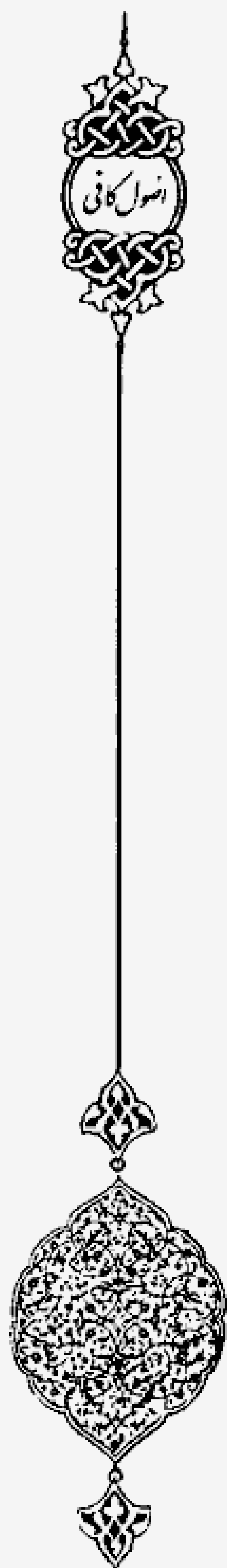
بابٌ فِيما يُوجِبُ الْحَقَّ لِمَنِ انتَحَلَ الإِيمانَ وَيَنقُضُهُ

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قالَ:

سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ، وَ سُئِلَ عَنْ إِيمانِ مَنْ يَلْزَمُنا حَقُّهُ وَأُخُوَّتُهُ كَيْفَ هُوَ وَبِما يَثْبُتُ وَبِما يَبْطُلُ؟

فَقالَ: إِنَّ الإِيمانَ قَدْ يُتَّخَذُ عَلىٰ وَجْهَيْنِ:

أَمّا أَحَدُهُما فَهُوَ الَّذِي يَظْهَرُ لَكَ مِنْ صاحِبِكَ، فَإِذا ظَهَرَ لَكَ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي تَقُولُ بِهِ أَنْتَ، حَقَّتْ وَلايَتُهُ وَأُخُوَّتُهُ إِلّا أَنْ يَجِيءَ مِنْهُ نَقْضٌ لِلَّذِي وَصَفَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَظْهَرَهُ لَكَ، فَإِنْ جاءَ مِنْهُ ما تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلىٰ نَقْضِ الَّذِي أَظْهَرَ لَكَ، خَرَجَ عِنْدَكَ مِمّا وَصَفَ لَكَ وَأَظْهَرَ، وَكانَ لِما أَظْهَرَ لَكَ ناقِضاً إِلّا أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّهُ إِنَّما عَمِلَ ذٰلِكَ تَقِيَّةً وَمَعَ ذٰلِكَ يُنْظَرُ فِيهِ، فَإِنْ كانَ لَيْسَ مِمّا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ التَّقِيَّةُ فِي مِثْلِهِ، لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ذٰلِكَ، لأَنَّ لِلتَّقِيَّةِ مَواضِعَ، مَنْ أَزالَها عَنْ مَواضِعِها لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ، وَتَفْسِيرُ مايُتَّقىٰ مِثْلُ [أَنْ يَكُونَ] قَوْمُ سُوءٍ، ظاهِرُ حُكْمِهِمْ وَفِعْلِهِمْ عَلىٰ غَيْرِ حُكْمِ الْحَقِّ وَفِعْلِهِ، فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكانِ التَّقِيَّةِ مِمّا لا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسادِ فِي



باب در حقی که برای وابسته به ایمان وناقض آن ثابت است

۱ ـ از مسعدة‌بن‌صدقه، گوید: شنیدم‌امام‌صادق (ع)می‌فرمود: از او سؤال شده بود از ایمان کسی که حق او وبرادری او برما لازم است که آن چگونه است و به چه دلیل ثابت شود و به چه دلیل باطل گردد؟ در پاسخ فرمود: به راستی ایمان از دو راه به دست‌آید:امار‌اه‌اول‌این است که: از طرف رفیق تو به تو آشکار گردد و از او بفهمی آن عقیده و ایمان را که تو خودداری که دوستی وبرادری بااو برتو ثابت شود مگر آنکه اظهار وکرداری کند که برخلاف آنی باشد که خود را بدان وصف کرده و به تو اظهار کرده و اگر از او وضعی به ظهور آمد که برای تو دلیل باشد بر نقض آنچه به تو اظهار کرده از آنچه برای تو از ایمان خود وصف کرده و اظهار داشته بیرون رود وناقض اظهار اولی خود باشد مگر این که مدعی شود که این عمل خلاف را از روی تقیّه انجام داده است و بااین دعوی هم باید در حال او تأمل و اندیشه کرد اگر از کسانی باشد که تقیّه در بارهٔ او و امثال او زمینه ندارد، دعوی تقیّه او پذیرفته نشود، زیرا برای تقیّه موارد مخصوصی است، هر که از محل خود آن را زائل کند، برای او درست نباشد وتفسیر آنچه در آن تقیّه روا بود مثل این است که مردم بدی بر حکمرانی مسلط شدند وکار آنها برخلاف حق است و برخلاف کردار به حق، پس هرکاری شخص مؤمن در میان آنها از روی تقیّه به‌جا آورد از آنچه که به

الدِّينِ فَإِنَّهُ جائِزٌ.

بابٌ فِي أَنَّ التَّواخِيَ لَمْ يَقَعْ عَلَى الدِّينِ وَإِنَّما هُوَ التَّعارُف

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيّارِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَمْ تَتَواخَوْا عَلىٰ هٰذا الأَمْرِ وَإِنَّما تَعارَفْتُمْ عَلَيْهِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ وَسَماعَةَ، جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَمْ تَتَواخَوْا عَلىٰ هٰذا الأَمْرِ[وَ] إِنَّما تَعارَفْتُمْ عَلَيْهِ.

بابُ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلىٰ أَخِيهِ وَأَداءِ حَقِّهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ

فساد و تباهی در دین نکشاند به راستی که روا بود. [۱۴۷]

باب در اینکه برادری برپایهٔ دین واقع نشده و همانا روی تعارف است

۱ ـ از حمزة بن محمد طیار، از پدرش، از امام باقر(ع) که فرمود: شما به حقیقت، برادری نکردید باهم در این امر تشیّع وهمانا برپایهٔ آن همدیگر را شناختید وتعارف کردید.

۲ ـ از ابن مسکان وسماعه، هر دو از امام صادق (ع) که فرمود: شما به حقیقت، برادری نکردید باهم در این امر تشیّع وهمانا برپایهٔ آن یکدیگر را شناختید وتعارف کردید. [۱۴۸]

باب حق مؤمن بر برادرش و ادای حق او

۱ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

از حق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی او را سیر کند و عورتش را بپوشاند و گرفتاری او را برگشاید و وامش را



يُشْبِعَ جَوْعَتَهُ وَ يُوارِيَ عَوْرَتَهُ وَيُفَرِّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ وَيَقْضِيَ دَيْنَهُ ؛ فَإِذا ماتَ ، خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ.

٢ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجَرِيِّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : قُلْتُ لَهُ : ما حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ ؟

قالَ : لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ واجِباتٍ ، ما مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلّا وَهُوَ عَلَيْهِ واجِبٌ ، إِنْ ضَيَّعَ مِنْها شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللّٰهِ وَطاعَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لِلّٰهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ ؛ قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ ، وَماهِيَ ؟

قالَ : يامُعَلّىٰ ، إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ ، أَخافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلا تَحْفَظَ وَتَعْلَمَ وَلا تَعْمَلَ . قالَ : قُلْتُ لَهُ : لاقُوَّةَ إِلّا بِاللّٰهِ.

قالَ : أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْها أَنْ تُحِبَّ لَهُ ماتُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُ ماتَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.

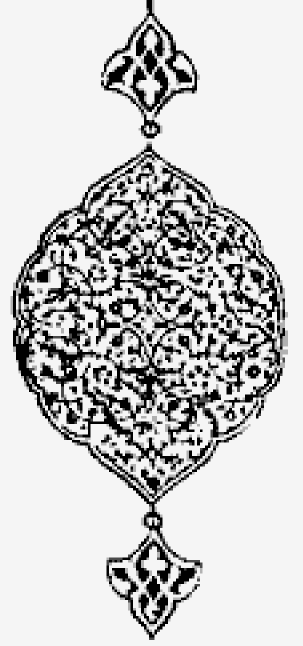
وَالْحَقُّ الثّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَتَتَّبِعَ مَرْضاتَهُ وَتُطِيعَ أَمْرَهُ.

وَالْحَقُّ الثّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمالِكَ وَلِسانِكَ وَيَدِكَ وَرِجْلِكَ.

وَالْحَقُّ الرّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرْآتَهُ.

وَالْحَقُّ الْخامِسُ [أَنْ] لا تَشْبَعَ وَيَجُوعُ ، وَلا تَرْوىٰ وَيَظْمَأُ ، وَلا تَلْبِسُ وَيَعْرىٰ.

وَالْحَقُّ السّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خادِمٌ وَلَيْسَ لِأَخِيكَ خادِمٌ ،



بپردازد وچون مرد به جای او سرپرست خاندان وفرزندانش باشد.

۲ ـ از معلی بن خنیس، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: برای او هفت حق واجب است که هر کدام در مقام خود واجب است بر او اگر یکی از آنها را ضایع و بی‌اجراء گذارد از ولایت و اطاعت خدا بیرون است و برای خداوند هیچ بهره‌ای از بندگی در او نیست، به او گفتم: قربانت، آنها چیستند؟ فرمود: ای معلی، به راستی که من برتو مهربانم، و می‌ترسم که آنها را ضایع کنی و نگهداری نکنی وبدانی و بکار نبندی،گوید: به او گفتم: لا حول و لا قوة الا بالله، فرمود: آسان‌تر آنها این حق است که:

۱ ـ دوست داری برای او آنچه را برای خود دوست داری و بدداری برای او آنچه را برای خود بدداری.

۲ ـ از خشم او کناره کنی وخشنودی او را پیروی کنی وفرمان او را ببری.

۳ ـ او را کمک کنی باخودت ودارائیت وزبانت ودست وپایت.

٤ ـ چشم او ورهنمای او و آینهٔ او باشی.

۵ ـ سیر نباشی و او گرسنه باشد، سیراب نباشی و او تشنه بماند، نپوشی و او لخت بگردد.

٦ ـ اگر تو را خدمتکاری است و برادرت را خدمتکاری نیست، خدمتکار خود را بفرستی تا جامهٔ او را بشوید وخوراک او را بسازد وبستر او را پهن کند.

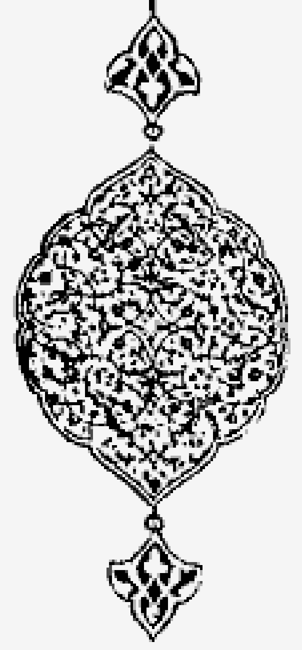


فَواجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيابَهُ وَيَصْنَعَ طَعامَهُ وَيُمَهِّدَ فِراشَهُ.

وَالْحَقُّ السّابِعُ أَنْ تُبِرَّ قَسَمَهُ، وَتُجِيبَ دَعْوَتَهُ، وَتَعُودَ مَرِيضَهُ، وَتَشْهَدَ جَنازَتَهُ، وَإِذا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حاجَةً، تُبادِرُهُ إِلىٰ قَضائِها وَلا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكَها وَلٰكِنْ تُبادِرُهُ مُبادَرَةً، فَإِذا فَعَلْتَ ذٰلِكَ وَصَلْتَ وَلايَتَكَ بِوَلايَتِهِ وَوَلايَتَهُ بِوَلايَتِكَ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ، عَنْ عَبْدِالأَعْلىٰ بن أَعْيَنَ قالَ: كَتَبَ [بَعْضُ] أَصْحابِنا يَسْأَلُونَ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ أَشْياءَ وَأَمَرُونِي أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلىٰ أَخِيهِ، فَسَأَلْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي، فَلَمّا جِئْتُ لأُوَدِّعَهُ فَقُلْتُ: سَأَلْتُكَ فَلَمْ تُجِبْنِي، فَقالَ: إِنِّي أَخافُ أَنْ تَكْفُرُوا، إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ ثَلاثاً:

إِنْصافَ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ حَتّىٰ لا يَرْضىٰ لأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلاّ بِما يَرْضىٰ لِنَفْسِهِ مِنْهُ، وَمُواساةَ الأَخِ فِي الْمالِ، وَذِكْرَ اللّٰهِ عَلىٰ كُلِّ حالٍ لَيْسَ سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلٰكِنْ عِنْدَما حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَيَدَعُهُ.



٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ مُرازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما عُبِدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَداءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ.



۷ ـ به سوگند او وفاداری کنی، دعوت او را بپذیری، بیمار شد به دیدارش روی و در جنازهٔ او حاضر شوی وهرگاه بدانی او را حاجتی است به انجام آن برایش پیش‌دستی کنی و او را نداری تا از تو خواهش آن کند ولی بشتاب و در انجام آن به گوش وهرگاه چنین کردی دوستی خود را به دوستی او پیوستی و دوستی او را به دوستی خداوند پیوستی(این است معنی روابط دوستانهٔمتبادله).[۱٤۹]

۳ ـ از عبدالأعلیٰ بن اعین، گوید: (برخی) از اصحاب ما نوشتند وچیزهائی از امام صادق (ع) پرسیدند و به من فرمان دادند که از آن حضرت حق مسلمان را بر برادرش بپرسم، پرسیدم و به من پاسخی نداد، چون آمدم که بااو وداع کنم، به او گفتم: پرسیدم وجواب ندادید؟ فرمود: من می‌ترسم شما کافر شوید، به راستی از سخت‌ترین چیزها که خدا بر خلقش واجب کرده سه‌تا است:

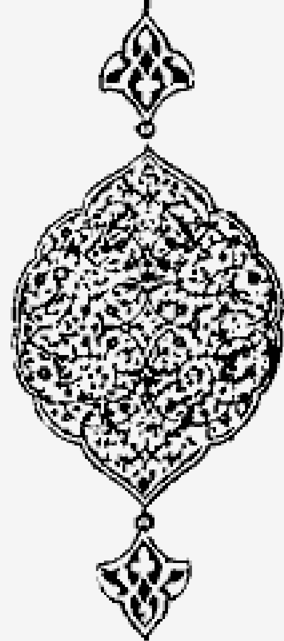
عدالت ورزی مرد از طرف خودش تااینکه نپسندد برای برادرش از طرف خودش جز آنچه بپسندد برای خودش از طرف او.

همراهی برادر با مال و دارائی.

ذکر خدا در هر حال که نه لفظ سبحان الله و الحمد لله است ولی در نزد آنچه خدا حرام کرده یاد خدا کند و آن را وانهد.

٤ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

خدا با چیزی عبادت نشود که بهتر از ادای حق مؤمن باشد.





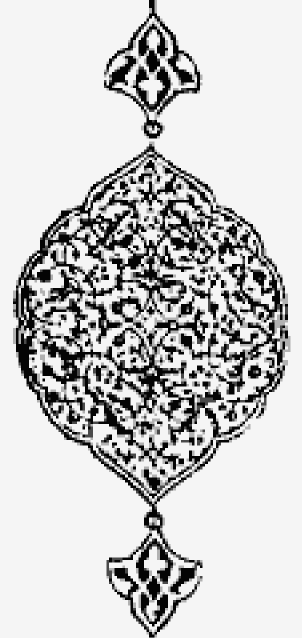
٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لايَشْبَعَ وَيَجُوعُ أَخُوهُ، وَلايَرْوىٰ وَيَعْطَشُ أَخُوهُ، وَلا يَكْتَسِي وَيَعْرىٰ أَخُوهُ؛ فَما أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ!

وَقالَ: أَحِبَّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ ماتُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَإِذا احْتَجْتَ فَسَلْهُ وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لاتَمَلَّهُ خَيْراً أَوْ لايَمَلَّهُ لَكَ، كُنْ لَهُ ظَهْراً فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ، إِذا غابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَإِذا شَهِدَ فَزُرْهُ وَأَجِلَّهُ وَأَكْرِمْهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ، فَإِنْ كانَ عَلَيْكَ عاتِباً فَلا تُفارِقْهُ حَتّىٰ تَسْأَلَ سَمِيحَتَهُ وَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللّٰهَ وَإِنِ ابْتُلِيَ فَاعْضُدْهُ وَإِنْ تَمَحَّلَ لَهُ فَأَعِنْهُ.

وَإِذا قالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: أُفٍّ، انْقَطَعَ مابَيْنَهُما مِنَ الْوَلايَةِ، وَإِذا قالَ:

أَنْتَ عَدُوِّي، كَفَرَ أَحَدُهُما؛ فَإِذا اتَّهَمَهُ، انْماثَ الإِيمانُ فِي قَلْبِهِ كَما يَنْماثُ الْمِلْحُ فِي الْماءِ.

وَقالَ: بَلَغَنِي أَنَّهُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزْهَرُ نُورُهُ لِأَهْلِ السَّماءِ كَما تَزْهَرُ نُجُومُ السَّماءِ لِأَهْلِ الأَرْضِ.



وَقالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللّٰهِ، يُعِينُهُ وَيَصْنَعُ لَهُ وَلا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ وَلا يَخافُ غَيْرَهُ.

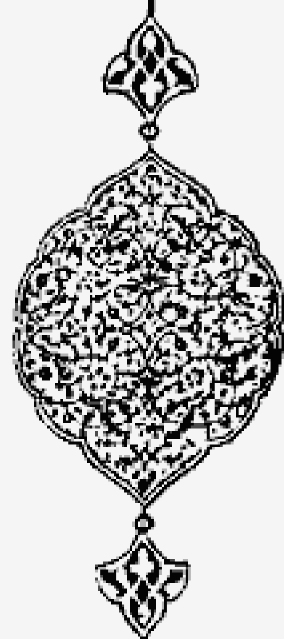


۵ ـ از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام صادق (ع) که فرمود:

حق مسلمان بر مسلمان این است که خود سیر نباشد و برادرش گرسنه باشد، وخود سیراب نباشد وبرادرش تشنه باشد، وخود پوشیده نباشد وبرادرش لخت باشد، وه چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمان خودش وفرمود:

دوست بدار برای برادر مسلمانت آنچه را برای خود دوست می‌داری وهرگاه نیازمند شدی از او بخواه و اگر از تو خواستار شد به او بده، از هیچ کار خوبی در بارهٔ او دل‌تنگ وخسته مشو، و از هیچ کار خوبی برای تو دل‌تنگ وخسته نشود(هیچ خیری را از او فرو مگذار وپس مینداز وخیری را برایت فرو نگذارد وپس نیندازد خ‌ل) پشت او باش که او پشت تو است، چون غایب شود در پشت سر او نگهداری کن، وچون حاضر باشد از او دیدن کن، او را گرامی دار و ارجمند شمار زیرا او از تو است و تو از اوئی وچون از تو گله‌ای دارد از او جدا مشو تا گذشت او را خواستار شوی، و اگر به او خیری رسد خدا را سپاس گزار و اگر گرفتار شود، زیر بازویش را بگیر و اگر برای او دامی نهادند وسخن‌چینی کردند، به او کمک کن و اگر مردی به برادرش بگوید اف بر تو، دوستی معنوی میان آنها بریده شود و وقتی به او بگوید: تو دشمن منی، یکی از آنها کافر باشد و اگر او را متّهم سازد و به او افتراء بندد، ایمان در دلش آب شود چنانچه نمک در آب، وگفت: به من رسیده است که فرمود:

به راستی مؤمن است که نورش برای اهل آسمانها می‌درخشد چنانچه ستاره‌های آسمان برای اهل زمین می‌درخشد وفرمود: به راستی‌مؤمن‌دوست‌خدااست که‌خدایش کمک کند وبرای‌او بسازد ومؤمن‌برای‌خدا جز حق‌ودرست نگوید واز جز او نترسد. [۱۵۰]



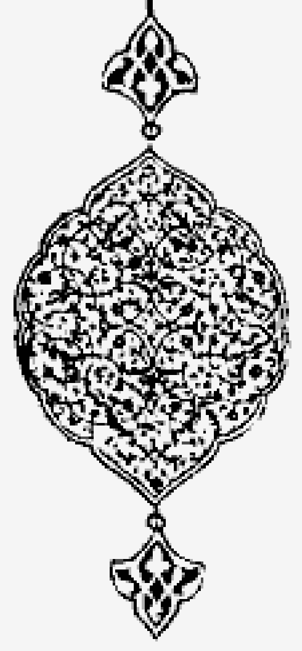


٦ ـ أَبُوعَلِيّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لِلْمُسْلِمِ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذا لَقِيَهُ، وَيَعُودَهُ إِذا مَرِضَ، وَيَنْصَحُ لَهُ إِذا غابَ، وَيُسَمِّتَهُ إِذا عَطَسَ، وَيُجِيبَهُ إِذا دَعاهُ، وَيَتَّبِعَهُ إِذا ماتَ.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، مِثْلَهُ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْمَأْمُونِ الْحارِثِيِّ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟

قالَ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ: الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ، وَالْمُواساةَ لَهُ فِي مالِهِ، وَالْخَلَفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ، وَالنُّصْرَةَ لَهُ وَعَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ، وَإِنْ كانَ نافِلَةً فِي الْمُسْلِمِينَ وَكانَ غائِباً أَخَذَ لَهُ بِنَصِيبِهِ، وَإِذا ماتَ الزِّيارَةَ إِلىٰ قَبْرِهِ وَأَنْ لايَظْلِمَهُ وَأَنْ لايَغُشَّهُ وَأَنْ لايَخُونَهُ وَأَنْ لايَخْذُلَهُ وَأَنْ لايَكْذِبَهُ وَأَنْ لايَقُولَ لَهُ أُفٍّ، وَإِذا قالَ لَهُ أُفٍّ فَلَيْسَ بَيْنَهُما وَلايَةٌ، وَإِذا قالَ لَهُ: أَنْتَ عَدُوِّي، فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُما، وَإِذا اتَّهَمَهُ، انْماثَ الإِيمانُ فِي قَلْبِهِ كَما يَنْماثُ الْمِلْحُ فِي الْماءِ.



٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صاحِبِ الْكِلَلِ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: كُنْتُ

۶ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

حق مسلمان به برادر مسلمانش این است که: هرگاه به او بر خورد سلامش کند، وهر وقت بیمار شد او را عیادت کند، ووقتی غایب شد برای او خیرخواهی کند، وچون عطسه زد به او دعای وارد را(یرحمک اللّٰه) بگوید، وچون از او دعوت کرد او را اجابت کند، ووقتی مرد از او تشییع کند.

۷ ـ از ابی المأمون حارثی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود:

به راستی از حق مؤمن بر مؤمن این است که او را از دل دوست دارد و با او در مال همراهی کند و به جای او از خانواده‌اش سرپرستی کند و بر کسی که به او ستم کند او را یاری دهد و اگر بهرهٔ غنیمتی در مسلمانان دارد وخودش حاضر نیست بهرهٔ او را برای او دریافت کند وچون بمیرد از قبر او زیارت کند و به او ستم نکند و او را گول نزند و به او خیانت نورزد و او را وانگذارد و او را دروغگو نشمارد و به او اف نگوید و اگر به او اف گوید میان آنها دوستی ورابطه معنوی به‌جا نماند وهرگاه به او بگوید: تو دشمن منی، یکی از آنها کافر شود وهرگاه او را متهم سازد، ایمان در دلش آب گردد چنانچه نمک در آب.

۸ ـ از ابان بن تغلب، گوید: من باامام صادق (ع) طواف می‌کردم، یک مردی از اصحاب ما جلو مرا گرفت، او از من خواسته



أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِنا كانَ سَأَلَنِي الذَّهابَ مَعَهُ فِي حاجَةٍ، فَأَشارَ إِلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ.

فَبَيْنا أَنا أَطُوفُ إِذْ أَشارَ إِلَيَّ أَيْضاً، فَرَآهُ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: يا أَبانُ، إِيّاكَ يُرِيدُ هٰذا؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: فَمَنْ هُوَ؟ قُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِنا، قالَ: هُوَ عَلىٰ مِثْلِ ما أَنْتَ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: فَاذْهَبْ إِلَيْهِ، قُلْتُ: فَأَقْطَعُ الطَّوافَ؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَإِنْ كانَ طَوافَ الْفَرِيضَةِ؟ قالَ: نَعَمْ.

قالَ: فَذَهَبْتُ مَعَهُ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، فَقالَ: يا أَبانُ، دَعْهُ لاتَرِدْهُ؛ قُلْتُ: بَلىٰ، جُعِلْتُ فِداكَ.

فَلَمْ أَزَلْ أُرَدِّدُ عَلَيْهِ، فَقالَ: يا أَبانُ، تُقاسِمُهُ شَطْرَ مالِكَ.

ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأىٰ مادَخَلَنِي، فَقالَ: يا أَبانُ، أَما تَعْلَمُ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْثِرِينَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلىٰ، جُعِلْتُ فِداكَ.

فَقالَ: أَمَا إِذا أَنْتَ قاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْثِرْهُ بَعْدُ، إِنَّما أَنْتَ وَهُوَ سَواءٌ، إِنَّما تُؤْثِرُهُ إِذا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ النِّصْفِ الْآخَرِ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوب، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قالَ:

بود به همراه او برای کاری بروم و به من اشاره کرد، من بدداشتم که طواف باامام صادق (ع) را بگذارم و بااو بروم، در این میان که طواف می‌کردم به ناگاه باز به من اشاره کرد، امام صادق (ع) او را دید و گفت:

ای أبان، این مرد تو را می‌خواهد؟ گفتم: آری، فرمود: او کیست؟ گفتم: از یاران ماست، فرمود: باتو هم‌عقیده است؟ گفتم: آری، فرمود: برو نزد او، گفتم: طوافم را ببرم؟ فرمود: آری، گفتم: و اگرچه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری، گوید: بااو رفتم، سپس از آن نزد آن حضرت وارد شدم و از او پرسیدم، گفتم: به من خبر بده از حق مؤمن بر مؤمن، فرمود: ای أبان، آن را وانه ومخواه، گفتم: چرا، قربانت آن را می‌خواهم وپیوسته اصرار کردم، پس فرمود: ای أبان، تا آنجا حق دارد که نیمی از مالت را به او بدهی، سپس به من نگاه کرد ودید چه حالی به من دست داده، پس فرمود: ای أبان، نمی‌دانی خدا آنها را یاد کرده که دیگران را برخود مقدم دارند، گفتم: چرا قربانت، فرمود: اگر تو مالت را بااو قسمت کنی او را برخود مقدم نداشتی، همانا خود را بااو برابر داشتی، همانا وقتی او را برخود مقدم داری که از آن نیمه که بهرهٔ خود گذاشتی به او بدهی.

۹ ـ از عیسیٰ بن أبی منصور، گوید: من باابن أبی یعفور وعبدالله بن طلحه خدمت امام صادق (ع) بودیم و آن حضرت آغاز سخن کرد وفرمود:

ای پسر أبی یعفور، رسول خدا(ص) فرمود: شش خصلت



كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام أَنا وَابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ وَعَبْدُاللّٰهِ بْنُ طَلْحَةَ، فَقالَ(ابْتِداءً مِنْهُ): يَاابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

سِتُّ خِصالٍ، مَنْ كُنَّ فِيهِ كانَ بَيْنَ يَدِي اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَنْ يَمِينِ اللّٰهِ، فَقالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: وَماهُنَّ جُعِلْتُ فِداكَ؟

قالَ: يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ لأَخِيهِ مايُحِبُّ لأَعَزِّ أَهْلِهِ، وَيَكْرَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ لأَخِيهِ مايَكْرَهُ لأَعَزِّ أَهْلِهِ، وَيُناصِحُهُ الْوَلايَةَ.

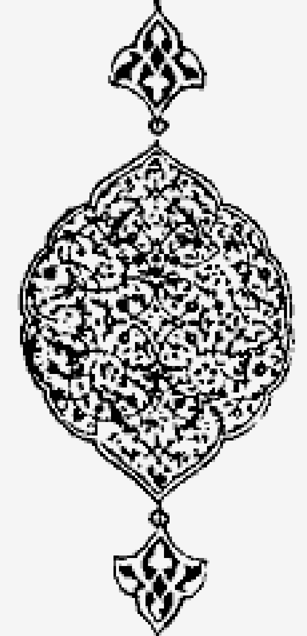
فَبَكَى ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ وَقالَ: كَيْفَ يُناصِحُهُ الْوَلايَةَ؟ قالَ: يَاابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِذا كانَ مِنْهُ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ بَثَّهُ هَمَّهُ فَفَرِحَ لِفَرَحِهِ إِنْ هُوَ فَرِحَ وَحَزِنَ لِحُزْنِهِ إِنْ هُوَ حَزِنَ، وَإِنْ كانَ عِنْدَهُ ما يُفَرِّجُ عَنْهُ، فَرَّجَ عَنْهُ وَإِلاّ دَعَا اللّٰهَ لَهُ.

قالَ: ثُمَّ قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: ثَلاثٌ لَكُمْ وَثَلاثٌ لَنا: أَنْ تَعْرِفُوا فَضْلَنا وَأَنْ تَطَأُوا عَقِبَنا وَأَنْ تَنْتَظِرُوا عاقِبَتَنا؛ فَمَنْ كانَ هٰكَذا كانَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَسْتَضِيءُ بِنُورِهِمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُمْ.

وَأَمَّا الَّذِينَ عَنْ يَمِينِ اللّٰهِ فَلَوْ أَنَّهُمْ يَراهُمْ مَنْ دُونَهُمْ لَمْ يُهَنِّئْهُمُ الْعَيْشُ مِمّا يَرَوْنَ مِنْ فَضْلِهِمْ.

فَقالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: وَمالَهُمْ لايَرَوْنَ وَهُمْ عَنْ يَمِينِ اللّٰهِ؟

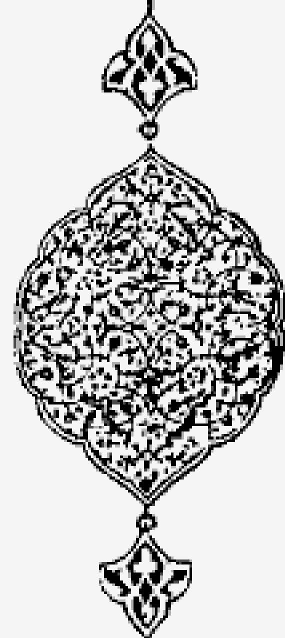
فَقالَ: يَاابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِنَّهُمْ مَحْجُوبُونَ بِنُورِ اللّٰهِ، أَما بَلَغَكَ





است که در هرکه باشند برابر خدا عزوجل و در طرف راست او خواهد بود، پسر أبی یعفور گفت: قربانت، آنها چیستند؟ فرمود: مرد مسلمان برای برادرش بخواهد آنچه را برای عزیزترین خاندانش می‌خواهد و مرد مسلمان برای برادرش بددارد آنچه را برای عزیزترین خاندانش بددارد و به پاکی وخلوص بااو دوستی کند، پسر أبی یعفور گریست وگفت: چگونه بااو به پاکی وخلوص دوستی کند؟ فرمود: ای پسر أبی یعفور، چون در دل او این مقام را داشته باشد (که برای او بخواهد هرچه را برای عزیزترین خاندانش می‌خواهد...الخ) اهتمام به وی او را برانگیزد و در نتیجه باغم وشادی او شریک می‌شود، برای شادی او شاد می‌شود اگر او شاد است وبرای اندوه او اندوه می‌خورد اگر او غمنده است و اگر چیزی که‌مایهٔ گشایش کار او باشددر دست‌داشته‌باشد، کار اورا گشایش می‌دهد واگرنه‌برای‌او دعا می‌کند، گوید: سپس‌امام‌صادق (ع) فرمود: سه‌تا از آن شماست (که‌همان حب‌وکراهت ومناصحت نامبرده باشد) و سه‌تا هم راجع به ماست، فضیلت ما را درست بفهمید، دنبال ما گام بردارید، در انتظار انجام کار ما باشید، هرکه چنین باشد او در پیشگاه خدا عزوجل است و به نور آنها تابنده شوند آنها که در درجهٔ پائین‌تر از آنهایند و اما آن کسانی که در جناح راست خدایند اگر کسانی که پائین از درجهٔ آنهایند را بنگرند از فضل وبرتری آنها زندگی برایشان ناگوار وتلخ گردد.

ابن أبی یعفور گفت: چه باکی دارند که آنها را در جناح راست خدا نبینند؟ در پاسخ فرمود: ای پسر أبی یعفور، به راستی که آنها به نور خدا در پس پرده‌اند (یعنی چشم از دیدار آنها خیره می‌شود و نمی‌تواند آنها را ببیند) آیا به تو این حدیث نرسیده که





الْحَدِيثُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كانَ يَقُولُ: إِنَّ لِلّٰهِ خَلْقاً عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَعَنْ يَمِينِ اللّٰهِ، وُجُوهُهُمْ أَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَضْوَءُ مِنَ الشَّمْسِ الضّاحِيَةِ، يَسْأَلُ السّائِلُ ماهٰؤُلاءِ؟ فَيُقالُ:

هٰؤُلاءِ الَّذِينَ تَحابُّوا فِي جَلالِ اللّٰهِ.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلانَ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ: كَيْفَ مَنْ خَلَّفْتَ مِنْ إِخْوانِكَ؟

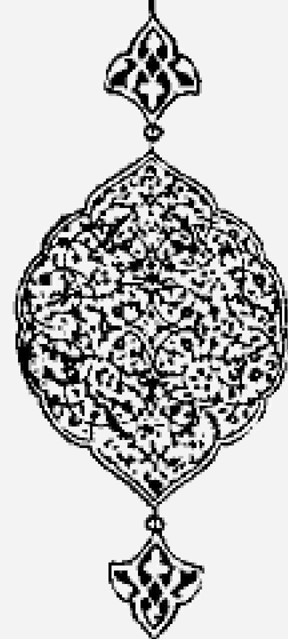
قالَ: فَأَحْسَنَ الثَّناءَ وَزَكّىٰ وَأَطْرىٰ، فَقالَ لَهُ: كَيْفَ عِيادَةُ أَغْنِيائِهِمْ عَلىٰ فُقَرائِهِمْ؟ فَقالَ: قَلِيلَةٌ.

قالَ: وَكَيْفَ مُشاهَدَةُ أَغْنِيائِهِمْ لِفُقَرائِهِمْ؟ قالَ: قَلِيلَةٌ.

قالَ: فَكَيْفَ صِلَةُ أَغْنِيائِهِمْ لِفُقَرائِهِمْ فِي ذاتِ أَيْدِيهِمْ؟ فَقالَ: إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلاقاً قَلَّما هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنا.

قالَ: فَقالَ: فَكَيْفَ تَزْعَمُ هٰؤُلاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ.

١١ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ أَبِي إِسْماعِيلَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنَّ الشِّيعَةَ عِنْدَنا كَثِيرٌ، فَقالَ: [فَ]هَلْ يَعْطِفُ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ؟ وَهَلْ يَتَجاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ؟ وَيَتَواسَوْنَ؟ فَقُلْتُ: لا، فَقالَ: لَيْسَ هٰؤُلاءِ شِيعَةً، الشِّيعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هٰذا.





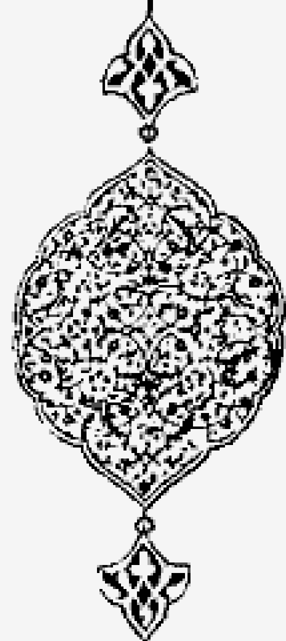
رسول خدا(ص) بارها می‌فرمود: به راستی برای خدا از طرف راست عرش در برابر خدا و در جناح راست خدا خلقی است که چهرهٔ آنها از برف سفیدتر است و از آفتاب ظهر هنگام تابان‌تر است، سؤال کننده می‌پرسید، اینان کیانند؟ وجواب می‌شنید: اینانند آن کسانی که در جلال خدا بایکدیگر دوستی دارند (در مال حلال باهم دوستی کرده‌اند خ ل).

۱۰ ـ از محمد بن عجلان، گوید: من نزد امام صادق (ع) بودم ومردی وارد شد وسلام داد و آن حضرت از او پرسید، برادرانی را که دنبال خود گذاردی چگونه‌اند؟ گوید: آن مرد آنان را خوش ستود و به پاکی یاد کرد ومدح بسیاری نمود، حضرت به او فرمود:

چگونه ثروتمندان آنها از بی‌نوایانشان دیدار کنند؟ در پاسخ گفت: اندکی، امام فرمود: تاچه اندازه توانگرانشان از بی‌نوایانشان سرکشی وبازرسی کنند؟ در پاسخ گفت: اندکی، امام(ع) فرمود: چگونه توانگرانشان از مستمندانشان دستگیری کنند و از مال خود به آنها بدهند؟ در پاسخ گفت: شما یک اخلاقی را یادآوری می‌کنید که بسیار کم است در مردمی که ما داریم، گوید: امام(ع) فرمود: پس تو چگونه معتقدی که اینان به راستی شیعه هستند (معتقدند که به راستی شیعه هستند خ ل).

۱۱ ـ از أبی اسماعیل، گوید: به امام باقر(ع) گفتم: قربانت، در نزد ما شیعه فراوان است، فرمود:

توانگران بر مستمندان مهربانی وتوجه دارند؟ خوش کرداران از بدکاران گذشت دارند؟ باهم همراهی و برابری دارند؟ در پاسخ گفتم: نه، فرمود: اینان شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند.





١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: عَظِّمُوا أَصْحابَكُمْ وَوَقِّرُوهُمْ، وَلا يَتَجَهَّمْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، وَلا تَضارُّوا، وَلا تَحاسَدُوا، وَإِيّاكُمْ وَالْبُخْلَ، كُونُوا عِبادَاللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ.

١٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَسَنِ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ:

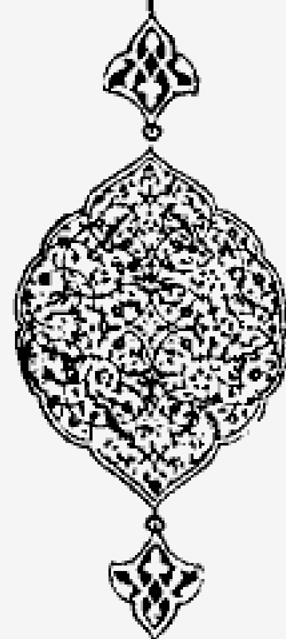
أَيَجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلىٰ أَخِيهِ فَيُدْخِلَ يَدَهُ فِي كِيسِهِ فَيَأْخُذَ حاجَتَهُ فَلا يَدْفَعُهُ؟ فَقُلْتُ: ما أَعْرِفُ ذٰلِكَ فِينا.

فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَلا شَيْءَ إِذاً، قُلْتُ: إِذاً، فَقالَ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطَوْا أَحْلامَهُمْ بَعْدُ.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، رَفَعَهُ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ، فَقالَ: سَبْعُونَ حَقّاً لا أُخْبِرُكَ إِلّا بِسَبْعَةٍ، فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ، أَخْشىٰ أَلّا تَحْتَمِلَ.

فَقُلْتُ: بَلىٰ إِنْ شاءَ اللّٰهُ، فَقالَ:

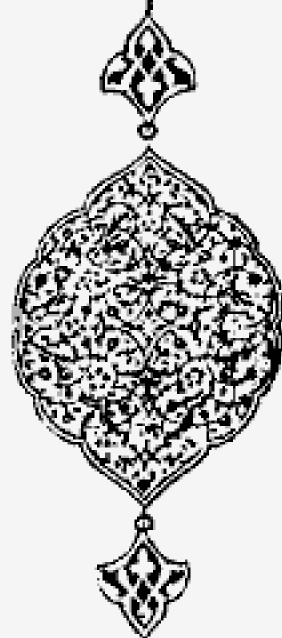
لا تَشْبَعُ وَيَجُوعُ، وَلا تَكْتَسِي وَيَعْرىٰ، وَتَكُونُ دَلِيلَهُ وَقَمِيصَهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ، وَلِسانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ، وَتُحِبُّ لَهُ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ،



۱۲ ـ از امام صادق (ع) که امام باقر (ع) بارها می‌فرمود:
یاران خود را بزرگ شمارید و آنان را احترام کنید و به همدیگر روی ترش نکنید و به یکدیگر زیان نرسانید و به همدیگر حسد نبرید، مبادا بخل ورزید، بنده‌های بااخلاص خدا باشید. [۱۵۱]

۱۳ ـ از سعید بن حسن، گوید: امام باقر (ع) فرمود:
آیا یکی از شماها می‌رود نزد برادر مذهبی خود ودست در کیسهٔ او کند وآنچه خواهد بردارد و او جلوش را نگیرد؟ در پاسخ گفتم: من در میان خودمان چنین چیزی را نمی‌شناسم، امام باقر (ع) فرمود: در این صورت چیزی در میان نیست(یعنی از ایمان یا آداب ایمان ـ از مجلسی ره) گفتم: پس در این صورت هلاکت است، فرمود که: راستی هنوز خرد این مردم تمام نیست وآرمانهای آنان را به آنان نداده‌اند (یعنی هدفهای اجتماعی درست را درک نکرده‌اند). [۱۵۲]

۱۴ ـ از معلی بن خنیس، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از حق مؤمن، فرمود:
هفتاد حق است که جز به هفت آن تو را خبردار نکنم زیرا من نسبت به تو مهربان و در بارهٔ تو نگرانم و می‌ترسم تحمل نکنی، گفتم: آری انشاء الله، فرمود: سیر نشوی و او گرسنه بماند، و تو خود جامه نپوشی و او برهنه باشد، و تو رهنمای او وپیراهن تن او باشی وزبان او که بدان سخن می گوید، ودوست داری برای او آنچه را برای خود دوست داری و اگر کنیزکی داری بفرستی بستر او را

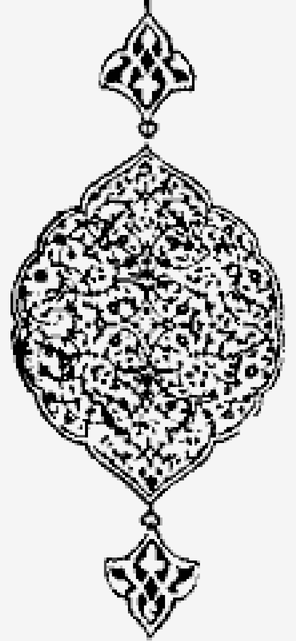


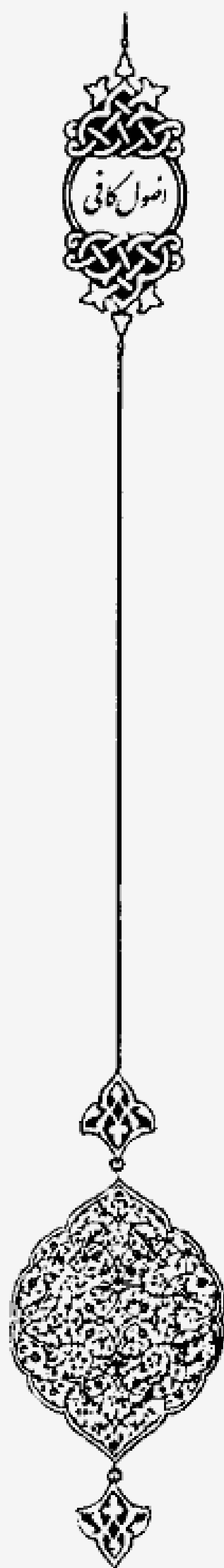


وَإِنْ كانَتْ لَكَ جارِيَةٌ بَعَثْتَها لِتُمَهِّدَ فِراشَهُ وَتَسْعىٰ فِي حَوائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ؛ فَإِذا فَعَلْتَ ذٰلِكَ، وَصَلْتَ وَلايَتَكَ بِوَلايَتِنا وَوَلايَتَنا بِوَلايَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لايَظْلِمُهُ وَلايَخْذِلُهُ وَلايَخُونُهُ، وَيَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الاِجْتِهادُ فِي التَّواصُلِ، وَالتَّعاوُنُ عَلَى التَّعاطُفِ، وَالْمُواساةُ لِأَهْلِ الْحاجَةِ، وَتَعاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلىٰ بَعْضٍ حَتّىٰ تَكُونُوا كَما أَمَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((رُحَماءُ بَيْنَهُمْ)) مُتَراحِمِينَ مُغْتَمِّينَ لِما غابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلىٰ مامَضىٰ عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصارِ عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذا أَرادَ سَفَراً أَنْ يُعْلِمَ إِخْوانَهُ، وَحَقٌّ عَلىٰ إِخْوانِهِ إِذا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ.





برای او بیندازد و در شب و روز برای حوائج او بکوشد. چون چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما پیوستی و ولایت ما را به ولایت خدا عزوجل.

۱۵ ـ از أبی المغرا، از امام صادق (ع) فرمود:

مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نکند و او را وانهد و به او خیانت نورزد و بر مسلمانان سزا است که بکوشند در هم‌پیوستگی و کمک بریکدیگر در مهرورزی وهمراهی بانیازمندان و مهرورزی بر همدیگر تا بوده باشید چنانچه خدای عزوجل فرموده است (۲۹ سوره فتح): «مهربانند به یکدیگر» در خوشیهای هم شریک و مهرورز باشید و غم‌خوار باشید نسبت به آنچه کار آنان در دسترس شما نیست، بر همان روشی که گروه انصار در دوران رسول خدا (ص) داشتند. [۱۵۳]

۱۶ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

مسلمان باید چون سفری خواهد، برادران خود را آگاه سازد و بر برادران او است که چون برگردد به دیدن او آیند. [۱۵٤]



بابُ التَّراحُمِ وَالتَّعاطُفِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ يَقُولُ لأَصْحابِهِ: اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً، مُتَحابِّينَ فِي اللّٰهِ، مُتَواصِلِينَ، مُتَراحِمِينَ، تَزاوَرُوا وَتَلاقَوْا وَتَذاكَرُوا أَمْرَنا وَأَحْيُوهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ كُلَيْبٍ الصَّيْداوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: تَواصَلُوا وَ تَبارُّوا وَ تَراحَمُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً كَما أَمَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ يَحْيَى الْكاهِلِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ يَقُولُ: تَواصَلُوا وَ تَبارُّوا وَ تَراحَمُوا وَ تَعاطَفُوا.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الإِجْتِهادُ فِي التَّواصُلِ، وَالتَّعاوُنُ عَلَى التَّعاطُفِ، وَالْمُواساةُ لأَهْلِ الْحاجَةِ، وَتَعاطُفُ



باب مهرورزی و دلسوزی به یکدیگر

۱ ـ از شعیب عقرقوفی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) به یارانش می‌فرمود:

بپرهیزید خدا را و برادران نیک‌رفتاری باشید، در راه خدا به همدیگر دوستی کنید، به همدیگر پیوند باشید، به همدیگر مهربان باشید، همدیگر را دیدار کنید، باهم برخورد کنید، و امر ما را به هم یادآوری کنید وآن را زنده دارید.

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

به هم پیوند و باهم نیکی کنید و به هم مهربانی کنید و برادران خوش‌رفتاری باشید چنانچه خدا عزوجل به شما فرموده.

۳ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

به هم پیوندید و به هم نیکی کنید و به هم مهربان باشید و برای هم دلسوزی کنید.

٤ ـ امام صادق (ع) فرمود:

بر مسلمانان سزد که کوشا باشند در پیوستن باهم وکمک کردن به هم در مهرورزی وهمراهی بانیازمندان و در مهرورزی به



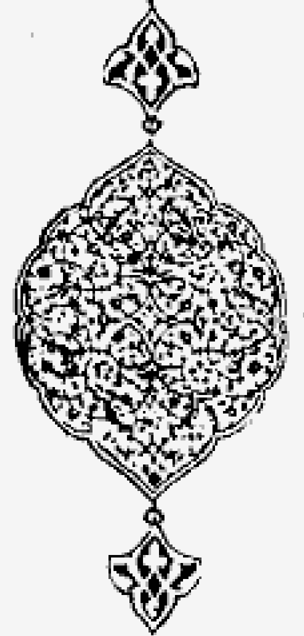
بَعْضِهِمْ عَلىٰ بَعْضٍ حَتّىٰ تَكُونُوا كَما أَمَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((رُحَماءُ بَيْنَهُمْ)) مُتَراحِمِينَ، مُغْتَمِّينَ لِمَا غابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلىٰ ما مَضىٰ عَلَيْهِ مَعْشَرُ الأَنْصارِ عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

بابُ زِيارَةِ الإِخْوانِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ [عَلِيِّ] ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ زارَ أَخاهُ لِلّٰهِ لا لِغَيْرِهِ الْتِماسَ مَوْعِدِ اللّٰهِ وَتَنَجُّزَ ما عِنْدَ اللّٰهِ، وَكَّلَ اللّٰهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنادُونَهُ: أَلا طِبْتَ وَطابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ خَيْثَمَةَ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أُوَدِّعُهُ فَقالَ:

يا خَيْثَمَةَ، أَبْلِغْ مَنْ تَرىٰ مِنْ مَوالِينا السَّلامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ الْعَظِيمِ، وَأَنْ يَعُودَ غَنِيُّهُمْ عَلىٰ فَقِيرِهِمْ وَقَوِيُّهُمْ عَلىٰ ضَعِيفِهِمْ، وَأَنْ يَشْهَدَ حَيُّهُمْ جَنازَةَ مَيِّتِهِمْ، وَأَنْ يَتَلاقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنْ لَقِيا بَعْضُهُمْ بَعْضاً حَياةٌ لِأَمْرِنا، رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً أَحْيا أَمْرَنا.



همدیگر تا بوده باشید چنانچه خدا عزوجل فرموده است (۲۹ سوره فتح): «مهربانان در میان خودشان» مهرورز به همدیگر باشید وغمناک شوید برای آنچه از کار مسلمانان در دسترس ندارید، برهمان روشی که انصار در دوران رسول خدا(ص) داشتند.

باب دیدار برادران

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هر که برادر دینی خود را دیدن کند، تنها برای خدا نه دیگری، به خواهش نوید خداوند ودریافتن آنچه نزد خدااست، خداوند به او هفتادهزار فرشته برگمارد که جار کشند: هلا پاکی تو وخوش باد برایت بهشت.

۲ ـ از خیثمه، گوید: رفتم نزد امام باقر(ع) بااو وداع کنم، فرمود: ای خیثمه، به هرکدام از دوستان ما که دیدی سلام برسان و به آنها سفارش کن به تقوی خدای بزرگ و به این که توانگرشان بر مستمندشان توجه کند همچنان توانایشان بر ناتوانشان و به اینکه زنده‌شان بر سر مرده‌شان بروند و درخانه‌های خود بایکدیگر برخورد کنند، زیرا برخورد آنها بایکدیگر مایهٔ زنده شدن کار مااست، خدا رحمت کند بنده‌ای را که کار ما را زنده دارد، ای خیثمه، به دوستان ما برسان این پیغام ما را که ما از طرف خدا هیچ کاری وچاره‌ای



يا خَيْثَمَةُ، أَبْلِغْ مَوالِيَنا أَنّا لانُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً إلّا بِعَمَلٍ، وَأَنَّهُمْ لَنْ يَنالُوا وَلايَتَنا إلّا بِالْوَرَعِ، وَأَنَّ أَشَدَّ النّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خالَفَهُ إلىٰ غَيْرِهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمانِيِّ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَدَّثَنِي جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ إلَى الأَرْضِ مَلَكاً، فَأَقْبَلَ ذٰلِكَ الْمَلَكُ يَمْشِي حَتّىٰ وَقَعَ إلىٰ بابٍ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلىٰ رَبِّ الدّارِ، فَقالَ لَهُ الْمَلَكُ: ما حاجَتُكَ إلىٰ رَبِّ هٰذِهِ الدّارِ؟

قالَ: أَخٌ لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللّٰهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ.

قالَ لَهُ الْمَلَكُ: ما جاءَ بِكَ إلّا ذاكَ؟

فَقالَ: ما جاءَ بِي إلّا ذاكَ.

فَقالَ: إنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إلَيْكَ وَهُوَ يُقْرِئُكَ السَّلامُ وَيَقُولُ: وَجَبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ. وَقالَ الْمَلَكُ: إنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: أَيُّما مُسْلِمٍ زارَ مُسْلِماً فَلَيْسَ إيّاهُ زارَ، إيّايَ زارَ وَثَوابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ.

٤ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ زارَ أَخاهُ فِي اللّٰهِ، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إيّايَ زُرْتَ وَثَوابُكَ عَلَيَّ، وَلَسْتُ أَرْضىٰ لَكَ ثَواباً دُونَ الْجَنَّةِ.

برای شما نتوانیم جز به کردار خوب شماها و به راستی که آنها به دوستی و ولایت ما نرسد جز به ورع و پارسائی و به درستی افسوس خورتر مردم در روز رستاخیز کسی است که عدالت و داد را برای دیگران شرح دهد و خودش به خلاف آن کار دیگری کند.

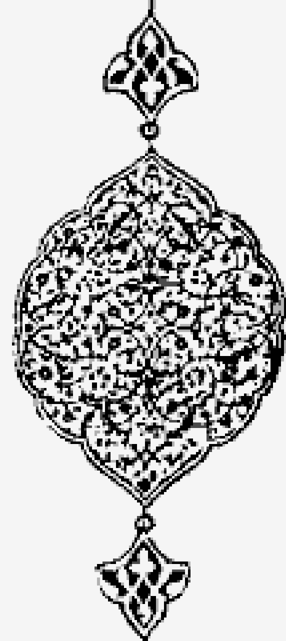
۳ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) فرمود که:

جبرئیل برای ما بازگفت که خدا عزوجل فرشته‌ای را به زمین فروفرستاد و آن فرشته آمد و آغاز رفتن نمود تا گذرش بر دری افتاد که مردی بر آن ایستاده و از صاحب‌خانه اجازهٔ ورود می‌خواست، آن فرشته به وی گفت: چه نیازی به صاحب این خانه داری؟ در پاسخ گفت: برادر دینی من است و در راه خدا تبارک وتعالیٰ از او دیدن کنم، آن فرشته به وی گفت: تو تنها برای همین آمدی؟ در پاسخ گفت: جز برای این کار نیامدم، به او گفت: من پیک خدایم به سوی تو و او به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: بهشت برای تو واجب است، آن فرشته گفت: خدا عزوجل می‌فرماید:

هر مسلمانی از مسلمانی دیدن کند، او را دیدن نکرده پس مرا دیدن کرده وثواب او بر من بهشت است.

۴ ـ از امام صادق(ع) که فرمود:

هرکه در رضای خدا برادرش را دیدن کند، خدا عزوجل فرماید: پس مرا دیدن کردی وثوابت بر من است و من برای تو ثوابی کمتر از بهشت نپسندم.

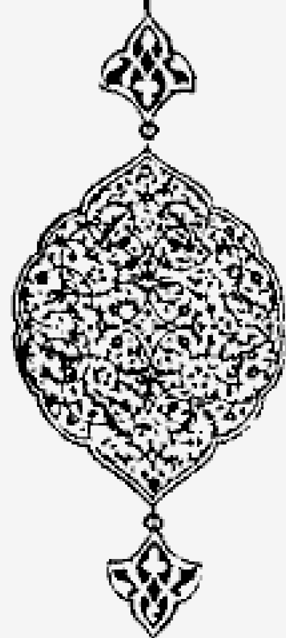




٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ زارَ أَخاهُ فِي جانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّٰهِ فَهُوَ زَوْرُهُ، وَحَقٌّ عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ زارَ أَخاهُ فِي بَيْتِهِ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: أَنْتَ ضَيْفِي وَ زائِرِي، عَلَيَّ قِراكَ، وَقَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيّاهُ.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي غُرَّةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ زارَ أَخاهُ فِي اللّٰهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ، لا يَأْتِيهِ خِداعاً وَلا اسْتِبْدالاً، وَكَّلَ اللّٰهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنادُونَ فِي قَفاهُ أَنْ: طِبْتَ وَطابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَأَنْتُمْ زُوّارُ اللّٰهِ وَأَنْتُمْ وَفْدُ الرَّحْمٰنِ حَتّىٰ يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ، فَقالَ لَهُ يَسِيرٌ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَإِنْ كانَ الْمَكانُ بَعِيداً؟ قالَ: نَعَمْ يا يَسِيرُ، وَإِنْ كانَ الْمَكانُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ، فَإِنَّ اللّٰهَ جَوادٌ وَالْمَلائِكَةَ كَثِيرَةٌ، يُشَيِّعُونَهُ حَتّىٰ يَرْجِعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ.



٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ [بْنِ] النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ زارَ أَخاهُ فِي اللّٰهِ وَلِلّٰهِ، جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَخْطُرُ بَيْنَ قُباطِيَّ مِنْ نُورٍ، وَلا يَمُرُّ

۵ ـ از یعقوب بن شعیب، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

هر که برادر خود را که در یک سوی شهر است دیدن کند برای رضاجوئی خدا پس او زائر خدا است و بر خدا سزا است که زائر خود را ارجمند دارد.

۶ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

رسول خدا(ص) فرموده است: هر که از برادر خود درخانهٔ او دیدن کند، خدا عزوجل فرماید: تو مهمان وزائر من هستی، بر من است پذیرائی از تو و من بهشت را بر تو واجب کردم برای آنکه او را دوستداری.

۷ ـ از اُبی غرّه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که برادر خود را در راه رضای خدا دیدن کند در بیماری یاتندرستی او و برای فریب یا دریافت عوضی نباشد، خدا به وی هفتادهزار فرشته بگمارد که در دنبالش جار کشند که خوش باش وخوش باشد برای تو بهشت که شما زوار خدائید وشما واردین بر حضرت رحمانید تا بیاید به خانهٔ خود، یسیر به آن حضرت گفت: قربانت، و اگر چه جای او دور باشد؟ فرمود: آری ای یسیر، و اگر چه یک سال راه باشد زیرا خدا جواد است وفرشته‌های بسیار از او دنبال روی کنند تا به خانه‌اش برگردد.

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

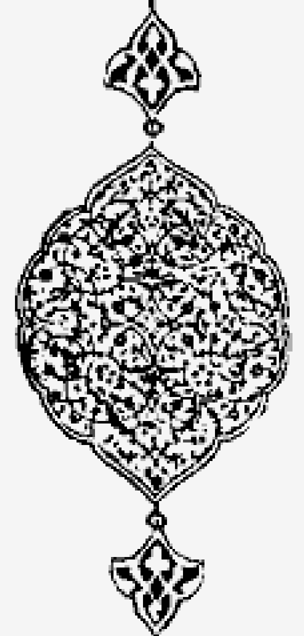
هر که از برادر خود فی الله و لله دیدن کند، روز قیامت به محشر آید و در جامه‌های سپید فاخر که قباطی است و از نور



بِشَيءٍ إلاّ أضاءَ لَهُ حَتّىٰ يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: مَرْحَباً؛ وَإذا قالَ: مَرْحَباً، أَجْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْعَطِيَّةَ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمْرانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إذا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زائِراً أَخاهُ لِلّٰهِ لا لِغَيْرِهِ، الْتِماسَ وَجْهِ اللّٰهِ، رَغْبَةً فِيما عِنْدَهُ، وَكَّلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنادُونَهُ مِنْ خَلْفِهِ إلىٰ أَنْ يَرْجِعَ إلىٰ مَنْزِلِهِ: أَلا طِبْتَ وَطابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، [عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إسْحاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما زارَ مُسْلِمٌ أَخاهُ الْمُسْلِمَ فِي اللّٰهِ وَلِلّٰهِ إلاّ ناداهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَيُّها الزّائِرُ، طِبْتَ وَطابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.



۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ جَنَّةً لا يَدْخُلُها إلاّ ثَلاثَةٌ: رَجُلٌ حَكَمَ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، وَرَجُلٌ زارَ أَخاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللّٰهِ، وَرَجُلٌ آثَرَ أَخاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللّٰهِ.

بافته‌است، گام بر می‌دارد و بر چیزی نگذرد جز این که بر او بتابد و بدرخشد تا برابر خدا عزوجل ایستد وخدا عزوجل به او فرماید: خوشامدی، وچون خدا خوشامد گوید عطای او را شایان سازد.

۹ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

به راستی که چون بندهٔ مسلمانی از خانه‌اش بیرون آید و از بردارش برای خدا نه برای چیز دیگری دیدن کند ورضای خدا جوید، شوق آنچه را داشته باشد که نزد خدا است، خدا عزوجل به او هفتادهزار فرشته بگمارد که از دنبالش او را جار کشند تا برگردد به خانه‌اش که خوش باشی وخوش باشد برایت بهشت.

۱۰ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

مسلمان برادر مسلمانش را در راه رضای خدا و برای خدا دیدن نکند جز آنکه خدا عزوجل او را فریاد زند: أیا زائر خوش باشی وخوش باش بهشت برایت.

۱۱ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

برای خدا عزوجل بهشتی است که در آن درنیاید جز سه کس: مردی که در بارهٔ خود به حق قضاوت کند.

مردی که برادر مؤمن خود را برای خدا دیدن کند.

مردی که در راه رضای خدا برادر مؤمن خود را انتخاب کند (برای خدا او را در نیازمندیها بر خود مقدم دارد خ ل).

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْرُجُ إِلىٰ أَخِيهِ يَزُورُهُ، فَيُوَكِّلُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكاً فَيَضَعُ جَناحاً فِي الْأَرْضِ وَجَناحاً فِي السَّماءِ يُظِلُّهُ، فَإِذا دَخَلَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ نادَى الْجَبّارُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: أَيُّها الْعَبْدُ الْمُعَظِّمُ لِحَقِّي، الْمُتَّبِعُ لِآثارِ نَبِيِّي، حَقٌّ عَلَيَّ إِعْظامُكَ، سَلْنِي أُعْطِكَ، اُدْعُنِي أُجِبْكَ، اُسْكُتْ أَبْتَدِئْكَ.

فَإِذا انْصَرَفَ شَيَّعَهُ الْمَلَكُ يُظِلُّهُ بِجَناحِهِ حَتّىٰ يَدْخُلَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ، ثُمَّ يُنادِيهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: أَيُّها الْعَبْدُ الْمُعَظِّمُ لِحَقِّي، حَقٌّ عَلَيَّ إِكْرامُكَ، قَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ جَنَّتِي وَشَفَّعْتُكَ فِي عِبادِي.

١٣ ـ صالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَزِيارَةُ الْمُؤْمِنِ فِي اللّٰهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقابٍ مُؤْمِناتٍ، وَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَقىٰ كُلُّ عُضْوٍ عُضْواً مِنَ النّارِ حَتّىٰ أَنَّ الْفَرْجَ يَقِي الْفَرْجَ.

١٤ ـ صالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَيُّما ثَلاثَةِ مُؤْمِنِينَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ أَخٍ لَهُمْ، يَأْمَنُونَ بَوائِقَهُ وَلا يَخافُونَ غَوائِلَهُ، وَيَرْجُونَ ما عِنْدَهُ، إِنْ دَعَوُا اللّٰهَ أَجابَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا أَعْطاهُمْ وَإِنِ اسْتَزادُوا زادَهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ.

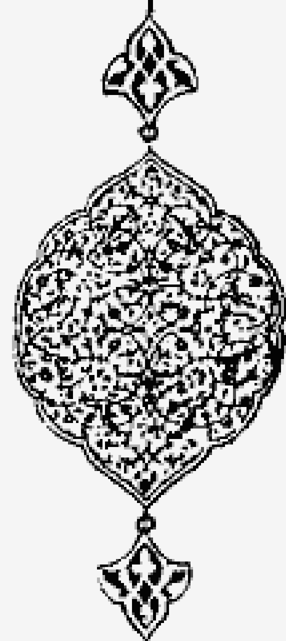


۱۲ ـ امام صادق (ع) فرمود که :

مؤمن بیرون می‌رود به سوی برادرش تا او را دیدن کند و خدا عزوجل به او فرشته‌ای برگمارد و آن فرشته یک پر را بر زمین گسترد و پری بر آسمان فراز دارد تا او را سایه کند وچون به خانه‌اش درآید خدای جبّار تبارک وتعالیٰ ندا کند: ای بنده‌ای که حق مرا بزرگ شمردی وپیروی از روش پیغمبرم کردی بر من سزاست که تو را بزرگوار شمارم، بخواه از من تا به تو بدهم، مرا بخوان تا تو را اجابت کنم، دم بند تا من به تو آغاز بخشش کنم وچون برگردد، فرشته‌ای که او را سایه می‌کرد باپرش به دنبالش آید تا به خانهٔ خود درآید سپس خدا تبارک وتعالیٰ او را فریاد کند: اُیا بنده‌ای که حقم را عظیم شمردی، بر من سزا است که تو را گرامی دارم، من بهشتم را بر تو واجب کردم و تو را شفیع بنده‌های خود ساختم. [۱۵۵]

۱۳ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هر آینه دیدار از مؤمن در راه رضای خدا بهتر است از آزاد کردن ده بندهٔ مؤمن و هرکه یک بندهٔ مؤمن آزاد کند هر عضو از او یک عضو آزاد کننده را از دوزخ نگهداری کند تا آنجا که فرج نگهداری از فرج کند.



۱۴ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هر سه مؤمن که گرد آیند نزد برادر مؤمنی از خودشان که از

گرامی دارم، من بهشتم را بر تو واجب کردم و تو را شفیع بنده‌های خود ساختم. [۱۵۵]



١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا حَمْزَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصالِحَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ زارَ أَخاهُ الْمُؤْمِنَ لِلّٰهِ لا لِغَيْرِهِ، يَطْلُبُ بِهِ ثَوابَ اللّٰهِ وَتَنَجُّزَ ما وَعَدَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَّلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفِ مَلَكٍ، مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتّىٰ يَعُودَ إِلَيْهِ، يُنادُونَهُ: أَلا طِبْتَ وَطابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، تَبَوَّأْتَ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلاً.

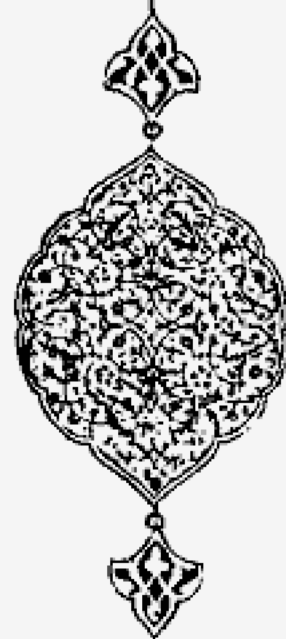
١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: لِقاءُ الإِخْوانِ مَغْنَمٌ جَسِيمٌ وَإِنْ قَلُّوا.

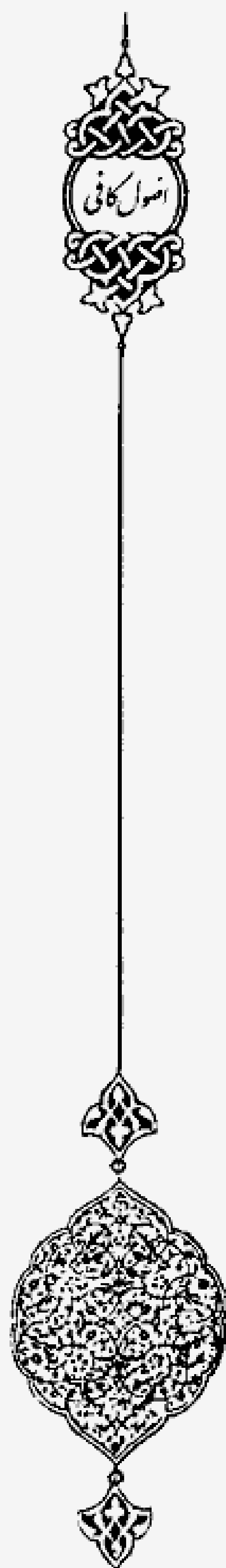


بابُ الْمُصافَحَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيّا، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قالَ: كُنْتُ زَمِيلَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَكُنْتُ أَبْدَأُ بِالرُّكُوبِ، ثُمَّ يَرْكَبُ هُوَ، فَإِذا اسْتَوَيْنا سَلَّمَ وَساءَلَ مُساءَلَةَ رَجُلٍ لاعَهْدَ لَهُ بِصاحِبِهِ، وَصافَحَ.

قالَ: وَكانَ إِذا نَزَلَ، نَزَلَ قَبْلِي، فَإِذا اسْتَوَيْتُ أَنا وَهُوَ عَلَى





۱۵ ـ از أبی ایوب، گوید: شنیدم أبو حمزه می گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم می‌فرمود:

هر که برادر مؤمن خود را جوید و انجام آنچه خدا عزوجل وعده داده است، خداوند عزوجل بدو هفتادهزار فرشته گمارد از هنگامی که از خانه‌اش بدر آید تا بدان بازگردد و این فرشته‌ها بدو فریاد زنند: هلا خوش باش وخوش باشد بهشت برایت، در بهشت چه نشیمن خوبی داری.

۱۶ ـ از امام صادق (ع) که أمیر المؤمنین (ع) فرمود:

برخورد برادران بهرهٔ بزرگی است اگر چه اندک باشند. [۱۵۶]



باب دست به هم دادن و مصافحه

۱ ـ از أبی عبیده، گوید: من باامام باقر (ع) هم کجاوه بودم ونخست من سوار می‌شدم وسپس او سوار می‌شد وچون در کجاوه جا به جا می‌شدیم سلام می کرد و احوال پرسی مفصلی می‌نمود چون مردی که مدّتها است رفیق خود را ندیده است ودست می‌داد ومصافحه می‌کرد، گوید: وچون پیاده می‌شدیم، آن حضرت پیش از من پیاده می‌شد وچون من باآن حضرت روی زمین استوار می‌شدیم، سلام می‌کرد و احوال پرسی کسی را می‌کرد که از رفیق خود



الأَرْضِ سَلَّمَ وَساءَلَ مُساءَلَةَ مَنْ لاعَهْدَ لَهُ بِصاحِبِهِ.

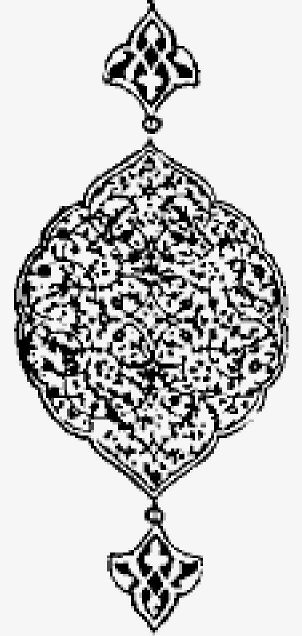
فَقُلْتُ: يَابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، إِنَّكَ لَتَفْعَلُ شَيْئاً مايَفْعَلُهُ أَحَدٌ مِنْ قِبَلِنا، وَإِنْ فَعَلَ مَرَّةً فَكَثِيرٌ.

فَقالَ: أَما عَلِمْتَ مافِي الْمُصافَحَةِ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ يَلْتَقِيانِ، فَيُصافِحُ أَحَدُهُما صاحِبَهُ، فَلا تَزالُ الذُّنُوبُ تَتَحاتُّ عَنْهُما كَما يَتَحاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ، وَاللّٰهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِما حَتّىٰ يَفْتَرِقا.

٢ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذا الْتَقَيا وَتَصافَحا، أَدْخَلَ اللّٰهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِما، فَصافَحَ أَشَدَّهُما حُبّاً لِصاحِبِهِ.

٣ـ ابْنُ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنِ السَّمَيْدَعِ، عَنْ مالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ:

إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيا فَتَصافَحا، أَدْخَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِما وَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلىٰ أَشَدِّهِما حُبّاً لِصاحِبِهِ، فَإِذا أَقْبَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِما تَحاتَّتِ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَما يَتَحاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ.



٤ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيا فَتَصافَحا، أَقْبَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِما بِوَجْهِهِ

خبری نداشته، من گفتم: یاابن رسول الله، شما کاری می‌کنید که نمی‌کنند آن را کسانی که نزد ما هستند و اگر یک بار هم بکنند باز بسیار است. امام فرمود:

مگر تو نمی‌دانی در مصافحه چه فضیلتی است؟ به راستی دو مؤمن به هم بر می‌خورند ویکی با دیگری دست می‌دهد ومصافحه می‌کند وپیوسته گناه آنها فرو می‌ریزد از آنها چنانچه برگ درخت فرو می‌ریزد وخدا به هر دو نظر دارد تا از هم جدا شوند.

۲ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

به راستی که هرگاه دو مؤمن به هم برخورند ومصافحه کنند، خداوند دست خود میان دو دست آنها درآورد و با هرکدام که بیشتر رفیق دیگر خود را دوست دارد مصافحه کند. [۱۵۷]

۳ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

چون دو مؤمن به هم برخورند و به هم دست دهند، خدا عزوجل دست خود را میان دست آنها درآورد وروی بدان یک تن کند که رفیقش را بیشتر دوست دارد، وچون خدا عزوجل روی بدانها کند، گناهان از آنها بریزد چنانچه برگ از درخت می‌ریزد.

۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:

چون دو مؤمن به هم برخورند و به هم دست دهند، خدا عزوجل رو به سوی آنها کند وگناهان از آنها بریزد چنانچه برگ

وَتَساقَطَتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَما يَتَساقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ قالَ: زامَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي شِقِّ مَحْمِلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلىٰ مَكَّةَ، فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَلَمّا قَضىٰ حاجَتَهُ وَعادَ قالَ: هاتِ يَدَكَ يا أَبا عُبَيْدَةَ، فَناوَلْتُهُ يَدِي فَغَمَزَها حَتّىٰ وَجَدْتُ الْأَذىٰ فِي أَصابِعِي.

ثُمَّ قالَ: يا أَبا عُبَيْدَةَ، ما مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ فَصافَحَهُ وَشَبَّكَ أَصابِعَهُ فِي أَصابِعِهِ إِلّا تَناثَرَتْ عَنْهُما ذُنُوبُهُما كَما يَتَناثَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فِي الْيَوْمِ الشّاتِي.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ مالِكٍ الْجُهَنِيِّ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا مالِكُ، أَنْتُمْ شِيعَتُنا [أ]لا تَرىٰ أَنَّكَ تُفْرِطُ فِي أَمْرِنا، إِنَّهُ لا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَةِ اللّٰهِ، فَكَما لا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَةِ اللّٰهِ، كَذٰلِكَ لا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَتِنا، وَكَما لا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَتِنا، كَذٰلِكَ لا يُقْدَرُ عَلىٰ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى الْمُؤْمِنَ فَيُصافِحُهُ، فَلا يَزالُ اللّٰهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِما وَالذُّنُوبُ تَتَحاتُّ عَنْ وُجُوهِهِما كَما يَتَحاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ، حَتّىٰ يَفْتَرِقا، فَكَيْفَ يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَةِ مَنْ هُوَ كَذٰلِكَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: زامَلْتُ أَبا

درخت می‌ریزد.

۵ ـ از ابی عبیده حذّاء، گوید: باامام باقر (ع) هم کجاوه شدم و در یکتای محمل باآن حضرت از مدینه به مکّه رفتم و در میان راه پیاده شد وچون قضای حاجت کرد وبرگشت گفت: دست خود را به من بده ای ابی عبیده، من دستم را به آن حضرت دادم و آن را فشرد تا درد آن را در انگشتان دریافتم، سپس فرمود: ای اباعبیده، مسلمانی نباشد که به‌برادر خود رسد وبا او دست دهد وانگشتان خود را با انگشتانِ او درهم کند جز آنکه گناهانِ آنها بریزد از آنها چنانچه در روزِ زمستانی برگ از درخت فرو می‌ریزد.

۶ ـ از مالک جهنی که امام باقر (ع) فرمود:

ای مالک، شماها شیعهٔ ما هستید، نمی‌دانی (که در بارهٔ ما مبالغه می‌کنی خ‌ل) که در کار ما تقصیر می‌کنی، به راستی که توانائی بر کار و وصف خدا نیست وچنانچه توانائی بر کار و وصف خدا نیست، توانائی بر کار و وصف مخصوص ما هم نیست وچنانچه توانائی بر کار و وصف مخصوص ما نیست، توانائی بر کار و وصف مؤمن هم نیست، به راستی مؤمنی به مؤمن دیگر بر می‌خورد و به او دست می‌دهد وپیوسته خدا بدانها نگاه می‌کند وگناهان از روی آنها فرو می‌ریزد چنانچه برگ از درخت تا از هم جدا شوند. چگونه توانائی است بر وصف آنکه چنین است. [۱۵۸]

۷ ـ از ابی حمزه، گوید: من باامام باقر (ع) هم کجاوه شدم و بار را بر زمین گزاردیم، سپس اندکی راه رفت وبرگشت ودست مرا



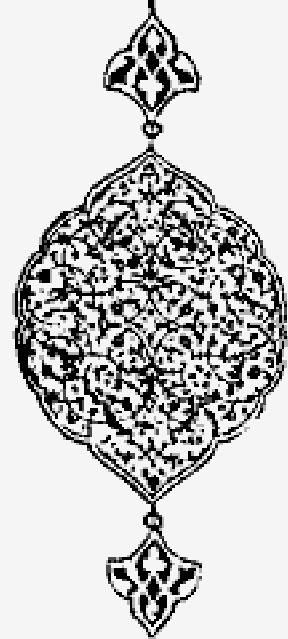
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَحَطَطْنَا الرَّحْلَ، ثُمَّ مَشىٰ قَلِيلاً، ثُمَّ جاءَ فَأَخَذَ بِيَدِي فَغَمَزَها غَمْزَةً شَدِيدَةً، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أَوَما كُنْتُ مَعَكَ فِي الْمَحْمِلِ ؟!

فَقالَ: أَما عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا جالَ جَوْلَةً ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَخِيهِ، نَظَرَ اللّٰهُ إِلَيْهِما بِوَجْهِهِ فَلَمْ يَزَلْ مُقْبِلاً عَلَيْهِما بِوَجْهِهِ وَيَقُولُ لِلذُّنُوبِ: تَحاتَّ عَنْهُما، فَتَتَحاتُّ ـ يا أَبا حَمْزَةَ ـ كَما يَتَحاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ، فَيَفْتَرِقانِ وَما عَلَيْهِما مِنْ ذَنْبٍ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الْمُصافَحَةِ، فَقالَ: دَوْرُ نَخْلَةٍ.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَفْرَقِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنَيْنِ إِذا تَوارىٰ أَحَدُهُما عَنْ صاحِبِهِ بِشَجَرَةٍ ثُمَّ الْتَقَيا أَنْ يَتَصافَحا.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنّىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلْيُصافِحْهُ، فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَ بِذٰلِكَ الْمَلائِكَةَ فَاصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلائِكَةِ.



گرفت و آن را به سختی فشرد، به آن حضرت عرض کردم: قربانت، مگر من با شما در محمل نبودم؟

فرمود: مگر تو نمی‌دانی که چون مؤمن یک گردشی کند وسپس دست برادرش را بگیرد، خدا بدانهابالطف خود نگاه کند وپیوسته بدانها متوجه می‌باشد ومی‌فرماید: به گناهان که از آنها فروریزند، وگناهان فرو می‌ریزند، ای اباحمزه، چنانچه برگ از درخت فرو میریزند وجدا شوند وگناهی بر آنها نیست.

۸ ـ از هشام بن سالم، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از اندازهٔ جدائی که مصافحه ودست دادن دارد؟ فرمود:

گردش دور یک نخلهٔ خرما است.

۹ ـ از امام باقر (ع) فرمود:

برای مؤمنان شایسته است که چون یکی از آنها از رفیقش نهان شد به واسطهٔ درختی سپس به هم برخورند، به هم دست دهند ومصافحه کنند.

۱۰ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده است: هرگاه یکی از شما به برادرش برخورد باید به او سلام کند و به او دست بدهد، زیرا خدا عزوجل بدین روش فرشته‌ها را گرامی داشته، شما هم کار فرشته‌ها را بکنید.



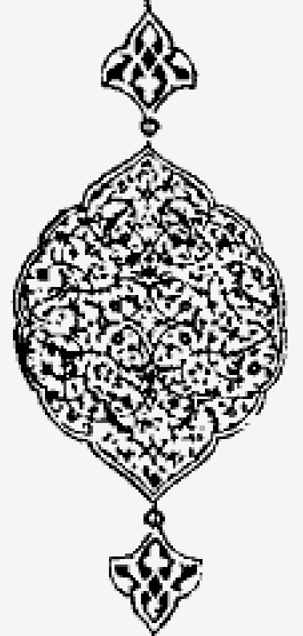
١١ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ ابْنِ بَقّاحٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا الْتَقَيْتُمْ فَتَلاقَوْا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصافُحِ، وَإِذا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالإِسْتِغْفارِ.

١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ جَدِّهِ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ رَزِينٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ الْمُسْلِمُونَ إِذا غَزَوْا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَرُّوا بِمَكانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْفَضاءِ، نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ فَتَصافَحُوا.

١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهِلالِيِّ، عَنْ مالِكِ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا صافَحَ الرَّجُلُ صاحِبَهُ، فَالَّذِي يَلْزَمُ التَّصافُحَ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الَّذِي يَدَعُ، أَلا وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَتَحاتُّ فِيما بَيْنَهُمْ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ ذَنْبٌ.

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَنَظَرَ إِلَيَّ بِوَجْهٍ قاطِبٍ، فَقُلْتُ: مَا الَّذِي غَيَّرَكَ لِي؟

قالَ: الَّذِي غَيَّرَكَ لإِخْوانِكَ، بَلَغَنِي يا إِسْحاقُ أَنَّكَ أَقْعَدْتَ بِبابِكَ بَوّاباً يَرُدُّ عَنْكَ فُقَراءَ الشِّيعَةِ.



فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنِّي خِفْتُ الشُّهْرَةَ.



۱۱ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

هرگاه برخورد کردید با درود ودست به هم دادن باهم برخورد کنید وچون از هم جدا شوید، به آمرزش جستن، از هم جدا شوید.

۱۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

شیوهٔ مسلمانان بود که هرگاه با رسول خدا(ص) به جنگی می‌رفتند و به جای پر درختی گذر می‌کردند وسپس از آنجا به فضای بازی بیرون می‌شدند، به هم نگاه می‌کردند ودست هم دیگر را می‌گرفتند ومصافحه می‌کردند.

۱۳ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

هرگاه مردی به رفیق خود دست دهد، آنکه در دست دادن بپاید اجر بزرگتری دارد از آنکه دست خود را از میان دست او می‌کشد، هلا به راستی که گناهان فرو می‌ریزند در میان آنها تا هیچ گناهی به‌جا نماند.

۱۴ ـ از اسحاق بن عمار، گوید: من خدمت امام صادق (ع) وارد شدم با روی‌ترش و درهمی به من نگاه کرد، گفتم: چه تو را بر من دیگرگون وخشمگین کرده است؟ فرمود:

آنچه تو را نسبت به برادرانت دیگرگون ساخته، ای اسحق، به من خبر رسیده که تو دربانانی به درخانهٔ خود نشانده‌ای تا فقراء شیعه را از تو برانند، من گفتم: قربانت، به راستی من از شهرت ترسیدم، فرمود: از شهرت می‌ترسی و از بلا نمی‌ترسی؟ آیا نمی‌دانی که چون مؤمنان به هم برخورند و به هم دست بدهند ومصافحه



فَقالَ: أَفَلا خِفْتَ الْبَلِيَّةَ؟ أَوَما عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذا الْتَقَيا فَتَصافَحا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِما، فَكانَتْ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ لِأَشَدِّهِما حُبّاً لِصاحِبِهِ، فَإِذا تَواقَفا غَمَرَتْهُما الرَّحْمَةُ، فَإِذا قَعَدا يَتَحَدَّثانِ قالَ الْحَفَظَةُ بَعْضُها لِبَعْضٍ: اعْتَزِلُوا بِنا فَلَعَلَّ لَهُما سِرّاً وَقَدْ سَتَرَ اللّٰهُ عَلَيْهِما.

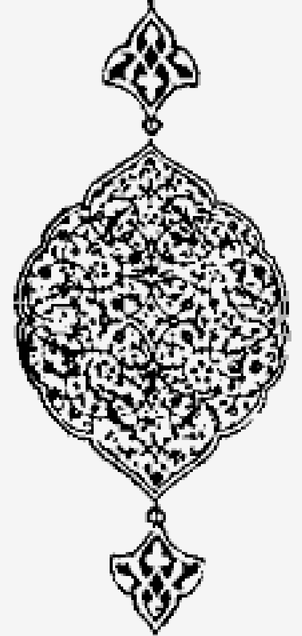
فَقُلْتُ: أَلَيْسَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ((ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ))؟

فَقالَ: يا إِسْحاقُ، إِنْ كانَتِ الْحَفَظَةُ لاتَسْمَعُ فَإِنَّ عالِمَ السِّرِّ يَسْمَعُ وَيَرىٰ.

۱۵ ـ عَنْهُ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانٍ، عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما صافَحَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلاً قَطُّ فَنَزَعَ يَدَهُ حَتّىٰ يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْهُ.

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لايُوصَفُ، وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقالَ فِي كِتابِهِ: ((وَما قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ))؟ فَلا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلاّ كانَ أَعْظَمَ مِنْ ذٰلِكَ.

وَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لايُوصَفُ، وَكَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَبْعٍ وَجَعَلَ طاعَتَهُ فِي الأَرْضِ كَطاعَتِهِ [فِي السَّماءِ] فَقالَ: ((وَما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا))



کنند، خدا عزوجل رحمت بدانها فرو فرستد و نود و نه قسمت از آن،آن یک باشد که رفیق خود را بیشتر دوست دارد وچون باهم موافقت کنند (باهم بایستند خ‌ل) رحمت آنها را فرو گیرد وچون باهم بنشینند تا صحبت کنند وگفتگو نمایند، نگهبانان فرشتهٔ آنها به هم گویند: باید ما به کناری برویم، شاید اینها باهم گفتار محرمانه‌ای دارند وخدا بر آنها پرده کشیده است، من گفتم: مگر این نیست که خدا عزوجل می‌فرماید (۱۸ سوره ق): «دم نزند به هیچ گفتاری جز آنکه نزد او رقیب و عتید باشند» ؟ فرمود:

ای اسحاق، اگر نگهبانان وی سخن آنها را نشنوند، به راستی که دانای اسرار بشنود و ببیند. [۱۵۹]

۱۵ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا(ص) هرگز بامردی مصافحه نکرد که دست خود را از دست او بیرون کشد و ادامه داد تا او باشد که دست خود را از دست آن حضرت به در آورد.

۱۶ ـ از زراره، که شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: به راستی خدا عزوجل به وصف درنیاید وچگونه به وصف درآید بااین که در کتاب خود فرماید (۲۱ سوره انعام): «اندازه نکردند خدا را به حق اندازهٔ وی» خدا به هیچ اندازه وصف نشود جز آنکه از آن بزرگتر است و به راستی پیغمبر هم وصف نشود وچگونه بنده‌ای را توان وصف کرد که خدا در پس هفت حجاب است وطاعت او را در زمین چون طاعت خود (در آسمان) لازم دانسته وفرموده است (۷ سوره حشر): «و آنچه را رسول به شما داد بگیرید و از آنچه غدقن کرد باز



وَمَنْ أَطاعَ هٰذا فَقَدْ أَطاعَنِي وَمَنْ عَصاهُ فَقَدْ عَصانِي، وَفَوَّضَ إِلَيْهِ.

وَإِنّا لانُوصَفُ، وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَهُوَ الشَّكُّ.

وَالْمُؤْمِنُ لايُوصَفُ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقىٰ أَخاهُ فَيُصافِحُهُ فَلا يَزالُ اللّٰهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِما وَالذُّنُوبُ تَتَحاتُّ عَنْ وُجُوهِهِما كَما يَتَحاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ.

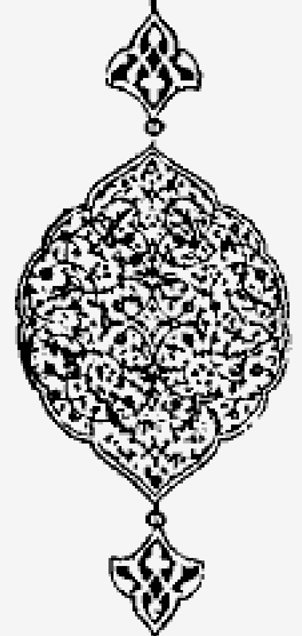
١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِذا الْتَقَى الْمُؤْمِنانِ فَتَصافَحا، أَقْبَلَ اللّٰهُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِما وَتَتَحاتُّ الذُّنُوبُ عَنْ وُجُوهِهِما حَتّىٰ يَفْتَرِقا.

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: تَصافَحُوا فَإِنَّها تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ.

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَقِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حُذَيْفَةَ، فَمَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ، فَكَفَّ حُذَيْفَةُ يَدَهُ، فَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

يا حُذَيْفَةُ، بَسَطْتُ يَدِي إِلَيْكَ فَكَفَفْتَ يَدَكَ عَنِّي؟

فَقالَ حُذَيْفَةُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، بِيَدِكَ الرَّغْبَةُ، وَلٰكِنِّي كُنْتُ جُنُباً



ایستید» و هر که این پیغمبر را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هر که او را نافرمانی کرده، مرا نافرمانی کرده، ودین را به او واگذاشت و به راستی ما را هم نتوان وصف کرد وچگونه وصف شوند مردمی که خدا پلیدی را از آنها برداشته و آن شک وتردید است ومؤمن هم وصف نشود وبه راستی مؤمن به برادرش برخورد و به او دست دهد وپیوسته خدا به آنها نگاه کند و گناهان از روی آنها بریزد چنانچه برگ از درخت می‌ریزد. [۱۶۰]

۱۷ ـ از ابی عبیده،گوید: از امام باقر (ع) شنیدم می‌فرمود:

چون دو مؤمن به هم رسند و باهم دست بدهند، خدا بدان‌ها روی کند وگناهان از چهرهٔ او بریزند تا از هم جدا شوند.

۱۸ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

مصافحه کنید زیرا مصافحه کینه وحسد را ببرد.

۱۹ ـ امام صادق (ع) فرمود که:

پیغمبر(ص) حذیفه را ملاقات کرد ودست به سوی او دراز کرد وحذیفه دست خود را بازگرفت، پیغمبر(ص) فرمود: ای حذیفه، دست به سویت باز آورم و تو دست خود را از من بازگرفتی، حذیفه عرض کرد: یارسول الله، شوق فراوان به دست شما فراهم است ولی من جنب بودم و نخواستم در جنابت دستم به دست شما بساید، پیغمبر(ص) فرمود: آیا نمی‌دانی که چون دو مسلمان به هم



فَلَمْ أُحِبَّ أَنْ تَمَسَّ يَدِي يَدَكَ وَأَنا جُنُبٌ.

فَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَما تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمَيْنِ إِذا الْتَقَيا فَتَصافَحا، تَحاتَّتْ ذُنُوبُهُما كَما يَتَحاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ.

٢٠ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لايَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ، وَكَذٰلِكَ لايَقْدِرُ قَدْرَ نَبِيِّهِ، وَكَذٰلِكَ لايَقْدِرُ قَدْرَ الْمُؤْمِنِ، إِنَّهُ لَيَلْقىٰ أَخاهُ فَيُصافِحُهُ فَيَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَيْهِما وَالذُّنُوبُ تَتَحاتُّ عَنْ وُجُوهِهِما حَتّىٰ يَفْتَرِقا، كَما تَتَحاتُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ.

٢١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رِفاعَةَ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مُصافَحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مُصافَحَةِ الْمَلائِكَةِ.

بابُ الْمُعانَقَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالا: أَيُّما مُؤْمِنٍ

برخورند و به هم دست بدهند، گناهانشان بریزد چنانچه برگ از درخت بریزد.

۲۰ ـ امام صادق (ع) فرمود که:
به راستی کسی قدر خدا عزوجل را نداند وهمچنین قدر پیغمبر او را، و هم چنان قدر و اندازهٔ مؤمن هم دانسته نیست، راستی که او به برادر مؤمن خود برخورد و بااو دست بدهد وخدا به آنها نظری کند وگناهان آنها از چهره‌شان فرو ریزد تا از هم جدا شوند چنانچه باد تند برگ را از درخت بریزد.

۲۱ ـ از رفاعه، که شنیدمش می‌فرمود:
مصافحهٔ مؤمن بهتر است از مصافحهٔ او با فرشته‌ها. [۱۶۱]

باب هم آغوشی

۱ ـ از امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند:
هر مؤمنی بیرون رود به سوی برادرش و او را دیدن کند و عارف به حق او باشد، خدا به هرگامی برایش حسنه‌ای نویسد



خَرَجَ إِلىٰ أَخِيهِ يَزُورُهُ عارِفاً بِحَقِّهِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ، حَسَنَةً، وَمُحِيَتْ عَنْهُ سَيِّئَةٌ، وَرُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ؛ وَإِذا طَرَقَ الْبابَ، فُتِحَتْ لَهُ أَبْوابُ السَّماءِ، فَإِذا الْتَقَيا وَتَصافَحا وَتَعانَقا، أَقْبَلَ اللّٰهُ عَلَيْهِما بِوَجْهِهِ، ثُمَّ باهىٰ بِهِما الْمَلائِكَةَ فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلىٰ عَبْدَيَّ تَزاوَرا وَتَحابّا فِيَّ، حَقٌّ عَلَيَّ أَلّا أُعَذِّبَهُما بِالنّارِ بَعْدَ هٰذا الْمَوْقِفِ.

فَإِذا انْصَرَفَ، شَيَّعَهُ الْمَلائِكَةُ عَدَدَ نَفَسِهِ وَخُطاهُ وَكَلامِهِ، يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَلاءِ الدُّنْيا وَبَوائِقِ الْآخِرَةِ إِلىٰ مِثْلِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ قابِلٍ، فَإِنْ ماتَ فِيما بَيْنَهُما، أُعْفِيَ مِنَ الْحِسابِ، وَإِنْ كانَ الْمَزُورُ يَعْرِفُ مِنْ حَقِّ الزّائِرِ ما عَرَفَهُ الزّائِرُ مِنْ حَقِّ الْمَزُورِ، كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.

٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا اعْتَنَقا غَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ، فَإِذا الْتَزَما لا يُرِيدانِ بِذٰلِكَ إِلّا وَجْهَ اللّٰهِ وَلا يُرِيدانِ غَرَضاً مِنْ أَغْراضِ الدُّنْيا قِيلَ لَهُما: مَغْفُوراً لَكُما فَاسْتَأْنِفا، فَإِذا أَقْبَلا عَلَى الْمُساءَلَةِ قالَتِ الْمَلائِكَةُ بَعْضُها لِبَعْضٍ: تَنَحَّوْا عَنْهُما فَإِنَّ لَهُما سِرّاً وَقَدْ سَتَرَ اللّٰهُ عَلَيْهِما.

قالَ إِسْحاقُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَلا يُكْتَبُ عَلَيْهِما لَفْظُهُما، وَقَدْ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)).

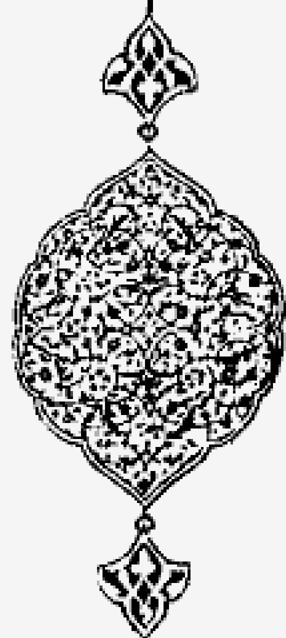


وگناهی از او بردارد ودرجه‌ای از او بالا برد وچون در خانه را بکوبد، درهای آسمان به رویش باز شوند وچون به هم رسند و به هم دست دهند و هم را در آغوش کشند، خدا رو بدان‌ها کند ونزد فرشته‌ها بدان‌ها بالد ومی‌فرماید: نگاه کنید به این دو بندهٔ من که در راه من همدیگر را دیدن کردند و به هم دوستی نمودند، بر من سزا است که آنها را به آتش شکنجه نکنم پس از این ایستگاه، وچون برگردد به شمارهٔ دم زدن وگامی که برداشته وسخنی که گفته، فرشته دنبالش آیند و او را از گرفتاری‌های دنیا وآسیب‌های دیگر سرای نگهدارند تا مانند همان شب از سال آینده و اگر در این میان از جهان برود، از حساب، معاف شود، و اگر دیدار شده هم از حق دیدار کننده بشناسد آنچه را دیدار کننده از حق او شناخته او هم مانند مزد او را دارد.

۲ ـ از اسحاق بن عمار، از امام صادق (ع) فرمود:

به راستی دو مؤمن هرگاه یکدیگر را در آغوش کشند رحمت آنها را فراگیرد و هرگاه به هم چسبند و از آن جز رضای خدا نخواهند وغرض دنیوی نداشته باشند، به آنها گفته شود: آمرزیده‌اید و زندگی را از سر گیرید، وچون برای پرسش وپاسخ به هم رو آورند، فرشته‌ها به هم گویند: از آنها دور شوید که باهم رازی دارند وخدا آنها را زیر پرده داشته.

اسحق گوید: گفتم: قربانت، هر سخنی که گویند،نوشته نشود بااین که خدا عزوجل (۱۸ سوره ق) فرماید: «هیچ گفته‌ای به زبان نیاورد جز آنکه نزد او رقیب و عتید باشد» گوید: امام صادق (ع) آه عمیقی کشید وسپس گریست تا آنکه اشکش ریشش را خیس





قالَ: فَتَنَفَّسَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ الصُّعَداءَ ثُمَّ بَكىٰ حَتَّىٰ اخْضَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحْيَتَهُ وَقالَ: يا إِسْحاقُ، إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِنَّما أَمَرَ الْمَلائِكَةَ أَنْ تَعْتَزِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا الْتَقَيا إِجْلالاً لَهُما وَإِنَّهُ وَإِنْ كانَتِ الْمَلائِكَةُ لاتَكْتُبُ لَفْظَهُما وَلا تَعْرِفُ كَلامَهُما فَإِنَّهُ يَعْرِفُهُ وَيَحْفَظُهُ عَلَيْهِما عالِمُ السِّرِّ وَأَخْفىٰ.

بابُ التَّقْبِيلِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ لَكُمْ لَنُوراً تُعْرَفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيا، حَتّىٰ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذا لَقِيَ أَخاهُ قَبَّلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِفاعَةَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لايُقَبَّلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلا يَدُهُ إِلّا [يَدَ] رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

٣ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، عَنْ

کرد وفرمود: ای اسحق، به راستی خدا تبارک وتعالیٰ همانا به فرشته فرمان داده که از دو مؤمنی که به هم برخوردند، کناره کنند برای تجلیل و احترام آنها و راست مطلب این است که گرچه فرشته لفظ آنها را ننویسند وسخن آنها را نفهمند، به راستی که آن را بداند و بر آنها نگهداری کند دانای هر راز و هر نهان‌تر از راز. [۱۶۲]

باب بوسیدن

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
راستی برای شما هرآینه نوری است که به وسیلهٔ آن در دنیا شناخته می‌شوید تا اینکه هرگاه یکی از شماها به برادر خود برخورد، او را در همان جای نور که از پیشانی او است می‌بوسد. [۱۶۳]

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
بوسیده نشود سر و نه دست کسی جز رسول خدا(ص) و یاکسی که از او قصد رسول خدا(ص) شود. [۱۶٤]

۳ ـ از علی بن مزید صاحب سابری، گفت: بر امام



عَلِيِّ بْنِ مَزيدٍ صاحِبِ السّابِرِيِّ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَتَناوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلْتُها، فَقالَ: أَما إِنَّها لاتَصْلُحُ إِلاّ لِنَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ناوِلْنِي يَدَكَ أُقَبِّلْها، فَأَعْطانِيها، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، رَأْسَكَ، فَفَعَلَ فَقَبَّلْتُهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، رِجْلَيْكَ، فَقالَ: أَقْسَمْتُ، أَقْسَمْتُ، أَقْسَمْتُ ـ ثَلاثاً ـ وَبَقِيَ شَيْءٌ، وَبَقِيَ شَيْءٌ، وَبَقِيَ شَيْءٌ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ قَبَّلَ لِلرَّحِمِ ذا قَرابَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَقُبْلَةُ الأَخِ عَلَى الْخَدِّ، وَقُبْلَةُ الإِمامِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

٦ ـ وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ مَوْلىٰ آلِ سامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَيْسَ الْقُبْلَةُ عَلَى الْفَمِ إِلاّ لِلزَّوْجَةِ [أَ]وِ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ.

بابُ تَذاكُرِ الإِخْوانِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

صادق (ع) وارد شدم و دست او را گرفتم وبوسیدم، فرمود:
أما این نشاید جز برای پیغمبر یاوصیّ پیغمبر.

۴ ـ از یونس بن یعقوب گوید: به امام صادق (ع) گفتم: دستت را بده ببوسم و به من داد، گفتم: قربانت سرت را وچنان کرد ومن آنرا بوسیدم. گفتم: قربانت، پایت را، پس فرمود:
سوگند خوردم، سوگند خوردم، سوگند خوردم (تو را قسم می‌دهم که بگذری خ ل) (من قسمت کردم و بوسهٔ پا را به خلفاء جور گذاشتم خ ل) تو قسم خوردی که پا را هم ببوسی؟ خ ل) (تو قسم خوردی پا را هم ببوسی و آن باقیمانده؟ پس ببوس خ ل) تا سه بار، چیزی مانده، چیزی مانده، چیزی مانده.

۵ ـ از علی بن جعفر از أبی الحسن (ع) فرمود:
هر که خویشی را برای رحم ببوسد چیزی بر او نیست؛ بوسهٔ برادر بر گونه است وبوسهٔ امام میان دو چشم او است.

۶ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
بوسه بر لب نباشد جز برای همسر یا فرزند خردسال.

باب مذاکرهٔ برادران

۱ ـ از علی‌بن‌أبی‌حمزه گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

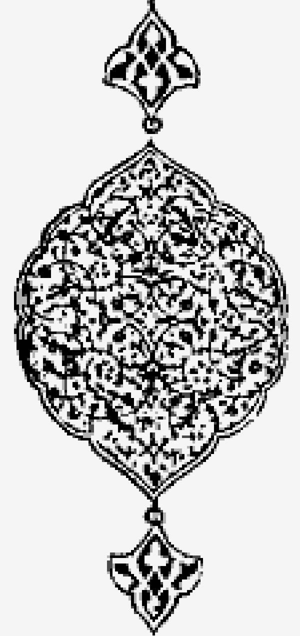


عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: شِيعَتُنَا الرُّحَماءُ بَيْنَهُمْ، الَّذِينَ إِذا خَلَوْا ذَكَرُوا اللّٰهَ[إِنَّ ذِكْرَنا مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ] إِنّا إِذا ذُكِرْنا ذُكِرَ اللّٰهُ وَإِذا ذُكِرَ عَدُوُّنا ذُكِرَ الشَّيْطانُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: تَزاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيارَتِكُمْ إِحْياءً لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْراً لأَحادِيثِنا، وَأَحادِيثُنا تُعَطِّفُ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ، فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِها رَشَدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ، وَإِنْ تَرَكْتُمُوها ضَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ، فَخُذُوا بِها وَأَنَا بِنَجاتِكُمْ زَعِيمٌ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ عَبّادِ بْنِ كَثِيرٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنِّي مَرَرْتُ بِقاصٍّ يَقُصُّ وَهُوَ يَقُولُ: هٰذَا الْمَجْلِسُ[الَّذِي] لا يَشْقىٰ بِهِ جَلِيسٌ.

قالَ: فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: هَيْهاتَ، هَيْهاتَ! أَخْطَأَتْ أَسْتاهُهُمُ الْحُفْرَةَ؛ إِنَّ لِلّٰهِ مَلائِكَةً سَيّاحِينَ سِوَى الْكِرامِ الْكاتِبِينَ، فَإِذا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ قالُوا: قِفُوا، فَقَدْ أَصَبْتُمْ حاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ، فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ، فَإِذا قامُوا عادُوا مَرْضاهُمْ وَشَهِدُوا جَنائِزَهُمْ وَتَعاهَدُوا غائِبَهُمْ، فَذٰلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي





شیعیان ما در میان خود مهربانند، آن کسانند که چون تنها باشند یاد خدا کنند (به راستی که یاد ماهم یاد خدا است) به راستی چون ما یاد شویم، خدا یاد شود وچون دشمن ما یاد شود شیطان یاد شود.

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

به دیدن هم بروید، زیرا دیدار شما زنده کردن دلهای شما است ویاد آوری احادیث ما. و احادیث ما شما را به هم مهربان می‌سازند و اگر بدان عمل کنید، راه راست یابید ونجات یابید و اگر آنها را واگذارید گمراه وهلاک شوید، بدان‌ها عمل کنید که من ضامن نجات شمایم.

۳ ـ از عباد بن کثیر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من به یک قصه‌گو گذر کردم که قصه می‌گفت: و او می‌گفت که: این مجلسی است که هرکه آن نشیند شقی نگردد، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

هیهات هیهات پرخطا رفتند، به راستی برای خدا فرشته‌هائی است گشتی جز کرام‌الکاتبین وچون به مردی رسند که ذکر محمد وآل محمد کنند، گویند: بایستید، به تحقیق که به حاجت خود رسیدید و به نشینند و باآنها فقه آموزند وچون برخیزند بیماران آنان را عیادت کنند و سر مردهٔ آنها حاضر شوند و از غائبین آنها بازرسی و احوال پرسی کنند، این است آن مجلسی که هرکه در آن نشیند

لا يَشْقىٰ بِهِ جَلِيسٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُسْتَوْرِدِ النَّخَعِيِّ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ مِنَ الْمَلائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّماءِ لَيَطَّلِعُونَ إِلَى الْواحِدِ وَالإِثْنَيْنِ وَالثَّلاثَةِ وَهُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ.

قالَ: فَتَقُولُ: أَما تَرَوْنَ إِلىٰ هٰؤُلاءِ فِي قِلَّتِهِمْ وَكَثْرَةِ عَدُوِّهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قالَ: فَتَقُولُ الطّائِفَةُ الأُخْرىٰ مِنَ الْمَلائِكَةِ: ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ مَيْسِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِي: أَتَخْلُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ وَتَقُولُونَ ماشِئْتُمْ؟ فَقُلْتُ: إِي وَاللّٰهِ، إِنّا لَنَخْلُو وَنَتَحَدَّثُ وَنَقُولُ ماشِئْنا.

فَقالَ: أَما وَاللّٰهِ لَوَدَدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَواطِنِ، أَما وَاللّٰهِ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَرْواحَكُمْ، وَإِنَّكُمْ عَلىٰ دِينِ اللّٰهِ وَدِينِ مَلائِكَتِهِ، فَأَعِينُوا بِوَرَعٍ وَاجْتِهادٍ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيّا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ غِياثِ بْنِ

شقی نگردد.

٤ ـ امام صادق (ع) فرمود:

به راستی از فرشته‌هائی که در آسمانند سرکشی کنند به یک، دو، سه کسی که فضل آل محمد را ذکر می‌کنند، فرمود: پس می‌گویند: آیا نمی‌بینید اینان را که باشمارهٔ اندک خود وفزونی دشمنانشان فضل آل محمد را وصف می‌کنند، فرمود: دسته‌ای دیگر از فرشته‌ها، در پاسخ آنها گویند: این فضل خدا است که به هر که خواهد بدهد وخدا صاحب فضل بزرگ است.

٥ ـ از میسر، که امام باقر (ع) به من فرمود: آیا خلوت کنید وحدیث گوئید وهرچه خواهید گوئید؟ گفتم: آری، به خدا به راستی ما جلسه سرّی تشکیل دهیم وحدیث گوئیم وهرچه خواهیم گوئیم، فرمود: هلا به خدا من دوست داشتم که باشما باشم در بعضی از این جاهای خلوت، هلا به خدا که من بوی شما وجان شما را دوست دارم، شما بر دین خدا ودین فرشته‌هائید وکمک کنید به ما با ورع وکوشش.

٦ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

سه وبیشتر از مؤمنان گردهم نباشند جز آنکه به مانند آنها فرشته حاضر گردد، اگر دعای خیر کنند، آنها آمین گویند، و اگر



إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

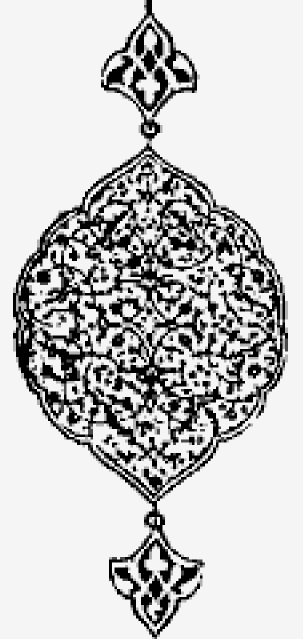
مَا اجْتَمَعَ ثَلاثَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَصاعِداً إِلّا حَضَرَ مِنَ الْمَلائِكَةِ مِثْلُهُمْ، فَإِنْ دَعَوْا بِخَيْرٍ أَمَّنُوا، وَإِنِ اسْتَعاذُوا مِنْ شَرٍّ دَعَوُا اللّٰهُ أَنْ يَصْرِفَهُ عَنْهُمْ، وَإِنْ سَأَلُوا حاجَةً تَشَفَّعُوا إِلَى اللّٰهِ وَسَأَلُوهُ قَضاها.

وَمَا اجْتَمَعَ ثَلاثَةٌ مِنَ الْجاحِدِينَ إِلّا حَضَرَهُمْ عَشَرَةُ أَضْعافِهِمْ مِنَ الشَّياطِينِ، فَإِنْ تَكَلَّمُوا تَكَلَّمَ الشَّياطِينُ بِنَحْوِ كَلامِهِمْ؛ وَإِذا ضَحِكُوا، ضَحِكُوا مَعَهُمْ؛ وَإِذا نالُوا مِنْ أَوْلِياءِ اللّٰهِ، نالُوا مَعَهُمْ. فَمَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ، فَإِذا خاضُوا فِي ذٰلِكَ فَلْيَقُمْ وَلا يَكُنْ شِرْكَ شَيْطانٍ وَلا جَلِيسَهُ، فَإِنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ لا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَلَعْنَتُهُ لا يَرُدُّها شَيْءٌ.

ثُمَّ قالَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيُنْكِرْ بِقَلْبِهِ وَلْيَقُمْ وَلَوْ حَلْبَ شاةٍ أَوْ فُواقَ ناقَةٍ.

٧ ـ وَبِهٰذا الإِسْنادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكىٰ لإِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ مِنْ زِيارَةِ الإِخْوانِ فِي اللّٰهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ.

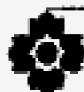
قالَ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ يَلْتَقِيانِ فَيَذْكُرانِ اللّٰهَ ثُمَّ يَذْكُرانِ فَضْلَنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلا يَبْقىٰ عَلىٰ وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْغَةُ لَحْمٍ إِلّا تَخَدَّدَ، حَتّىٰ أَنَّ رُوحَهُ لَتَسْتَغِيثُ مِنْ شِدَّةِ ما يَجِدُ مِنَ الأَلَمِ فَتُحِسُّ مَلائِكَةُ



از بدی پناه جویند، فرشته‌ها دعا کنند تا خدا بدی را از آنها بگرداند و اگر حاجتی خواهند، فرشته‌ها به درگاه خدا شفاعت کنند و از خدا بخواهند آن را بر آورد وفراهم نگردند، سه‌تن از منکران جز آنکه ده برابرشان شیاطین با آنها حاضر شوند و اگر سخن گویند، آن شیطانها به مانند سخن آنها را گویند و اگر بخندند آن شیطانها با آنها بخندند و اگر عیب دوستان خدا کنند، آن شیطانها هم با آنها عیب کنند و اگر کسی از مؤمنان دچار مجلس آنها شد و در این باره مشغول صحبت شدند باید برخیزد وشریک و هم نشنین شیطان نشود، زیرا چیزی در برابر خشم خدا نایستد وچیزی لعنت خدا را برنگرداند، سپس فرمود(ع) اگر نتواند برخاست،باید از دل انکار کند و اگرچه به اندازهٔ دوشیدن گوسفندی، یا راحت باش میان دوشیدن شتر باشد.

۷ ـ از ابی المغرا، گوید: شنیدم ابوالحسن(ع) می‌فرمود:

چیزی برای شیطان ولشکرهای او کشنده‌تر از این نیست که برادران دینی هم‌دیگر را دیدن کنند در راه رضای خدا، فرمود: راستی دو نفر مؤمن به هم برخورند و ذکر خدا کنند وفضل ما خانواده را باهم مذاکره کنند و در چهرهٔ ابلیس تیکه گوشتی نماند جز آنکه بشکافد و روحش از سختی دردی که کشد فریادرس خواهد وفرشته‌های آسمان و خازنان بهشت آن را دریابند و به او لعنت کنند تا آنکه هیچ فرشته مقربی نماند جز آنکه او را لعنت کند





السَّماءِ وَخُزّانُ الْجِنانِ، فَيَلْعَنُونَهُ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلّا لَعَنَهُ، فَيَقَعُ خاسِئاً حَسِيراً مَدْحُوراً.



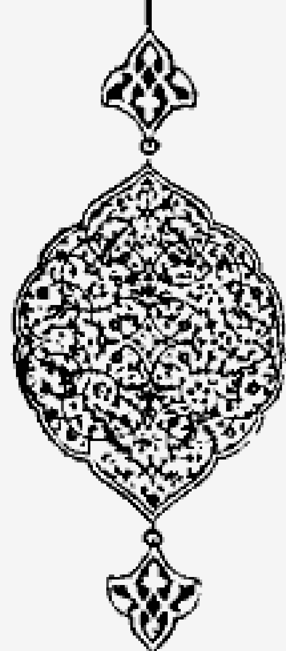
بابُ إِدْخالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ



١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّنِي، وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللّٰهَ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكَنّىٰ أَبا مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ، وَصَرْفُ الْقَذىٰ عَنْهُ حَسَنَةٌ، وَما عُبِدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ مِنْ إِدْخالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ عُبَيْدِاللّٰهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصّافِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ فِيما ناجَى اللّٰهُ



وچخ شده و درمانده ورانده گردد.

باب شاد کردن مؤمنان

۱ ـ امام باقر(ع) می‌فرمود:

رسول خدا(ص) فرموده است:

هر که مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند، خدا را شاد کرده.

۲ ـ امام باقر(ع) فرمود:

لبخند مرد در روی برادرش، حسنه است و دور کردن خار وخاشاک از وی حسنه است و خدا پرستیده نشده به کاری که دوست‌تر باشد نزد خدا از شاد کردن دل مؤمن.

۳ ـ می‌فرمود(ع): به راستی در آنچه خدا عزوجل بابندهٔ خود موسیٰ راز گفت، فرمود:

(ای موسیٰ) به راستی برای من بنده‌هائی است که بهشتم را



عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَبْدَهُ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ لِي عِباداً أُبِيحُهُمْ جَنَّتِي وَأُحَكِّمُهُمْ فِيها.

قالَ: يا رَبِّ! وَمَنْ هٰؤُلاءِ الَّذِينَ تُبِيحُهُمْ جَنَّتَكَ وَتُحَكِّمُهُمْ فِيها؟

قالَ: مَنْ أَدْخَلَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ سُروراً.

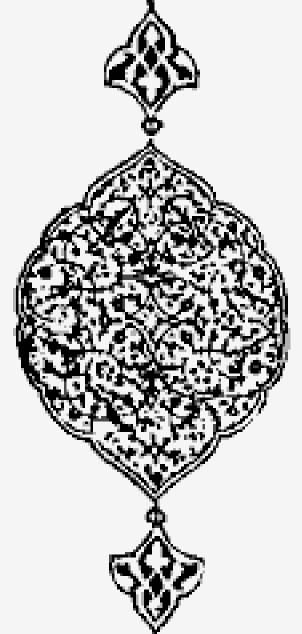
ثُمَّ قالَ: إِنَّ مُؤْمِناً كانَ فِي مَمْلَكَةِ جَبّارٍ، فَوَلَعَ بِهِ، فَهَرَبَ مِنْهُ إِلىٰ دارِ الشِّرْكِ، فَنَزَلَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ فَأَظَلَّهُ وَأَرْفَقَهُ وَأَضافَهُ، فَلَمّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي، لَوْ كانَ [لَكَ] فِي جَنَّتِي مَسْكَنٌ لَأَسْكَنْتُكَ فِيها وَلٰكِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلىٰ مَنْ ماتَ بِي مُشْرِكاً، وَلٰكِنْ يا نارُ هِيدِيهِ وَلا تُؤْذِيهِ؛ وَيُؤْتىٰ بِرِزْقِهِ طَرَفَيِ النَّهارِ.

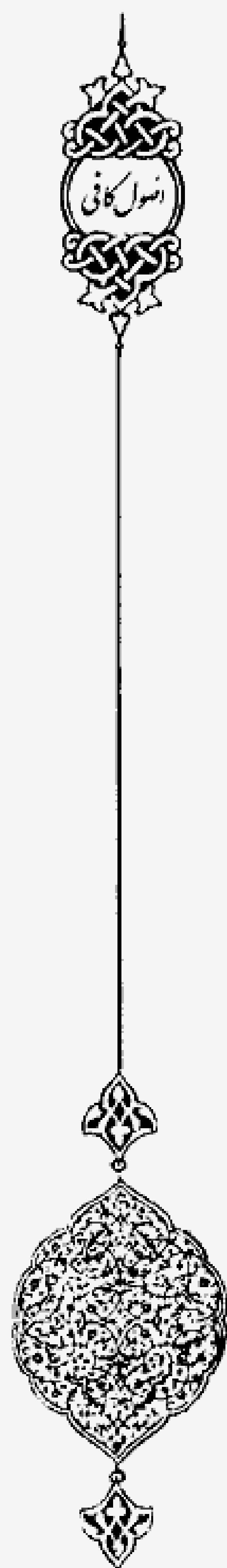
قُلْتُ: مِنَ الْجَنَّةِ؟

قالَ: مِنْ حَيْثُ شاءَ اللّٰهُ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمالِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ





برایشان مباح سازم و آنان را در آن اختیار دهَم، عرض کرد: پروردگارا، کیانند اینان که تو بهشت را بر آنها مباح کنی و آنها را در آن صاحب اختیار سازی؟ فرمود: هر که مؤمنی را شاد کند. سپس فرمود:

مؤمنی که در کشور جبّاری بود، آن جبّار بدو آزمند شد و او هم از وی به کشور مشرکان گریخت و به مرد مشرکی وارد شد، او را زیر سایه جا داد و با او نرمی کرد و او را مهمان نمود وچون مرگ آن مشرک فرا رسید، خدا به او وحی کرد: به عزت وجلالم سوگند، اگر برایت در بهشت جای بود، تو را در آن نشیمن می‌دادم ولی بهشتم حرام است بر هر که مشرک به من بمیرد، ولی ای آتش، او را بهراسان ولی میازار و هر بام وشام روزی برای او آید، گفتم: از بهشت؟

فرمود: از آنجا که خدا خواهد.

۴ ـ از علی بن الحسین (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: دوست‌ترین کارها نزد خدا عزوجل، شاد کردن مؤمن است.

۵ ـ از امام صادق (ع) فرمود:



بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلىٰ داوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ فَأُبِيحُهُ جَنَّتِي.

فَقالَ داوُدُ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا رَبِّ، وَما تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟

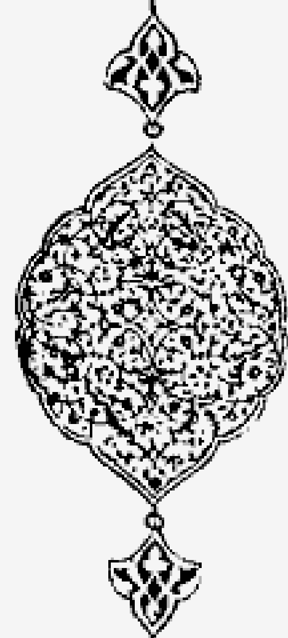
قالَ: يُدْخِلُ عَلىٰ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُرُوراً وَلَوْ بِتَمْرَةٍ.

قالَ داوُدُ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا رَبِّ، حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لا يَقْطَعَ رَجاءَهُ مِنْكَ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لا يَرىٰ أَحَدُكُمْ إِذا أَدْخَلَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ سُرُوراً أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ، بَلْ وَاللّٰهِ عَلَيْنا، بَلْ وَاللّٰهِ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمالِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِدْخالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، شَبْعَةُ مُسْلِمٍ أَوْ قَضاءُ دَيْنِهِ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ



خدا عزوجل به داود (ع) وحی کرد که: به راستی بنده‌ای از بندگانم یک حسنه آورد و من بهشتم را بر او مباح کنم، داود عرض کرد:

پروردگارا، این حسنه چیست؟ فرمود: به دل بندهٔ مؤمنم شادی درآورد گو که با یک خرما باشد، داود عرض کرد: پروردگارا، سزا است هر که تو را شناسد، امیدش را از تو نبرد.

۶ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

نپندارد یکی از شماها که مؤمنی را شاد کرده است تنها او را شاد کرده، بلکه به خدا رسول خدا را (ص) شاد کرده است.

۷ ـ از ابی الجارود که شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

به راستی دوست‌ترین کارها به درگاه خدا عزوجل شاد کردن مؤمن است یا سیر کردن مسلمانی یا پرداختن بدهکاری او.

۸ ـ امام صادق (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمود:

چون خدا مؤمن را از قبرش مبعوث کند، با او نمونه‌ای از قبر



السَّلام في حَديثٍ طَويلٍ:

إذا بَعَثَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ، خَرَجَ مَعَهُ مِثالٌ يُقْدِمُهُ أَمامَهُ، كُلَّما رَأَى الْمُؤْمِنَ هَوْلاً مِنْ أَهْوالِ يَوْمِ الْقِيامَةِ قالَ لَهُ الْمِثالُ: لا تَفْزَعْ وَلا تَحْزَنْ وَأَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَالْكَرامَةِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، حَتّىٰ يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُحاسِبُهُ حِساباً يَسِيراً وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمِثالُ أَمامَهُ.

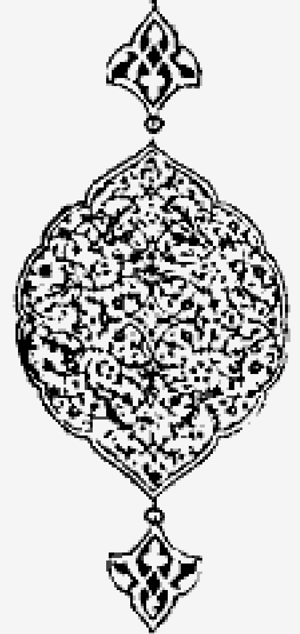
فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ، نِعْمَ الْخارِجُ، خَرَجْتَ مَعِي مِنْ قَبْرِي وَما زِلْتَ تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَالْكَرامَةِ مِنَ اللّٰهِ حَتّىٰ رَأَيْتُ ذٰلِكَ، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟

فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَدْخَلْتَ عَلىٰ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيا، خَلَقَنِي اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُبَشِّرَكَ.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ السَّيّارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قالَ: كانَ النَّجاشِيُّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهاقِينَ، عامِلاً عَلَى الْأَهْوازِ وَفارِسَ، فَقالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ فِي دِيوانِ النَّجاشِيِّ عَلَيَّ خَراجاً وَهُوَ مُؤْمِنٌ يَدِينُ بِطاعَتِكَ، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْتُبَ لِي إِلَيْهِ كِتاباً.

قالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ((بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، سُرَّ أَخاكَ يَسُرُّكَ اللّٰهُ)).

قالَ: فَلَمّا وَرَدَ الْكِتابُ عَلَيْهِ دَخَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ، فَلَمّا

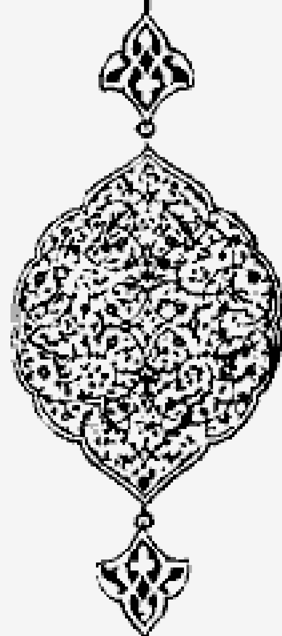


بیرون آید وجلو او باشد و هر آنجا که مؤمن یکی از هراسهای روز قیامت را ببیند آن نمونه گوید: نترس وغم مخور ومژده گیر به شادی وکرامت از طرف خدا عزوجل تا آنکه در برابر خدا عزوجل بایستد و از او حساب آسانی بکشد و فرماید: او را به بهشت برند و آن نمونه جلو او باشد، مؤمن به او گوید: خدایت رحمت کند، چه خوب کسی بودی که بامن از گورم بیرون آمدی وپیوسته مرا به شادی وکرامت از طرف خدا مژده می‌دادی تا آن را به چشم دیدم و به او می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گوید: من همان شادیم که به دل برادر مؤمن خود در دنیا وارد ساختی، خدا عزوجل مرا از آن آفریده تا به تو مژده دهم.



۹ ـ از محمد بن جمهور، گوید: نجاشی که یک دهقانی بود، حاکم اهواز وفارس شد، یکی از کارمندانش به امام صادق (ع) گفت: در دفتر نجاشی خراجی به عهدهٔ من است و او مردی است مؤمن وفرمانبر، شما اگر صلاح می‌دانی برای من نامه‌ای به او بنویس، گوید: امام (ع) به او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم، شاد کن برادرت را تا خدا شادت کند، گوید: چون نامه به او رسید، در مجلس کار خود بود وچون تنها شد،نامه را به او داد وگفت: این نامهٔ امام صادق (ع) است، آن را بوسید و بر دو چشم نهاد و به او گفت: چه حاجتی داری؟ گفت: خراجی که در دفترت بر عهدهٔ من است، به او گفت: چه مقدار است؟ گفت: ده هزار درهم.





خَلا ناوَلَهُ الْكِتابَ وَقالَ: هٰذا كِتابُ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَقَبَّلَهُ وَوَضَعَهُ عَلىٰ عَيْنَيْهِ وَقالَ لَهُ: ما حاجَتُكَ؟ قالَ: خَراجٌ عَلَيَّ فِي دِيوانِكَ، فَقالَ لَهُ: وَكَمْ هُوَ؟ قالَ: عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ.

فَدَعا كاتِبَهُ وَأَمَرَهُ بِأَدائِها عَنْهُ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْها وَأَمَرَ أَنْ يُثْبِتَها لَهُ لِقابِلٍ، ثُمَّ قالَ لَهُ: سَرَرْتُكَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِداكَ.

ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِمَرْكَبٍ وَجارِيَةٍ وَغُلامٍ، وَأَمَرَ لَهُ بِتَخْتِ ثِيابٍ، فِي كُلِّ ذٰلِكَ يَقُولُ لَهُ: هَلْ سَرَرْتُكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِداكَ، فَكُلَّما قالَ: نَعَمْ، زادَهُ، حَتّىٰ فَرَغَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: احْمِلْ فَرْشَ هٰذَا الْبَيْتِ الَّتِي كُنْتَ جالِساً فِيهِ حِينَ دَفَعْتَ إِلَيَّ كِتابَ مَوْلايَ الَّذِي ناوَلْتَنِي فِيهِ وَارْفَعْ إِلَيَّ حَوائِجَكَ.

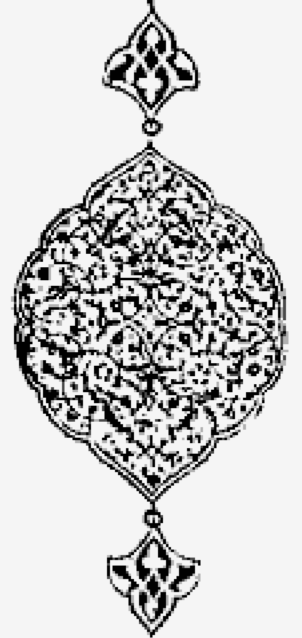
قالَ: فَفَعَلَ، وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَصارَ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدَ ذٰلِكَ، فَحَدَّثَهُ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ عَلىٰ جِهَتِهِ، فَجَعَلَ بِما يُسَرُّ بِما فَعَلَ.

فَقالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، كَأَنَّهُ قَدْ سَرَّكَ ما فَعَلَ بِي؟

فَقالَ: إِي وَاللّٰهِ، لَقَدْ سَرَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ.

١٠ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ أَبِي الْيَقْظانِ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ.

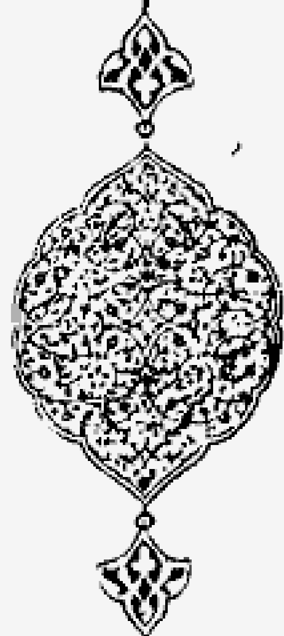
قالَ: فَقالَ: حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ ذٰلِكَ، لَوْ





نجاشی دفتردار خود را خواست و به او دستور داد تا از طرف او بپردازد و آن را از دفتر بیرون آرد ودستور داد برای سال آینده هم برابر همین مبلغ را برای او بنویسد، سپس به او گفت: من تو را شاد کردم؟ پاسخ داد: آری قربانت، سپس فرمان داد یک مرکب سواری ویک کنیز ویک غلام به او دادند با یک‌دست جامه و در عطای هرکدام می‌گفت: آیا تو را شاد کردم؟ و او جواب می‌داد: آری قربانت، وهرچه می‌گفت: آری، برای او می افزود تا از عطا فراغت یافت وسپس به او گفت: همهٔ فرش این اتاق را هم که من در آن نشسته‌ام باخود ببر چونکه نامهٔ آقای مرا در این جا به من دادی وهر حاجتی داری به من اظهار کن وبرسان، گوید: این کار را کرد و آن مرد بیرون شد وپس از آن خدمت امام صادق (ع) رسید و به او همه را باز گفت و آن حضرت هم شاد شد به کار او، آن مرد گفت:

یاابن رسول اللّٰه، گویا کاری که بامن کرده، شما را شاد نمود؟ فرمود: آری، به خدا هر آینه خدا ورسولش را هم شاد کرد.



۱۰ ـ از ابان بن تغلب، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از حق مؤمن بر مؤمن، گوید: فرمود:

حق مؤمن بر مؤمن بزرگ‌تر از اینها است، اگر برای شما بازگویم کافر می‌شوید، به راستی مؤمن چون از گورش برآید بااو نمونه‌ای از گور درآید و به او می‌گوید: مژده گیر از طرف خدا به



حَدَّثْتُكُمْ لكفَرْتُمْ؛ إنَّ الْمُؤْمِنَ إنْ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ، خَرَجَ مَعَهُ مِثالٌ مِنْ قَبْرِهِ، يَقُولُ لَهُ: أبْشِرْ بِالْكَرامَةِ مِنَ اللّٰهِ وَالسُّرُورِ، فَيَقُولُ لَهُ: بَشَّرَكَ اللّٰهُ بِخَيْرٍ.

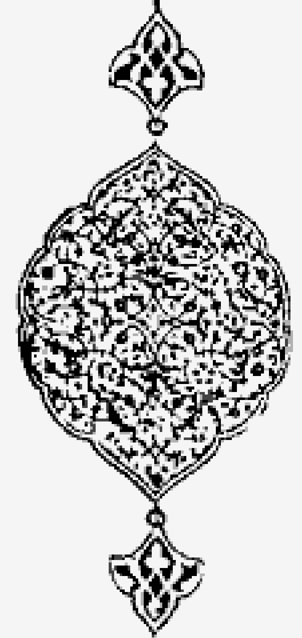
قالَ: ثُمَّ يَمْضِي مَعَهُ يُبَشِّرُهُ بِمِثْلِ ماقالَ، وَإذا مَرَّ بِهَوْلٍ قالَ: لَيْسَ هٰذا لَكَ، وَإذا مَرَّ بِخَيْرٍ قالَ: هٰذا لَكَ، فَلا يَزالُ مَعَهُ يُؤْمِنُهُ مِمّا يَخافُ وَيُبَشِّرُهُ بِما يُحِبُّ، حَتّىٰ يَقِفَ مَعَهُ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإذا أمَرَ بِهِ إلَى الْجَنَّةِ قالَ لَهُ الْمِثالُ: أبْشِرْ فَإنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أمَرَ بِكَ إلَى الْجَنَّةِ.

قالَ: فَيَقُولُ: مَنْ أنْتَ رَحِمَكَ اللّٰهُ، تُبَشِّرُنِي مِنْ حِينِ خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِي وَآنَسْتَنِي فِي طَرِيقِي وَخَبَّرْتَنِي عَنْ رَبِّي؟

قالَ: فَيَقُولُ: أنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلىٰ إخْوانِكَ فِي الدُّنْيا، خُلِقْتُ مِنْهُ لِأُبَشِّرَكَ وَأُونِسَ وَحْشَتَكَ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، مِثْلَهُ.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَحَبُّ الأَعْمالِ إلَى اللّٰهِ سُرُورٌ [الَّذِي] تُدْخِلُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ: تَطْرُدُ عَنْهُ جَوْعَتَهُ، أوْ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ.



١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أدْخَلَ عَلىٰ



کرامت و شادی، در پاسخش می‌گوید: خدا تو را مژدهٔ خوب بدهد، فرمود:

سپس بااو می‌رود و بدانچه گفت، پیوسته او را مژده می‌دهد وچون به‌هراسی گذرد به او گوید: این از برای تو نیست وچون به وضع خوبی گذرد گوید: این از آن تو است وپیوسته بااو است، از آنچه بیم دارد آرامش دهد و بدانچه دوست دارد مژده دهد تا بااو در برابر خدا عزوجل ایستد وهرگاه فرمان بهشت به او دهد، آن نمونه به او گوید: بادت که خدا عزوجل فرمان بهشت داد، فرمود: به او می‌گوید:

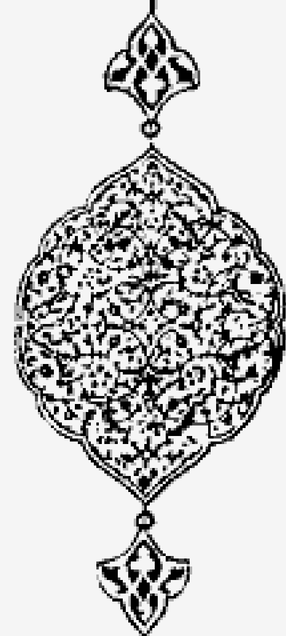
تو کیستی خدایت رحمت کند، مرا مژده دادی از گاهی که از گورم برآمدم و در راه به من آرامش دادی و از طرف پروردگارم مرا خبر خوش دادی؟ فرمود: گوید: من همان شادی هستم که تو بر دل برادران خود در دنیا می‌کردی؟ از آن آفریده شدم تا به تو مژده دهم وهراس تو را آرام کنم.

۱۱ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

دوست‌ترین کارها نزد خدا، شاد کردن مؤمن است، گرسنگی را از او برانی یاگرفتاری را از او بگردانی.

۱۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هرکه مؤمنی را شاد کند، خدا عزوجل از آن شادی مخلوقی





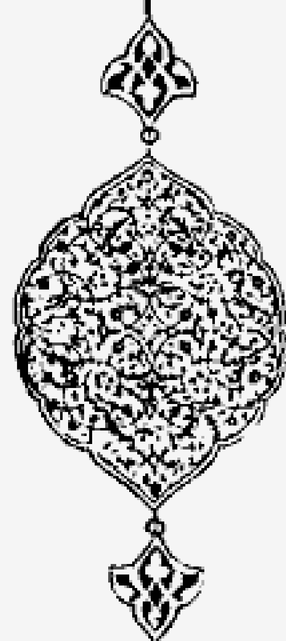
مُؤْمِنٍ سُرُوراً، خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذٰلِكَ السُّرُورِ خَلْقاً فَيَلْقاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَيَقُولُ لَهُ:

أَبْشِرْ يا وَلِيَّ اللّٰهِ بِكَرامَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوانٍ، ثُمَّ لا يَزالُ مَعَهُ حَتّىٰ يُدْخِلَهُ قَبْرَهُ[يَلْقاهُ] فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَإِذا بُعِثَ يَلْقاهُ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ لا يَزالُ مَعَهُ عِنْدَ كُلِّ هَوْلٍ يُبَشِّرُهُ وَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَيَقُولُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ، رَحِمَكَ اللّٰهُ؟ فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلىٰ فُلانٍ.

١٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: كانَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقَرَأَ هٰذِهِ الآيَةَ: ((وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَإِثْماً مُبِيناً)).

قالَ: فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَما ثَوابُ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ السُّرُورَ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، عَشْرُ حَسَناتٍ، فَقالَ: إِي وَاللّٰهِ، وَأَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ.

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَلاءِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَدْخَلَ السُّرُورَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَمَنْ أَدْخَلَهُ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ وَصَلَ ذٰلِكَ إِلَى اللّٰهِ، وَكَذٰلِكَ مَنْ أَدْخَلَ





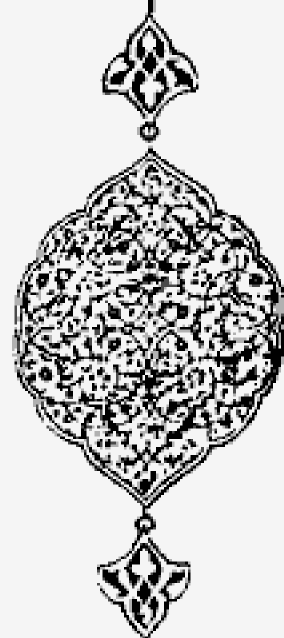
آفریند که هنگام مرگش او را دیدار کند و به او گوید: ای دوست خدا، مژده گیر به کرامت و احترام از طرف خدا ورضوان، سپس پیوسته بااو است تا در گورش درآید ومانند آن را به وی می گوید: وچون مبعوث شود، او را برخورد کند ومانند آن را به وی گوید، سپس پیوسته بااو است در نزد هر هراس، او را مژده دهد ومانند آن به وی گوید، مؤمن به او می‌گوید: تو کیستی؟ خدایت رحمت کناد، در پاسخ می‌گوید: من همان شادی هستم که در دل فلان کس وارد کردی. [۱۶۵]

۱۳ ـ از عبدالله بن سنان، گوید: مردی نزد امام صادق (ع) بود و این آیه را خواند (۵۸ سوره احزاب): «وآن کسانی که آزار می‌دهند مؤمنین ومؤمنات را به جز برای آنچه خود کرده‌اند (یعنی مجازات برحق) به راستی که متحمل بهتان وگناه بزرگی شدند» گوید: امام صادق (ع) فرمود:

پس چه ثوابی دارد آنکه آن مؤمن را شاد کند؟ من گفتم: قربانت ،ده حسنه، فرمود: آری به خدا وهزار هزار حسنه.

۱٤ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هرکه مؤمنی را شاد کند، رسول خدا(ص) را شاد کرده وهرکه وسیلهٔ شادی رسول خدا(ص) را فراهم آورده، آن را به خدا پیوسته وچنین است کسی که گرفتاری وغم برای مؤمن فراهم سازد (یعنی رسول خدا وبلکه خدا را آزرده است).



عَلَيْهِ كَرَباً.

١٥ ـ عَنْهُ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَيُّما مُسْلِمٍ لَقِيَ مُسْلِماً فَسَرَّهُ، سَرَّهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مِنْ أَحَبِّ الأَعْمالِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِدْخالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ: إِشْباعُ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضاءُ دَيْنِهِ.

بابُ قَضاءِ حاجَةِ الْمُؤْمِنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ، عَنْ بَكّارِ بْنِ كَرْدَمٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِي: يا مُفَضَّلُ، اسْمَعْ ما أَقُولُ لَكَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَافْعَلْهُ وَأَخْبِرْ بِهِ عِلْيَةَ إِخْوانِكَ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، وَما عِلْيَةُ إِخْوانِي؟

قالَ: الرّاغِبُونَ فِي قَضاءِ حَوائِجِ إِخْوانِهِمْ.

قالَ: ثُمَّ قالَ: وَمَنْ قَضىٰ لأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حاجَةً، قَضَى اللّٰهُ عَزَّ

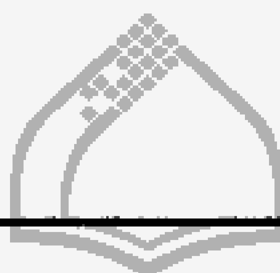


۱۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که به مسلمانی برخورد و او را شاد کند، خدا عزوجل او را شاد کند.

۱۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:

از دوست‌ترین اعمال به درگاه خدا عزوجل ادخال سرور است بر مؤمن: سیر کردن او از گرسنگی، گشودن گره گرفتاری او یا پرداخت بدهکاری او.

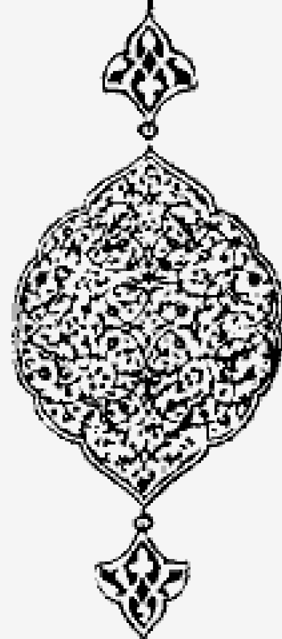


باب روا کردن حاجت مؤمن

۱ ـ از مفضل، که امام صادق (ع) به من فرمود:

ای مفضل، آنچه به تو می‌گویم بشنوم و بدان که به راستی آن درست است، آن را به کار بند و به بزرگان از برداران خود خبر بده، گفتم:

قربانت، بزرگان از برادرانم کیانند؟ فرمود: آنان که شوق دارند به برآوردن حوائج برادران خود، گوید: سپس فرمود: هر که برای برادر مؤمن خود حاجتی برآورد، خدا عزوجل روز قیامت صدهزار حاجت از او روا کند که از آن جمله، آغاز همه،





وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حاجَةٍ مِنْ ذٰلِكَ، أَوَّلُها الْجَنَّةُ وَمِنْ ذٰلِكَ أَنْ يُدْخِلَ قَرابَتَهُ وَمَعارِفَهُ وَإِخْوانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لا يَكُونُوا نُصّاباً.

وَكانَ الْمُفَضَّلُ إِذا سَأَلَ الْحاجَةَ أَخاً مِنْ إِخْوانِهِ قالَ لَهُ: أَما تَشْتَهِي أَنْ تَكُونَ مِنْ عِلْيَةِ الإِخْوانِ.

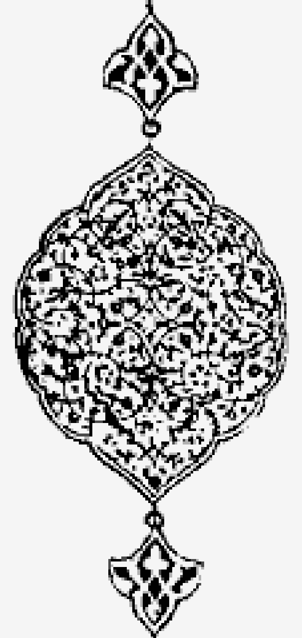
٢ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيادٍ قالَ: حَدَّثَنِي خالِدُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً مِنْ خَلْقِهِ انْتَجَبَهُمْ لِقَضاءِ حَوائِجِ فُقَراءِ شِيعَتِنا لِيُثِيبَهُمْ عَلىٰ ذٰلِكَ الْجَنَّةَ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَكُنْ.

ثُمَّ قالَ: لَنا وَاللّٰهِ رَبٌّ نَعْبُدُهُ لانُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ صَدَقَةَ الأَحْدَبِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قَضاءُ حاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَخَيْرٌ مِنْ حُمْلانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيادٍ، مِثْلَ الْحَدِيثَيْنِ.

٤ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ صَنْدَلٍ، عَنْ أَبِي الصَّباحِ الْكِنانِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: لَقَضاءُ حاجَةِ امْرِءٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَى[اللّٰهِ] مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً، كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيها صاحِبُها مِائَةَ أَلْفٍ.



٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

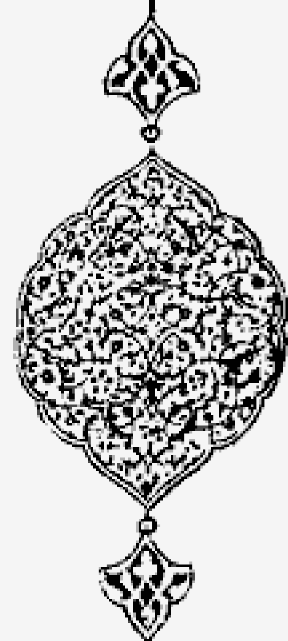


بهشت است، و از آن جمله، خویشان و آشنایانش وبرادرانش را به بهشت برد بشرط آنکه دشمن ائمه نباشند، وشیوهٔ مفضل بود که چون حاجتی از هر کدام برادرانش می‌خواست، به او می گفت: نمی‌خواهی که از بزرگان برادران باشی؟ [۱۶۶]

۲ ـ به مفضل فرمود(ع) که: به راستی خدا عزوجل در آفریده‌های خود خلقی آفریده که آنها را برای روا کردن حوائج فقراء شیعیان ما برگزیده تا در برابر آن بهشت بدانها دهد، اگر بتوانی از آنها باشی از آنها باش، سپس فرمود: برای ما به خداوند پروردگاری است که او را به پرستیم وچیزی را بااو شریک نگیریم.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده وبهتر است از تقدیم هزار اسب در راه خدا. [۱۶۷]



٤ ـ امام صادق (ع) فرمود:

برآوردن حاجت یک‌مرد مؤمن، دوست‌تر است به درگاه خدا از بیست حج که در هر حجّی، حاجی صدهزار خرج کند (یعنی صدهزار درهم یااشرفی طلای هجده نخودی که در جز حوائج مؤمنان صرف کنداز مجلسی ره)

۵ ـ از اسماعیل بن عمار صیرفی، گوید: من به امام



عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ عَمّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: جُعِلْتُ فِداكَ، الْمُؤْمِنُ رَحْمَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟

قالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَكَيْفَ ذاكَ؟

قالَ: أَيُّما مُؤْمِنٍ أَتىٰ أَخاهُ فِي حاجَةٍ فَإِنَّما ذٰلِكَ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ ساقَها إِلَيْهِ وَسَبَّبَها لَهُ، فَإِنْ قَضىٰ حاجَتَهُ، كانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِها، وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضائِها فَإِنَّما رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ، ساقَها إِلَيْهِ وَسَبَّبَها لَهُ وَذَخَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الرَّحْمَةَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ حَتّىٰ يَكُونَ الْمَرْدُودُ عَنْ حاجَتِهِ هُوَ الْحاكِمُ فِيها، إِنْ شاءَ صَرَفَها إِلىٰ نَفْسِهِ وَإِنْ شاءَ صَرَفَها إِلىٰ غَيْرِهِ.

يا إِسْماعِيلُ، فَإِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ وَهُوَ الْحاكِمُ فِي رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ قَدْ شُرِعَتْ لَهُ فَإِلىٰ مَنْ تُرىٰ يَصْرِفُها؟

قُلْتُ: لا أَظُنُّ يَصْرِفُها عَنْ نَفْسِهِ.

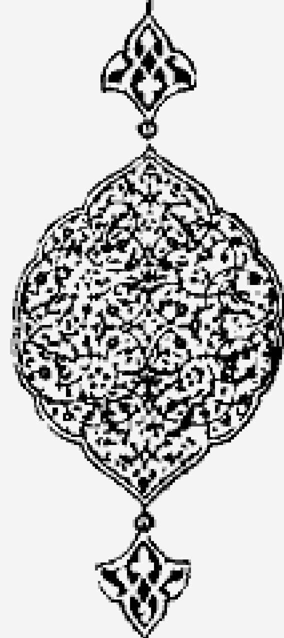
قالَ: لا تَظُنَّ وَلٰكِنِ اسْتَيْقِنْ فَإِنَّهُ لَنْ يَرُدَّها عَنْ نَفْسِهِ؛ يا إِسْماعِيلُ، مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ فِي حاجَةٍ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضائِها فَلَمْ يَقْضِها لَهُ، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ شُجاعاً يَنْهَشُ إِبْهامَهُ فِي قَبْرِهِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً.

٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ:

صادق (ع) گفتم: قربانت، مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ فرمود: آری، گفتم:

چگونه؟ فرمود: هر مؤمنی نزد برادرش برای حاجتی رود، آن رحمتی است که خدا به سوی او کشانیده وبرای او فراهم کرده و اگر حاجتش را برآورد، با پذیرش آن، رحمت را پذیرفته، و اگر باقدرت حاجت او را ردّ کند، رحمت خدا عزوجل را از خود ردّ کرده است که بدو کشانده بود وبرای او فراهم کرده بود وخدا عزوجل این رحمت را ذخیره کند تا روز قیامت برای آن کسی که حاجت او ردّ شده تا در بارهٔ آن قضاوت کند، اگر خواهد آن را به خود برگرداند و اگر خواهد به دیگری رساند، ای اسماعیل، چون روز قیامت شود و او در رحمت خدا حکم گردد که به او اجازه داده شده به نظر تو آن را به که برگرداند؟

گفتم: گمان ندارم آن را از خود برگرداند، فرمود: گمان مدار بلکه یقین داشته باش که آن را هرگز از خود برنگرداند، ای اسماعیل، هرکه برادرش در حاجتی که دارد به او مراجعه کرد و او میتواند آن را برآورد وحاجت او را برنیاورد، خدا بر او در گورش ماری چیره کند که تا روز رستاخیز انگشت بزرگ او را به دندان خود بگزد وبجود، خواه آمرزیده شود وخواه معذّب گردد. [۱۶۸]



۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هرکه به خانه (خانهٔ کعبه) یک هفته طواف کند، خدا



مَنْ طافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً، كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلافِ حَسَنَةٍ وَ مَحا عَنْهُ سِتَّةَ آلافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلافِ دَرَجَةٍ.

قالَ: وَ زادَ فِيهِ إِسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ: وَقَضىٰ لَهُ سِتَّةَ آلافِ حاجَةٍ.

قالَ: ثُمَّ قالَ: وَقَضاءُ حاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوافٍ وَطَوافٍ حَتّىٰ عَدَّ عَشْراً.

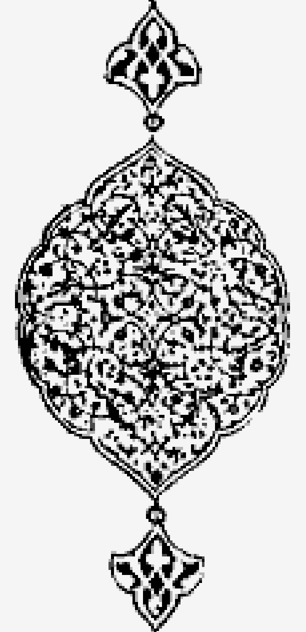
٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ[بْنِ مُحَمَّدٍ] بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما قَضىٰ مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حاجَةً إِلّا ناداهُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: عَلَيَّ ثَوابُكَ وَلا أَرْضىٰ لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ.

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: مَنْ طافَ بِهٰذَا الْبَيْتِ طَوافاً واحِداً كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلافِ حَسَنَةٍ وَ مَحا عَنْهُ سِتَّةَ آلافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ اللّٰهُ سِتَّةَ آلافِ دَرَجَةٍ، حَتّىٰ إِذا كانَ عِنْدَ الْمُلْتَزَمِ فَتَحَ اللّٰهُ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوابٍ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّةِ.

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، هٰذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوافِ؟

قالَ: نَعَمْ، وَأُخْبِرُكَ بِأَفْضَلِ مِنْ ذٰلِكَ، قَضاءُ حاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوافٍ وَطَوافٍ حَتّىٰ بَلَغَ عَشْراً.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ الْخارِقِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ



عزوجل برای او شش هزار حسنه بنویسد و از او شش هزار سیّئه محو کند و شش هزار درجه از او بالا برد.

گوید: اسحاق بن عمار این را هم اضافه کرده که فرمود: وشش هزار حاجت او را برآورده سازد.

گوید: سپس فرمود: و برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از طواف و طواف و تا ده‌تا شمرد.

۷ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

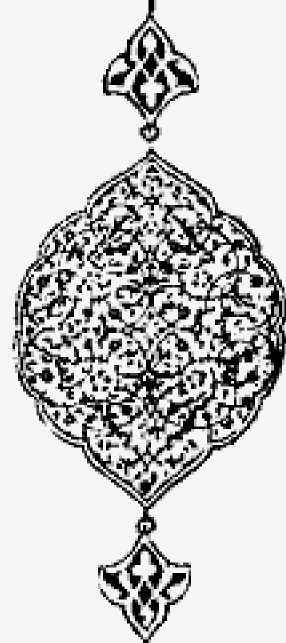
هیچ مسلمانی حاجت مسلمانی را روا نکند جز اینکه خدای تبارک وتعالیٰ او را ندا دهد: بر من است مزد تو و کمتر از بهشت را برایت نپسندم.



۸ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هرکه به این خانه (یعنی خانهٔ کعبه) یک طوافی کند، خدا عزوجل برای او شش هزار حسنه بنویسد واز او شش هزار سیئه محو کند وشش‌هزار درجه از او بالا برد تاچون نزد ملتزم (یعنی مستجار که برابر خانهٔ کعبه و در پشت آن می‌باشد) رسد، خدا هفت در از بهشت به روی او گشاید، من به او گفت: قربانت، این فضیلت، همه در طواف است؟ فرمود: آری و من تو را به بهتر از آن خبر دهم، برآوردن حاجت مسلمانی بهتر است از طواف وطواف تابرسد به ده طواف.

۹ ـ از ابراهیم خارقی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:



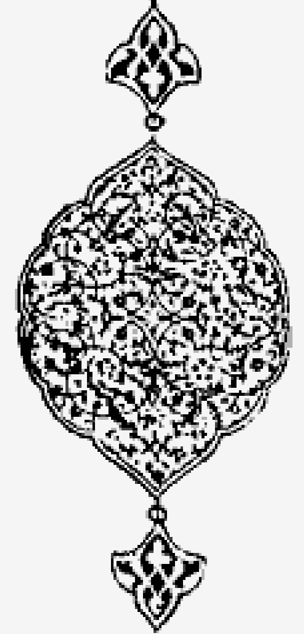


يَقُولُ: مَنْ مَشىٰ فِي حاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذٰلِكَ ماعِنْدَ اللّٰهِ حَتّىٰ تُقْضىٰ لَهُ، كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذٰلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ وَصَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمِ وَاعْتِكافِهِما فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ، وَمَنْ مَشىٰ فِيها بِنِيَّةٍ وَلَمْ تُقْضَ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِذٰلِكَ حَجَّةً مَبْرُورَةً، فَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: تَنافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوانِكُمْ وَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ، فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ باباً يُقالُ لَهُ «الْمَعْرُوفُ» لايَدْخُلُهُ إِلاّ مَنِ اصْطَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمْشِي فِي حاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُوَكِّلُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ: واحِداً عَنْ يَمِينِهِ وَآخَرَ عَنْ شِمالِهِ، يَسْتَغْفِرانِ لَهُ رَبَّهُ وَيَدْعُوانِ بِقَضاءِ حاجَتِهِ.

ثُمَّ قالَ: وَاللّٰهِ لَرَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَسَرُّ بِقَضاءِ حاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذا وَصَلَتْ إِلَيْهِ، مِنْ صاحِبِ الْحاجَةِ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: وَاللّٰهِ لَئِنْ أَحُجَّ حَجَّةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً وَرَقَبَةً [وَرَقَبَةً] وَمِثْلَها وَمِثْلَها، حَتّىٰ بَلَغَ عَشْراً، وَمِثْلَها وَمِثْلَها حَتّىٰ بَلَغَ السَّبْعِينَ؛ وَلَئِنْ أَعُولَ أَهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسُدُّ



هر که در انجام حاجت برادر مؤمن خود راه برود ومزد خود را از خدا خواهد تاحاجتش برآید، خدای عزوجل برای او در برابر آن چون مزد یک حجّ و یک عمره پذیرفته شده را بنویسد وروزهٔ دو ماه از ماههای حرام و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام، وهر که باقصد خدا درآن بکوشد و برآورده نشود، خدا در برابرش برای او یک حجّ پذیرفته بنویسد، در کار خیر رغبت کنید.

۱۰ ـ امام صادق (ع) فرمود:

در کار خوب بابرادران خود رقابت کنید و اهل آن باشید، زیرا برای بهشت دری است که آن را معروف گویند و از آن درنیاید جز کسی که در جهان خوبی کرده باشد، زیرا بنده‌ای در حاجت برادر مؤمن خود راه می‌رود وخدا عزوجل دو فرشته به او می‌گمارد، یکی از طرف راستش ویکی از طرف چپش تا از خدا آمرزش خواهند وبرای آوردن حاجتش دعا کنند، سپس فرمود:

به خدا که رسول خدا(ص) شادتر است به برآوردن حاجت مؤمن وقتی خبرش به آن حضرت رسد از خودِ صاحب حاجت.

۱۱ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

به خدا اگر من حجّی کنم، دوست‌تر دارم از اینکه بنده‌ای آزاد کنم وبازهم بنده‌ای وبنده‌ای ومانند آن تابرسد به ده برابر آن وبرابر آن تابرسد به هفتاد.

و اگر یک خاندان مسلمان را مخارج بدهم، شکم آنها را سیر کنم وعورت آنها را بپوشانم وآبروی آنها را از مردم حفظ کنم



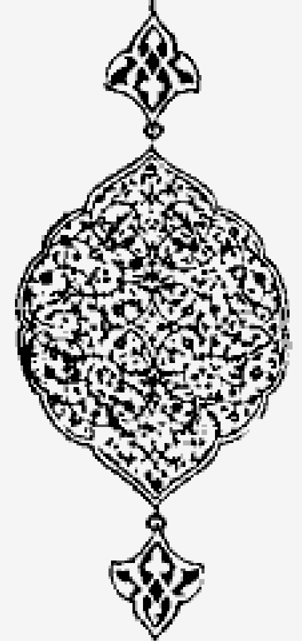
جَوْعَتَهُمْ وَأَكْسُو عَوْرَتَهُمْ فَأَكُفُّ وُجُوهَهُمْ عَنِ النّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحُجَّ حَجَّةً وَحَجَّةً [وَحَجَّةً] وَمِثْلَها وَمِثْلَها، حَتّىٰ بَلَغَ عَشْراً، وَمِثْلَها وَمِثْلَها حَتّىٰ بَلَغَ السَّبْعينَ.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صاحِبِ الشَّعِيرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلىٰ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَنَّ مِنْ عِبادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأُحَكِّمُهُ فِي الْجَنَّةِ.

فَقالَ مُوسىٰ: يا رَبِّ، وَما تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟

قالَ: يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضاءِ حاجَتِهِ، قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ.

١٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حاجَةٍ فَإِنَّما هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ ساقَها إِلَيْهِ، فَإِنْ قَبِلَ ذٰلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلايَتِنا وَهُوَ مَوْصُولٌ بِوَلايَةِ اللّٰهِ، وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضائِها، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ شُجاعاً مِنْ نارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً فَإِنْ عَذَرَهُ الطّالِبُ كانَ أَسْوَءَ حالاً.



١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ

دوستتر است به من از اینکه حجّی انجام دهم وبازهم حجّی (وحجّی) ومانند آن ومانند آن تابرسد به ده حجّ ومانند آن ومانند آن تابرسد به هفتاد حجّ.

۱۲ ـ از محمد بن قیس، از امام باقر (ع) که فرمود:

خدا عزوجل به موسیٰ (ع) وحی کرد که: به راستی برخی از بندگانم باخوش‌کرداری به من نزدیکی جویند تا به جائی که او را در بهشت مختار نمایم وحاکم سازم.

موسیٰ عرض کرد: بار خدایا این حسنه چیست؟ در پاسخ گفت: بابرادر مؤمنش در برآوردن حاجت او راه برود چه برآید و چه برنیاید.

۱۳ ـ از علی بن جعفر، گوید: شنیدم ابوالحسن (ع) می‌فرمود:

هرکه را به برادر مؤمنش برای اظهار حاجتی آید همانا که آن حاجت رحمتی است از طرف خدا تبارک وتعالیٰ که به سوی او روانه کرده و اگر آن را بپذیرد به ولایت ما پیوسته شده واگر او را حاجت روا نکرده برگرداند و به برآوردن آن توانا است، خدا بر او مار آتشینی چیره کند که او را در گورش تاروز رستاخیز بگزد، آمرزیده باشد یامعذّب و اگر حاجتخواه او را معذور دارد بدحالتر باشد. [۱۶۹]

۱۴ ـ از امام باقر (ع) فرمود:

به راستی که به مؤمن حاجتی از طرف برادرش مراجعه



الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرِدُ عَلَيْهِ الْحاجَةُ لِأَخِيهِ، فَلا تَكُونُ عِنْدَهُ فَيَهْتَمُّ بِها قَلْبُهُ، فَيُدْخِلُهُ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ بِهَمِّهِ الْجَنَّةَ.

بابُ السَّعْيِ فِي حاجَةِ الْمُؤْمِنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: مَشْيُ الرَّجُلِ فِي حاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ حَسَناتٍ وَيُمْحىٰ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئاتٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجاتٍ.

قالَ: وَ أَعْلَمُهُ إِلاّ قالَ: وَيَعْدِلُ عَشْرَ رِقابٍ وَأَفْضَلُ مِنِ اعْتِكافِ شَهْرٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلاّدٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلّٰهِ عِباداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوائِجِ النّاسِ، هُمُ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَمَنْ أَدْخَلَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ سُرُوراً، فَرَّحَ اللهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ قالَ:

می‌شود ونزد او نیست وبدان همّت می‌گمارد و دل می‌بندد وخدا تبارک وتعالیٰ به همان همّت ودلبستگی بدان، او را به بهشت می‌برد.

باب کوشش در حاجت مؤمن

۱ ـ از محمد بن مروان، از امام صادق (ع) گوید: فرمود:
راه رفتن مرد در انجام حاجت برادر مؤمنش برای او ده حسنه نوشته شود و ده سیئه از او محو گردد و ده درجه از او بالا رود، گوید:
به نظرم جز این نفرموده که برابر آزاد کردن ده بنده است وبهتر است از اعتکاف یک‌ماه در مسجدالحرام.

۲ ـ از معمر بن خلاد، گوید: شنیدم ابوالحسن (ع) می‌فرمود:
به‌راستی برای خدا بنده‌هائی است در زمین که می‌کوشند در حوائج مردم، ایشانند که روز قیامت آسوده‌اند، وهرکه وسیلهٔ شادی مؤمنی را فراهم سازد، خدا دلش را در روز قیامت شاد کند.

۳ ـ از ابی عبیده حذاء، گوید: امام صادق (ع) فرمود:
هرکه در انجام حاجت برادر مسلمانش راه رود، خدا به وسیلهٔ

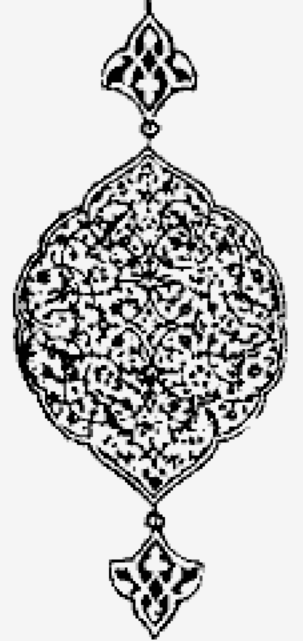


قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ مَشىٰ فِي حاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَظَلَّهُ اللّٰهُ بِخَمْسَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفِ مَلَكٍ، وَلَمْ يَرْفَعْ قَدَماً إِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِها سَيِّئَةً وَيَرْفَعُ لَهُ بِها دَرَجَةً، فَإِذا فَرَغَ مِنْ حاجَتِهِ كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِها أَجْرَ حاجٍّ وَمُعْتَمِرٍ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ هارُونَ بْنِ خارِجَةَ، عَنْ صَدَقَةَ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ حُلْوانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَئِنْ أَمْشِيَ فِي حاجَةِ أَخٍ لِي مُسْلِمٍ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَأَحْمِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ عَلىٰ أَلْفِ فَرَسٍ مُسَرَّجَةٍ مُلْجَمَةٍ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنِ ابْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حاجَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِها سَيِّئَةً، وَرَفَعَ لَهُ بِها دَرَجَةً، وَزِيدَ بَعْدَ ذٰلِكَ عَشْرُ حَسَناتٍ وَشُفِّعَ فِي عَشْرِ حاجاتٍ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ سَعىٰ فِي حاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، طَلَبَ وَجْهَ اللّٰهِ، كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَلْفَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، يَغْفِرُ فِيها لِأَقارِبِهِ وَجِيرانِهِ وَإِخْوانِهِ وَمَعارِفِهِ وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفاً فِي الدُّنْيا، فَإِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ



هفتاد وپنج‌هزار فرشته بر او سایه افکند وگامی بر ندارد جز این که خدا برایش حسنه‌ای نویسد وگناهی بدان از وی بریزد ودرجه‌ای بدان برایش بالا برد وچون از حاجت او فارغ شود، خدا عزوجل برای او مزد کسی که حجّ وعمره کرده بنویسد.

۴ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

اگر من در انجام حاجت برادر مسلمانم راه بروم دوست‌تر است برایم از اینکه هزار بنده آزاد کنم و در راه خدا هزار اسب با زین و لگام زیر پای مجاهدان بنهم.



۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که برای برادر مؤمنش در انجام حاجتی دوندگی کند جز اینکه خدا عزوجل به هرگامی برایش حسنه‌ای بنویسد وسیئه‌ای فروریزد ودرجه‌ای بالا برد وپس از آن ده حسنه برایش افزوده شود و در ده حاجت وساطتش پذیرفته گردد.

۶ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هرکه در انجام حاجت برادر مسلمانش بکوشد ورضای خدا جوید، خدا عزوجل برای او هزار حسنه بنویسد که در ضمن آن خویشان وهمسایگان وبرادران و آشنایان وهرکه در دنیا به او خوبی کرده آمرزیده شوند وچون روز رستاخیز شود به او گفته شود که به دوزخ برو وهرکه را دیدی که در دنیا به تو خوبی کرده، به اجازهٔ



قِيلَ لَهُ: ادْخُلِ النّارَ فَمَنْ وَجَدْتَهُ فِيها صَنَعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفاً فِي الدُّنْيا، فَأَخْرِجْهُ بِإِذْنِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلاّ أَنْ يَكُونَ ناصِباً.

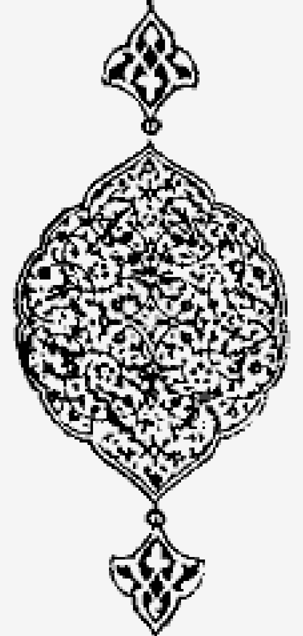
٧ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ سَعىٰ فِي حاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَاجْتَهَدَ فِيها فَأَجْرَى اللّٰهُ عَلىٰ يَدَيْهِ قَضاءَها، كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً وَاعْتِكافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَصِيامَهُما وَإِنِ اجْتَهَدَ فِيها وَلَمْ يُجْرِ اللّٰهُ قَضاءَها عَلىٰ يَدَيْهِ، كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كَفىٰ بِالْمَرْءِ اعْتِماداً عَلىٰ أَخِيهِ أَنْ يُنْزِلَ بِهِ حاجَتَهُ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ قالَ: كُنْتُ جالِساً مَعَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُقالُ لَهُ «مَيْمُونٌ» فَشَكا إِلَيْهِ تَعَذُّرَ الْكِراءِ عَلَيْهِ، فَقالَ لِي: قُمْ فَأَعِنْ أَخاكَ.

فَقُمْتُ مَعَهُ فَيَسَّرَ اللّٰهُ كِراهُ، فَرَجَعْتُ إِلىٰ مَجْلِسِي، فَقالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما صَنَعْتَ فِي حاجَةِ أَخِيكَ؟

فَقُلْتُ: قَضاهَا اللّٰهُ ـ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ـ فَقالَ: أَما إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَخاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدِئاً.



خدا عزوجل او را بیرون آور جز اینکه ناصبی ودشمن اُهل بیت باشد.

۷ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که در انجام حاجت برادر مؤمنش بکوشد و در آن تلاش کند وخدا به دست او آن را برآورده کند، خدا عزوجل برایش یک حجّ ویک عمره واعتکاف دو ماه در مسجدالحرام وروزهٔ آنها را بنویسد و اگر در انجام آن کوشد وخدا آن را به دست وی روا نکند، خدا عزوجل برای او یک حجّ ویک عمره نویسد.

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

برای مرد در اظهار اعتماد به برادر دینی خود، همین بس که حاجتش را به او رجوع کند.

۹ ـ از صفوان جمال، گوید: من باامام صادق (ع) نشسته بودم، به ناگاه مردی از اهل مکه به او وارد شد به نام میمون و به آن حضرت از نداشتن کرایهٔ بدهکاری خود شکوه کرد، آن حضرت به من فرمود: برخیز، به برادر خود کمک کن، من با او برخاستم وخدا کرایه‌بدهی او را فراهم کرد و من به مجلس خود برگشتم.

امام صادق (ع) فرمود: با حاجت برادرت چه کردی؟ گفتم: خدا آن را برآورد، پدر ومادرم قربانت، پس فرمود: هلا به راستی که کمکت به برادر مسلمانت دوست‌تر است نزد من از اینکه یک هفته به خانهٔ کعبه طواف آغاز کنی. سپس فرمود:



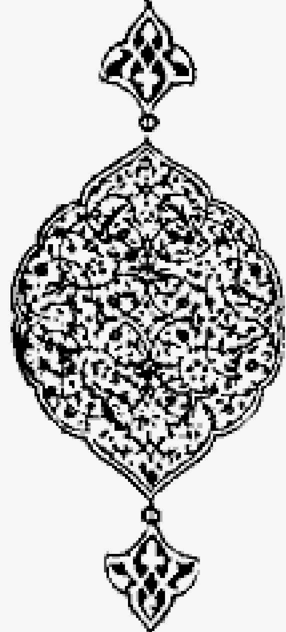
ثُمَّ قالَ: إِنَّ رَجُلاً أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ فَقالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَعِنِّي عَلىٰ قَضاءِ حاجَةٍ؛ فَانْتَعَلَ وَقامَ مَعَهُ، فَمَرَّ عَلَى الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَهُوَ قائِمٌ يُصَلِّي، فَقالَ لَهُ: أَيْنَ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ تَسْتَعِينُهُ عَلىٰ حاجَتِكَ؟

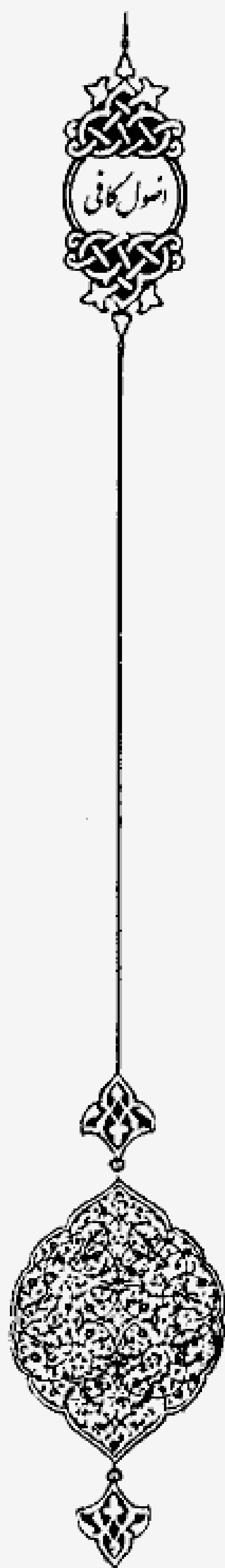
قالَ: قَدْ فَعَلْتُ ـ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ـ فَذُكِرَ أَنَّهُ مُعْتَكِفٌ.

فَقالَ لَهُ: أَما إِنَّهُ لَوْ أَعانَكَ كانَ خَيْراً لَهُ مِنِ اعْتِكافِهِ شَهْراً.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيالِي، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَأَسْعاهُمْ فِي حَوائِجِهِمْ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عِمارَةَ قالَ: كانَ حَمّادُ بْنُ أَبِي حَنِيفَةَ إِذا لَقِيَنِي قالَ: كَرِّرْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ، فَأُحَدِّثُهُ، قُلْتُ: رُوِّينا أَنَّ عابِدَ بَنِي إِسْرائِيلَ كانَ إِذا بَلَغَ الْغايَةَ فِي الْعِبادَةِ صارَ مَشّاءً فِي حَوائِجِ النّاسِ عانِياً بِما يُصْلِحُهُمْ.





مردی نزد حسن بن علی(ع) آمد وعرض کرد: پدر ومادرم قربانت، مرا به برآوردن حاجتی کمک کن، آن حضرت نعلین به پا کرد و بااو برخاست و بر حسین(ع) گذر کرد که ایستاده بود ونماز می‌خواند، به آن مرد فرمود: کجا بودی که ابی عبدالله الحسین(ع) را برای حاجت خود به یاری طلبی؟ گفت: همین کار را کردم ـ پدر ومادرم به قربانت ـ درپاسخ فرمود که: معتکف است، به آن مرد فرمود: هلا راستش این است که اگر به تو کمک کرده بود برای او بهتر بود از اعتکاف یک‌ماه. [۱۷۰]

۱۰ ـ امام صادق (ع) فرمود: خدا عزوجل فرماید:

خلق عیال‌منند ودوست‌ترین آنها نزد من مهربانتر بدانها است وکوشاتر در حوائج آنها.

۱۱ ـ از ابی عماره، گوید: هرگاه حماد بن ابی حنیفه به من برمی‌خورد گوید: حدیثت را برایم تکرار کن، من هم برای او بازگویم، گویم: برای ما روایت شده که یک عابد بنی اسرائیل چون به پایان عبادت می‌رسید ودوران آن را طی می‌کرد، کارگردان حوائج مردم می‌شد ومتوجه اصلاح کارهای آنها می‌گردید(در اصلاح کار مردم خود را به رنج میانداخت خ ل).

بابُ تَفْرِيجِ كَرْبِ الْمُؤْمِنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ أَغاثَ أَخاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفانَ اللَّهْثانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَّسَ كُرْبَتَهُ وَأَعانَهُ عَلىٰ نَجاحِ حاجَتِهِ، كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذٰلِكَ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ رَحْمَةً مِنَ اللّٰهِ، يُعَجِّلُ لَهُ مِنْها واحِدَةً يُصْلِحُ بِها أَمْرَ مَعِيشَتِهِ وَيَدَّخِرُ لَهُ إِحْدىٰ وَسَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْزاعِ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَأَهْوالِها.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَعانَ مُؤْمِناً، نَفَّسَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ثَلاثاً وَسَبْعِينَ كُرْبَةً: واحِدَةً فِي الدُّنْيا وَثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرَبِهِ الْعُظْمىٰ، قالَ: حَيْثُ يَتَشاغَلُ النّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيّارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً، نَفَّسَ اللّٰهُ عَنْهُ كُرَبَ الْآخِرَةِ



باب گشودن گرفتاری مؤمن

۱ ـ از زید شحام، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

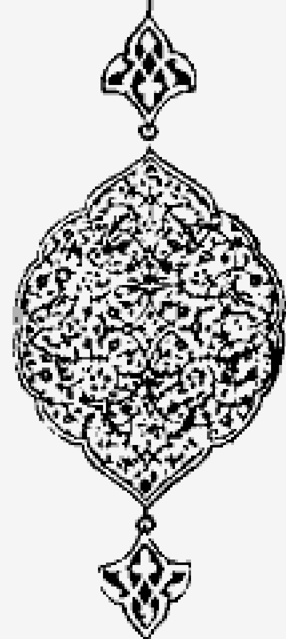
هرکه به داد برادر مؤمن گرفتار وتشنکام خود برسد هنگامی که تاب از او رفته است وگرفتاری او را برطرف کند وبرای انجام شدن حاجتش به او کمک کند، خدای عزوجل بدین کار برای او ۷۲ رحمت از طرف خداوند بنویسد که نسبت به یکی از آنها برای او بشتابد وبدان کار وزندگی او را اصلاح کند وهفتاد ویک از آنها را برای او ذخیره سازد در برابر دلهره‌ها وهراسهای روز قیامت.

۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هرکه کمک مؤمنی کند، خدا عزوجل ۷۳ گرفتاری را از او رفع کند، یکی در دنیا وهفتاد و دو گرفتاری هنگام گرفتاری بزرگ او، فرمود: آنجا که هرکس به خود مشغول است.

۳ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

هرکه یک گرفتاری را از مؤمن برطرف کند، خدا گرفتاریهای دیگر سرای را از او برطرف کند و از گورش دلشاد





وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ ثَلِجُ الْفُؤادِ، وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقاهُ شَرْبَةً سَقاهُ اللّٰهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ، فَرَّجَ اللّٰهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحارِبِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: أَيُّما مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَهُوَ مُعْسِرٌ، يَسَّرَ اللّٰهُ لَهُ حَوائِجَهُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ.

قالَ: وَمَنْ سَتَرَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخافُها، سَتَرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْراتِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ.

قالَ: وَاللّٰهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ ما كانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ.

بابُ إِطْعامِ الْمُؤْمِنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْواسِطِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

وآسوده برآید وهرکه مؤمنی را خوراک دهد، خدا به او از میوه‌های بهشت بخوراند وهرکه او را سیراب کند، خدایش از شراب بهشتی سربسته بنوشاند.

۴ ـ امام رضا(ع) فرمود:

هرکه به مؤمنی فرج بخشد، خدا روز قیامت گره از دلش بگشاید.

۵ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر مؤمنی که در تنگدستی رفع یک گرفتاری از مؤمن کند، خدا حوائج دنیا وآخرتش را میسّر گرداند، فرمود:

وهرکه عیبی را از مؤمنی بپوشاند که از آن بیم دارد، خدا ۷۰ عیب از عیبهای دنیا وآخرتش بپوشاند، فرمود:

خدا در کار یاری مؤمن است تا مؤمن در کار، کمک ویاری برادر خویش است، از پند سود برید و به خوبی دل بدهید.

باب اطعام مؤمن

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هرکه مؤمنی را سیر کند، بهشت برای او واجب است وهرکه



مَنْ أَشْبَعَ مُؤْمِناً، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ وَمَنْ أَشْبَعَ كافِراً كانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَمْلأَ جَوْفَهُ مِنَ الزَّقُّومِ، مُؤْمِناً كانَ أَوْ كافِراً.

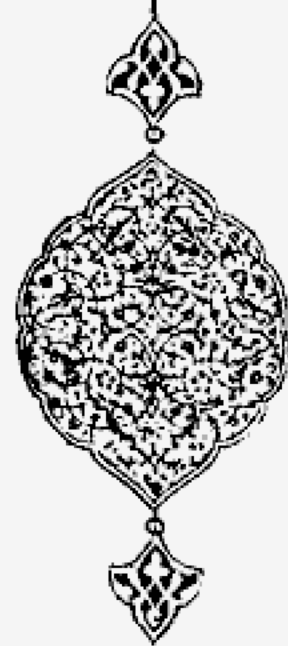
۲ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَئِنْ أُطْعِمَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ أُفُقاً مِنَ النّاسِ.

قُلْتُ: وَمَا الأُفُقُ؟ قالَ: مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ.

۳ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَطْعَمَ ثَلاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثَلاثِ جِنانٍ فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ: الْفِرْدَوْسِ وَجَنَّةِ عَدْنٍ وَطُوبىٰ [وَ] شَجَرَةٍ تَخْرُجُ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ، غَرَسَها رَبُّنا بِيَدِهِ.

۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ بَيْتَهُ مُؤْمِنَيْنِ فَيُطْعِمَهُما شِبَعَهُما، إِلاّ كانَ ذٰلِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ نَسَمَةٍ.

۵ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مِنْ جُوعٍ، أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ؛ وَمَنْ سَقىٰ مُؤْمِناً مِنْ ظَمَإٍ، سَقاهُ اللّٰهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.



کافری را سیر کند بر خدا سزا است که دلش را از زقوم پر کند، خواه مؤمن باشد وخواه کافر.

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

اگر من یک مسلمانی را اطعام کنم، نزد من دوست‌تر است از اینکه همهٔ مردم یک افقی را اطعام دهم (راوی) گوید: گفتم:

یک افق چیست؟ فرمود: یک‌صد هزار یابیشتر.

۳ ـ از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هر که سه‌تن از مسلمانان را اطعام کند، خدایش از سه بهشت در ملکوت آسمانها اطعام کند: فردوس وبهشت عدن وطوبی[1]، درختی که از جنّت عدن برآید وپروردگار ما آن را به دست خود کاشته.

۴ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

مردی نباشد که دو مؤمن را درخانهٔ خود درآورد وآنها را سیر خوراک دهد جز آنکه بهتر باشد برایش از آزاد کردن یک بنده.

۵ ـ از علی بن الحسین (ع) فرمود:

هر که مؤمنی را در گرسنگی اطعام کند، خدایش از میوه‌های بهشت بخوراند وهر که مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خدایش از شراب سربستهٔ بهشت بنوشاند.



٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً حَتّىٰ يُشْبِعَهُ، لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ ما لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الآخِرَةِ، لا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللّٰهَ رَبَّ الْعالَمِينَ، ثُمَّ قالَ: مِنْ مُوجِباتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبانِ، ثُمَّ تَلا قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((أَوْ إِطْعامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيماً ذا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ)).

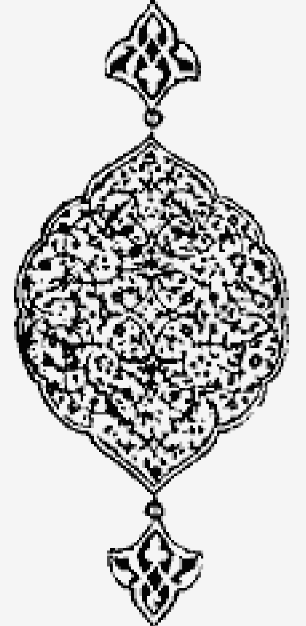
٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَقىٰ مُؤْمِناً شَرْبَةً مِنْ ماءٍ مِنْ حَيْثُ يَقْدِرُ عَلَى الْماءِ أَعْطاهُ اللّٰهُ بِكُلِّ شَرْبَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَإِنْ سَقاهُ مِنْ حَيْثُ لايَقْدِرُ عَلَى الْماءِ فَكَأَنَّما أَعْتَقَ عَشْرَ رِقابٍ مِنْ وُلْدِ إِسْماعِيلَ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحّافِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَتُحِبُّ إِخْوانَكَ يا حُسَيْنُ؟

قُلْتُ: نَعَمْ. قالَ: تَنْفَعُ فُقَراءَهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

قالَ: أَما إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللّٰهَ، أَما وَاللّٰهِ لاتَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَداً حَتّىٰ تُحِبَّهُ، أَتَدْعُوهُمْ إِلىٰ مَنْزِلِكَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ، ما آكُلُ إِلَّا وَمَعِي مِنْهُمُ الرَّجُلانِ وَالثَّلاثَةُ وَالْأَقَلُّ





۶ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هرکه مؤمن را اطعام کند تا سیرش سازد، هیچ کس اندازهٔ مزدی که در آخرت دارد نداند، نه فرشتهٔ مقرب و نه پیغمبر مرسل جز خدا پروردگار جهانیان، سپس فرمود:

از موجبات آمرزش، اطعام مسلمانِ گرسنه است، سپس قول خدا عزوجل را خواند (۱۴-۱٦ـ سوره بلد): «یا اطعام در روز قحطی وگرسنگی * از یتیم یاخاک نشین مستمند».

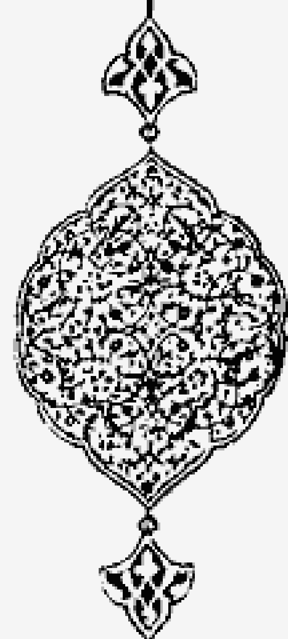
۷ ـ امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا(ص) فرموده است:

هرکه یک شربت از آب به یک مؤمن بنوشاند که بدان توانا است، خدایش به هر شربتی هفتادهزار حسنه بدهد و اگر به او نوشاند از آنجا که نتواند شربت آب را به دست آرد، گویا ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

۸ ـ از حسین بن نعیم، از امام صادق (ع) فرمود:

ای حسین، برادرانت را دوست داری؟ گفتم: آری، فرمود: هلا راستش این است بر تو حق است که دوست بداری هرکه را خدا(هرکه خدا را خ ل) دوست می‌دارد، هلا به خدا هیچ کدام آنها را سود نرسانی تا او را دوست بداری، آیا آنها را به خانه‌ات دعوت می کنی؟

گفتم: آری، من غذا نمی‌خورم تا دو سه مرد یا کم و بیش به همراه من باشند، پس امام صادق (ع) فرمود:





وَالأَكْثَرُ.

فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ: أَما إِنَّ فَضْلَهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، أُطْعِمُهُمْ طَعامِي وَأُوَطِّئُهُمْ رَحْلِي وَيَكُونُ فَضْلُهُمْ عَلَيَّ أَعْظَمُ؟!

قالَ: نَعَمْ، إِنَّهُمْ إِذا دَخَلُوا مَنْزِلَكَ، دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِكَ وَمَغْفِرَةِ عِيالِكَ، وَإِذا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِكَ خَرَجُوا بِذُنُوبِكَ وَذُنُوبِ عِيالِكَ.

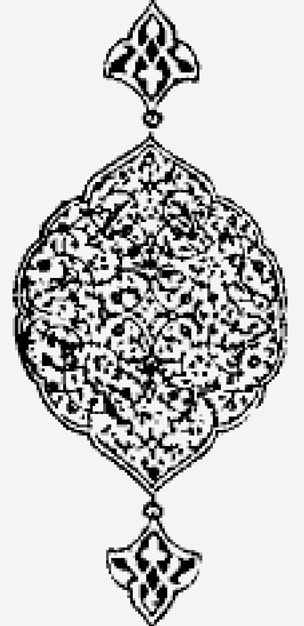
٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوابِشِيِّ قالَ: ذُكِرَ أَصْحابُنا عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ: ما أَتَغَدّىٰ وَلا أَتَعَشّىٰ إِلّا وَمَعِي مِنْهُمُ الإِثْنانِ وَالثَّلاثَةُ وَأَقَلُّ وَأَكْثَرُ.

فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَضْلُهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، كَيْفَ وَأَنا أُطْعِمُهُمْ طَعامِي وَأُنْفِقُ عَلَيْهِمْ مِنْ مالِي وَأُخْدِمُهُمْ عِيالِي؟!

فَقالَ: إِنَّهُمْ إِذا دَخَلُوا عَلَيْكَ، دَخَلُوا بِرِزْقٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرٍ، وَإِذا خَرَجُوا، خَرَجُوا بِالْمَغْفِرَةِ لَكَ.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُقَرِّنٍ، عَنْ عُبَيْدِاللّٰهِ الْوَصّافِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَئِنْ أُطْعِمَ رَجُلاً مُسْلِماً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أُفُقاً مِنَ النّاسِ.





هلا فضل ایشان برتو بزرگتر است از فضل تو بر ایشان، پس من گفتم:

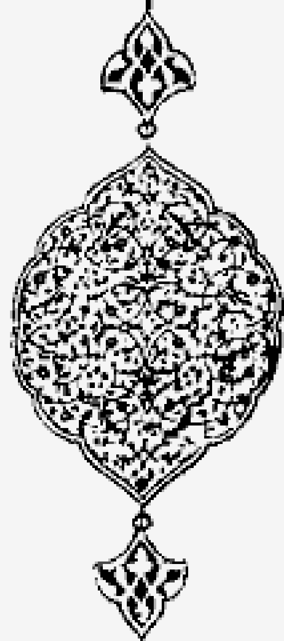
قربانت، آنها را از طعام خود بخورانم و فرشم را زیر پای آنها بیندازم وفضل آنها بیش از من باشد؟ فرمود: آری زیرا وقتی آنها به منزلت درآیند، آمرزش برایت بیاورند وآمرزش برای عیالت وچون از خانه‌ات بیرون آیند، گناهان تو وخاندانت را ببرند.

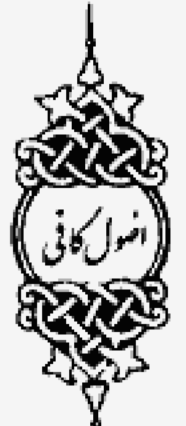
۹ ـ از ابی محمد وابشی، گوید: اصحاب ما شیعه نزد امام صادق (ع) یادآوری شدند و من گفتم: چاشتی وشامی نخورم جز آنکه دو سه تن یابیش وکم از آنها همراهم باشند، امام صادق (ع) فرمود:

فضل آن میهمانان برتو میزبان بزرگتر است از فضل تو بر آنان، من گفتم: قربانت، چگونه بااینکه من از طعام خودم به آنها می‌خورانم و از مالم برای آنها خرج می‌کنم وعیالم به آنها خدمت می‌کنند؟ فرمود: برای آنکه چون آنها بر تو وارد شوند، روزی بسیاری از طرف خدا عزوجل برای تو آورند وچون بیرون آیند باآمرزش تو بیرون شوند.

۱۰ ـ از عبدالله وصّافی از امام باقر (ع) فرمود:

اگر من یک مرد مسلمان را اطعام کنم، بهتر است برایم از اینکه یک افق از مردم را اطعام کنم، من گفتم: افق چه اندازه





قُلْتُ: وَكَم الاُفُقُ؟ فَقالَ: عَشَرَةُ آلافٍ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ: مَنْ أَطْعَمَ أَخاهُ فِي اللّٰهِ كانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ مَنْ أَطْعَمَ فِئاماً مِنَ النّاسِ.

قُلْتُ: وَمَا الْفِئامُ [مِنَ النّاسِ]؟

قالَ: مِائَةُ أَلْفٍ مِنَ النّاسِ.

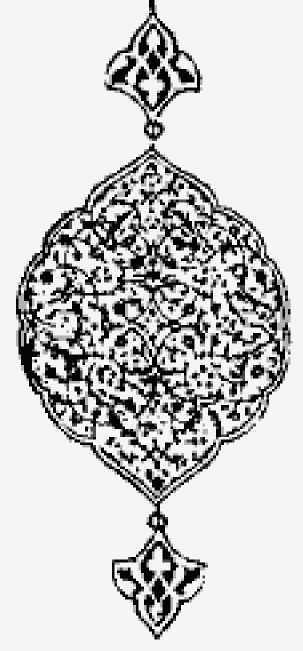
١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ: ما مَنَعَكَ أَنْ تُعْتِقَ كُلَّ يَوْمٍ نَسَمَةً؟

قُلْتُ: لا يَحْتَمِلُ مالِي ذٰلِكَ.

قالَ: تُطْعِمُ كُلَّ يَوْمٍ مُسْلِماً.

فَقُلْتُ: مُوسِراً أَوْ مُعْسِراً؟

قالَ: فَقالَ: إِنَّ الْمُوسِرَ قَدْ يَشْتَهِي الطَّعامَ.



١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: أَكْلَةٌ يَأْكُلُها أَخِي الْمُسْلِمُ عِنْدِي، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً.

١٤ ـ عَنْهُ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: لَئِنْ أُشْبِعَ رَجُلاً مِنْ إِخْوانِي، أَحَبُّ إِلَيَّ

است؟ فرمود: ده‌هزار.

۱۱ ـ از ربعی، که امام صادق (ع) فرمود:

هر که برادر دینی خود را اطعام کند، مزد کسی را دارد که گروهانی از مردم را اطعام کند، من گفتم: گروهان (از مردم) چند است؟

فرمود: صدهزار.

۱۲ ـ از سدیر صیرفی، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: چرا هر روز یک بنده آزاد نکنی؟ گفتم: دارائی من بدان نرسد، فرمود:

هر روز یک مسلمانی را اطعام کن، گفتم: دارا باشد یاندار؟ گوید:

فرمود: داراهم بسا باشد که طعامی خواهد.

۱۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

یک خوراکی که برادر مسلمانم نزد من بخورد، دوست‌تر است نزد من از آزاد کردن یک بنده.

۱۴ ـ از صفوان جمال، که امام صادق (ع) فرمود:

هرآینه اگر سیر کنم مردی از برادرانم را، دوست‌تر است از

مِنْ أَنْ أَدْخُلَ سُوقَكُمْ هٰذا فَأَبْتاعُ مِنْها رَأْساً فَأُعْتِقُهُ.

١٥ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَئِنْ آخُذَ خَمْسَةَ دَراهِمَ [وَ] أَدْخُلَ إِلىٰ سُوقِكُمْ هٰذا فَأَبْتاعُ بِها الطَّعامَ وَأَجْمَعُ نَفَراً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتِقَ نَسَمَةً.

١٦ـ عَنْهُ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما: ما يَعْدِلُ عِتْقَ رَقَبَةٍ؟ قالَ: إِطْعامُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ.

١٧ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي شِبْلٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما أَرىٰ شَيْئاً يَعْدِلُ زِيارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلاّ إِطْعامَهُ وَحَقٌّ عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُطْعِمَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مِنْ طَعامِ الْجَنَّةِ.

١٨ـ مُحَمَّدٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ رِفاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَئِنْ أُطْعِمَ مُؤْمِناً مُحْتاجاً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَزُورَهُ، وَلَئِنْ أَزُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ عَشْرَ رِقابٍ.

١٩ـ صالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَيَزِيدَ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مُوسِراً

اینکه در این بازار شما درآیم و از آن یک‌سر بنده بخرم و آزاد کنم.

۱۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

اگر پنج درهم برگیرم و در این بازار شما درآیم وخوراکی بخرم وچندتن از مسلمانان را گردش فراهم کنم، بهتر است نزد من از اینکه یک‌بنده آزاد کنم.

۱۶ ـ از امام باقر (ع) پرسیده شد، باآزاد کردن بنده چه چیز برابر است؟ فرمود:

طعام یک مرد مسلمان.

۱۷ ـ از ابی شبل، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

من چیزی را نبینم که برابر دیدار مؤمن باشد جز اطعام او و بر خدا سزا است که هرکه مؤمن را اطعام کند، او را از طعام بهشت بخوراند.

۱۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

اگر مؤمن محتاجی را اطعام کنم، به من دوست‌تر است از اینکه او را دیدار کنم و اگر او را دیدار کنم، به من دوست‌تر است از اینکه ده بنده آزاد کنم.

۱۹ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هرکه مؤمنِ دارائی را اطعام کند، برابر است باآزاد کردن



كانَ لَهُ يَعْدِلُ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إسْماعِيلَ يُنْقِذُهُ مِنَ الذِّبْحِ، وَمَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مُحْتاجاً كانَ لَهُ يَعْدِلُ مِائَةَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إسْماعِيلَ يُنْقِذُها مِنَ الذِّبْحِ.

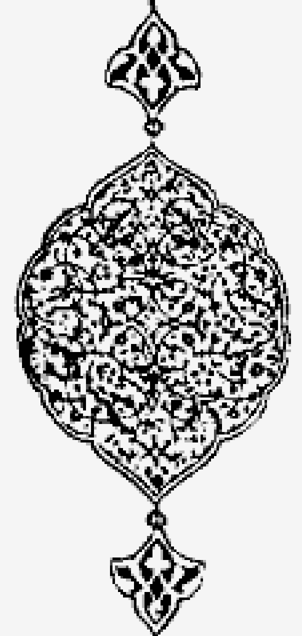
٢٠ ـ صالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَصْرِ بْنِ قابُوسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَإطْعامُ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إلَيَّ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقابٍ وَعَشْرِ حِجَجٍ.

قالَ: قُلْتُ: عَشْرِ رِقابٍ وَعَشْرِ حِجَجٍ؟!

قالَ: فَقالَ: يا نَصْرُ، إنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ ماتَ، أَوْ تُذِلُّونَهُ فَيَجِيءُ إلىٰ ناصِبٍ فَيَسْأَلُهُ، وَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَسْأَلَةِ ناصِبٍ. يا نَصْرُ، مَنْ أَحْيا مُؤْمِناً فَكَأَنَّما أَحْيا النّاسَ جَمِيعاً، فَإنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ فَقَدْ أَمَتُّمُوهُ وَإنْ أَطْعَمْتُمُوهُ فَقَدْ أَحْيَيْتُمُوهُ.

بابُ مَنْ كَسا مُؤْمِناً

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ كَسا أَخاهُ كِسْوَةَ شِتاءٍ أَوْ صَيْفٍ كانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَكْسُوَهُ مِنْ ثِيابِ الْجَنَّةِ وَأَنْ يُهَوِّنَ عَلَيْهِ سَكَراتِ الْمَوْتِ وَأَنْ يُوَسِّعَ عَلَيْهِ



یکی از فرزندان اسماعیل که او را از سر بریدن نجات دهد وهر که مؤمن نیازمندی را اطعام کند، برابر است باآنکه صدتن از فرزندان اسماعیل را از سربریدن نجات دهد.

۲۰ ـ از نصر بن قابوس، که امام صادق (ع) فرمود:

هرآینه اطعام یک مؤمن نزد مؤمن، محبوب‌تر است از آزاد کردن ده بنده و از ده حجّ، گوید: گفتم: از ده بنده و ده حج؟ گوید: درپاسخ فرمود:

ای نصر، اگر او را اطعام نکنید بمیرد یا خوارش کنید (آیا خوارش می‌کنید؟ خ ل) برود به درخانهٔ یک ناصبی دشمن اهل بیت و از او گدائی کند و مردن بهتر است برایش از گدائی از ناصبی.

ای نصر، هر که مؤمنی را زنده کند، گویا همهٔ مردم را زنده کرده است، اگر به او اطعام نکنید، او را میرانده‌اید و اگر به او اطعام کنید، او را زنده کرده‌اید. [۱۷۱]

باب در اینکه کسی که مؤمنی را بپوشاند

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هر که به برادر مؤمن خود جامه‌ای برای زمستان یا تابستان بپوشاند، بر خدا سزا است که به او از جامه‌های بهشت بپوشاند، وسختی جانکندن را آسان کند وگورش را گشاد کند وچون از



فِي قَبْرِهِ وَأَنْ يُلَقَّى الْمَلائِكَةَ إِذا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ بِالْبُشْرىٰ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتابِهِ: ((وَتَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هٰذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)).

٢ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ كَسا أَحَداً مِنْ فُقَراءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ أَوْ أَعانَهُ بِشَيْءٍ مِمّا يَقُوتُهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ، وَكَّلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعَةَ آلافِ مَلَكٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ، تَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلىٰ أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ.

٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَسا أَحَداً مِنْ فُقَراءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ أَوْ أَعانَهُ بِشَيْءٍ مِمّا يَقُوتُهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ، وَكَّلَ اللّٰهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ تَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلىٰ أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ.

٤ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ [قالَ:] مَنْ كَسا مُؤْمِناً كَساهُ اللّٰهُ مِنَ الثِّيابِ الْخُضْرِ.

وَقالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: لايَزالُ فِي ضَمانِ اللّٰهِ مادامَ عَلَيْهِ سِلْكٌ.



گور برآید فرشته‌ها را با دریافت مژده، ملاقات کند و این است معنی قول خدا عزوجل در قرآنش (۱۰۳ سوره انبیاء): «و برخورند بدانها فرشتگان که این است روز شما آن روزی که به شما وعده داده می‌شد».

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که به یکی از فقراء مسلمانان که لخت است جامه‌ای بپوشاند یا چیزی برای معیشت و قوت او به وی کمک دهد، خدا عزوجل به او هفتادهزار فرشته بگمارد تا برای هر گناهی که کرده تا صور بدمد آمرزش خواهند.



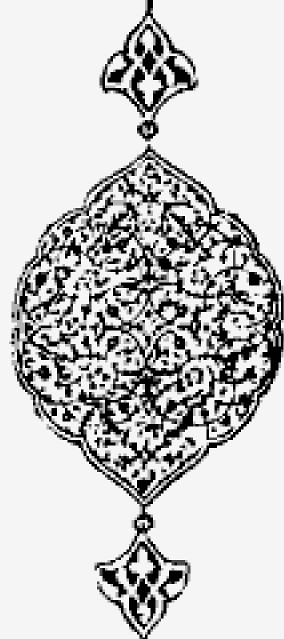
۳ ـ از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هر که برای برهنگی او جامه‌ای دربر یکی از فقراء مسلمانان کند یا او را برای قوت ومعیشت کمک دهد به هرچه باشد، خدا به او هفتاد هزار فرشته بگمارد که تا صور بدمد برای گناهی که کرده آمرزش خواهند.

۴ ـ از علی بن الحسین (ع) فرمود:

هر که مؤمنی را بپوشاند، خدا از جامه‌های سبز به او بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود:

پیوسته در ضمانت خدا است تا نخی از آن جامه موجود باشد.





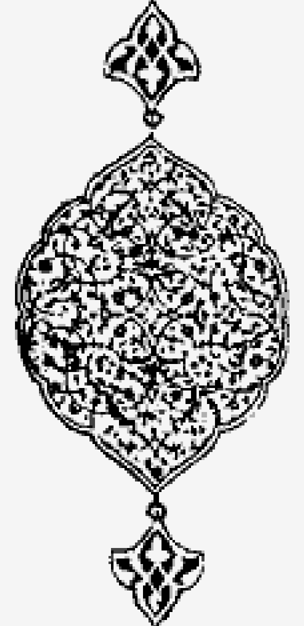
٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ كانَ يَقُولُ: مَنْ كَسا مُؤْمِناً ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ، كَساهُ اللّٰهُ مِنْ إِسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ كَسا مُؤْمِناً ثَوْباً مِنْ غِنىً لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرٍ مِنَ اللّٰهِ ما بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ خِرْقَةٌ.

بابٌ فِي إِلْطافِ الْمُؤْمِنِ وَإِكْرامِهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ سُعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَخَذَ مِنْ وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَذاةً، كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَناتٍ، وَمَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ، كانَتْ لَهُ حَسَنَةً.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ قالَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ: «مَرْحَباً»، كَتَبَ اللّٰهُ تَعالىٰ لَهُ مَرْحَباً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ



۵ ـ از امام صادق (ع) که می‌فرمود:
هرکه به مؤمنی جامه‌ای برای برهنه بودن او بپوشاند، خدا به او از استبرق بهشت بپوشاند و هرکه به مؤمن توانگری جامه‌ای بپوشاند، تا از آن جامه پاره‌ای مانده، در حفظ خدا باشد. [۱۷۲]

باب در اظهار لطف و مهربانی به مؤمن و گرامی داشتن او

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
هرکه از چهرهٔ برادر مؤمنش خار و خاشاکی برگیرد، خدا برای او ده حسنه نویسد.
وهرکه در روی برادرش لبخند زند، برای او یک حسنه باشد.

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هرکه به برادر مؤمنش خوش آمد گوید، خدا برای او خوش آمد و مرحبا نویسد تا روز قیامت. [۱۷۳]

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هرکه مقدم برادر مسلمان خود را که به او وارد شود گرامی



الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ، فَإِنَّما أَكْرَمَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ نَصْرِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما فِي أُمَّتِي عَبْدٌ أَلْطَفَ أَخاهُ فِي اللّٰهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطْفٍ إِلّا أَخْدَمَهُ اللّٰهُ مِنْ خَدَمِ الْجَنَّةِ.

٥ ـ وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَكْرَمَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِها وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللّٰهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ ما كانَ فِي ذٰلِكَ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ مِمّا خَصَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يُعَرِّفَهُ بِرَّ إِخْوانِهِ وَإِنْ قَلَّ، وَلَيْسَ الْبِرُّ بِالْكَثْرَةِ وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتابِهِ: ((وَيُؤْثِرُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ (ثُمَّ قالَ:) وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)) وَمَنْ عَرَّفَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذٰلِكَ، أَحَبَّهُ اللّٰهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ وَفّاهُ أَجْرَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِغَيْرِ حِسابٍ.

ثُمَّ قالَ:

دارد و از او احترام کند، همانا خدا عزوجل را گرامی داشته.

٤ ـ از زید بن ارقم که رسول خدا(ص) فرمود:

در امتم بنده‌ای نباشد که اظهار لطفی در هرچه باشد به برادر دینی خود برای خدا کند جز آنکه به وی از خدمتکاران بهشتی خادمی بدهد.

٥ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هر که برادر مسلمان خود را باسخنی، مهرورزی کند و گرامی دارد و گره گرفتاری او را بگشاید، پیوسته در سایهٔ خدا است و بارحمت او مدد شود تا در این کار باشد.

٦ ـ از جمیل، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

به راستی از آنچه خدا عزوجل مؤمن را بدان مخصوص ساخته، این است که او را شناسای احسان به برادران خود نموده گرچه اندکی باشد و احسان به بسیاری عطا نیست برای آنکه خدا عزوجل در قرآن خود می‌فرماید (۹ سوره حشر): «بر خود مقدم می‌دارند و گرچه تنگدست وبی‌چاره باشند» سپس فرمود: «هرکه از بخل خود محفوظ ماند پس آنان رستگارانند» هرکه را خدا عزوجل به این صفت شناخت(شناسا کرد خ ل) خداوندش دوست دارد وهرکه را خدا تبارک وتعالیٰ دوست دارد، روز قیامت مزد او را بی‌اندازه بپردازد. سپس فرمود:

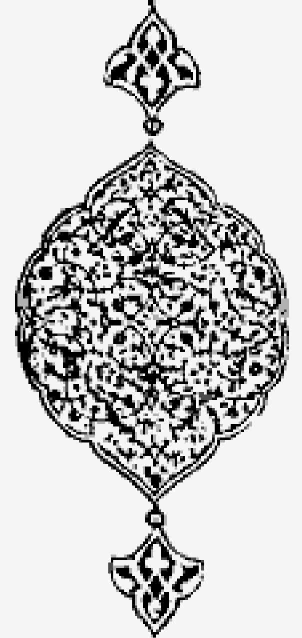


يا جَمِيلُ! اِرْوِ هٰذا الْحَدِيثَ لِإِخْوانِكَ، فَإِنَّهُ تَرْغِيبٌ فِي الْبِرِّ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُتْحِفُ أَخاهُ التُّحْفَةَ.

قُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ التُّحْفَةُ؟

قالَ: مِنْ مَجْلِسٍ وَمُتَّكَأٍ وَطَعامٍ وَكِسْوَةٍ وَسَلامٍ، فَتَطاوَلُ الْجَنَّةُ مُكافَأَةً لَهُ، وَيُوحِي اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْها: أَنِّي قَدْ حَرَّمْتُ طَعامَكَ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيا إِلَّا عَلىٰ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ، فَإِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْها: أَنْ كافِئِي أَوْلِيائِي بِتُحَفِهِمْ فَيَخْرُجُ مِنْها وُصَفاءُ وَوَصائِفُ مَعَهُمْ أَطْباقٌ مُغَطّاةٌ بِمَنادِيلَ مِنْ لُؤْلُؤٍ، فَإِذا نَظَرُوا إِلىٰ جَهَنَّمَ وَهَوْلِها وَإِلَى الْجَنَّةِ وَما فِيها طارَتْ عُقُولُهُمْ وَامْتَنَعُوا أَنْ يَأْكُلُوا، فَيُنادِي مُنادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ جَهَنَّمَ عَلىٰ مَنْ أَكَلَ مِنْ طَعامِ جَنَّتِهِ، فَيَمُدُّ الْقَوْمُ أَيْدِيَهُمْ فَيَأْكُلُونَ.



٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً.

٩ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ

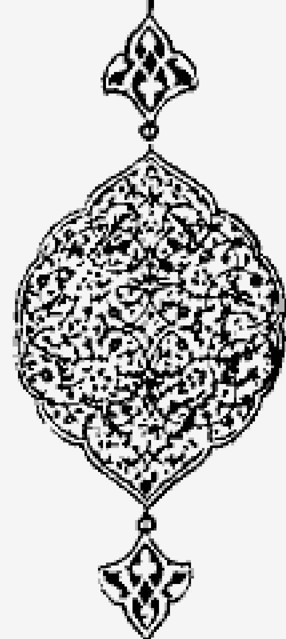


ای جمیل، این حدیث را برای برادرانت روایت کن، زیرا که آن تشویق به احسان کردن است. [۱۷٤]

۷ ـ از مفضل، از امام صادق (ع) که فرمود:

به راستی که باید مؤمن به برادر خود تحفه‌ای بدهد، گفتم: تحفه چه باشد؟ فرمود: فرش،متکا، خوراک، پوشاک، سلام، پس بهشت گردن کشد برای پاداش دادن به او (در دنیا) وخدا عزوجل به او وحی کند که: من طعام تو را بر اهل دنیا حرام کردم جز بر پیغمبر یاوصی پیغمبر، وچون روز رستاخیز شود، خدا عزوجل به او وحی کند که دوستانم را به تقدیم تحفه‌های آنها پاداش بده، پس غلمان وحوریان بسیار از بهشت به درآید که به همراه آنها طبقهائی است باسرپوش‌هائی از لؤلؤ وچون اولیاء خدا نگاه کنند به دوزخ وهراس آن وبه بهشت وآنچه در آن است، خردشان از سرشان ببرد و دریغ کنند که از آن طبقهای طعام بهشتی بخورند ویک جارچی از زیر عرش فریاد کند:

به راستی خدا عزوجل محققاً دوزخ را بر هرکه طعام بهشتی خورده است حرام کرده و آن مردم، دست خود دراز می‌کنند و از آن طعامها می‌خورند.



۸ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

مؤمن به مؤمن حق واجب دارد که تاهفتاد گناه کبیره بر او پرده‌پوشی کند. [۱۷۵]

۹ ـ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود:

مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَدِيٍّ قالَ: أَمْلىٰ عَلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَحْسِنْ يا إِسْحاقُ إِلىٰ أَوْلِيائِي مَا اسْتَطَعْتَ، فَما أَحْسَنَ مُؤْمِنٌ إِلىٰ مُؤْمِنٍ وَلا أَعانَهُ إِلَّا خَمَشَ وَجْهَ إِبْلِيسَ وَقَرَّحَ قَلْبَهُ.

بابٌ فِي خِدْمَتِهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطّابِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي الأَسْوَدِ، رَفَعَهُ عَنْ أَبِي الْمُعْتَمِرِ قالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّما مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْماً مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطاهُ اللّٰهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدّاماً فِي الْجَنَّةِ.

بابُ نَصِيحَةِ الْمُؤْمِنِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

ای اسحاق، تا می‌توانی به دوستان من نیکی کن، زیرا هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر احسان ونیکی نکند و به او کمک ننماید جز آنکه روی شیطان را بخراشد ودلش را ریش کند.

باب در خدمت به او(یعنی به مؤمن)

۱ ـ از ابی المعتمر، گوید: شنیدم امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود که:

رسول خدا(ص) فرموده است: هر آن مسلمانی که به مردم مسلمانی خدمت کند(او را نسزد) جز اینکه خدا به شمارهٔ آنان از خدمتکاران بهشتی به او عطا فرماید.

باب اندرز دادن و خیر خواهی برای مؤمن

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:



الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُناصِحَهُ.

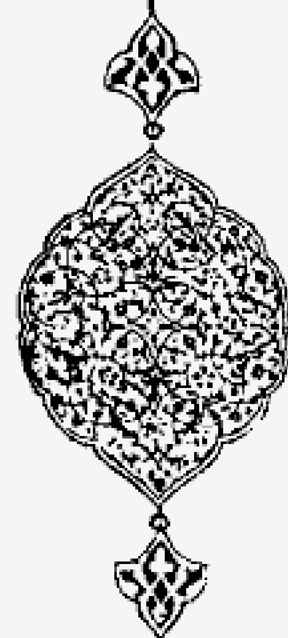
٢ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ.

٣ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ.

٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِيَنْصَحِ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَعْظَمَ النّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ، أَمْشاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ.



٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ:

عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلّٰهِ فِي خَلْقِهِ، فَلَنْ تَلْقاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ.



برای مؤمن بر مؤمن واجب است که او را هم‌اندرز باشد و برای هم خیرخواهی کنند. [۱۷۶]

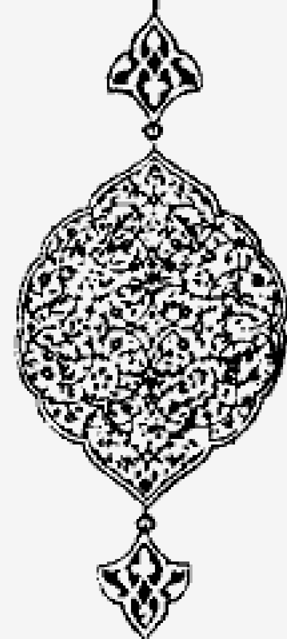
۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:
برای مؤمن بر مؤمن نصیحت وخیرخواهی واجب است در حضور وغیاب.

۳ ـ از امام باقر (ع) فرمود:
واجب است برای مؤمن بر مؤمن خیرخواهی.

۴ ـ از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:
باید هر مردی از شماها برای برادر خود، چنان خیرخواهی کند که برای خود می‌کند.

۵ ـ رسول خدا (ص) فرمود:
به راستی بزرگ‌ترین مردم در رتبه، روز رستاخیز در نزد خدا، آن کس است که در زمین خدا برای خیرخواهی ونصیحت خلق خدا بیشتر دوندگی می‌کند.

۶ ـ از سفیان بن عیینه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
برشما باد به اندرز وخیرخواهی برای رضای خدا در بارهٔ خلق او، که تو بااو ملاقات نکنی به کرداری بهتر از آن. [۱۷۷]





بابُ الإصْلاحِ بَيْنَ النّاسِ

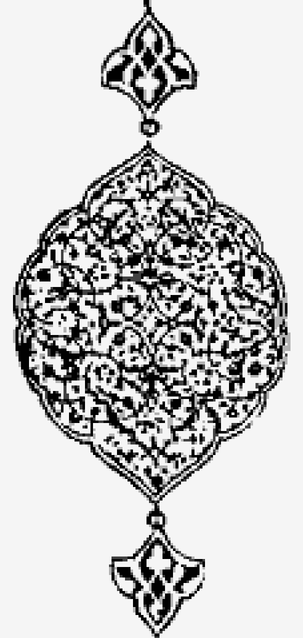
١ــ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ حَبِيبٍ الأَحْوَلِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: صَدَقَةٌ يُحِبُّها اللّٰهُ: إِصْلاحُ بَيْنَ النّاسِ إِذا تَفاسَدُوا وَتَقارُبُ بَيْنَهُمْ إِذا تَباعَدُوا.

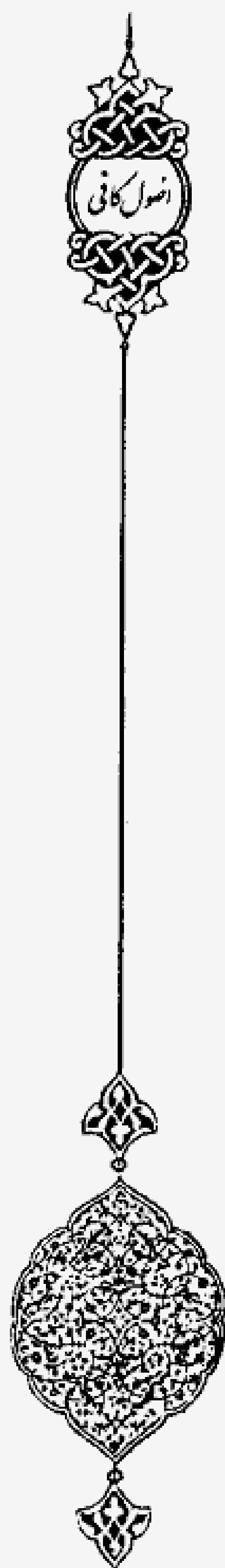
عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام، مِثْلَهُ.

٢ــ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: لَئِنْ أُصْلِحُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينارَيْنِ.

٣ــ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام: إِذا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنا مُنازَعَةً فَافْتَدِها مِنْ مالِي.

٤ــ ابْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ سابِقِ الْحاجِّ قالَ: مَرَّ بِنا الْمُفَضَّلُ وَأَنا وَ خَتَنِي نَتَشاجَرُ فِي مِيراثٍ، فَوَقَفَ عَلَيْنا ساعَةً، ثُمَّ قالَ لَنا:





باب اصلاح میان مردم

۱ ـ از حبیب احول، گفت: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
صدقه‌ای که خدایش دوست دارد، اصلاح میان مردم است وقتی میان آنها به‌هم خورده وفاسد شده، ونزدیک کردن آنها است به‌هم، هرگاه از هم دوری کنند.



۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:
اگر میان دو کس را اصلاح کنم، دوست‌تر است به من از اینکه دو اشرفی طلا صدقه دهم.

۳ ـ از مفضل، که امام صادق (ع) فرمود:
هرگاه میان دوتن از شیعهٔ ما ستیزه دیدی، از مالم برای رفع آن مصرف کن.

۴ ـ از ابی حنیفه پیشرو حاج، گوید: من ودامادم دربارهٔ ارث ستیزه داشتیم که مفضل به ما گذر کرد وساعتی باما توقف کرد وسپس گفت: به خانه بیائید، ما نزد او رفتیم ومیان ما با چهارصد



تَعالُوا إِلَى الْمَنْزِلِ، فَأَتَيْناهُ، فَأَصْلَحَ بَيْنَنا بِأَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَدَفَعَها إِلَيْنا مِنْ عِنْدِهِ حَتّىٰ إِذا اسْتَوْثَقَ كُلُّ واحِدٍ مِنّا مِنْ صاحِبِهِ.

قالَ: أَما إِنَّها لَيْسَتْ مِنْ مالي وَلٰكِنْ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَمَرَني إِذا تَنازَعَ رَجُلانِ مِنْ أَصْحابِنا فِي شَيْءٍ أَنْ أُصْلِحَ بَيْنَهُما وَأَفْتَدِيها مِنْ مالِهِ، فَهٰذا مِنْ مالِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكاذِبٍ.

٦ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النّاسِ)) قالَ: إِذا دُعِيتَ لِصُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلا تَقُلْ: عَلَيَّ يَمِينٌ أَلّا أَفْعَلَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ أَوْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: أَبْلِغْ عَنِّي كَذا وَكَذا ـ فِي أَشْياءَ أَمَرَ بِها ـ.

قُلْتُ: فَأُبَلِّغُهُمْ عَنْكَ وَأَقُولُ عَنِّي ماقُلْتَ لِي وَغَيْرَ الَّذِي قُلْتَ؟

قالَ: نَعَمْ، إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذّابٍ[إِنَّما هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكِذْبٍ].

درهم اصلاح کرد و آن را از خود به ما پرداخت، وچون از هریک از ما نسبت به طرف او تعهد گرفت وآسوده‌خاطر شد، گفت: بدانی که این وجه از خودم نیست ولی‌امام‌صادق (ع) به‌من سفارش کرده وفرمان داده که هرگاه دومرد از شیعه‌ها در چیزی باهم ستیزه دارند، آنها را اصلاح بده و از مال من برای رفع نزاع، خرج کن، این از مال امام صادق (ع) است.

۵ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

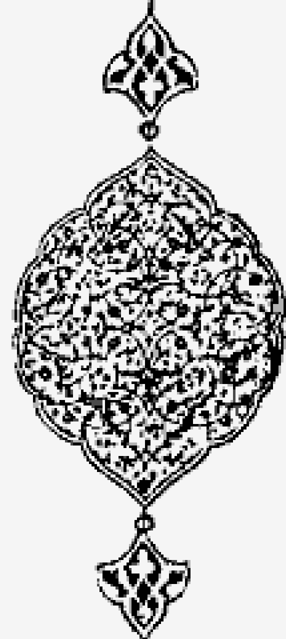
مصلح، دروغگو نیست. [۱۷۸]

۶ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۲٤ سوره بقره): «**خدا را دست‌آویز سوگندهای خود مسازید تا خوش‌کردار وپرهیزکار ومصلح میان مردم باشید**».

فرمود: چون دعوت شدی برای اصلاح میان دو کس، مگو من سوگند خوردم که این کار را نکنم. [۱۷۹]

۷ ـ از معاویه بن وهب یا معاویه بن عمار که گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

از قول من چنین وچنین ابلاغ کن- در چیزهائی که بدانها دستور داده بود- من گفتم: فرمودهٔ شما را به آنها برسانم و از خود بگویم آنچه را به من فرمودید وجز آنچه را هم فرمودید؟ فرمود: آری، به راستی که شخص مصلح، دوغگو نیست (همانا آن صلح وسازش است ودروغ نیست). [۱۸۰]



بابٌ فِي إِحْياءِ الْمُؤْمِنِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَمِيعاً)) ؟

قالَ: مَنْ أَخْرَجَها مِنْ ضَلالٍ إِلىٰ هُدىً فَكَأَنَّما أَحْياها وَمَنْ أَخْرَجَها مِنْ هُدىً إِلىٰ ضَلالٍ فَقَدْ قَتَلَها.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتابِهِ: ((وَمَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَمِيعاً)) ؟ قالَ: مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ.

قُلْتُ: فَمَنْ أَخْرَجَها مِنْ ضَلالٍ إِلىٰ هُدىً؟

قالَ: ذاكَ تَأْوِيلُها الأَعْظَمُ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ وَعَبْدِاللّٰهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانٍ مِثْلَهُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي

باب احیاء مؤمن

۱ ـ از سماعه، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: قول خدا عزوجل (۳۲ سوره مائده): «هرکه بکشد نفسی را به جز نفس دیگری پس گویا مردم همه را کشته و هرکه آن را احیاء کند گویا همهٔ مردم را احیاء کرده» ؟ در پاسخ فرمود:

هرکه آن را از گمراهی به راه هدایت برآورد چنان است که او را زنده کرده و هرکه او را از راه حق به گمراهی برد، هر آینه او را کشته باشد. [۱۸۱]

۲ ـ از فضیل بن یسار، گوید: به امام باقر (ع) گفتم: قول خدا عزوجل در قرآن، هرکه نفسی را زنده دارد گویا همهٔ مردم را زنده داشته است؟ فرمود:

یعنی از سوختن وغرق شدن نجات دهد، گفتم: کسی که او را گمراهی به راه راست آورد؟

فرمود: این تأویل اعظم آیه است.

۳ ـ از حمران، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: از شما بپرسم؟ ـ خدایت بهی دهاد ـ در پاسخ فرمود:



خالِدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ حُمْرانَ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَسْأَلُكَ ـ أَصْلَحَكَ اللّٰهُ ـ ؟

فَقالَ: نَعَمْ.

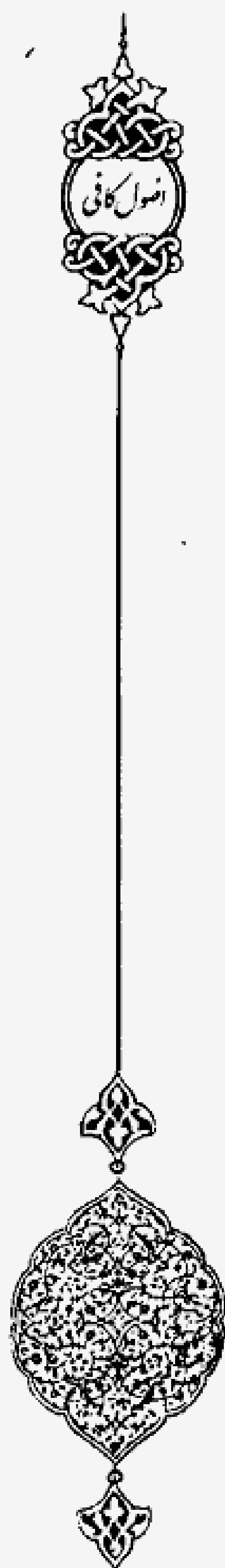
فَقُلْتُ: كُنْتُ عَلىٰ حالٍ وَأَنَا الْيَوْمَ عَلىٰ حالٍ أُخْرىٰ، كُنْتُ أَدْخُلُ الأَرْضَ فَأَدْعُو الرَّجُلَ وَالإِثْنَيْنِ وَالْمَرْأَةَ فَيُنْقِذُ اللّٰهُ مَنْ شاءَ، وَأَنَا الْيَوْمَ لاأَدْعُو أَحَداً.

فَقالَ: وَما عَلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنَ النّاسِ وَبَيْنَ رَبِّهِمْ، فَمَنْ أَرادَ اللّٰهُ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ ظُلْمَةٍ إِلىٰ نُورٍ أَخْرَجَهُ؛ ثُمَّ قالَ: وَلا عَلَيْكَ إِنْ آنَسْتَ مِنْ أَحَدٍ خَيْراً أَنْ تَنْبِذَ إِلَيْهِ الشَّيْءَ نَبْذاً.

قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَمِيعاً)) قالَ: مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ، ثُمَّ سَكَتَ، ثُمَّ قالَ: تَأْوِيلُها الأَعْظَمُ أَنْ: دَعاها فَاسْتَجابَتْ لَهُ.

بابٌ فِي الدُّعاءِ لِلأَهْلِ إِلَى الإِيمانِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي،



آری، گفتم: من در حالی بودم و امروز در حال دیگرم، من پیشتر در زمین می‌گشتم و یک‌مرد یا دومرد یا زنی را دعوت به مذهب حق می‌کردم وخدا هرکه را خواسته بود نجات می‌داد و من امروز کسی را دعوت نمی‌کنم، در پاسخ فرمود: برتو گناهی نیست که مردم را به پروردگارشان بازگذاری تا هرکه را خدا خواهد از تاریکی وگمراهی به نور هدایت بیرون برد، سپس فرمود: و برتو باکی نیست که اگر از کسی به بوی خیری شنیدی، برای دعوت او، گوشه‌ای بزنی وراهی نشان دهی، گفتم: به من خبر ده از قول خدا عزوجل؟ هرکه آن را زنده دارد، گویا همهٔ مردم را زنده داشته؟ فرمود: یعنی از سوختن یاغرق شدن، سپس خموشی گرفت و باز فرمود:

تأویل اعظمش این است که او را دعوت به مذهب حق کند و او هم بپذیرد. [۱۸۲]

باب در دعوت خانواده به ایمان

۱ ـ از سلیمان بن خالد، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به راستی من خاندانی دارم که از من می‌شنوند، آنها را به مذهب شیعه دعوت کنم؟ فرمود:

أَفَأَدْعُوهُمْ إِلَى الأَمْرِ ؟ فَقالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتابِهِ: ((يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُها النّاسُ وَالْحِجارَةُ)).

بابٌ فِي تَرْكِ دُعاءِ النّاسِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعاوِيَةَ الصَّيْداوِيِّ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِيّاكُمْ وَالنّاسَ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَتَرَكَهُ وَهُوَ يَجُولُ لِذٰلِكَ وَيَطْلُبُهُ.

ثُمَّ قالَ: لَوْ أَنَّكُمْ إِذا كَلَّمْتُمُ النّاسَ قُلْتُمْ: ذَهَبْنا حَيْثُ ذَهَبَ اللّٰهُ وَاخْتَرْنا مَنِ اخْتارَ اللّٰهُ، وَاخْتارَ اللّٰهُ مُحَمَّداً وَاخْتَرْنا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْماعِيلَ السَّرّاجِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ ثابِتٍ أَبِي سَعِيدٍ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا ثابِتُ، ما لَكُمْ وَلِلنّاسِ ؟ كُفُّوا عَنِ النّاسِ وَلا تَدْعُوا أَحَداً إِلىٰ أَمْرِكُمْ، فَوَاللّٰهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّماءِ وَأَهْلَ الأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلىٰ أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً

آری، به راستی خدا عزوجل در قرآن می‌فرماید (۶ سوره تحریم): «آیا آن کسانی که گرویدید نگهدارید خود را وخاندان را از آتشی که سوخت آن مردمند وسنگ». [۱۸۳]

باب در ترک دعوت مردم

۱ ـ از کلیب بن معاویه صیداوی، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

مبادا متعرض مردم شوید، به راستی خدا عزوجل چون خیر، بنده‌ای را بخواهد، در دلش انگشتی زند و او را رها کند و او دنبال این مذهب بگردد و آن را بجوید. سپس فرمود:

کاش شما هرگاه بامردم سخن می‌گفتید، می‌گفتید: ما آنجا رفته‌ایم که خدا فرموده، آن را به رهبری اختیار کرده‌ایم که خدا به رهبری اختیار کرده، خدا محمد (ص) را اختیار کرده و ماهم خاندان محمد را اختیار کردیم. [۱۸٤]

۲ ـ از ثابت أبی سعید، گوید: امامْ صادق (ع) به من فرمود:

ای ثابت، شما را به مردم چه کار؟ از مردم دست بدارید و احدی را به مذهب خود دعوت نکنید، به خدا اگر اهل آسمان وزمین گردآیند کهَ آن بنده‌ای را که خدا می‌خواهد هدایتش کند، گمراه کنند نتوانند، دست از مردم بدارید ویکی از شماها نگوید: برادر من است، عموزادهٔ من وهمسایهٔ من است، زیرا خدا عزوجل



يُرِيدُ اللّٰهُ هُداهُ مَا اسْتَطاعُوا؛ كُفُّوا عَنِ النّاسِ وَلا يَقُولُ أَحَدُكُمْ: اخِي وَابْنُ عَمّي وَجارِي، فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيْراً، طَيَّبَ رُوحَهُ فَلا يَسْمَعُ بِمَعْرُوفٍ إِلاّ عَرَفَهُ وَلا بِمُنْكَرٍ إِلاّ أَنْكَرَهُ، ثُمَّ يَقْذِفُ اللّٰهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِها أَمْرَهُ.

٣ ــ أَبُو عَلِيّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: نَدْعُوا النّاسَ إِلىٰ هٰذا الأَمْرِ؟

فَقالَ: يا فُضَيْلُ، إِنَّ اللّٰهَ إِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيْراً أَمَرَ مَلَكاً فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ حَتّىٰ أَدْخَلَهُ فِي هٰذا الأَمْرِ طائِعاً أَوْ كارِهاً.

٤ ــ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هٰذا لِلّٰهِ وَلا تَجْعَلُوهُ لِلنّاسِ، فَإِنَّهُ ما كانَ لِلّٰهِ فَهُوَ لِلّٰهِ، وَما كانَ لِلنّاسِ فَلا يَصْعَدُ إِلَى السَّماءِ؛ وَلا تُخاصِمُوا بِدِينِكُمُ النّاسَ، فَإِنَّ الْمُخاصَمَةَ مُمْرِضَةٌ لِلْقَلْبِ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ((إِنَّكَ لاٰ تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ)) وَقالَ: ((أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النّاسَ حَتّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)) ذَرُوا النّاسَ فَإِنَّ النّاسَ أَخَذُوا عَنِ النّاسِ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَلا سَواءٌ؛ وَإِنَّنِي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذا كَتَبَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ أَنْ يُدْخِلَهُ فِي هٰذا الأَمْرِ كانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلىٰ وَكْرِهِ.

هرگاه خیر بنده‌ای را خواهد، جانش را پاک کند وهیچ خوبی را نشنود جز آنکه آن را بفهمد وهیچ بدی را نشنود جز آنکه منکر آن شود، سپس خدا در دلش کلمه‌ای اندازد که به وسیلهٔ آن، کار او را فراهم سازد.

۳ ـ از فضیل، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:
مردم را به این امر دعوت کنیم؟ در پاسخ فرمود:
ای فضیل، راستی، خدا هرگاه خیر بنده را خواهد به فرشته‌ای فرماید تا گردن او را گیرد و در این امر واردش کند، خواهد یانخواهد.

۴ ـ از علی بن عقبه، از پدرش که امام صادق (ع) فرمود:
تشیع خود را برای خدا مقرر دارید نه برای مردم زیرا راستش این است که هرچه برای خدا است از آن خدا است وهرچه برای مردم باشد، بالا نرود، بر سر دین‌خودتان بامردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه، دل را بیمار کند، به راستی خدا عزوجل به پیغمبرِخود فرموده است(۵۶ سوره قصص): «به راستی که تو هدایت نکنی هرکه را خواهی ولی خدا است که هرکه را خواهد هدایت می‌کند» و هم خدا فرموده است(۹۹ سوره یونس): «آیا مردم را به زور وادار کنی که مؤمن باشند» ؟ مردم را وانهید، زیرا از مردم دین را گرفته‌اند وشما از رسول خدا(ص) وعلی(ع) دین را گرفته‌اید و(میان این دو) برابری نیست و به راستی که من از پدرم شنیدم می‌فرمود: چون خدا بر بنده‌ای نوشته که در این امرش درآورد شتابنده‌تر باشد بدان از پرنده به آشیانِ خود.

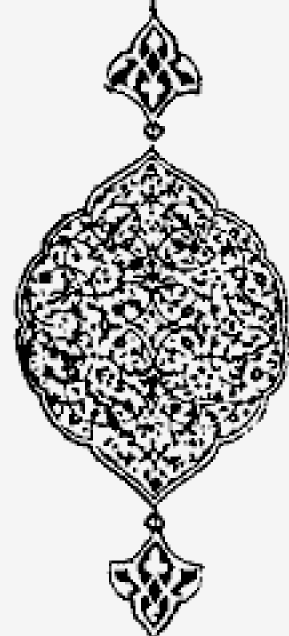


٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ قَوْماً لِلْحَقِّ فَإِذا مَرَّ بِهِمُ الْبابُ مِنَ الْحَقِّ قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كانُوا لايَعْرِفُونَهُ، وَإِذا مَرَّ بِهِمُ الْبابُ مِنَ الْباطِلِ أَنْكَرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كانُوا لايَعْرِفُونَهُ.

وَخَلَقَ قَوْماً لِغَيْرِ ذٰلِكَ، فَإِذا مَرَّ بِهِمُ الْبابُ مِنَ الْحَقِّ أَنْكَرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كانُوا لايَعْرِفُونَهُ، وَإِذا مَرَّ بِهِمُ الْبابُ مِنَ الْباطِلِ قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كانُوا لايَعْرِفُونَهُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ فَأَضاءَ لَها سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ حَتّىٰ يَكُونَ أَحْرَصَ عَلىٰ مافي أَيْدِيكُمْ مِنْكُمْ؛ وَإِذا أَرادَ بِعَبْدٍ سُوءً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْداءَ، فَأَظْلَمَ لَها سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ((فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ)).

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيْضاءَ وَفَتَحَ مَسامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكاً يُسَدِّدُهُ؛ وَإِذا أَرادَ بِعَبْدٍ سُوءً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْداءَ وَسَدَّ مَسامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ شَيْطاناً يُضِلُّهُ.





۵ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

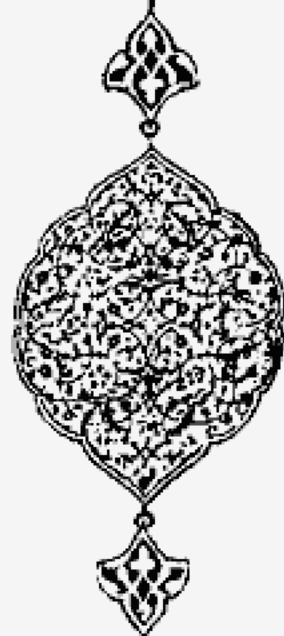
به راستی، خدا عزوجل مردمی را برای حق آفریده وچون بابی از حق بدانها گذر کند، دلپذیر آنها باشد گرچه به خوبی آن را نفهمند وهرگاه بابی از باطل بدانها گذر کند دلشان آن را نپذیرد گرچه به خوبی آن را نفهمند ومردمی را برای جز آن آفریده است وچون بابی از حق بدانها گذرد، دلپذیر آنها نباشد وگرچه به خوبی آن را نفهمند وهرگاه بابی از باطل بدانها گذرد دلنشین آنها گردد وگرچه به خوبی آن را نفهمند. [۱۸۵]

۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:

راستی که خدا عزوجل چون خیر بنده‌ای خواهد، در دلش نقطهٔ نوری افکند و به وسیلهٔ آن گوش ودلش پرتو گیرد ونسبت بدانچه در دست شما است، از شما حریص‌تر باشد وچون برای بنده‌ای بد خواهد در دلش نقطهٔ سیاهی باديد آورد وگوش ودلش از آن تار گردد، سپس این آیه را تلاوت فرمود (۱۲۵ سوره انعام): **«هرکه را خدا خواهد هدایت کند سینهٔ او را برای مسلمانی بگشاید و هرکه را خواهد گمراه سازد او را تنگدل وآشفته خاطر کند تاآنجا که گویا می‌خواهد به آسمان بالا رود(یعنی تکلیف او به اسلام در نظرش مانند تکلیف به بالا رفتن آسمان جلوه کند و از آن گریزان وناتوان باشد)».**

۷ ـ امام صادق (ع) فرمود:

راستی که خدا عزوجل چون خیر بنده‌ای را خواهد، در دلش نقطه سپیدی افکند وگوشهای دلش را بگشاید و به او فرشته‌ای گمارد که کمک به او دهد وچون برای بنده‌ای بد خواهد، در دلش نقطهٔ سیاهی افکند وگوشهای دلش را ببندد و به او شیطانی گمارد تااو را گمراه کند.



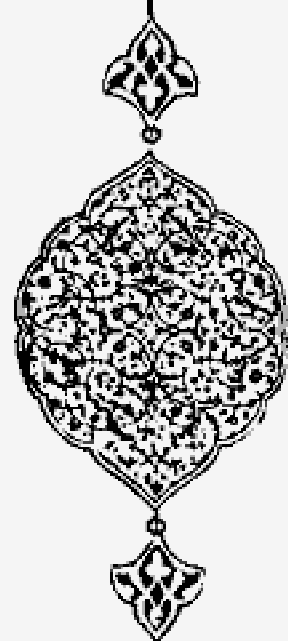


بابُ إنَّ اللّٰهَ إنَّما يُعطِي الدِّينَ مَنْ يُحِبُّهُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا أَبَا الصَّخْرِ، إِنَّ اللّٰهَ يُعْطِي الدُّنْيا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ، وَلا يُعْطِي هٰذا الأَمْرَ إِلّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ، أَنْتُمْ وَاللّٰهِ عَلىٰ دِينِي وَدِينِ آبائِي إِبْراهِيمَ وَإِسْماعِيلَ، لاأَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَلا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَإِنْ كانَ هٰؤُلاءِ عَلىٰ دِينِ هٰؤُلاءِ.

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: يا مالِكُ، إِنَّ اللّٰهَ يُعْطِي الدُّنْيا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ، وَلا يُعْطِي دِينَهُ إِلّا مَنْ يُحِبُّ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ مُعَلًّى، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، وَعَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ هٰذِهِ الدُّنْيا يُعْطِيها اللّٰهُ الْبَرَّ وَالْفاجِرَ، وَلا يُعْطِي الإِيمانَ إِلّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ.



٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

باب در اینکه خدا دین را به کسی دهد که او را دوست دارد

۱ ـ از عمر بن حنظله، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

ای اباصخر، به راستی خدا دنیا را بدهد به کسی که دوستش دارد یادشمنش دارد و این مذهب حق را جز به برگزیدهٔ خلقش، شماها به خدا هم‌کیش من و هم‌کیش پدرانم ابراهیم واسماعیل هستید، مقصودم از پدرانم: علی بن الحسین ومحمد بن علی(ع) نیست و اگرچه اینان هم هم‌کیش آنانند.

۲ ـ از مالک بن اعین جهنی، گفت: شنیدم امام باقر(ع) می‌فرمود:

ای مالک، راستی که خدا دنیا را به دوست ودشمن خود بدهد ودین خود را جز به دوست خود ندهد.

۳ ـ امام باقر(ع) فرمود:

به راستی که این دنیا را خدا به خوب و بد می‌دهد و ایمان را جز به برگزیدهٔ خلقش ندهد.

۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:



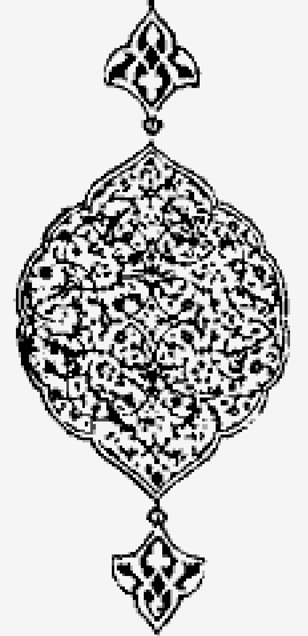
النُّعمانِ، عَنْ أَبِي سُلَيْمانَ، عَنْ مَيْسَرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ الدُّنْيا يُعْطِيها اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَحَبَّ وَمَنْ أَبْغَضَ، وَإِنَّ الإِيمانَ لايُعْطِيهِ إِلّا مَنْ أَحَبَّهُ.

بابُ سَلامَةِ الدِّينِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعمانِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَوَقاهُ اللّٰهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا)) فَقالَ: أَما لَقَدْ بَسَطُوا عَلَيْهِ وَقَتَلُوهُ وَلٰكِنْ أَتَدْرُونَ ما وَقاهُ؟ وَقاهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ فِي دِينِهِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ لأَصْحابِهِ:

اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَنُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلىٰ ما كانَ مِنْ جَهْدٍ وَفاقَةٍ، فَإِذا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَإِذا نَزَلَتْ نازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبُ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ؛ أَلا وَإِنَّهُ لافَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ، أَلا وَإِنَّهُ لاغِنىً بَعْدَ النّارِ، لايُفَكُّ أَسِيرُها وَلا



دنیا را خدا عزوجل به هر که دوست دارد یا دشمن می‌دهد وراستی که ایمان را ندهد جز به کسی که دوستش دارد.

باب سلامت دین

۱ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۴۰ سوره مؤمن): «نگهداشت خدا او را از بدیهای آنچه نیرنگ ریختند» فرمود: هلا به او دست انداختند و او را کشتند ولی می‌دانید که خدا او را چه نگهداشت؟ او را از این نگهداشت که از دین حقش برنگردانیدند وبیرون نبردند. [۱۸۶]

۲ ـ از امام صادق (ع) که در ضمن سفارش امیرالمؤمنین (ع) به اصحاب خود فرموده است:

بدانید که قرآن در شب وروز وسیلهٔ رهنمائی است ودر شب‌تار باهر سختی ونیازی روشنی بخش است، چون بلائی رخ داد، مال خود را فدای جان کنید وچون ناگواری دررسد، جان خود را فدای دینِ‌خود کنید وبدانید هلاک شده کسی است که دینش از دستش برود وغارت زده کسی است که دینش را برده‌اند، هلا پس از داشتن بهشت، فقری متصوّر نیست، هلا راستش این است که بادوزخ رفتن توانگری معنی ندارد که گرفتار بدان رهائی ندارد

يُبْرِءُ ضَرِيرُها.

٣ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَلامَةُ الدِّينِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ خَيْرٌ مِنَ الْمالِ، وَالْمالُ زِينَةٌ مِنْ زِينَةِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ.

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ، مِثْلَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ قالَ: كانَ رَجُلٌ يَدْخُلُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنْ أَصْحابِهِ، فَغَبَرَ زَماناً لايَحُجُّ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ مَعارِفِهِ، فَقالَ لَهُ: فُلانٌ مافَعَلَ؟

قالَ: فَجَعَلَ يُضَجِّعُ الْكَلامَ يَظُنُّ أَنَّهُ أَنَّما يَعْنِي الْمَيْسَرَةَ وَالدُّنْيا. فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كَيْفَ دِينُهُ؟

فَقالَ: كَما تُحِبُّ. فَقالَ: هُوَ وَاللّٰهِ الْغِنىٰ.

بابُ التَّقِيَّةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ

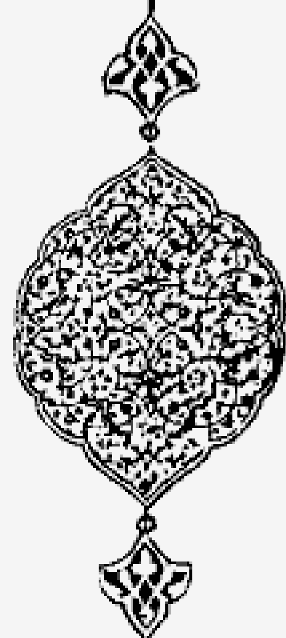


ونابینای بدان بهبود نگردد.

۳ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

سلامتی دین وتندرستی از مال بهترند ومال هم زیور خوبی است در دنیا.

٤ ـ مردی از اصحاب امام صادق ع (هر سال) خدمت آن حضرت می‌رسید و دیرزمانی گذشت که به حجّ نرفت(وخدمت امام نرسید) ویکی از آشنایان او خدمت آن حضرت رفت وامام به او فرمود: فلانی چه کار می‌کند؟(راوی) گوید: در پاسخ سخن را پیچده وشکسته ادا کرد و به گمانش که مقصود امام وضع دارائی ومالی او است، امام صادق (ع) فرمود: دین او چگونه است؟ در پاسخ گفت: چنانچه شما دوست دارید، فرمود: به خدا که او توانگر وبی‌نیاز است.



باب تقیّه

۱ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (٥٤ سوره

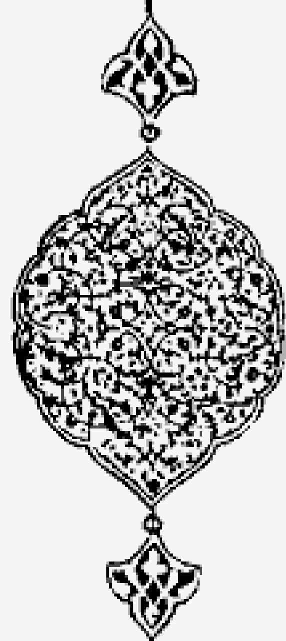


سالِمٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((أُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا (قالَ: بِما صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ) وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ)) قالَ: الْحَسَنَةُ: التَّقِيَّةُ، وَالسَّيِّئَةُ: الإِذاعَةُ.

٢ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عُمَرَ الأَعْجَمِيِّ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا أَبا عُمَرَ، إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلا دِينَ لِمَنْ لاتَقِيَّةَ لَهُ، وَالتَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلّا فِي النَّبِيذِ وَالْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللّٰهِ. قُلْتُ: مِنْ دِينِ اللّٰهِ؟

قالَ: إِي وَاللّٰهِ مِنْ دِينِ اللّٰهِ، وَلَقَدْ قالَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلامُ: ((أَيَّتُها الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ)) وَاللّٰهِ ما كانُوا سَرَقُوا شَيْئاً، وَلَقَدْ قالَ إِبْراهِيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ: ((إِنِّي سَقِيمٌ)) وَاللّٰهِ ما كانَ سَقِيماً.



٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ بِشْرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: لا وَاللّٰهِ ما عَلىٰ وَجْهِ الأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ.



قصص): «آنانند که دوبار مزد گیرند برای صبری که کردند (فرمود: برای صبر تقیّه که نمودند) ودفع کردند به خوش‌کرداری بد کرداری را»
فرمود:

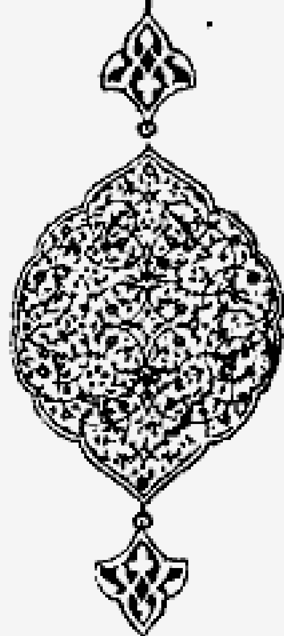
خوش‌کرداری تقیّه است وبدکاری فاش نمودن. [۱۸۷]

۲ ـ از ابی عمر اعجمی که امام صادق (ع) به من فرمود:
ای اُبا عمر، راستی که نُه‌دهم دین در تقیّه است وکسی که تقیّه ندارد، دین ندارد، وتقیّه در هرچیز هست جز در نوشیدن نبیذ ومسح بر روی کفش (به جای روی پا). [۱۸۸]

۳ ـ از ابوبصیر که امام صادق (ع) فرمود: تقیّه از دین خدا است.

گفتم: از دین خدا؟ فرمود: آری، به خدا هر آینه یوسف فرمود (۷۰ یوسف): «اُیا کاروان راستی شما دزد هستید» به خدا که چیزی ندزدیده بودند و ابراهیم فرمود (۸۹ سوره صافات): «راستی من بیمارم» به خدا بیمار نبود.

٤ ـ از حبیب بن بشر که فرمود(ع): از پدرم شنیدم می‌فرمود:
نه به خدا درروی زمین چیزی نیست که نزد من محبوب‌تر از تقیّه باشد.
ای حبیب، راستش این است که هر که تقیّه کند، خدا او را بالا برداری. ای حبیب، هر که تقیّه نکند، خدا او را پست کند.





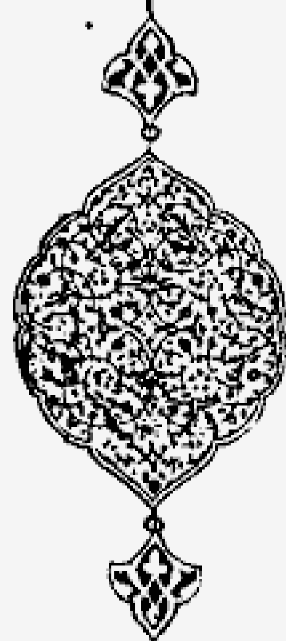
يا حَبِيبُ، إِنَّهُ مَنْ كانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ، رَفَعَهُ اللّٰهُ.

يا حَبِيبُ، مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللّٰهُ.

يا حَبِيبُ، إِنَّ النّاسَ إِنَّما هُمْ فِي هُدْنَةٍ، فَلَوْ قَدْ كانَ ذٰلِكَ كانَ هٰذا.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ جابِرٍ الْمَكْفُوفِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: اتَّقُوا عَلىٰ دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ، فَإِنَّهُ لاإِيمانَ لِمَنْ لاتَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّما أَنْتُمْ فِي النّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ، لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ مافِي أَجْوافِ النَّحْلِ، مابَقِيَ مِنْها شَيْءٌ إِلّا أَكَلَتْهُ، وَلَو أَنَّ النّاسَ عَلِمُوا مافِي أَجْوافِكُمْ أَنَّكُمْ تُحِبُّونا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَلَنَحَلُوكُمْ فِي السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ، رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً مِنْكُمْ كانَ عَلىٰ وَلايَتِنا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ)) قالَ: الْحَسَنَةُ: التَّقِيَّةُ، وَالسَّيِّئَةُ: الإِذاعَةُ. وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ)) قالَ: الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: التَّقِيَّةُ، ((فَإِذا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)).



٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْكِنانِيِّ



ای حبیب، راستی که مردم همانا در حال صلح وسازشند و اگر آن باشد این هم هست(یعنی اگر امام قائم ظهور کند وفرمان جهاد دهد بامخالفان، ترک تقیّه هم که آرمان شماست عملی شود۔ از مجلسی ره).

۵ ـ از عبدالله بن ابی یعفور، از امام صادق (ع) فرمود:

برای حفظ دین خودتان تقیّه کنید، آن را زیر پردهٔ تقیّه بدارید زیرا هر که تقیّه ندارد، ایمان ندارد، همانا شما درمیان مردم چون زنبور عسل باشید میان پرندگان، اگر پرنده‌ها می‌دانستند درون زنبور عسل چیست؟ چیزی از آن نمی‌ماند که آن را نخورند و اگر مردم بدانند که در درون دل شما چیست وبفهمند که شما ما خاندان را دوست می‌دارید، شما را باهمان زبان خود بخورند وتمام کنند وشما را درنهان وعیان بد گویند، خدا رحمت کند بنده‌ای را که از شماها بر دوستی وولایت ما باشد. [۱۸۹]

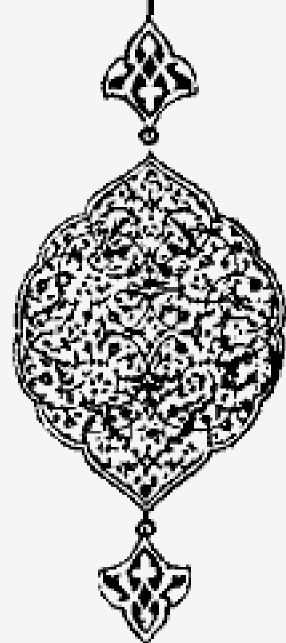
۶ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۳۴ سوره فصلت): «برابر نیست خوبی وبدی» فرمود:

خوبی تقیّه است، وبدی فاش کردن است، «دفاع کن بدانچه که آن بهتر است،از بدی» فرمود:

آنچه که بهتر است: تقیّه است، «در اینگاه میان تو و او که دشمنی است گویا دوستی است مهربان».

۷ ـ از ابی عمرو کنانی، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

ای ابا عمرو، بگو بدانم، اگر برایت حدیثی بازگفتم یافتوائی





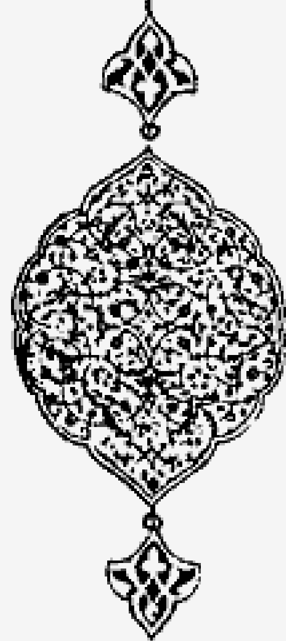
قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا أَبا عَمْرٍو، أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَفْتَيْتُكَ بِفُتْياً ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذٰلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلافِ ما كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ، أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِخِلافِ ذٰلِكَ، بِأَيِّهِما كُنْتَ تَأْخُذُ؟

قُلْتُ: بِأَحْدَثِهِما، وَأَدَعُ الآخَرَ.

فَقالَ: قَدْ أَصَبْتَ يا أَبا عَمْرٍو، أَبَى اللّٰهُ إِلاّ أَنْ يُعْبَدَ سِرّاً، أَما وَاللّٰهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذٰلِكَ إِنَّهُ [لَ]خَيْرٌ لِي وَلَكُمْ، [وَ]أَبَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنا وَلَكُمْ فِي دِينِهِ إِلاَّ التَّقِيَّةَ.

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ دُرُسْتَ الْواسِطِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما بَلَغَتْ تَقِيَّةُ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحابِ الْكَهْفِ، إِنْ كانُوا لَيَشْهَدُونَ الأَعْيادَ وَيَشُدُّونَ الزَّنانِيرَ، فَأَعْطاهُمُ اللّٰهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ واقِدٍ اللَّحّامِ قالَ: اسْتَقْبَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي طَرِيقٍ، فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ بِوَجْهِي وَمَضَيْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنِّي لأَلْقاكَ فَأَصْرِفُ وَجْهِي كَراهَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ.



فَقالَ لِي: رَحِمَكَ اللّٰهُ، وَلٰكِنَّ رَجُلاً لَقِيَنِي أَمْسِ فِي مَوْضِعِ كَذا وَكَذا، فَقالَ: عَلَيْكَ السَّلامُ يا أَبا عَبْدِاللّٰهِ، ما أَحْسَنَ وَلا أَجْمَلَ.



دادم سپس باز آمدی و از آن پرسیدی و به تو خبری برخلاف خبر اوّل دادم یافتوائی مخالف فتوای اوّل دادم، به کدام، عمل می‌کنی؟ گفتم:

به آنکه تازه‌تر است و آن دیگری را رها کنم، فرمود: درست گفتی ای اباعمرو، خدا نخواسته عبادت شود، جز نهانی، هلا به خدا که اگر شما چنین کنید، راستی که برای شما وبرای من بهتر است وخدا برای ما وشما در دین خود نخواسته است جز تقیه.



۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

تقیّهٔ احدی به تقیّهٔ اصحاب کهف نرسد، راستی که در جشن عید (بت پرستها) شرکت می‌کردند و زنار به کمر می‌بستند وخدا دو مزد به آنها داد.

۹ ـ از حمّاد بن واقد لحّام، گوید: در راهی روبروی امام صادق (ع) شدم و از آن حضرت رو گرداندم و درگذشتم وپس از آن خدمتش رسیدم وگفتم: قربانت، به راستی به شما بر می‌خورم ورو می‌گردانم که مبادا برشما ناگوار نباشد، به من فرمود:

خدا تو را رحمت کند ولی دیروز مردی در فلان موضع به من برخورد، گفت: برتو درود ای اباعبدالله، نه کار خوبی ونه کار شایسته‌ای.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قالَ:

قِيلَ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إنَّ النّاسَ يَرْوُونَ أنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ عَلىٰ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إلىٰ سَبِّي، فَسُبُّونِي، ثُمَّ تُدْعَوْنَ إلَى الْبَراءَةِ مِنِّي، فَلا تَبَرَّأُوا مِنِّي.

فَقالَ: ما أكْثَرَ ما يَكْذِبُ النّاسُ عَلىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ. ثُمَّ قالَ: إنَّما قالَ: إنَّكُمْ سَتُدْعَونَ إلىٰ سَبِّي فَسُبُّونِي، ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إلَى الْبَراءَةِ مِنِّي وَإنِّي لَعَلىٰ دِينِ مُحَمَّدٍ، وَلَمْ يَقُلْ: لا تَبَرَّأُوا مِنِّي.

فَقالَ لَهُ السّائِلُ: أرَأَيْتَ إنِ اخْتارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبَراءَةِ.

فَقالَ: وَاللّٰهِ ما ذٰلِكَ عَلَيْهِ، وَما لَهُ إلّا ما مَضىٰ عَلَيْهِ عَمّارُ بْنُ ياسِرٍ حَيْثُ أكْرَهَهُ أهْلُ مَكَّةَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإيمانِ، فَأنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ: ((إلّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإيمانِ)).

فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَها: يا عَمّارُ، إنْ عادُوا فَعُدْ، فَقَدْ أنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عُذْرَكَ وَأمَرَكَ أنْ تَعُودَ إنْ عادُوا.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشامٍ الْكِنْدِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إيّاكُمْ أنْ تَعْمَلُوا عَمَلاً يُعَيِّرُونا بِهِ، فَإنَّ وَلَدَ السُّوءِ يُعَيَّرُ والِدُهُ بِعَمَلِهِ؛ كُونُوا لِمَنِ انْقَطَعْتُمْ إلَيْهِ زَيْناً وَلا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْناً؛ صَلُّوا فِي عَشائِرِهِمْ وَعُودُوا مَرْضاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنائِزَهُمْ وَلا يَسْبِقُونَكُمْ

۱۰ ـ از مسعدة بن صدقه، گوید: به امام صادق (ع) گفته شد: مردم روایت کنند که علی(ع) برمنبر کوفه فرموده است:

أیا مردم، به راستی شما به زودی دعوت شوید که مرا دشنام دهید، ومرا دشنام دهید، سپس دعوت شوید که از من بی‌زاری جوئید، از من بی‌زاری مجوئید، در پاسخ فرمود: مردم چه اندازه به علی(ع) دروغ می‌بندند، سپس فرمود: همانا علی(ع) فرموده است: راستی شما به دشنام بر من دعوت شوید، مرا دشنام دهید، سپس به بی‌زاری از من دعوت شوید، و به راستی که من بر کیش محمدم، نفرمود: از من بی‌زاری مجوئید، سائل گفت: بفرمائید اگر کشته شدن را بر بی‌زاری جستن برگزید؟ فرمود: که به خدا این وظیفه را ندارد، ووظیفهٔ او همان است که عمار بن یاسر بدان عمل کرد که اهل مکه او را به زور وادار کردند (کفر گوید) ولی دلش به ایمان، مطئن بود، وخدا عزوجل در بارهٔ او فرو فرستاد(۱۰۶ سوره نحل): «جز کسی که وادارش کند ودلش مطمئن است به ایمان» در این وقت، پیغمبر(ص) به او فرمود: اگر برگشتند به کار خود، تو هم برگرد بدانچه کردی، خدا عزوجل عذر تو را پذیرفت ونازل کرد و به تو فرمان داد که برگردی اگر برگشتند. [۱۹۰]

۱۱ ـ از هشام کندی، گوید: می‌فرمود:

مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش می‌نمایند، زیرا فرزندبد پدر خود را در کاری که کرده مورد سرزنش قرار می‌دهد، شما برای کسی که خود را به او بسته و از دیگران به خاطر او گسسته‌اید آبرو وزینت باشید وبرای‌او مایهٔ‌بدنامی وزشتی‌نباشید،در میان عشائر و تیره‌های مخالفان، نماز بخوانید (یعنی در نماز جماعت



إِلىٰ شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلىٰ بِهِ مِنْهُمْ، وَاللّٰهِ ما عُبِدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبْءِ.

قُلْتُ: وَمَا الْخَبْءُ؟

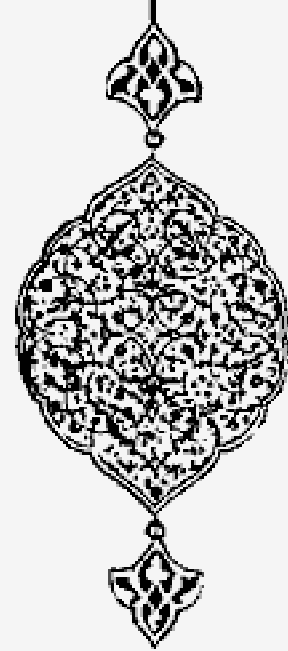
قالَ: التَّقِيَّةُ.

١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلّادٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْقِيامِ لِلْوُلاةِ.

فَقالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبائِي، وَلا إِيمانَ لِمَنْ لاتَقِيَّةَ لَهُ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصاحِبُها أَعْلَمُ بِها حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.

١٤ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: [كانَ] أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَقَرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ، إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ.



١٥ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما مُنِعَ مِيثَمٌ رَحِمَهُ اللّٰهُ مِنَ التَّقِيَّةِ، فَوَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هٰذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَمّارٍ وَأَصْحابِهِ:

((إِلّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمانِ)).

١٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ

آنها شرکت کنید)، بیماران آنها را عیادت کنید، و سر جنازهٔ مرده‌های آنها حاضر شوید، ومبادا آنها به کار خیری بر شما سبقت جویند، شما به کار خیر از آنها سزاوارتر هستید، به خدا که خداوند به چیزی مانند خبء (یعنی نهانی و زیر پرده بودن) عبادت نشده است، گفتم: خبء چیست؟ فرمود: تقیّه است.

۱۲ ـ از معمّر بن خلاد که از ابو الحسن (ع) (ظاهراً منظور: امام کاظم است) پرسیدم از قیام به کار والیان، در پاسخ فرمود:

امام باقر (ع) فرموده است: تقیّه از دین من است ودین پدران من است وکسی که تقیّه نکند، ایمان ندارد. [۱۹۱]

۱۳ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

تقیّه در هر بی‌چارگی است وخود گرفتار بدان داناتر است به آن هنگامی که برای او رخ دهد. [۱۹۲]

۱٤ ـ از امام صادق (ع) فرمود که پدرم می‌فرمود:

کدام چیز چشمم را از تقیّه روشن‌تر می‌کند، به راستی تقیّه سپر مؤمن است.

۱۵ ـ از محمد بن مروان، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: چه چیزی میثم رحمه اللّٰه را بازداشت از تقیّه (میثم ره از تقیّه نبود خ ل) به خدا سوگند که او می‌دانستد این آیه در بارهٔ عمّار و اصحابش نازل شده (۱۰٦ سوره نحل): «جز کسی که در فشار است ودلش مطمئن است به ایمان». [۱۹۳]

۱٦ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:



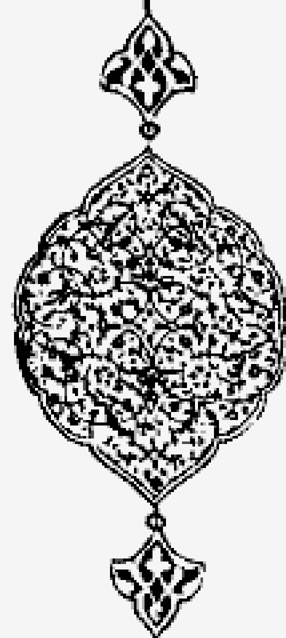
صَفْوانَ، عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدّادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّما جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحْقَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةٌ.

١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كُلَّما تَقارَبَ هٰذَا الأَمْرُ كانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ.

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي أُذَيْنَةَ، عَنْ إِسْماعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَمُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرارَةَ قالُوا: سَمِعْنا أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللّٰهُ لَهُ.

١٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: التَّقِيَّةُ تُرْسُ اللّٰهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ.

٢٠ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: خالِطُوهُمْ بِالْبَرّانِيَّةِ وَخالِفُوهُمْ بِالْجَوّانِيَّةِ إِذا كانَتِ الإِمْرَةُ صِبْيانِيَّةً.



٢١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ زَكَرِيّا الْمُؤْمِنِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَسَدٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَطاءٍ قالَ:

همانا تقیّه برای این مقرر شده که خون وجان باآن نگهداری شود و اگر تقیّه به خون‌ریزی کشد، دیگر تقیه‌ای نیست(و در ریختن خونِ دیگران تقیّه روا نیست). [۱۹٤]

۱۷ ـ از محمد بن مسلم که امام صادق (ع) فرمود:
هر آنچه این امر (یعنی ظهور امام قائم ع) نزدیکتر شود، تقیّه سخت‌تر گردد. [۱۹۵]

۱۸ ـ از امام باقر (ع) که می‌فرمود:
تقیّه در هر چیزی است که آدمی‌زاده بدان ناچار می‌گردد ومحققاً خدا آن را برایش حلال کرده است.

۱۹ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
تقیّه سپر خدا است میان او ومیان خلق او(یعنی مانع عذاب خدا ونزول بلا است ـ از مجلسی ره).

۲۰ ـ امام باقر (ع) فرمود:
باآنها آشکارا در آمیزید و در نهان از آنها بگریزید، هرگاه فرمان روائی کودکانه باشد. [۱۹٦]

۲۱ ـ از عبدالله بن عطاء، گوید:
به امام باقر (ع) گفتم: دو مرد از اهل کوفه را گرفتند و به

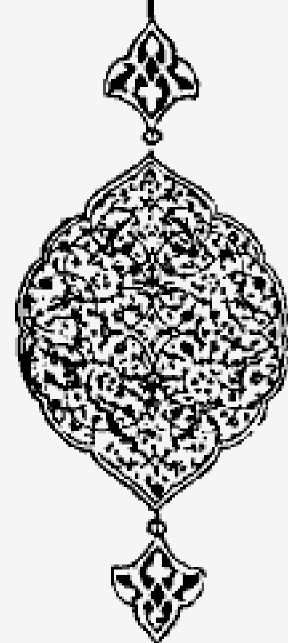


قُلْتُ لأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: رَجُلانِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أُخِذا فَقِيلَ لَهُما: ابْرَئا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَبَرِيءَ واحِدٌ مِنْهُما وَأَبَى الآخَرُ، فَخُلِّيَ سَبِيلُ الَّذِي بَرِيءَ وَقُتِلَ الآخَرُ.

فَقالَ: أَمَّا الَّذِي بَرِيءَ فَرَجُلٌ فَقِيهٌ فِي دِينِهِ، وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَبْرَءْ فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَى الْجَنَّةِ.

٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: احْذَرُوا عَواقِبَ الْعَثَراتِ.

٢٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ، وَلا إِيمانَ لِمَنْ لاتَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنا فَيَدِينُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فِيما بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَيَكُونُ لَهُ عِزّاً فِي الدُّنْيا وَنُوراً فِي الآخِرَةِ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنا فَيُذِيعُهُ فَيَكُونُ لَهُ ذُلاًّ فِي الدُّنْيا وَيَنْزِعُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ذٰلِكَ النُّورَ مِنْهُ.



آنها گفته شد از امیرالمؤمنین (ع) بی‌زاری جوئید، یکی بی‌زاری جست و او را آزاد کردند ویکی امتناع کرد و او را کشتند؟ فرمود:

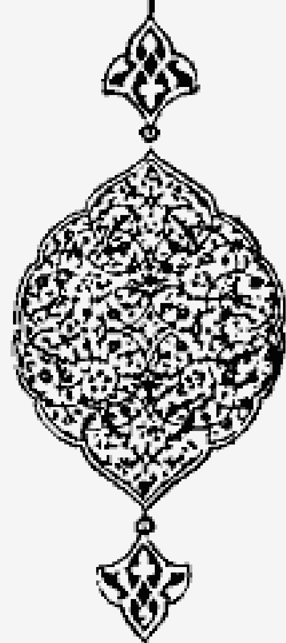
آنکه بی‌زاری جسته (از روی تقیّه) مردی است که در دیانتِ خود مسأله می‌دانسته (و به تکلیف تقیّه عمل کرده) و اما آنکه بی‌زاری نجسته، مردی است که به بهشت شتافته (یعنی از مصلحان بزرگ وجانبازان راه حق بوده است). [۱۹۷]

۲۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

از عاقبت لغزشها حذر کنید.

۲۳ ـ از عبدالله بن ابی یعفور، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

تقیّه سپر مؤمن است، تقیّه نگهدار مؤمن است، ایمان ندارد کسی که تقیّه ندارد، به راستی بنده‌ای است که حدیثی از ما به دست او می‌رسد ومیان خود وخدا عزوجل بدان دین‌داری می کند پس وسیلهٔ عزت او است در دنیا ونور است در دیگر سرای، وبنده‌ای است که حدیثی از ما به دستش می‌افتد و آن را فاش وآشکار می‌سازد و در دنیا خوار می‌شود وخدا عزوجل آن نور را از او بازپس می گیرد (یعنی برای ترک تقیه عبادتش باطل و بی اثر است و در آخرت از آن بهره‌ای ندارد ـ از مجلسی ره).



بابُ الْكِتْمانِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيهِما السَّلامُ قالَ: وَدِدْتُ وَاللّٰهِ أَنِّي افْتَدَيْتُ خِصْلَتَيْنِ فِي الشِّيعَةِ لَنا بِبَعْضِ لَحْمِ ساعِدِي: النَّزَقَ وَقِلَّةَ الْكِتْمانِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ: أُمِرَ النّاسُ بِخِصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُما فَصارُوا مِنْهُما عَلىٰ غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرِ وَالْكِتْمانِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلامُ: يا سُلَيْمانُ، إِنَّكُمْ عَلىٰ دِينٍ مَنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللّٰهُ، وَمَنْ أَذاعَهُ أَذَلَّهُ اللّٰهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: دَخَلْنا عَلَيْهِ جَماعَةً، فَقُلْنا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، إِنّا نُرِيدُ الْعِراقَ فَأَوْصِنا.

باب کتمان و حفظ اسرار

۱ ـ از علی بن الحسین(ع)، فرمود:
من دوست دارم برای دو خصلت بد که در شیعهٔ ما هست، گوشت استخوان دستم را عوض بدهم تا رفع شوند: کج خلقی و کم سرنگهداری (تنگ حوصله‌ای و کمی سرپوشی).

۲ ـ از امام صادق(ع)، فرمود:
مردم به دو خصلت فرمان یافتند و هر دو را ضایع کردند و به وسیلهٔ ضایع کردن آنها بی همه چیز شدند، و آن دو: صبر است و راز نگهداری.

۳ ـ به سلیمان بن أُبی‌خالد فرمود: ای سلیمان، شما کیشی دارید که هرکه آن را از دشمنان، نهان داشت، خدایش عزیز سازد، وهرکه آن را فاش کند، خدایش خوار کند.

٤ ـ از مردمی که گوید: جمعی بودیم وخدمت امام باقر(ع) رسیدیم پس گفتیم: یاابن رسول الله، ما آهنگ عراق کردیم، به ما سفارش کنید، امام(ع) فرمود:
باید توانای شما به ناتوانتان نیرو بخشد وتوان گرانتان از

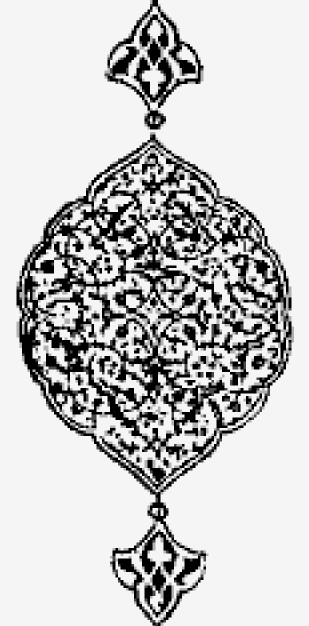


فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: لِيُقَوِّ شَدِيدُكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَلْيَعُدْ غَنِيُّكُمْ عَلىٰ فَقِيرِكُمْ، وَلا تَبُثُّوا سِرَّنا، وَلا تُذِيعُوا أَمْرَنا، وَإِذا جاءَكُمْ عَنّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شاهِداً أَوْ شاهِدَيْنِ مِنْ كِتابِ اللّٰهِ فَخُذُوا بِهِ وَإِلاّ فَقِفُوا عِنْدَهُ، ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنا حَتّىٰ يَسْتَبِينَ لَكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظِرَ لِهٰذَا الأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصّائِمِ الْقائِمِ، وَمَنْ أَدْرَكَ قائِمَنا فَخَرَجَ مَعَهُ فَقَتَلَ عَدُوَّنا كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عِشْرِينَ شَهِيداً، وَمَنْ قُتِلَ مَعَ قائِمِنا كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ شَهِيداً.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَبْدِالأَعْلىٰ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنِ احْتِمالِ أَمْرِنا التَّصْدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ، مِنِ احْتِمالِ أَمْرِنا سَتْرُهُ وَصِيانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرِئْهُمُ السَّلامَ وَقُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلىٰ نَفْسِهِ، حَدِّثُوهُمْ بِما يَعْرِفُونَ وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ.

ثُمَّ قالَ: وَاللّٰهِ مَا النّاصِبُ لَنا حَرْباً بِأَشَدَّ عَلَيْنا مَؤُونَةً مِنَ النّاطِقِ عَلَيْنا بِما نَكْرَهُ، فَإِذا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذاعَةً فَامْشُوا إِلَيْهِ وَرُدُّوهُ عَنْها، فَإِنْ قَبِلَ مِنْكُمْ وَإِلاّ فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يُثَقِّلُ عَلَيْهِ وَيَسْمَعُ مِنْهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحاجَةَ فَيَلْطُفُ فِيها حَتّىٰ تُقْضىٰ لَهُ، فَالْطُفُوا فِي حاجَتِي كَما تَلْطُفُونَ فِي حَوائِجِكُمْ، فَإِنْ هُوَ

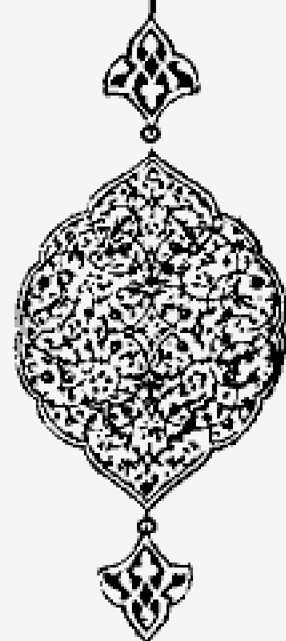


مستمندانتان دستگیری کند و راز ما را فاش نکنید و کار ما را شهرت ندهید وهرگاه حدیثی از ما به شما رسید و یک گواه یا دو گواه از قرآن خدا بر صحت آن یافتید، بدان عمل کنید و گر نه در برابر آن توقف کنید و آن را به ما بازگردانید تا برای شما روشن شود و بدانید کسی که منتظر این امر است(یعنی ظهور دولت امام قائم(ع) ـ از مجلسی ره) ثواب روزه‌دارِ شب زنده‌دار دارد و هر که قائم(ع) ما را دریابد و با او خروج کند ودشمن ما را بکشد، اجر بیست شهید دارد و هر که به همراه قائم جهاد کند وکشته شود، ثواب ۲۵ شهید را دارد. [۱۹۸]

۵ ـ از عبدالاعلیٰ که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

راستش این است که پذیرش امامت تنها همان باور کردن وقبول داشتن نیست، از پذیرفتن امامت: نهان کردن آن وحفظ آن از نااهل است، به آنها سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم را به خود جلب کند، بامردم چیزی را بگوئید که می‌فهمند ومی‌شناسند و از آنها نهان کنید آنچه را منکرند، سپس فرمود:

به خداوند سوگند آنکه شمشیر دشمنی به روی ما بکشد، به ما ناگوارتر تمام نمی‌شود از آنکه سخن برزبان ما بگوید که ما آن را بدداریم، چون از بنده‌ای بفهمید که راز را فاش می‌کند، نزد او بروید و او را از آن بازدارید و اگر از شما بپذیرد(که بسیار خوب) وگرنه کسی را بر او وادار کنید که بر او گران آید و از او بشنود، به راستی از شما هر که حاجتی دارد، دربارهٔ آن خرده بینی کند تا برآورده شود، شما در حاجت من هم خرده بینی وچاره‌جوئی کنید

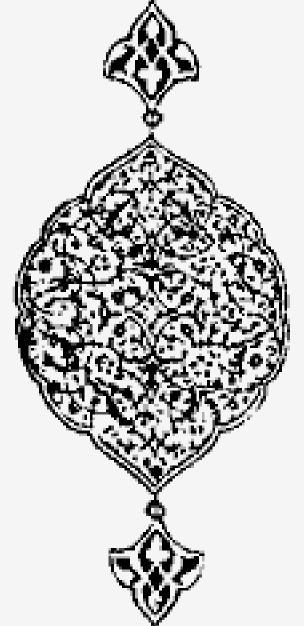




قَبِلَ مِنْكُمْ وَإِلاّ فَادْفِنُوا كَلامَهُ تَحْتَ أَقْدامِكُمْ، وَلا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَيَقُولُ، فَإِنَّ ذٰلِكَ يَحْمِلُ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ، أَمَا وَاللّٰهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ ما أَقُولُ لأَقْرَرْتُ أَنَّكُمْ أَصْحابِي، هٰذا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحابٌ، وَهٰذا الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ لَهُ أَصْحابٌ، وَأَنَا امْرُؤٌ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِمْتُ كِتابَ اللّٰهِ وَفِيهِ تِبْيانُ كُلِّ شَيْءٍ: بَدْءِ الْخَلْقِ وَأَمْرِ السَّماءِ وَأَمْرِ الأَرْضِ وَأَمْرِ الأَوَّلِينَ وَأَمْرِ الآخِرِينَ وَأَمْرِ ما كانَ وَأَمْرِ مايَكُونُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ ذٰلِكَ نُصْبَ عَيْنِي.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِي: مازالَ سِرُّنا مَكْتُوماً حَتّىٰ صارَ فِي يَد[ي] وُلْدِ كَيْسانَ فَتَحَدَّثُوا بِهِ فِي الطَّرِيقِ وَقُرَى السَّوادِ.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: وَاللّٰهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحابِي إِلَيَّ، أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنا، وَإِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حالاً وَأَمْقَتُهُمْ لَلَّذِي إِذا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُرْوىٰ عَنّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ إِشْمَأَزَّ مِنْهُ وَجَحَدَهُ وَكَفَّرَ مَنْ دانَ بِهِ وَهُوَ لا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنا خَرَجَ وَإِلَيْنا أُسْنِدَ، فَيَكُونُ بِذٰلِكَ خارِجاً عَنْ وَلايَتِنا.



٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ،



چنانچه برای حوائج خود خرده‌بینی وچاره‌جوئی می کنید و اگر او از شما بپذیرد(چه بهتر) وگرنه سخن او را زیر پای خود خاک کنید ومی‌گوئید که: او می‌گوید و او می‌گوید: زیرا این بر من وشما هر دو گران‌بار می‌آید، هلا به خدا اگر شماها بگوئید آنچه من می‌گویم، اقرار دارم که یاران منید، این ابو حنیفه یارانی دارد و این حسن بصری یارانی دارد، من مردی از قریشم و زادهٔ رسول خدایم وقرآن خدا را خوب می‌دانم و در آن بیان هرچیزی هست، آغاز آفرینش، امر آسمان، امر زمین، امر اولین و امر آخرین و امر آنچه بوده و امر آنچه‌می‌باشد،گویا من‌در برابر چشم‌خود به‌آن‌نگاه‌می کنم. [۱۹۹]

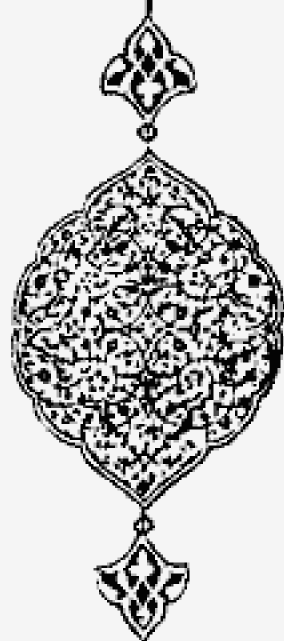
۶ ـ از عبدالله بن سلیمان، از امام صادق (ع)، گوید: فرمود به من:

همیشه راز ما نهان بود تا به دست اولاد کیسان افتاد و آن را در سر راه و در دهات کوفه باز گفتند(و آشکار کردند). [۲۰۰]

۷ ـ از ابی عبیده حذّاء، گوید: از امام باقر (ع) شنیدم می‌فرماید:

به خدا دوست‌ترین یارانم نزد من پارساترین و داناترین آنها به دین و راز نگهدارترین آنها نسبت به حدیث‌ما وبدترین آنها نزد من در وضع ومبغوض‌تر آنها کسی است که چون بشنود حدیثی را، به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند و دل‌پذیر او نیست از آن اظهار تنفّر کند و آن را منکر گردد وهر که پیرو آن باشد، او را کافر داند با اینکه نمی‌داند، شاید حدیث از ما باشد و به ما مستند باشد و به این سبب از ولایتِ ما بیرون رود. [۲۰۱]

۸ ـ از معلّیٰ بن خنیس، گوید: امام صادق (ع) فرمود:





عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

يا مُعَلَّى اكْتُمْ أَمْرَنا وَلا تُذِعْهُ، فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنا وَلَمْ يُذِعْهُ، أَعَزَّهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيا وَجَعَلَهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الآخِرَةِ، يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ.

يا مُعَلَّىٰ، مَنْ أَذاعَ أَمْرَنا وَلَمْ يَكْتِمْهُ، أَذَلَّهُ اللّٰهُ بِهِ فِي الدُّنْيا وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النّارِ.

يا مُعَلَّىٰ، إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبائِي وَ لادِينَ لِمَنْ لاتَقِيَّةَ لَهُ.

يا مُعَلَّىٰ، إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَما يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلانِيَةِ.

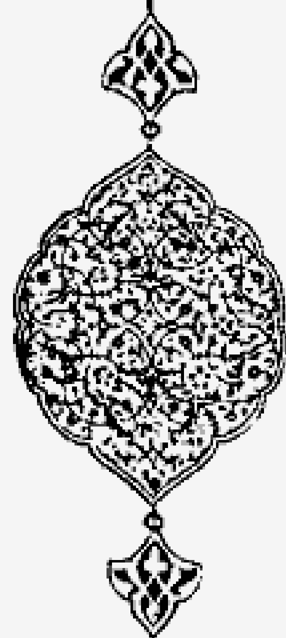
يا مُعَلَّىٰ، إِنَّ الْمُذِيعَ لأَمْرِنا كَالْجاحِدِ لَهُ.

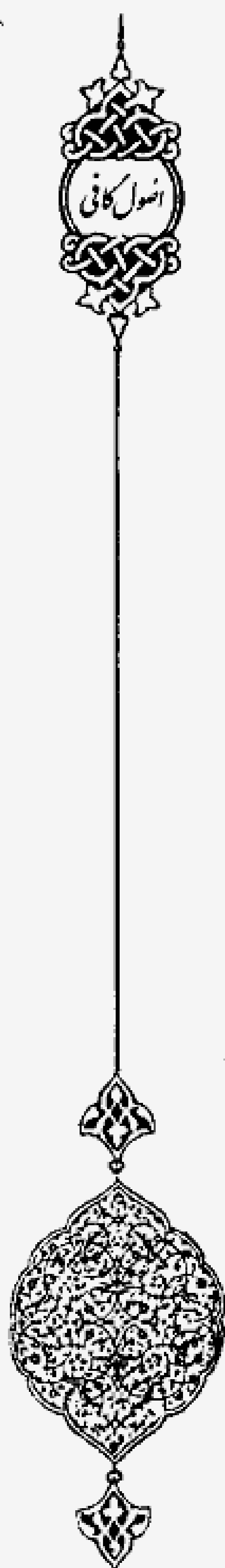
۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مَرْوانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَمّارٍ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَخْبَرْتَ بِما أَخْبَرْتُكَ بِهِ أَحَداً؟

قُلْتُ: لا، إِلاّ سُلَيْمانَ بْنَ خالِدٍ.

قالَ: أَحْسَنْتَ، أَما سَمِعْتَ قَوْلَ الشّاعِرِ:

فَلا يَعْدُونَ سِرِّي وَسِرُّكَ ثالِثاً
أَلا كُلُّ سِرٍّ جاوَزَ اثْنَيْنِ شائِعٌ؟





ای معلّیٰ، امر ما را نهان دار وفاش مکن، زیرا هرکه ما را نهان داشت وفاش نکرد، خدایش در دنیا عزیز دارد و آن را در آخرت نوری میان دوچشم او سازد تا او را به بهشت کشاند.

ای معلّیٰ، هرکه کار مارا فاش کند و آن را نهان ندارد، خدا بدین وسیلهٔ او را در دنیا خوار کند ونور ایمان را از میان دو دیدهٔ او در آخرت برکند و آن را تاریکی سازد تا به دوزخش اندازد.

ای معلّیٰ، راستی که تقیّه از دین من است و از دین پدرانم، دین ندارد هرکه تقیّه ندارد.

ای معلّیٰ، خدا دوست دارد درنهان عبادت شود چنانچه دوست دارد در عیان عبادت شود.

ای معلّیٰ، آنکه امر ما را فاش کند، چون کسی باشد که منکر آن است.

۹ ـ از عمّار، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

خبر دادی بدانچه من به تو خبر دادم احدی را؟

گفتم: نه، جز به سلیمان بن خالد.

فرمود: خوب کردی، آیا نشنیدی گفتهٔ شاعر را:

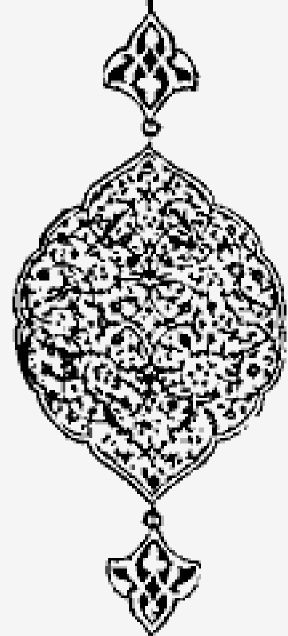
راز من و تو به سوّمی سر نزند هر راز که بگذرد ز دو فاش شود



١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بن أَبِي نَصْرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَبىٰ وَأَمْسَكَ، ثُمَّ قالَ: لَوْ أَعْطَيْناكُمْ كُلَّما تُرِيدُونَ، كانَ شَرّاً لَكُمْ وَأُخِذَ بِرَقَبَةِ صاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ.

قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَلايَةُ اللّٰهِ أَسَرَّها إِلىٰ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَأَسَرَّها جَبْرَئِيلُ إِلىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَسَرَّها مُحَمَّدٌ إِلىٰ عَلِيّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَأَسَرَّها عَلِيٌّ إِلىٰ مَنْ شاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ أَنْتُمْ تُذِيعُونَ ذٰلِكَ، مَنِ الَّذِي أَمْسَكَ حَرْفاً سَمِعَهُ؟

قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: فِي حِكْمَةِ آلِ داوُدَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مالِكاً لِنَفْسِهِ مُقْبِلاً عَلىٰ شَأْنِهِ عارِفاً بِأَهْلِ زَمانِهِ، فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلا تُذِيعُوا حَدِيثَنا. فَلَوْلا أَنَّ اللّٰهَ يُدافِعُ عَنْ أَوْلِيائِهِ وَيَنْتَقِمُ لأَوْلِيائِهِ مِنْ أَعْدائِهِ، أَما رَأَيْتَ ماصَنَعَ اللّٰهُ بِآلِ بَرْمَكَ وَمَا انْتَقَمَ اللّٰهُ لأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَقَدْ كانَ بَنُو الأَشْعَثِ عَلىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ، فَدَفَعَ اللّٰهُ عَنْهُمْ بِوَلايَتِهِمْ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَأَنْتُمْ بِالْعِراقِ تَرَوْنَ أَعْمالَ هٰؤُلاءِ الْفَراعِنَةِ وَما أَمْهَلَ اللّٰهُ لَهُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ، وَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنيا، وَلا تَغْتَرُّوا بِمَنْ قَدْ أُمْهِلَ لَهُ، فَكَأَنَّ الأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكُمْ.



١١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ الْوَشّاءِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ



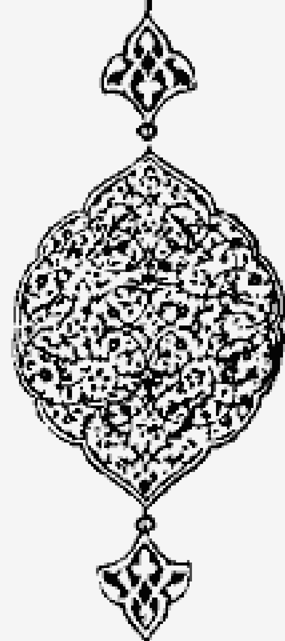
۱۰ ـ از احمد بن محمد بن ابی نصر، گوید: از امام رضا(ع) مسأله‌ای پرسیدم، پاسخ نداد و خودداری کرد وسپس فرمود:

اگر هرچه بخواهید به شما بگوئیم، برای شما بدتر باشد و گردن صاحب الأمر را بگیرند.

امام باقر(ع) فرمود: ولایت خدا است که آن را رازی به جبرئیل سپرده وجبرئیل رازی به محمد(ص) سپرده ومحمد(ص) رازی به علی(ع) سپرده وعلی رازی به هر که خدا خواسته سپرده، سپس شما آن را فاش می‌کنید، کیست که سخنی را بشنود و آن را نگهدارد؟

امام باقر(ع) فرموده است: در حکمت آل داود است که شایسته است برای مسلمان که خوددار باشد و به کار خود اندر شود ومردم زمان خود را بشناسد، از خدا بپرهیزید وحدیث ما را فاش نکنید، پس اگر نبود که خدا از اولیاء خود دفاع می‌کند وبرای دوستانش از دشمنانش انتقام می‌کشد(رشتهٔ امامت گسسته می‌شد)آیا ندیدی که خدا با خاندان (برمک) چه کرد؟ وخدا چه انتقامی برای امام کاظم(ع) گرفت ومحققاً بنی اشعث در خطر بزرگی بودند وخدا به واسطهٔ دوستی آنها باامام کاظم(ع) خطر را از آنها دفع کرد؟ شما در عراق به چشمِ خود کردار این فرعون‌ها را می‌بینید وملاحظه می‌کنید خدا چه مهلتی به آنها داده؟ بر شما باد به تقویٰ از برای خدا، مبادا دنیا شما را بفریبد و گول نخورید به وضع کسانی که خداوند به آنها مهلتی داده، پس گویا کار حکومت به دست شما افتاده است. [۲۰۲]

۱۱ ـ از ابی بصیر، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: رسول خدا(ص) فرموده است: خوشا بر بندهٔ گم‌نام، خدا او





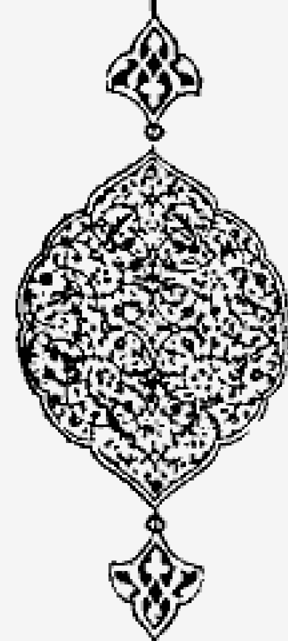
السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

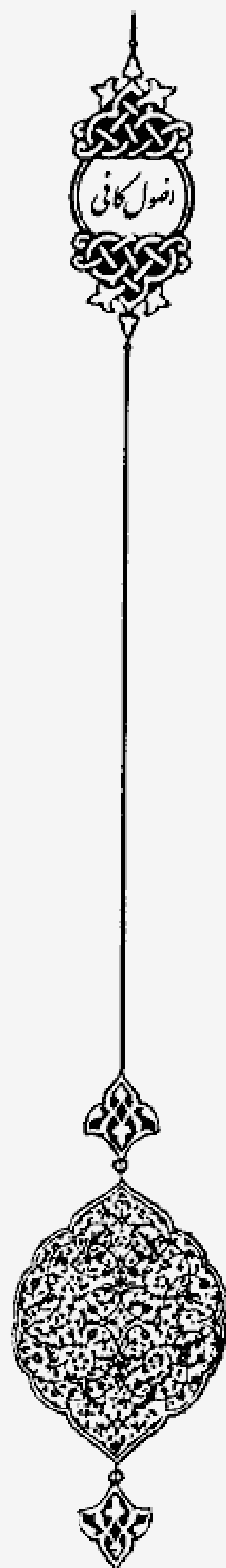
قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: طُوبىٰ لِعَبْدٍ نُوَمَةٍ، عَرَفَهُ اللّٰهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ النّاسُ، أُولٰئِكَ مَصابِيحُ الْهُدىٰ وَيَنابِيعُ الْعِلْمِ، يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، لَيْسُوا بِالْمَذاييعِ الْبُذْرِ وَلا بِالْجُفاةِ الْمُرائِينَ.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الإِصْبَهانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: طُوبىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ نُوَمَةٍ لا يُؤْبَهُ لَهُ، يَعْرِفُ النّاسَ وَلا يَعْرِفُهُ النّاسُ، يَعْرِفُهُ اللّٰهُ مِنْهُ بِرِضْوانٍ، أُولٰئِكَ مَصابِيحُ الْهُدىٰ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ وَيُفْتَحُ لَهُمْ بابُ كُلِّ رَحْمَةٍ، لَيْسُوا بِالْبُذْرِ الْمَذاييعِ وَلَا الْجُفاةُ الْمُرائِينَ.

وَقالَ: قُولُوا الْخَيْرَ تُعْرَفُوا بِهِ وَاعْمَلُوا الْخَيْرَ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَلا تَكُونُوا عُجُلاً مَذاييعَ، فَإِنَّ خِيارَكُمُ الَّذِينَ إِذا نُظِرَ إِلَيْهِمْ ذُكِرَ اللّٰهُ وَشِرارُكُمُ الْمَشّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الأَحِبَّةِ، الْمُبْتَغُونَ لِلْبُراءِ الْمَعايِبِ.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَالْزَمُوا بُيُوتَكُمْ، فَإِنَّهُ لا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخُصُّونَ بِهِ أَبَداً وَلا تَزالُ الزَّيْدِيَّةُ لَكُمْ وِقاءً أَبَداً.





را شناسد ومردم او را نشناسند، آنانند چراغهای هدایت وسرچشمه‌های دانش، به واسطهٔ آنها هر فتنهٔ تیره و تاری برطرف گردد، فاش کن وپرده بردار از اسرار نیستند وناسپاس و ریاکار وخود نما نیستند.

۱۲ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:

خوشا بر هر بندهٔ گمنامی که به او اعتناء نکنند، مردم را بشناسد و مردم او را نشناسند، خدا او را به رضامندی از وی بشناسد، آنان چراغهای هدایتند، هر فتنهٔ ظلمانی از آنها برطرف گردد و در هر رحمت به روی آنها گشوده شود، پرده‌در و فاش‌کن نیستند و نه ناسپاس و نه خودنما وفرمود:

سخن خیر بگوئید تا به خیر معروف شوید، کار خوب کنید تا اهل آن باشید، شتاب‌زده و راز فاش‌کن نباشید، به راستی که خوبان شما آنهایند که چون به آنها نظر شود، یاد خدا در خاطر آید وبَدان شما آنهایند که برای سخن‌چینی بدوند ومیان دوستان جدائی افکنند وبرای پاکان عیب جویند.

۱۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

زبانتان را نگهدارید و درخانهٔ خود بنشنید که هرگز مصیبتی مخصوص به شما نرسد، وپیوسته زیدیه برای شما وسیلهٔ دفاعی باشند. [۲۰۳]



١٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قالَ:

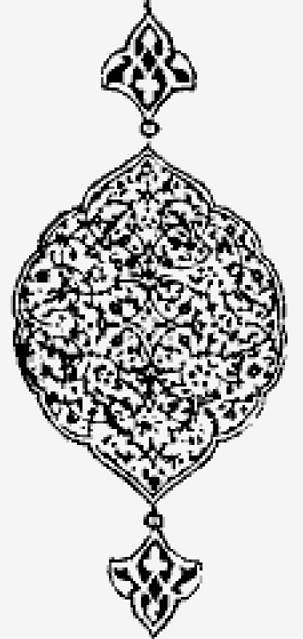
إِنْ كانَ فِي يَدِكَ هٰذِهِ شَيْءٌ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لاتَعْلَمَ هٰذِهِ فَافْعَلْ.

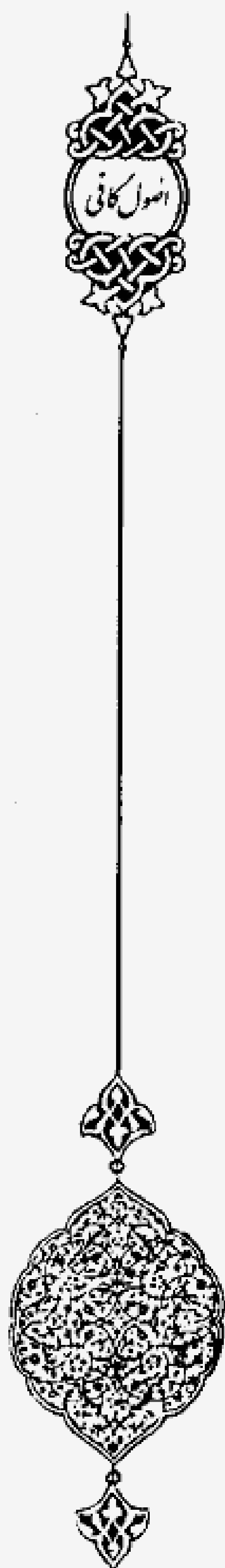
قالَ: وَكانَ عِنْدَهُ إِنْسانٌ فَتَذاكَرُوا الإِذاعَةَ، فَقالَ: احْفَظْ لِسانَكَ تُعَزَّ، وَلا تُمَكِّنِ النّاسَ مِنْ قِيادِ رَقَبَتِكَ فَتُذَلَّ.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ خالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ أَمْرَنا مَسْتُورٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِيثاقِ، فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنا أَذَلَّهُ اللّٰهُ.

١٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: نَفَسُ الْمَهْمُومِ لَنا الْمُغْتَمِّ لِظُلْمِنا تَسْبِيحٌ، وَهَمُّهُ لأَمْرِنا عِبادَةٌ، وَكِتْمانُهُ لِسِرِّنا جِهادٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ.

قالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ: اكْتُبْ هٰذا بِالذَّهَبِ، فَما كَتَبْتُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْهُ.





۱۴ ـ از ابو الحسن (ع) فرمود:

اگر در این دست تو چیزی هست ومی‌توانی که از دست دیگرت پنهان داری، دریغ مکن.

نزد آن حضرت مردمی بودند وموضوع فاش کردن مذهب را به میان آوردند، آن حضرت فرمود:

زبانت را نگهدار تا عزیز شوی، ومردم را برگردن خود سوار مکن تا خوار شوی.

۱۵ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

راستی که امر ما زیر پرده است، و به وسیلهٔ پیمانی که خدا گرفته، روپوش دارد، هر که پردهٔ آن‌را به‌زبان‌بدرد، خدا خوارش کند.

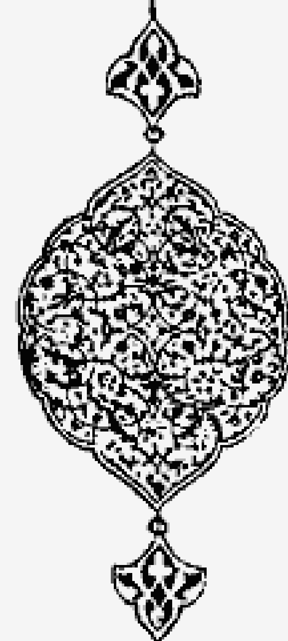
۱۶ ـ از عیسیٰ بن ابی منصور، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

نفس کسی که برای ما مهموم است و از ستمی که برما شده غمناک است، تسبیح است و توجه او به امر ما عبادت است و راز نگهداری او برای ما جهاد در راه خدا است (محمد بن مسلم یکی از روات خبر) گوید: محمد بن سعید (راوی حدیث) به من گفت:

این حدیث را با طلا بنویس که چیزی بهتر از آن ننوشتی (ننوشتم خ). [۲۰۴]

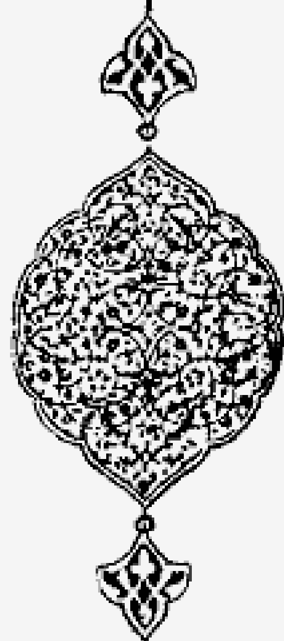

اصول کافی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





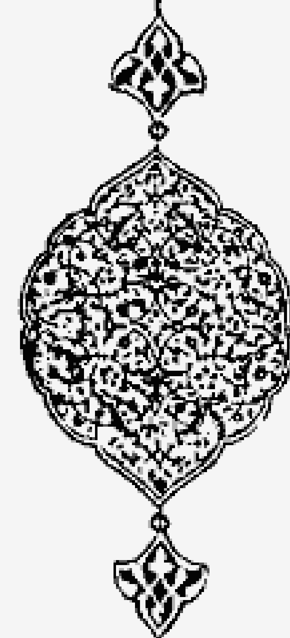




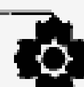
شرح ها


اصول کافی









[۱] از مجلسی(ره) ـ این فقره‌ها در پاره‌ای از نسخه‌ها نیستند، وظاهر آن است که از کلام راویان کافی باشد وایمان را بر کفر مقدم داشته برای آنکه اصل واهمّ مقاصد است، یا برای آنکه ایمان امرِ وجودی است وکفر عدمی. پایان نقل از مجلسی(ره).

من می گویم کتاب ایمان وکفر را در بیش از دویست باب تنظیم وبه‌این شش قسمت عمده تقسیم کرده است:

۱ ـ پیدایش ایمان ومؤمن.

۲ ـ بقا وپایش ایمان ومؤمن.

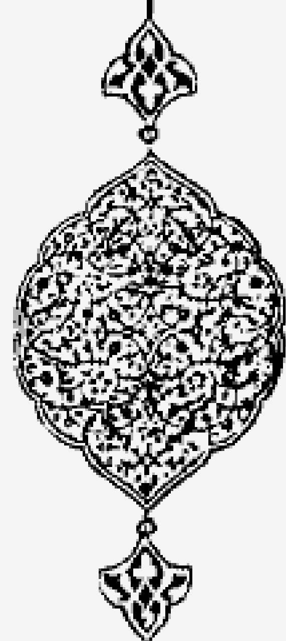
۳ ـ ستایش وشرح حقیقت ایمان ومؤمن.

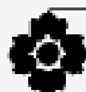
٤ ـ پرورش وزندگی ایمان ومؤمن در روابط خود با اجتماع.

۵ ـ امراض وآفات ایمان ومؤمن که مایهٔ کاست وکاهش او است.

٦ ـ نمایش کفر وراه سرایت وفزایش آن.

این اقسام هر کدام به‌ترتیب نتیجه ومنظور باب‌های بسیاری است که به‌عنوان‌های مختلف در ضمن کتاب ایمان وکفر مندرج است وهمهٔ این

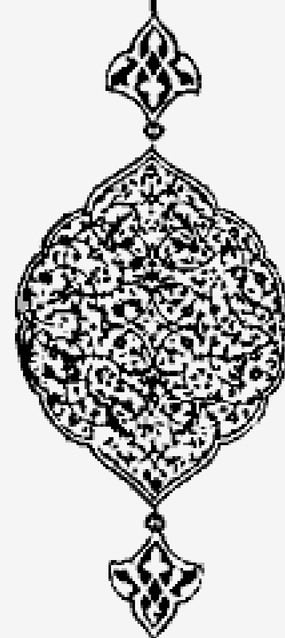





مطالب را در زیر این دو لفظِ مختصر گنجانیده است برای اینکه در محیط انسانی از نظر پرورش روحی ومعنوی جز روشنی وتاریکی وراه وبی‌راه وراستی وکژی چیزی نیست، انسان از نظر عقیده وادراک واز نظر ضمیر واخلاق واز نظر گفتار وکردار یا روشن است ودر راه است ودرست وراست است، یا تاریک است وگمراه است ونادرست، در صورت نخست دارای ایمان است واو را مؤمن باید گفت، ودر صورت دوم از نور وراه درست محروم است واو را باید کافر شناخت، واز اینجا روشن شد که ایمان شعله‌ای است در دل افروزد واز دل بر همهٔ درونِ انسان پرتو افکند وسراسرِ درون را روشن کند واز هر عضو انسانی نور وروشنی ودرستیِ آن بتابد ودربارهٔ آن گفته شود که:

پندارِنیک، گفتارِنیک، کردارِ نیک.

[۲] از مجلسی(ره) ـ برخی گفته‌اند در مقام تأویل خبر که مقصود از علیین اشرف واقرب مراتب به‌خدا است ودرجات چندی دارد چنانچه در پاره‌ای اخبار تعبیر باعلیٰ علیین شده است، ودر همین خبر هم خلق دل وتن را از آن دانسته با اینکه در دو رتبه هستند وبدین ماند که مقصود از آن عالم جبروت وعالم ملکوت باشد که هر دو بالاتر از عالم مُلکند، یعنی عالم عقل ونفس وآفرینش دل پیغمبران از عالم جبروت معلوم است زیرا آنان مقرّبانند، وامّا آفرینش پیکرشان از عالم ملکوت برای آن است که پیکر حقیقیِ آنان در درون این پیکرِ خاکی وعنصری است که کالبد پیکر آنها است وجلد بیرونیِ آن به‌شمار است وبدان توجهی ندارند تا آنجا که گویا آن را به‌دور انداخته واز آن برهنه شدند از اشتیاقی که به‌دیگر سرای دارند، تا آنکه گوید: سجین پست‌ترین درکات است ودورترین آنها از خدا سبحانه وبدین ماند که مقصود از آن حقیقت دنیا ودرون آن است که در زیر عالم ملک نهفته است یعنی همین جهانِ عناصر که جان‌ها در آن در سیاه‌چالِ آن زندانی هستند. پایان نقل از مجلسی(ره).



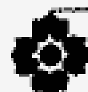
من گویم:

سرشت وسرنوشت ـ نتیجهٔ هستی هر فردی همان روحیه ونهادی است که از رفتار و گفتارش پدید می گردد ومی‌تراود وآنچه در آن اثر دارد از شمار بیرون است، دربارهٔ این نتیجهٔ نهائی دو قضاوت می‌شود:

۱ ـ از نظر خودِ فرد ودریافتی که او دربارهٔ خود دارد وخود را خوشبخت می‌داند یا بدبخت، از وضعِ خود راضی است یا ناراضی، وجدان او آرام است وخویش را فردی انجام وظیفه‌کن می‌شناسد یا خود را بدکردار وتبه‌کار می‌شناسد.

۲ ـ از نظر یک واقعیت که بسا بانظر خودش مخالف باشد، این ترازوی واقعیت در زبانِ قرآن وسنّت دارای دو کفهٔ کفر وایمان است.

ایمان نتیجهٔ روشن ودل‌پسند وشیرین وشایستهٔ زندگی فرد است، وکفر وضع تلخ وناگوار وناپسند وناشایستِ او، انسان همیشه برای خود به‌یک سابقه‌ای توجه دارد ودرک می‌کند که پیش از آنکه بار زندگی را در این جهان محسوس به‌زمین گذارد وخود را دریابد در منزلِ دیگر بوده، ویا خمیرمایهٔ هستی او را از آنجا برداشته‌اند وآن را سرشتِ خود می‌داند وگویا با برنامهٔ مخصوص او را در این جهان آورده‌اند وباید مو به‌مو آن را اجراء کند وبرای خود سرنوشتی می‌پندارد، روزهائی که به‌خوشی می‌گذارند وکارهای با افتخاری که انجام می‌دهد وتا آنجا که از وضع راضی است کمتر به‌سرشت وسرنوشت توجه دارد، او می‌خواهد هر خوشی را، هر افتخار وسرفرازی را از خود نشان دهد واز کوشش ومردانگی خود بداند ولی در مواقع شکست وناخوشی بیشتر دنبالِ سرشت وسرنوشت می‌گردد، به‌زودی نمی‌خواهد به‌گناهِ خود اعتراف کند ودر پیشامدهای بد وناکامی‌ها سستی وکاستی خود را جلو چشم آورد ومی‌گردد دنبال دست‌آویزی که گناه را به گردنِ او بگذارد وخود را پاک سازد.

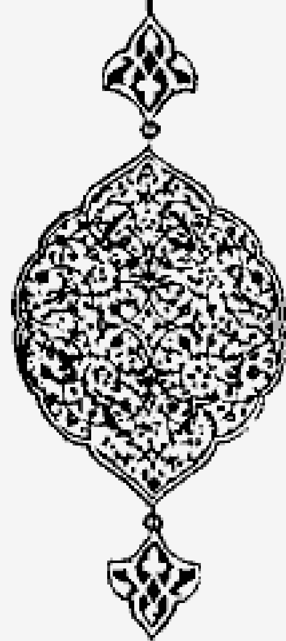


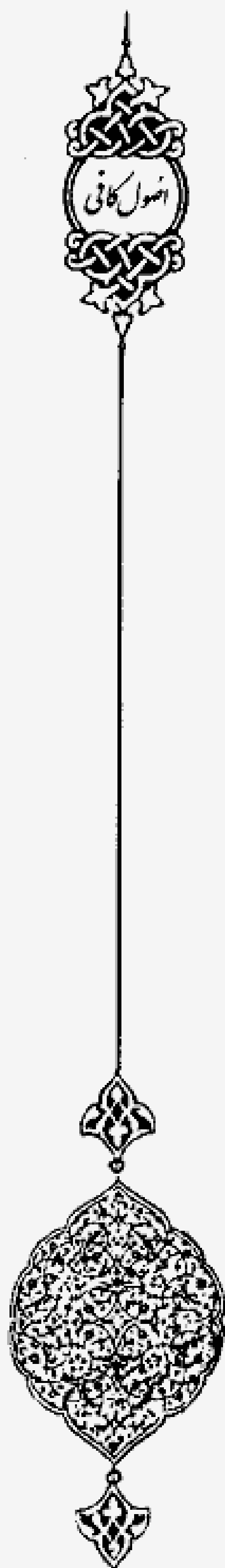


طین وطینت ـ در اصل لغت به‌معنی گِل است، وآن خاکی است آمیخته با آب، ودر ساختمان پیکره‌های سفالیِ گِلی می‌سازند واز آن پیکره‌ای می‌آغازند، ولی طینتِ مؤمن وکافر که در این اخبار مورد گفتگو است خاک وآبی ندارد ومقصود از آن همان سرشت انسانی است.

سرشتِ بشر از نظرِ اینکه فردی مؤمن ونیکوکار باشد ویا کافر وبدکار، یک عملِ آنی وزمانی نیست ودر مدت محدودی که از آن به‌زمان معین گذشته‌ای تعبیر شود انجام پذیر نیست، سرشت مؤمن وبه‌ویژه مؤمن کامل که پیغمبری باشد یا مقام خلافت را شاید مانند یک تابلو تصویر بسیار بدیع در زیرِ دستِ قدرتِ حق ورنگ‌آمیزی نقاش هستی مو به‌مو اجراء می‌شود وهر آنی وساعتی وروزی وماهی وسالی وقرنی ومرحله‌ای از وجود وهستی زیر نظر ومورد عمل است تا خرده خرده پدید آید وبه‌کمال رسد وبه‌بی‌نهایت گراید.

در پیکرهٔ هستی یک پیغمبر ویا یک مؤمن صدها هزار بار وبلکه بیشتر وبیشتر تا آنجا که به‌شمار نیاید مو به‌مو ونکته به‌نکته قلمِ قدرت وآفرینش به‌کار می‌رود وپی در پی آن را جلوه می‌دهد وهر آنچه در ساختمان یک روح وپیکر با ایمان تا برسد به‌پیمبران به‌کار رفته همه آسمانی واز فراز آمده است زیرا همه عقل است وهمه نور است وهمه احسان است وهمه خیر است وهمه هدایت است وهمه لطافت است وهمه پاکی وطهارت، آنجا که برای این خیراتِ آسمانی مادی ومعنوی پذیرشی نیست، وآنجا که قلم فیوضاتِ سرشارِ خداوندی در نمی‌گیرد سیاه‌چال تاریک طبیعت است، ودر آنجا هرچه خود نماید ودر ادراک درآید کفر وگمراهی است، در میان همهٔ ابزار ورنگ‌ها ومایه‌هائی که از آن وجود پیغمبر ومؤمنی برآید ویا کافری خود نماید همان اختیار وحسن استقبال ویا پشت دادن به‌حق وآویختن به‌وبال است که از خودِ انسان مُیَسَّر است، وهر سرشتی با اینکه خدا ساخته است





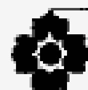
خودساخته هم هست وخودِ انسان است که با دستِ قدرت آفرینش همکاری دارد وخود را می‌سازد، «لیس للانسان الاّ ما سعیٰ».

اسرارِ وجودِ انسان گرچه بسیار پیچیده است ولی لطیف‌ترین گوهر ناپیدای آن را دل خوانند وهمان را جان وروانِ بشر دانند وچون بر اثر پرورش درست به‌اوج کمالِ خود رسد مقام نبوت را یابد وهر دلی را صاحب‌دلی در خور است وپیکره وکالبد مناسبی دارد، پیکرهٔ دلِ پیغمبران در آن مقام است که جان ودل مؤمنان را شاید وپیکرهٔ دلِ مؤمنان از آن پائین‌تر باشد، این همه در فراز جهان هستی است ، در این جهان ماده است که همه درهم آمیخته ومؤمن وکافر به‌هم سایند واز گریبانِ هم درآیند ونمایشِ یکدیگر را به‌خود گیرند دل وروانِ مؤمنی در تیره‌گیِ کردار کافری اندر شود، ودل وروان کافری چهرهٔ رفتار مؤمنی را بنماید.

سرنوشتِ بشر هم همان روشی است که در زندگیِ او رُخ دهد ودفتری است که هستیِ او را اندر بردارد وخود او است که اوراق این دفتر را بدستِ خود هر روز وهر شب ودر هر فرصت وپیش‌آمد امضاء می‌کند، وبهتر است که رموز واخبارِ این باب وآنچه در زمینهٔ آن است در روش وسیر خود انسان جستجو کنیم که در این جهان محسوس دارد ودنبال یک سابقهٔ نامرئیِ دیگر برای او نگردیم پیدایش تن انسان در این جهان بسی از نظر سابقه روشن است، عناصری است به‌هم پیوسته واخلاطی به‌هم آمیخته واین اخبار بدان نظری ندارند روح ومعنای انسان هم از این جهان برخیزد، وگرچه از جهانی بس بلند وارجمند در او درآویزد.

[۳] از مجلسی(ره) ـ این خبر خودش در باب خلقِ ابدان ائمه(ع) در کتاب حجت گذشت.

[٤] مجلسی گفته: مقصود از " نزع هذه من هذه " این است که مؤمن از صلب کافر درآید وکافر از صلب مؤمن وآمیزش در عالم اجسام




است که با هم مخلوط شدند واز همدیگر کسب اخلاق کردند، وبرخی گفته‌اند مقصود "ممنی نزع " الخ، این است که سرشت بهشت از سرشتِ دوزخ برکنده شده، وسرشتِ دوزخ از سرشتِ بهشت پس از آنکه باهم سائیده‌اند، تدبُّر کن.

[۵] از مجلسی(ره) ـ بدان که آنچه در این باب وبرخی باب‌های آینده است از اخبار متشابهه وبسیار مشکل است ومایهٔ توهُّم جبر وسلب اختیار است واصحاب ما رضوان‌اللّه‌علیهم در حلِّ آنها چند رشته دارند:

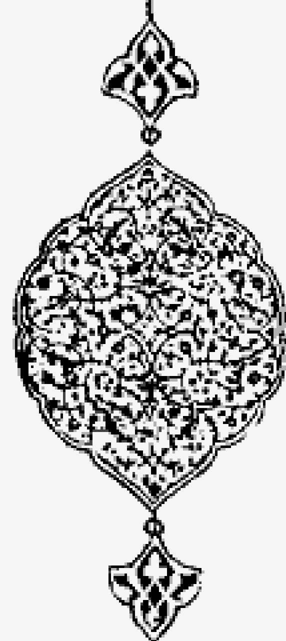
۱ ـ آنچه اخباری‌ها دربارهٔ آن گفته‌اند که ما به‌طورِ اجمال آنها را باور داریم واعتراف کنیم که حقیقت مقصود وعلت صدور آنها را نمی‌دانیم وعلمِ آن را به‌خودِ ائمه وا گذاریم.

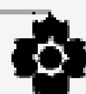
۲ ـ حملِ آنها بر تقیه چون موافق روایات عامه ومذاهب اشاعره وجبریه‌اند که اکثر آنانند.

۳ ـ اینها کنایه از این است که خدا می‌دانسته هر دسته‌ای به‌چه سرانجامی رسند زیرا خداوندِ سبحان هنگام آفرینش نوع انسان می‌دانست که هرکدام چه سرانجامی دارند واین بدان ماند که هرکدام را از سرشت جدائی آفریده.

۴ ـ این اخبار کنایه از اختلاف آمادگی وقابلیت افراد بشر است واین حقیقی است روشن که نمی‌توان آن را انکار کرد زیرا هیچ خردمندی نپذیرد که پیغمبر وابوجهل یکسان بودند در استعداد وقابلیت واین مستلزم سقوط تکلیف نیست زیرا خداوند به‌پیغمبر درخورِ استعداد وآمادگیِ او تکلیف کرده است واو را مأمور تحصیل کمالاتی وتحمل ریاضاتی ساخته که احدی را بدان مکلف نکرده است وبه‌ابوجهل هم درخور استعدادِ او تکلیف کرده است واو را نسبت به‌هیچ گونه شر وفسادی مجبور نساخته.

۵ ـ خدا در عالم از پیش از آفرینش پیکر همهٔ مردم را آزموده وهر






کدام از روی اختیار راه خیر ویا شر را برگزیده‌اند وسپس خوبان را از سرشتِ خوب وبَدان را از سرشتِ بدی که اختیار کرده‌اند آفریده است. پایان نقل از مجلسی(ره).

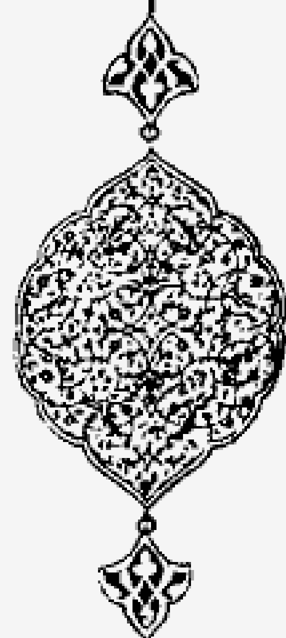
من گویم، وجه سیاق این روایات را در شرح خبر اول این باب بیان کردیم وعیان نمودیم که این اخبار در مقام اثبات یک جهانی برای انسان پیش از این جهان نیستند بلکه در مقام شرح پیدایش تدریجی انسانند واین بیان عوامل خیر وشری است که انسان در محیط آن پدید شود وپرورش یابد و به‌اختیار خود به‌سوئی رو کند واز بهشتیان گردد یا به‌دوزخیان پیوندد.

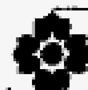
از مجلسی(ره) - در شرح شکافتن آنچه در مشت بوده گوید:

سوم آنچه یکی از افاضل گفته است که شکافتن کنایه از جدا کردن آن مقداری از هر دو ماده است که بکار خلق انسان می‌خورد وهمانا مقداری از هر دوی آنها جدا شده برای آنکه در ضمن آنها موادی بوده که دخیل در خلق انسان نبوده وماده کونیات دیگر بودند. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، ظاهر این است که فلقتین مصدر است ومفعول مطلق عددی است یعنی دو بار آنچه در مشت بود از هم شکافت وزوائد آن را درپاشید تا جوهر مخصوص آفرینش انسان پاکیزه شد وبه‌جا ماند واین کنایه از این است که جوهر هستی انسان دو بار از موجودات روح‌دار نباتی وحیوانی لطیف‌تر است یعنی یک‌بار از موجودات گیاهی وبار دوم از موجودات وجانداران حیوانی، زیرا از نظر ترقی، ماده در نوع کلی صاحبان روح دو بار تصفیه می‌شود تا به‌عالم انسان می‌رسد، یک‌بار در عالم گیاهان که روح نمو دارند وبار دیگر در عالم جان‌داران عمومی دیگر که بعلاوه حس واراده دارند.

[٦] «وإذ أخَذَ رَبُّکَ» الخ، از بیضاوی - یعنی نسل آنها را از پشت آنها برآورد چنانچه پی‌درهم متولد شوند،و «مِن ظُهورِهِم» بدل بعض از کل است برای «مِن بَني آدَم» ، ونافع وابوعمرو وابن‌عامر «ذُرِّیّاتَهُم» قرائت







کرده‌اند. وآنها را گواه بر خود ساخت که نیستم پروردگار شما ـ به‌وسیلهٔ نصب دلائل ربوبیت برای آنها ودرخور آنها شعوری آمیخت که آن را بدانند وبفهمند.

[۷] از مجلسی(ره) ـ «قُل اِن کانَ للرحمـٰنِ وَلَد» الآیه ـ در تفسیرش وجوهی گفته شده:

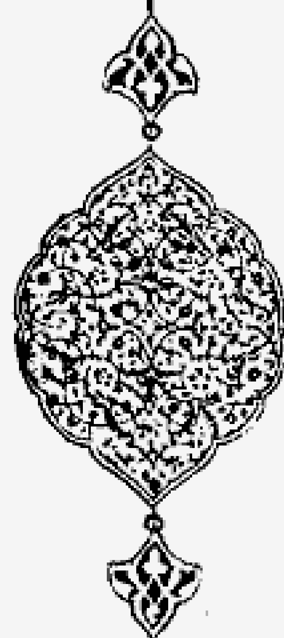
۱ ـ من نخست پرستنده از شماها بودم زیرا پیغمبر از همه داناتر بود بدانچه برای خدا درست یا نادرست است وسزاوارتر بود به‌تعظیم آنچه تعظیم را شاید وتعظیم پدر موجب تعظیم پسر او است، واین مستلزم امکان فرزند داشتن خدا نیست وپرستش او زیرا بسا که محالی مستلزم محالی باشد بلکه مقصود نفی آن است.

۲ ـ مقصود این است که اگر بگمان شما خدا فرزند دارد من اول کس باشم که خدا را بپرستم واو را یگانه شناسم.

۳ ـ اگر خدا را پسری باشد، من اول کس باشم که از او گریزان باشم.

٤ ـ اِن، نافیه باشد ومعنی این باشد که نیست برای خدا پسری ومن اول پرستندهٔ خدایم.

[۸] از مجلسی(ره) ـ ممکن است که گفت مقصود این است که چون خدای تعالی در آفرینش آدم وسرشت او موجبات خیر وشر هر دو را نهفته ودانسته که در نژاد او سعادتمندان واشقیاء هر دو هستند وآدم را با این سابقه دانستن آفریده گویا آنها را بهم درآمیخته، وچون اولاد آدم به‌طبع خود اجتماعی هستند در دار دنیا از آمیزش ومصاحبت ناگزیرند وسعادتمندان کسب صفات بد کنند به‌واسطهٔ آمیزش با اشقیاء وبه‌عکس وگویا اینکه فرموده: از آلودگی به‌اصحاب شمال است، اشاره به‌این معنی باشد، وچون علّت عمدهٔ اینکه سعادتمندان صفات اشقیاء را کسب کنند استیلاء پیشوایان





جابر وپیروان آنها است بر پیشوایان حق وپیروان آنها، وخدا دانسته که مؤمنان به‌خاطر استیلاء اهل باطل مرتکب گناهان می‌شوند وبرای آنکه پیشوای حق زمام آنها را به‌دست ندارد وبه‌تدبیر آنها فرصتش ندهند، خدا آنها را معذور دارد واز آنها بگذرد وپیشوایان جور وپیروان آنها را به‌سبب جرائم مؤمنان عذاب کند.

[۹] از مجلسی(ره) ـ بدان که آیات واخبار وارده دربارهٔ میثاق را خرد بیشتر مردم از درک آن قاصر است ودر مورد آنها چند روش است:

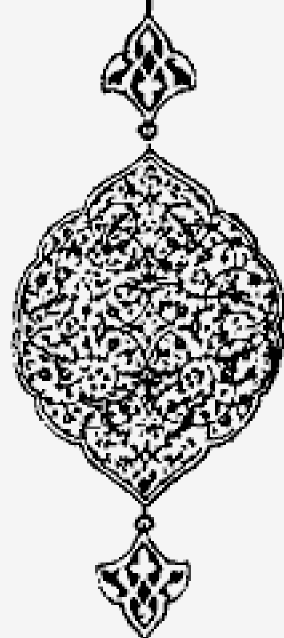
۱ ـ روش محدثان واهل ورع که می‌گویند: به‌ظاهر آنها ایمان آریم وگرد توجیه وتأویلشان نگردیم.

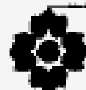
۲ ـ حمل آنها بر مجاز واستعاره وبیان مثل.

۳ ـ حمل آنها بر اخذ میثاق در عالم تکلیف پس از کمال عقل به‌برهان ودلیل، ودر اینجا برخی از آنچه اصحاب ما ومخالفان گفته‌اند ذکر کنیم، از آنجمله است آنچه شیخ مفید(ره) در پاسخ مسائل سرویه گفته است در پاسخ این سؤال که:

چه فرماید ادام الله تأییده در معنی اخبار وارده از ائمه هادیه(ع) دربارهٔ اشباح وخلق ارواح پیش از آدم به‌دو هزار سال، ودربارهٔ اخراج نژاد از پشتش به‌صورت مورچه، ودر معنی قول رسول‌خدا(ص) که ارواح جنود مجنده بودند وآنچه را هم شناختند الفت گیرند وآنچه ناشناس ماندند از هم جدا باشند؟.

پاسخ: با توفیق از خدا، اخباری که نام اشباح دارد الفاظ مختلف دارند ومعانی متضاد وپایه ومایهٔ اباطیل غلاتند، تا آنکه گوید: خبر درستِ اشباح همان است که ثقات آورده‌اند به‌این مضمون که آدم اشباح نورانی در عرش دید واز خدا دربارهٔ آنها پرسید وپاسخ شنید که اشباح، رسول وامیرالمؤمنین وحسنین وفاطمه است الخ، تا آنکه گوید: واما حدیث اخراج ذریه از پشت آدم به‌صورت ذر با اختلاف لفظ ومعنی وارد است ودرست این







است که ذریه را از پشت او چون ذر برآورد واُفُق را با آنها پُر کرد، وبرخی را نور پاک وبرخی را ظلمت محض وبعضی را نور با ظلمت وانمود، چون آدم آنها را دید از فزونی واختلافشان عجب کرد وعرض کرد: پروردگارا اینان چه‌اند؟

خدا عزوجل فرمود: اینان ذریه تو اند، می‌خواست همه را به‌او معرفی کند وسراسر آفاق را به‌آنها پر کند وبه‌او بفهماند که نژادش چون مورچه فزونند تا قدرتش را به‌او بفهماند واو را به‌اتصال نسل وکثرت نفوس مژده دهد، وخبر را تا آخر نقل کرده وگفته است: خدا به‌این وسیله آدم را از نژاد خود آگاه کرد وآنها را به‌ذری که از پشت او در آید وانمود کرد و آن را نشانهٔ کثرت نژادش ساخت، وممکن است که آنچه را از پشت او درآورد اجسام ذریهٔ او باشد نه ارواح آنها، وهمانا خدا این کار را کرد تا آدم را به‌سرانجامش رهنمائی کند وقدرت وسلطنت وعجائب صنعت خود را به‌وی نماید و او را به کائنات آینده مطلع سازد، یقین او بیفزاید تا تشویق به‌طاعتش کند واو را به‌فرمانبری وترک عصیان وادارد.

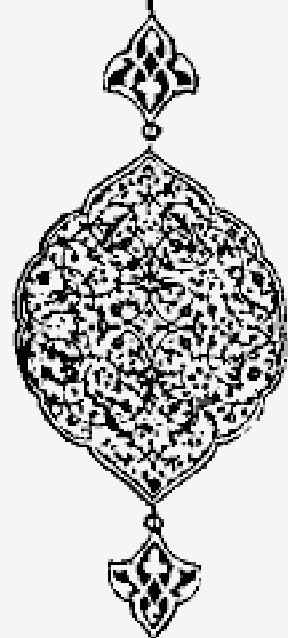
وامّا اخباری که گویند: ذریهٔ آدم در عالم ذر بازپرسی شدند وبه‌سخن آمدند وپیمان از آنها گرفته شد واقرار کردند، از اخبارِ تناسخیها است ودر آنها حق وباطل به‌هم آمیخته شده، وآنچه دربارهٔ اخراج ذریه درست است همان است که ما گفتیم نه جز آن.

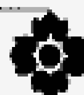
سپس فصلی در استدلال به‌آیهٔ «وَ اِذ اَخَذَ رَبُّکَ» بیان کرده وآن را منطبق بر بیان عالم ذر ندانسته چنانچه ما شرح مختصر آن را بیان کردیم.

سپس در شرح موضوع از تفسیر رازی چنین گفته است:

معتزله اتفاق دارند که آیه بر عالم ذر توجیه نشود وفساد این قول را به‌وجوهی ثابت کرده‌اند:

۱ ـ در آیه گوید نژاد از ظهور بنی آدم اخذ شود نه از ظهر خودِ آدم.






۲ ـ فرمود: ظهورهم وذریاتهم، نه ظهره وذریته.

۳ ـ از قول ذریه حکایت کرده که گویند پدران ما پیش از این مشرک بودند، واین سخن شایستهٔ آدم واولاد آدم نیست زیرا آدم مشرک نبود.

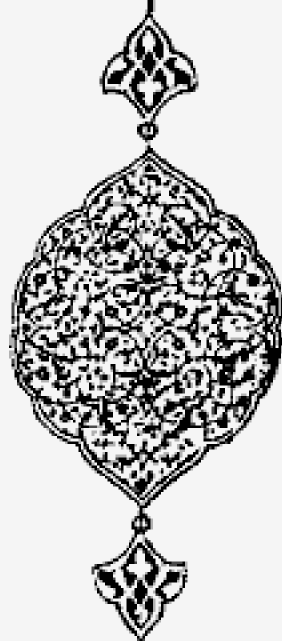
٤ ـ اخذ میثاق باید از خردمند باشد واگر خردمند بودند وپیمان داده بودند باید در این عالم آن را به‌یاد آرند زیرا چنین حادثهٔ بزرگ از یاد رفتنی نیست.

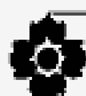
۵ ـ سراسر اولاد آدم بسیارند وحجم آنان در پشت آدم نگنجد.

٦ ـ بنیه شرط تعقل است وبا وجود بنیه همه آدم در عرصهٔ جهان نگنجد تا برسد به‌پشت آدم.

۷ ـ اخذ این میثاق یا برای حجت است در همان عالم ذر یا در این عالم، حجت در آن عالم مورد نیاز نیست ودر این عالم به‌یاد نیست تا حجت باشد، ودلیل بر بطلان عالم ذر را تا دوازده ادامه داده است.

سید مرتضی (ره) در تفسیرِ «وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ» الایه، گفته برخی بی‌بصیرتان بی‌هوش گمان برده‌اند که تأویل آیه این است که خدای سبحان همهٔ ذریهٔ آدم را از پشت او به‌درآورد به‌صورت ذر، واز آنها اقرار به‌معرفتِ خود گرفت وگواه بر خودشان نمود واین تأویل با آنکه از نظر عقل باطل ومحال است مخالف ظاهر خود قرآن است زیرا خدا فرمود ذریه را از پشت بنی‌آدم گرفته نه از پشت آدم، وفرموده: از پشت آنان، نه از پشت او وذریهٔ آنان نه ذریهٔ او، وخبر داده که این عمل برای آن است که روز قیامت نگویند ما بی‌خبر بودیم وعذر نیاورند که پدران ما مشرک بودند وما به‌رویهٔ آنها غافلگیر شدیم، ومقتضای آیه این است که شامل اولاد صلبی آدم نشود ومورد آن کسانی باشد که پدران مشرک دارند ومخصوص به‌برخی از ذریهٔ آدم باشد، سپس پرداخته به‌شرح دلیل عقل وآیاتی از قرآن در بطلان قول به‌عالم ذر.







مرحوم مجلسی پس از نقل کلام مفید وسید مرتضی وامام رازی گوید: ما به‌نقل آنچه حکایت کردیم باید اکتفاء کنیم وپیرامون جرح وتعدیل آن نگردیم زیرا کسی که بصیرت نافذی دارد چون فراگیرد آنچه را از اخبار نقل کردیم واز سخنان آنان که در این باره سخن گفته‌اند راه رسیدن بدانچه در این‌باره درست است برای او روشن شود به‌فضل خدا تعالی. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، اخباری که در این موضوع وارد شده است ودر ابواب سابقه گذشت دو مورد دارند وچند حکم:

مورد اول این است که ذر از پشت آدم برآمده است.

مورد دوم اینکه از گل فشرده ومالیدهٔ دست قدرت حق برآمده‌اند.

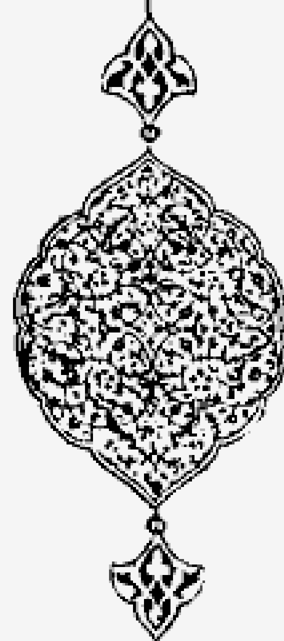
حکم اول اینکه برای اخذ میثاق در عقائد بوده است.

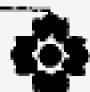
حکم دوم اینکه برای امتحان وآزمایش مطیع وعاصی بوده است.

حکم سوم اینکه مردم سه دسته‌اند، نورانی محض وظلمانی محض وآمیخته به‌نور وظلمت.

اما راجع به‌مورد اول، ظاهر این است که بیان حال مکاشفه واطلاع بر ملکوت بشری است که برای حضرت آدم بوجود آمده ودر حال ارتباط باعالم غیب مطلع بر احوال نژاد خود گردیده است ومی‌توان از این حالِ او به‌معراجِ او تعبیر کرد چنانچه دربارهٔ حضرت ابراهیم فرماید(۷۶ سوره انعام): «وهمچنین ارائه کردیم به‌ابراهیم ملکوت آسمان‌ها وزمین را».

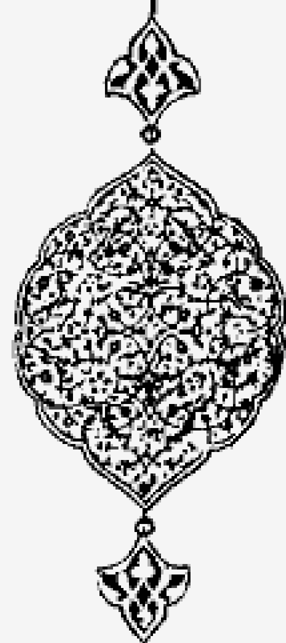
وراجع به‌مورد دوم به‌نظر می‌رسد که منظور بیان استعدادی است که در ذرات نخست وجود انسانی نهاد شده، شک نیست که وجود انسان مجموعه‌ای است از ذرات ماده که واحد آن اتم یا ذرات بسیار کوچکتری است که اتم بدانها منفجر می‌شود، این ذراتی که از تجمع ملیاردها وجود یک انسان را تشکیل می‌دهند ودر ضمن آن وجود یک‌دستگاه مغز واندیشه

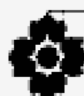





واحساس واراده و.و. به ناچار اتم مخصوصی دارند که در تحول مادی سیر می‌کند تا به‌این مقام انسانی می‌رسد، چرا نگوئیم که این اتمهائی که در سیر تکاملی خود انسانی می‌شوند پیغمبری می‌شوند امامی می‌شوند در وجود فردی واتمی خود هم دارای خاصیت فهم وتعقلی هستند وصلاحیت پذیرش یا عدم پذیرش مطالبی را دارند، مثلاً در ذرات ماده امروز یک درکهائی ثابت شده است که از خاصیت کهربا تا مغناطیس تا نیروی الکتریسیته وتا برسد به‌رادار وموشکهای هدایت‌شونده ثابت شده است، چرا نمی‌توان گفت در ذرات اتمی ماده که در سیر تحول خود به‌وجود یک انسانی منتقل می‌شوند ودستگاه مغز واندیشهٔ او را تشکیل می‌دهند این خاصیت درک وپذیرش وجود نداشته باشد که با یک‌زبانی که مناسب جهان آنها است مورد خطاب شوند ودر مقام آزمایش قرار گیرند وآیندهٔ آنها روشن شود وجز آن اندازه از اختیار ونیروی تعقل که پایهٔ صحت تکلیف ومجوز کیفر وپاداش است در وجود آنها نباشد، البته در این مرحله یک آزمایش مقدماتی است نسبت به‌اجزاء وجودی یک انسانی که در آینده وجود پیدا می‌کند ودر جریان تکلیف قرار می‌گیرد وعنوان تکلیف واتمام حجت در آن مرحله ذراتی موضوع ندارد ولی تنها آزمایشی انجام شده است برای تشخیص اجزاء وجودی یک مکلف در آینده.

وبه‌عبارت دیگر، انسان یک موجود مرکبی است که از ملیاردها وملیاردها ذره تشکیل شده و خوب وبد ومتوسط دارد در آفرینش، این موجود مرکب برای انتخاب اجزاء مناسب یک آزمایش به‌عمل آمده است که در زبان اخبار به‌این بیان تشریح شده است واین معنی را ندارد که انسان آفریده شده وباز معدوم شده و دوباره در این عالم وجود دومی پیدا کرده، تا گفته شود تناسخ است یا چرا آن دوران را بیاد ندارد یا آنکه چگونه در محیط جهان جا گیر شده است وپس از تدبر در این معنا همه اشکالات برطرف می‌شود، وخلاصهٔ آن این است که انسان از خوب وبد تا برسد به‌پیغمبران







واوصیاء از ذرات آزموده وامتحان شده‌ای آفریده شده است ودر این ذرات آمادگی برای آزمایش وجود داشته چنانچه در روایت باب اخیر که می‌پرسند: با اینکه ذره بودند چگونه پاسخ دادند؟ می‌فرماید: آن اندازه از استعداد را داشتند که در برابر این پرسش امتحانی پاسخ گویند.

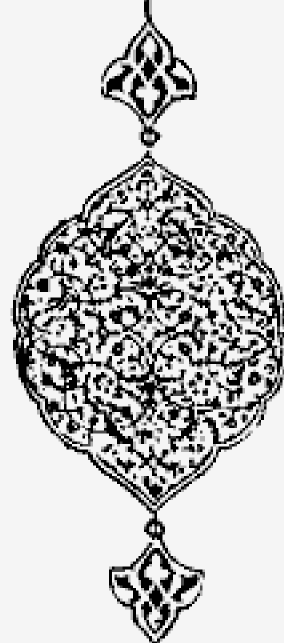
در اینجا اعتراض به‌اینکه این سابقه مایهٔ جبر است وموجب سلب اختیار، وارد نیست زیرا گفتیم این آزمایش برپایهٔ وجود شرائط اختیار در ذرات اولیه انجام شده است وخودش پایه ومایه ثبوت اختیار است نه اینکه موجب جبر وسلب اختیار باشد.

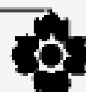
[۱۰] از مجلسی(ره) ـ «فطرةَ اللّه» اشاره است به‌قول خدای سبحان در سورهٔ روم: «روی خود به‌سوی دین کن راستا (یعنی نه میل به‌بُتها کن ونه به‌عقیدهٔ دو خدائی وسه خدائی) فطرتی را باش که خدا مردم را بر آن آفریده است» ومقصود از آن پذیرش حق وقدرت بر درکِ آن است یا ملیت مسلمانی است زیرا اگر به‌سادگیِ خود رها شوند آنها را به‌یگانگی خدا کشاند. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، منظور از فطرت، آفرینشِ پاک است وتطبیق آن بر یگانه پرستی وتوحید از دو وجه است:

۱ ـ مجموعهٔ آفرینش جهان آئینه‌ای است که در آن وجود خدای واحد درک می‌شود به‌شرطی که بینائیِ انسان به‌حال خود بماند وچشم بصیرت او بر اثر سوء تعلیمات خانواده ومحیط پردهٔ گمراهی نگیرد پس فطرت عبارت از طبع مجموع آفرینش است.

۲ ـ خدا در آفرینش بشر به‌او نهاد پاکی داده است که عقیده به‌خدای واحد در آن نقش گیر است ونسبت بدان به‌آسانی پندپذیر است، واگر نهاد بر او اثر پرورش نامناسب آشفته نگردد واندیشهٔ او آلوده وتاریک نشود به‌خودیِ خود ویا در آسانترین وجهی معتقد به‌خدای واحد می‌شود ویگانگی







حق را می‌پذیرد واین پیمانی است که خدا در آفرینش او ثبت کرده است.

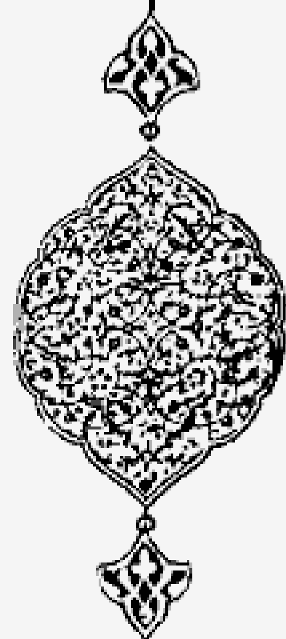
[۱۱] از مجلسی(ره) ـ قوله «حنفاء للّه» اشاره است به‌قول خدا در سورهٔ حج: «کناره گیرید از پلیدی، از بُتها وکناره گیرید از گفتار ناحق، راست‌رو باشید برای خدا،به‌او شرک نورزید» یعنی برکنار باشید از پلیدی که همان بُتها است چنانچه کناره شود از نجاست وهر افتراء، واز امام صادق است که رجس از اوثان شطرنج است وقول زور خناء است.

طبرسی گوید: «حنفاء للّه» یعنی بر راه راست طبق دستور خدا روگردان از دین‌های دیگر و «غیر مشرکین» یعنی حاجیان با اخلاص مسلمان وموحد که در تلبیه دیگری را شریک نسازند.

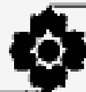
و اراهم نفسه، یعنی به‌نمودن از راه عقل بدان روشنی که دیدار چشم دارد تا شناسائی او در آنها بپاید وبه‌جا ماند.

و لئن سألتهم، یعنی اگر از کفار مکه بپرسی چنانچه مفسرین گفته‌اند یا آنکه از هر کسی بپرسی چنانچه از این خبر برآید وروشن‌تر باشد.

در پاسخ گویند خدا است، چون منش خدا شناسانی خدا را دارند، یا به‌قول بیضاوی برای آنکه دلیل آن به‌اندازه‌ای روشن است که مانع است از اسناد آفرینش به‌دیگری، ومشهور این است که کفار قریش منکر نبودند که صانع، خدا است، بلکه بتها را می‌پرستیدند برای آنکه شفیع آنها باشند نزد خدا، وظاهرِ خبر این است که هر کافری در طبع خود بی‌تعصب وتقلید وهواپرستی به‌این حقیقت معترف است چنانچه اخبار بسیاری به‌آن دلالت دارند.



[۱۲] از مجلسی(ره) ـ یقطین بن موسی از دعات بنی‌عباس بود در آغاز دولتشان واز مخصوصان آنها بود، شیخ(ره) در فهرست گفته: علی بن‌یقطین ثقهٔ جلیل القدری است ونزد امام کاظم(ع) مقام بزرگی داشته ودر طائفهٔ شیعه بلندقدر است، تا آنکه گوید: این خبر وخبری که در باب





کراهیت توقیت گذشت دلالت دارند که خودِ یقطین خوب نبوده واز آستانِ ائمه(ع) منحرف بوده وگویا امام صادق(ع) بر یقطین واولادش نفرین کرده ولعن فرستاده وپسرش علی از آن ترسان ونگران بوده وامام(ع) به‌او پاسخ داده که اثر نفرین ولعن به‌مؤمن در صلب کافر نرسد.

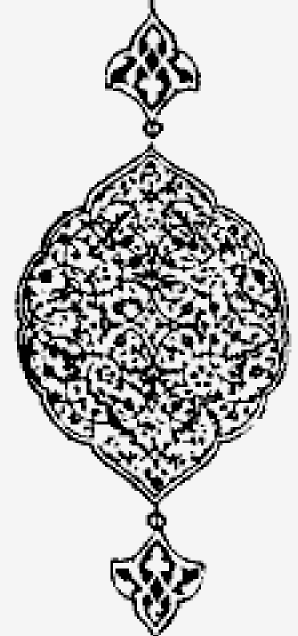
[۱۳] از بیضاوی ـ اسلام زیور روح انسان است چنانچه برخی رنگ‌ها زینتِ تنِ انسان وچیزهای دیگر است.

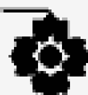
[۱٤] از مجلسی(ره) ـ این روایت دلالت دارد که ایمان از طرف خدا است وبندگان را در آن کار واختیاری نیست وهمانا مکلفند به‌ترک انکار در ظاهر واخراج تعصب واغراض باطله از دل یا به‌همراه کوشش مختصری ونیز ممکن است مخصوص به‌شناختن صانع باشد، ویا منظور حد کمال معرفت باشد وگفتار مفصلی در این باره گذشت در باب بیان وتعریف.

[۱۵] از مجلسی(ره) ـ اکثر مفسرین کلمهٔ تقوی را به‌توحید تفسیر کرده‌اند که بدان از عذاب خدا پرهیز شود، وتفسیر امام اظهر است زیرا همهٔ عقائد ایمانیه در پرهیز از عذاب دخالت دارند وصرف کلمهٔ توحید کافی نیست.

[۱٦] از شیخ بهائی(ره) ـ مقصود از نیت درست این است که دل به‌طاعت دهد وچیزی را جز رضای خدای سبحان ملاحظه نکند، نه مانند کسی که بندهٔ خود را آزاد کند وبا قصد قربت خلاصی از هزینه وبدرفتاری او را هم ضمیمه نماید یا در حضور مردم صدقه دهد برای ثواب خدا وثنای مردم باهم که اگر تنها بود بمجرد قصد ثواب صدقه نمی‌داد گرچه بمجرد خودنمائی هم صدقه ندهد ونه‌چون کسی که نماز وصدقه ورد وعادت او شده است.

[۱۷] از مجلسی(ره) ـ سبب تلاوت این آیه آگاه کردن بر این است که هر که عبادت وکوشش برای خدا باشد ومطابق دستور حق، خدا







عیب دنیا را به‌او بنماید واز آن روگردان گردد وبسبب زهد خود عزیز گردد، زیرا خواری دنیا برای دل دادن وجستن آن است وهر که به‌هوس عبادت کند خدا دلش را از عیوب دنیا کور کند وبسبب رغبت در آن خوار گردد وبدعت گزاران همیشه خوار وزبونند وخدا آنها را گوساله‌پرست خوانده است.

[۱۸] از طبرسی(ره) ـ حل طیبات وحرمت خبائث، یعنی هر لذت بخش نیکی را بر ایشان حلال کرده وهر کار زشت وهرچه نفرت‌انگیز است حرام کرده.

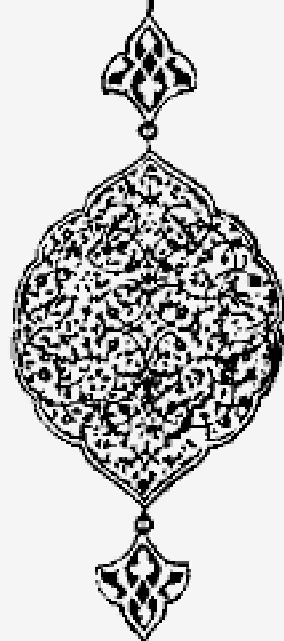
وضع اصر، یعنی تکلیف‌های سنگینی که یهود داشتند ملغی شد زیرا در آنها توبه این بود که همدیگر را بکشند وتوبهٔ این امت بمحض ندامت است.

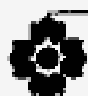
وضع اغلال، مقصود پیمان‌هائی بود که برعهده داشتند وبرخی اغلال را به‌تکالیف سخت تفسیر کرده‌اند چون توبه به‌قتل وبریدن گوشت تن برای رفع نجاست وحرمت هر کاری در روز شنبه وحرمت رگ وپیه ذبیحه وبریدن عضوِ خطاکار ووجوب قصاص وعدم جواز اخذ دیه.

مُفَصَّل ـ سوره‌های پس از حوامیم است تا آخر قرآن که کوتاهند وبا بسم الله از جدا جدا هستند.

مقصود از تکلیف سخت مخصوص به‌او استقامت در جهاد است زیرا ثابت شده است که آن حضرت در جبهه جنگ اُحُد وحنین پس از فرارِ یارانش استقامت کرد ونام خود را اعلام نمود واز چیزی نهراسید وشمشیر برهنه بر او نازل شد کنایه از اینکه نباید دست از جهاد بردارد.

[۱۹] از مجلسی(ره) ـ در شرح حدیث یکم این باب گوید: ممکن است مقصود از اسلام شهادتین باشد وگویا بر این پنج پایه گزارده‌اند وجز باوجود آنها برپا نباشد یا مقصود از اسلام، ایمان است ومقصود از اینکه بر اینها سازمان شده‌اند این است که اینها اجزاء وارکان آنند بنابر این ممکن

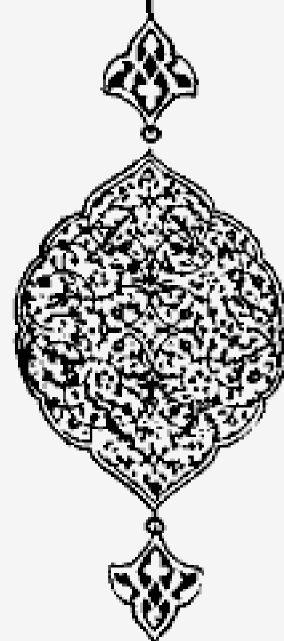


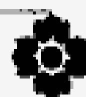
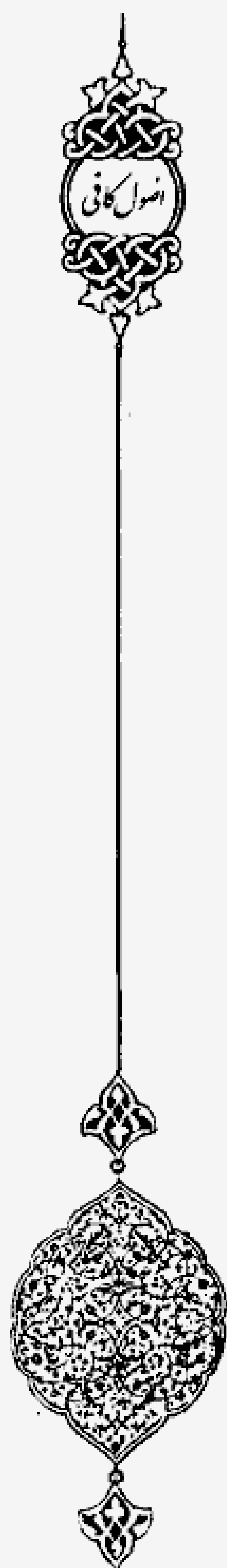




است مقصود از ولایت معنی اعم شامل شهادتین باشد یاعدم ذکر شهادتین برای این است که معلوم است وذکر ولایت که از عقائد ایمانی است بافروع‌الدین وتأخیرش از آنها برای مدارا باعامه است، یامقصود از ولایت وفور محبت ومتابعت است که از مکملات ایمانند، یامقصود از آن چهار دیگر هم اعتقاد بدانها وانقیاد برای آنها است که خود از اصول دین است چون اینها از ضروریات مذهبند وانکار هر یک از آنها کفر است. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، اسلام عبارت از یک تشکیلات دینی است که شهادتین بمنزلهٔ برگ تابعیت آن است وهر کس آن را ادا کرد تابعیت جامعهٔ اسلامی را پذیرفته، چنانچه امروزه برای قبول تابعیت هر ملتی وکشوری برگ شناسنامه دریافت کنند، شهادتین در جامعهٔ اسلامی بجای همان برگ شناسنامه یا به‌قول عرب‌ها ورقهٔ جنسیه است، واین اعمالِ خمسه که عبارت از نماز وروزه وزکاة وحج وولایت باشد اوضاع اجتماعی وسازمان تشکیلات اسلام است وهر که بدانها ملزم گردد وآنها را انجام دهد، وظائفِ اسلامی خود را انجام داده وتشکیلات اسلامی برپا شده است واین تشکیلات یک سازمان اجتماعی کامل وعادل است که در سایهٔ آن هر فردی در حال صلح وسلامت ورفاه وعدالت بسر می‌برد ورکن اهم این سازمان همان ولایت است یعنی پذیرش امامت ورهبری امام معصوم وپیروی از او در امور. اگر جامعهٔ اسلامی این سازمان را داشته باشد دنیا آسوده وبا رفاه وخوشی برای همهٔ مردم فراهم می‌شود ودر این دنیای مسلمانی یک گوهر وجوهری منظور است که عبارت از عقیده وایمان است نسبت به‌این تشکیلات وهم نسبت به‌شهادتین که اساس این تشکیلات است وآن به‌منزلهٔ گل این درخت مسلمانی است یا به‌تعبیر دیگر به‌منزلهٔ گنجی است که در دلهای مسلمان نهفته است وفائدهٔ آن به‌خود شخصِ مؤمن عاید می‌شود که عبارت از اطمینان دل است در این

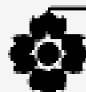


جهان ورسیدن به‌سعادت وبهشت است در جهان دیگر، مسلمانی یک فرمول اجتماعی است ولی ایمان یک نتیجهٔ فردی است هر فردی از مسلمانیِ دیگران که عبارت از پای‌بندی به‌حقوق وحدود مقرره قرآن وسنت است منتفع می‌شود واز نامسلمانیِ دیگران زیان می‌بیند ولی ایمان هر فردی به‌حال خودش مفید است.

ایمان که عبارت از عقیده به‌یک واقعیتی است در مصدر احکام اسلامی ویک آینده‌ای است در آخرت نسبت به‌همهٔ مقررات منظور می‌شود، ایمان به‌شهادتین ایمان به‌نماز وروزه وسائر فروع دین، ایمان وعقیده به‌آخرت ودرجات آن، وچون تشکیلات اسلامی برای اجتماع است مخالفت مقررات ظاهر دین مورد مؤاخذه ومسئولیت وموجب کیفر وتأدیب است، نسبت به‌هر کدام طبق مقررات عمل می‌شود ولی چون نتیجهٔ ایمان عاید خود فرد است بی‌ایمانی از نظر مقررات مجازاتی ندارد وبدترین مجازاتش همان خود آن است، مثلاً یک مؤسسهٔ تحصیلی چون یک دبستان یادبیرستان یادانشکده دارای مقرراتی است برای اجرای امر تحصیل که هر که نسبت به‌آنها تخلف کند مجازاتی دارد ولی خود تحصیل کردن وفهمیدن که‌عبارت از ایمان وعقیده به‌این مؤسسهٔ تحصیلی است دیگر جزء مقررات محسوب نیست زیرا تخلف آن عبارت از محروم شدن از نتیجهٔ این مؤسسه وفقدان کمال تحصیلی آن است ودر موقع امتحان هم دستگاه امتحانیه هیچ مجازاتی برای شاگردی که تحصیل نکرده ندارد جز اعلام نتیجهٔ بی‌سوادی او وبه اصطلاح برگ رفوزه شدن او.

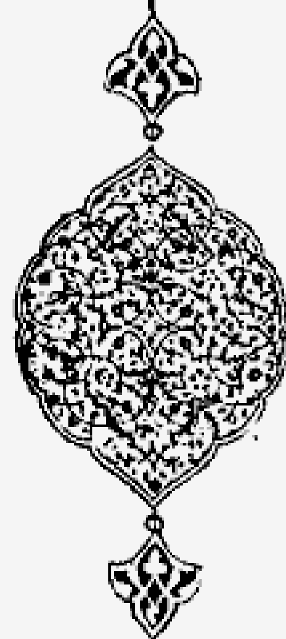
از اینجا است که پیغمبر اسلام نسبت به‌منافقانی که همه مقررات ظاهریه اسلام را اجراء می‌کردند هیچ مجازاتی انجام نمی‌داد ویک فرد منافق که ایمان وعقیده نداشت ولی تابعیت اسلام را باادای شهادتین پذیرفته ومقررات اسلامی را کاملاً انجام می‌داد به‌طور حقیقت جزء جامعهٔ اسلامی بود





واز همه مزایای اسلام بهره‌مند بود، زیرا اسلام جز این نیست که کسی بااظهار کلمهٔ شهادتین تابعیت آن را بپذیر ومقررات آن را موبه‌مو اجرا کند، ایمان وعقیده باطنی در تحقق مسلمانی شرط نیست مسلمانی همین ظواهر است واجرای آن ومنافقی که همهٔ مقررات اسلام را اجراء کرده ولی ایمان وعقیده نداشته به‌حقیقت عضو وجزوی است از جامعهٔ اسلامی ولی در عین حال از ایمان بی‌بهره است معنی اینکه از ایمان بی‌بهره است همین نیست که عقیده به‌امامت ندارد بلکه او عقیده وایمان نسبت به‌هیچ کدام از امور اسلامی ندارد، نماز او هم توأم با ایمان نیست وروزه وزکاة وحج او هم توأم با ایمان نیست بلکه اجراء یک امور مقرراتی است مانند اجراء مقررات کشوری امروزه.

برای توضیح توجه به‌این موضوع به‌جا است که امروزه هر کشوری در جهان خصوص هرچه متمدن‌تر وقانونی‌تر باشد یک تابعیت ومقررات اجتماعی وتشکیلاتی دارد مانند کشور امریکا یا شوروی مثلاً، مردمی که تابعیت آن کشور را دارند متعهدند طبق آن مقررات عمل کنند ونتیجه وفائدهٔ آن همان بهره‌مندی از مزایای قانونی امور نافعه جاریه آن کشور است وحقیقی جز آن ندارد، این همه فریاد واین همه مقررات که کتابهای کُلُفتی آنها را دربر دارد بر جسم مردم می‌نشیند نه بر دل آنها در زمینهٔ آنها هیچ ایمان وعقیده‌ای جز پای‌بندی به‌اجرای آن وبهره‌برداری از نتائج اجتماعی آن وجود ندارد، از اینجا است که دستگاه مقررات دینی باپیشوائی پیغمبران وائمه از دستگاه قوانین مدنی به‌کلی جدا می‌شود واز نظر تشبیه مانند یک بادام بی‌مغز ویک بادام مغزدار جلوه می‌کند، تشکیلات اسلامی براساس فروع‌الدین وحقوق اسلامی هم یک تشکیلات کامل اجتماعی است واگر به‌پیشوائی خود پیغمبر ویا امام معصومی اداره شود بسیار عادلانه وآرمان برآور جامعهٔ بشری است ولی درعین حال یک نتیجهٔ ایمانی هم دربر دارد که هیچ گونه تشکیلات دیگری نمی‌تواند آن را دارا باشد وبه‌این نظر خود موضوع ولایت هم که

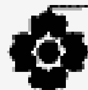




عبارت از زمام‌داری امام عادل است نسبت به‌این تشکیلات قشری دارد ومغزی دارد، قشر آن اجراء مقررات اسلامی است از روی دانش وبصیرت موشکاف وعمومی واجراء عدالت کامله بشری ومغز وحقیقت آن حصول ایمان وعقیده است نسبت به‌همهٔ مقررات وتعلیمات اسلامی، سازمان مسلمانی باتحقق ولایت افرادی پرورش می‌دهد که مخلصانه برای همه جامعه بشری کار کنند ومحصول استعداد خود را رایگان نثار جامعهٔ بشری نمایند ودر این دنیا برای همه باشند ودر عین حال خود هم از نظر معنا وحقیقت ایمان داشته باشند واز مجموعهٔ این اجتماع عادلانه برای آخرت خود نتیجه گیری کنند، اگر ما روش امیرالمؤمنین وسائر ائمه وپیروان مخلص آنها را چون سلمان وابوذر ودیگران در نظر بگیریم این وضعیت در آنها کاملاً روشن است بنابر این موضوع ولایت از نظر قشر آن ـ مانند نماز که پایهٔ الفت واجتماع وعمران وآبادی بشری است ومانند زکاة که پایهٔ توزیع ثروت واقتصاد عمومی است ومانند روزه وحج ـ یک رکن تشکیلاتی است وبلکه اهم ارکان آن است زیرا این امور در صورتی تشکیلات صحیح را در اجتماع به‌وجود می‌آورند که از روی علم وعدالت انجام شوند وبا تدبر در این موضوع معلوم می‌شود که انحراف جامعهٔ اسلامی از پذیرش پیشوایان عادل وائمهٔ برحق نه فقط لطمه به‌ایمان وعقیده ومعنویت وارد کرد بلکه سازمان اسلام را هم از نظر تشکیلات مفید وسودمند خود دچار خطر وتزلزل نمود ودر معرض تباهی درآورد ودر حقیقت تا این اندازه هم که اسلام پیشرفت وتوسعه یافت وپائید برای دو چیز بود:

۱ ـ قشر تشکیلات عادلانه‌ای که در زمان خود پیغمبر به‌وجود آمد وتا قرن‌ها در سایهٔ تشکیل جماعت وجمعه وحج ادامه یافت.

۲ ـ تأیید معنوی و زیر پرده‌ای که از ائمهٔ معصومین نسبت به‌جامعهٔ اسلامی انجام می‌شد چه از راه شور ومشورت زمامداران وقت در عصر ابی‌بکر



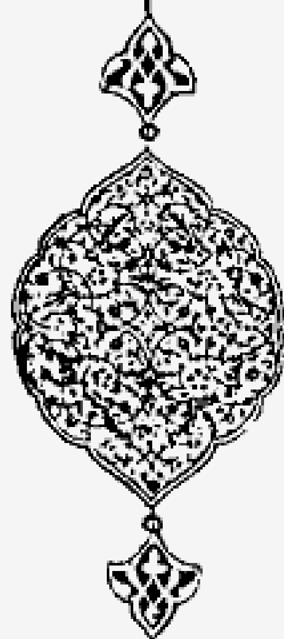


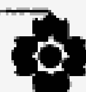
وعمر وبلکه تا اندازه‌ای در عصر عثمان وچه از راه تعلیمات ورهنمائی غیرمستقیمی که نسبت به‌زمامداران وقت انجام می‌شد وبا هراندازه خصومتی که داشتند خواه‌ناخواه آن دستورات را دریافت می‌کردند وطبق آن عمل می‌نمودند وچه از راه پرورش افرادی که از روی تقیه پاسستی عقیده در سازمان حکومت خلفاء وقت وارد می‌شدند وانجام وظیفه می‌کردند، اینها وسیله‌های تأیید مؤثری بود که از طرف ائمه(ع) نسبت به‌دستگاه حکومت‌های وقت انجام می‌گرفت واز بررسی این حقائق اهمیت موضوع ولایت در تشکیلات اسلامی معلوم می‌شود که درضمن اخبار با این تعبیر بدان اشاره شده است که در میان دعائم وستون‌های سازمان اسلام آن اندازه که برای موضوع ولایت فریاد شده است برای ستون‌های دیگر تا برسد به‌نماز فریاد نشده واهتمام نگردیده است.

[۲۰] از مجلسی(ره) ـ «اولئک المحسن منهم» ظاهراً مقصود از آنان مخالفان است ومراد به‌آنان مستضعف از آنها است که امیدوار به‌امر خدایند واز آن جهت فرمود بفضل رحمت خود در اثر اینکه حقی بر خدا ندارند وحاصل اینکه مؤمنان حق وعده به‌خدا دارند ومستضعفان را بر خدا حقی نیست زیرا وعدهٔ ثواب به‌آنها نداده است.

[۲۱] از مجلسی(ره) ـ «قوله، فرخص فی اربع» چون قصر در نماز وتأخیر از وقت فضیلت با عذر وترک بسیاری از واجبات آن در برخی اوقات وسقوط نماز از حائض و زنِ زائیده وفاقدالطهورین اگر بدان قائل شدیم وسقوط زکاة از کمتر از نصاب یا قبل از گذشتن سال یا در صورت عدم امکان تصرف یا در نبودن شرائط دیگر وسقوط حج از غیر مستطیع یا بسته بودن راه ومانند آن وسقوط روزه از مسافر وپیره‌مرد ودچار تشنگی دائم ومانند آنها بخلاف ولایت که در هیچ حالی ساقط نیست.

[۲۲] از مجلسی(ره) ـ «و لاتحمل الناس علی کاهلک» یعنی مردم





را بر خود مسلط مکن به‌واسطهٔ ترک تقیه یا به‌واسطهٔ سستی ومدارا با آنها تاآنجا که زیانمند شوی مثل اینکه ضامن آنها بشوی یا از طرف آنها متحمل چیزی شوی که تاب آن نداری یا آنها را به‌طمع اندازی که حکم به‌خلاف حق بدهی یا درآنچه روا نیست باآنها موافقت کنی.

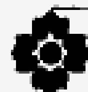
[۲۳] از مجلسی(ره) ـ نماز اصل اسلام است چون بی‌آن برپا نشود، وزکاة فرع آن است زیرا بی‌آن درست نگردد، وبرخی گفته‌اند چون نماز بی‌زکاة درست نیست وجهاد کنگرهٔ نیروی آن است چون سبب برتری وپیشرفت اسلام است.

[۲٤] از مجلسی(ره) ـ در شرح حدیث ۱ ـ این حدیث دلالت دارد که ایمان واسلام یک معنی ندارند وغیر مؤمن از فرق اسلام مستحق ثواب آخرت نیست چنانچه میان امامیه معروف است.

ودر شرح حدیث ۲ ـ گوید این حدیث دلالت دارد بر اصطلاح دیگری برای ایمان واسلام وآن این است که اسلام خود عقائد است وایمان عقائد است باعمل به‌مقتضای آن از انجام واجبات وترک کبائر واین اصطلاح دیگری است جز اصطلاح پیشین وبسا که این خبر چنین شرح شده است که مقصود از اقرار، اعتراف زبانی به‌شهادتین است ومقصود از عمل، عمل دل است که آن عبارت از تصدیق به‌هرآنچه است که پیغمبر(ص) آورده است.

[۲٥] از مجلسی(ره) ـ «قالت الاعراب آمنّا» دربارهٔ جمعی از بنی اسد نازل شده که در سال قحطی به‌مدینه آمدند ونزد پیغمبر اقرار به‌شهادتین کردند وبه‌رسول‌خدا می‌گفتند: ما بابنه وعیال نزد شما آمدیم ومانند بنوفلان باشما نجنگیدیم، ومقصودشان گرفتن صدقه ومنّت نهادن بود «قل لم تؤمنوا» شما هنوز عقیده وتصدیق قلبی پیدا نکرده‌اید.

[۲٦] از مجلسی(ره) ـ از این خبر ظاهر شود که میان ایمان واسلام دو فرق است:





۱ ـ اسلام همان انقیاد وپیروی ظاهری است وتصدیق واذعان قلبی در آن معتبر نیست، بخلاف ایمان که نیاز به‌اعتقاد قلبی وبلکه قطعی دارد چنانچه بیاید.

۲ ـ در ایمان اعتقاد به‌ولایت معتبر است نه در اسلام وذکر اعمال برای این است که در ایمان شرط هستند یاآنکه اعتقاد به‌آنها شرط ایمان است.

[۲۷] از مجلسی(ره) ـ آنچه از آیات واخبار فراوان دربارهٔ ایمان واسلام عیان شود این است که در قرآن وسنت به‌چند معنی اطلاق شوند که هرکدام فوائدی دارند:

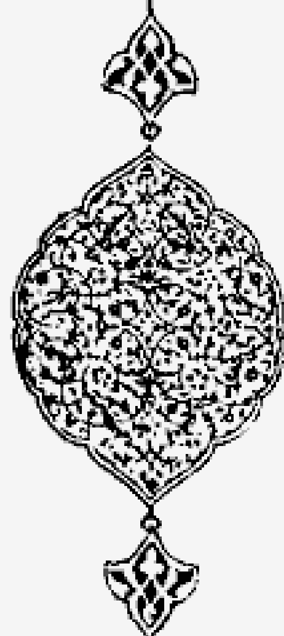
۱ ـ ایمان به‌معنی مجموع عقائد حقه واصول خمسه وفوائد آن در دنیا مصونیت جان ومال وآبرو است جز در موارد حد وتعزیر ودر آخرت صحت عمل واستحقاق ثواب ونیل شفاعت.

۲ ـ با اضافهٔ انجام واجبات وترک محرمات قرآنی که مقام عدالت است وبه‌علاوه ازفوائد گذشته فوائد عدالت هم بر آن مرتب است.

۳ ـ باضافه انجام جمیع واجبات وترک جمیع محرمات وثمره آن لحوق به‌مقربین وحشر با صدیقین ومضاعف شدن حسنات ورفع درجات است.

٤ ـ باضافه انجام مستحبات وترک مکروهات بلکه مباحات، چنانچه در اخبار از صفات مؤمن محسوب شده واین مقام انبیاء واوصیاء است چنانچه در بعضی اخبار مؤمن وادر در بعض آیات را به‌ائمه تفسیر کرده است.

واما اسلام در غالب اطلاق می‌شود بر ادای شهادتین واقرار ظاهری، وگرچه بااذعان قلبی نباشد واقرار به‌ولایت هم نداشته باشد چنانچه سابقاً دانستی، وثمرهٔ آن در دنیا حفظ جان ومال وجواز استحقاق ارث وسائر احکام ظاهره است سپس شرح بسیار مفصلی در معنای اسلام وایمان نقل کرده وتا





هفت قول باادله واعتراضات بیان کرده است.

من می‌گویم، اسلام اقرار به‌شهادتین والتزام به‌فروع‌الدین اسلامی معروفه است چنانچه فرمود در حدیث ٤ «الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس» والبته ولایت هم در این ظاهر به‌یک معنی هست زیرا همهٔ مسلمانان وجود رهبر وخلیفه را لازم می‌دانند ولی ایمان عقیده داشتن به‌همهٔ این معانی ایت باحفظ مسلمانی زیرا ایمان ماده جدائی از مسلمانی ندارد چنانچه در ابواب آینده بیان شده است وما شرح مفصلی دراین موضوع قبلاً بیان کردیم.

[۲۸] این حدیث دلالت روشنی دارد برآنچه سابقاً در بیان اسلام وایمان گفتیم.

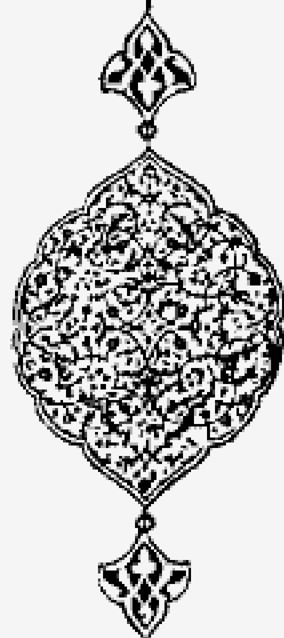
[۲۹] از مجلسی(ره) - آنچه از ایمان تنها بیرون برد چون گناه وترک طاعت است بنابر اینکه عمل دخیل در ایمان است یاانکار امامت ولوازم آن وآنچه از ایمان واسلام هر دو بیرون برد ارتداد است وآنچه منافی اسلام است از گفتار وکردار.

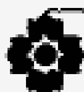
[۳۰] از مجلسی(ره) - در این باب عنوانی نیاورده برای آنکه چون دو باب گذشته در معانی اسلام وایمان است ولی چون زیادتی داشته وتوضیح وفوائد بسیاری در آن است آن را باب دیگری ساخته.

[۳۱] از مجلسی(ره) - بدان که ذکر نکردن ولایت ووجوب آن در این خبر بااینکه مقصود اصلی خبر همان ولایت است برای نوعی از تقیه است زیرا این خبر را امام برای الزام واتمام حجت بر مخالفان ذکر کرده است که منکرند ولایت جزء ایمان باشد.

[۳۲] از مجلسی(ره) - این حدیث جزئی از حدیث ۱ است که با تغییرات اخلال‌آوری نقل شده است.

[۳۳] از مجلسی(ره) - گذشت که مرجئه دسته‌ای هستند که می‌گویند باوجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد وباکفر هیچ طاعتی سود







ندهد، واز این خبر استفاده شود که آنها ایمان را همان اقرار ظاهری دانند واعتقاد قلبی را شرط ندانند وکفر را هم انکار ظاهری شناسند ولی این از آنها مشهور نیست.

در مواقف وشرحش گوید: یک فرقهٔ مهم مسلمانان مرجئه‌اند وآنها را به‌این لقب خوانند برای آنکه عمل را از نیت پست اندازند یا آنکه باوجود ایمان گناه را زیانمند ندانند چنانچه باکفر طاعت سود ندهد وامید بخشش کنند به‌گنه‌کاران وآنان پنج دسته‌اند:

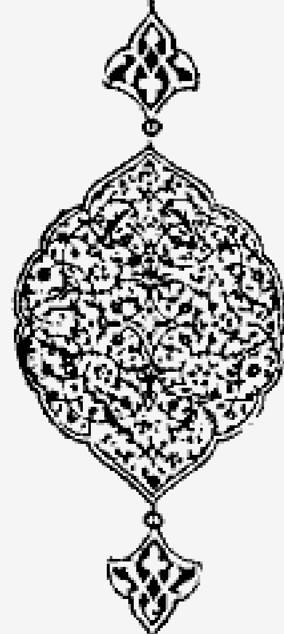
۱ ـ یونسیه، پیروان یونس نمیری که گویند: ایمان همان معرفتِ خدا وخضوع ومحبت قلب است وهرکه دارا باشد مؤمن است وباوجود آن ترک طاعت وگناه کردن زیان ندارد وکیفر ندارد.

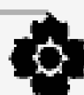
۲ ـ عبیدیه، که بر این عقیده اضافه کرده‌اند علم خدا جز ذات او است وخدا به‌صورت انسان است.

۳ ـ غسانیه، پیروان غسان کوفی که گویند: ایمان معرفت واقرار به‌خدا ورسول وهر آنچه از طرف خدا آورده است می‌باشد بطور اجمال وتفصیل وفزونی دارد وکاستی ندارد.

٤ ـ ثوبانیه، پیروان ثوبان مرجی گویند: ایمان معرفت است واقرار به‌خدا ورسول وهرچه در خرد نگنجد وآنچه تعقل شود از ایمان نیست وهمه اعمال را پست‌تر از ایمان دانند.

۵ ـ ثومنیه، یاران ابی‌معاذ ثومنی گویند: ایمان معرفت وتصدیق ومحبت واخلاص واقرار بدانچه رسول آورده است می‌باشد وترک همه یابعضی کفر است وبعض آن ایمان یاجزئی از ایمان نیست وهرگناهی که به‌اتفاق کفر نیست مرتکبش فاسق وگنه‌کار است وهرکه ترک نماز را حلال شمارد کافر است چون تکذیب بماجاء به‌النبی کرده، وهرکه به‌قصد قضاء ترک کند کافر نیست. پایان نقل از مجلسی(ره).





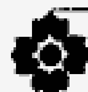
من گویم: این حدیث دلالت دارد که ایمان سه مرحله دارد که هر سه در تحقق آن دخالت دارند، اول عقیده قلبی، دوم اقرار زبانی، سوم اعمال تنی، وهر کدام از این سه نباشند ایمان وجود ندارد ولی چون اقرار زبانی وعمل محسوسند دلیل برعقیدهٔ قلبی هستند، وممکن است کسی این دو را داشته باشد وعقیده قلبی نداشته باشد در صورت به‌ظاهر مؤمن است ودرباطن کافر است، به‌حسب ظاهر احکام مؤمن بر او جاری است ولی از اجر معنوی وثواب ونجات بهره ندارد.

[۳٤] از مجلسی(ره) ـ یکی از محققان گفته است که غرض از این حدیث برابری درجات ایمان است بنسبت پیشروی ومباردت به‌اجابت در دعوت به‌ایمان نسبت به‌عرض دعوت در عالم ذر یا نسبت به‌پیش روی در شرف ودانش وخرد وحکمت، یا نسبت به‌پیش بودن زمان ایمان بطور مطلق ویا به‌اعتبار زمان بلوغ دعوت اسلامی ـ بطور خلاصه نقل شد.

[۳۵] از مجلسی(ره) ـ «ادخله فی شیٔ» یعنی او را وارد آستانهٔ اسلام کرد ولی بااین روش او را به کلی از مسلمانی راند، «ادخله من مثل ذه» یعنی او را دراین روش مسلمانی ریاضت مآب سخت وارد کرد واین سبب شد که او را از دین آسان وسادهٔ اسلام بیرون راند.

[۳٦] از مجلسی(ره) ـ «لم یلم احد احدا» یعنی در نفهمیدن مطالب دقیقه وقصور از معارف یا در کسب نکردن فضائل واخلاق حسنه وترک نوافل وگرنه عدم ملامت در ترک واجب وفعل کبائر ومحرمات نادرست باشد.

[۳۷] از مجلسی(ره) ـ «هی الدرجات» یعنی درجات ایمان، هر کدام دارای درجه‌ای هستند ونباید از هم‌بی‌زار باشند ونباید آنان را بی‌ایمان دانید یا مقصود این است که اینها درجاتی باشند که خدا در قول خود «هُم درجات عند اللّه» بیان کرده است.





[۳۸] از مجلسی(ره) ـ گویا مراد از اسلام در اینجا معنی اخص آن است که هم‌معنی باایمان است چنانچه جملهٔ «مؤمن دینش را از رأیش نگیرد» بدان اشاره دارد (واین معنی از اسلام است که شاعر گوید:

نه هرکس شد مسلمان می‌توان گفتش که سلمان شد

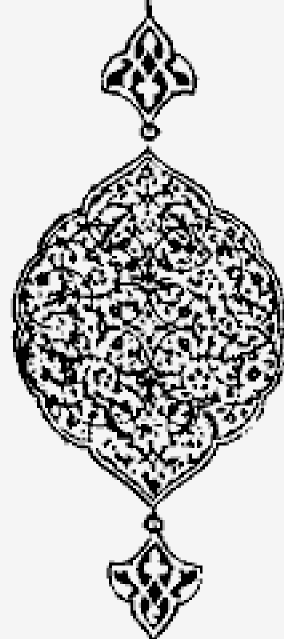
که اول بایدش سلمان شد وانگه مسلمان شد)

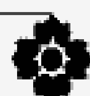
حاصل خبر این است که اسلام تسلیم وانقیاد است وانقیاد تام نمی‌باشد جز بایقین که تصدیق جزمی واذعان کامل به‌اصول خمسه باتصدیق به‌خدا ورسول وائمهٔ هداة است، وتصدیق عیان نشود یاسود ندهد جز به‌اقرار ظاهری واقرار تام محقق نشود جز به کردار بااندام زیرا کردار چنانچه گذشت گواه ایمان است و کرداری که گواه ایمان است انجام وظائف الٰهیه است نه عمل اختراعی وبدعت.

تا آنکه مجلسی(ره) گوید: سید رضی(ره) در نهج‌البلاغه جزء اول این حدیث را تا «العمل هو الاداء» باتغییر جملهٔ اخیر به‌این مضمون که: «الاقرار هو الاداء والاداء هو العمل» نقل کرده است، وابن‌ابی‌الحدید گفته: خلاصهٔ این فصل دلیل درستی مذاهب معتزله است که:

اسلام وایمان یک معنی دارند وعمل در مفهوم این لفظ وارد است چون هر لفظی را بجای دیگر قرار داده در ادای مفهوم آن چنانچه گویند لیث همان اسد است، اسد همان سبع است وسبع ابوالحارث است پس لیث ابوالحارث است یعنی این اسماء یک معنی دارند، وچون همهٔ لفظها تفسیر اسلام هستند وآخرشان عمل است دلیل است که عمل معنی اسلام است وتارک واجب مسلمان نیست واگر اعتراض کنی که در اینجا چه‌دلیلی است که اسلام همان ایمان است، گویم: زیرا هرکه عمل را در معنی اسلام وارد داند اسلام را همان ایمان داند.

ابن‌میثم گفته است: در این کلام چند قیاس است که نتیجه‌های آن





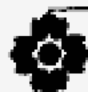
در ضمن کلام درج شده، نتیجه قیاس اول این است که اسلام یقین است ونتیجه دوم اینکه تصدیق است واز سوم اینکه اقرار است واز چهارم اینکه اداء است واز پنجم اینکه عمل است وسپس از ابن‌میثم توجیه این قیاسات را نقل کرده است.

شهید ثانی رفع‌الله درجته در رسالهٔ حقائق‌الایمان پس از بیان این کلام از امیرالمؤمنین(ع) گفته است:

اینجا دو بحث است، اول اینکه مقصود از ا ین نسبت چیست؟ دوم اینکه منسوب کدام است. راجع به‌اولی، برخی از شارحین آن را حمل بر تعریف کرده ودور از قیاس دانسته‌اند واسلام را به‌تسلیم شرح کرده است که دخول در طاعت خدا است وآن تعریف لفظی است به‌لفظ معروف‌تری وتعریفات دیگر هم به‌لازم خاص است(وسپس مرحوم مجلسی ایراد واعتراض چندی وارد کرده) ودر آخر گوید: واما دومی که منسوب باشد از بیان این شرح معلوم است که مقصود اسلام کامل است بااسلام خداپسند که بی‌اسلام ظاهری محقق نیست ومعلوم است که این اسلام همان ایمان است. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، ظاهر کلام این شارحین این است که منظور از اسلام وتسلیم ویقین وتصدیق واقرار واداء وعمل یکی است یا از نظر مفهوم که‌اینها به‌ترتیب معرف یکدیگرند یااز نظر اتحاد مصداقی که در وجود یکی هستند ونتیجهٔ حمل برقیاس ویاتعریف هم از نظر یکی است زیرا قیاس استدلالی وتعریف منطقی به‌اعتبار اتحاد در مفهوم یاوجود مشترک هستند وبهمین نظر فصلی است در منطق به‌عنوان(اشتراک حد وقیاس) ولی همهٔ این شروح هم بابیان خود امام(ع) مخالف است وهم باواقع.

اما از نظر اول برای اینکه امام این تفصیل را نسب‌نامه نامیده است، ونسب‌نامه مرکب است از بیان سلسله نژادی که هر کدام بادیگری هم در





مفهوم مغایرت دارند وهم در وجود چون سلسلهٔ پدران وپسران.

واما باواقع برای آنکه این الفاظ هرکدام معنی مخصوصی دارند که در وجود هم بادیگری مخالف است بهاین شرح:

تسلیم ـ یک امر وجدانی وعاطفی است که مظهر قلبی وعملی هر دو را دارد.

یقین ـ یک جزم ودانش عقلانی ومعنوی است که باتسلیم یکی نیست.

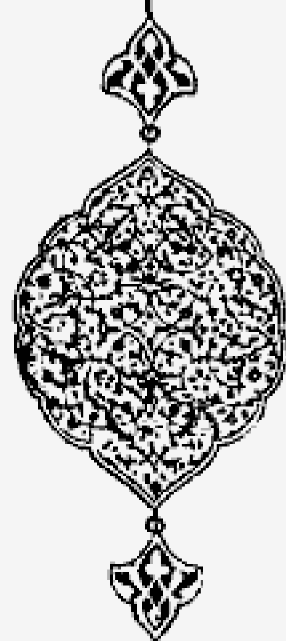
تصدیق ـ یک عمل قلبی واعضائی است که جز آن هر دو است.

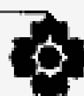
اقرار ـ عهده‌مندی وقبول قرار است که هم قلبی دارد وهم عملی وباز جز تصدیق است.

اداء وعمل هم فعل اعضاء است، عمل کردار است واداء کردار به‌عنوان انجام وظیفه است.

وظاهراً مقصود از این نژادبندی بیان یک سلسله جریان عملی وقلبی واندامی است که از یکدیگر متولد می‌شوند وباید فهمید که این سلسله از اسلام شروع می‌شود وبه‌عمل یاانجام وظیفه می‌رسد یااز انجام وظیفه شروع می‌شود وبه‌اسلام می‌رسد.

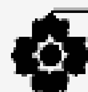
اگر منظور از ا سلام همان اسلام ظاهری باشد وجه اول درست است، زیرا چنانچه پیش از این گفتیم اسلام ظاهری بااداى شهادتین که شناسنامه جامعه وملت اسلامی است بحساب اعلام تابعیت ملت محقق می‌شود وجز آن حقیقتی ندارد والبته پذیرش این تابعیت به‌معنی تعهد همکاری باجامعهٔ اسلامی است از نظر اجراء مقررات عمومی تشکیلات اسلام که عبارت از فروع دین است، واگر آن را پدر نخست بحساب آریم وزایش وفزایش یابد وعقیم وبلاعقب وتوخالی نباشد مسلمان را به‌مقام تسلیم می‌کشد وآن از خود گذشتن وپای‌بند بهمهٔ مقررات دین بودن است واین خود بسیار روشن است،






فرق است میان کسی که منظورش همان صرف انجام وظائف اسلامی است بحساب حفظ منافع وحقوق اجتماعی ومدنی خود چنانچه عادت وشیوهٔ تابعین مقررات کشورهای متمدن جهان است ومیان کسی که از خود گذشته وخود را واگذار به‌مقررات اسلامی کرده است که هر کجا باید او را ببرند وفرق این دو به‌عبارت ساده این است که اولی خود را خواسته واسلام را برای خود وبرای استفاده دنیا خواسته است ولی دومی اسلام را خواسته وخود را در اختیار او گذاشته برای عشق به‌حق یابرای سودِ آخرت که جز از این راه به‌دست نیاید، بااین مقام تسلیم است که اصول وروش مسلمانی به‌دل می نشیند ووارد بصیرت می گردد ومقام یقین بوجود می‌آید، یقین زائیدهٔ تسلیم است وچون یقین حاصل شد تصدیق وباور پدید می‌شود واین مقام از تصدیق عبارت از اقبال کلی به‌معنویات اسلام است وملازم بایک مقامی از عشق وشوق به‌معنویات است ودنبال این مقام از تصدیق تعهّد وپیمانی بوجود می‌آید که حقیقت آن گذشتن از همه چیز و دل‌بستن به حق است، اقرار در این مرحله دارای این دو ماده است که یکی گذشت است ویکی دل‌بستن، ودنبال این مقام است که درک می‌شود آن را باید کرد که خدا دستور داده وجز آن نباید کرد ـ یعنی دیگر اراده وخواست شخصی از میان می‌رود ومحض آماده اطاعت خدا می‌شود واین یک مرتبه از فناء است ودنبال این مقام است که مقام ادا بوجود می‌آید، یعنی پرداخت حق بندگی نسبت به‌خداوند همان مقامی که پیغمبر(ص) بدان آراسته بود وشایستهٔ این یادآوری شد که اشهد انّ محمداً عبده ورسوله.

واگر منظور از اسلام، اسلام معنوی وخاص باشد که در آیهٔ شریفه تعبیر شده(۲۲ سوره لقمان): «وهرکه بسیار روی دل را به‌خدا کند ونیکوکار باشد محققاً بحلقهٔ محکمی چسبیده است» در این صورت اداء یا کردار که جدّ اعلای آن است عبات از همان اعلام تابعیت اسلام است که





ادای شهادتین باشد بامضون حدیث کافی که آن را جدّ اعلی ونخستین مبدأ پیدایش تعبیر کرده است مناسب‌تر است وبه‌این ترتیب شجرهٔ اسلام شرح می‌شود:

۱ ـ ادای شهادتین.

۲ ـ عمل به‌فروع کلی اسلام.

۳ ـ قبول تعهدات خداپرستی در نهان وعیان.

٤ ـ تصدیق وباور به‌حقائق معنوی اسلام.

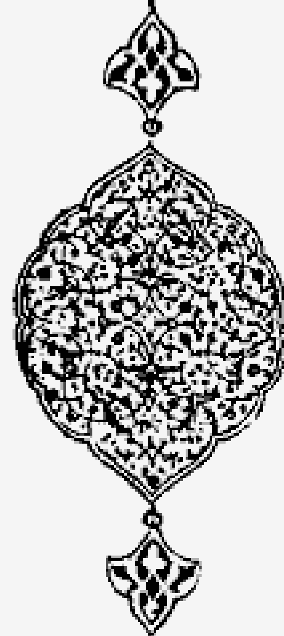
۵ ـ یقین وجزم به‌واقعیات دین.

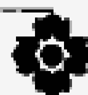
٦ ـ واگذاری خود به‌خدا در همهٔ امور.

۷ ـ توجه یکبارهٔ دل به‌خدا وصرف نظر از ماسواه.

وممکن است سهم بندی اسلام ویاایمان که دربعضی اخبار وارد شده است اشاره به‌همین درجات سبعه باشد که امیرالمؤمنین(ع) در این حدیث آنها را به‌عنوان نژاد ونسب اسلام بیان کرده است ودر ضمن معلوم شد که ایمان هم در ضمن این حدیث منظور است زیرا از مقام اقرار ببالا ایمان که عبارت از عقیده به‌حقائق دینی است موجود است برای همین جهت در عین حالی‌که نسب‌نامه برای اسلام است جمله‌های بعدی روی مؤمن طرح شده است وکار مؤمن وکافر را باهم سنجیده است ومی‌فرماید: مؤمن دین خود را به‌نظر ورأی خود مشخص نکرده است بلکه دستورات معینی است که از پروردگار او به‌وی رسیده وآنها را دریافت داشته وبدان عمل کرده وباعمل وکردار درست ایمان خود را ارائه می‌دهد.

[۳۹] از مجلسی(ره) ـ «ذکر نسبه لاهل الارض» این ذکر نسب ومعرفی او برای مردم زمین به‌وسیلهٔ آیاتی است از قرآن مجید که دربارهٔ او وخاندانش نازل کرده است ومردم تاروز قیامت آنها را می‌خوانند ومی‌دانند، یافضل او را در ضمن ندائی بیان کرده است که همهٔ آنها که در پشت مردان






ورحم زنان بوده‌اند شنیده‌اند مانند جاری که ابراهیم برای دعوت به‌حج کشیده و گفته‌اند: مقصود این است که در معراج نماز پنجگانه به‌آن حضرت دستورا داده شد برای امت وچون فرودآمد به‌مردم آموخت واز اعمال آن صلوات بر محمد وآل آن حضرت است در تشهد وباهمین همه مردم را رهنمائی کرد که آنان بهترین خلقند زیرا اگر جز آنها کسی بهتر بود باید صلوات بر او جزء نماز پنجگانه شود.

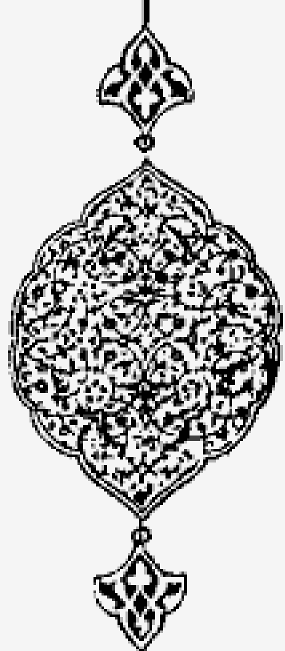
گشودن سینه، کنایه از اظهار از درون است برای مردم واطلاع مردم بر باطنِ او.

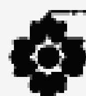
[۴۰] از مجلسی(ره) ـ این حدیث باهمین سند به‌اندک تفاوتی در باب معرفت امام و ردّ امور به‌وی در کتاب حجت گذشت وما آن را شرح کردیم.

«ثم استخلصهم» ضمیر به‌والیان امر برگردد، یعنی برگزید اوصیاء را که مصدق امر رسالت باشند در «نذر» که پیغمبرانند..، وممکن است ضمیر هم راجع به‌رسل باشد، یعنی پس از فرستادن رسولان آنها را برگزید وفرمان داد تاامر امامت را نسبت به‌بیم دهنده‌های پس از خودشان که اوصیاء وائمه‌اند تصدیق کنند.

[۴۱] از مجلسی(ره) ـ این باب را عنوانی نداده برای آنکه تتمهٔ دو باب پیش است وهمانا آن را جدا آورده زیرا در آن نسبت اسلام وایمان باهم ذکر شده ومدح وفضل اسلام بیان شده نه صفاتِ آن.

[۴۲] از ابن میثم ـ بدان که مقصود از ایمان در اینجا، ایمان کامل است که اصلی دارد وکمالاتی که متمم آن است، اصلش تصدیق به‌وجود صانع است وصفات کمال ونعوت جلال وهرچه در کتب خود نازل کرده ورسولانش تبلیغ کرده‌اند وکمالات متممهٔ آن گفتارهای درست واخلاق ستوده وعبادات است. این اصل ومتمماتش کمال نفس انسانی است زیرا که






دو نیروی علم وعمل دارد وکمالش وابسته به کمال این دو است، اصل ایمان کمال نیروی علم او است ومتمماتش که مکارم اخلاق وعبادات است کمال نیروی عمل او است، چون این را شناختی می‌گوئیم چون اصول فضائل خلقت که کمال ایمان است چهار است وآن حکمت وعفت وشجاعت وعدالت است لفظ ستونها را برای آنها به‌عاریه آورده برای آنکه ایمان کامل جز بدانها استوار نشود مانند چهار ستونِ خانه.

یقین تعبیر از حکمت است که علمی دارد وعملی، علمی آن کمال نیروی اندیشه است به‌تصور وتصدیق حقائق دانستنی تاآنجا که فهم بشر تواند، وعملی آن تکمیل نفس است به‌تحصیل فضائل درونی وکناره گیری از اخلاق فاسد وپست، ومعلوم است که عملی که ثابت باشد همان یقین است.

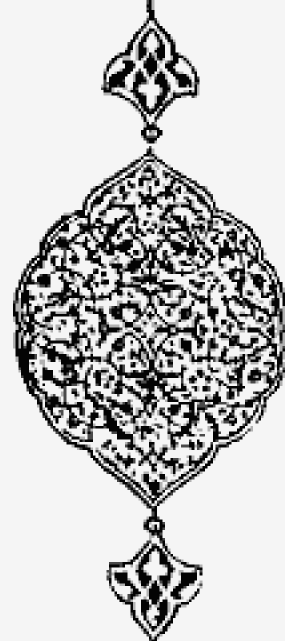
وصبر تعبیر از عفت است که خودداری از پیروی هوا است درهمهٔ انواع شهوت‌های محسوس وترک متابعت شهوت وجلوگیری وسرکوبی از آن که‌نیاز به‌شکیبائی دارد.

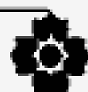
وجهاد تعبیر از شجاعت است چون مستلزم آن است وشجاعت آماد گی اقدام بر انجام هر واجبی است وانسان نیاز دارد که برای آن تحمل مکروه ودرد ورنج کند.

عدالت ملکه‌ای است که از این سه خصلت خوب خیزد ولازمهٔ آنها است زیرا هرکدام از این فضائل طرف افراط وتفریط دارند که بد است ودر برابر خود خلق بدی دارند که ضد آنها است، انتهی. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، سخن ابن میثم که در مقام تطبیق مضمون حدیث شریف بامصطلحات علم معروف اخلاق برآمده است مواردی از اعتراض دارد که برای اختصار از ذکر آن خودداری نموده وبه‌فکر خوانندگان واگذاردم.

[۴۳] از مجلسی(ره) ـ مخاطب به‌اینکه شما به کمتر از درجات





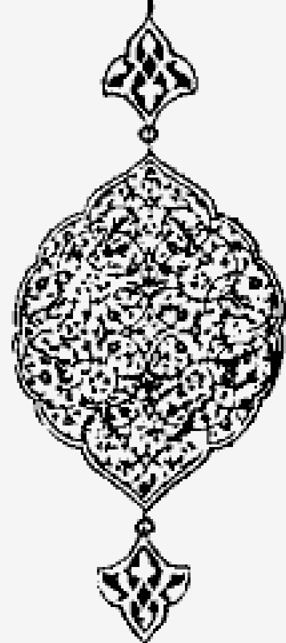
اسلام چسبیده‌اید متوجه به‌ضعفاء شیعه است، وگفته شده مقصود از آن همان درجهٔ ایمان است، یعنی به‌نزدیکترین درجه به‌اسلام چسبیده‌اید که ایمان است.

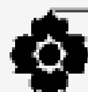
[٤٤] از مجلسی(ره) ـ «هکذا الخ» گویا چون فهم سائل از درک حقائق این صفات کوتاه بوده امام شرح آنها را به‌او نگفته وهمین تأکید کرده که این روایت از پدرش درست است وگفته‌اند: راوی بعید دانسته که این امور تفسیر یقین باشد وامام پاسخ داده که امام باقر(ع) چنین تفسیر کرده است.

[٤٥] چنانچه پیش گفته شد، اسلام، اعلام پیروی از دینی است که رسول خاتم آورده وقرآن کتاب آن است باتعهد به‌اجراء مقررات آن که فروع دین معروفه است، وپیوستن به‌جامعه تشکیلات اسلامی وهمکاری باآن این اول درجه است وملازم با عقیده به‌معنویت وآسمانی‌بودن آن ندارد، منافقان زمان خود پیغمبر چنین بودند، فائدهٔ این درجه هم‌آهنگی بایک تشکیلات کامل، زندگانی دنیوی است که هر فردی در آن بهره‌مند از بهترین مزایای اجتماع بشری است.

ایمان عقیده داشتن به‌معنویت این تشکیلات است ودرک اینکه این تشکیلات واقعاً از جانب خدا است وزندگی بااین مقررات مقدمه است برای رسیدن به‌یک امور معنویه که در این دنیا اخلاق پاک وستوده است ودر سرای دیگر نعمت جاوید وبهشت واین مقام از عقل خیزد واو است که باید این درک را داشته باشد ومقام علمی است.

تقویٰ روحیه بلند است که در نهاد انسان جا کند وعاطفه ووجدان انسانی را تحول بخشد واین معنویات تعلیمات اسلامی در وجدان اثر کند وجزء وجدان گردد وتعلیمات ووظائف عملی اسلام محبوب او شود وواقعاً دنبال آنها بدود، آنچه را قرآن واسلام نهی وغدقن کرده مبغوض او گردد






وواقعاً از آنها گریزان باشد. این یک روحیهٔ بسیار عالی است که با تمرین مداوم وپرورش درست کم کم پیدا می‌شود والبته استعداد وآمادگی افراد برای رسیدن به‌این مقام تفاوت بسیار دارد.

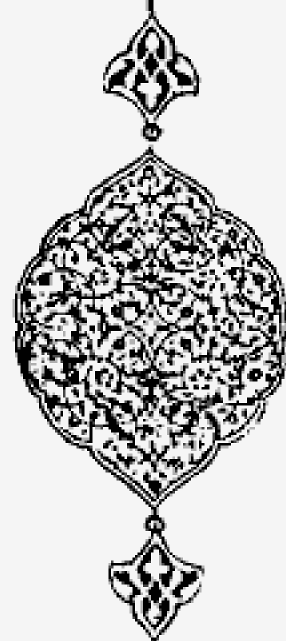
یقین یک مرتبه‌ای از بینائی وبصیرت باطنی است که از آن به‌مقام شهود تعبیر کنند وچون یک مسلمانی مراحل اسلام را به‌درستی تاآخر درجات تقوی طی کرد در نهاد او نوری پدید آید که معنویات اسلام را باچشم دل بیند چنانچه محسوسات را باچشم سر بیند، وباید گفت: این ادراک شهودی درونی از ادراک بادیدهٔ ظاهری هم دلنشین‌تر وبی شبهه‌تر است زیرا چشمِ ظاهری بسا در ادراک واقع به‌واسطهٔ دوری مسافت یا امور دیگر خطا کند وحرکت ابر را در ماه وخورشید بیند وخود را در درون آینه پندارد ولی در این مقام از ادراک باطنی هیچ شبهه وخطائی راه ندارد وهمین مقام است که علی(ع) به‌آن افتخار می‌کند ومی‌فرماید:«اگر پرده را بردارند به‌یقین من افزوده نشود».

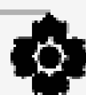
[٤٦] از مجلسی(ره) ـ در درون بنده‌ها پرده‌ها است تاریک وتیره که نمی‌گذارند نور حقیقت در آن بتابد وبا خموشی وبی‌خوابی وگرسنگی ومراقبت دائم این پرده‌ها دریده شود وحقیقت تجلی کند تا اینکه می‌فرماید در حدیث نبوی به‌برخی از این پرده‌ها اشاره شده است که فرموده:«اگر شیاطین گرد دل آدمی‌زاد نگردند، به‌ملکوت آسمان چشم اندازند».

[٤٧] از مجلسی(ره) ـ ممکن است مقصود از حقیقت، دلیل عقلی باشد واز نور دلیل نقلی از قرآن وسنت.

یامقصود از حقیقت نشانه‌های دال بر وجود خدا باشد، ومقصود از نور دلیل‌های داله بر مسائل اصول وفقه چه‌عقلی باشد وچه‌نقلی.

وممکن است مقصود از نور، قرآن باشد ومراد از حقیقت، سنت ودلیل عقل زیرا این خبر بااین سند در باب اخذ نسبت وشواهد قرآن باتتمه‌ای



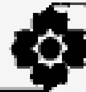


گذشت. وگفته شده است که مقصود از حق ظاهر شریعت است واز حقیقت باطن آن وغایت وسرانجام آن.

باب تفکّر

ابواب کتاب کفر وایمان تااینجا در موضوع قسم یکم از چهار قسم مندرج در آن بود که در آغاز بدان اشاره شد وآن راجع به‌پیدایش اسلام وایمان بود که این ابواب گذشته از ریشه‌بندی ایمان بحث کرد وآن را از عالم ذرات ریشه‌بندی نمود تابه‌بیان پیدایش آن از جعل وقرار پیغمبر وقرآن منتقل شد ودر ضمن حقیقت آن ودرجات آن وصفات آن را شرح داد، واز اینجا شروع می‌شود به‌قسم دوم که راجع به‌اخلاق وصفات عالیه نفسانیه است.

[۴۸] از مجلسی(ره) ـ «التفکر یدعو الی البر» تفکر وارد در این حدیث شامل همهٔ اقسام اندیشه‌های درست است که ما به‌آنها اشاره کردیم چون تفکر در بزرگواری خدا که دعوت می‌کند به‌ترس از او واطاعت او، وچون تفکر در فناء دنیا ولذت‌های آن که دعوت می‌کند به‌ترک آن وکناره‌گیری از آن وچون تفکر در سرانجام مردمان خوبی که درگذشته‌اند که دعوت می‌کند به‌پیروی از آثار وکردار آنها که سبب این سرانجام خوب شده، وچون تفکر در عاقبت کار مجرمان که سبب می‌شود برای اجتناب از اطوار وبدکرداری آنان ودر عیوب نفس وآفات آن که سبب می‌شود برای توجه به‌اصلاح آن وچون تفکر در اسرار عبادت وهدف‌های آن که سبب می‌شود برای کوشش در تکمیل ورفع نقص وکاستی آن وفکر در درجات




بلند آخرت که دعوت می‌کند به‌تحصیل آن ودر مسائل شریعت که دعوت می‌کند به‌تحصیل آن وعمل بدان در جای خود ودر حسن اخلاق خوب که دعوت می‌کند برای تحصیل وآراسته شدن بدان.

[٤٩] قنبر، آزاد کردهٔ علی(ع) بود واز خواص آن حضرت، حجاج او را به‌خاطر دوستی علی(ع) کشت، کشی به‌اسناد خود از ابی‌الحسن عسکری(ع) روایت کرده که قنبر را نزد حجاج بن‌یوسف بردند، به‌او گفت: تو چه خدمتی برای علی بن‌ابی‌طالب انجام دادی؟ گفت: آب وضو برایش می‌آوردم، گفت: چون از وضوء فارغ می‌شد چه می‌گفت؟ گفت: این آیه را می‌خواند:

«چون فراموش کردند آنچه را به‌آنها یادآور شدیم در هرچیزی را به‌رویشان گشودیم تاچون شاد شدند بناگاه آنها را گرفتیم وآنها به‌هلاکت افتادند ودنبالهٔ آنان که ستم کردند بریده شد وحمد از آن خدای جهانیان است».

از مجلسی(ره).

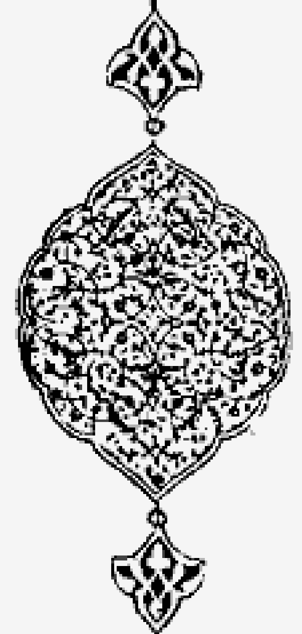
[٥٠] از مجلسی(ره) ـ گوید فایده‌ای است ـ محقق طوسی قدس الله روحه در تجرید گفته است: بعضی آزارها زشت واز ما سر زند بالخصوص، وبرخی خوب است واز خداتعالی صادر شود وخوبیش به‌یکی از جهات زیر است:

١ ـ استحقاق آزار شده.

٢ ـ شامل سود یادفع زیان بیشتری است(مانند سوراخ کردن گوش برای تحصیل زیور یاقطع عضو برای حفظ باقی تن).

٣ ـ برای آنکه عادت بر آن جاری است(مانند اینکه خال کوبند وبرای عادت تحمل آزار کنند).

٤ ـ برای دفاع از آزاری که روی آورده است ـ وجائز است که در



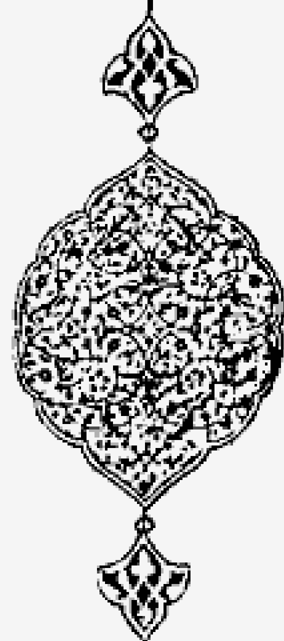


مورد استحقاق همان عقاب و کیفر بزهکار باشد ومجرد لطف مجوز آزار مکلف نیست.

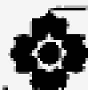
عوض، از آزار نفعی است که برای استحقاق باشد واحترام دریافت کننده وتجلیل او در آن منظور نباشد، واین عوض بر خدا لازم شود که به‌مکلف بپردازد در برابر آزاری که به‌او رساند یانفعی که از او دریغ کند بمصلحت دیگران ویادر برابر غمی که به‌او دهد به‌واسطهٔ علم بدیهی یا کسبی یا ظن وگمان، امّا آنچه مستند بکار خودِ بنده باشد موجب عوض بر خدا نیست.

[۵۱] زُهد، بی‌رغبتی به‌دنیا وامور مادی است که زودگذر وفانی هستند وباالندک توجهی دانسته می‌شود که حقیقتی ندارد ولذّتی بشمار نمی‌آیند، تاهفت آنها را در قرآن مجید برشمرده است(۱٤ سوره آل عمران): «جلوه کرده است برای مردم فریب‌آمیزی شهوات از: ۱ - زنها ۲ - فرزندان ۳ و ٤ - انباشته‌های طلا ونقره ۵ - اسبهای نشان‌دار (اتومبیل ومترو وکشتی وهواپیماو..و..) ٦ - رمه‌های چهارپایان (از گوسفند وگاو وشتر) ۷ - کشتزارها که همهٔ اینها بهرهٔ زندگی در این دنیا است وخدا است که سرانجام خوب نزد او است».

وبه‌اضافهٔ خودخواهی وجاه‌پرستی وزورگوئی، همهٔ شئون دنیوی ده می‌شود که به‌اعتبار آنها زُهد دارای ده جزء است وبالاترین درجهٔ زُهد که می‌توان گفت از خود گذشتگی است، اول درجه ورع وپاسائی است زیرا حقیقت زُهد نخواستن وبی‌رغبتی است ولی ورع کناره‌گیری وگریز از شئون دنیا است وچون مقامات ورع به‌نهایت رسد مقام شهود حاصل گردد که حقائق نامرئی بر شخص عیان شود ودر اینجا است که از هرچه پیش آید خوش‌آید، واین مقام رضا است.



[۵۲] از مجلسی(ره) - قوله، أو قادر - این تردید از ثمالی یا راوی




دیگر است ودر این علت گوئی ابهامی است، ووجوهی دارد:

۱ - اینکه وعدهٔ خدا راست است وشما هم به‌وظائف خود عمل کردی ودارای مقام عصمتی وجای نگرانی نیست واین منافات ندارد که دیگران باید غم آخرت داشته‌باشند.

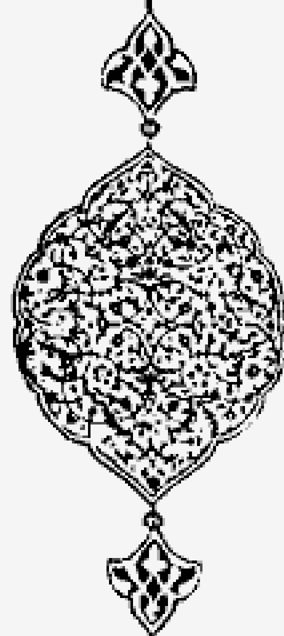
۲ - غم برای امری است که چاره ندارد ودر اینجا چاره موجود است وآن عمل طبق دستورهای خدا واطمینان به‌وعده‌های خدا است.

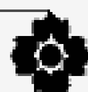
۳ - حزن حضرت عمیق بوده است واین منافات ندارد باحسن حزن معتدل نسبت به‌آخرت.

«وما فیه الناس» یعنی اضطراب عموم مردم باخصوص شیعه زیرا عبدالله بن‌زبیر از آنها انتقام جنگ جمل را می‌کشید واو دشمن‌ترین مردم بود نسبت به‌اهل بیت واو سبب انحراف زبیر از امیرالمؤمنین شد که فرمود: همیشه زبیر با ما خاندان بود تاجوجه او بزرگ ومانع شد، ومشهور این است که پس از شهادت امام‌حسین هفت روز از رجب مانده سال ٦٤ در روزگار یزید بااو به‌خلافت بیعت شد وگفته‌اند: چون حسین(ع) در سال ٦٤ هجرت شهید شد، ابن‌زبیر در مکه مردم را به‌پیروی خود خواند واز یزید بدگوئی کرد واو را به‌فسق وگناه ومی‌خواری ستود ومردمِ تهامه وحجاز باﺍو بیعت کردند وچون خبر به‌یزید رسید حصین بن‌نمیر وروح بن‌زنباع را خواست وبا هرکدام لشکری پیوست ومسلم بن‌عقبه را فرماندهٔ کلّ قوا ساخت وچون وداع کرد، به‌مسلم چنین سفارش کرد:

ای مسلم، هرچه اهل شام برای دشمن خود خواستند، جلو آنها را مگیر واز راه مدینه برو واگر با تو جنگیدند باآنها بجنگ، واگر بر آنها پیروز شدی سه روز شهر مدینه را بر لشکر حلال کن.

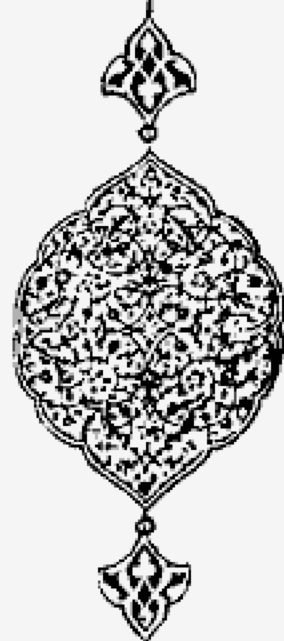
مسلم آمد به‌مدینه ودر حره منزل کرد واهل مدینه در برابر او بیرون شدند وقشون پیاده کردند وفرماندهٔ آنان عبدالله بن‌حنظله راهب بود که

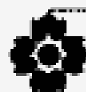






حنظله را غسیل‌الملائکه می‌گفتند، مسلم سه بار آنها را به‌تسلیم دعوت کرد ونپذیرفتند وبا آنها جنگید واهل شام غلبه کردند وعبدالله باهفتصد تن از مهاجر وانصار کشته شد ومسلم وارد مدینه گردید وسه روز آن را حلال کرد وسپس قشون را به‌مکه برد ونسبت به‌آنچه در کرد بود گزارش برای یزید فرستاد ومسلم لع خودش در راه مُرد، وقشون را به‌حصین بن‌نمیر واگزارد وآنها به‌مکه رسیدند وعبدالله بن‌زبیر باهمراهان خود در مسجدالحرام متحصن شدند، حصین منجنیق بر سرِ کوهِ ابی‌قبیس نصب کرد وخانهٔ کعبه را زیر گلولهٔ آتشبارِ منجنیق گرفت، در این میان به‌حصین بن‌نمیر خبر رسید که یزید لع مُرده است واو کس نزد ابن‌الزبیر فرستاد وپیشنهادِ آتش‌بس کرد، او هم پذیرفت ودرها را گشود وقشون حصین به‌طواف خانهٔ کعبه مشغول شدند، در این میان که شبی پس از نماز عشاء حصین در طواف بود باابن‌الزبیر روبرو شد، حصین دست او را گرفت ودر گوش او گفت: می‌توانی بامن به‌شام بیائی تا همهٔ مردم را به‌بیعتِ تو دعوت کنم، زیرا کار آنها درهم است وامروز از تو کسی را احقّ به‌خلافت نمی‌دانم، من در آنجا مخالفی ندارم، ابن‌الزبیر دستِ خود را از میان دست او کشید وفریاد کشید: این میسّر نیست تا اینکه به‌هر نفر حجازی ده تن شامی بکُشم، حصین گفت: هر که تو را از سیاست‌مداران عرب شمرده دروغ گفته، من باتو راز می‌گویم وتو داد می‌زنی، من تو را به‌خلافت دعوت می‌کنم وتو مرا به‌جنگ دعوت می‌کنی؟ وبا قشون خود به‌شام برگشت، وگفته‌اند که اهل عراق ومصر وبعضی از اهل شام باابن‌الزبیر بیعت کردند تاپس از جنگ‌هائی با مروان بیعت نمودند وعراق در بیعت او ماند تاسال ۷۱ هجری که عبدالملک بن‌مروان، برادر مصعب را کشت وقصرِ امیرنشین کوفه را ویران کرد، وچون مصعب کشته شد یارانش گریختند وعبدالملک آنها را خواست تا بااو بیعت کردند وبه‌کوفه آمد وکار عراق وشام ومصر برای او استوار شد وسپس حجاج را در سال ۷۳ باتجهیزاتی







به‌سوی ابن‌الزبیر گسیل داشت ودر مکه بر سرِ او تاخت وخانهٔ کعبه را به‌منجنیق بست وبه‌او پیروز شد واو را کشت وحجاج سرِ او را برید وارونه بر دار آویخت وسپس آن را فرود آورد ودر گورستانِ‌یهود به‌خاک سپرد، خلافت او در حجاز وعراق ۹ سال و ۲۲ روز شد و ۷۳ یا ۲ سال عمر کرد وبعضی هم ۷۰ سال گفته‌اند، مادرش اسماء دختر ابی‌بکر بود.

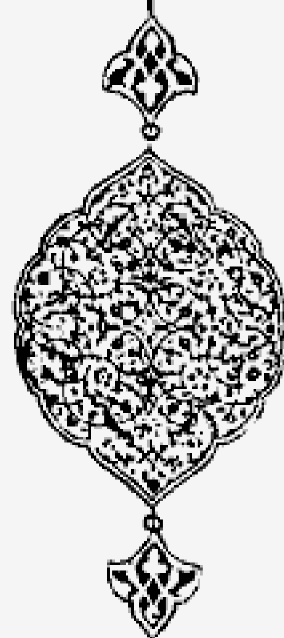
من گویم، ظاهر این است که ترسِ آن حضرت از ابن‌الزبیر بوده نسبت به‌خود وشیعه‌اش، وممکن است که ترسِ او از حجاج ودیگران بوده است.

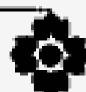
فرق میان دعا وسؤال این است که: دعا برای دفع زیان است، وسؤال برای جلب نفع.

ظاهر این است که این مردی که باامام سخن گفته است، یافرشته‌ای بوده که به‌امر خدا به‌صورت آدمی درآمده یا مژده‌بخش بوده چون خضر والیاس.

[۵۳] از مجلسی(ره) ـ این حدیث در بیان این است که بی‌نیازی وعزت ملازمِ با تَوَکُّلند، زیرا شخص باتوکل بر خدا اعتماد دارد وبه‌مخلوق پناه نبرد واز خواری طلب نجات یابد واز مردم مستغنی گردد زیرا مقصود از غنا در اینجا بی‌نیازی نفس است نه‌توانگری به‌ثروت ومال یااینکه خدای سبحان او را از آنها در حال مستغنی سازد، وبدان که معنی توکل این نیست که از کوشیدن برای امور لازم دست کشد واز حوادث بکلی حذر نکند بلکه باید به‌اسباب عادی توسل جوید ولی حرص ومبالغه نورزد وبر کار وکوشش خود هم اعتماد کلی نکند بلکه نظر او به‌خدا باشد.

محقق طوسی(ره) در اوصاف‌الاشراف گفته است: مراد از توکل این است که: بنده، هر عملی کند به‌خدا واگذارد برای اینکه می‌داند خدا از او تواناتر ونیرومندتر است وآنچه بر او قدرت دارد بهتر وکامل‌تر انجام می‌دهد







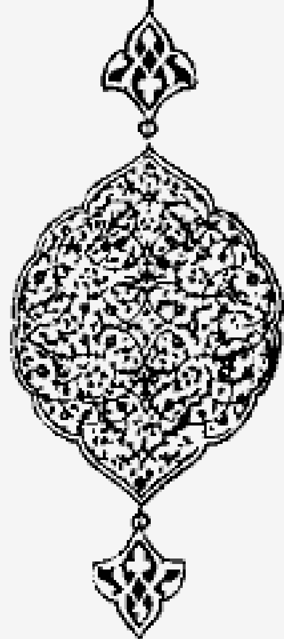
سپس راضی باشد به‌هرآنچه کرده است وبااین حال سعی وکوشش هم در کار خود بکند وکارهای خود را شرط وزمینهٔ تخصیص قدرت خدا بداند بدانچه برای او می‌کند، واینجا ظاهر می‌شود معنی:

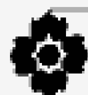
لاجبر ولاتفویض بل امر بین الامرین.

[٥٤] از مجلسی(ره) - «انَّ المتقینَ فی مقام» ابن‌عامر ونافع، میمِ مقام را مضمون خوانده‌اند یعنی اقامتگاهِ «امین» یعنی آسوده‌اند از تغییرات، وآسوده‌اند از شیطان وغمها، بیضاوی گفته: آسوده‌اند از آفت ونقلِ مکان، انتهی.

من گویم، اکثر مفسران آن را به‌مقام آخرت تفسیر کرده‌اند وظاهر روایت آسودگی در دنیا است، وممکن است مقصود هر دو باشد وخبر هم باآن منافی نیست، وشاید مراد آسودگی آنها است از ضلالت وسرگردانی فتن در دنیا واز همهٔ آفاتِ عقوبات در آخرت، وبر این معنی حمل شود قول خدا سبحانه(٦٢ سوره یونس): «هلا دوستان خدا ترسی بر آنان نیست ونه‌غمنده شوند، زیرا ترس از گمراهی بر آنها نیست وغمی از مصائب دنیا ندارند زیرا می‌دانند که خوش‌عاقبت هستند».

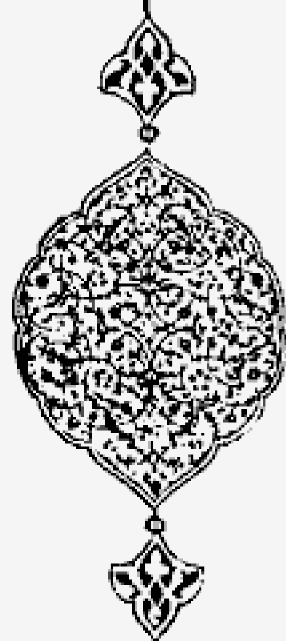
[٥٥] از مجلسی(ره) - «الأُعاجیب» جمع اعجوبه است وآن چیزی است که حسن یا قبحش تو را به‌عجب آورد، ودر اینجا مقصود اولی است ودلالت دارد بر اینکه خوب است خوف ورجاء هر دو به‌حد کمال باشند وباهم منافاتی ندارند، زیرا ملاحظهٔ وسعت رحمت خدا وغنا وجودش ولطف او به‌بنده‌هایش مایهٔ امید است وتوجه به‌سختی عذابش وتهدیداتی که به‌بنده‌های گنه‌کارش کرده مایهٔ ترس وبیم است با اینکه سببِ ترس به‌نقص عبد وتقصیر وبدکرداری وقصور او از قرب ووصال برگردد واز فرو رفتن او در آنچه موجب خسران ووبال است واسباب امیدواری برگردد به‌لطف ورحمت خدا وعفو او وآمرزش ووفور احسان حضرت او وهر دو در نهایت کمال

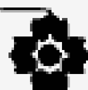





هستند. بعضی از دانشمندان گفته‌اند: هرچه از خوش‌آمد وبدآمد باتو برخورد کنند، یادر حال باشند ویا در گذشته ویا در آینده آنچه از گذشته به‌یادت آید ذکر گویند وآنچه در حال باشد ادراک وآنچه در آینده باشد وبر دلت تسلط دارد انتظار وتوقع باشد، اگر آن انتظار نسبت به‌بدی باشد دردی در دل آرد که آن را ترس ونگرانی گویند واگر دلخواه باشد از انتظار او لذتی در دل پدید آید که امیدش خوانند واگر برای این توقع اسباب آماده باشد امید صادق باشد واگر اسباب آن آماده نباشد وصرف آرزو باشد غرور وحمق بر آن صادق‌تر باشد از امید واگر وجود وعدم اسباب معلوم نیست آن را باید آرزو گفت زیرا انتظاری است بی‌مقدمه وبه‌هر حال رجاء وخوف در مورد تردید بکار رود، اما به‌آنچه محقق‌الوقوع باشد اطلاق نشوند نگویند امیدوارم آفتاب بزند یا می‌ترسیم آفتاب غروب کند زیرا امری است قطعی.

صاحب دلان دانند که دنیا محل کشت است برای آخرت ؛ دل، زمین این کشت است وایمان بذر وطاعت آبیاری، دلِ آلوده به‌دنیا چون زمین شوره است که سنبل برنیارد ودرو عمل خیر ندارد بی تخم ایمان امیدی به‌درو در آخرت نیست، ایمان در دل ناپاک واخلاق بد کمتر شود که سودی دهد چنانچه تخم در شوره‌زار، سزااست امید بنده به‌آمرزش خدا باامید زارع سنجیده شود، هر که در زمین تخم خوب کارد وآن را رعایت کند، به‌وقت آب دهد دوجین نماید ودفع آفات کند ودر پرتو رحمت خدا از صاعقه وآفات سماویه محفوظش داند تا ثمر دهد وبرسد امیدوار شمرده شود، واگر تخمی در زمین سخت شوره‌زار پاشد که آب برندارد وآن را رعایت نکند وانتظاربر وثمر خوب برد، انتظارِ او احمق وغرور است نه‌امید، واگر بذر را در زمین خوب بی‌آب بپاشد به‌انتظار باران آرزومند است نه‌امیدورا پس امیدواری در جائی است که همهٔ اسباب ومقدمات مطلوب آماده باشد تاآنجا که در اختیار بنده است وقبول وعیوب نامعلوم عمل را به‌خدا واگذارد، چون بنده







تخم ایمان در دل باشد وبه‌آب طاعتش آبیاری کند ودل را از خار وخاشاکِ اخلاقِ‌بد پاک کند وانتظار فضلِ خدا برد که تامرگ او را بر ایمان ثابت دارد وعاقبت به‌خیر شود ودرک آمرزش حق کند، انتظارش امیدواری باشد واین انتظار در ذات خود پسندیده است وباعث بر مواظبت وقیام به‌مقتضای ایمان است در تکمیل اسباب مغفرت وادامهٔ آن تاهنگام مردن.

[۵٦] از محقق طوسی است که در اوصاف‌الاشراف به‌طور خلاصه گوید: خوف وخشیت گرچه در لغت یک‌معنی دارند ولی نزد صاحب‌دلان میان آنها جدائی است زیرا خوف نگرانی دل است از انتظار بدی وکیفر که به‌سبب احتمال ارتکاب خلاف وترک طاعت باشد وبرای بیشتر مردم حاصل است واگرچه مراتب بسیاری دارد ومرتبهٔ عالی آن برای اندکی باشد، وخشیت حالتی است در نفس که از شعور به‌بزرگواری حق خیزد واز هیبت وخوف محجوبیت وحرمان واین حال دست ندهد مگر برای کسی که مطلع شود بر جلالِ کبریاء وبچشد لذت تقرب را واز این راه است که فرماید: «همانا دانشمندانند که از خدا ترسانند».

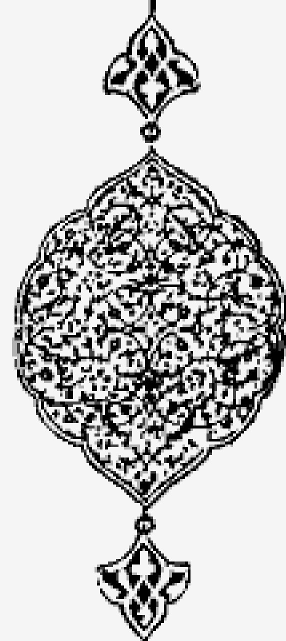
[۵۷] چون پایهٔ خوف وامید براندازهٔ معرفت وشناسائی حق واندازهٔ ایمان به‌حقایقِ آخرت است ودر حقیقت هرکدام پرتوی است از ایمان که خود روشنی ونور دل است وبه‌منزلهٔ دو شعاع متقابل ومتوازن از آن بتابند که بر هم کم وبیشی ندارند.

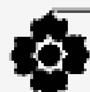
[۵۸] از مجلسی(ره) ـ گفته‌اند معنی حُسنِ ظن به‌خدا این است که:

۱ ـ هنگام طلب آمرزش خوش‌بین باشد که او را می‌آمرزد.

۲ ـ چون توبه وبازگشت به‌خدا کند بداند که خدا از او پذیرا است.

۳ ـ چون از روی حقیقت به‌درگاه خدا دعا کند بداند که خدا اجابت می‌کند.







۴ ـ چون از خدا نسبت به کاری کفایت واعانت خواهد بداند که خدا او را کفایت می‌کند، زیرا این صفات پدیدار نشود جز به‌وسیلهٔ حُسنِ ظن به‌خدا.

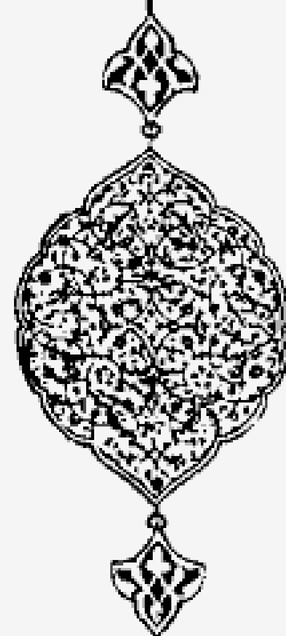
۵ ـ چون کاری برای خدا کند بداند که خدا آن را قبول می‌کند.

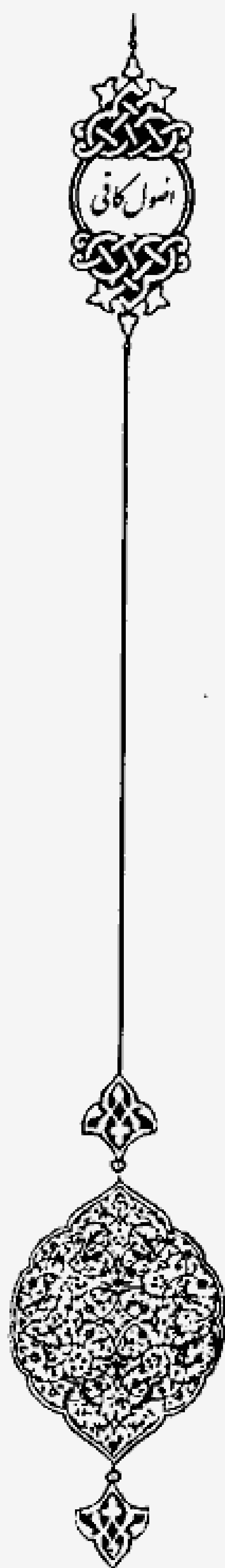
وسزا است آمرزش‌جو وتوبه‌کار ودعاکن وعامل، این اعمال را بایقین به‌اجابت طبق وعدهٔ درست خدا انجام دهد زیرا خدا وعدهٔ قطعی نسبت به‌آنها داده است ولی اگر این کارها را بکند وگمان برد قبول نیست وسودی ندارد، این نومیدی از درِ رحمت خدا است که خود گناه بزرگی است، واما گمان آمرزش با اصرار به‌گناه وگمان ثواب باترک اعمال، نادانی وغرور است که پیروی از مذهب مرجئه می‌شود، زیرا گمان ترجیح یک طرف است برای دلیل موجودی واگر بی‌دلیل باشد صرف غرور وتمنا است(از شرح حدیث ۲).

[۵۹] از مجلسی(ره) ـ «لااخرجک الله» یعنی خدایت توفیق دهد که همیشه عبادتِ خود را ناقص شماری وخود را مقصر دانی.

[۶۰] از میرداماد(ره) ـ معاری، کسی است که اسب لخت سوار شود، ومقصود از آن در اینجا کسی است که عبادتِ سرسری وبی‌مغز کند.

[۶۱] ورع، به‌معنی پارسائی است وگرچه در این اخبار به‌ترک مطلق محرمات تعبیر وتفسیر شده ومجلسی(ره) آن را به‌ترک مشتبهات وبلکه پاره‌ای مباحات تفسیر کرده ولی از نظر متن لغت واستعمال بیشتر نظر به‌خودداری از شهوت به‌زنان دارد چنانچه در نصاب گوید «عفیف وحصور وورع پارسای» واین حدیث هم به‌این معنی اشارت دارد که اگر در مردی ورع باشد دوشیزه‌ها وزنهای پشتِ پرده هم به‌زودی از حال او مطلع می‌شوند، زیرا زنان هرچه پرده‌نشین باشند وباحجابِ کامل به‌کوچه وبازار وبرزن آیند زودتر از روحیه وتوجهات مردمی که دنبالِ آنها هستند وبه‌آنها توجه دارند





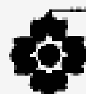
مطلع می‌شوند والبته چون شهوت جنسی بر مزاج نوع مردان وزنان از همه اقسام شهوات عمومی‌تر ومسلطتر است، اگر کسی پارسا شد واز این ورطهٔ شهوت جنسی درست گذشت ودر انجا بر نفس خود تسلط یافت واندیشهٔ خود را مهار کرده، چشم ودیده‌های خود را نگه‌داشت وبه‌هیچوجه خود را در اینجا از دست نداد وگام از حد بیرون ننهاد نسبت به‌محرمات دیگر بهتر موفق است وترک آنها بر او آسان‌تر است.

[۶۲] عفت، یک روحیهٔ پاک خودداری است در برابر هوس وهوای دل ودر موضوع شکم وفرج دارای اهمیت است از دو نظر:

۱ - اینکه شهوت دلخواه خوراک وهمخوابه عمومی‌ترین موضوعی است که همهٔ افراد از زن ومرد بدان گرفتارند وبرای آنها حد واندازه‌ای نیست وهرکس دنبال شکمخوارگی رفت وهرچه دلش دید خواست ودر مقام تهیهٔ آن برآمد ویااینکه دنبال کامیابی ونظاره زنان افتاد تا سرش به‌سنگ گور نخورد از کار خود باز نایستد وبرای او جلوگیری نباشد.

۲ - اینکه شکمخوارگی وزنبارگی در محیط اجتماع باحقوق همه مردمی که در راه زندگی هر فرد واقعند سر وکار دارد واگر کسی دنبال هوس ارضاء شکم واقناع چشم ودلِ خود افتاد بناچار به‌حقوق بسیاری از مردم دست‌اندازی می‌کند وبسا مفاسد کمرشکن وپرماجرائی پدیدار می‌سازد.

[۶۳] از مجلسی(ره) - «الی ما عملوا من عمل» چون پذیرائی از مهمان وصلهٔ رحم ودادرسی از گرفتار وجز آنها آن را هباء منثور کردیم یعنی از آن اثری نماند، هباء گردی است که در پرتو آفتابِ طالع از روزنهٔ خانه دیده شود. این دلالت دارد بر حبط طاعت به‌واسطهٔ فسق ومعصیت وبرخی مفسران فسق وگناه طاعت‌بر را مخصوص به‌کفر دانسته‌اند ودر این سخنی نیست ودر اینجا ما مجملی از معانی حبط وتکفیر واختلاف در آن را یادآور شویم.

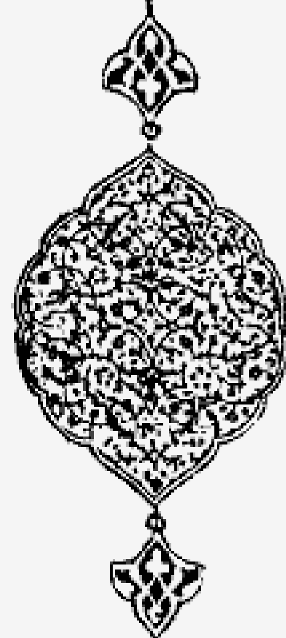



«احباط» در نظر متکلمین ابطال حسنه وبی‌اثر شدن آن است، تکفیر در برابر آن اسقاط گناه وبی‌اثر شدن آن است واین تعبیر در آیات قرآن واخبار هم وارد است، وعبیدیه از معتزله ودیگران معتقد به‌آنند واشاعره ودیگران آن را نادرست شمارند(وپس از نقل اقوال گوید) بدان که آنچه اصحاب ما گفته‌اند که احباط وتکفیر نیست با ورود آیات بسیار واخبار مستفیضه بلکه متواترهٔ معنوی در اثبات آن دو مایهٔ شگفت است با اینکه در برابر آن جز اعتراضات سستی ندارند که در کتب کلام چون تجرید وکتب دیگر ذکر شده ولی پس از تحقیق معلوم شود که آنچه را نادرست دانند مخالف باظاهر آیات واخبار نیست ونزاع در لفظ است زیرا همه معتقدند که توبه عقاب گناهان را بر می‌دارد وهرکه کافر مرد ثواب همهٔ اعمال حسنهٔ او از میان می‌رود لکن می گویند این از راه احباط نیست بلکه برای این است که ترتب عقاب بر گناه مشروط به‌عدم تحقق توبه است وترتب ثواب بر حسنه مشروط به‌عدم موت بر کفر است واگر گنه‌کار تاآخر کار توبه کرد عقابی برای او ثبت نشده است تا حبط گردد واین توجیه نسبت به‌هرجا لفظ حبط وتکفیر باشد ممکن است.

[٦٤] از مجلسی(ره) ـ برخود لازم گردانی، یعنی متعهد عمل طاعتی شوی(مانند نماز شب یاادای نافله) نه به‌عنوان نذر، زیرا در صورت نذر بعد از تمام سال هم نباید دست کشید وممکن است شامل نذر قلبی باشد که وفای بدان مستحب است.

[٦٥] از مجلسی(ره) ـ صدیقان ومقربان به‌عبادت خدا لذت برند وبدان نیرومند شوند ودر نزد آنها بزرگترین لذت‌های روحی است.

[٦٦] از مجلسی(ره) ـ حُسنِ نیت به‌طاعت گویا معنایش این است که عبادت درست ومقبول باید بانیت خوب وپاک از ریا، وسمعه وچیزهای دیگر باشد به‌اطاعت ائمهٔ حق، واین عبادت از راهی باشد که خدا از آن راه





اطاعت شود، یعنی بدعت نباشد واز دلیل حق وروایت درست وبرهان روشن گرفته شده باشد تا طاعت ائمهٔ ضلالت نباشد.

الیس تکون ـ این معنی برای ناسخ ومنسوخ موافق ومؤید اخباری است که در تفسیر قول خدا(۱۰۶ سوره بقره): «هر آیه‌ای را نسخ کنیم بهتر از آن یا مانند آن را بیاوریم» وارد شده که مقصود از آن بردن امام ونصب امامی است بعد از او بهتر از او یا مانند او، وگفته‌اند مقصود از وجوه عبادت دستورات هر یک از ائمه است.

[۶۷] از مجلسی(ره) ـ یعنی عمل درست وصحیح باید بانیت باشد، اکثر چنین فهمیده‌اند وآن را مخصوص عبادات دانسته‌اند که نیت در آنها شرط است زیرا اگر مقصود صرف قصد وهدف باشد در هر فعل اختیاری موجود است وغرض شارع بیان آن نیست.

[۶۸] از مجلسی(ره) ـ این حدیث از اخبار مشهوره میان خاصه وعامه است ودر آن وجوهی گفته‌اند:

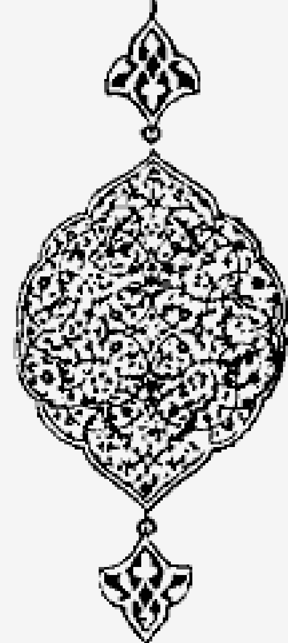
۱ ـ مقصود از نیت اعتقاد به‌اصول حقه است وشکی نیست که آن از اعمال بهتر است وثمره‌اش خلود در بهشت است وعدمش مایهٔ خلود در دوزخ است واز کار بدی بدتر است.

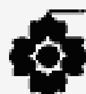
۲ ـ یعنی نیت بی‌عمل بهتر است از عمل بی‌نیت واعتراض شده که عمل بی‌نیت باطل است وخیری ندارد که نیت بهتر از آن باشد.

۳ ـ از ابن درید نقل شده که شخص مؤمن نیت کارهای بسیاری دارد که بدان موفق نشود پس از نیت خود ثواب بیشتری برد از عمل خود.

۴ ـ یکی از محققان گفته‌است که مؤمن قصد عمل کامل کند ودر انجام آن دچار نواقصی گردد وبه‌این سبب نیت او بهتر از عمل او است.

۵ ـ صدوق(ره) در علل‌الشرایع در شرح این خبر به‌سند خود از امام باقر(ع) روایت کرده است که می‌فرمود: نیت مؤمن بهتر است از عمل او






زیرا کارهای خیری قصد کند که درک آن نکند، ونیت کافر بدتر است از عملش زیرا کافر آن‌قدر بدی‌ها را قصد دارد که انجام نتواند، ودر روایتِ زیدشحّام از امام صادق(ع) که گوید:به‌آن حضرت گفتم: از شما شنیدم می‌گفتید نیت مؤمن بهتر است از عمل او، چه‌طور نیت بهتر است از عمل؟ فرمود: برای آنکه در معرض ریاء بندگان است ونیت خالص برای پرورد گار جهانیان است وخدا به‌نیت ثوابی دهد که به‌عمل ندهد.

[۶۹] از شیخ بهائی(ره) گوید: ممکن است این حدیث را شرح آن حدیث دانست که می‌فرماید: نیت مؤمن بهتر است از عمل او، زیرا مؤمن نیت خیر بسیار دارد وعمل خیر کمتر تواند.

[۷۰] یعنی نسبت به‌انجام عبادات حریص مباش وبه‌تدریج عمل کن ولی نسبت به‌امور حرام دقت در ترک آنها داشته باش وفرض کن فردا خواهی مُرد ونه فرصت جبران است ونه‌توفیق توبه.

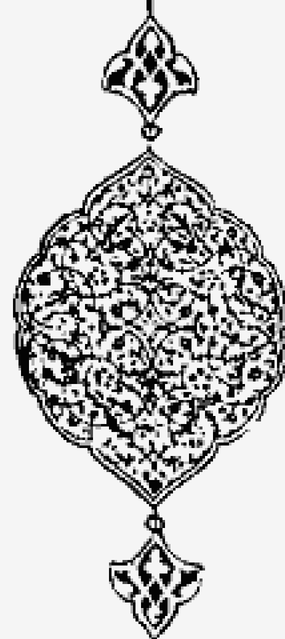
از مجلسی(ره) ـ که شاید سر در فرق آنها این است که عبادات رنج دارند ووقت می‌گیرند ولی ترک حرام وقت گیر نیست، به‌طور خلاصه.

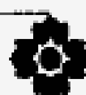
[۷۱] از مجلسی(ره) ـ بدان که اصحاب ما(رض) بسیار به‌اخبار ضعیف ومجهول در مورد استحباب وکراهت عمل کنند وبه‌آنها اعتراض شده که استحباب وکراهت هم‌چون وجوب وحرمت حکم خدا است ونیاز به‌دلیل معتبر دارد، وجواب این است که دلیل معتبر آن همین اخبار است که در این باب است واگر اعتراض شود که این دو خبر هم صحیح نیستند، جواب این است که خبر اول حسنهُ ابراهیم بن‌هاشم است که در اعتبار چون صحیح است وبه‌علاوه اخبار دیگر هم به‌این مضمون وارد است:

۱ ـ روایت صدوق در ثواب الاعمال.

۲ ـ روایت برقی در محاسن.

۳ ـ روایت دیگر برقی به‌سند صحیح، از امام صادق(ع) فرمود: به‌هر







که برسد از طرف پیغمبر(ص) چیزی از ثواب وآن را به کار بندد آن اجر را دارد واگرچه رسول‌خدا(ص) نگفته باشد آن را وعامه هم آن را به‌سندهائی از رسول‌خدا(ص) روایت کرده‌اند وبعید نیست از متواترات باشد وعمل به‌اخبار ضعیفه مستند به‌این اخبار مستفیضه است که دلالت بر جواز عمل وترتب ثواب دارند وبااین حال در این مورد اعتراضاتی است:

۱) ـ مضمون این روایات مخصوص است به‌جائی که ثواب برای عمل ذکر شده وشامل غیر آن نیست بااینکه فقهاء در اخبار استحباب وکراهت عاری از ذکر ثواب هم عمل کرده‌اند.

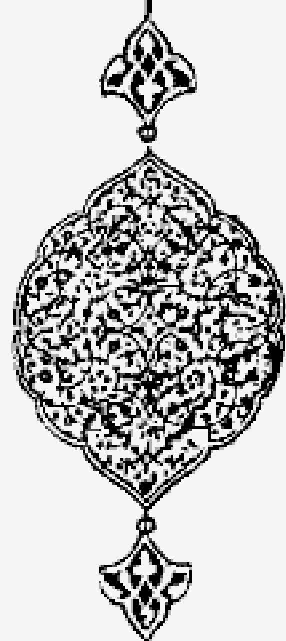
جواب، این است که بیان حکم ابلاغ ثواب است به‌طور اجمال واگرچه خصوص آن معین نشده باشد واین جواب خالی از اشکال نیست.

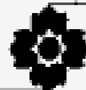
۲) ـ خبر دال بر وجوب هم دلالت بر ثواب دارد، چرا آنها را مخصوص به‌مستحبات کرده‌اند.

جواب، مضمون این اخبار همان ترتب ثواب است بر عمل، نه‌ترتب عقاب بر ترک واین معنی بیش از استحباب را نمی‌رساند وشامل واجب نمی‌شود، تا آنکه گوید:

شیخ بهائی قدس سره گفته است که: ممکن است مقصود از شنیدن ثواب، مطلق رسیدن به‌او باشد، خواه به‌عنوان روایت ویا فتوی یا مذاکره یا مانند آنها مثل اینکه آن را در کتاب حدیث یا فقه بیند ومؤید این تعمیم است که در حدیث از امام صادق رسیده است که: به‌هر که چیزی از ثواب برسد، وممکن است مقصود خصوص شنیدن از کلام راوی یافتوی‌دهنده باشد چون شایع ومعمول در زمان سابق همین بوده است.

[۷۲] از مجلسی(ره) ـ محقق طوسی قدس سره گوید: صبر خودداری از بی‌تابی است در ناگواری وآن درون را از پریشانی نگه‌دارد وزبان را از شکایت وزاری واعضاء را از حرکت بر خلاف عادت، انتهی.







وبباید که صبر بر بلاء هست وبر طاعت وبر ترک گناه وبر بداخلاقیِ دیگران.

[۷۳] مجلسی(ره) - از راغب - شکر فهم نعمت واظهار آن است در برابر کفران که فراموش کردن نعمت وپرده‌پوشی آن است. از محقق طبرسی(ره)، شکر اشرف وافضل اعمال است. وبدان که شکر، قدردانی از نعمت است با گفتار و کردار وپندار، وسه رکن دارد:

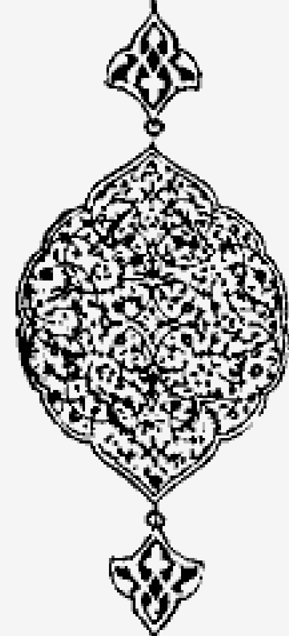
۱ - شناختن نعمت واوصاف شایسته بدان وفهم نعمت بودن آن واین فراهم نشود جز به‌فهم اینکه همهٔ نعمت‌ها از خدا است ونعمت بخش واقعی او است ووسائط همه فرمان‌بر ومسخر اویند.

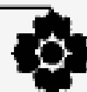
۲ - حالی که نتیجهٔ این معرفت است وآن خضوع وتواضع وشادمانی به‌نعمت است به‌اعتبار اینکه بخششی است ودلالت بر عنایت خدا دارد ونشانهٔ آن این است که از دنیا شاد نباشی مگر بدانچه مایهٔ نزدیکی به‌خدا است.

۳ - کرداری که نتیجهٔ این حالت است زیرا اگر این حالت در دل پدید شد مایهٔ نشاط برای کاری است که موجب نزدیکی به‌خدا است.

«واما پندار دل» آهنگ بزرگ شمردن وستودن وارجمند داشتن خدا است واندیشه در آفریده‌ها ونمونه‌های مهر او وتصمیم به‌خوبی کردن به‌همهٔ خلق او و«کار زبان» اظهار این مقصود است به‌سپاس گوئی وستایش وبزرگواری وتسبیح وتهلیل وواداری به کارِ نیک وبازداشتن از کارِ بد وجز آنها، واما«کار اعضاء تن» به کار بردن نعمت‌های عیان ونهان خدا در طاعت وعبادت او وخودداری از بکاریستن آنها در نافرمانی او چون بکاربستنِ چشم در بررسی مصنوعات خدا وخواندن قرآن و.و. .

[۷۴] از مجلسی(ره) - «وقد غفر الله لک» اشاره است به‌قول خدا تعالی در سورهٔ فتح که: «به‌راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم کردیم تا خدا بیامرزد برایت آنچه از گناهت در پیش بوده وآنچه در پس است» شیعه





در توجیه آن چند وجه دارند:

۱ ـ مقصود آمرزش گناه امت است که آنچه در پیش باشد یعنی در دنیا وآنچه پس افتد بوسیلهٔ شفاعت در آخرت ونسبت گناه امت به‌او برای این است که در درگاه حق نمایندهٔ امت است، ومؤید آن است روایت مفضل از امام صادق(ع) گوید: مردی همین آیه را از او پرسید، فرمود: به‌خدا او را گناهی نبوده ولی خدا برای او تعهد کرد که گناه شیعه‌های علی(ع) را بیامرزد آنچه در پیش باشد وآنچه هم عقب باشد، ودر روایت عمر بن یزید از آن حضرت فرمود: نه گناهی کرد ونه قصد گناهی کرد ولی خدا گناه شیعهٔ او را به گردن او گذارد واو را آمرزید.

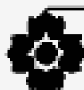
۲ ـ از سید مرتضی(رض) که فرموده: ذنب در اینجا مضاف به‌مفعول شده ومقصود این است که خدا بعد از فتح مکه گناهانی را که مشرکان مکه نسبت به‌تو مرتکب شدند آمرزید، ودر حقیقت مقصود از آن اعلام عفو عمومی است برای مخالفان قریش که بعد از فتح مکه تسلیم پیغمبر شدند وگناهان آنها این بود که پیغمبر را از مکه بیرون کرده واز ورود بدان جلوگرفته و.و.، ومقصود از آمرزش، برداشتن ونسخ احکام مجازات آنها است، به‌طور خلاصه نقل شد.

[۷۵] از مجلسی(ره) ـ یعنی توفیق اُدای حمد هر نعمتی، خود نعمت بهتری است، وشکر دیگری خواهد که از عهدهٔ کسی برنیاید.

[۷۶] از مجلسی(ره) ـ استدراج ونعمت‌گیر کردن خدا، بنده را این است که هر گناهی کند به‌او نعمتی دهد وآمرزش را از یادش برد یا خرده خرده او را به‌عقوبت گیرد.

[۷۷] از مجلسی(ره) ـ مقصود در اینجا طلب انجام شکر نعمت است بر وجه تفضیل وآن غیر ممکن است از چند وجه:

۱ ـ نعمت‌های خدا بی‌شمار است وشمارهٔ مفصل آنها را نتوان کرد





ودر برابر هر کدام هم شکری نتوان کرد.

۲ ـ هرآنچه به‌اعضاء تن ونیروی بدن انجام دهیم بخششی است از خدا وهرطاعت وحرکت هم نعمتی است از او وما نعمت او را در برابر نعمت او نهادیم واز خود چیزی ندادیم.

۳ ـ شکر هم خود نعمتی است از او که عطا کرده وشکر هرنعمتی نعمت دیگری است ومایهٔ درماندگی است، وگفتار موسی این دو وجه اخیر را محتمل است.

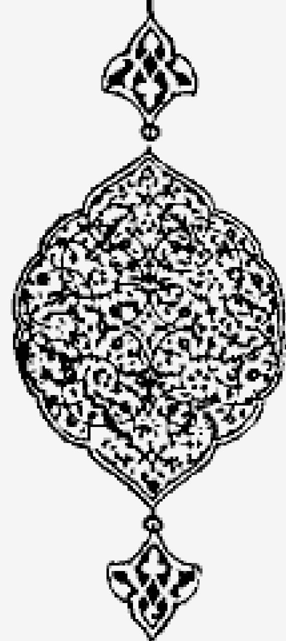
[۷۸] مقصود از خوش خلقی در این اخبار چنانچه از مجموع آنها استفاده می‌شود عبارت از اظهار مهر وملاطفت وخوش‌نظری وخیرخواهی است نسبت به‌عمومِ هم‌معاشران از اهل هر مذهب وکیشی باشند، واین خوش‌نظری واظهار مهر ومحبتِ بجا، بهیچ وجه با وظائف خاصی که نسبت به‌هر مورد وبه‌هر کس وارد است، منافات ندارد.

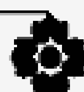
[۷۹] از مجلسی(ره) ـ خرج در خیر اعم است از واجب ومستحب، واقتار، عدم توسعه در رزق است وگرچه بیش از خرج خود وعیالش داشته باشد، وممکن است شامل ایثار هم بشود بنابر این که مطلقاً خوب است یا نسبت به‌برخی مردم خوب است زیرا اخبار در این باب مختلف است وبرخی دلالت بر خوبی آن دارد وبرخی بر بدی آن واینکه خوبیِ آن در صدر اسلام بوده ونسخ شده است(واز این باب است مثل فارسی معروف، چراغی که به‌خانه روا است به‌مسجد حرام است).

خوشروئی با همهٔ مردم به‌طور عموم برای عموم مؤمنان است از نظر ایمان ودوست‌داشتن آنها وبرای منافقان وفاسقان از راه تقیه ومدارا(چنانچه در فارسی گفته است:

آسایش دو گیتی تفسیرِ این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا)





البته این وظیفهٔ خوشروئی با نهی از منکر واظهار نفرت از اعمال بد در موقع خود منافات ندارد.

[۸۰] از مجلسی(ره) ـ مفسران در اسماعیل مورد این آیه اختلاف دارند. وطبرسی او را اسماعیل بن‌ابراهیم دانسته واو را صادق‌الوعد گفته چون به‌هرچه وعده می‌داد وفا می‌کرد ورسول بر قوم جرهم بود.

وگفته‌اند که اسماعیل بن‌ابراهیم پیش از پدرِ خود مرده ومورد آیه اسماعیل بن‌حزقیل است.

[۸۱] از مجلسی(ره) ـ مقصود از رقّتِ وجه، شرم از پرسش وطلب علم است واین بد است زیرا در طلبِ علم واظهار حق، حیاء وشرم نیست وهمانا شرم از کار بد است وخدا هم فرموده است: «انَّ اللّهَ لایستحیی مِنَ الحق» «خدا از حق شرم ندارد».

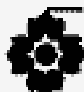
[۸۲] از مجلسی(ره) ـ «بدلّها اللّه حسنات» اشاره است به‌قول خدا تعالی(۷۱ سوره فرقان): «جز کسانی که بازگردند وایمان آورند وکارِ خوب کنند، پس آنانند که خدا بدل کند سیئات آنها را به‌حسنات وخدا بسیار آمرزنده ومهربان است» ودر این تبدیل وجوهی گفته شده است:

۱ ـ گناهانِ پیشین به‌توبه محو شود وبجای آنها طاعتِ آینده آید.

۲ ـ روحیهَ گناه کاری از آنها محو شود وروحیهٔ طاعت بجای آن نشیند.

۳ ـ خدا توفیق کارهائی به‌او دهد که ضد کارهای پیشینِ او باشد.

٤ ـ بجای هر کیفری ثوابی برای او ثبت کند ومؤید آن است روایت مسلم از ابی‌ذر(رض) گوید که رسول خدا(ص) فرمود: روز قیامت مردی را آورند وگویند گناهانِ کوچکش را به‌او بنمائید وگناهانِ بزرگش را از او نهان دارید، به‌او گفته شود: فلان روز چنین کردی وفلان روز چنان کردی واو اقرار کند ومنکر نشود واز نامهٔعمل خود بترسد، پس گفته شود بجای هر





گناهی حسنه‌ای به‌او بدهید وخود گوید: من گناهانی داشتم که در اینجا ثبت نیست، گوید: دیدم رسول‌خدا خندید تادانداهای خندهٔ او نمایان گردید. پایان نقل از مجلسی(ره).

[۸۳] از مجلسی(ره) ـ دلالت دارد بر حسن عفو حتی از کافری که قصدِ قتل داشته، این زن یهودیه به‌دلیل دروغی دست انداخت، ظاهر بیشتر روایات این است که آن حضرت از آن خورد وبه‌او آسیبی نرساند از راه معجزه، ودر برخی روایات است که اثرش در تنِ آن حضرت ماند وپس از سالها به‌وسیلهٔ آن وفات کرد وشهید از دنیا رفت وفضل نبوت را باسعادتِ شهادت جمع کرد، ومخالفان اختلاف دارند که پیغمبر او را کشت یانه، وروایات آنها در این‌باره اختلاف دارد.

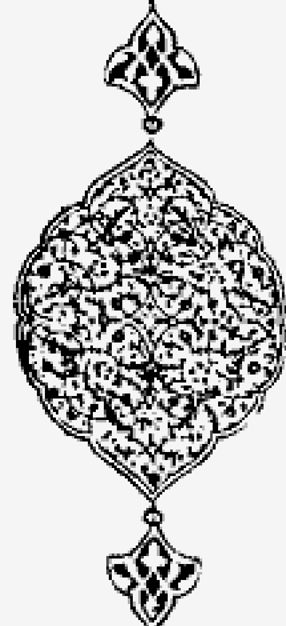
[۸٤] از مجلسی(ره) ـ «فاحسنوا صحبته» اشاره است به اینکه باترک این دو خصلت بیم زوال اسلامیت می‌رود چون باهر که خوش‌رفتاری نکنند هجرت کند.

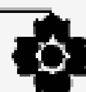
[۸۵] چرخیدن آن در دل، اشاره به‌تردید در مجازات طرف وتشفی خاطر باترک آن وواگذاری به‌خدا وبُردباری است برای کمال نفس وپرورش آن، فرق میان صبر وحلم این است که در صورت اول بسیار بر او ناگوار است وتلخ می‌گذراند ولی در صورت دوم به‌طبع بُردباری او بر او آسان می‌گذرد واین افضل صفات مقربان است.

[۸٦] حلم، خودداری از این است که در برابر ناملایمات از جا به‌در رود وکارِ ناهنجار کند یا گفتارِ ناستوده از او سرزند.

[۸۷] از مجلسی(ره) ـ یعنی به‌واسطهٔ ترک تقیه وفاش کردن اسرار، مردم را بر ما مشوران.

[۸۸] از مجلسی(ره) ـ «یُکتب مُحسناً» ـ برای اینکه ایمان دارد، یا برای خموشیِ او چون خودِ خاموشی هم از اعمال صالحه است چنانچه از این







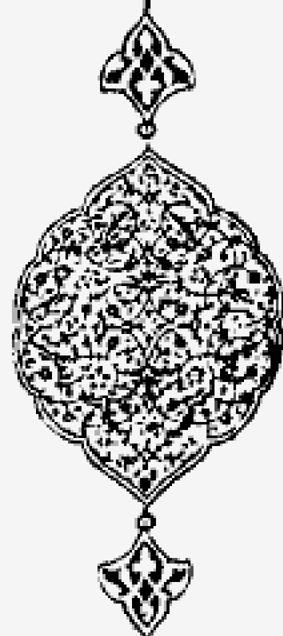
خبر استفاده کرده‌اند، واولی نزد من روشن‌تر است، گرچه بیشتر اهل حدیث بدان متوجه نشده‌اند.

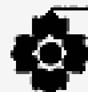
[۸۹] از مجلسی(ره) ـ ابن سکیت گفته: حسب وکرم در مردی باشند گرچه پدران نامداری نداشته باشد ولی شرف ومجد تنها از پدران نامدار به‌ارث رسد.

این بیان امام دو وجه دارد:

۱ ـ سازگاری وحُسنِ معاشرت بامخالفان در حکومتشان لازم است باحفظ مخالفت با آنها در نهان از نظر عقیده وایمان زیرا مردمی به‌واسطهٔ ناسازگاری بامخالفین دچار خلفاء جور شدند وآنها را از فامیل قریش بیرون انداختند ونسب وحسب آنها را گم کردند بااینکه در حسبِ آنها کم وکاستی نبود جز صرف همین ناسازگاری وترک تقیه، وجمعی از نژادهای غیرِ قریش که نه‌خود آبرو واعتباری داشتند ونه‌پدرانشان شرفی داشتند خود را باخلفاء جور وقضات سازگار نمودند وآنان آنها را در شرف وعطا وکرم به‌بیت وخاندان رفیع ملحق کردند که بنی هاشم باشند.

۲ ـ مقصود این باشد که جمعی به‌واسطهٔ پیروی نکردن از امام خود در دستورهای آنان که از جمله مدارا بامخالفان است در هنگام تسلط آنها وهم بامردم‌دیگر، ائمه(ع) آنها را از خود راندند وفضل آنها به‌باد رفت وگویا بدین وسیله از قریش بیرون شدند وشرف نیاکان بدانها سودی نداد ومردمی از نژادهای دیگر برای پیروی از امام(ع) ملحق شدند به‌خاندان رفیع که ائمه(ع) باشند، چنانچه پیغمبر(ص) فرمود: «سلمان از ما خاندان است» وچون مخصوصان ائمه(ع) که از موالی ووابسته‌های غیر عرب بودند که نزد ائمه از بسیاری بنی‌هاشم مقرب‌تر ومحترم‌تر بودند بلکه از بسیاری فرزندان خود ائمه(ع) ومقصود از بیت در اینجا شرف وکرامت است، در مصباح گفته: بیتِ عرب، شرف او است، گویند: بیتِ تمیم در حنظله است، یعنی





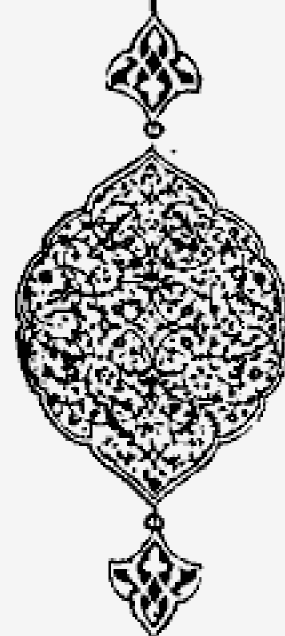


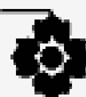
شرف تمیم، ومقصود از بیت رفیع، خانوادهٔ پیغمبر(ص) است. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، ظاهراً منظورِ امام از این بیان، موضوعِ سازش باخلفاء جور وعملیات آنها نیست زیرا این خود موجب طعنی است وموجود در بسیاری از مبارزانِ اسلام که از ابوذر شروع می‌شود وبه‌شهادت امام‌حسین ویارانش می‌رسد.

موضوع سازگاری ومدارا یک موضوع اخلاقی است وحقیقت آن عبارت از این است که هر فردی در معاشرت وزندگی خود دچار همکار وهم‌زندگی ناجور می‌شود مانند همسایه وزن وفرزند وهم‌سفر وحاکم و.و. وبناچار باید خود را آماده کند بااین همکاران ومعاشران وبالادست‌ها وپائین‌دست‌ها سازگاری کند واگرنه دچارِ تلخ‌کامی وزیان فراوان خواهد شد، وبسا کار به‌جائی می‌رسد که از خاندان خود هم طرد می‌شود چنانچه قریش جمعی را از خود راندند بواسطهٔ ناسازگاری وشاید منظور از آن اشاره به‌دوران جاهلیت وتاریخ پیش از اسلام است که بر اثر بعضی پیش‌آمدها فرزندان از خانواده اخراج می‌شدند ونسب آنها گم می‌شد، چنانچه بسیاری افراد بی‌نام به‌واسطهٔ سازگاری واردِ خانواده‌ای می‌شدند ودر ضمنِ آنها ثبت می‌شدند.

[۹۰] از مجلسی(ره) ـ «وقفل الایمان الرفق» وآن نرمی ومهر وترک بزرگ‌منشی وسختگیری است در گفتار وکردار بر مردم در هر حال خواه آنکه به‌او بی‌ادبی کرده باشند یانه ودر این حال ایمان به گوهر نفیسی مانند شده که به‌نگهداریش توجه باید، ودل گنجینهٔ آن است. ونرمش قفلِ درِ آن که آن را نگهداری کند از بیرون شدن وتباهی، زیرا شیطان دزد ایمان است وباگشودن این قفل انسان را به‌بازی کارهای ناهموار گیرد، از سختی کردن ودشنام وقهر وزدن وتباهی‌های دیگر که مایهٔ کاست ونابودی ایمان





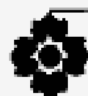

گردند،یکی از افاضل گفته است: هر که نرمی نکند درشتی کند و خشم گیرد، و خشم، او را به‌کاری یاگفتاری کشاند که ایمانش را ببرد.

[۹۱] سل، این است که چیزی را به‌نرمی بیرون کشی.. ومقصود این است که از رفق ولطف به‌بنده‌هایش کم کم کینه را از سینهٔ آنها بیرون کشد وگرنه یکدیگر را نابود می‌کردند. وگفته‌اند: یعنی یک‌باره آنها را مکلف به‌بیرون کردنِ آن نکرده تا بر آنها سخت باشد واین دور است، ومحتمل است معنی این باشد که به‌پیمبران واوصیاء دستور داده تا بنده‌های کافر ومنافق او نرمش کنند وبه‌آنها احسان نمایند ودلشان را به‌دست آرند بامال وحُسن معاشرت وبه‌این وسیله کینهٔ خدا ورسول ومؤمنان را از سینه‌شان خرده‌خرده بیرون کشند. یامراد این است که آنها را وادار کند خرده‌خرده کفر ونفاق خود را آشکار کنند تامؤمنان در دامِ آنها گرفتار نشوند وفریب آنها را نخورند چنانچه فرموده(۲۹ سوره محمد): «بلکه پندارند آنها که دل بیمارند خدا کینه‌هاشان را بیرون نیاورد» یعنی کینه‌های آنها را دربارهٔ مؤمنان، سپس فرماید: «واگر خواهیم آنان را به‌تو بنمائیم واز رخساره‌شان آنها را شناختی واز گوشه‌های گفتارشان هم خواهی شناخت وخدا کردارهایِ شما را می‌داند، همانا زندگی دنیا بازی وسرگرمی است واگر بگروید وپرهیزکاری کنید مزد شما را بدهد واموال شما را نطلبد واگر بطلبد آنها را از شما واصرار کند دریغ کنید وکینه‌های شما بیرون ریزد».

«ومضادتهم لهواهم» چند وجه دارد:

۱ ـ عطف به‌اضغان باشد، یعنی از لطف خدا به‌بنده‌ها این است که مخالفت هوا ودلخواه را از آنها دفع کرده ومیان آنها اُلفت داده.

۲ ـ عطف بر «تسلیه» باشد، یعنی از لطف خدا است به‌بنده‌های مؤمن خود که کفار ومخالفان را با هم ضد و مخالف نموده، واگر همه متفق وهمدست می‌شدند مؤمنان را بُن کن می‌نمودند، چنانچه خدا تعالی





فرمایـد(۱٤ سوره حشر): «باشما نجنگند باهم جز از میان دیه‌های بارو دار یا از پشت دیوار، جنگ میان خودشان سخت است وپنداری باهمند با اینکه دلهایشان پراکنده است واین برای آن است که مردمی هستند که تعقل ندارند».

۳ ـ مقصود این باشد که از لطف خدا است که میان دل وهوا وعقل هر کسی مخالفت انداخته واگر عقل بادلخواه مخالف نبود کسی دنبال آخرت نمی‌رفت، در بعضی نسخ است که «مضادته» واین انسب است به‌این معنی.

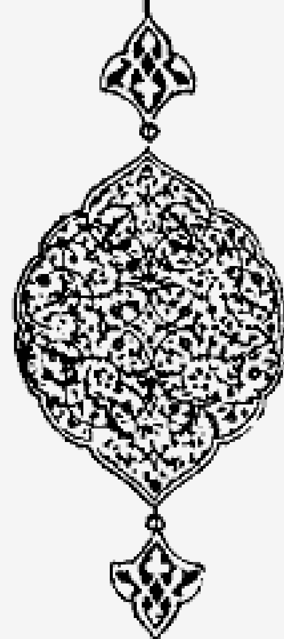
«ومن رفقه بهم انه یدعهم علی الامر» حاصلش این است که خدا می‌خواهد آنها را از امر وحکمی برگرداند ولی می‌داند که بر آنها سنگین وناگوار است وآن را پس میاندازد تا بر آنها آسان کردد، واولی منسوخ شود چون موضوع قبله که از اول ورود پیغمبر به‌مدینه زمینهٔ تغییر قبله به‌مکه بود ولی بر آنها سخت بود وچون با نماز به‌سمت بیت‌المقدس الفت داشتند آنها را به‌حال خود واگذاشت تا کامل شدند وبه‌احکام اسلام اُنس گرفتند وبرای آنها آسان وهموار گردید.

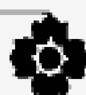
[۹۲] از مجلسی(ره) ـ این حدیث دلالت دارد بر فضیلتِ نرمش، خصوص نسبت به‌دو کس که باهم هم‌صحبت ومعاشر باشند.

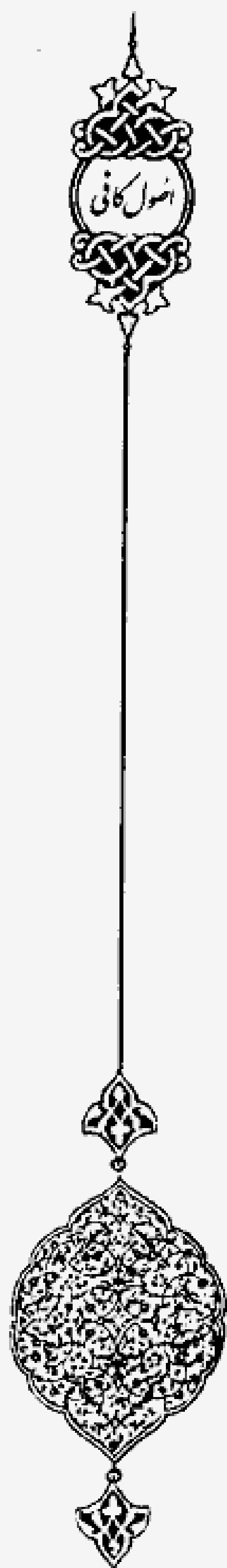
[۹۳] از مجلسی(ره) ـ نجاشی، با نونِ مفتوحه وجیمِ بی‌تشدید، لقب پادشاه حبشه است ومقصود در اینجا آن کسی است که به‌پیغمبر ایمان آورد ومسلمانی گرفت ونامش اصحمة بن‌بحر است.

[۹٤] از مجلسی(ره) ـ او را بالا برند، یعنی او را ستایش کنند یا در حصول مقاصد وفراهم شدن اسباب عزت ورفعت کمک دهند در دنیا وآخرت ودر تکبر به‌عکس عمل کنند.

[۹۵] از مجلسی(ره) ـ «المفاتیح» ممکن است بر وجه حقیقت







باشد، وآن فرشته ابزاری باخود آورده باشد که به‌وسیلهٔ آن بتوان بر همهٔ گنجینه‌های زمین دست یافت وآگاه شد، یا مقصود نمودن وجه امکان تسلط بر همهٔ آنها باشد یعنی اگر آن را بخواهی برای تو آسان است ومانند این کلیدها است که در دستت باشد ودرها را باز کنی، یااینکه کلید استعاره است برای اموری که به‌وسیلهٔ آنها سلطنت آماده گردد واز آنها به کلید تعبیر شده مانند خاتم سلیمان وبساط او، مثلاً.

[۹٦] از مجلسی(ره) ـ ظل عرش، در نهایه گفته: یعنی سایهٔ رحمت. نوری گفته: ظل آسایش ونعمت است ومقصود سایهٔ کرامت است نه خورشید وهمهٔ عالم زیر عرشند. وهر دو دستش راست است، یعنی دو سوی حق کامل است وبرابر وکاستی وتفاوت در آن نیست.

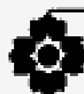
[۹۷] از مجلسی(ره) ـ «انّ الرجل لیحبکم» چند وجه دارد:

۱ ـ مقصود از آن کم‌فهمان وساده‌لوحان مخالفین باشد که بسا شیعه را دوست دارند وحقیقتِ مذهب آنها را نمی‌فهمند، وممکن است بدان وسیله به‌بهشت روند.

۲ ـ مقصود ساده‌لوحانِ شیعه باشند که دانشمندان ومذهب را دوست دارند، ولی از مقام معرفت وکمال آنها بی‌بهره‌اند وبه‌همین واسطه به‌بهشت روند، وبسا که دشمن علماء وصلحاء گردند وبدان سبب به‌دوزخ روند.

۳ ـ مقصود از اینکه به‌پایهٔ شماها نیستند یعنی در مقام علم وورع به‌شما نرسند، چنانچه برخی از محققین گفته است.

٤ ـ مقصود از اینکه از شما اطلاع ندارند، یعنی از معاصی شما اطلاع ندارند، چنانچه روایت شده که همین حفص شطرنج بازی می‌کرده است، ومقصود این است که برای ظاهر حال ایمان ومقام علمی شما، شماها را دوست دارد واز معاصیِ نهانِ شما بی‌خبر است به‌بهشت می‌رود وهر که برای علم ومذهبِ شما، شماها را دشمن دارد به‌دوزخ می‌رود.





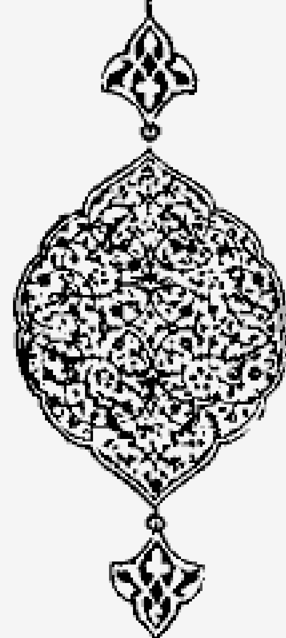
[۹۸] از مجلسی(ره) ـ «المرء مع من احب» لازم نیست هم‌درجهٔ او در بهشت یا هم‌پایهٔ او در دوزخ باشد، بلکه همان رفتن به‌بهشت یا دوزخ به‌همراه محبوب خود منظور است.

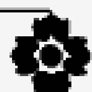
[۹۹] از مجلسی(ره) ـ این در صورتی است که دربارهٔ عقیدهٔ خود مقصر نباشد ومستند به‌ضلالت وجهالت نبود، چون کسانی که ائمهٔ ضلالت را دوست دارند به‌گمان اینکه برای خدا است زیرا دربارهٔ تشخیص خود مقصرند واز روی تقلید وهوا پرستی است. وهمچنین در بُغض برای خدا هم باید تقصیری درمیان نباشد زیرا بیشتر مخالفان، شیعه را دشمن دارند وپندارند برای خدا است.

[۱۰۰] از مجلسی(ره) ـ اگر مقصود این است که هیچ حُب وبغضی برای دیانت ندارد او در حقیقت دین ندارد زیرا پیغمبر وامام را هم برای خدا دوست ندارد ودشمنان را هم برای خدا دشمن ندارد، واگر مراد این است که غالب حُب وبغض او، یا حُب وبغض او نسبت به‌مردم همه‌اش برای خدا نیست مقصود این است که دینش کامل نیست.

[۱۰۱] زُهد: بی‌رغبتی وکناره گیری از دنیا است به‌وجهی که مطلوب دنیاداران است، ومجلسی(ره) در تفسیر زُهد از پیغمبر(ص) روایت کرده که از جبرئیل تفسیر زُهد را پرسید واو پاسخ به رسانید که:

زاهد، دوست‌دارِ آنچه را آفریننده‌اش دوست دارد، وبد دارد آنچه را آفریننده‌اش بد دارد، از حلال دنیا کناره گیرد وبه‌حرامش رو نکند، زیرا در حلالش حساب است ودر حرامش عقاب، به‌همهٔ مسلمانان مِهر ورزد چنانچه به خود مِهر ورزد، از گفتاری که به‌دردش نخورد کناره گیرد چنانچه از کار حرام، از بسیار خوردن کناره کند چون از خوردنِ مردار بسیار بدبو و گندو، از کالای دنیا وزیورش کناره گیرد چون از آتشِ سوزان که در او درگیرد، آرزویش کوتاه است ومرگش برابر چشم او است.






حکمت: دانش‌های درست با کردار است، یاعلومی است که از خدا افاضه شود دنبال طاعتِ او.

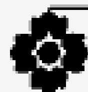
راغب گوید: حکمت، رسیدنِ به‌حق وواقع است از روی دانش وخرد، حکمت خدا دانستن هر چیز وآفرینش آن است چنانچه باید، حکمت انسان شناسائی موجودات و کردار خوب است واین همان است که لقمان بدان ستوده شده در قول خدا که: «ولقد آتینا لقمانَ الحِکمة» یعنی «محققاً به‌لقمان حکمت آموختیم».

[۱۰۲] از مجلسی(ره) ـ صدرِ این خبر در باب رضا به‌قضا گذشت تا آنجا که: هلا، به‌راستی زهد، در آن خبر بود که زهد ۱۰ جزء است، وبعضی ۱۰ جزء را ترک حب ۱۰ چیز دانسته‌اند که: ۱ ـ مال ۲ ـ اولاد ۳ ـ لباس ٤ ـ خوراک ٥ ـ زوجه ٦ ـ خانه ۷ ـ مرکوب ۸ ـ انتقام از دشمن ۹ـ حکومت ۱۰ ـ حب شهرت به‌خوبی، واین تکلیفی است که بدان نیازی نیست، وبعضی اقسام زهد در حدیث ۱۲ بیاید.

[۱۰۳] از مجلسی(ره) ـ «انّما ارادوا» یعنی پیغمبران واوصیاء واصحاب پاک آنها.

[۱۰٤] از مجلسی(ره) ـ «انَّ القلب اذا صفا» یعنی دل وروح انسانی چون از عالم ملکوت است وبدین جهان پست فرود آورده شده وبه‌تعلقات بدن گرفتار گردیده، برای تحصیلِ کمالات وبه‌دست آوردن سعادات چنانچه جامه را بسا که بابعضی کثافات بیالایند تا پس از شستن سفیدتر گردد وپاک‌تر شود از آنچه که بود، وچون روح به‌شقاوت گروید به‌این علائق جسمانیه وشهوات دنیاویهٔ ظلمانیه چسبید، به‌حیوانات می‌پیوندد وبلکه گمراه‌تر از آنها گردد، واگر به‌شریعتِ حقّه چسبد وعمل به‌نوامیس الٰهیه کند، وریاضات بدنیه کشد تا چشم عین‌الیقینِ او باز گردد وبا آن چشم درست به‌این عالم نگرد ببیند که تنگ وتار وفانی وهراس‌آور ونیرنگ باز

۴۲۹





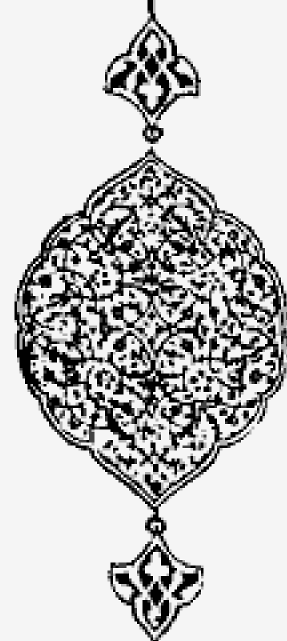
وفریبنده است، وبه‌انواع پلیدی‌ها آلوده است واوصاف پرنکوهشی دارد از آن وحشت گیرد وبه‌یاد عالم اصلی خود افتد وبدان مشتاق گردد ودر آن آویزد واز اهل این جهان کناره کند وبا اهل ملأ اعلی اُنس گیرد وبدانها پیوندد وزمین بر او تنگ شود. پایان نقل از مجلسی(ره). چه خوش گفته‌است:

ما زعرشیم و زفرش در میخانه خجل

که چرا خیمه در این جایگه پست زدیم

[۱۰۵] از مجلسی(ره) ـ در این حدیث اشاره دارد که دنیای مذموم آن است که مایهٔ زیان به‌آخرت باشد، وامّا آنچه زیانی به‌آخرت ندارد چون اندازهٔ نیاز برای پائیدن زندگی مذموم نباشد، در اینجا معنی دنیا ومذموم از دنیا را بیان کنیم زیرا بر بیشتر مردم اشتباه شده وبسیاری امر حق ودرستی را دنیاداری نامند ومذمت کنند وچیزی را اختیار کنند که خود عین دنیای مذمومه است وآن را زهد نامند ومردم نادان را به‌شبهه اندازند، بدان که دنیا چند معنی دارد:

۱ ـ زندگی دنیا این در ماهیت خود مذموم نیست وبلکه اختیاری نیست وحب وبغضی ندارد، وبغض بدان محبوب نیست بلکه مذموم آن این است که بخواهد در دنیا بماند برای معصیت کردن وامور باطله وبا اینکه آرزوی دراز داشته باشد وبه‌این وسیله توبه را پس‌اندازد وترک طاعت کند ومرگش را فراموش نماید وبه‌لهو ولعب پردازد به‌امید توبه در آخرِ پیری وبرای این مال جمع کند وساختمان‌های بلند بسازد واز مرگ وجهاد وقتل در راه خدا بدش آید.



۲ ـ پول طلا ونقره واموال ومتاع دنیا واین هم سراسر مذموم نیست بلکه مذمومش آن است که از حرام یا شبهه یا وسیلهٔ حرام گردد یا از ذکر وعبادت مانع شود یا حُبّش به‌جائی رسد که حقوق واجبه ومستحبه را ادا نکند.



[۱۰۶] شاید مراد این است که نیازی نداری از هر کس بپرسی از مقدار ثوابی که در نزد خدا داری زیرا که آن نیست جز بهاندازهٔ آنچه برای او نزد تو است، یعنی بهاندازهٔ رعایت تو از دین وحکمت او، پس تو از او بپرس واندازه‌اش را از آن بفهم، یا مراد این است که از آن مپرس واز این بپرس زیرا بهاندازهٔ از آن را دریابی که این را رعایت کنی - از وافی.

[۱۰۷] از مجلسی(ره) - این آیه در سورهٔ توبه است در دو جا:

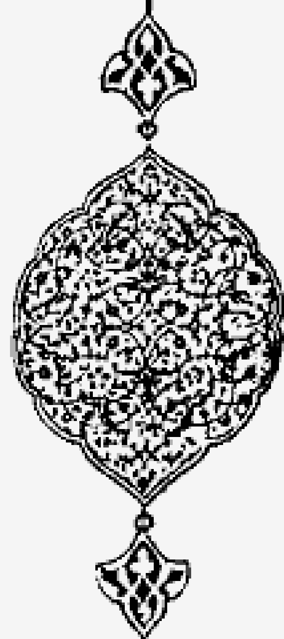
۱ - (۵۵): «تو را خوش نیاید وبه‌شگفت نیاورد اموالشان ونه‌اولادشان، همانا خدا می‌خواهد آنها را بدان عذاب کند در زندگی دنیا وجانشان را نابود کند وآنها کافر باشند».

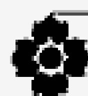
۲ - (۸۵) با اندک اختلاف در تعبیر.

ولی تعبیر حدیث با هر دو آیه جور نیست وشاید نقل به‌معنی شده تا اشاره به‌هر دو آیه باشد، بیضاوی در تفسیر آیهٔ ۵۵ گفته: تو عجب مدار زیرا این خود خرده‌خرده گرفتار کردن آنها است وبر آنها وبال است وخدا می‌خواهد آنها را به‌این وسیله عذاب کند برای رنجی که در جمع وحفظِ مال واولاد می‌کشند وآنهارا سرگرم‌به‌دنیا کند تا در حال کفر جانشان‌را بگیرد.

[۱۰۸] از مجلسی(ره) - «ولم یشر» کنایه است از اینکه معروف نیست، به‌عنوان اینکه تأکید جملهٔ گذشته ذکر شده ومضمونش در حدیث ۱ گذشت وچه خوب مضمون این دو حدیث را به‌نظم آورده آنکه گوید:

مخصوص‌ترین بشر به‌ایمان مردی است
با بار سبک به دشت وکوهستان ریست
شبها زنماز بهره بر داشت درست
در روز به‌روزه کرد عادت ز نخست
از قوت وغذا به‌قدر حاجت دریافت
با صبر ز افزون طلبی سر برتافت







با عفت وگمنام به‌سر عمر رساند
مشهور زمان نگشت ودر گوشه بماند
از نوحه‌گران بر سر تابوتش کم
شیون بزنند چون ندارد درهم
او را است نجات از همه شر جهان
وز آتش دوزخ به‌قیامت بامان

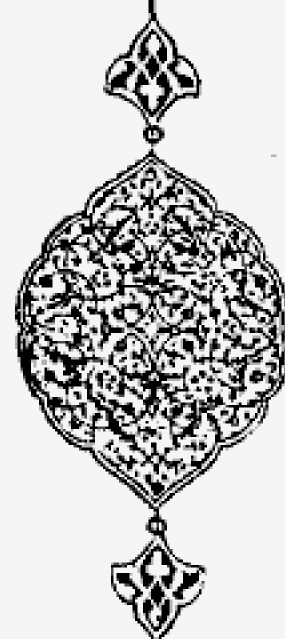
[۱۰۹] از مجلسی(ره) - سنگینی وسبکی ترازوی عمل، اشاره است به‌قول خدا در سورة‌القارعه: «و امّا کسی که سنگین است موازینش او در زندگی پسندیده‌ای است، واما کسی که سبک است موازینش پس مادرش دوزخ سوزان است» بدان که خلافی نیست که میزان حق است وآن صریح قرآن است ولی متکلمین خاصه وعامه در معنی آن اختلاف دارند:

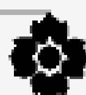
۱ - برخی آن را حمل بر مجاز کردند وگفتند: مقصود از موازین برابر کردن اعمال وجزای آنها است ووضع هرکدام به‌جای خود،شیخ مفید وجمعی از عامه بدان معتقدند.

۲ - بیشتر از ما وآنها آن را حمل بر حقیقت کرده‌اند وگفتند: خدا ترازوئی برپا کند در قیامت که دو کفه دارد واعمال بندگان را در آن نهد.

[۱۱۰] از مجلسی(ره) - «قوله ولا یکون» دلالت دارد که نومیدی از مردم وامید به‌خدا موجب اجابت دعا می‌باشد.

[۱۱۱] از مجلسی(ره) - یعنی تصمیم داشته باشی که در ظاهر باآنها چنان معاشرت کنی که گویا به‌آنها محتاجی، یعنی نرم صحبت کنی وخوش‌برخوردی کنی ولی از جهت دیگر باآنها کاملاً از روی بی‌اعتنائی وبی‌نیازی معاشرت کنی وآبروی خود را از درخواست آنها حفظ کنی ونزد آنها به‌واسطهٔ طمع‌ورزی خود را خوار نکنی ودر دل دو عقیده داشته باشی، یکی اینکه در معاشرت به‌آنها محتاجی زیرا انسان به‌طبع خود اجتماعی





آفریده شده است وبه‌همدیگر در زندگی وبقاء نیازمندند، ومعتقد باشی به‌اینکه تو در عین حال از آنها بی‌نیازی ومحتاج به‌درخواست از آنها نیستی وباید به‌خود اعتماد کنی وخدا هم ضامنِ رزقِ بندگان است ومسبب‌الاسباب است، وفائدهٔ عقیدهٔ اول حسن معاشرت وآمیزش باآنها است به‌خوش‌سخنی وخوش‌روئی وخرمی، وفائدهٔ عقیدهٔ دوم حفظ آبرو ونگهداری آن است از نقص وحفظ عزت است به‌ترک سؤال وطمع، وحاصل اینکه ترک معاشرت ومعامله به‌کلی مذموم است واعتماد به‌مردم وسؤال از آنها وخواری پیشِ آنها هم مذموم است وباید در اینجا حدّ وسطی عمل شود که گفته شد.

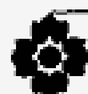
[۱۱۲] از مجلسی(ره) ـ بدان که علماء در رحمی که صلهٔ آن لازم است اختلاف دارند.

گفته شده، رحم: رابطهٔ خویشی است میان مربوطینی که به‌یک رحم متصل گردند.

گفته شده، رحم: خویشی مرد است از طرف پدر تا هرچه بالا رود واز طرف مادر تا هرچه بالا رود واز طرف اولاد تا هرچه پائین روند وآنچه بدانها پیوسته باشد از برادر وخواهر واولادشان واز عمو وعمه.

گفته شده، رحمی که صلهٔ آن واجب است تا آنجا است که موجب حرمت نکاح است وعموزاده وخالوزاده را شامل نیست.

وگفته شده است آن شامل همه خویشانی است که به‌خویشی معروفند، اعم از اینکه نکاح آنها حرام باشد یا نباشد واین اقرب به‌صواب است به‌شرط آنکه در عرف خویش شمرده شوند وگرنه همهٔ مردم اولاد آدم وحوا هستند ولی نسبت به‌قبیله‌های بزرگ چون بنی‌هاشم در این زمانه مورد اشکال است که همه در این حکم درآیند، ودلالت می‌کند بر دخول آنها روایتِ علی بن‌ابراهیم در تفسیر قول‌خدا: «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا في الارض وتقطعوا ارحامکم» که دربارهٔ بنی‌امیه وظلم آنها نسبت به‌اهل‌بیت





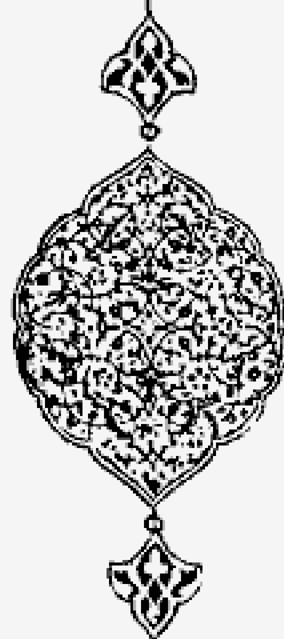
وارد شده است، ابن‌اثیر در نهایه گفته: صلهٔ رحم کنایه از احسان به‌خویشان است از صاحبانِ نسب وخویشان حسبی، ومهربانی ورفق ورعایتِ حالِ آنها است اگرچه دوری کنند وبدرفتاری نمایند وقطع رحم ضد آن است.

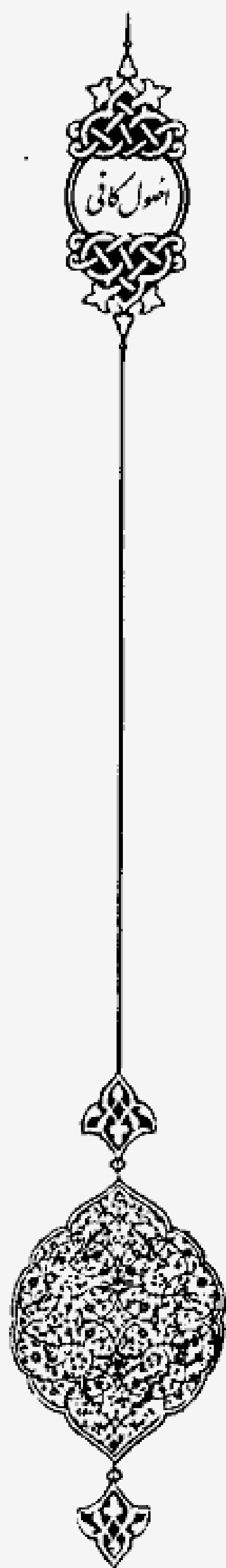
بدان که شکی نیست در حسن صلهٔ رحم ووجوب آن فی‌الجمله وآن درجات متفاوتی دارد که برخی برتر از برخی دیگر است، وکمترِ آنها کلام است وسلام وترک جدائی وآن هم به‌اختلاف قدرت وحاجتِ بدان فرق می‌کند تااندازه‌ای از صلهٔ‌رحم واجب است وتااندازه‌ای هم مستحب است وفرقش هم مشکل است واحتیاط هم ظاهر است، کسی که تااندازه‌ای صله کند وبه‌حدِّ کامل نباشد وکسی که تقصیر روا دارد از آنچه شاید واز آنچه تواند، آیا صلهٔ‌رحم کرده یاقطع رحم کرده، مورد نظر است وتشخیص مراتب واجبه از مستحبه در نهایتِ اشکال است وخدا به‌حقیقتِ حال داناتر است واحتیاط راه نجات است.

شهید(ره) در قواعد گفته است: صله با هر رحم بایست است، قرآن واخبار واجماع ترغیب بر صلهٔ‌رحم کنند وکلام در آن از جهاتی است:

۱ ـ رحم کدام است؟ ظاهر آن است که هر که را خویشاوند شمارند از دور ونزدیک رحم باشد، مرد باشد یازن، وبرخی را تأکید بیشتری است وعامهٔ حرمتِ نکاح را میزان گرفته‌اند بافرضِ دو مرد یا دو زن را مختلف در جنس، وحرمتِ جمع میانِ دو خواهر را وتحریم جمع عمه وخاله بادختر برادر وخواهر آنها را بی‌رضایت از باب حرمت قطع رحم دانسته ودلیل آن گرفته‌اند وجمع را مطلقاً حرام دانسته‌اند، ولی باید از گفتهٔ آنها اعراض کرد وبه‌عرف مراجعه کرد.

۲ ـ صله وپیوست کدام است که به‌وسیلهٔ آن از قطع رحم بیرون توان شد؟ وجوابش آنست که: باید به‌عرف رجوع کرد زیرا در این مورد حقیقت شرعیه ولغویه وجود ندارد وآن هم به‌اختلاف عادات ونزدیک ودوری منزل





فرق می‌کند.

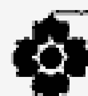
۳ ـ با چه صلهٔ رحم کرد؟ جوابش قول پیغمبر(ص) است که: صلهٔ‌رحم کنید ولو به‌سلام کردن باشد. ودر آن تنبیه بر این است که سلام کردن هم صلهٔ‌رحم است، وشک نیست که بافقر بعضی از ارحام که رشتهٔ پدران وفرزندان باشند صلهٔ مالی وتحمل خرج آنها واجب است وبرای باقی اقارب مستحب است ونسبت به‌طبقات ارث مؤکد است وواجب همان اندازهٔ خرج است، واگر غنی باشند هدیه‌ای به‌آنها بدهد وبزرگترین صلهٔ‌رحم حفظ جان است که اخبار بسیاری دارد ودرجهٔ دوم دفع ضرر از آن و در درجهٔ سوم جلب نفع بدان سپس صلهٔ واجب‌النفقه، گرچه خویش نباشد چون زن پدر وبرادر وآزاد کرده، وکمترین صلهٔ‌رحم سلام کردن است شفاهی یا باپیغام ودعا کردن در پشتِ‌سر وستودنِ در حضور.

٤ ـ صلهٔ رحم واجب است یامستحب؟ جواب این است که: تاحدی که از قطع رحم بیرون شود واجب است، زیرا قطع رحم گناه است وبلکه از کبائر است، وبیش از آن مستحب است.

[۱۱۳] از مجلسی(ره) ـ «الرحم معلقه بالعرش» گفته‌اند از باب تشبیهِ معقول است به‌محسوس واثبات حق رحم است به‌بلیغ‌ترین وجهی. وآویختن آن به‌عرش، کنایه است از درخواست حقش در حضور خداوند. گفته‌اند آنکه به‌عرش آویخته است فرشته‌ای است که به‌امر خدا نمایندهٔ رحم است.

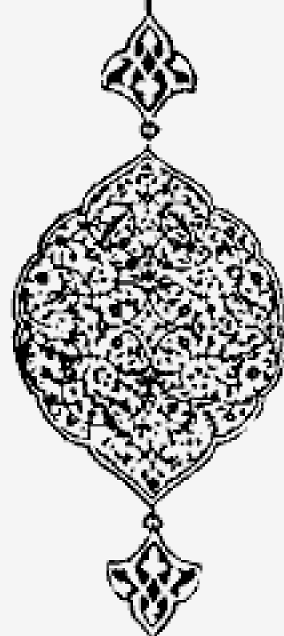
[۱۱٤] از نهایه نقل شده که: حل، برای راندنِ شتر گویند.

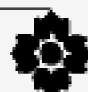
[۱۱۵] از مجلسی(ره) ـ طبرسی گفته: مقصود از آن، ایمان است به‌همهٔ رسل وکتب الٰهیه چنانچه در قول خدا است: «لانفرق بین احدٍ من رسله»، «میان اُحدی از رسولانِ او جدائی نیندازیم»، وگفته‌اند: مقصود، پیوند با محمد(ص) است وپشتیبانی از او وجهاد به‌همراه او، وگفته‌اند:




صلهٔرحم است از ابن‌عباس نقل شده واز امام صادق(ع) هم روایت شده، وگفته‌اند: مقصود پیوست بامؤمنان است که آنها را دوست دارند وياری کنند. سپس ظاهر این است که منظور امام صادق تنبیه عبدالله ویادآوری او به‌آیه بوده است تابرگردد وتوبه کند، وگرنه آنچه امام با او کرده قطع رحم نبوده بلکه مهرورزی وخیرخواهیِ او بوده تا از فسق بلکه کفر برگردد زیرا او از آن حضرت خواستارِ بیعت بود برای فرزند شوم خود چنانچه شرحِ آن گذشت یاچیز دیگری می‌خواسته مانند آن وهرچه بوده چون به‌مخالفت وستیزه با امام کشیده در حدّ شرک به‌خدا بوده، ونیز مانند او(ع) کاری نمی‌کرد که نیاز به‌یادآوری آیهٔ قرآن باشد وذکر این برای مصلحت بوده تا عبدالله یادآور شود عقوبت خدا را ومخالفت با امامِ خود را ترک کند، ومقصود از پریشانی، برای عبدالله بوده است که از حق بیرون رفته نه برای خودش، ولی حدیث دلالت دارد بر حسن رعایت رحم واگرچه به‌این حد از فسق باشد وگمراه باشد.

[۱۱۶] پایهٔ رحم وخویشاوندی در اجتماعِ بشر یک ریشه داشتن در سلسلهٔ نژاد است وآن ریشه صلب پدری است یا شکم مادری، این هم ریشه بودن در نژاد که به‌وسیلهٔ زایش وپیدایش است پایه خویشاوندی است وچون ائمه آل‌محمد باپیغمبرِاسلام از نظرِ مقامِ ولایت وارتباط با خدا یک ریشه دارند، رحم روحانی او محسوبند از این جهت در این حدیث رحم آلِ‌محمد را به‌خصوص ائمه(ع) تفسیر کرده است وچون عموم مؤمنان در ایمان وپیروی از حقائق قرآن باائمه هم‌ریشه‌اند واز این معنی تعبیر شده است که از گلِ آنها سرشته شدند ودل با آنها دارند، رحم‌روحانی درجه دوم محسوب شدند، وگرچه آیهٔ نامبرده از نظر ظاهر دلالت برلزوم رعایت رحم ظاهری وعمومی را دارد ولی در اینجا از نظر عمق وباطن به‌رحم معنوی وروحانی تطبیق شده است که برپایهٔ ولایت وایمان استوار است.





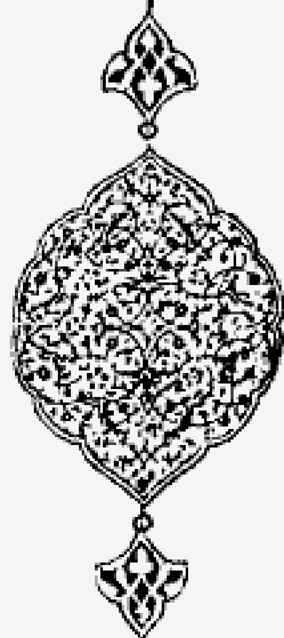


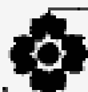
[۱۱۷] از مجلسی(ره) ـ «فلا تکونن» یعنی چون آیه در مورد خاص نازل شد حکم آن را مخصوص همان مورد مدان بلکه شامل نظائر آن مورد هم می‌شود، یامقصود این است که چون ما برای آیه‌ای یک معنی ذکر کردیم وسپس یک معنی دیگری برای آن ذکر کردیم مبادا منکر آن شوی زیرا آیات قرآن ظاهر وباطن دارد ودر هر مقامی آنچه مناسب است بیان کنیم وهمهٔ آنها درست است وبه‌این بیان باید جمع کرد میان اخبار بسیاری که در تفسیر وتأویلِ آیات رسیده وباهم اختلاف دارند.

[۱۱۸] از مجلسی(ره) ـ این حدیث دلالت دارد که کفر حقّ خویشی را ساقط نمی‌کند ومنافات باقولِ خداتعالی ندارد که(۲۲ سوره مجادله): «نیابی مردمی را که ایمان به‌خدا وروز قیامت دارند، دوستی کنند باکسانی که باخدا ورسول به سختی مبارزه کنند، گرچه پدران یا پسران یا برادران یاعشیرهٔ آنان باشند» زیرا آیه حمل بر دوستی از دل می‌شود واین منافات باحسن معاشرت ندارد، یامقصود از آن دوستی در دیانت است چنانچه طبرسی گفته، یاحمل می‌شود به‌صورتی که معارض باحق باشند وحسن معاشرت مایهٔ پیروزی آنها برحق گردد ودور نیست نفقهٔ ارحام هم از صلهٔرحم باشد وانفاق بر آنها در این صورت هم واجب باشد.

[۱۱۹] از مجلسی(ره) ـ ظاهر خبر این است که مقصود به«بِر» از این آیه، احسان به‌والدین است وممکن است مقصود عمومی باشد وشاملِ آن هم گردد وبر هر دو تقدیر استشهاد بدان یا برای اصل احسان است یا برای آنکه آیه احسان بیش از خواهش را هم شامل است وهم احسان به‌توانگر را چون قید به‌فقر وسؤال طرف نشده، پایان نقل از مجلسی(ره).

من می‌گویم، منظور این است که احسان نسبت به‌پدر ومادر بر مبادرت به‌قضاء حوائج آنها تطبیق می‌شود، قبل از آنکه بخواهند زیرا بر پدر ومادر سخت است که از فرزند خود خواهش کنند وبدو التماس کنند زیرا







این خود متضمن ذلِّ سؤال است که بامقام پدری ومادری ساز گار نیست.

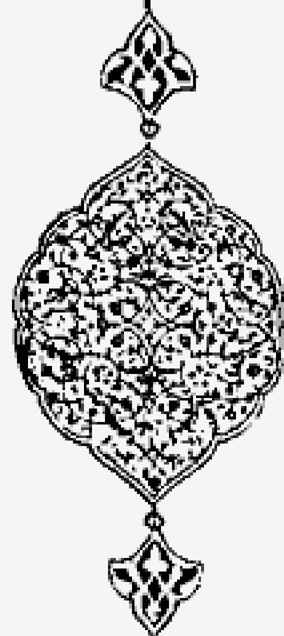
[۱۲۰] ظاهر این حدیث وجوب اطاعت از پدر ومادر است در آنچه معصیت نباشد گرچه مکروه باشد، به‌ویژه اگر ترکش موجب خشم ودل‌تنگی آنها شود ودور نیست ولی تکلیف سختی است وبسا مایهٔ حرج باشد، محقق اردبیلی گوید: عقل ونقل دلالت دارند بر حرمت نافرمانی وناسپاسی، ووجوب اطاعت پدر ومادر از آیات واخبار فهمیده شود، برخی علماء بدان تصریح کرده‌اند، در مجمع‌البیان گفته: «وبالوالدین احسانا» یعنی خدا حکم کرده است به‌احسان نسبت به‌والدین وبخصوص در حال پیری واگرچه طاعت والدین در هر حال واجب است برای آنکه در حال پیری بیشتر مورد نیاز است، فقهاء گفته‌اند در کتب خود که پدر ومادر می‌توانند فرزند را از غزوه وجهاد منع کنند مادامی که به‌نصِّ امام یا به‌هجوم کفار بر مسلمانان بر او واجب معین نشده باشد.

[۱۲۱] از مجلسی(ره) ـ «مثل الکبه» یعنی هُل دادن وفشار، فیروزآبادی گفته: کبه، به‌معنی دفعه‌ای است در نبرد حرکت ودر حمله ویورش در نبرد وبه‌معنی ازدحام وتصادم است.

[۱۲۲] از مجلسی(ره) ـ «ولایستسب له» یعنی کاری نکند که مردم به‌پدر او دشنام دهند، مثل اینکه خودشان یاپدرانشان را دشنام دهد تاآنها بادشنامِ پدر جواب گویند وبسا مردم پدر کسی که کارِ زشت کند دشنام دهند.

[۱۲۳] امام (ع) بیانات اکیدی دربارهٔ احسان به‌پدر ومادر مستند به‌قرآن بیان داشته است وراوی پنداشته آیه‌ای که مستند بیانات حضرت است همان آیهٔ وارده در سورهٔ بنی‌اسرائیل است که باتأکیدات بسیاری وارد شده است به‌شرح زیر:

۱ ـ احسان به‌والدین را در درجهٔ دوم خداپرستی قرار داده.





۲ ـ آن را مورد حکم قطعی وبی‌قید وشرط قرار داده مانند یگانه‌پرستی که هیچ حال استثنائی ندارد وهیچ‌وقت ساقط نشود.

۳ ـ مخالفت حکم یگانه‌پرستی که شرک است قابل آمرزش نیست واحسان به‌والدین قرینِ آن شده است.

٤ ـ سفارش‌هائی مفصل واکیدی که دربارهٔ پدر ومادر دنبال این حکم شده است بسیار قابل توجه است:

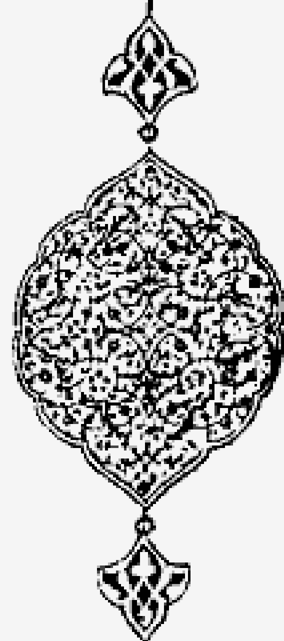
الف ـ تا دوران پیری ومرگ آنها یادآوری شده است واین دلالت دارد که احسان به‌پدر ومادر در حکم پیوست دائمی است وهمیشه به‌قوت خود باقی است.

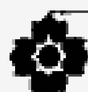
ب ـ هرچه احسان به‌پدر ومادر ادامه یابد وآنها به‌دوران پیری رسند وبه‌مرگ نزدیک شوند، این حکم احسان اکیدتر وشدیدتر است وباید توجهِ بیشتری از آنها بشود نه‌اینکه به‌گذشتِ زمان تخفیف یابد وتصور شود که وظیفهٔ احسان انجام شده است.

ج ـ احسان به‌پدر ومادر باید به‌عنوان یک وظیفهٔ چاکری وخدمتگذاری مخلصانه انجام شود تاآنجا که از گُل نازک‌تر به‌روی آنها گفته نشود وفرزند چون بندهٔ زرخریدی در برابر مقام آنها کوچکی وکرنش وتواضع کند.

به‌نظر راویِ دیگر دربارهٔ پدر ومادر از این اکیدتر وبلیغ‌تر نمی‌توان سفارش کرد ودستور داد، ولی گویا راوی برای آزمایش هوش خود یامزید اطمینان یاتردیدی که‌برای‌او پیدا شده است در مقام برمی‌آید که از خود امام موضوع را بپرسد وخوب بفهمد که آیا آن همه سفارش وبیانات امام راجع به‌احسان پدر ومادر که مستند به‌قرآن فرمودند: در همین آیه سوره بنی اسرائیل است ویا آنکه در آیه دیگری است.

[۱۲٤] (در اینجا از نظر ترکیب عبارت نحوی جملهٔ: ووصینا







الانسان بوالدیه، بدل التی است، وجملهٔ: ان جاهداک الخ، بدل بعد از بدل است) ومنظور این است که شاهکار این دو آیه‌ای که در سورهٔ لقمان دربارهٔ سفارش پدر ومادر نازل شده است این دو جمله است وباید میان این دو آیهٔ سورهٔ لقمان بادو آیهٔ در سورهٔ بنی‌اسرائیل مقایسه کرد که: در کدام سفارش بیشتری نسبت به‌آنها شده است، وامام می‌فرماید در آیات سورهٔ لقمان سفارش بیشتری شده ومورد استفاده مزید سفارش وتأکید دربارهٔ احترام وحق پدر ومادر این دو جمله است:

۱ - «ووصینا الانسان بوالدیه» (حسناً) در قرائت مضبوطه در قرآن کلمهٔ (حسناً) موجود نیست واضافهٔ آن در خبر یا به‌حساب قرائت خاص ائمه است ودر مصحف آنان درج است، یا به‌اعتبار تفسیر این کلمه را امام به‌جمله افزوده تااین جمله با جملهٔ وارده در سورهٔ بنی‌اسرائیل برابر هم قرار گیرد ونکات تفاضل میان آنها روشن شود به‌این ترتیب:

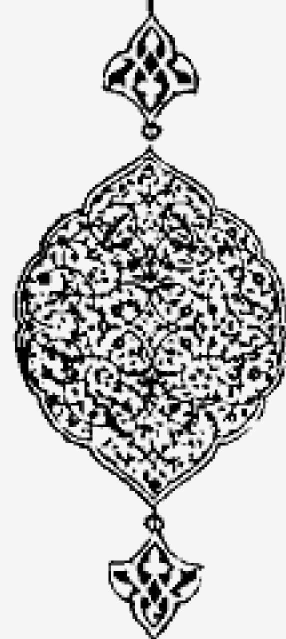
«وقضی ربک ...بالوالدین احسانا»

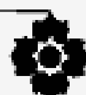
«ووصینا الانسان بوالدیه " حسناً " »

وجهات تأکید در آیهٔ لقمان بیشتر از آیهٔ بنی‌اسرائیل است به‌این شرح - نقل از مجلسی(ره).

۱ - کلمهٔ وصینا - سفارش کردیم - که در آن تأکید ومبالغه است از جهت اینکه سفارش در امور مهم بکار می‌رود.

۲ - کلمهٔ وصیت وسفارش اشعار دارد که مورد سفارش مصلحت وتقرب به‌حق دارد زیرا اصلِ توصیه پیشنهاد مصلحت‌آمیز به‌دیگری است ودلالت دارد که این امر صلاح حال است باصلاح مال واقدام در آن لازم است واین خود به‌مقصود انجام احترام به‌والدین دلالت بیشتری دارد وبه‌منزلهٔ این است که بر دعوی دلیل وبرهانی اقامه شده است بااینکه خود این صیغه باب تفعیل دلالت بر مبالغه وتکثیر دارد وخصوص که به‌متکلم مع‌الغیر ادا





شده وشاید اشاره باشد به‌اینکه انبیاء ورسولان وفرشته‌ها وحملهٔوحی واوصیاء مبلغ احکام همه در این توصیه وسفارش شرکت دارند وبعلاوه هر عقل مستقیمی هم در آن شریک است زیرا حکم به‌احترام پدر ومادر حکم شرع صرف نیست بلکه وجدان وتعقل بشری هم بدان حکم می‌کند واین خود تأکید بسزائی است علاوه بر اینکه اگر تعبیر بدان برای صرف تعظیم هم باشد خودش به‌نوعی دلالت بر تأکید ومبالغه دارد.

۳ ـ سفارش را متوجه به‌نوع انسان نموده است وچون آیهٔ بنی‌اسرائیل به‌عنوان خطاب به‌جمع ادا نکرده است واین خود دلالتِ صریح به‌عموم حکم برای هر فردی دارد واما خطاب متوجه جمع حاضری است وخطابات قرآن هم چنین است ومخصوص موجودین در وقت خطاب وشرکت دیگران با آنها در حکم مستفاد از آن دلیل خارج استفاده شده است نه‌از خود آیه، ومحققین از علمای اصول بر این عقیده رفته‌اند.

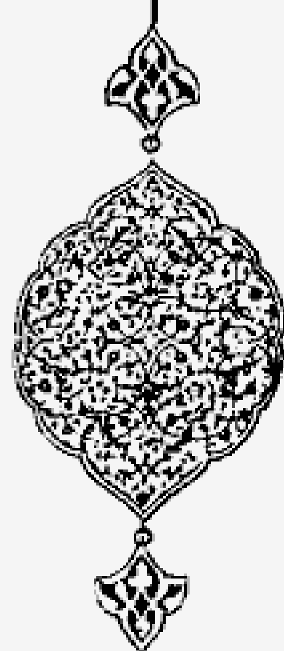
۴ ـ تعبیر به«الناس»نکرده است برای افاده تعلق حکم به‌هر فردی از افراد انسان به‌طور وضوح.

۵ ـ عدم ذکر لفظ احسانی که از اسقاط آن دو نکته فهمیدن توان:

الف ـ اشعار به‌اینکه احسان در این مقام متعین است ونباید جز آن گمان برد.

ب ـ برای افاده عموم نسبت به‌هرگونه احترام واکرامی که در ذهن درآید واین خود مبالغه وتأکید فراوانی دارد.

۶ ـ آوردن ضمیر در " والدیه " به‌خلاف آیهٔ دیگر که " بالوالدین " وبی ضمیر است زیرا در این ارتباطی که از ضمیر فهم شود طلب توجه ومهر ودلسوزی است ویادآوری نسبت خویشی ورحم نزدیک و انگیزش علاقهٔ طبیعی است وخود اشاره به‌علت حکم است وبیان اینکه اهتمام بدین امر مصلحت خود آنها است ومزید اختصاصی دارد که نیاز به‌سفارش وتوصیه





وپند از دیگران نیست زیرا که آن از مهمات امور راجع به‌خود آنها است وبرای سفارش کننده سودی ندارد، پایان نقل از مجلسی(ره).

من می‌گویم، فاصله نبودن میان کلمهٔ «وصینا الانسان» که افادهٔ حکم می‌کند وموضوع آن که والدین است، ولی در آیهٔ سورهٔ بنی‌اسرائیل، «ان لاتعبدوا الاّ ایاه» فاصله است وحکم والدین دنبالهٔ آن آمده واین خود از دو جهت ضعیف است:

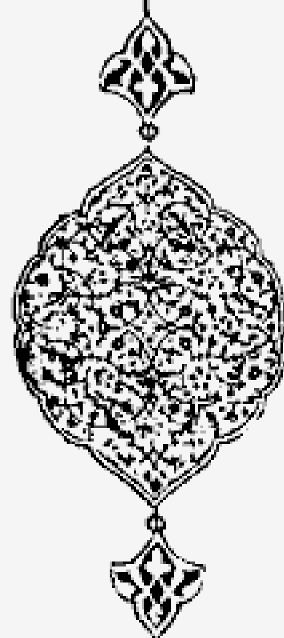
الف - از جهت اینکه حکم تبعی فرمان است نه‌حکم اصلی واولی آن.

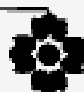
ب - از جهت اینکه عطف صریح در الحاق معطوف به‌سابق خود نیست وزمینهٔ تقدیر حکم مقدر دیگر در میان است.

بااین بیانات ظاهر شد که جملهٔ وارده در سورهٔ لقمان بسی بلیغ‌تر ومتضمن تأکید بیشتری است نسبت به‌جملهٔ مشابه خود که در سورهٔ بنی اسرائیل است.

[۱۲۵] زیرا این تعبیر دلالت دارد که احسان به‌آنها در حال کفر هم لازم است زیرا می فرماید: در برابر مبارزه وجهاد آنها به‌طرفداری شرک، تنها در این موضوع فرمان آنها را اطاعت مکن بااینکه اگر جز پدر ومادر باشند باید باآنها جنگید ونبرد کرد ودر صورت امکان کشت واز میان برداشت خصوص باتلاش وکوشش مشرک برای شرک که از کلمهٔ «جاهداک» استفاده می‌شود که طرفدار سرسخت شرک وکافر لجباز وعنودی است.

[۱۲۶] از مجلسی(ره) - «یصلی عنهما» بیان احسان پس از مرگ است، گویا گفته شود که پس از مرگ آنها چگونه به‌آنها احسان توان کرد؟ فرمود: از طرف آنها نماز قضا یانافله می‌خواند وهمچنان است نسبت به‌حج وروزه وممکن است شامل استیجار از مال خود میت یافرزند هم بشود وقضاء نماز وروزه بر اکبر اولاد واجب است وتفاصیل آن در محل خود بیاید






ودلالت دارد که ثواب این اعمال واعمال خیر دیگر به‌میت می‌رسد واین مذهب علمای ما است.

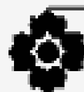
[۱۲۷] از مجلسی(ره) - این حدیث دلالت دارد بر جواز دعا وصدقه برای والدین مخالف مذهب حق بعد از مردنشان ومدارا باآنها در زندگی‌شان، سخن دربارهٔ امر دوم گذشت ولی دربارهٔ موضوع اول ممکن است موجب سبک شدن عذاب‌شان باشد وروایت به‌جواز حج از طرف پدر ناصبی، واکثر اصحاب بدان عمل کرده‌اند، وناصبی را حمل بر مخالف مذهب کرده‌اند وممکن است خبر را حمل بر مخالف ساده‌لوح ومستضعف نمود زیرا ناصبی دشمن اهل‌بیت بی‌شک کافر است ومخالف بافهم هم مخلد در دوزخ است، ودر اخبار بسیاری او را مشرک و کافر خوانده‌اند بلکه منافق، وخدا در شأن منافقان فرموده است: «بر احدی از آنها نماز مخوان وقتی مُرد هرگز وبر سرِ قبرش مایست زیرا آنها به‌خدا ورسولش کافر بودند وفاسق مردند» مفسران گفته‌اند: بر قبرش مایست یعنی مایست برای دعا کردن، ودربارهٔ مشرکان هم فرموده: «نیست برای پیغمبر وآنها که گرویدند آمرزش جستن برای مشرکان گرچه خویش آنها باشند».

[۱۲۸] این در صورتی است که جهاد بر شخص واجب عینی نشده باشد وگرنه بر اطاعت از پدر ومادر واجب‌تر باشد وآن در دو صورت است:

۱ - آنکه فرمان امام یا پیغمبر(ص) به‌طور خصوص یاعموم شامل حال او گردد.

۲ - آنکه وطن مسلمانان در معرض هجوم کفار قرار گیرد وبر همهٔ افراد دفاع واجب شود.

[۱۲۹] قوله «ما کنت تدری الخ» آیه چنین است «وهمچنین وحی کردیم به‌تو روحی از ا مر خودمان را» گذشت که مقصود از روح آن

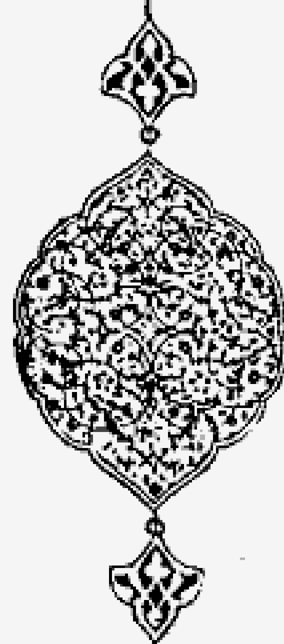




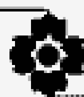
است که باانبیاء وائمه(ع) می‌باشد، وگفته شده که مقصود همان قرآن است که به‌او وحی شده است وآن را روح نامیده زیرا دلها بدان زنده شوند، وگفته‌اند مقصود جبرئیل است ومقصود این است که مافرستادیم او را به‌تو برای وحی «نبودی تو که بدانی چیست کتاب وایمان» یعنی پیش از نزول وحی «ولی ما آن را نوری مقرر کردیم» یعنی روح وکتاب وایمان همه نورند «هدایت کنیم بدان هرکه را بخواهیم از بندگان خودمان» به‌وسیلهٔ توفیق پذیرش آن وتأمل وتفکر در آن وعاقبت آن «وبراستی که تو هدایت می‌کنی به‌راه راست» وگویا سائل در این حدیث ضمیر «جعلناه» را به‌ایمان برگردانید واز آیه استفاده کرده که ایمان یک موهبت الٰهیه است وآن به‌هدایت خداوند است وگرچه انبیاء وحجج(ع) واسطهٔ آنند، وحاصل آنکه چون امام از سبب مسلمان شدن او پرسید وفرمود: در اسلام چه حجت وبرهانی دیدی که آن را برگزیدی؟ جواب داد که: خدا هدایت را در دلِ من انداخت ومرا به‌اسلام رهنمائی کرد، چنانچه مضمون آیهٔ کریمه است، وامام(ع) او را تصدیق کرد وفرمود: هر آینه خدا تو را هدایت کرده است وبرای او سه‌بار دعای به‌بقای هدایت وپیشرفت او در بصیرت دینی نمود.

واهل بیتي، یعنی آنها هم به‌همان کیش نصرانیت مانده‌اند.

قوله: لابأس، دلالت دارد که نصاری در ذات خود پاک هستند ونجاست آنها برای این است که بانجاسات مباشرت می‌کنند، وممکن است حمل شود بر اینکه باآنها از خوردن غذاهای جامد وخشک همخوراک باشند ومؤید آن است که امام از او نپرسید که خمر هم می‌نوشند یانه زیرا که پس از خشک شدن ظرف آن اثری از آن در ظرف نمی‌ماند به‌خلاف گوشتِ خوک که چربی آن به‌جا ماند.



فاذا ماتت، ظاهرش این است که امر امام به‌تصدی غسل وکفن ودفن وتجهیز مادرش بااینکه نصرانی بوده است از نظر این بوده که امام می‌دانسته او




مسلمان می‌شود هنگام مرگ، واین حدیث شامل یک معجزه‌ای است واگرچه محتمل است که والدین فرزند مسلمان مستثنی باشد از عدم جواز غسل ونماز بر کفار.

و لا تخبرن احداً گفته‌اند شاید سفارش حضرت که باکسی نگوید نزد او رفته است برای این بوده که مبادا پیشوایان ضلالت او را از آن حضرت منصرف سازند وبه گمراهی اندازند قبل از آنکه بصیرت کامل یابد.

من گویم: ممکن است برای تقیه بوده وخصوص نظر به‌اینکه خبر شاملِ پیشگوئی واعجاز هم هست.

قوله کانه معلم صبیان این تشبیه از جهاتی است:

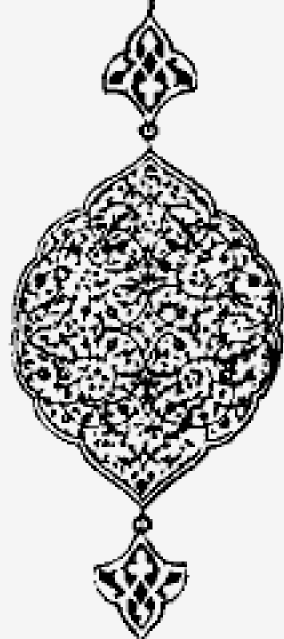
۱ ـ از نظر کثرت اجتماع مردم متفرقه از هر نژاد وملتی که در گرد آن حضرت بودند وپرسش‌های مختلفی که طرح می‌کردند.

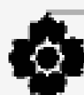
۲ ـ از نظر لطف ومهربانی که حضرت نسبت به‌عموم آنها اظهار می‌کرده ومانند کودکان معصوم آنها را نوازش می‌نموده.

۳ ـ از نظر اینکه همهٔ آنها در برابر دریای علم ودانشِ آن حضرت چون کودکانی بودند در برابر معلم، همه گوش بودند وهرچه آن حضرت می‌فرمود پذیرا بودند واعتراضی نداشتند واگرچه هرکدام در مقام خود از فضلا ودانشمندان عصرِ خود بشمار می‌رفتند، پایان نقل از مجلسی(ره).

من می‌گویم، دلالت این حدیث بر طهارت نصاری بسیار روشن وواضح است وتأویلاتی که از آن کنند بسیار رکیک وسست است مثل تأویل بماینکه مقصود حضرت معاشرت وهمخوارگی در مأکولات خشک است.

ومثل اینکه گفته‌اند تجویز امام خوردنِ طعام را در ظرف آنها به همراه آنها دلالت ندارد به‌پاکی آنها وپاکی طعام آنها، در صورتی که بارطوبت دست بدان زده باشند ودلالت ندارد بر عدم سرایت نجاستِ تنِ آنها به‌خوراک زیرا ممکن است که در ظرف آنها خوراک پاکی بخورد بدون






مباشرت آنها با مأکول وی به‌رطوبت واگرچه این معنی خلاف ظاهرِ روایت است.

ولی کلام در این است که ظاهراً طهارت اهل کتاب مخصوص به‌آنها باشد که تابعیت حکومت اسلامی را پذیرفته وبه‌شرائط جزیه متعهد وعمل کنند ودر این صورت دو شرط دارد:

۱ ـ وجود یک حکومت مقتدر اسلامی که طبق مقررات اسلام از جمعه وجماعت وفقه وقانون اسلامی جامعه را رهبری کند.

۲ ـ تبعیت یهود ونصاری از این حکومت طبق مقررات اسلامی که تعهد تابعیت بدهد وجزیه ادا کند.

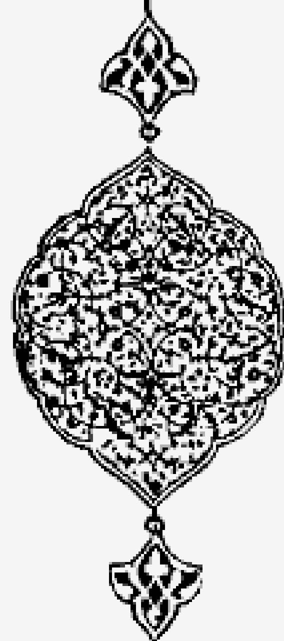
[۱۳۰] از مجلسی(ره) ـ یعنی مؤمن حق ایمان دارد ووالدین حق ولادت دارند واز این نظر باهم در استحقاق احترام برابرند.

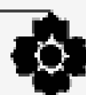
[۱۳۱] از مجلسی(ره) ـ دلالت دارد بر وجوب ردّ آنچه به‌او امانت سپرده است، چه‌امانت گزار خوب باشد چه‌نابکار باشد، وفاجر شامل کافر هم می‌شود واشمار دارد که تقاص از امانت روا نیست واصحاب در جواز تقاص وبرداشت بدهکاری صاحب امانت از مال امانت او اختلاف دارند، وممکن است گفته شود برداشت در برابر دین لازم او هم نوعی از ردّ امانت است زیرا ذمهٔ صاحبش بری می‌شود، وسخن در این باره در جای خود بیاید انشاءالله.

[۱۳۲] از مجلسی(ره) ـ «یکنی الرجل» من گویم چند وجه دارد:

۱ ـ مقصود این باشد که از سنت پیغمبر وروش نیک احسان به‌والدین است که مردی پسرش را به‌نام پدرش کنیه گذارد چنانچه اگر نام پدرش محمد است کنیه پسرش را ابومحمد نهد، یااینکه مقصود از کنیه اعم از نام گزاری است.

۲ ـ مقصود این باشد که از احسان به‌پدر است که پسر کنیه‌ای به‌نام






او به‌خود گیرد وبه‌او گویند ابن‌فلان زیرا این مایهٔ احترام پدر است به‌وسیلهٔ پسر وسبب شهرت نام پدر است میان مردم وبسا مؤمنان نامِ او را بشنوند وبرایش طلب خیر کنند ودعا نمایند، ودر برخی نسخ بجای ابیه، ابنه به‌نون است یعنی شخص خوب است به‌نام پسرش کنیه بر خود نهد تا به‌آن نامش را برند زیرا تصریح به‌نام خلاف احترام است وخصوص در حضور شخص وبنابر این وجه این حدیث از باب بِرّ بەوالدین نیست بلکه از باب بِرّ به‌مؤمن است.

۳ ـ مقصود این باشد که خوب است شخص به‌نام پدرش خود را کنیه گزارد واز خود به‌ابن‌فلان تعبیر کند چنانچه امیرالمؤمنین(ع) بسیار از خود به‌ابن‌ابی‌طالب تعبیر می‌کرد چنانچه فرموده است: به‌خدا که ابن‌ابی‌طالب به‌مرگ بیشتر اُنس دارد از طفل به‌پستانِ مادر خود.

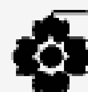
[۱۳۳] از مجلسی(ره) ـ این حدیث دلالت دارد که مادر وخویشان مادری در بِر واحسان به‌پدر وخویشان پدری برتری دارند وخاله از همه برتر است ودر آن شرح زنده‌به‌گور کردن دختران بیان شده.

[۱۳٤] در مورد آزاد شدن پدری که مملوک فرزند شده سخنی نیست وبه‌محض تعلق ملک فرزند بر پدر، پدر خود بخود آزاد می‌شود وباید از او رفع ید کند ولی در مورد ادای دین پدر دو صورت دارد:

۱ ـ اینکه مالی از پدر به‌دست پسر برسد به‌مناسبت فوت پدر در این صورت باید اول دین پدر را ادا کند ومازاد او را به‌عنوان ارث تصرف کند.

۲ ـ اینکه پدر از خود مالی ندارد وبدهکاری دارد وپسر مالی دارد، آیا بر او واجب است پرداخت دین پدر چه زنده باشد یامرده، ظاهر این روایت وجوب قضای دین او است ولی این معنی از روایت استفاده نمی‌شود که دین پدر به‌عهدهٔ پسر آید.

[۱۳۵] در این حدیث نپرداختن دیون پدر ومادر بلکه ترک





استغفار برای آنها را در شمار عقوق وحق نشناسي والدين شمرده است، وعقوق از گناهان است وبلکه از گناهان کبیره است واین خود دلالت دارد که پرداختن دیون پدر ومادر وفراهم کردن وسیلهٔ استغفار وآمرزش آنها بر فرزند واجب است وباید در آن کوشش کند.

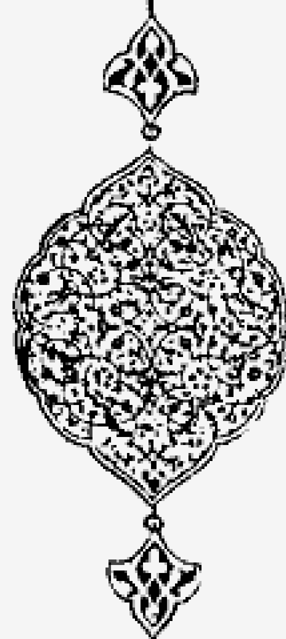
[۱۳۶] از مجلسی(ره) ـ بامور المسلمین، یعنی تصمیم ندارد که بدان قیام کند باوجود توانائی.

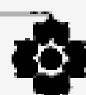
قوله: فلیس بمسلم، یعنی اسلام کامل ندارد وشایستهٔ این نام نیست، واگر مقصود عدم اهتمام به کلیهٔ امور مسلمانان باشد دور نیست که به‌طور حقیقت نامسلمان باشد زیرا از جمله امور مسلمانان یاری امام ونصرت وپیروی از امام است واعلای دین وعدم اعانت کفار بر مسلمین وبرهر تقدیر مقصود از امور اعم از امور دنیویه واخرویه است.

[۱۳۷] از مجلسی(ره) ـ معنی نصیحت خدا صحت اعتقاد به‌یگانگی او است واخلاص در بندگی او ونصیحت قرآن تصدیق به‌آن وعمل کردن به‌هرچه در آن است ونصیحت رسول تصدیق به‌نبوت ورسالت وانقیاد نسبت بآنچه فرمان دهد وغدقن کند ونصیحت نسبت به‌ائمه این است که آنها را اطاعت به‌حق کند ونصیحت عامهٔ مسلمانان ارشاد آنها است به‌مصلحتشان.

[۱۳۸] از مجلسی(ره) ـ قوله«من نفع عیال الله» یعنی به‌وسیلهٔ نعمتی که به‌آنها رساند یادفعِ زیانی کند یاارشاد وهدایت یاتعلیم وبرآوردن حاجت وجز آن از منافع دین ودنیا واشعار دارد که این کار خوب است وکفالت از طرف خداوند است وادخال شادی بر خانواده‌ای سود خاصی است که به‌مرد و اهل‌بیت وعشائر او برسد، یااشاره است که هر نفعی به‌مؤمنی رسد خاندانی شاد شود.

[۱۳۹] از مجلسی(ره) ـ «وقولوا للناس حسناً» طبرسی گفته: در





معنی آن اختلاف است:

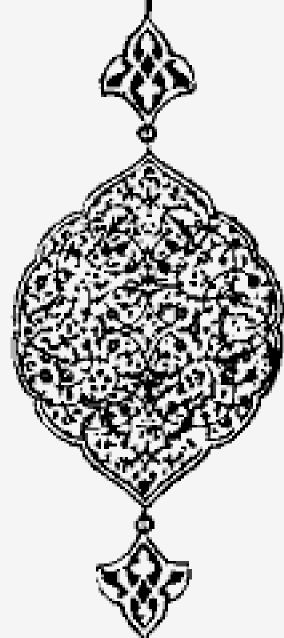
۱ ـ گفتار زیبا ونیکو وخلق کریم که خدا آن را پسندیده است ودوست دارد ـ از ابن‌عباس.

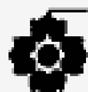
۲ ـ مقصود امر به‌معروف ونهی از منکر است ـ از سفیان، وربیع بن‌انس گفته: مقصود گفتار خوش است.

۳ ـ از امام باقر(ع) در معنی قول حسن که فرمود: برای مردم بگوئید آنچه دوست دارید برای شما بگویند زیرا خدا بد دارد لعنت‌فرست وطعنه‌زن ودشنام‌گوی بر مؤمنین را که بی‌آبرو وپررو وهرزه وگدا واصراروروز است ودوست دارد بردبار وپارسا وآبرومند را.

[۱۴۰] از مجلسی(ره) ـ «بنو أب وأم» یعنی باید خود را برادر پدری ومادری بدانند یامقصود این است که از راستی چنین هستند زیرا همه از سرشت بهشتند که مادر آنها است واز روح معنوی خدایند که پدر آنها است، یاآنکه پدرشان همان روحِ الهی است که در سرشت مؤمن دمیده شده ومادرشان آبی خوش‌گوار وخاکی پاک است چنانچه در باب طینه گذشت، ومقصود از این پدر ومادر همان آدم وحوا نیست زیرا همه افراد بشر در آن شریکند واختصاص به‌مؤمنان ندارد مگر آنکه گفته شود عقیدهٔ باطل این پیوند را در دیگران بی‌اثر کرده واین هم دور است وبرای برادری مؤمنان وجه دیگری هم گذشت وآن این است که مقصود از پدر، پدر روحانی باشد که پیغمبر وامامان بر حقند ومؤمنان را به‌رهبری معنوی زنده کرده‌اند ومقصود از مادر خدیجهٔ کبری است که ام‌المؤمنین است وجز افراد مؤمن به‌واسطهٔ ناسپاسی از این پدر ومادر روحانی جدا شدند چنانچه زنان منافق پیغمبر(ص) از مادری مؤمنان برکنار گردیدند وامیرالمؤمنین در روز جنگِ جمل عایشه را طلاق داد تا مردم بدانند.

ضرب العرق ـ جنبش نیرومند آن است، ومقصود در اینجا مبالغه در






آزار کم است(یعنی تاآنجا به‌هم مربوطند که بمحض ورزیدن رگی از یکی دیگران بی‌خواب شوند.. ومقصود این است که بسیاری شده مؤمنان بی‌خواب شدند ودلیل روشنی هم‌ندارند واین به‌واسطهٔ دردی است که دچار یکی از برادران دینی آنها شده است ودر روح آنها تأثیر کرده است.

[۱٤۱] از مجلسی(ره) ـ «لأبيه وامّه» ظاهراً سرشت به‌مادر تشبیه شده است وروح به‌پدر، ومحتمل است که برعکس باشد.

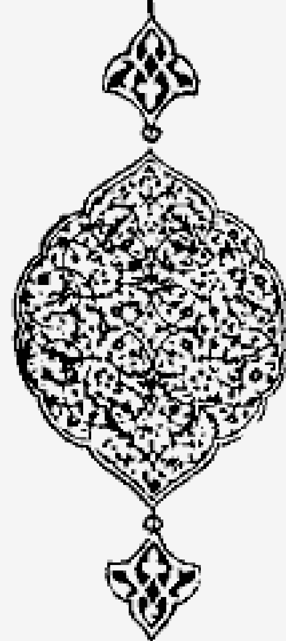
[۱٤۲] از مجلسی(ره) ـ باغرض بیان شدت پیوست دو روح است به‌هم که گویا یک‌روحند یابیان این است که هر دو روح از یک‌روحند که روح امام است وآن از نور خدا است.

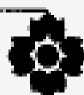
[۱٤۳] «مرآته» یعنی خوبی‌های او را به‌او نشان می‌دهد تا بدان بپاید وبدی‌هایش را به‌او نشان می‌دهد تا از آنها کناره گیرد چنانچه کار آینه است بااینکه در عیب‌های او نگاه می‌کند وآنها را وامیگذارد زیرا انسان از عیبِ خود غافل است. از پیغمبر(ص) روایت شده که: مؤمن آینهٔ مؤمن است. برخی صوفیه گفته‌اند مقصود از مؤمن دوم در کلام پیغمبر(ص) خدا است، یعنی مؤمن مظهر صفات کمال حق است چنانچه آینه مظهر صورت شخص است واین برخلاف تفسیری است که در این احادیث وارد است.

[۱٤٤] از مجلسی(ره) ـ این حدیث همان حدیث ۳ است بااختلاف یکی از راویان خبر.

[۱٤۵] این حدیث دلالت دارد که: جن، جسم لطیفی هستند وممکن است به‌صورت انسان درآیند وجز پیغمبران واوصیاء آنها را ببینند، ومشعر است که روایت حدیث از پریان روا است، از مجلسی(ره).

[۱٤٦] مقصود این مردی که از ربعی پرسش کرده این است که این حدیث را او هم از امام صادق(ع) شنیده است وبیش از این بوده است خصوص طبق نسخه‌ای که از(ولا يغتابه) به‌بعد در آن نیست وشاید او با



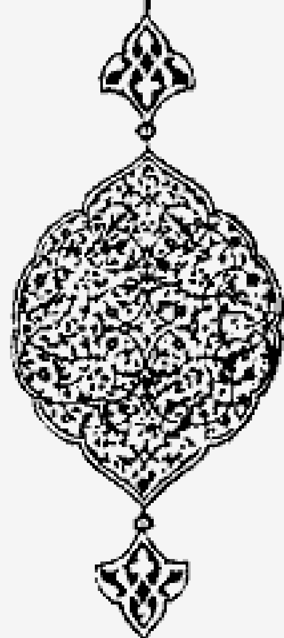


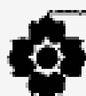
فضیل در یک مجلس حدیث را از امام شنیده واز نقصانِ آن تعجُّب کرده است.

ولا یحرمه ـ یعنی او را از بخششِ خود محروم نسازد، از مجلسی(ره).

[۱٤۷] از مجلسی(ره) ـ راه دوم بدست آوردنِ آیمان را که از کلمهٔ (امّا) فهمیده شود بیان نکرده است زیرا از بیان این قسم، قسم دیگر ظاهر است وآن فهم ایمان است از طول مصاحبت ومعاشرت که موجب ظن قوی بلکه یقین بایمان گردد.

وبالجمله از حدیث ظاهر شود که تقیه برای دفع ضرر جائز است نه‌برای جلب نفع برای اینکه سوء بمعنی ضرر است یعنی گرفتارِ قومی شده که او را ضررمند کنند وظاهر بمعنی غالب است یعنی حکومت بدست آنها است وغلبه دارند، وشرط جوازِ تقیه این است که موجب فساد در دین نشود ومانند کشتن پیغمبر یاامام یاازمیان رفتن دین بطور کلی، چنانچه امام حسین(ع) تقیه نکرد چون می‌دانست که اگر تقیه کند وتسلیم حکم یزید شود، دین به کلی از میان می‌رود ونابود می‌شود پس تقیه تاآنجا است که سبب فساد وتباهی دین نگردد مانند تقیه در شستن پاها بجای مسح یا پاره‌ای از احکام نماز وغیره که موجب از میان رفتن این حکم بطور کلی نشود، ومن ندیدم کسی این تفصیل را صریحاً گفته باشد وبسا که تقیه دربارهٔ قتل نفس هم را در این جمله وارد کرده‌اند ولی مورد تأمل است، وممکن است مقصود از این که تقیه‌موجب فساد در دین گردد این باشد که سرایت به‌عقائد قلبیه کند یا تقیهٔ بیجا کند، وبدان که ظاهر این حدیث این است که بموجب ثبوت تشیع برادری واداى حقوق واجب گردد وگفته‌اند که این موضوع هم به‌طور اطلاق مشکل است زیرا مایهٔ عسر وحرج است مگر اینکه تشیع مخصوص به‌مؤمن کامل باشد که شروط آن در اخبار صفات مؤمن وارد است.






من می‌گویم ممکن است ارتکاب گناهان کبیره نقض ایمان محسوب شود که در این خبر مورد نقض را استثناء کرده است وشاید مطلق معصیت چنین باشد.

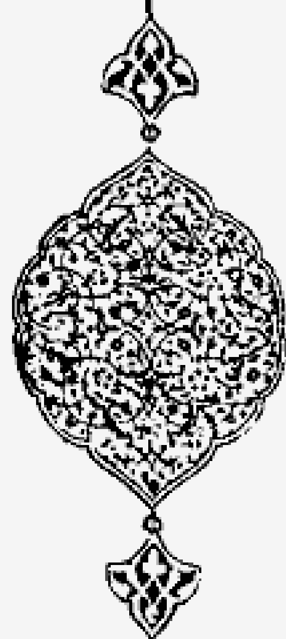
[۱۴۸] از مجلسی(ره) ـ در این خبر چند وجه است:

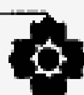
۱ ـ آنچه پدرم بیان کرده که مقصود این است که برادری شما از تشیع ودر این جهان نیست بلکه از عالم ارواح است وپیش از انتقال به‌اجساد ودر این جهان به‌واسطهٔ دین شما یکدیگر را شناخته‌اید واین کشف از اخوت در علیین کرده است.

۲ ـ گفته شده مقصود این است که شما بر پایهٔ تشیع از روی حقیقت برادری نکردید زیرا اگر چنین بود همهٔ جهاتِ برادری وادای حقوق میان شما بر قرار بود بلکه شما برپایهٔ شیعه‌گری تنها همدیگر را شناخته وبه‌همدیگر تعارف کردید بی‌اینکه به‌راستی باهم برادری کرده باشید، بنابر این حدیث در مقام انکار وسرزنش است، یامقصود مجرد اخبار از یک واقعیتی است.

۳ ـ مقصود این است که برادری شما منحصر نیست به‌پیدایش این مذهب وقبول آن بلکه در حال ولادت وقبل از آن وبعد از آن هم شما برادرید زیرا منشأ برادری شما به‌سبب این است که از یک‌سرشت ویک‌روح آفریده شدید واین هم به‌همان وجه اول برمی‌گردد یا نزدیک به‌آن است. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم: أنسب، همان وجه دوم است ومضمون این اخبار اعلام از این است که وابستگان به‌مذهب شیعه به‌عمق آن مذهب توجه نگرده‌اند وآن مقام از وحدت ویگانگی که اساس برادری وبرابری ومغز تعلیمات مذهب شیعه است درک نکرده‌اند وبه‌مقام همان ظاهر تحزّب وتعارف یکدیگر دل‌خوش کرده‌اند وظاهر عنوان باب هم همین است ومعلوم می‌شود






مصنف(ره) هم از این اخبار همین معنی را استفاده کرده است.

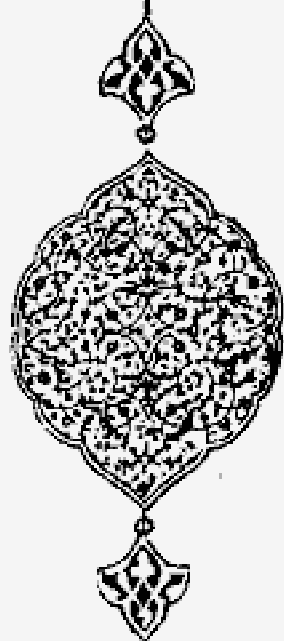
[۱۴۹] از مجلسی(ره) - «ولم یکن لله فیه من نصیب» یعنی هیچ کدام اعمالش را خدا نپذیرد، یا این که از سعادتمندانی که حزب خدایند نیست بلکه از اشقیاء است که حزب شیطانند وحمل بر مبالغه شده یعنی از اولیاء خلق خدا نیست، سپس ظاهر این است که این حقوق نسبت به‌مؤمن کامل وکسی است که در راه‌خدا با او برادر است وگرنه رعایت همهٔ آنها نسبت به‌عموم شیعه حرج بزرگی است وبلکه ممتنع است مگر مقید به‌امکان گردد.

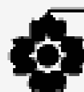
«انیْ علیک شفیق» یعنی من بر تو می‌ترسم ویا مهربانم که مبادا آنها را ضایع کنی، وبه‌هر تقدیر دلالت دارد بر اینکه جاهل معذور است ودر آن شکی نیست در صورت نبودن راهی برای تحصیل علم ولی دریغ امام از تعلیم او مورد اشکال است وتجویز ترک تعلیم مشکل است وگرچه مانند آن در باب نهی از تعلیم وجوب غسل احتلام به‌زنها وارد شده است ویا اینکه ظاهر آیات واخبار وجوب تعلیم هدایت است وارشاد گمراه خصوص نسبت بائمه(ع) باعدم خوف وتقیه که ظاهر این مقام است.

وخدا هم فرموده است(۱۵۹ سوره بقره): «به‌راستی آنها که کتمان کنند بینات وهدایت را پس از آنکه ما آن را در کتاب برای مردم بیان کردیم، آنانند که خدایشان لعنت کند ولعنت کند آنها را هر لعنت‌کننده‌ای» وممکن است به‌دو وجه جواب داد:

۱ - غرض امام از امتناع ترک بیان نبوده است بلکه غرض تشویق مخاطب برای شنیدن وبیان عظمت مطلب بوده.

۲ - اینکه این مؤید استحباب این حقوق باشد ووجوب بیان مستحبات برای همه مردم خصوص بانگرانی ترک عمل بدان معلوم نیست خصوص اگر برای بعضی ذکر شود که موجب اختفای آن نگردد.





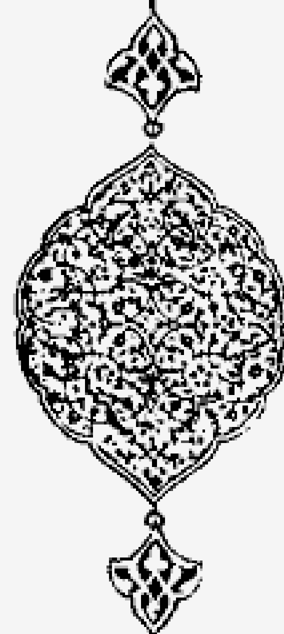

قوله «یبر قسمه» به‌معنی عمل بدانچه او را قسم داده است، یاتصدیق به‌هرچه دربارهٔ آن سوگند خورد(یااینکه اگر به‌جان او قسم می‌خورد راست بگوید) یاآنکه اگر از طرف او تعهدی کند بپذیرد ووفا کند. پایان نقل از مجلسی(ره).

من می‌گویم منظور این حدیث بیان حقیقت وعمق تشیع وبرادری وبرابری کامل است که در جامعه شیعه حقیقی رعایت شده است ودر حقیقت شرحی است از باب گذشته که فرمود شما به‌راستی به‌مقام برادری تشیع نرسیده‌اید وچون این یک امر اجتماعی وتبادلی است مشروط به‌نظام مخصوص وامکاناتی است که در زمان امام صادق(ع) وجود نداشته ولذا این احکام ودستورها عملی نبوده وامام هم بیان آنها را به‌واسطهٔ فقدان شرط وامکان آن لازم نمی‌دانسته وهمین معنا را به‌معلی هم گوش‌زد کرد واو هم با کلمهٔ «لاحول ولاقوة الاّ بالله» تصدیق نمود ودر نتیجه امام(ع) به‌عنوان یک تعلیم عالی آنها را برای وی شرح داد.

[۱۵۰] از مجلسی(ره) ـ «کفر احدهما» زیرا اگر راست گوید طرف او به‌واسطهٔ دشمنی بااو دین ندارد واگر دروغ بگوید خود او به‌واسطهٔ افتراء از ایمان خارج است واین یکی از معانی کفر است در برابر ایمان کامل چنانچه شرحش گذشت وهم بیاید... ودر ضمن کلام خود می‌گوید این کفر ناسپاسی است.

[۱۵۱] یعنی کسانی که خود را شیعهٔ آل‌محمد می‌دانند وسرود ولایت می‌خوانند باید نسبت به‌همدیگر این اخلاق عالیهٔ اجتماع‌پرور را منظور دارند.

[۱۵۲] از مجلسی(ره) ـ یعنی تکلیف از نظر اختلاف مراتب عقل فرق می‌کند چنانچه گذشت که خدا بابنده‌ها باندازه‌ای که به‌آنها عقل داده است درحساب دقت می‌کند، یامقصود این است که چون هنوز آداب کامله





را از ائمه نیاموخته‌اند معذورند چنانچه اخبار گذشته وآینده بدان دلالت دارد.

[۱۵۳] از مجلسی(ره) ـ جملهٔ آخر حدیث اشاره دارد که آیهٔ «رحماء بینهم» دربارهٔ انصار نازل شده ودر مدح آنها است، ومفسرین آن را نگفته‌اند ومحتمل است که این اوصاف در انصار بیشتر بوده است واگر چه در اندکی از مهاجران هم وجود داشته مانند امیرالمؤمنین وسلمان وهمانندان آنها. پایان نقل از مجلسی(ره).

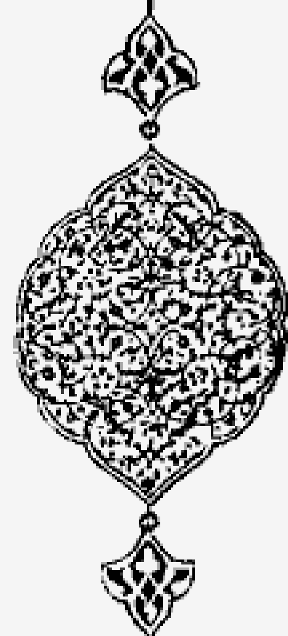
من گویم: درج سلمان در شمار مهاجران برای این است که آزادکردهٔ رسول‌خدا(ص) است.

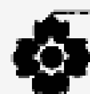
[۱۵٤] از مجلسی(ره) ـ در این حدیث اشاره است به‌اینکه اگر هنگام رفتن آنها را آگاه نکرد هنگام بازگشتن دیدن بر آنها لازم نیست.

[۱۵۵] از مجلسی(ره) ـ «فیضع جناحاً علی الارض» یعنی پر خود را در زمین پهن کند تا بر آن گام نهد واو را فراگیرد ونگهداری کند بهر دو پرش، وگفته‌اند که این کنایه از تعظیم واحترام وتواضع برای او است.

[۱۵٦] از مجلسی(ره) ـ «و ان قلوا» یعنی گرچه برادرانی که شایستهٔ برادرند بسیار کم‌اند.

[۱۵۷] از مجلسی(ره) ـ «بین ایدیهما» گویا در اینجا جمع را بر تثنیه به‌طور مجاز بکار برده است برای سنگینی اجتماع دو تثنیه باهم، ومقصود این است که میان دو دست آنها، ودر ضمن بیان مفصلی از شیخ رضی گوید: اگر مورد اشتباه باشد باید به‌همان تعبیر تثنیه ادا شود، وسپس گوید: اگر اعتراض شود که در اینجا مورد اشتباه است جواب گوئیم که اشتباهی در میان نیست زیرا عرف گواه است که مصافحه بایک دست است واز اینجا ظاهر شود خطای بعضی از افاضل که گفته است: این خبر دلالت دارد بر استحباب مصافحه با دو دست. سپس مقصود از دست خدا در اینجا، رحمتِ او است.



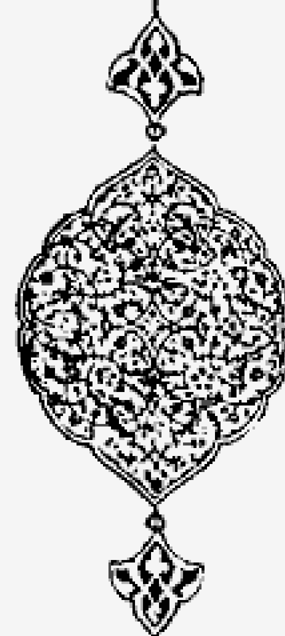


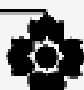


[۱۵۸] از مجلسی(ره) ـ در بعضی نسخه‌ها «الا تری» به‌صیغهٔ استفهام است، و«تفرط» از افراط است یا تفریط وبنابر اول ظاهر این است که می‌فرماید: تو تا آنجا که دربارهٔ ما اعتقاد داری در فضل ما از حد تجاوز نکرده وراه مبالغه نرفته‌ای زیرا تو تا هر اندازه در وصف ما وتعظیم ومدح ما مبالغه کنی باز هم مقصری وگمان مبر که افراط تو در امر ما تو را از تشیع بیرون برده بلکه دلیل بر تشیع تو‌است، در اینجا چون جا دارد کسی اعتراض کند که افراط ومبالغه مذموم است، برای جواب آن آغاز سخن کرده وفرموده: به‌هرچه آنها را ستایند کمتر از مقام حقیقی آنها است وآنان‌را قدردانی نتوانند کرد چنانچه خدا، را بلکه شما را معرفت مقام مؤمن هم ممکن نیست تا برسد به‌معرفت قدر ماها.

[۱۵۹] از مجلسی(ره) ـ این روایت را در ثواب‌الاعمال مبسوطتر نقل کرده وباکی نیست که آن را نقل کنیم، به‌سند دیگر از اسحق چنین روایت کرده که گوید: من در کوفه بودم وبسیاری از برادران مذهبی نزد من می‌آمدند ومن ترسیدم که به‌مذهب خود(یعنی به‌تشیع) مشهور گردم وبه‌غلام خودم دستور دادم هر که آمد ومرا خواست بگو در خانه نیست وهمان سال به‌حج رفتم وخدمت امام صادق(ع) رسیدم الخ.

[۱۶۰] خدا در پس هفت پرده است، بیان نهایت لطافت ذاتِ الٰهی است. حجاب کنایه از مقام لطافت وجود است که به‌واسطهٔ آن دیده نشود، محجوب بودن خدا از دیدهٔ بنده‌ها به‌همان معنی لطافت او است چنانچه هوا وهیدروژن والکتریسیته ومانند آنها هم که مادی هستند به‌واسطهٔ لطافت دیده نشوند، واین عبارت بیان نادیدنی بودن خدا وبیان صفت نامرئی بودن او است بی‌نهایت واز این معنی به‌هفت پرده تعبیر شده است، ومعنی این است که خدا در پس هفت پرده است «احتجب بسبع حجابات» وبه‌تعبیر دیگر، قوهٔ هفتم لطافت است که اگر آن را بخواهیم درجه بندی کنیم مثلاً: ۱ ـ هوا ۲ ـ اجزاء






ترکیبی هوا چون هیدروجین ۳ ـ الکتریسیته ٤ ـ موج حامل صوت و.و.و. ۵ ـ اتم ٦ ـ ذره‌های انفجار اتم.

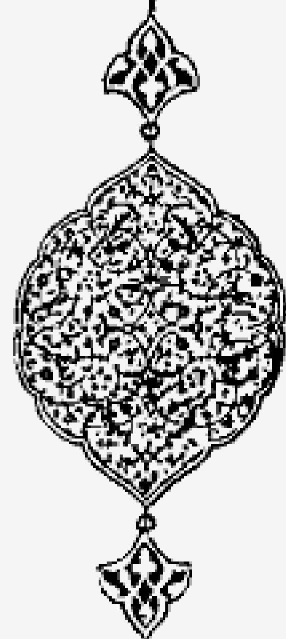
واز این مراتب مادی لطافت که بگذرد وبه‌لطافت وجود محض رسد، به‌خدا می‌رسد ویا به‌تعبیر حکماء وزبان متقدمین درجات لطافت ونامرئی بودن تنزلات وجود از نیروهای درونی انسان درجه‌بندی می‌شود تا برسد به‌عالم نفوس وعقول، وفوق همه لطافت وجود صرف ومحض وجود پاک از هر آلایش امکانی است که وجود خدا است ویسا کلمهٔ سمٰوات هم رمز این مراتب لطافت است که البته هر لطیفی در فراز وفوق کثیف‌تر از خود وجود دارد وچون آسمانی بر او احاطه دارد.

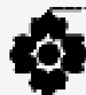
[١٦١] از مجلسی(ره) ـ «مصافحة المؤمن» گویا مقصود این است که مصافحهٔ دو مؤمن بهتر است از مصافحه دو فرشته، یااینکه مصافحهٔ مؤمن بهتر است از مصافحه بافرشته‌ها.

[١٦٢] از مجلسی(ره) ـ «عالم السر واخفی» اشاره است به‌قول خداتمالی(۷ سوره طه): «واگر بلند گوئی پس به‌راستی او می‌داند راز ونهان‌تر را» ومشهور میان مفسران این است که: سر، آن است که بادیگری آهسته گوید ونهان‌تر، آن است که باخود گوید وبه‌زبان نیاورد. وگفته‌اند: سر، آن است که در نهادِ انسان باشد وآشکار نکند ونهان‌تر، خاطره‌ای است که زودگذر است. وگفته‌اند: سر، آنچه در آن اندیشه کرده باشی ونهان‌تر، آنچه در اندیشه‌ات درنیامده وخدا داند که در آینده به‌گمانت رسد.

من گویم، ممکن است مقصود از سر آن باشد که در خاطره آمده وخود هم دانسته ونهان‌تر آن است که در نهاد او است وخودش هم بدان توجه ندارد چون ریاء خفی که او را بر عمل واداشته واو عمل خود را خالص برای خدا پنداشته.

[١٦٣] «تعرفون» به‌صیغهٔ مجهول، گویا اشاره است به‌قول






خداتعالی(۲۹ سوره فتح): «نشانهٔ آنها در رخسارهاشان از اثر سجده است» ولازم نیست معرفت عمومی باشد بلکه ائمه وفرشته‌ها آنها را بدین نشانه می‌شناسند، از مجلسی(ره).

[۱٦٤] از مجلسی(ره) ـ قوله«او من ارید به رسول اللّه» در ائمه مورد اجماع است ودر جز آنان از سادات وعلماء مورد اختلاف است ونديدم کسی از اصحاب ما تصریح به‌حرمت کرده باشد.

[۱٦٥] از مجلسی(ره) ـ «من ذلک السرور» یعنی بسبب او، واین مؤید آن است که به‌واسطهٔ شادی نمونه‌ای آفریده شود نه‌اینکه خود عمل مجسم گردد.

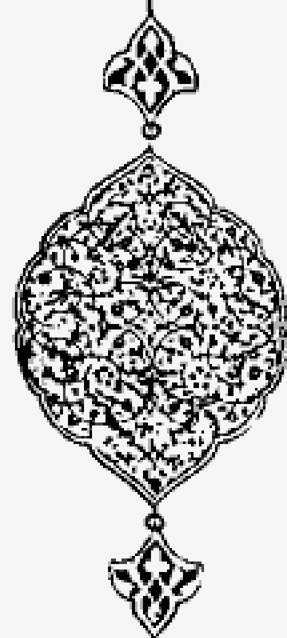
[۱٦٦] از مجلسی(ره) ـ ناصبی در عرف اخبار شامل مخالفانی که در مذهب خود تعصب دارند می‌شود وغیر ناصبی همان مستضعفانند.

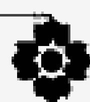
[۱٦٧] از مجلسی(ره) ـ مقصود سوار کردن هزار مجاهد است برای جهاد در راه خدا یااعم از آن واز فرستادن به‌حج وزیارت.

[۱٦٨] ابهام از دست باشد یاپا، واول اظهر است وخاک شدن ابهام مانع گزیدن نیست زیرا خاک آن‌هم چون خودش عذاب پذیر است وشاید خدا در آن حس دردناکی آفریند، انتهی. ومن می‌گویم: محتمل است که گزیدن در کالبد مثالی باشد یا در روزهای اول باشد ودردش در روح تاقیامت بماند، از مجلسی(ره).

[۱٦۹] از مجلسی(ره) ـ «کان اسوء حالاً» دو احتمال دارد:

۱ ـ ضمیر کان به‌معذور برگردد، یعنی آنکه حاجت را رد کرده ومعذور شمرده شده بد حال‌تر است زیرا طالب حاجت از مؤمنان کامل آبرومند است وردٌ حاجتش زشت‌تر است، تاآنکه گوید: از یکی از فضلای نزدیک به‌عصر ما روایت شده که گفته: مقصود به‌عذر اسقاط حق است در آخرت وبدحال‌تر بودن برای آن است که منتی برسر او گذارده وسودی هم





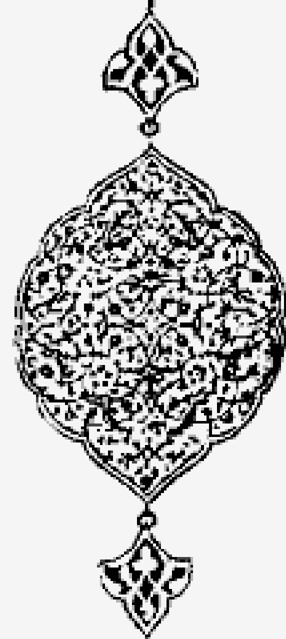

ندارد، ویکی از شاگردان فاضلش در توجیه کلامش گفته: این بر این پایه است که عذاب قبر قابل اسقاط نیست زیرا حق‌الله چنانچه شیخ قدس‌الله روحه در اقتصاد بدان تصریح کرده است چون فرموده است: هر حقی را که صاحب حق نتواند دریافت کند نمی‌تواند اسقاط کند چون کودک ودیوانه که نمی‌توانند حقّ خود را دریافت کنند ونمی‌توانند آن را اسقاط کنند وبنابر این چون استیفاء ثواب وعوض اخروی ممکن نیست به‌اسقاط او ساقط نشوند از اینجا دانسته شد که اسقاط تابع امکان استیفاء است وهر که اختیار یکی را ندارد اختیار دیگری را هم ندارد، انتهی.

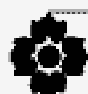
۲ - ضمیر راجع به‌حاجت خواه باشد چنانچه محدث استرآبادی فهمیده وگفته: یعنی حال طالب حاجت بدتر است چون دروغگو را تصدیق کرده واز نهی از منکر بازمانده، واولی اظهر است.

[۱۷۰] از مجلسی(ره) - اگر اعتراض شود که چرا امام حسین(ع) به‌او کمک نکرد بااینکه بهتر بود، من گویم ممکن است جواب‌هائی داد:

بسا که جز اعتکاف عذری داشته که به‌آن مرد اظهار نداشته وبرای آن بوی همراهی نکرده وامام حسن این نکته را فرمود تا او گمان نبرد که خود اعتکاف برای رد حاجت عذر مشروعی است.

[۱۷۱] از مجلسی(ره) - «عشر رقاب» یعنی آزاد کردن ده بنده، آن را از روی تعجب گفت وامام تعجب او را برطرف کرد وفرمود: اگر او را سیر نکنید واز دشمنان گدائی نکند از گرسنگی خواهد مرد، واگر از آنها گدائی کند برای سؤال از آنها خوار وذلیل می‌شود واین هم به‌منزلهٔ مرگ است برای او بلکه سخت‌تر است، واطعام او وسیلهٔ زندگی مادی ومعنوی او است وخدا فرموده: «هرکه جانی را زنده دارد گویا همهٔ مردم را زنده داشته» ومقصود از آن زنده‌داشتن یک مؤمن است از نظر معنوی ومادی چون تفسیر







شده است به‌اینکه بزرگ‌ترین احیاء او رهبری وهدایت او است، وظاهر این است که «تدلّوه» عطف بر جزاء باشد، وبعضی آن را به‌همزهٔ استفهام وواو خوانده‌اند از راه انکار، وبعضی بدال از دلالت دانسته‌اند وآن را جواب سؤال مقدری گرفته‌اند که ممکن است از ناصبی گدائی کند و غیره، وامام جواب داده که: اگر می‌خواهید او را به‌سؤال از ناصبی دلالت کنید او از ناصبی سؤال نمی‌کند زیرا مرگ برای او بهتر است از گدائی نزد دشمن، پس اطعامِ او احیاء او است.

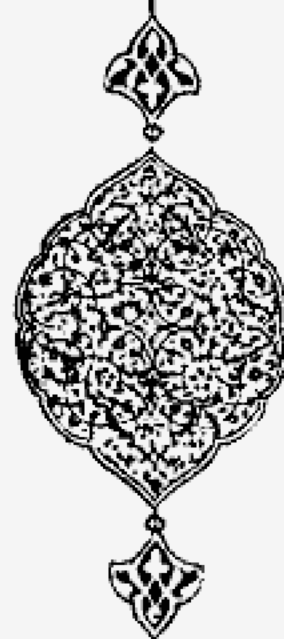
[۱۷۲] از مجلسی(ره) ـ در قاموس است که: استبرق، دیبای کلفت است ومعرب استرده است، یا دیبائی است که طلاباف باشد یاپارچهٔ ابریشمین نازک است چون دیبا.

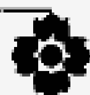
«فی سترٍ من اللّه» یعنی او را مستور دارد از گناهان یااز عقوبت وعذاب یااز گرفتاری‌ها یااز رسوائی در دنیا وآخرت.

[۱۷۳] از مجلسی(ره) ـ یابرای او ثواب این گفتار را بنویسد تاروز قیامت.

[۱۷٤] از مجلسی(ره) ـ مشهور است که این آیه دربارهٔ انصار نازل شده است که مهاجران را در آنچه داشتند بر خود مقدم می‌داشتند، واز طریق عامه روایت شده است که دربارهٔ امیرالمؤمنین(ع) نازل شده که خود وخاندانش سه روز گرسنه ماندند وسپس یک اشرفی وام گرفت ومقداد را دید ودانست که او هم گرسنه است وآن را به‌وی داد واین آیه بامائدهٔ آسمانی برای آن حضرت نازل شد واین داستان طولانی است که من آن را در کتابِ کبیر(بحارالانوار) نقل کردم وبر هر دو وجه حکم آن عمومی است ودر غیر مورد نزول هم جاری است.

[۱۷۵] از مجلسی(ره) ـ اختصاص به‌هفتاد این است که اگر از آن تجاوز کند متجاهر به‌فسق گردد ودیگر احترامی برای او باقی نماند



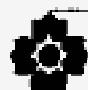


وغیبت او جائز گردد، وبسا که کلمهٔ سبعین حمل بر مطلق کثرت شده است نه‌خصوص شمارهٔ معین، یعنی هرچه هم گناهِ او بیش باشد باز باید از او پرده‌پوشی کرد وآبروی او را حفظ کرد(این تأکیدی است در موضوع حرمت غیبت وزشتی بدگوئی از برادر مؤمن وموارد تجویز غیبت چون شکایت وشهادت وغیره از آن برکنار است).

[۱۷۶] از مجلسی(ره) ـ نصیحت، گفتار یا کرداری است که مقصود از آن خوبی کردن به‌کسی باشد که او را نصیحت کنند، ومقصود از نصیحتِ مؤمن به‌مؤمن رهبری او است به‌مصالح دین ودنیایش ویا یاد دادن به‌او است اگر نادان باشد وآگاه کردنِ او اگر در غفلت باشد ودفاع از شخصِ او وآبروی او اگر ناتوان باشد واحترامِ او است در خردسالی وسالخوردگی وترک زیان‌رساندن وگول‌زدن او است وسودجوئی برای او، واگر اندرزپذیر نباشد بااو نرمش کند تاپذیرد واگر دربارهٔ دیانت باشد طبق مقررات او را امر به‌معروف ونهی از منکر کند، وممکن است خیرخواهی نسبت به‌رسول وائمه در آن داخل باشد زیرا که آنها افضل مؤمنانند ونصیحتِ آنها اعتراف به‌نبوت وامامت آنها وفرمان‌بری از آنها است.

[۱۷۷] از مجلسی(ره) ـ نسبت نصیحت به‌خدا اشاره است به‌اینکه نصیحت وخیرخواهی برای خلق خدا چون نصیحت برای خدا است، چون نصیحتِ خدا اطاعتِ امر او است ونصیحتِ خلق هم طبق امر وفرمان او است، وممکن است که مقصود این باشد نصیحت خلق خدا کند برای رضای خدا.

در نهایه گفته است: اصل معنی نصح، خلوص وپاکی است، وگفته شود «نصحته ونصحت له» ومعنی نصیحت خدا اعتقاد به‌یگانگی واخلاص در نیت عبادت او است ونصیحت کتاب خدا تصدیق بدان وعمل کردن به‌مقررات مندرجه در آن است ونصیحتِ رسول‌خدا(ص) تصدیق به‌نبوت او ورسالت او واطاعت از امر ونهی او است، ونصیحتِ ائمه این است که در امرِ




حق آنها را اطاعت کند و قصد شورش بدانها نکند، ونصیحت عامهٔ مسلمانان ارشاد آنها است به‌مصالحشان.

[۱۷۸] از مجلسی(ره) ـ یعنی هرگاه مصلح سخنی از طرفی به‌طرف دیگر نقل کند که نگفته یا کاری از او شرح دهد که نکرده به‌منظور اصلاحِ فیما بین از دروغِ حرام محسوب نیست بلکه خوب است، وگفته شده که از دروغ موضوع حکم نیست واگرچه خلاف واقع است زیرا دروغ از نظر شرع خلاف واقعی است که زشت باشد واین زشت نیست از نظر شرع.

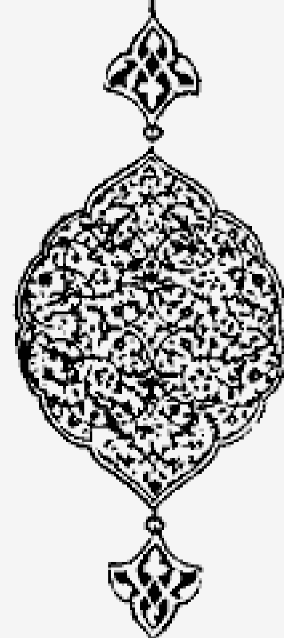
[۱۷۹] مجلسی(ره)، از بیضاوی گفته: «عرضة» به معنی مانع از چیزی است وبه‌معنی معرض برای کاری، ومعنی آیه بنابر اول این است که خدا را مانع کارهای خیرِ خود نسازید که برآنها سوگند یاد کردید، ومقصود از «أیمان» اموری است که بدانها سوگند یاد شده چون گفتهٔ پیغمبر(ص) برای ابن‌سمره که: هرگاه سوگند یاد کردی بر کاری ودیدی جز آن از آن بهتر است همان بهتر را بکن واز سوگندِ خود کفاره بده. ومعنی آیه این است که خدا را مانعِ کارِ خیر نسازید که عبارت از خوش‌رفتاری وتقوی واصلاحِ میان مردم است. وبنابر معنی دوم عرضه، مقصود این است که خدا را دست‌آویز سوگندِ خود مسازید تا او را با کثرت قسم مبتذل کنید و «ان تبروا» علت نهی است.

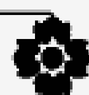
وطبرسی گفته است در معنی آن سه قول است:

۱ ـ سوگند به‌خدا را مانع از بِر وتقوی مسازید که بگوئید ما قسم خوردیم به‌خد که چنین نکنیم وقسم به‌او نخورده باشید.

۲ ـ سوگند به‌خدا را دلیل وحجت ترک کار خیر نکنید واگر قسمی هم خوردید وبعد معلوم شد که خلاف آن بهتر است همان را انجام دهید که بهتر است وقسم سابق خود را دلیل ترک آن نسازید.

۳ ـ سوگند به‌خدا را در هر حق وباطل شیوهٔ خود مسازید واحترام نام





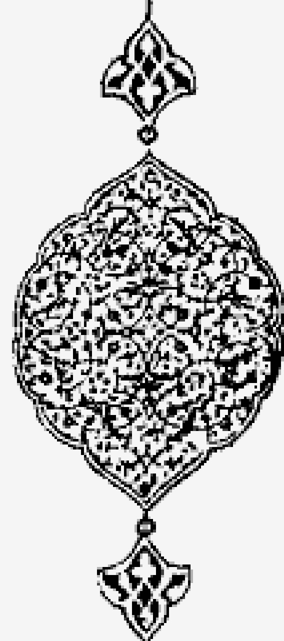


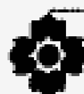
خدا را نگهدارید تا در سوگند به‌او خوش‌رفتار باشید وتقوی شعار، واین معنی از ائمهٔ ما روایت شده است چنانچه از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: به‌خدا سوگند نخورید، راست گوئید یا دروغ زیرا خدا سبحانه فرماید: «وخدا را دست‌آویز سوگندتان مسازید».

[۱۸۰] در ضمن حدیث ۷ و ۵ این جمله وارد است که شخص مصلح دروغگو نیست، واین جمله به‌دو وجه استعمال می‌شود:

۱ ـ در مقام نفی حکم کذب ودروغ که عبارت از حرمت در شرع وقبح ومذمت در عرف باشد ومقصود از اینکه مصلح دروغگو نباشد این است که واسطهٔ اصلاح میان دو نزاع‌جو وستیزگر که در موضوعی اختلاف کرده‌اند، واین اختلاف به‌کشمکش وستیزه کشیده وبسا آشوب‌گرانی میان آنها سخن‌چینی کرده‌اند وآنها را به‌دشمنی واداشته‌اند می‌تواند به‌هرکدام خبرهائی بدهد که وسیلهٔ رفع کدورت واصلاح آنها باشد، گو اینکه این خبرها مخالف واقع وحقیقت باشد وجعل دروغ باشد وچون منظور گوینده وخبرگذار اصلاح میان این دو تن است دروغ وخلاف واقع حرام نیست وزیانی ندارد واین برای آن است که دروغ قبح لازم ذات ندارد بلکه قبح وزشتی آن از عوارض غیر ثابته است وقابل تغییر است وبسا که صلاحی در آن پادید آید وقبح آن از میان برود بلکه مبدل به‌حسن ونیکوئی گردد وموارد دیگری هم برای تجویز کذب به‌آن ملحق شده چون وعدهٔ دروغ به زوجه وفرزند برای تسکین وآرامش خاطر آنها وچون اظهارات دروغ در مقام جنگ برای غلبه بر دشمن حق، پیرو این مثل سائر که«الحرب خدعة» جنگ خود نیرنگ است، واگر موضوع تقیه هم که هم‌آهنگی با مخالفان است در امور دین برای حفظ جان وآبرو دروغگوئی وکذب شماریم این خود میدان بسیار وسیعی برای تجویز دورغ می‌شود، در اینجا این بحث به‌میان می‌آید که:

دروغ وگفتار بر خلاف حقیقت در ذات خود زشت وقبیح است ویا



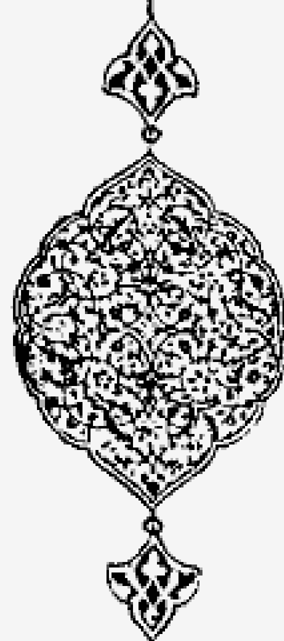




اینکه زشتی وقبح آن به‌واسطهٔ مضرت وزیانی است که بر آن مترتب می‌شود، در این شکی نیست که دروغ وخلاف گفتن در بسیاری از موارد مایهٔ ضرر وزیان فراوانی است وبسا که مایه وپایهٔ از میان رفتن جان ومال وآبروی مردم می‌شود ولی در مواردی هم ضرری بر آن مترتب نیست مانند افسانه‌های دروغ مثلا ولی اگر بنا باشد دروغ در موارد بی‌ضرر تجویز شود وشهرت یابد بسا که قبح آن کاسته شود ومردم بدان عادت کنند ودر نتیجه کم کم به‌موارد ضرر هم سرایت کند واگر بنا باشد که برای ضررهای مهمی که از دروغ برخیزند وبسا نظم زندگی فرد واجتماع را مختل سازند احتراز شود باید راه آن به‌کلی بسته گردد ومطلقاً جائز وروا شمرده نشود ومی‌توان گفت دورغ در ذات خود قبیح وزشت است نه‌برای آن که مایهٔ ضرر است زیرا دروغ، کشتنِ حقیقت وپرده کشیدن روی واقع است وچنانچه آدم کشی در ذات خود قبیح وزشت است حق کشی وحقیقت کشی هم در ذات خود قبیح وزشت است وخود یک زیان معنوی است ونباید برای زشتی دروغ دنبال زیان دیگری جز همان ذات دورغ رفت زیرا هر زیانی به‌یک سلب حق وحقیقتی برمی‌گردد ودروغ در ذات خود سلب ومحو حق وحقیقت است گرچه در پاره‌ای موارد مایهٔ سلب حق وحقیقت دیگر هم می‌شود.

آری، بسا باشد که این سلب حق وحقیقت با سلب حق وحقیقت مهم‌تری معارض گردد ودر اینجا باید زیان کمتر را در نظر گرفت وبنابر این هر دروغ وخلاف‌گوئی حرام وزشت است ولی اگر ترک آن موجب ارتکاب امر زشت‌تر وحرام‌تری گردد بناچار باید برای گریز از ارتکاب آن مرتکب دروغ گردید از باب دفع افسد به‌فاسد.

۲ ـ مقصود از جملهٔ «مصلح کاذب نیست» تجویز دروغ در مقام اصلاح نیست بلکه بیان روحیه عالی وپاک شخص مصلح وتبرئهٔ او است از بیان خلاف واقع نسبت به‌طرفینِ اختلاف زیرا در مورد اختلاف ونزاع همیشه





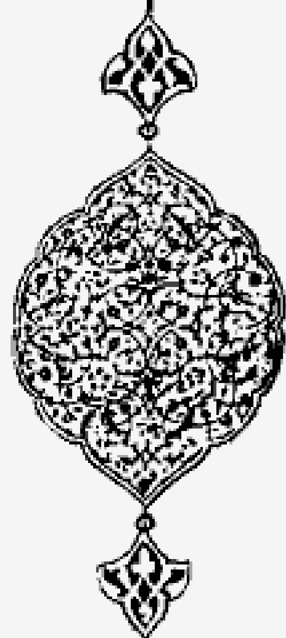
خلاف گوئی وجود دارد واشخاص فتنه‌جو به‌هریک از طرفین دروغ‌ها می‌گویند وآتش اختلاف را دامن می‌زنند ولی کسانی که در مقام اصلاح هستند وخوش‌نیت هستند از خلاف گوئی کناره می‌کنند واین جملهٔ «المصلح لیس بکاذب» به‌منزلهٔ یک مثل ودستور اخلاقی است مانند «الرائد لایکذب اهله» یعنی کسی که به‌دنبال آب جستجو می‌کند به‌خاندان خود دروغ نمی‌گوید، ودر این دو حدیث هم دلالتی نیست بر تجویز دروغ گفتن در مقام اصلاح ودر حدیث ۷ هم که راوی اجازه می‌خواهد از طرف خود چیزی بگوید دلیلی نیست که مقصودش دروغ‌گفتن وخلاف واقع باشد بلکه مقصود اجازه گرفتن در بیانات بیشتری است جز آنچه امام(ع) دستور داده زیرا در مقام اصلاح بسا پیشنهادهای تازه وبی‌سابقه‌ای طرح می‌شود وبسا گفته‌های تازه‌ای به‌میان می‌آید که جواب لازم دارد واجازهٔ بیاناتی جز آنچه امام(ع) فرموده دلیل بر تجویز دروغ نیست.

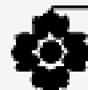
[۱۸۱] از مجلسی(ره) ـ آیه در سورهٔ مائده چنین است: «از این خاطر بود که نوشتیم بر بنی‌اسرائیل که راستش این است هرکه نفسی را بکشد جز در برابر نفسی یا فسادی در زمین پس گویا همهٔ مردم را کشته، وهرکه آن را احیاء کند گویا همهٔ مردم را احیاء کرده است» وآنچه در خبر است نقل به‌معنی است یابه‌نقل بعضی از آیه اکتفاء شده چون موضوع روشن است.

طبرسی گفته: «بغیر نفس» یعنی جز برای قصاص، «او فساد فی الارض» یعنی وجز برای اینکه در زمین فسادی کرده باشد که مستحق اعدام شده باشد چون نبرد باخدا ورسول وسلب امنیت از راه‌ها که خدا در آیهٔ ۳۳ بعد از آن بیان کرده است.

در بیان اینکه گویا همه را کشته وجوهی گفته‌اند:

۱ ـ مردم همه دشمن وطرف باقاتل شوند زیرا به‌واسطهٔ کشتن یک هم‌نوع وهتک حرمت انسانیت سوء قصد به‌همه کرده، وگویا همه را کشته







است وهر که یک انسانی را از غرق یاسوختن یازیر آوار رفتن یاهر سبب کشنده نجات دهد یا او را از گمراهی برهاند «مانندِ این است که همه مردم را احیاء کرده» یعنی خدا مزد احیاء همه او را به‌او می‌دهد چون در احیاء برادر مؤمن به‌همه احسان وجان‌بخشی کرده است.

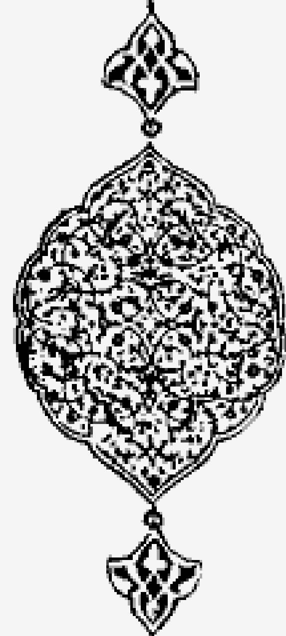
۲ ـ هر که پیغمبری یا امامی بر حق را بکشد چنان است که همه مردم را کشته یعنی عذاب کسی دارد که همهٔ مردم را کشته، وهر که زیر بازوی پیغمبری یاامام عادلی را بگیرد گویا همه مردم را زنده کرده، یعنی ثواب آن را دارد ـ از ابن‌عباس.

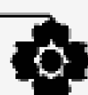
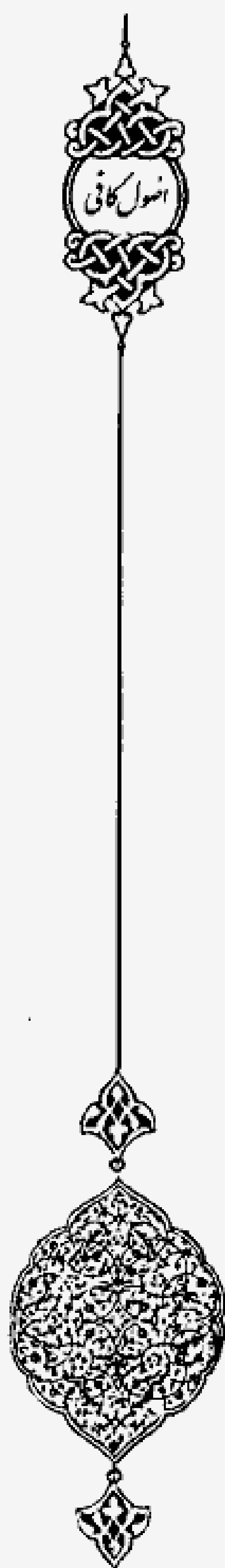
۳ ـ هر که بی‌جهت نفسی را کشته در گناه قاتل‌ها شریک است زیرا کشتار را روشن نموده وراه را هموار کرده برای دیگران ویا همه هم‌دست شده وهر که جلوگیری کند از قتل نفس وراه آن را ببندد بر دیگران تا اقدام بر قتل نشود در سلامتی همهٔ مردم شریک است وگویا همه را احیاء کرده است.

٤ ـ در نظر مقتول است که قتل او قتل همهٔ مردم است واحیاء شخصی در نظر او احیاء همه مردم است.

۵ ـ مجازات قتل یکی مجازات قتل همهٔ مردم است واگر ولیّ دم از قاتل بگذرد واو را احیاء کند گویا همهٔ مردم را احیاء کرده است واحیاء در اینجا مَجاز است زیرا جز خدا بر آن توانا نیست.

من گویم، تطبیق تأویل مذکور در خبر بر جملهٔ: بغیر نفس او فساد، نیازمند تکلف بسیاری است، از این رو طبرسی متعرض آن نشده است وممکن است مقصود این باشد که نزول آیه در بردن جان از تن است لکن بردن جان از دل به‌طریق اولی از آن استفاده می‌شود وبه‌عبارت دیگر آیه بر معنی اول به‌مطابقه است وبه‌معنی دوم به‌التزام است از این جهت امام(ع) مقصود را بیان کرده وتصریح نکرده که مراد از آیه است ودر اخبار آینده هم آن را تأویل آیه دانسته که به‌همین اشاره دارد بنابر این تأویل ممکن است

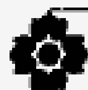


چنین گفت که: هرکه نفسی را به‌گمراهی بمیراند بی‌اینکه قتل نفسی هم در ظاهر کند یا فساد در زمین نماید، عقاب کسی را دارد که همهٔ مردم را کشته باشد،پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، پاره‌ای از آیات قرآن ضرب‌المثل است وبه‌اعتبار یک مفهوم کلی موارد تطبیق بسیاری دارد جز همان معنای لفظ وحکم مستفاد از ظاهر آن، ودر مفهوم‌گیری برای ضرب‌المثل لازم نیست که همهٔ خصوصیات مورد ملاحظه گردد ودر آن گنجانیده شود ومفهوم کلی ومثل سائر مستفاد از آیه همان عظمت مجازات قتل نفس وعظمت ثواب واثر سودمند احیاء نفس است ولازم نیست که این استثناء وارد در آیه هم در همه‌جا تطبیق شود چنانچه در امثال سائره هم‌چنین است.

[۱۸۲] اختلاف روش حمران روی وضع پیش آمدهای محیط بوده است وچون در بدو تشکیل دولت بنی عباس آزادی وجود داشته، حمران وظیفهٔ تبلیغ را انجام می‌داده ولی پس از تسلط کامل منصور عباسی از مردم خرده خرده سلب آزادی شد ودیگر تبلیغ علنی وصریح میسر نبوده است وگویا حمران باهمین بیان خود از سلب آزادی وفشار حکومت جور وبسط دامنه جاسوسی نزد امام(ع) گله می‌کند زیرا حکومت ستم‌کار برای استقرار خود به‌هر شکل ولباس جاسوسانی می‌گمارد ودیگر اطمینان اظهار حق وحقیقت از میان مردم برداشته می‌شود، حمران در این تنگنای جاسوسان حکومت منصور اطمینان ندارد که در گوشه وکنار هم بایکی ودوتا وارد بحث مذهب ورهبری مردم به‌امام بر حق شود، امام در پاسخ او وبرای تسلیت خاطرش می‌فرماید: اکنون باید کار مردم را به‌خدا واگذاشت واو است که می‌تواند به‌هر وسیله روزنهٔ هدایت را به‌روی اهلش بگشاید ولی باز هم به‌کلی نباید دست از کار کشید وبه‌اندازهٔ امکان باید کسانی را که آمادگی آنها برای پذیرفتن حق معلوم شود با اشاره وکنایه به‌راه حق دعوت کرد ورشتهٔ





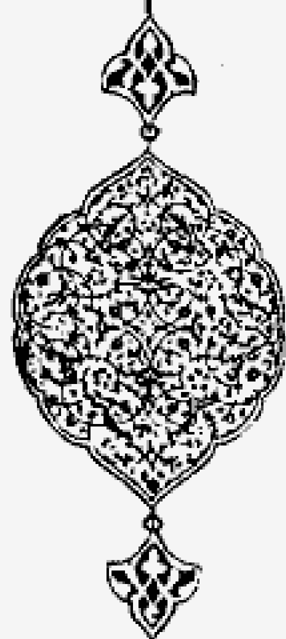
تبلیغی را به‌اندازهٔ امکان ادامه داد.

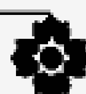
[۱۸۳] از مجلسی(ره) ـ یعنی خود را از آتش حفظ کنید باصبر بر طاعت خدا وکناره‌گیری از گناه وپیروی شهوت، وخاندان خود را از آن حفظ کنید به‌وسیلهٔ دعوت آنها به‌طاعت خدا وآموختن واجبات ونهی آنها از کارهای زشت ووادار کردن آنها به کارهای خیر.

«وقودها الناس والحجاره» گفته شده مقصود سنگ کبریت است که آتش را می‌افزاید وگفته‌اند مقصود سنگ‌هائی است که آنها را می‌پرستیدند، واین آیه دلالت دارد بر وجوب امر به‌معروف ونهی از منکر وبر اینکه خویشان از قبیل زن ومملوک وپدر ومادر وفرزندان وسائر خویشان بر دیگران مقدم هستند.

[۱۸٤] «ایاکم والناس» یعنی از دعوت آنها در زمان تقیه بر حذر باشید وسبب آن را این آورده که هر که قابل هدایت باشد وخدا خواهد که هدایت شود انگشتی به‌دلش زند از نور، کنایه از اینکه به‌دلش اندازد جستجوی حق کند وپذیرای آن گردد... سپس روش ملایمی برای معارضه واحتجاج باآنها وهدایتشان بیان کرده که مایهٔ مزید تعصب وجلب ضرر آنان نگردد وسبب اظهار کفر وگمراهی آنها نباشد که در برابر آنها بگوید مابدان سو رفتیم که خدا فرموده است وآن را خواستیم که خدا خواسته، یعنی از خاندان پیغمبر امام برگزیدیم زیرا پیغمبر را خدا برگزیده وخرد حکم می‌کند که خاندان برگزیدهٔ خدا در صورت شایستگی به‌امامت از دیگران سزاوارترند واین یک دلیل اقناعی است که پسندطبع اکثر مردم است.

[۱۸۵] مقصود این است که مردم عوام وبی‌سواد قادر به‌تحلیل وتجزیهٔ مطالب نیستند نه‌به‌خوبی حقیقت ومقام رهبران معصوم وبر حق را می‌فهمند ونه‌به‌آسانی به‌اهمیت تعلیمات ومعانی نغز آنان پی می‌برند چنانچه حقیقت فساد حکومت پیشوایان جور وزیانی که از اجرائیات آنها به‌خلق



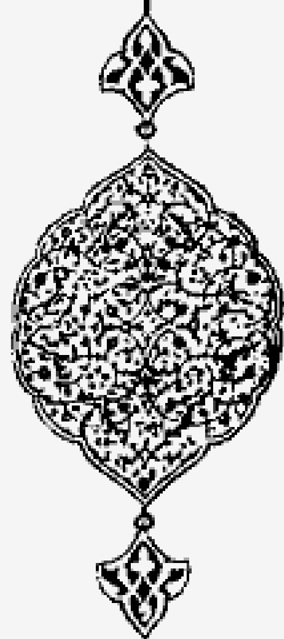


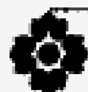


می‌رسد به‌خوبی درک نمی‌کنند ولی با این حال همان عوام ساده هم خوش‌سریرت وخوش‌باطن وخیرجو دارند، وبدسریرت وبدطینت دارند وچون حق وباطل به‌آنها عرضه می‌شود از نظر شعور نهانی خود دربارهٔ آن قضاوت می‌کنند حق برای دستهٔ اول دل‌پذیر است وباطل مورد نفرت وانکار وبرای دستهٔ دوم برعکس است.

[۱۸۶] از مجلسی(ره) ـ مقصود مؤمن آل فرعون است که بر خدا توکل کرد وکار خود را به‌او واگذاشت، وقتی فرعون قصد کشتن او کرد برای اظهار ایمان به‌موسی وپند دادن به‌فرعونیان ودعوت آنها به‌ایمان وگفت: من کار خود را به‌خدا واگذارم، زیرا خدا به‌بنده‌ها بینا است «وخدا او را از بدی‌های آنچه نیرنگ کردند نگه‌داشت» یعنی از بدی‌های مکر آنها محفوظ نمود، پاره‌ای مفسران گفته‌اند به‌همراه موسی از دریا گذشت، وگفته شده که فرعون آهنگ کشتن او کرد، او به‌کوه گریخت وفرعون دو کس به‌دنبال او فرستاد ودیدند او به‌نماز مشغول است ووحوش گرد او صف بسته‌اند وآن دو تن برگشتند وگریختند واین خبر هر دو قول را رد کرده وقول کسی که گفته ضمیر به‌موسی برمی‌گردد هم رد کرده ودلالت دارد که او را کشتند.

[۱۸۷] از مجلسی(ره) ـ آیه در سورهٔ قصص چنین است: «آن کسانی که کتاب به‌آنها دادیم پیش از او آنها بدو می‌گروند» طبرسی گفته است: یعنی کسانی که پیش از محمد دارای کتاب دینی باشند به‌او می‌گروند زیرا وصف او را در تورات خوانده‌اند. وبعضی گفته‌اند: یعنی آنها که پیش از قرآن کتابی داشتند آنها به‌قرآن هم می‌گروند ومقصود از کتاب سابق تورات وانجیل است «وچون قرآن به‌آنها خوانده شود گویند ما به‌آن ایمان داریم، راستی که آن درست واز پروردگار ما است، به‌راستی که ما پیش از آن مسلمان بودیم» وسپس خدا از آنها تمجید کرده وفرموده: «آنان دو بار مزد بگیرند برای اینکه صبر کردند» گفته است(ره): یک‌بار برای دین‌داری خود





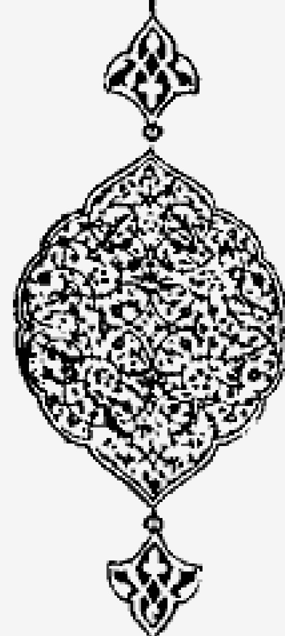

تا رسیدن به‌محمد(ص) ویک‌بار گرویدن به‌او که مزد دیگری دارد. وبعضی گفته‌اند: به‌وسطهٔ صبر بر کتاب اول وکتاب دوم وایمان به‌هرچه در آنها است. وگفته‌اند: دو مزد برای صبر بر دین وبر آزار کفار وتحمل مشقت «ودفع کنند به‌خوبی بدی را» گفته شده یعنی به‌سخن خوب سخن زشتی را که از کفار شنوند پاسخ دهند وگفته‌اند یعنی با کار خوب کار بد را دفع کنند وگفته‌اند: یعنی با علم، جهل ونادانیِ جهّال را دفع کنند ویا آنکه با مدارا شرّ قومِ خود را دفع کنند، واین معنی از امام صادق(ع) هم روایت شده است.

من می‌گویم: طبق این خبر گویا آیه دربارهٔ جمعی از مؤمنان از اهل کتاب نازل شده که به‌محمد ایمان آوردند در باطن واز ترس قوم خود ایمان خود را نهان داشتند برای تقیه ودو بار مزد به‌آنها داده شده، یک‌بار برای ایمان به‌محمد ویک‌بار برای صبر بر تقیه.

[۱۸۸] تقیه، همکاری بامخالفان است در انجام امور دینی برای حفظ جان وآبرو وزیان مالی که بر ترک آن مترتب شود وچون در آن زمان از طرف حکومت مخالف وقت بسیار سخت‌گیری بوده وشورش‌هائی وجود داشته است که به‌هر بهانه‌ای مردم را تعقیب می‌کردند وبی‌رحمانه می‌کشتند وبه‌زندان می‌افکندند امام بااین بیان بلیغ لزوم تقیه را اعلام کرده است، ومجلسی(ره) گوید: مقصود این است که از شدت وضع زمانه ثواب تقیه به‌برابر اعمال دیگر است وبه‌عبارت دیگر ایمان آنها که به‌عنوان تقیه کار کنند ده برابر تارک تقیه است.

قوله «الا فی النبیذ» مجلسی(ره) ـ گوید در کتاب طهارت در حدیث زراره بیاید که من در سه چیز تقیه نکنم از احدی، در شرب مسکر ومسح بر خفین ومتعه حج، وبرای آن چند توجیه شده:

۱ ـ خودِ زراره در دنبالهٔ این حدیث گوید: فرموده من تقیه نکنم،





ونفرموده شماها نباید تقیه کنید، یعنی الغاء تقیه در این موارد مخصوص به‌ائمه(ع) است یا برای آنکه می‌دانند ضرری به‌آنها نمی‌رسد وخدا آنها را حفظ می‌کند یا به‌واسطهٔ اینکه این احکام از مذهب آنها معروف است وتقیه بردار نیست تا آنکه گوید.

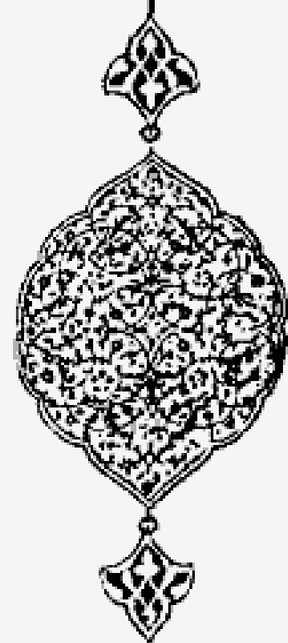
۲ ـ چون در این موارد تقیه محقق نیست برای آنکه ننوشیدن مسکر به‌عذر ضرر وغیره ممکن است ومسح بر خف هم نزد مخالفان تعین ندارد وغسل به‌نظر آنها اولی است ودر متعهٔ حج هم امری است که بانیت انجام می‌شود وکسی بر آن مطلع نیست وبعد از سعی وطواف انجام تقصیر به‌گرفتنِ مو وناخن به‌طور محرمانه بسیار آسان است.

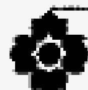
[۱۸۹] شما را با زبان خود بخورند، یعنی دشنام وناسزا گویند وباسخن‌چینی در نزد حکومتِ جور شما را گرفتارِ زندان وچوبه‌دار واعدام سازند.

[۱۹۰] از مجلسی(ره) ـ عامه وخاصه روایت کرده‌اند که قریش، عمار وپدرش ومادرش را به‌نام یاسر وسمیه واداشتند که از دین برگردند، پدر ومادرش نپذیرفتند وآنها را کشتند وعمار زبانی آنچه را خواستند انجام داد، به‌رسول خدا(ص) گفته شد: عمار کافر شده، فرمود: نه هرگز عمار از سر تاقدم پر از ایمان است وایمان باگوشت وخونش آمیخته، عمار گریان نزد رسول‌خدا(ص) آمد، رسول‌خدا اشک از دو چشمش پاک کرد وفرمود: چرا چرا اگر دوباره هم تو را گرفتار کردند برای آنها بگو هرچه گفتی.

در نهج البلاغه است که امیرالمؤمنین(ع) به‌یاران خود فرمود:

پس از من مردی بر شما چیره شود گلوگشاد وشکم‌گنده، هرچه یابد بخورد ودنبال باقی گردد او را بکشید وهرگز نخواهید کشت هلا او شما را وادار به‌دشنام بر من وبی‌زاری از من، اما به‌من دشنام را بدهید که مایهٔ پاکی من ونجات شماها است واما از من بی‌زاری نجوئید که من به‌آفرینش



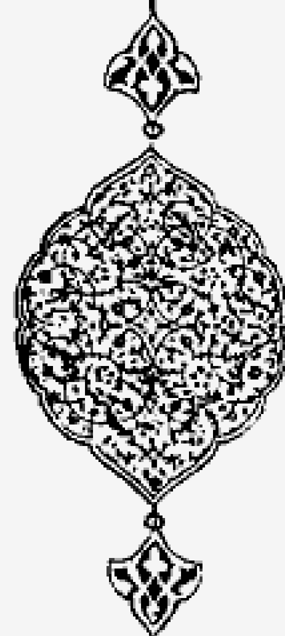


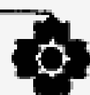

خداپرستی پاک، وآلوده نشده، زائیدم وپائیدم وبه‌ایمان وهجرت پیشی گرفتم. واخبار دیگر هم در خودداری از برائت از علی وارد شده واخباری هم آن را تجویز کرده وبرای جمع میان این اخبار چند وجه نقل شده است، پایان نقل از مجلسی.

من گویم، اختلاف اخبار از نظر اختلاف درجات ایمان است نسبت به‌خواص وبزرگان اصحاب که به‌مقام مصلح رسیده بودند وظیفهٔ تحمل شکنجه وقتل بوده واستقامت در اظهار حق ولی نسبت به‌درجات پائین‌تر تا برسد به‌عموم شیعیان که در زمان امام(ع) بودند وظیفهٔ تقیه بوده است ودر مقام حفظ جان برائت هم تجویز شده، وامام صادق(ع) که در این حدیث تکذیب می‌کند که علی(ع) فرموده باشد:(از من بی‌زاری مجوئید) در مقام خود درست است زیرا در مقام بیان تکلیف عمومی چنین حکمی صادر نمی‌شود وموضوع جانبازی در راه عقیده وایمان که از باب جهادِ استماته است امری است اختیاری وداوطلبی واخباری که آن را تجویز کرده است برای ارشاد به‌این وظیفه عالی انسانی است واین‌گونه امور فوق مقام تشریفات عمومی ووظائف کلی است وما در کتاب رموزالشهاده شرح مبسوطی در این موضوع نوشتیم که باترجمهٔ کامل نفس‌المهموم چاپ شده به‌آنجا رجوع شود.

[۱۹۱] از مجلسی(ره) - «عن القیام للولاة» یعنی ایستادن در برابر آنها یابرای احترام آنها در حضورشان یا عبورشان واز آن استفاده می‌شود که در مورد عدم تقیه این‌گونه احترام برای آنها جائز نیست ولی برای مؤمنان به‌طریق اولی جائز است وآن مورد تأمل است وگفته‌اند مقصود قیام به‌امور آنها است واجراء دستور آنها، وآن تقیه است.

[۱۹۲] از مجلسی(ره) - این حدیث دلالت دارد بر وجوب تقیه در هرچه انسان بی‌چاره گردد جز آنجا که دلیل دیگر آن را استثناء کرده

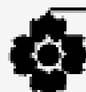




ودلالت دارد که خود شخص بهتر می‌تواند بفهمد که بی‌چاره است یانه.

[۱۹۳] از مجلسی(ره) - ممکن است این طور معنی کرد که میثم دیگران را از تقیه منع نکرده است گرچه خودش آن را ترک کرده ودر راه حق جانبازی نموده است یا از آن سودی نبرده است ودر هرحال از چون میثم ورشید وقنبر وامثال آنان رفع‌الله درجاتهم دور است که باوجود اینکه امیرالمؤمنین از عاقبت آنها به‌آنها خبر داده وبه‌آنها دستور تقیه داده باشد فرمان او را ترک کرده ومخالفتِ آن حضرت را کرده باشند واحتمال اینکه آن حضرت برای آنها تکلیفی بیان نکرده باشد دورتر است، وظاهر آن است که مخیر بودند میان تقیه وفداکاری وآنچه را سخت‌تر بود برگزیدند ومؤید آن است آنچه کشی روایت کرده از میثم(ره) گوید: امیرالمؤمنین(ع) مرا خواست وفرمود: این میثم، چه حالی داری وقتی به‌خود بسته بنی‌امیه عبیدالله‌بن‌زیاد تو را به‌بی‌زاری جستن از من دعوت کند، من گفتم: یاامیرالمؤمنین به‌خدا من از تو بی‌زاری نجویم، فرمود: در این صورت تو را می‌کشد وبه‌دار می‌زند، گفتم: من صبر می‌کنم این مطلب در راهِ رضای خدا اندکی است، فرمود: ای میثم در این صورت تو با منی در مقامی که دارم، پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، چنانچه در پیش اشاره کردیم تقیه برای حفظ جان وآبرو ومال یک حکم عمومی وقانون ثابتی است برای همه وموضوع جانبازی در راه حق امری است مخصوص به‌عالی‌ترین طبقات اهل ایمان که شوق به‌حق چون پروانه آنها را پران وجانباز شمع حقیقت کرده است ومن در بسیاری از نوشته‌های خود از این طبقه به‌مصلحان مذهبی وبشری تعبیر کرده‌ام وایشان به‌مقامی رسیده‌اند که حقیقت را به‌چشم‌دل دیده‌اند وآمادهٔ جانبازی برای آن هستند وداوطلب این کار می‌باشند واز نظر تشریعی آن را جهاد استمانه گویند، در اینجا تعبیرات فقه وقانون رسا نیست، نباید تعبیر کرد که مخیر





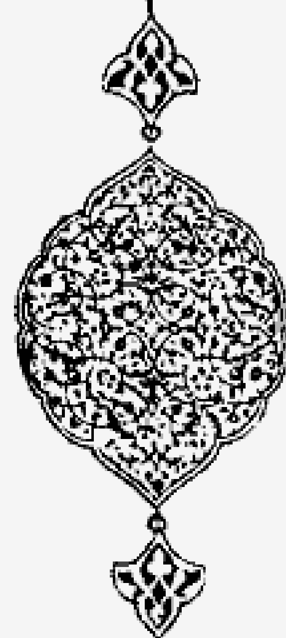
بوده میان تقیه یاترک تقیه. این تعبیر کافی نیست که گفته شود بر میثم ورشید هجری مثلاً واجب بود که ترک تقیه کنند یاجائز بود، زیرا از این مقام باید مقام فوق قانون تعبیر کرد.

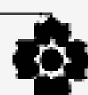
برای فهم این مقام به‌دو چیز توجه کنید(۶۵ - ۷۲ سوره کهف):

۱ - داستان موسی وآن عالم ربانی که او را به‌شاگردی پذیرفت ودر صحبت وی کشتی مردم را سوراخ کرد وبچهٔ خردسالی را کشت ودیوار ویرانی را تعمیر کرد ودر هر بار مورد اعتراض موسی قرار گرفت زیرا کارهای او خلاف مقررات قانونی بود.

۲ - من در کتاب رموز الشهاده این نکته را توضیح دادم که مقام داوطلبی برای جانبازی در راه حق از شرائط ومقررات قانون عمومی برکنار است وبه‌همین جهت پیران معاف از جهاد وکودکان نابالغ وبلکه زنان هم بسا دارای این مقام عالی گردند وبه‌حق جانباز راهِ حق شوند چنانچه در شهدای کربلا ملاحظه می‌شود.

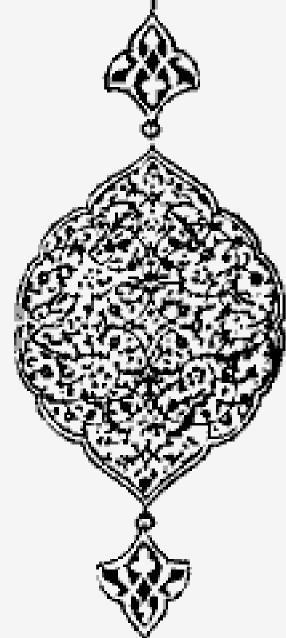
بنابر این بهترین معنای حدیث همان معنای سوم است که در شرح از مجلسی(ره) نقل شد که میثم(ره) از تقیه جلوگیری نکرده است زیرا او آیه‌ای را که دربارهٔ عمار وتجویز تقیهٔ وی در برابر کفار نازل شده به‌خوبی می‌دانسته است وظاهراً علت این بیان امام‌صادق(ع) این بوده است که چون حکومت جور بر حکومت اسلامی تسلط یافت ورجال مخالف را بانیرنگ ودسیسه برانداخت وبساط قلدری ودیکتاتوری را فراهم ساخت وآزادی مردم را سلب کرد، مردم در هیجان افتادند وآزادی طلبان که بیشتر دور وور امام‌صادق بودند برای جلوگیری از ستم وزور حکومت نسبت به‌کناره‌گیری امام‌صادق وسکوت آن حضرت اعتراض داشتند، خصوص باقیام امثال زیدشهید وفجایعی که دربارهٔ او واصحابش به‌وجود آمد وکسانی که بادسته‌های شورشی همکاری می‌کردند بیشتر جانبازیهای امثال میثم ورشید

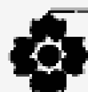





هجری را یادآوری می‌نمودند وشاید تصور می کردند که مانع امام(ع) از قیام برعلیه حکومت زور ترس از جان است ومی گفتند: پس چرا میثم وهمکارانش برجان خود نترسیدند ودر برابر حکومت زور وجور قیام کردند ودل به‌شهادت دادند وامام برای تسکین خاطر مردم که در برابر این تبلیغات واقع می‌شدند می‌فرماید: میثم که خود داوطلب جانبازی در راه حق بود وجانِ خود را مردانه نثارِ عقیدهٔ خود کرد وبه‌راه تقیه نرفت از تقیه غدغن نکرده وکسی را از تقیه ممانعت نکرده است واو بهتر از سائر مردم به‌آیهٔ نازله دربارهٔ تجویز وبلکه تحسین تقیهٔ عمار دانا بوده ولی او در مقامی بوده است که در راه حق جانبازی کرده وهر که هم همپایه وهمسایهٔ او گردد می‌تواند به‌راه او برود ولی بازهم قانون تقیه از نظر حفظ مصلحت عمومی به‌قوت خود باقی است ونگهداری رشتهٔ حق جز با آن میسر نیست، در عین حالی که جانبازیِ رادمردانی چون میثم برای زنده بودن وبرازنده بودن حق وحقیقت وبرانداختن بساط ظلم وستم لازم است حفظ رشتهٔ تعلیمات مذهب وحفظ مرکزیت آن به‌وجود امام معصوم هم لازم است وآن جز باتقیه ومدارا بامخالفان میسر نیست ومقام ووظیفهٔ جانبازی در جای خود برای مصلحان وفداکاران محفوظ است وتقیه هم برای ادامهٔ رشتهٔ حق ومذهب درست در جای خود لازم است.

[۱۹۴] مثل معروف برای اینکه تقیه سبب ریختن خون شود این است که ظالمی شخصی را مأمور کند برای کشتن مسلمانی برخلاف حق ودر معرض این باشد که اگر حکم او را اجراء نکند خود او را بکشد، در این صورت نمی‌تواند به‌عنوان تقیه برای حفظ جان خود اقدام به‌کشتن مسلمان بی‌گناهی کند. مجلسی(ره) گوید: مشهور این است که اگر او را وادار کند بر انجام جراحتی که موجب قتل نباشد در صورتی که اگر انجام ندهد گمان دارد که او را خواهد کشت جائز است آن جراحت را برای حفظ جان خود مرتکب شود، وبعضی این خبر را چنین معنی کرده‌اند که: تقیه برای حفظ






جان است واگر کسی می‌داند که او را به‌هرحال می‌کشند دیگر تقیه ندارد.

[۱۹۵] زیرا ایمان وعقیده سست‌تر شود وظالم به مردم بیشتر مسلط شود واظهار حق خطر بیشتری دارد.

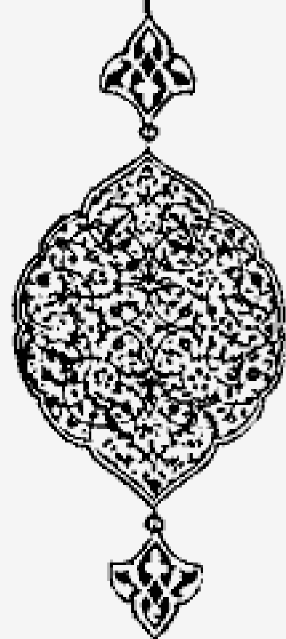
[۱۹۶] از مجلسی(ره) ـ ومراد از اینکه فرمانروائی کودکانه باشد این است که فرمانده بچه‌ای باشد یاچون بچه باشد در کم خردی وسفاهت، ومقصود این است که بنای حکومت برپایهٔ حق ودرستی نباشد بلکه روی هوا وهوس باشد مانند بازی کودکان.

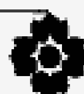
[۱۹۷] مجلسی(ره) گفته: این حدیث دلالت دارد که ترک تقیه از روی جهالت ونادانی مایهٔ اجر وثواب است واین منافات باجواز ترک ندارد چنانچه گذشت، پایان نقل از مجلسی.

من گویم، موضوع ترک تقیه در اینجا ربطی به‌نادانی ندارد وکسی که برای خاطر دین، جان خود را از دست داده است روا نیست که گفته شود یک حکم معمولی را نمی‌دانسته بلکه از روی اخلاص داوطلب جانبازی در راه حق شده وبه‌بهشت شتافته.

[۱۹۸] از مجلسی(ره) ـ «فوجدتم علیه شاهداً او شاهدین من کتاب اللّٰه» گویا مقصود آنجا است که مخالف بااخبار دیگر یا راوی ثقه نباشد یا مقصود این است موافق عمومِ قرآن باشد وباقرآن تباین کلی نداشته باشد.

[۱۹۹] از مجلسی(ره) ـ «گویا برابر چشمم بدان نگاه می‌کنم» یعنی همهٔ اینها را به‌علم قطعی وبه‌طور یقین از قرآن مجید می‌دانم تا اینکه گویا همهٔ آنها برابر چشمم قرار دارند، پایان نقل از مجلسی(ره). این جمله دلالت دارد که علم همه چیز در قرآن مجید است ودر حقیقت قرآن نسخهٔ کتبی واجمالی همهٔ عالم هستی است وامام به‌حقیقت آن احاطه دارد وعلم او به‌همه چیز علم احاطی وحضوری است.



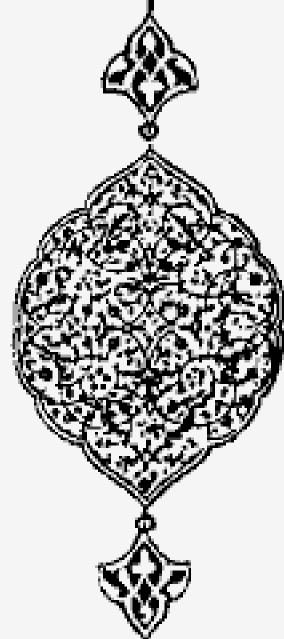


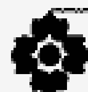


[۲۰۰] از مجلسی(ره) ـ مقصود از اولاد کیسان فرزندان مختار هستند که به‌خونخواهی امام حسین(ع) برخاست وگفته شده است مقصود دغل‌بازان ومکارانند که خود را به‌شیعه بندند واز آنهایند. در قاموس گفته: کیسان نام دغلی وعهدشکنی است ولقب مختار بن‌ابی‌عبیده است که فرقهٔ کیسانیه به‌او منسوبند.

[۲۰۱] از مجلسی(ره) ـ دلالت دارد بر عدم جواز انکار آنچه از اخبار ائمه(ع) به‌ما برسد وگرچه به‌عقل ما نرسد بلکه باید آن را بدانها برگردانید تا بیان کنند.

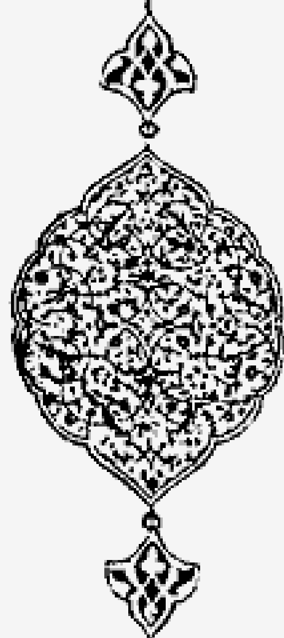
[۲۰۲] از مجلسی(ره) ـ «اما رأیت من صنع الله بآل برمک» من گویم دولت وشوکت برمکی‌ها وزوالش در تاریخ معروف است وسببش طبق روایت صدوق(ره) در عیون این است که باعث گرفتاری امام کاظم وزندانی شدن آن حضرت در بغداد شدند، گوید هارون‌الرشید می‌خواست پسرش محمد را جانشین خود کند، او چهارده پسر داشت واز میان آنها سه تن را برگزید، محمدامین که او را ولیعهدِ اولِ خود ساخت وعبدالله‌مأمون که ولیعهد بعد از او نمود وقاسم‌مؤتمن را پس از مأمون ولیعهدِ خود ساخت وبرای شهرت وتحکیم این کار در سال ۱۷۹ قصد حج کرد وهمهٔ فقهاء وعلماء وقراء وامراء کشور اسلامی را برای شرکت در حج دعوت کرد وخود از راه مدینه به‌مکه رفت. علی بن‌محمد نوفلی گوید: سبب سعایت یحیی بن‌خالد از موسی‌بن‌جعفر این بود که هارون‌الرشید پسرش محمد بزاد زبیده را به‌سرپرستی جعفربن‌محمد اشعث واولادش سپرده بود وبر یحیی ناگوار بود ومی‌گفت: اگر هارون بمیرد کار به‌دست محمد افتد ودولت من وفرزندانم از میان برود، واو می‌دانست جعفربن‌اشعث شیعه است وخود را هم‌مذهب او وانمود کرد واو هم شاد شد واسرار خود را به‌او گفت وعقیدهٔ خود را دربارهٔ موسی‌بن‌جعفر به‌او اظهار کرد وچون به‌مذهب او واقف شد از او نزد رشید

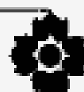






سعایت کرد ورشید هم از نظر خدمتی که خودِ جعفر وپدرش به‌خلافت کرده بودند رعایت او را می‌کرد ودربارهٔ او تردید داشت ویحیی پیوسته از او بد می‌گفت. تا روزی وارد مجلسی رشید شد ومیان او وجعفر نزاعی شد وجعفر به‌او وپدرش بد گفت ورشید در آن روز بیست‌هزار اشرفی به‌جعفر جائزه داد ویحیی هم چیزی نگفت تا شب شد سپس به‌رشید گفت: یاامیرالمؤمنین من تو را از جعفر وعقیدهٔ او مطلع کردم وشما از آن دفاع کردید ودر اینجا یک گواه قاطعی وجود دارد، گفت: آن چیست؟ گفت: هر مالی از هر راهی به‌او برسد خمس آن را به‌موسی‌بن‌جعفر می‌دهد ومن شک ندارم خمس همین بیست‌هزار اشرفی را هم به‌او داده است، هارون گفت: این خود دلیل قاطعی است، وهمان شبانه فرستاد وجعفر را خواست واو هم می‌دانست یحیی از وی سعایت کرده وباهم ستیزه کرده وباهم اظهار دشمنی کرده‌اند، وچون شبانه فرستاده در خانهٔ جعفر را کوبید ترسید مبادا قول یحیی را دربارهٔ او پذیرفته باشد واو را خواسته تا بکشد، وغسل کرد ومشک وکافور به‌خود مالید وکفن پوشید ونزد رشید رفت وچون چشم رشید به‌او افتاد وبوی کافور از او شنید ودید کفن روی لباسِ خود پوشیده گفت: این جعفر، این وضع چیست؟ در پاسخ گفت: من دانستم که دربارهٔ من نزد شما سعایت شده وچون فرستادهٔ شما در این ساعت به‌دنبال من آمد من در خاطرم آوردم که می‌خواهی مرا بکشی، گفت: نه هرگز ولی به‌من خبر رسیده که تو هرچه مال پیدا کنی خمسش را به‌موسی‌بن‌جعفر می‌دهی، وخمس همین بیست‌هزار اشرفی را هم برای او فرستادی، من خواستم این ار بفهمم، جعفر گفت: اللّٰه‌اکبر یاامیرالمؤمنین یکی از خدمتکارها را بفرست تاپولها را باهمان مهری که داشته‌اند بیاورند. رشید به‌خادمی گفت: مهر جعفر را به‌نشانی بگیر وبرو منزل او واین پولها را بیاور، وجعفر نام کنیزی را به‌آنها گفت که مال نزد او بود، وآن کنیز هم کیسه‌ها را سربه‌مهر تحویلِ فرستادهٔ خلیفه داد واو هم نزد رشید



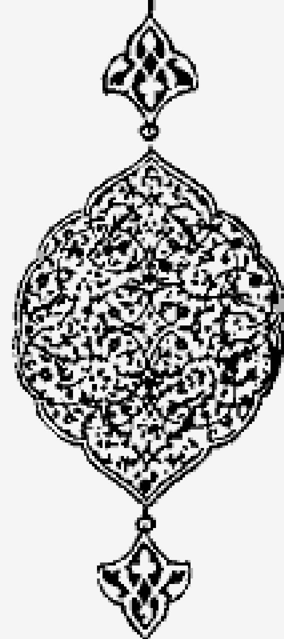




آورد، وجعفر گفت: این اول دلیلِ کذب کسانی است که از من بد گوئی می‌کنند نزد شما، گفت: ای جعفر، راست گفتی در امانی برگرد ومن هرگز گفتهٔ کسی را دربارهٔ تو قبول نکنم. ولی یحیی در اسقاط جعفراشعثی توطئه می‌کرد.

[۲۰۳] از مجلسی(ره) ـ یعنی از طرف حکومت به‌خصوص شما شیعهٔ امامیه توجهی نشود زیرا زیدیه در صف مقدم به‌طور آشکار وبی‌تقیه بامخالفان شیعه مبارزه می‌کنند وآنها را به‌خود مشغول می‌دارند وخواهی‌نخواهی وسیلهٔ دفاع شر از شما می‌شوند.

[۲۰۴] از مجلسی(ره) ـ «اکتب هذا بالذهب» یعنی باآب طلا، وشاید کنایه باشد از شدت اهتمام بدان وحفظ آن ونفیس بودن آن واحتمال دارد که مقصود این باشد که واقعاً باید آن را باآب طلا نوشت واز نوشتن باآب طلا منعی نرسیده است جز دربارهٔ نوشتن قرآن مجید، چنانچه در کتابِ قرآن بیاید.




اصول کافی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

